۱۹۲

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست کتاب اقوم المسالک فی معرفة احوال الممالک

عدد صفحات

فصل دوم

فصل هفتم

عدد کشتیهای

باب نهم

فصل چهارم

در بیان عظم

ترجمهٔ کتاب اقوم المسالک فی معرفة احوال الممالک للامام الهمام الفاضل الالمعی السید خیر الدین التونسی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بزرگ است خدائی که قرار داده است از نتایج عدل معموریت را و تفضیل داده است بعضی
نوع انسان را و اهلیت داده است انسان را بعضی برای حسن تدبیر و مراتب معرفت و امر
فرموده است او را بتقوی و پرهیزکاری و نهی از معصیت و خلاف کاری ستایش میکنیم خداوند را
که ستایش شده است در قرآن بهر زبان و درود میکنیم بر عبد او سید ما محمد که مرسل است با کتاب
و سیر آن و در شان و منازل شده که ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و بر آل و اصحاب او که
حفاظ شریعت شدند در هر زمان و دائره احکامشان بر دور مرکز ایمان و امنیت است

و بعد

میگوید جمع کننده این اوراق بعد از آنکه تأمل کردم در اسباب تقدم و تأخر امم بسبب تصفح در تواریخ
اسلام و افرنجه با انضمام آنچه را که تألیف کرده بودند فرقتین اسلام و افرنجه از قواعد و رسوم

و آنچه را

و آنچه را که رجوع کرده اند بر آن امت اسلام و آنچه را که رایج میشود در میان امم اسلام در مستقبل بمقتضای
شواهدیکه تجربیات حاکم است بر قبول آن لهذا ناچار شدم که قطع جازم کنم باموریکه گمان نمیکنم عاقلی
از رجال اسلام انکار کند یا اینکه دلیل معارض برای او بیاورد و آن امور اینست چون ما هر زمان ملاحظه کنیم تقدم
امم را در میدانهای مدنیت و مقاصد آنها را بر اعالی که منضم بمنافع است آماده میشود بجهه ما که میرسیم
لای تحصیل خود مثل یک قاعده محکمه آنها را شناختن احوال اشخاصیکه در طایفه ما نیستند خاصه آنها که حلول
کرده اند در همسایگی ما و هر گاه ملاحظه کنیم آنچه را که حادث شده است در این زمان از وسایط دیگر نزدیک میشود در مقصود
کنیم دنیا را بصورت بلد واحد که ساکن شده است در آن امم کثیره و محتاج هستند بعضی به بعضی دیگر در مساعی خاصه و فواید عمومی
که نفع آن محسوس است و معلوم است که شریعت اسلام کافل است مصالح دارین چرا که تنظیم
دنیوی اساس است محکم برای نظام دین و بعضی از علمای اسلام رعایت میکنند احوال وقت را
در تنزیل احکام و اعراض میکنند از استکشاف حوادث داخله و اذهان آنها از معرفت
خارجه خالی است و مخفی نماند که این غفلت بزرگترین مانع است برای معرفت امور واجبه چنانچه
غالبا صرف میکنند همت خود را در اکتساب جواهر علومی که مجرد است از اغراض لهذا خطور
کرد بقلب من که جمع کنم بعض نتایجی که باعمال فکر و دقت نظر معلوم کرده ام با انضمام چیزهائی
که در اسفار اروپا مشاهده کرده ام و فرستاده شدم به بعضی دولتهای بزرگ از جانب وطن آنکه

ذکی الاخلاق والشیم کسیکه عزمهای او مثل اسمش صادق است و زبانهای روزگار به
ثنای او ناطق است و غرض اصلی من درین تألیف بیان فوائد و متذکر ساختن علمای اعلام
بامور یکه واجب است اعتبار کنند در حوادث ایام و بیدار ساختن غافلین است از رجال
سیاسی و سایر خواص و عوام و بیان کردن معرفت احوال امم افرنجیه است خصوصاً کسانیکه
با من علاقه تمام و ارتباط تمام دارند بنصیحت تأکیداتیکه کرده اند در خصوص صرف همت بفرو بردن
در احوال سایر امم و سهل کرده اند این معرفت را طی مسافات کره پس جمع کردم بعون الله از
مستحدثات امم که متعلق باحوال سیاسی است با اشاره بعادات قدیمه و بیان وسائل
که بدان فائز شده اند بسیاست عباد و بدرجه غایت القصوی در معمور ساختن بلاد چنانچه اشاره
کردم بر سوئیکه امت اسلام بر آن میباشد حتی از مورخین اروپا که سابقیت دارند در میدان
معرفت و معموریت و غرض زبیان وسائلی که رسیدند ممالک اروپا بدان از سلطنت و اقتدار
اینست که اختیار کنیم ما آنچه را که لایق است بحال ما و آنچه را که مساعدت و موافقت دارد
با شریعت ما و نام نهادم این تاریخ را به اقوم المسالک در معرفت احوال ممالک و مرتب
نمودم بر یک مقدمه و دو کتاب و هر یک از دو کتاب مشتمل است بر ابواب و بهدایت خداوند
متعال واضح میشود راههای رشد و صواب و سلوک درین میدان اگرچه فوق طاقت من است

لکن

لکن صدق نیت کافی است در رسیدن به آرزو انشاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

چون مقدم است بالطبع سبب و باعث هر چیز بر آن پس مناسب است مقدم بداریم باعث را بحث و وضع
و اکتفا نکردیم در خطبه بتمام علت بر تالیف این کتاب بلکه اهم دانستیم که رجوع کنیم موضوع علت و بعضی دواعی
بر تالیف را در اینجا و اشعار کنیم بر آنچه که مراد ما است در مقدمه پس میگوئیم باعث اصلی بر آن دو امر است
که با آمال یک امر راجع میشود اول واداشتن صاحبان غیرت است از رجال علم و سیاسی بر مطالبی که موجب
حسن حال امت اسلام و باعث ترقی مدنیت میشود مانند توسیع و اشاعه دوائر علوم و معرفت و تمهید طرق
ثروت از قبیل زراعت و تجارت و رواج سائر صنایع و نفی موجبات بطالت و اتراف است
اینها تمام حسن امارت که از آن تولید میشود امنیت و از و حاصل میشود آرزو و از و متولد میشود استحکام عملی
که مشاهده میشود در ممالک (اروپا) بعیان و دیگر محتاج به بیان نخواهد بود

دوم ترسانیدن صاحبان جهل و غفلت است مثل عوام مسلمین از استبداد علمی آنها در اغراضی که نمیکو
مینماید در عقول آنها بمجرد ملاحظه و با شریعت ما موافقت ندارد مثل اینکه تمام حرکات و رفتارات
و اطواریکه از غیر مسلم صادر میشود میگویند باید ترک کرد و تالیفات آنان را باید واگذارد و در جناب
اصرار شدید دارند لکن این مطلب صرف خطا است چرا که امر هر گاه صادر شود از غیر ما و صواب باشد

وموافقت

وموافقت کند با ادله ما خاصه آنکه آن امر درست باشد وجهی ندارد انکار و اهمال آن بلکه واجب است
رجوع بجسیم؟ آنرا بر خود و استعمال کنیم در موارد مقتضیه و هر صاحب بینش اگر چه غیر خود را گمراه ببیند
منع نمیکند او را از امریکه مستحسن است نفس مثل اعمالیکه متعلق است بمصالح دنیویه چنانچه این قانون
درست است (افرنجه) است حتی هر چه مشاهده کنند نیکوئیست از اعمال و استقامت
و نظام دنیا بر آنست ثمره و خود میبایند و پیوسته بدان عمل میکنند و شأن شخص بصیر ممیز در وقوع این امر آن است
که تمیز دهد حق را بدقت نظر خواه قول باشد خواه فعل پس هر گاه آنرا صواب دید متابعت و قبول
کند اعم از اینکه صاحب او از اهل حق باشد یا غیر حق بنا بر این رجال شناخته نمیشود حق بلکه حق
شناخته میشود رجال و حکمت گمگشته مؤمن را باید شخص هوشمند اخذ کند هر جا که یابد این است که
سلمان فارسی عرض کرد بحضرت رسول در خصوص طایفه فرس که در اطراف بلاد خود خندق
میکنند برای اینکه استحکام غلبه دشمن محفوظ باشند از شر و هجوم او حضرت هم این طریقه را پسندیده
و امر فرمود حفر کردند خندق در اطراف مدینه و در جنگ احزاب نتیجه آن حاصل شد ایضا حضرت
امیر فرموده هیچوقت ملاحظه نکنید قائل را بلکه ملاحظه کنید قول را چنانچه علم منطق را اخذ کرده
امت اسلام از غیر ملت خود زیرا که این علم از حکمای یونان است چون دیدند معرفت باین
علم از اسباب نافعات است آنرا تحصیل کردند حتی امام محمد غزالی گفت هر کس آگاه نباشد بعلم منطق

وثوق و تعلیم او نیست بنابرین چه مانعی دارد که امروزه سرمشق خود قرار دهیم بعضی معارف اگر
معاینه می پسندیم نفوس ما محتاج است بآن و بسبب آن دفع میکنیم مفاسد چند را و جلب میکنیم منافع و فوائد
چند را در کتاب سنن المهتدین که منسوب میباشد بعلامه شیخ مواق مالکی مذکور است آنچه از نهی
رسیده است بما از ارتکاب آن اعمالی است که برخلاف شریعت باشد اما آنچه را که عمل میکنند غیرها
بروفق مذهب یا وجوب یا اباحه ترک نمی کنیم آنرا بمحض اینکه از غیرها صادر شده است چرا که شریعت
نهی نفرموده است از تشبه کسانیکه بجا می آورند افعال و اعمالی را که خداوند اجازه داده است ما را
و در کتاب حاشیه الدر که منسوب است بعلامه شیخ محمد بن عابدین حنفی مذکور است شباهت با عملی که صلاح
بندگان در آنست مضر نخواهد بود علاوه برین هر وقت ما تامل کنیم در حال آنها حال انکار دارند
اعمال حسنه طایفه افرنجه را می یابیم که امتناع دارند از اموریکه نافع است بحال تنظیمات و نتایج
آن و امتناع ندارند از اموریکه مضرات است بحال شان چرا که آنها میگیرند در ملبوسات و
اثاث البیت و سایر ضروریات و اسلحه و لوازمات جنگ و جدال که تمام اینها از اعمال طایفه
افرنجه است و همین انکار باعث عیب و خلل است در معموریت و در سیاسات مدنیه
اما عیب و نقص برای اینست که ما احتیاج داریم بغیر در غالب ضروریات اما خلل در معموریت
برای اینست که مستغنی نمیشویم از ارباب صنعت و نتایج آن که در بلاد است در صورتیکه صنعت

بلکه

یک سند عمده است در خصوص مکاتب نظیر این را مشاهده میکنیم صاحب گوسفند و غیره از ابریشم
و زارع پنبه در ظرف یک سال تمام زحمت و تعب را بر خود هموار میکنند و نتیجه زحمت خود را میفروشند
بطایفه افرنجه بقیمت قلیلی پس از مدت کمی میخرد همین جنس خود را از آنها باضعاف قیمت اولیه
پس الآن نیست از نتایج زمین ما مگر قیمت مواد که بدست ما میرسند گذشته از اعمال دیگر که در
دست آنها است و خسارت و فوز مبین ما است در این خصوص هرگاه تامل کنیم در تمام اشیائی
که از مملکت ما خارج میشود و میزان کنیم با آنچه که از خارج داخل مملکت ما میشود هرگاه دقیقه موازنه
کرد پس حاصلی از این زحمات نبرده ایم و هرگاه زیاد نماید قیمت داخل بر خارج پس باعث
خرابی مملکت است و اما خلل در امور سیاسیه وارد می آید از جهت احتیاج مملکت ما با
مانع استقلال و موهن قوت مملکت است خاصه اینکه متعلق حاجت لوازمات حربیه باشد
که هرگاه در زمان مصالحه با آنها ممکن شود بقیمت نازل خریده شود در زمان مخاصمه باضعاف آن قیمت
ممکن نمیشود و علتی ندارد این محذورات مگر تقدم افرنجه بر ما در معارف و تنظیمات که باعث اشاعه
عدل میشود بنابرین شخص عاقل چگونه هموار میکند محروم بدارد نفس خود را از اموریکه حسن فی نفسه
دارند و مجرب و هم سهل می شمارد انکار کند از چیزهائی که قوام منفعت بدان میباشد و از
مطالب مسکوت در اینجا اشاره شود قول بعض مؤلفین اروپا در خصوص سیاسات حربیه آن

است ممالکی که عمل میکنند بطریقه همسایگان خود در مستحدثات حربیه و ترقیات جنگ غالب و غنیمت
مجاورین خود میشوند و وجه تخصیص ترتیبات حربیه در اینجا برای اینست که موضوع کتاب همین است
والّا واجب است که ممالک متابعت کنند یکدیگر را در تمام امور حسنه خواه از امور عسکریه
باشد خواه غیر آن از جمله مؤیدات بیانات ما قول حضرت رسول است که فرموده
بعاصم بن ثابت هر آنکس که قتل کرد باید بقتل برسد از جمله مؤیدات وصیت صدیق است
بخالد بن ولید هنگامیکه او را مأمور ساخت بکشتن مرتدین گفت ای خالد بر تو باد به پرهیزکاری
و مدارا با کسانیکه معیت با تو دارند و خوف از اهالی یمامه هر وقت که داخل بلاد آنها شدی
حذر کن و بقتل برسان آنها را بهمان آلتی که با تو مقاتله میکنند در مقابل نیزه نیزه و در مقابل
تیر به تیر و در مقابل شمشیر به شمشیر لکن آن زمان ندیده بودند توپ و تفنگهای جدید الاختراع و کشتی
زره پوش و سایر مخترعات حالیه را که باید در مقابل این اسباب مقاومت کرده و واجب است
که معرفت پیدا کنیم باین اسباب و قوه استعدادیه حاصل کنیم بنا بر این آیا ممکن است امروز
که آن استعداد را پیدا کنیم بدون تحصیل معارف و سیاسات مدنیه که از غیر خود مشاهده میکنیم
و آیا ممکن است این آرزو بدون جریان تنظیمات سیاسی که آن موقوف است بر
دو قائمه عدل و علم که اساس شریعت ما بر آنست در تمام ممالک مناط قوت و استقامت است

اگر

چونکه غرض از این کتاب تمام نمیشود مگر به بیان احوال ملل اروپا لهذا عنان سخن را بدان معطوف
میداریم و از آثار آن درج میکنیم آنچه را مناسب امت اسلام است پس میگوئیم این
احوالی که در ممالک اروپا مشاهده میشود ثابت نبوده است در آنها چرا که این احوال پیدا
شد در آنها بعد از هجوم طوائف بربرین شمالی و انقراض دولت رومانیه که مطابق
سال چهارصد و هفتاد و شش مسیحی بوده است و قبل از آن اهالی اروپا در نهایت فضیحت
حال و وحشت و گرفتار ظلم و جور بودند بعلاوه در تحت اطاعت سلاطین و بزرگان امم خود
که موسوم بودند به (نوبلیس) نبودند تا زمان (شارلمان) که سلطان فرانسه بود
و این زمان مطابق است با سال هزار و هشتصد و شصت و هشت مسیحی و شارلمان نهایت
جهد بجا آورد در اصلاح حال مردم و ترتیب معارف و بعد از وفات شارلمان برگشتند
اهالی اروپا بوادی جهالت و گرفتار ظلم شدند چنانچه تفصیل آن خواهد آمد و توهم نشود اهالی
اروپا که باین مقامات رسیدند بواسطه فراوانی و اعتدال اقلیم آنها بوده چرا که
در قسمتهای کره مکانهای بهتر و خوشتر از اروپا یافت میشود و همچنین علت ارتقاء بمدارج
عالیه از آثار دین آنها نیست زیرا که دین نصاری اگر چه ترغیب میکند باجرای عدل و مساوات
در حکومت لکن هیچ مداخله ندارد دین آنها در تصرفات سیاسیه چرا که دین آنها مبنی است بر

عالم زهد و اعتکاف در معابد حتی حضرت عیسی نهی فرمود اصحاب خود را از تعرض
سلاطین دنیا باموریکه متعلق است به سیاسات مدنیه و گفت سلطان شریعت سلطان است
بر ارواح نه بر اشباح و خللی در ممالک پاپ واقع شد بامور سیاسی با آنکه دین آنها در نهایت
استحکام است دلیلی واضحی است برای اثبات مدعی چرا که آنها متابعت نکردند در ترتیبات
سیاسی را که در سایر ممالک است پس نائل شدند اروپائین مراتب علوم و صناعات
بواسطه تنظیمات چند که باعث بر ظهور عدل و تسهیل طرق ثروت همچنین بیرون آوردند گنجهای
زمین را بعلم زراعت و تجارت و مناط اینها تمام امنیت و عدل است که در بلاد آنها بطبیعت
ثانیه حاصل کرده است و این مسئله مسلم است که جریان عدل و حسن تدبیر در بلاد باعث تضاعف اموال
و نفوس و ثروات و انعدام هریک موجب نقص است چنانچه حضرت ختمی مرتبت میفرماید عدل
عزت دین است و با آن صلاح سلطان حاصل میشود و خاص و عام بدان قوت میگیرند
و بدان امنیت حاصل میشود برای رعیت از امثال این طایفه فرس است که سلطان بنیان است و عدل
حارس آنست و هرچه بنیان ندارد منهدم است و هرچه حارس ندارد ضایع است در
کتاب نصایح الملوک مذکور است و آن امر که سلطان محتاج است بهزار خصلت و تمام آن
خصایل جمع میشود در دو خصلت هرگاه عمل کرد بآن پس سلطان عادل است و آن دو امر میگوید

ساختن

ساختن بلاد است دیگری امنیت عباد و کسیکه ملاحظه کند فصل سیم از کتاب ابن خلدون را
خواهد دید دلیلهای چند برآنکه ظلم مطلقا باعث خرابی معموره ها است چنانچه در بعض ممالک اسلام
و سلاطین ممالک اروپا در عباد تصرف مطلق میکنند بدون آنکه قانون عقلی داشته باشند زیرا که عقل
منافات دارد با شهوات آنها و بدون قانون شرعی زیرا که شریعت حضرت مسیح مبنی است بر
اعتکاف و زهد و با شریعت ما مناسبتی ندارد و در بعض ممالک اروپا که استقلالی ندارند بواسطه سوء
تصرفات آنها است با آنکه مجاورت دارند با دولتهای منتظم و طایفه اسلام مقید میباشند باحکام
خود را بقوانین شریعت که متعلق است بامور دینیه و دنیویه و از اصول آن قوانین یکی بیرون
آوردن عبادات از داعیه هوا و هوس دیگری حمایت حقوق بندگان است دیگری اجرا
کردن مصالحی است که مناسب وقت و از جمله اصول شریعت ما وجوب مشورت که
خداوند امر فرمود حضرت رسول را بمشورت و سنت واجب قرار داد با آنکه ذات
مقدس او بواسطه وحی الهی مستغنی بود از مشورت این مطلب نیست مگر بواسطه حکمتی از قبیل
این اعتبارات که مشاورت اصل صحیح است در دین و سنت خداست و لازم است بر جمیع
مخلوق حتی رسول ایضا از کلام حضرت امیر است نیست صواب در ترک مشورت گفته است
حجة الاسلام امام محمد غزالی که خلفا و سلاطین اسلام مایل شدند آنها را رد کنند اگرچه در منابر باشد

چنانچه عمر بن خطاب روزی خطبه میخواند بجهة مردم گفت ای مردم کسی هست در میان شما که در من اعوجاجی
مشاهده کند و آنرا مستقیم سازد و آنگاه برخواست مردی و گفت قسم بخدا که هرگاه در تو اعوجاجی
میدیدیم هر آینه راست میکردیم آنرا بشمشیر پس گفت عمر الحمد لله که در میانه این امت کسی هست
اعوجاج عمر را بشمشیر مستقیم سازد و در علماء امت اسلام کسانی هستند نهی از منکر میکنند
چنانچه اهالی اروپا مجالس و مطبعه خانها قرار داده اند برای تغییر منکرات و آنهائی که در شرع
هستند سلاطین محافظت آنها را میکنند چنانچه سلاطین اروپا هم محافظت میکنند آن مجالس
و آراء عامه را که ناشی میشود از مجالس و مقصود طائفه اروپا و اهل اسلام درین باب تکمیل محافظت
دولت باشد و باین بیانات ما اشاره کرده است ابن خلدون در مقدمه کتاب فصل الدائم
که سلطنت عبارتست از یک معنی اجتماع که ضرورت بجهة بشر و مقتضای آن قهر و غلبه است و
از آثار قوه غضبیه است و بواسطه شهوات نفسانیه انسان تعسر دارد از اطاعت آن و بسا میشود
که اسباب قتل و هرج میشود پس واجب است که در این باب قوانین سیاسیه مفروضه قرار دهند
که تسلیم کنند عامه مردم و اطاعت کنند احکام آنرا چنانچه این قوانین بجهة طائفه فرس و غیر آنها
از امم بوده است و هر زمان که خالی شود دولت از اینگونه سیاسات مستقیم نمیشود امر آن
و تمام نمیشود استیلاء آن و هر وقت که این قوانین از عقلاء و اکابر دولت فرض کنند سیاسات

عقلیه

عقلیه حاصل میشود و هر وقت که آنها را خداوند فرض کند سیاسات دینیه حاصل میشود که در دنیا
و آخرت نافع است و این منافع عمومی باقی است ببقاء سیاسات و محفوظات بحفظ آن
مثل امر بمعروف و نهی از منکر و منکر نمیشویم ما که یافت شود در ملوک کسیکه نیکو باشند تصرف او
در مملکت بدون مشورت با اهل حل و عقد و این حسن تصرف حاصل میشود باستعانت وزراء
عارف و دانشمند که مهام مملکتی هر زمان بر سلطان مشکل شود مقام اصلاح در آورد و بسیار نادرست که وزراء
دارای اوصاف مخصوصه باشند بنابرین واجب است که قطع پیدا کنیم بانکه مشارکت اهل حل و عقد بجهة سلاطین
در کلیات امور سیاسی و قرار دادن مسئولیت را در اداره مملکت به وزراء از امور لازمه است
بیان مطلب اینست که حالت سلاطین مقتضای طبیعت بشریه بیرون نیست از دو حال یا اینکه
کامل المعرفه و خیرخواه و طرح قادر است بر جریان مصالح بجهة رعایت حال مردم یا اینکه کامل المعرفه است
لکن اغراض و شهوات باز میدارد او را در رعایت مصالح عمومی یا اینکه ناقص المعرفه و ضعیف
المداخله است و این اوصاف ثلثه نیز در وزیر ملاحظه میشود و مخفی نماند که لزوم مشورت و مسئولیت
وزراء در صورت اول باز میدارد کامل المعرفه را از مقاصد حسنه خود بلکه اعانت میکند او را
چرا که آراء تمام متضاد است بر مصلحت چنانچه مشورت دوام دولت را متضمن است
اگرچه سلطان مصداق دو صورت آخر باشد که در آن دو صورت واجب مشورت است

پس شورش عظیم میشود و حال مملکت اگرچه والی اسیر شهوات یا ضعیف الرأی باشد چنانچه مترجم
تاریخ (ستورومی) انگلیسی مینویسد رفعت شان است انگلیس باعلی درجه رسید در زمان
سلطنت (جورج) سیم که دیوانه بود و این مسئله تصور نمیشود مگر بشراکت اهل حل و عقد و بعضی
از اوهام ضعیفه که گمان کرده اند حسن سیرت وزرا جبران میکند خلل در صورت آخر را
خطا است چرا که مقدم داشتن وزیر را برای مداخله و تأخیر آن مدبر سلطان است بعلاوه
سلطان وا امیدارد بکار کسی را که میداند مخالفتش میکند زیرا که حال وزیر دو قسم است یا موافقت
میکند سلطان و اجزای سلطان را بر اغراض و شهوات خودشان و در اینحالت مضرات است
بحال مملکت یا اینکه مخالفت میکند سلطان و اجزای او را و مأمور میسازد موظفین را به
صلاح مملکت در آنست در این صورت کیست معین او و خاصه که شاید رفیقی هم نباشد از او حمایت
کند و اجزای سلطان هم حسد برند بر او و غایت آرزوی آنها بر انداختن و تعطیل وزیر باشد
از تصرفات حسنه چنانچه از دعای حضرت امیر است که میفرماید خدایا مرا حفظ کن از دشمنی که اگر
خوبی از من ملاحظه کند پنهان کند و هرگاه بدی ببیند شهرت دهد آنرا پس هرگاه آمال اجزا را
خداوند بر آورد بدگوئی میکنند از وزیر نزد سلطان با اینکه وزیر استبداد رأی دارد و بخیال خود
حرکت میکند و برای مملکت جز اسم چیزی باقی نگذارده بنابرین چگونه کار پیشرفت میکند از وزیر و میتواند

اداره مملکت را

اداره مملکت را بر صلاح و نظم قرار دهد ناچار باید اختیار کند حالت ولی را که مدارا و سلوک
کند و اینحالت عاقبت ندارد و خرابی مملکت را متضمن است که بالمآل مذامت حاصل میکند یا اینکه
باید استعفا کند خدمت خود را بجهة خلاصی خود زیرا که هرگاه بشغل خود مشغول باشد موجب عقاب
خداوند و ملامت مخلوق خواهد شد بواسطه مضاریکه در مملکت حاصل میشود پس حاکمی که در تحت
قوانین نباشد و ارباب رتق و فتق نداشته باشد منحصر میشود که شخص سلطان بجهة افساد و سلطنت
خود عمل نماید کما اینکه حالت ممالک اروپا در زمانهای قدیم قبل از تأسیس قوانین بهمین
منوال بود و لکن در این زمان وزراء و اصحاب حل و عقد دارند و با وجود آن مواد خللی اگر حادث
میشود از استبداد و ملوک نمیتوانند علاج کنند انقلاب هم توهم نشود که مشارکت اهل حل و عقد با امرا
در کلیات امور سیاسی نقض میکند سعه نظر امام را چرا که بعد از مطالعه کتاب الحکام السلطانیه
که منسوبست به (ماوردی) مندفع میشود این توهم زیرا که او گفته است در آن کتاب وزارت دو نوع است
از اینکه امام طلب کند کسی را که اعمال [illegible] بر گردن او گذارده و تدبیر امور و امضا امور را
باو مفوض نماید چنانچه خداوند در مقام حکایت از حضرت موسی میفرماید و اجعل لی وزیرا
من اهلی هرون اخی اشدد به ازری و در صورتیکه تجویز وزارت را در مقام نبوت میکنند
در مقام امامت بطریق اولی خواهد بود بعلاوه بعد از آنکه امام شریک [illegible] وزیر را برای تفقد

عمومی پس بطریق اولی تشریک اصحاب حل و عقد در کلیات سیاسی لازم است بلکه اجماع آراء در وقت
نصب باب بهمین جهت چونکه قرار داد عمر بن خطاب خلافت شوری را میان شش نفر گفت هرگاه اهالی شوری
قسمت شوند میانه دو نفر و چهار نفر باید متابعت چهار نفر را کرد چه اگر رای چهار نفر اقرب بصواب
نسبت بدو نفر و هرگاه اصحاب شوری بدو قسمت مساوی منقسم شوند متابعت کنید دسته را که عبد الرحمن
عوف در آنست علاوه سعد الدین در کتاب شرح العقائد منع کرده است مشارکت در نصب
امامت و گفته است عدم تعدد باعث فساد میشود و ایضا گفته است امامت غیر جایز این است
که نصب کنند دو امام مستقل را و واجب شود اطاعت هر یک بانفراد چرا که درین حال لازم شود
مردم امتثال کنند احکام متضاده را لکن در شوری تمام اصحاب بمنزله امام واحد میباشند پس تعدد ایشان
منافات ندارد با وحدت امامت که مدار آن بر وحدت امر و نهی است و انسب بجواز شوری در
کلیات سیاسی هم مسلم است و امر شوری منحصر بباب دایره خطه امامت نیست بلکه نظر
اهل حل و عقد بمنزله نظر امام میباشد شاهد دیگر برین مطلب کلام امام ابن العربی است که گفته است
غراماتی را که از مردم گرفتم علانیه گرفتم نه در خفیه و انفاق کردم بطور عدالت نه بطور بذل و برای انفاق
جماعت دادم نه باستبداد و ایضا برای زیادتی بیان تقلیب و تکمیل میگوییم که مالک بستان بزرگ مستقل
نمیشود در تربیه اشجار خود از استعانت کسانیکه مزید معرفت باحوال درخت دارند و باب صحت وقوف آن

پس هرگاه

پس هرگاه صاحب بستان بخواهد قطع کند فروع درخت را برای اینکه قوت در اصول درخت پیدا شود
و ثمر او نماید کند ولی اعوان او اجازه نکنند و گویند بقواعد فلاحت قطع فروع درخت در نموع باعث
خشک شدن درخت میشود در اینصورت از اراده خود برگردد و میشود اعوان او امری است مشترک بحکم
هرگاه بخواهد صاحب درخت بفروشد ثمره درخت را قبل از رسیدن آن منع میکنند او را که خارج از
درخت مصلحت است و مخالف است با حکمت الهیه که بجاه و فروه است عالم باو معمور میباشد زمین را و هرگاه
این عمل را کند بمعنی ملامت و توبیخ خواهد بود و معلوم است که تصرف امام در حالت رعیت بیرون نمود
او را از دایره مصلحت و قیام بمصالح است و تدبیر سیاسات از امور یست که برای هر کس ممکن نشود
پس ازینها ثابت معلوم شد که مانعی نیست در تشریک امور و اتفاق آرا در مهام سیاسی و واقع شده
میانه من و میانه یکی از اعیان اروپا مکالمه که مبالغه کرد در آن مکالمه بمدح سلطان خود شان
و بیان کرد مزیت معرفت او را باصول سیاسات حتی گفت که سلطان ما مقید است بطبع و عقل خود
در سلوک گفتم پس چگونه شما در امور سیاسی مشارکت با غیر مید اینکند و حال آنکه سلطان خود را
مسلم دارید در کمالات بطوریکه حاجت بغیر ندارد جواب داد مرا باین بیان حجت که با تمام اید سلطان ما
باستقامت در سلطنت و بعد از او اینبارا را معلوم میشود که غرض ازین بیان اشتراک و شوری است
از جمله مطالبی که مناسب است در اینجا ذکر شود بیان مورخ مشهور به (تبارسس) است که یکی از فضلای

مجلس شوری است امروزه در فرانسه وزیر (لوئی فیلیپ) است در آخر کتاب تاریخ خود می‌نویسد
در باب عواقب استبداد که عموماً مذموم است اگرچه صاحب او دارای مدارج کمالات و معارف
باشد و در ذیل آن وصف میکند (ناپلیون) اول را و میرساند او را در سیاسات مدینه مردمان
نامی روزگار که تشبیه میکند در همت به اسکندر رومی است و قیصر رومانه و در ذکاوت (انیبال) افریقائیست
تا اینکه خطاب میکند بفرانسویان که امعان نظر کنید در افعال این سلطان و هر کس از رؤسای
قشونست بیاموزد معارف حربیه را و هر کس از رجال دولت است بیاموزد نکات و رموز ادارهٔ
سلطنتی را که چگونه ممکن است ارتفاع شان پیدا شود و بالجمله ابنای وطن را نشان بدهیم برتریت
دیگری را و اینست که هیچوقت امر مملکت بیک نفر انسان منتظم نمیشود بطوریکه سعید و شقی مملکت در دست
یک نفر باشد اگرچه او اکمل و ارجح مردم باشد از جهة عقل و علم و ما اگرچه در مقام نیستیم که بیان کنیم
افعال (ناپلیون) در گرفتن فرانسه را از دست (دیرکتوار) بعد از آنکه غلبه پیدا کرد بر خدم و حشم
او لکن می‌بینیم که وجوب استخلاص مملکت از دستهای ضعیفه جمهوریه را صلاحیت آنها نمیشود برای دستهای
قاهرهٔ متهوره که هیچ باک بجز نفع ندارد علاوه بر اینکه اگر امتی بشخصی اقتدار داشته باشند در تسلیم امر خود
بشخص واحد آن امت فرانسه است در بین سال هزار و هشتصد سی که ناپلیون غلبه کرد از آنها
و متفرقی بر آنها نبود جز اطاعت و مقصود ناپلیون فقط برای تخویف آنها نبود بلکه بخوابت آنها

در علو همت و

در سلطنت جمهوریت خود در آورد و هزاران از نفوس را بجزیره انداخت و جماعتی را در حبس و جماعتی را
در واسطهٔ پول مجملاً بر آنها انواع صدمه و فضیحت را بجا آورد و بعضی را سر برید بعضی را بسر جبال داد و امر اجنت
در لجه‌های برج و بروج

اذا لم تکن الا الاسنة مرکباً فلا یسع المضطر الا رکوبها

با وصف این گذشت چند سالی و این شخص عاقل دیوانه شد با اقسام دیوانگیها و بعد از ناپلیون نفوس را
در میدان جنگ انداخت و بهر اراده پاپچیست و حمایت قوت و فرانسویها را گروه گروه تا اینکه ناپلیون مغلوب شد
و کسان او در خون خود غلطیدند و به تبعیت سال گرفتار فلاکت بودند پس اگر کسی بگوید چگونه در یک هزار هشتصد
مرد عاقل بوده و در یک هزار هشتصد و ده دیوانه شد میگویم عرض ندارد هرگاه شخص مضیق خلط کند
در یکی از امورات و قدرت تامه بوده بطوریکه فلاکت را بیند یکدفعه دیوانگی میکند و دیوانگی ندارد و آن درد
شهوت و غرور است پس برای ابنای وطن لازم است که تکمیل کنند و امورات را فرق قرار دهند امر مخصوص را
و آن این است که زمام اختیار وطن را بدست شخص واحد ندهند و ختم میکنم این تاریخ طویل را با این نصیحت بلکه
این حرف را از صمیم قلب و بدون تأمل بریا میگویم و جهد دارم در قلب تمام فرانسه اثر کند و یقین میکنند که بالاتر
نیست تفویض امر بیک نفر انسانی هر اراده نماید — در حکمت ارسطو نوشته از جمله غلطهای مشهور است تفویض کنند
زمام آن یکی بتقاضای اراده خود عمل کند و هرگاه در پادشاهان تو هم عارف شود شخص را چه راه تفویض حکومت

قرار داده اند از حب وطن و امتناع ظلم ملوک چنانچه شهادت بر این مطلب میدهد کلام عمرو بن
عاص در حدیثی که نقل کرده است مستورد قرشی نزد عمرو که شنیدم از حضرت رسول صلعم فرمود بر پا
میشود قیامت در حالتیکه طایفه روم بیشتر مردم میباشند پس گفت عمرو اگر صحیح باشد این کلام بواسطه
اوصاف و خصایلی است که در روم است یکی آنکه حلم آنها نزد ظهور فتنه زیادتر است و دیگر بعد از
اصابه مصیبت سریع الافاقه میباشند و دیگر رحم آنها بر مسکین و فقیر زیادتر است و دیگر دفع ظلم ملوک
میکنند و امت اسلام احترام آنها بواسطه مراعات اصول شرعیه است که سابقا اشاره شد
و بواسطه مکانت تامه و شوکتی است که یافته شده است بجهت امرا آنها و عدل آنها و معمور ساختن
زمین که باعث خوشنودی خداوند است نقل کرده است صاحب کشف الظنون از بعض علما
که هرگاه بدانند بندگان خدا رضایت خداوند را در احیا و آبادی زمین هر آینه در روی زمین جای بایر و خراب
پیدا نمیشود و در حکمت ارسطاطالیس است که عالم بمنزله بستانست و ثمره آن دولت است که در
مدت کمال حاصل میشود و دولت سلطانست و سلطان نگاهداری میکند ثمره که دولت است سلطان
نظامی است که محافظت او را میکند لشکر و لشکر انصار و اعوانند که کفیل میشود آن اعوان را مال
رزقی است که جمع میکند آن را رعیت و رعیت بندگانند که میباشند که محافظت میکند آنها را عدل و آن عدل
عدل است قوام عالم مخفی نماند که این کلمات حکمت که عالم را بستان قرار داده است تشبیه کرده است

رعیت را

رعیت را بدرخت که ثمره آن دولت است و حارس آن لشکر است و استقامت دولت بدان بمنزله حیات
کمال اسبابی است که ماده حیات بستان عالم است و از جمله آثاریکه از مراعات عدالت حاصل میشود
قول مقریزی است که میگوید چون حرکت کرد مامون در ولایات مصر و توقف میکرد در یک روز در یک دهی
تا حرکت کرد بقریه که موسوم بود به (طاء النمل) و توقف نکرد در آنجا پس پیرزنی که در آنجا ساکن بود بیرون شد
با مامون که یک روز و یک شب در آنجا توقف کند او هم قبول کرده و در آنجا ماند پیرزن هم در لوازم و پذیرائی
سلطان کوشیده ترتیبات او را فراهم آورد و تا وقتیکه سلطان خواست کوچ کند ده کیسه طلا از
طلای مسکوک بود با این عبارت ضرب عام واحد بسلطان تقدیم کرد تعجب کرد سلطان از زیادی آن سکه
آن و رد کرد کیسه‌ها را زیرا محض رفق و مدارا به پیرزن او پس گرفت و گفت این طلا در این زمین هم از عدالت
پیدا شده است در حالتیکه از زمین قبطی بسیار نزد من زیاد است چگونه خواهم گرفت پس سلطان قبول کرد
و او را جایزه‌های بزرگ داد و ایضا نقل کرده است (مقریزی) که خراج مصر در زمان خلفا راشدین
چهار ده میلیون دینار بوده است و مقدار آن بسکه این وقت هفتصد میلیون فرانک است و این مبلغ
خراج کم با این بوده که بطور انصاف میگرفتند حکایت کرده است ابن خلدون که در ایام رشید
عباسی آنچه که حاصل شد بیت المال او و هشت هزار و پانصد قنطار طلا بوده مقدار آن تقریبا هزار و چهار صد
میلیون فرانک میشود و دلالت دارد بر قوت عسکریه که از عدل شریعت و اتحاد است حاصل میشود و فتوحات

که سهولت برای آنها میسر شود در کتاب بطلمیوس ترجمه کرده است از تاریخ جغرافی مصری الفنه
فرانسه و مشهور ده است از اختراعات دار الطباعه مصر نقل کرده است آنجا که اسلام فتح کرد در ظرف
هشتاد سال از اقالیم بیشتر از آنچه فتح کرد روم در ظرف هشتصد قرن و بیان مقالات معلوم شود اموری که بجهة
امت اسلام بوده از تو مسعود با وسعه ثروت و قوت جنگ که از عدل پیدا شود و اجتماع زبان و لغت
و مراعات مکارم و افکار آنها در سیاسات و اعتنا آنها بعلوم و صناعات مانند آن از آثار بزرگ
عرفانیه که در اسلام ظاهر شد و طایفه اروپا بر اینه و ترقیات آنها حکم کردند و شهادت دادند صاحبان
انصاف که امت اسلام فضیلت تقدم بر اروپا دارند در تاریخ (دره‌پر) که وزیر معارف عمومی است
در فرانسه مذکور است که اهالی اروپا در ظلمتهای جهالت افتاده از روشنائی نابینا چشم کور از ... نور
و هر زمان نور قوی ساطع شود با آنها از جانب امت اسلام است از جمله علوم ادب و فلسفه و صناعات
و اعمال یدی و غیر آن از ممالک شهر بغداد و بصره و سمرقند و دمشق و قیروان و مصر و فاس
و غرناطه و قرطبه مراکز بزرگ چاپ شده بجهت دوام معارف و بعض از آن معارف منتشر شده است
در امم و غنیمت بردند اهل اروپا در پی این قرون کشفیات و صناعات و فنون علمیه که بعد از آن
چاپ شود و در آن تاریخ (دره‌پر) میگوید که آداب قبل از تفرق طایفه عرب از جزیره خود کشیده
عمده بوده در میانه آنها و متکلم بدان لغت بوده اند یکی حمیریه در یمن و دیگری قرشیه در حجاز تا وقتی قرآن

نازل شد

نازل شد و مخفی نماند کسی که مقابل حمیریه است مضر است اگرچه اجماع در قرائت قرشیه است و از جهة
آن لغت اشتهار پیدا کرده است و کتب علمیه و ادبیه بهمان لغت است و دو ... از لغت عجم
در لسان اقالیم ... اختلاط شدن امم در اسلام و لغت قرشیه بسعه و شیوع کثیری بوده است فقط
در اشیاء که با آن قوام معاش بوده در بادیه و گاهی بجهة شیئی واحد اسماء کثیره پیدا شود و باعتبار تعدد
صفات و اختلاف و بسبب مرادفات لفظیه توسعه پیدا کرده است و در آثار ادبا شمرده از آنکه
گاهی گفته میشود برای عسل زیاد از هشتاد اسم و بجهة اسد صد اسم و بجهة شیر پانصد اسم و بجهة شتر هزار
اسم و گفته برای شمشیر و مصیبت چهار هزار اسم بوده و شمول این اسماء لازم دارد و ... قوه و فطانت
کاملی و حذاقت فکر کامل و از شعراء عرب حماد است که ذکر کرده بوده روزی بجهة ولید خلیفه در یک
وقت یکصد قصیده و هر قصیده یکصد و بیست بیت بوده بطوریکه متعجب از شنیدن آن بتعب افتاده از آن
امر برای عرب این آداب معارف بوده بعد از آنکه دائره فتوحات میانه آنها وسعت یافت و مخلوط
شدند با امم قبل از آنها بوده آن وقت این معارف و منطقیات معارف برای آنها حاصل شد مثلا
اخذ کردند از طایفه یونان تألیف ارسطاطالیس را و شرح کردند کتاب او را بدقت نظر و بعد از آن بحثی اخذ کردند
فلسفه و حکمت را از کتابهای یونان بلکه ترجمه کردند تألیف ارسطو را اهل شام و عرب از لغت آنها
ترجمه کرده و فیلسوف عرب محمد بن رشد نقل کرده آن ترجمه را انگلستان اروپا و تحریفات و تفسیرات آن

امّا علوم ریاضی را برخورده‌اند طایفهٔ عرب و علمائی که در عهد مأمون بوده‌اند از قسطنطنیه و ترجمهٔ این علم را در وقت
مأمون داده و در اواخر قرن نهم مسیحی امر کرد مأمون کسانی را که در بغداد عالم فلکیات بودند که مساحت کردند
مسافت درجه واحده را از خط طول در صحرای سنجار و موازنه نمودند پس ثابت کردند دوره
زمین را و بسبب اینکه یافتند اختلاف ارتفاع قطب شمالی از هر طرف خط معتبر علمای ایران شرح
کردند عرب کتاب المجسطی را و تهذیب نمودند زیج بطلمیوس را و محرر ساختند حساب در حساب
منطقة البروج را چنانچه معلوم کردند فرق میانه اوقات اعتدال و میانه سالهای شمسیه را با زاویه فالتی
و برای تجربات اختراع کردند آلات تازه و غیره ذلک و رصدهای عجیب در سمرقند قرار دادند اما آنچه
و نسبت میدهند بعرب از اختراع جبر و مقابله و ارقام حسابیه ثابت نیست که از عرب باشد بلکه
این علمها را از فلاسفه ارسطو پیدا کرده‌اند و در اسکندریه بوده و بعد اختراع کرده‌اند باروط و کاغذ را
اهالی اروپا اعتراف دارند در اینکه اختراع کاغذ اند کاشف منسوب بعرب است در زمان سلطان
از مطبوعات اقتضا عرب منسوب میباشند بمعرفت علم طب که از کتب یونانیین تحصیل کردند
چنانچه ابن رشد تعلیقات چند دارد بر کتابهای جالینوس و رسالات ما شاء در است و از فلاسفه
بزمان چند نفر در زمان او حکما و اطبا کرده‌اند مثل ابو علی سینا که وفات کرد در سنه چهارصد
بیست و شش هجری دیگری ابن رشد است و اینها در شهرت بجائی رسیده‌اند و شعرا آنها را تعبیر کردند

استحکام

استحکام مرض معالجه و مداوای این دو نفر حکیم طبیب علاج شوند چنانچه حکایت شده است بعضی از
سلاطین (قطلیه) مبتلا بمرض استسقا گردید میل کرد در شهر قرطبه معالجه شود پس اذن خواست
از خلیفه که برود آنجا و معالجه کنند او را سلطین و از آثار حکمای عرب کیفیت تقطیر و جوهر کشی اوست
ایضاً در علومی که فضیلت داشتند در آن علم (جغرافیا است) و سبب تقدم آنها در آن علم اینست
که چون فتوحات زیاد کردند و رغبت تام داشتند در حرکت بهر مکه و راه‌های صعب المرور
می‌گذشتند با این جهت معرفت پیدا کردند به بسیاری از بلاد که اهالی اروپا بانها نرسیده‌اند از
مشاهیر در علم جغرافیا ابو الفدا و مسعودی و ادریسی است و ادریسی کسی است که (روجر)
سلطان صقلیه خواهش کرد از او تالیف کتاب موسوم بنزهة المشتاق را که نسخه عربی است اما
علم تاریخ را کسانیکه تالیف کرده‌اند از عرب یکی مسعودی بود دیگر ابو الفداء دیگری تاریخ نویری
و این تواریخ اختصاص دارد بذکر ابنای جنس آنها و در منقولات خودشان بسیار غفلت کمتر سخن می‌گویند
چنانچه باین مطلب ابن خلدون اشاره کرده است و از دایره وقایع مجیبه خارج نشوند
و این مطلب سبب ندارد که آنچه را که حکایت کرده است (سدیلو) در تاریخ خود از اینکه سلاطین
در بلاد شرق این است که منع می‌کنند مورخین را از شرح دادن تمام وقایع اما صناعات (ارکتکتور)
که علم هندسه باشد و در صنعت ابنیه بکار میبرند معرفت تام ندارند عرب آنها الا باندازه که

در اتقان ابنیه خود بکار میبردند چرا که شریعت آنها مانع بوده است آنها را از تصویر علاوه بر اینکه آنها
اختراعات غریبه دارند در ابنیه خود و مشغلات آنها قوسهائی که بر اسطوانها قرار میدهند و این از آنهاست
که پایه بزرگتر باشد از نصف دائره و این شکل را اخذ کرده‌اند از بناهای (بزنتیین) که یک
انتیکی است از طایفه یونان و عوض صورتهای روغنی و مجسمه نقاشی اعمال میکنند و صرف آنها
اشیاء نقش جدیده و انتقاعده رسوم آنها بوده است بعد بطرف شرق و خطوط متقاطعه
کرده‌اند شبیه حروف عربیه که ممکن است از آنها اشکال ظریفه عمل کنند و بسیار اوقات تعبیه میکنند
از محکمی الحروف در بروی قرنیزها و تمام آنها طرف شرق نقش میکنند و از جمله آثار عرب
فواره و زینتهای مطلا است و از جمله سنگهای گرانبها است شش مرمر که از طرف شرق و جنوب
می‌آورند و از بناهای معروف عرب یک جامع عظیم است که بنا کرد آنرا عبدالرحمن اول در قرطبه
و در آن یکهزار و نود و سه اسطوانه قرار داده و چهار هزار و هفتصد قندیل دیگری قصر معروف به
زهرا است که کمتر از جامع مذکور نیست در عظمت و بنا کرد آنرا عبدالرحمن سیم بطرف وادی
کبیر و در آن یک چشمه بزرگی است که آب فوران میکند و میریزد در کاسه از مرمر و از بناهای
عرب حمراء قرناطه است که هم قصر است و هم قلعه اما تجارت در سابق نزد عرب بطرف سند آنها
بوده ولی بعد از آنکه طول کشید سلطنت عرب در طرف جبالی در میانه فرانسه و اسپانیا واقع است

بجبال

تا جبال (همالی) که در اقصای شمال هند واقع است پس کردیدند بزرگترین تجار بر روی زمین اما فلاحت
نظیر ندارند عرب در این کار چرا که غیر آنها با اقتدار آنها نبوده است در بیرون آوردن آب و تقسیم
در مزارع خود که در تحت آفتاب واقع است و تربیت نباتات با قابلیت چنانچه اقتدار آنها در این فن
فلاحت به درجه‌ایست که امروز فرانسویها باید از آنها کسب کنند اما صناعات دیگر تمام را عرب
عمل میکردند و بعد از آنکه و خیلی مشهور شدند بلاد روم حاذق تر از طایفه روم شدند در چاپ و کاغذ است
در مهارت آنها اسلحه منسوب به (طلیطله) که از صنایع عرب و کذا حریرهای منسوب به (غرناطه)
و زینهای پوستهائی که در قرطبه عمل میکنند و اهالی اروپا بخرند این مصنوعات را با اعلی القیم بالجمله رسید
درجه ترقی اهالی اسپانیا در معمور ساختن باین درجه در قرون اول در زمان خلفا و بتدریج سکان آنجا
زیاد شد بطوریکه در شهر قرطبه به تنهائی دو هزار خانه و ششصد مسجد جامع و هشتاد مکتب عمومی و نهصد حمام
و یک ملیون نفس بود و این بنابر آنست شمه بود بنای تمدن عرب در وادی کبیره بطرف اسپانیا واقع است
تا وادی سند و سس که در هند است و آنچه تمدن بود که در آن اعصار از نزدیک بود بر باید لکن بواسطه
سرعت نمو که در آنها پیدا شد باعث افتادن در مهلکه شد و تمدن اروپا در آن اوقات کمتر بود و در باب
امتداد سلطنت عرب گفته‌اند که سلطنت آنها امتداد پیدا کرد در ظرف یکصد سال بعد از ظهور اسلام
و در اقصای هند تا جبال (برنه) در میانه فرانسه و اسپانیا واقع است مملکت عرب بوده و تمدنها

این مملکت از هفده سال تا هجده سال یکصد فرسخ توسعه پیدا کرده و پس وسعتش از رود الهضبه تا ین تجمع
رسیده و متمدن بوده در عرب دیانت و لسان و احکام قرآن و نفوذ دادند احکام را در اغلب بلاد کمتر
مجری کرده بودند و اهالی اروپا غنیمت میدانستند در قرون متوسطه کشفیات و صنایع و علوم آنها را و در
نصف دویم از قرن دهم مسیحی حرکت کرد راهب فرانسوی که موسوم بوده به (جربیر) و نشست بر کرسی
و باسم (سلفستر) دویم و بتجربه مسلمین اسپانیا قرائت کرد علم جبر و مقابله و فلکیات را و جریان داد
برای نصاری اروپا طریقه تازه از معارف عرب و جمع کرد خزانه بزرگی از کتاب و ساخت دو کره
برای بیان آسمان و زمین و در تاریخ دیگر عرب از (سدیلو) که مدرس علوم و تاریخ بوده در یکی
از مدرسه های فرانسه و یکی از اجزاء دارالمعارف بوده نوشته است که من در مدت بیست سال
مشغول بودم به بیان کردن مزایای عرب بر غیر آنها در علوم و تقدم آنها در تمدن که تقریبا قرونی چند است
در ایام یونان با سکندریه پس ملتزم شدم که جمع کنم ادله عظمت این امت را و عرضه بدهم بر غیر خود لهذا
تأسیس کردم تاریخی که در قوه یک نفر بود جمع و تالیف آن و قبل از شروع در مقصود ملتزم شدم
آگاه کنم مردم را بر تاریخ حالات این جنس که با وجود عدم استیلا چگونه آن فتوحات کثیره از آنها
صادر شده در مدت چند هزار سال پس بی نتیجه بوده در اکتساب فضائل و مزایا و ترقیات و عادات
مخصوصه از جمله با این این مطلب این است و ممالک قدیمه در صحرا تکوین عرب متحیر بوده اند و سیلان طین

بعد از

مصر و اهالی این جنس بوده اند در مدت نوزده قرن قبل از تاریخ مسیحی و بعد از آنکه رجوع کردند بجاده
استقلالیه خود و دانسته کردند با سلطنت فرعونیان و سلاطین شام و امتناع کردند از تسلط اسکندر و مستقر
شدند در سلطنت خود و بعد از ظهور نبی جمع کرد قبائل عرب را و امت واحده قرار داد و آنرا
ممالک عرب از نهر (طاح) بوده که در طرف اسپانیا است تا نهر (فانج) که در طرف هند است
و برپا کردند بر منار (اشاره) اعلام مدنیت را در اقطار زمین و آن وقت اهالی اروپا در ظلمات
نادانی بوده و بالمره آن تمدن روم و یونان را تارک بودند و بعد از انقسام ممالک اسلام علوم و آداب
در دوست داشته بکمال خود به خلفا بغداد و قرطبه و مصر اگرچه قوت ملکیه سیاسی آنها ضعیف شد
لکن با استطاعت داشته بواسطه آنکه اجتهاد میکردند در توسیع دوائر سلطنتی تفقد طوائف
و طایفه نصاری که بیرون کردند عرب را از اسپانیا این استطاعت آنها برای دین که خلط داد
اثر بخش کرده بودند با عرب در حروب و معارف و صنایع و اختراعات آنها تقدما از طائفه متغیر
و ترک که استیلا پیدا کردند در (آسیا) آنها خدام علوم کثیره از عرب بودند و تا کنون
مطلع نشده اند اروپا بر اصول و عادات عرب چراکه از تواریخ عرب معروف نیست نزد ما بکر تاریخ
تاریخ ابی الفدا و ابی الفرج و مقریزی و پاره از تاریخ ابن خلدون و جای استیم بالمره بوده
کثیره و ترجمه نشده است برای ما اگرچه بعض مقداری از تواریخ عرب صادیده ایم کافی است در

یکی از اهالی اروپا در شأن عرب می‌گوید علاوه من که سبب شدم در این تاریخ آنچه را که متعلق است به فتوحات
خلفا راشدین و تتابع دولت بنی امیه در دمشق و قرطبه و تاریخ دولت بنی عباس در بغداد و
سلاطین مصر و انقسام ممالک اسلام در مشرق بعد از استیلای طایفه مغول و ترک بر آنها پس
نوشتم این تاریخ را بقدر طاقت و زیاد کردم بر آن چیزی که نیافتم در تواریخ سابقه و آن تمدن
عرب که ریشه‌اش رخنه است در سواحل [illegible] و شاخ و برگهای آن ظاهر است تا این زمان برای هر
کس که بحث کند از معارف و در اول قرن ششم از تاریخ ما تبدل شد اصرار آنها در فتوحات
به جد و جهد کردن در معارف و علوم از جمله قرطبه و مصر و طلیطله و فاس و رقه و اصفهان و سمرقند
سابقت جستند در میدان علوم و بغداد که پای تخت بنی عباس بوده و ترجمه کردند کتابهای
یونانیان را و قرائت کردند در مدارس و شرح نوشتند و سیر دادند حرکات عقول خود را در تمام مواد
و معارف انسانی پس نتیجه گرفتند از آن مخترعات غریبه که آوازه آنها در اروپا پیچیده است یا این
ظاهر شد که عرب بلا اشکال استادان ما بوده‌اند چرا که آنها جمع کردند اسبابی را که بدان
تاسیس می‌شود تواریخ ما و اختراع کردند تألیفات چند را بسبب تاریخ وفیات اعیان و
دست هست ما در صنایع به غایت القصوی بروند و کذا اختراعات غریبه بسیار از دست بردند که
حاکم از رزمات تا فضیلت آنها باشد مثلا علوم فرنگ و طب و تاریخ و طبیعی و کیمیا و فلاحت

بعد از آنکه

بعد از آنکه از عرب فلاسفه اروپا را پیدا کردند بر آن مخترعات چند با اینکه این علوم از مخترعات
تا چه رسد بعلوم عقلیه که اجتهاد کردند در آن اعقاب ما تا [illegible] از ابتدای قرن ششم تا انتهای قرن یازدهم
پس عرب منبع معارف ما بوده‌اند و تا کنون روز بروز واقف میشویم بر مخترعات آنها و نسبت
میدهیم نیز آنها را علاوه در شأن تمدن عرب گفته‌اند در قرنهای متوسطه مرتبه اختصاص داشته‌اند
بعلوم نسبت بسایر امم و اینها نقل کرده است (همبلط) اسکندر که طایفه عرب از نظر
خلق فرموده است برای اینکه واسطه باشند میانه امتی که متفرق شدند از اطراف نهر فرات
تا وادی کبیر اسپانیا و میانه علوم و اسباب تمدن و سایر امم علوم را از آنها اخذ کردند تا زمانی
که نتیجه تجربه مقتضای طبیعت آنها است با ایشان است و مشتبه بغیر خود نمیشوند و بر خلاف طایفه
بربر اسپانیا که چون باشند و آنها خلطه نگرفته با احدی از مردم با اینکه بعضی آنها در میان
بوده و لکن عرب مخالطه میکردند بدون اینکه ممزوج شوند با طایفه یا اینکه مستبدل شود طبیعت آنها
و فراموش نمیکردند اصل خود را و هر جا که میرفتند قواعد تمدن را با خود داشتند و نفس علوم
و تدنیات خود را در مردم منتشر میکردند و اول میکردند بعض اشعار خود را (مستغفر) و (تر بدور)
بنای اشعار خود را بر اشعار عرب گذاشته‌اند و نگفتند آنچه را که عرب اختراع کرده است
و مقبول غریبه آنها رسیده است نقص ندارد بلکه اروپا اختراع کرده‌اند با اینکه آوازه انصار از زمان

امروزه عالمگیر است پس آن دولت اسلام شروع کرده بنقصان از زمانیکه منقسم شد
بدولت کوچکی دولت بنی عباس در بغداد و شرق و دیگری دولت مصر بود و افریقا و دیگری
دولت امویین در اندلس بعد از آن جنگهای چندی زیاد واقع شد و منقسم شده دول بانقسام چند
خاصه اندلس که آنها ملوک الطوائف شدند چنانچه شاعر میگوید

القاب سلطنة فی غیر موضعها   کالهر یحکی انتفاخا صولة الاسد

و باعث این تفرق معارضه اغراض و شهوات امرا شده و ملاحظه عواقب و مقتضای امر نکردند
تا اینکه دولت اندلس از دست اسلام خارج شد و در سایر ممالک نیز خلل و اغتشاش حاصل شد
تا اینکه دولت سلاطین عظام آل عثمان که از تائیدات خداوندی ظاهر شده و جمع کرده غالب
ممالک اسلام را در تحت رعایت خود در سنه ششصد و نود و نه از هجرت و تخمین بسر برده اند
ملت را بمقام عزت خود و احترام کرده آنها را با ملاحظه شریعت مطهره و حفظ کرده حقوق عقبا
و باعث شده فتوحات بزرگ کردند و ترقیات داد و آنها را برتر از ملت بخصوص در عهد
سلطان سلیمان بن سلطان سلیم که دارای آثار نامیه بود چرا که اقسام کرد بنظم و سیاسی
که کار سرفت بواسطه آنها خلل در ممالک بهم رسید و جبر آن داد این قانون را که استعانت
کرد علماء عاملین و عقلاء و رجال دولت خود را و قرار داد این قانون را بر منوط ساختن تدبیر حکمت بعهده

علما و وزرا و تکیه مملکت اسلام مبنی است بر شریعت اسلام چنانچه سابقا اشاره شده و از اصول آن شریعت
و تغییر منکرات و علما بعرف مردم جاری شوند در هر باب چنانچه وزرا بعرف مردم جاری شوند
در سیاسات و مقتضیات احوال مثلا در وقتیکه مطلع شوند علما و وزرا بر چیزیکه مخالف شریعت
و قانون مقتضیات دیانت را بکار میبرند اولا بطوریکه تغییر منکر میدهند بقول پس هرگاه
مقصود حاصل شد فهو المطلوب و الا خبر میدهند بسلطان و بر و حال انکار را مواعظ با گوش مردم
فائده نداد و باید قانون دیگر در پیشرفت مراد گوشزد شود آنوقت سلطان مصمم میشود در نفوذ مراد آنها
که خلع میکند کسی را و دیگری را بولایت میدهد و عمده موافق علماء را با او مدلل میدارد پس نزد
علما و وزرا در دولت بمقتضای این قانون مشغول شدند و کلا حالتهایست در اروپا که پارلمان حالیه آنها
خواهد شد و با این قانون مستقیم و مستدیم شود مهام دولت بعد از آن امت اسلام رو بنهاد
بنقصان بواسطه معین کردن مصالح ملکیه بمقتضای شرع و قوانین سیاسی و برطرف شد قاعده
انتخاب ارباب حل و عقد و آنها تصرف کردند بعضی حسب تصرفات شخصیه نه بجهة
صلاح دولت و رعیت تا اینکه امور مملکت آنها بهم خورده و داخل شد در عسکر آنها کسیکه
نظام آنها را بر هم زده و اختلال کرده بطاعت آنها تا اینکه داخل شدند در مجندات و در تحت
نگهداشتن و آنها استبدال شد بظلم و از این جهت اضطراب کلی در مملکت واقع شد و حکام ممالک بعیده

غیرت داشتند عدم اطاعت اسلام را نسبت باو امر دولت پس عنان شهوات و اغراض خود را بکار آنها
انداختند چنانچه بسیاری از ایالات و ممالک مفتی شدند بغیر خود چرا که انسان هر وقت قطع شد آرزوی او از
حمایت شریعت در نفس و عرض و مال او ناچار طلب حمایت میکند از کسیکه قادر بر حمایت باشد و
کوششی میکند در اسبابی که ممکن است بدان تسلط پیدا کند حامی او در مملکت خاصه در کسیکه میانه او
و میانه دولت استحکام جنسی باشد و بسبب این مضارّه ناشی میشود از تصرف آلات بدون رعایت
شرع اسبابی سهل میشود برای اجانب دخول در مملکت و فساد در امور سیاسی مملکت حتی احداث
میشود میانه اهل مملکت جنگها و مذهبها در میان خانه جنگ و باعث تلف نفوس و اموال میشود و بسیاری از
ممالک از دولت بیرون خارج رفت و در باقی مملکت هم خللی کلی حاصل میشود مثل اینکه
سلطان محمود مرحوم و پسر او سلطان عبد المجید و سلطان عبد العزیز شیخ زاده کردند اتفاق شد
راه در مملکت اسلام واقع شده است با تنبیه سلطان محمود معاوضه بقضیه لشکر را بلشکر نظامی
قطع کرد اما رشته اجلاد را از ایالات معروف به (ولایه) پس با این واسطه منقطع شد محدودات
مملکتی و سلطان عبد المجید منضبط کرد سیاسات شرعیه را به تنظیمات حسنه که اساس تصرفات
دولت است با نظر در مصالحات و داد در جانب دولت و علما، عالمین [illegible] دولت و بناء
و سلطان عبد العزیز تابید خدا اجتهاد کرد در تشیید و بزرگی مملکت و بعضی اضافات کرد از امور

سیاسی داد

سیاسی قرار داد مثل اینکه مرتب کرد قانون در مصالح ایالات هرچند آن بزرگ میرسید که از آن عامه مردم
در ابتدای امر عامه مردم منکر بودند این قانون تنظیمات را بطوریکه ظاهر شد در بعضی از نقاط مملکت
اضطراب بجهت آن این بود که خلاف آن شایع شد که تعیین کردند جبر بر این احکام بر مقتضای تنظیمات
در امور در حفظ مجتهده احداث کرده برای عامه مطالب که باعث تنفر آنها گردید در
مثل اینکه گفتند این قانون که احداث شد کتب شرع تازه است و مخالف شریعت اسلام است
و احداث کرد آنها را در جانب بعضی از مقتضیات پس جهالت علیه عوض اینکه غنیمت
این اضطراب را تکذیب کرد این ظنون فاسد را و درست و از بزرگترین علما عصر او شیخ الاسلام باشد
برای موعظه مردم و همراه کرد آنها را بطاعت و در خطبه جمعه در منابر و بیان کرد برای مردم که این
تنظیمات از نهج شرع بیرون نیست بنابراین این تصرفات نیست مگر از منضبط ساختن
سیاسات شرعیه در مدتی مانده بعد و ثمره مراعات آن نیست مگر تحسین اداره مملکت و حفظ حقوق
است در نفس و مال و تسهیل احکام جاریه و بر هر کس دانشمند این سلطان اصلاحات کرد
میکند بقوام اعداد مردم و شهادت میدهند اهل معرفت در باره او بعلم و بهیچ تخصیص علما
سیدان اسلامیه هرگاه ثمره این تنظیمات ببینند خطبه میخوانند در منابر و هر کس بچشم انصاف
نگاه کند حد [illegible] برآن قواعد تنظیمات تجرّم میکنند با تکلیات آن قواعد و لوازم است و در سیاست

که سعادت پیدا کنند بدان جهات در حصول عزت و فخامت و این دولت و ملت صادق بشرت از آن
سلسله سلاطین عظام و حاکمیت این شیوه تحسین جانب دولت و رعایا را و هیچ منصفی انکار نکند
و ما اگرچه مطلع نیستیم بر احوال اداره مملکت عثمانیه در بوقت خاصه در کیفیت جریان این تنظیمات
نداریم که بتوانیم صرف نماییم بدانستیم بصحت و سقم آن چراکه مسئول داریم آن قواعد را باعث حفظ نظام
دولت و قوت و شوکت و تزیین معمورات و رفاهیت رعایا است چنانچه بار قبول داریم مقصود
مسلمین اصلاح حال دولت واجب است لکن مراد ما این است که مطلب کنیم از آنها که اینها مقصود
در مجرای قواعد را تغییر بدهید یا مقصود خیر شما درست بود یا غیر و جهت آنکه ما معاینه می بینیم خلاف آن را
از اینکه مراد اکثر آنها خلاصی از سلطنت دولت عثمانیه است زیرا که ظاهر شده است برای آنها
چیزی از اداره ات نصایح دولت بلکه ظاهر ساخته اند میل خود را با جهارت ظلم از تصرفات دولت
آن وجود یگانه است در آنها همه الاتصال تخم محبت در سینه آنها نمی باشد بلکه برداشتن مرده
اغراض نفسانیه و تباه نموده اند و تاسیس آزادی قبل از تفکر در عواقب امور از امور می نموده
آنها را چراکه از لوازم آزادی تساوی رعایا است در سایر حقوق سیاسی با آنکه از شرایط معتبره در اعطای آزادی
وثوق تمام رعایا است بر مصلحت مملکت و تقویت شوکت دولت چنانچه بعضی از دول اروپا
در حین این آزادی برای اینکه مبادا بعضی رعایا طایفه طایفه شوند و در قایم دولت عثمانیه منقسم شده

بدون ملاحظه

با اجناس مختلفه الالوان و الصفات و غالب آنها منتسب اند نه نزدیکی راه حصول نفرت آن دولت
بلکه میدانند بعضی دیگر را بطوری که هر گاه مرکب شود مجلس از تمام طوایف آنها مشکل است
محاوره و مکاتبه و امتحان حسم ماده و آزادی را برای نفع و دفع بعضی ضرر از دولت نمایند زیرا که هرج و مرج لازم
می آید بلکه سبب اعتبار که مطالب با اکثر آرا است مخالف گردد دولت را از اینکه توقف دارد در اعطا
آزادی و تاسیس مجلس امروز تمام مذکورات را معتبر نکند خلیفه عصر بر باد داشته است اعلام عمل
و اجا کرده است رسوم مستقامت را و ما داریم مقتضای حزم و حکم و رای قوی خاصه
اطلاع بر اختلاف اروپاییان و مزید غالب حالی کند خلیفه موجبات تعمیر آزادی را غایب حال
دولت و ملت و از جمله موانع پیشرفت تنظیمات در سایر ممالک اسلام بعید از کردن حال ارباب
از دخول رعایا آنها در تحت بعضی شروط و احکام که لایق با این زمان نیست بلکه باید بعضی از شروط
باشیم و در فرض تسلیم بعضی از شروط و تسلیم موجبات دوام شروط آنها ممکن نیست از شروط
مبارکه زیرا که سکه دخیل شود در مملکتی از سایر ممالک لازم است که جاری کند احکام آن مملکت را
و دیگر بدین معارف احکام اسلام کافی نیستند برای حفظ حقوق رعایا خود و اگرچه است اسلام از نصاری
بواسطه اینست و در منع برآنها جواب را اول گفته میشود که عدم کفایت احکام مسلمین
در تمام آنها چه احکام شرعیت باشد چه احکام سیاست چراکه نزد هر عاقلی معلوم است

مردمان با انصاف که علمای شریعت اسلام کامل المعرفه می‌باشند باحکام اصول و فروعات پی می‌
لابد است در او غور کنند مراد خود را در احکام سیاسی انهم غیر مسلم است چراکه این مطلب مبنی
البطلانست که تمام امور ملک جاری باشند بطوریکه احدی نباشد بر بالا دارد احکام تنظیمات را
بی در بنجا کشف حجر ست و آن اینست که تمام امور در ابتدا اقتضا از آنجاییکه بعضی اتحاد و قرن‌ها نهایت
یک نوع اضطراب در آنها بوده تا بتدریج الفتی در آنها حاصل شده و این مسئله امر بسیطی نیز
نیز سازند در تنظیمات چراکه ما می‌بینیم دولتهای اروپا باره در وهله اول این نقش و نظم بعد
انتظام حاصل کرده تو بسط اعانت شگفتن جریان قواعد بدون مخالفت و نفاق چراکه با ائتلاف
ابتدا رسید در حصول نتایج آن مکه بعیان می‌بینیم تفاوت دول که روا در تهذیب تنظیمات
و معارف آنها و این تفاوت شان نیست از دو جهت شدن تقدم آنها در تحت احکام تا تأخر بس کسی
کفت این امور محض توهم است و مستند نیست بهیچیک از ادله و تجارب چراکه جسد ارزش
آنها دیده نشود در تحت احکام تنظیمات ما گرفتار خسران شود بلکه برابر است چه گوییم اینها محض
آنها و عواملی که از اینست ازیکدیگر بفرض تسلیم مشترک الالزام است با این معنی حاصل گمان کنند
عداوت میورزند برای اینکه افسوس و دریغ نخورند بر احوال آنها گمان حق اینست عداوت
ما نمی‌کنند حاکم را از انصاف نه در اساس شریعت بر آن شریعت همچنین اند و حق هر شان

بحکم

بحکم پس حاکم هرگاه دیده باشد و بروفق تنابعت شریعت باشد مقتضای وضع دین و اقتدا مقتدین از خلفا
راشدین و حکم است البته از چگونه توهم شود از وجه رجحان و طرف مسلم بار غیر او پس آنها مصنف
باشند از دو با من میدانند چه باشد اثبات میکند ضمانی را که لازم باشد در حفظ حقوق را خارج
از خارج از دور اینکه جریان قواعد بر وجهیکه ثمر نتایج مقصوده باشد ممکن نشود و با امتناع بعضی از
نکات ما و رات را خاصه و امتناع کنند و غالب صناعات و تجارات در وشش هر تعلاء
اکتفا کرده اند در تعطیل این امتناع حتی آنها تغیر میدهند بعضی از رعایای ممالک اسلامیه را از قبیل تنظیمات
سلاطین آنها تاسیس کرده اند و با آنها اتفاق کنند که این تنظیمات لایق حالت نمایند و هرگاه ترکه
این قواعد اولی است بحال شما با اینکه انحراف مخالف است با قواعد سیاسی الاه آنها بعضی دیگر میکنند
با آنها از دور براه شما در حالت خود قسم دارد و نزد و غافل که بحفظ حقوق ما تابعین این باب است چاره میشویم اعتقاد کم
و دو امری منطق است مانند مگر قصد حملهٔ جبرت در ممالک اسلام برای اینکه با زدانند آنها سلاطین و امری که بحفظ
مجلات سیاسات دولت اروپا در ممالک ما تناقض است بطوریکه بعضی تصحیح میکنند بعضی مواد کمال ما اشیات
برترتیبات مناسبه و بعضی تعطیل میکنند آنرا از آن ملک و بعضی میکنند بکلی و کذب از هر جهت و حیات
غالب دول اروپا اگر چه از این تشبیه است که حق نیست و گوییم در خصوص بحث شروطه ما می‌بینیم بحکام
ممالکه ما با وجوب بعضی دول غربیه بعضی تسلیم دارند عدم رعایت این شروط تا این وقت و امتناع دارند

شروط مناسبه که حق جلب میکنند از ما اعطا ضمانت که فی برای حفظ حقوق رعایای خود ترتیب و دادن خود
برای حکومت و تثبیت آن در مدت طولانی تا ثابت شود بر آنها بتجربه حسن عمل احکام شرعیه بهتر شود
بر آنها تسلیم رعایای آنها مرور به ترتیب و قواعد خود و ما نیکو بیم و تقابل عواقب و اجابت امور بزرگ را
بما که اسلام و دول روپا هم تبدیل شروط نکنند که نتیجه را گفتیم بنا بر این واجب است بر دولتهای اسلام
سعی کنند در رفع این ضرر با آنکه عطا کنند این ضمانات را و ظاهر کنند برای خارج و از جمله اعظم موانع
تنظیمات دوام تصرفات آنها است در خطوط بدون قید و حجاب و اینکه اسلام منقید باشند
در فلسفه فرنسیه و دنبوبه شرع آسمانی و حدود و آئینه که وارد شده است بر ایران عمل و گفتن است مستبدانه
و از این قبیل و مصالح دیگر هم است که محتاج الیه است و بحث استقامت امور و انتظام کشور ان شود و در
شرع اصلی دارد و شهادت ثابت آن دو چنانچه شهادت زنی آنهم نشد و پس بر ایران مصلحتهای
مصالح است و مهربان نا نیکو شود اختلاف آنها و نصب است حق در میدان اندازند موقوف است بر اجتماع
و انتظام طایفه از امت که مرکب باشند از عالمین شرع و عارفین سیاسات و مصالح امت و با
باشند در اختلاف داخله و خارجه و معاونت کنند یکدیگر را بر نفع امت بجلب مصالح و دفع مفاسد
بطوریکه تمام منزله شخص واحد باشند چنانچه حضرت ختمی مآب فرموده المؤمن کالبنیان مومن شد بعضی
محکم است و محکم کند بعضی بعض دیگر را و فرموده مومنین مثل جسد واحد هستند هر زمان عضوی ظاهر شود

درعضو

در عضوی از بدن سایر اعضا هم متألم میشوند پس حال سیاسی دولتی که نظر مصالح و مفاسد امور را تشخیص بکنند
هر یک بمقتضای آن با اصول شریعت و هر کاه نقص را ملاحظه کنند بتقریرات میباید مخلوطه علما با رجال سیاسی
بقصد تعاضد از هم و اجابت شرع با رابطه اینکه مصلحت عام است و تربیت تمام وارد آن مخلوطه در
اطلاع علما بر حوادث و معلومات و مقدمات و احیاء واجبات بنا بر این که اداره احکام
شریعت منظوره موقوف است بر علم به نصوص و همچنین توقف دارد بر معرفت نزول آن نصوص و تشخیص
عالم هر زمان و اختیار کند عزت و هر نیز از دولت سیاست را پس عمده و ساخته است از نفس خود
ادوات معرفت را و فسخ کرده است ادوات جور را برای حکام پس شخص عالم عرب است از غا
و عقلا تکلف در دین و تحکم در نصوص که وارد بر خلاف مقصود و همچنین مرتکب شدن اختلاف ضعیفه
بجهة اغراض و هوای نفسانی و هر زمان جاه داده مصالح سیاسیه ممکن نشود برای حکام و بروفق اصول شرعیه
جاری کنند پس یقین میکنیم که علما سیاسی از رشته جهت بنا در سیاست اوطان خود و تحفظ
واقع شود در اختلاف داخله و خارجه و اعانت کردن ارباب سیاسی را بترتیب تنظیمات که
شده است بر خلاف شریعت و مراعات میکنند مصالح را بر وفق اصول شریعت و محل میانه
این بیان مرغوب منسوب است به بعضی از عبده الهزیه اعداد کرده بجهت مردم قضایا حیثیت
مدعی کرده بودند و کسیکه تصفح کند در رساله استاد و شرح حقیقه حال زوال استقلال (تونس)

یعنی سید محمد میرزم اول مسباح داوله چنیدکه شهادت میدهد بر بیانات او و او تعریف کرده است
سیاست شرعیه را بانکه اقرب بصلاح و ابعد از فساد و مردم در آن باشد اگر چه وضع کرده است آن را
رسول و نازل نشده است بدان وحی پس از آن اشاره کرده است به دو قسم تصرفات سیاسیه یکی
از دو طرف افراط یا تفریط واقع میشود بقول خود که بسیاری قطع نظر کنند از تصرفات سیاسیه
تضییع کرده است حقوق را و تعطیل کرده است حدود را و اعانت کرده است اهل فساد را و دیگری که
وسعت داده و بخود شود در تصرفات سیاسی خارج شده اند از قانون شرع به انواع ظلم پس از آن سید
مرقوم نقل کرده است از ابن قیم جوزیه و از ابن عقیل نقل کرده است که گفته است سیاست شرعیه آنکه
موافق شرع باشد بعد از آن گفته است و هر گاه اراده میکنی موافقت شریعت عدم مخالفت با نطق
به شرع را تصحیح است و اگر اراده میکنی در سیاسی نیست که آنچه بدان نطق کرده است شرع پس غلط است
ایضا از ابن قیم در این باب کلامی است که حاصل آن این است اما رات عدل هر زمان که ظاهر شود
هر طریقی باشد همان شرع خدا و دین خدا است و نشان خداوند همین است از اینکه تخصیص دهد طرق آنرا
بنحوی سوال کرده اند (قرائن) و احکام مرتبه بر قرائن هر گاه تغییر کند قرائن احکام هم تغییر خواهد کرد
با اینکه مسکونه ما تقلید هستیم و احداث شرع جدید نکنیم به واسطه عدم اهلیت یا اجتهاد جواب داده است
که چه جور این احکامی که مدرک آنها قرائن باشد با تغییر قرائن خلاف اجماع و جهالت در دین است

بلکه

بلکه حکم تابع عادت تغییر میکند به تغییر عادت و این به واسطه تجدید اجتهاد نیست بلکه این قاعده است
که اجماع کرده اند در آن علما و متفق علیه است و از جمله جهالت و غلط فاحش در این قسم شمرده است
توهم این است که شریعت مطهره قاصر است از سیاست و مصالح امت کفایت نمیکند و اطلاع این
غلط تجری بسیار کرده اند حکام بر مخالفت شرع پس خارج شده اند از حدود الهی به انواع ظلم و بدعت در
سیاسات و سبب آن تنگ گرفتن احکام با تنگ علماست نظر بر نصوص و در ابطال آن تضییق میشود
آنچه را که خداوند توسعه داده است بر آنها پس ناچار میشوند به خلع کنند قیود سیاسه را که باید حدود
تا بدینجا هر شود که بدانسته باید میانه افراط و تفریط واقع شوند بطوریکه دور باشند از جهال سیاسی
که باعث شود و دوری تصرف حکام سیاسی از شریعت و نزدیک هم باشند بطوریکه ... شود و از آن
شهوات آنها و چونکه مقدم داشتیم پاره ادله کافیه برای وجوب تنظیمات سیاسی راه بر آنکه همه تغیرات
و از آن هر آینه ... تنظیمات در دولت جسن ... مصالح مملکت ... لازم و واجب
بر امرا و وزرای اسلام و علمای شریعت اتحاد واجب است در ترتیب تنظیماتی که با نص شریعت ... عدل
و امر شورت کافی است برای تهذیب رعایا با تحسین اخلاق آنها ... گشته شود ...
از آن و حاکی کنند بر آنها ... مصالحی را که نافع است بحال آحاد و عموم آنها تا اینکه گویند اقوال بعضی
متعرضین که این تنظیمات مناسب نیست بحال امت اسلام چرا که در حال شبهه واقع خواهند شد

اول اینست که شریعت منافی است با آن قواعد

دوم اینکه آن قواعد وضع شده است در غیر ممالک اسلام است و مناسب نیست از برای تمدن مسلمانان

سوم اینکه آن قواعد اقتضا میکند غالباً تضییع حقوق را چنانچه این مطلب در بسیار از حوادث ظاهر شده است

چهارم اینکه آن قواعد خواهش میکنند زیاد و تعصب را بر حکومت و مخفی نیست بر شخص بصیر که تمام شبهات
مردود است اما شبهه اول کافی است در آن بیانات سابق که شریعت اقتضا میکند تنظیمات را
مخصوص همراه اعتبار احوال حکام وقت و بر فرض اینکه یافت شود در تنظیمات چیزی که برای وجهه
همراه نشسته نیز ممکن است تبدیل آن اما تقیه شبهات اگرچه بیانات سابقه کافی است در
رد آن لکن ایضاحات دیگر هم بیان میکنیم اما از شبهه دوم جواب میدهیم که تمام تنظیمات که به عمل
ما باشند و رسیده و در نتیجه تنظیمات از مبدأ اسلام است که حالا بوده در کتب آنها و اگرچه از قبول لازم
معارف و ترقیه ما بالجمله که از آن است در تنظیمات که برای بعض امم لازم است لکن چنانکه ثابت میشود
که اقتضای اسلام مقتضیات شهادت مصنفین بر رجحان عقول آنها بر غیر آنها اقتضا دارد و در کسب کنند از
باقی مانده تمدن و اصلاح و عادات قدیمه خود چیزی که نیستیم که حال آنها را و اتباع میکنند و در ...
و سیر شان سریع تر باشد از غیر خود زیرا آزادی در ضمن تنظیمات سعی میکنند و خود را در امور سیاسی
بلکه آنکه آزادی و دولت [illegible] غربی شدند غیر بشند بیاموزی اسلام استمداد

و بجوید

بجویند از چیزهائی که کسب کرده است آنرا شریعت از فنون تهذیب چنانکه کسب کرده آزادی و مساوات
جاری کرده اند که به واسطه آن جبر از تنظیمات در بلاد خود چیزی که بایست در خصوص تاسیس اصول آزادی سیاسی
و مساوات و اجتماعات ساکنین و منع تقلید آنها در معارف ماده است شده در چه زمان بلکه آزادی
تا حال جاری کرده و در چه زمان تسویه جاری کرده و در چه زمان به تنظیم داده مقصد در جریان و در سایر ممالک و در چه
زمان تخصیص و آزادی را به یک سیاسی که در دایره شروط شده و توسیع دایره حریت سبب تمدن سیاسی
تمدن است و هرگاه تسلیم کنیم عدم قابلیت را در تنظیمات و گوییم اینست نشان از طفی باشند پس آیا
دلیلی دارند بر اینکه تصرفات مذکوره ممکن است بدون مراعات مصلحت مذکوره یا ممکن است
این مراعات بدون سیاسات شرعیه جواب از شبهه سیم میدهیم که تضییع حقوق و اظهار آن راجع میشود
به دو قسم یا ناشی میشود از صعوبت تصور وقایع و حوادث است یا اینکه ناشی میشود از قصور و نواقص اما
قسم اول شکایت از آن نمیرود مگر جائی که احتیاج منظور به اعطا حقوق و وقایع نوازل تا به محاکمه نزد حاکم
واقع شود و چه بسیار که خواهش میکنند و سعی میکنند برای فهم آن بر وجه مطلوب و این سعی تفاوت دارد به تفاوت
وقایع در حق حاکم و محکوم علیه چرا که حکم اغلب اینست که مبنی بر قواعد شرعیه باشد یا عقلیه متعدد بوده
کرده است که محکوم علیه را مهلت دهند تقریر و اثبات کند حجت های خود را بعد از آن حاکم حکم او را اخذ کند
و منطبق کند با اصول مسلمه پس حاکم هرگاه در مهلت دو طرف چیزی بکار بهر آینه ظلم کرده است خود

باتحکم طبیعت و هر زمان که تضییع و تطویل طبیعی پیدا شد بجهت نوازل و آن تطویل از امور شد که
مناقض است لازم ورود در شرع و عقل آنوقت ممکن است برای ما که بگوییم نسبت نشاء برای وضع
تنظیمات که بفتوا اهالی از آن باطریق که گویند حکام سیاسی فی الغالب ظاهر میشود نزد آنها وقایع بسیار
محاکمه میکنند تا آنچه راه ظاهر شده است نزد حاذق‌ترین قضات بدلیل آنکه آنها محتاج میشوند
در تصور آن با ایام کثیره که ملاقه کنند در فضل آن و حکم کنند بخوبی که تا خیر در حکم حاصل نشود که
فرض شود تا خبر آن معلوم شود و حکم متحد و مدلل نیست زیرا که تاخیر حکم اقتضا دارد استثنا
حکم منتصب را بدلیلی و ممکن است منتصب علیه مطلع شود و حکم را مورد تخطئه قرار دهد
و هر گاه حکم متحد باشد و آنچه صادر شده است حکم شفاهی باشد و معلل نباشد با مور خارجه جائی نیست
در اینکه با امرئیت اتفاقی به نظر برسد در کوفتی با آنکه شده است بدلیلی و بعد از چندی
دیگر تخلف پذیر نیست و ما انکار نداریم که در ابتدای تنظیمات هر گاه تطویلی حاصل شود زیاده بر معتاد
طبیعی لابد ناشی شده است از عدم تمرین و تفقد لکن می‌بینیم حوادث آن سهل است چرا که
زایل میشود با عانت خداوند در اندک زمانیکه حاصل شود ملکه تجربه علاوه بر این میگوییم
غرض از تنظیمات منحصر نیست در خصوص وقایع شخصیه بلکه مصالح دیگر در کار است که اهم آن ضبط
کردن کلیات سیاسی است که فصل میکنند و تسهیل احکام را از خوف بس در وقایع جزئیه ضروری

لیم از

مقصود نیست و این شبهه بر فرض ثبوت آن منتج خلاف بود که تعطیل مجالس وقایع شخصیه است اما ضبط
اصول سیاسیه اساس مملکت است و دلیلی نیست بر تعطیل آن اما قسم دوم ظاهر است که تحضیر
نیست در حسن تنظیمات نفعه بلکه شکایت بر آن وارد می‌آید از جهت ضرر آن بر دول اسلامیه
امعان نظر نشود در احوال متوطنین با آن ممالک است که می‌بینیم متوطنین را در ممالک اسلام
بر سه فرقه اول کسانی هستند که تحسین میکنند ترتیب تنظیمات را و تشبیه آن میکنند از جهت وارد سببی
دو فور مصالح رعیت است دوم کسانی هستند جاهل که نمی‌شناسند مصالح تنظیمات را بطوریکه فرقه
نمیگذارند میانه آن و میانه عادات استبدادیه بلکه میگویند اینها از بدعتهای احداث شده از زمان است
و نشانه ندارد و این بجز قصور و عدم اطلاع بر نتایج تنظیمات در عالم معموره نیست سیم کسانی هستند جاهل
بمصالح تنظیمات لکن اختیار کرده اند تعطیل را از آن غرض شخصیه و فور رای آنها حاصل شده
استبداد و رای و نشانه ندارد و تعطیل که نقص و نیست و نیست آنها نیست و عدم حد حظوظ
دنیویه و اخرویه و بعد از آنکه ممهد شد این مطلب میگوئیم که تنظیمات اگر چه رسیده است در حسن
ترتیب و تهذیب بمنتهی درجه لکن ظاهر نمیشود فایده مقصوده از تاسیس آن الا در وقتیکه متکلفین با اجرای آن
فرقه اولی باشند که مسئول هستند از مصالح عباد و را با اهتمام خود و اعمال کرده اند در تاسیس
و تثبیت آن با اعانت خودشان و لکن دو فرقه اخیر حاصل نمیشود از تکلیف آنها مگر خلاف مقصود

بخصوص فرقهٔ نیم چه که همت آنها مرتب اثبات و در تعطیل تنظیمات پس بر دولتیکه عزم کرده
باشد پس آن قوانین بعد از آنکه حالت دو فرقه را دانست واجبست در منع طرفین از خلط تنظیمات را
با بانت و اداره آنها تا ثابت شود و تجربه صدق رجوع فرقهٔ اولی باستحسان قواعد بالجمله استناد
دادن امر را بعهدهٔ طرف آن از اقوی موجبات اختلال و اضمحلال است اما شبههٔ چهارم که فقها
کردن تنظیمات مزید ضرب بر مملکت باشد جوابش اینست این قاعده هرگاه بداند آنچه را که ناشی
میشود از استبداد و تقیه به تنظیمات هر آینه صادر نمیشود از او این قول متوهم چراکه حالت استبداد
اقتضا دارد کثرت ضرب بر مملکت را بخلاف حالت تقیه چراکه آن حالت محض ضبط خرج و دخل
امور لازمه تکلیف میکند اهالی مملکت را اگر با موریکه بذل کنند نفوس خود را از احکام ضرورت و صرف
کنند در مصالح وطن پس وقتیکه مقابله کنیم آنچه را که لازمست صرف شود در اجرای تنظیمات با آنچه را
که نقص حاصل میشود تا آن از حصر فنها و خطوط غیر لازمه دیگر با مقایسه برای نصف تکلیف که در اینکه تنظیمات
فرض کثرت خطوط آن از اقوی اسباب اقتضا و توفیرات بخصوص اشخاصیکه معتقد نمیشوند بقوانین
پس چقدر فرق است میانه حالت معتقد که میگیرد و عطا میکند بمقتضای شهوت و میانه حالت
معتقد بقوانین بنابراین ثابت ظاهر شد مصارفیکه تکلیف بالاتفاق مملکت میکند از حالت
استبداد حاصل میشود و اقتضای دیگر منشأ خیر مملکت است حاصل میشود از سایر تصرفات بسبب قیود

تنظیمات

تنظیمات و اینقدر بیان کافی است برای بصیر در فرق میانه دو حالت و هرگاه رها کنیم عنان قلم را در بیان
حال بعضی قول درباره مصارف و عادت مباشرین که عمل میکنند باغراض و شهوات نفسانی
هر آینه ظاهر میشود که قلت معرفت بنتایج تنظیمات موجب قدح و محذورات و لا اگر بخواهیم
در این باب کلام را توسعه دهیم از مقصود بیرون خواهیم افتاد پس در وقتیکه دولت عثمانیه
که مرکز خلافت اسلام است جهد کند در رفع این موانع جهدی که باعث حفظ حقوق رعایا و سعادت
حال است دیگر ظاهر نمیشود بجهة ملوک دولت سبب قوی در امتناع قواعد که موجب استبداد
که ناشی از شهوات است بعد از آن میگوئیم در صورتیکه ترتیب تنظیمات واجب است و بعد با مراعات
حال وقت نیز واجبست بزرگان دولت تنها را با آنها که اوضاع میکنند خیرخواهی بنی نوع انسانرا
اینجا بایست امور بیست که حاجت وحی شد تحریر آن خلاصه کتب اسلام و افرنجه است
معلوم میشود باینجا بایست بر کسیکه خبیر باشد بحالات اسلام از اول و باحقیقی و غیر آنها امور یکه نتیجه آن
بوده است از تقدم و معارف و استحکام نفوذ شریعت و دخول احکام در تحت قیود آنها معلوم
شود که شریعت منافات ندارد با تاسیس تنظیمات سیاسی و تقوی اسباب تمدن و تمول
چنانچه معتقد بسیاریست حتی درج میکنند این مطالب را در صحیفه های جاریه و تحدث تالیفات خود
و سبب میشود و سرایت اعتقاد آنها در این باب تا آنچه را که بعیان دیده اند در ممالک اسلام از اختلال

تصرفات و احکام و آنچه را که ناشی شده است از سوء حال رعایا و این محذورات از تقصیر امرا است
در حمایت شریعت و استبداد آنها در تصرف مقتضای شهوات آنها با غفلت علما از قیام بوظیفه که
خداوند آنها را امانت داده است بدان و مخفی نماند که بقاء بر خیالات از جمله چیزهایی است
که خطر عظیم دارد و عواقب آن خوفناک است شنیدم از بعضی اعیان اروپا که تمدن اروپا جریان
دارد در زمین و معارضه نمیکند او را چیزی مگر آنکه مستأصل میکند موجهای متلاطم او پس در پهلوی اروپا
ممالک مجاور اروپا را خوف حاصل میکند از آن پس رفتار میکنند به تقلیدات و نیرنگ آنها
و باعث نجاتشان میشود و این تمثیلی که طول کشید محب وطن را از اموری است که جان تجربه
دلیل او است و کلیه مجاورت تأثیر بالطبع در حصول رسوم و عادات دارد و مایه کثرت
صناعات و اسباب ثروت بدان حاصل میشود و بهمین اندازه اکتفا میکنیم در اسباب
تقدم و تأخر امت اسلام و رجوع میکنیم بذکر اطوار تمدن اروپا از ایام امپراطور (شارلمان)
تا این زمان بطور اختصار باندازه‌ای که اقتدار حاصل شود بر احاطه انواع تمدن و اکتساب معارف
و کشف کنوز طبیعت و اسرار تهذیب و رسوم سیاسی

در بیان تمدن اروپا

بدانکه امپراطور شارلمان تأسیس کرد قواعد سیاسی و احکام را و او مشهورترین سلاطین بود که ظاهر شد

دراروپا

در اروپا از ابتدای سقوط دولت روم تا سقوط دولت (اغریق) که پایتخت این دولت قسطنطنیه
عظمی است و (شارلمان) کسی است که جمع کرد در ممالک اروپا علوم را و غالب اوقات
خود را مصروف بخواندن علوم میداشت و مجلس او پیوسته مخصوص بود بعلما و او تأسیس کرد در
پاریس مدرسه جامع معارف بود و بسبب این آثار علمیه آوازه عرفان او در اقطار زمین پیچیده شد
تا اینکه خلیفه هارون الرشید با او رشته مصاحبت و دوستی برهم بست و برای او تحفها چند من جمله
منقول است که هنوز در یکی از خزانه‌ها باقی است و بعد از وفات امپراطور مذکور بعد از آن
تدابیر و تصرفات او تعطیل شد اشاعه مصالح و معارف در اروپا رو به تنزل نهاد و در ظلمتهای جهالت
فرو رفت در ظرف شش صد سال و در این مدت اروپا محل اقدام طایفه بربر گردیده با وجود این سکنه
فاحش که اروپ واله و آنها اهل کلیسا محافظت کردند کتب معارف را و دو زبان و نثر را که هرگاه
آن دولت از میان رفته بود کسی منتفع نمیشد بدان کتب یکی یونانی و دیگری (لاتینی) و از بهجات
استنباط حاصل است بجهة مردم و در قرن یازدهم مصادف قرن پنجم از هجرت نبویه
ظاهر شد مبادی علوم و صناعات و هندسه در اسپانیه و انتشار نمودند در نواحی غربیه اروپا
و کلیسا امور آنها علم فلسفه و حکمت در نتیجه مجاورات کلامیه و منازعات جدلیه ظاهر
شد و طایفه سوداگران که مشهور شدند باسم (کولییر) و آنها جماعتی از مردم هستند که قسم خوردند که

جنگ کنند در راه خدا نتیجه مستضعفین و نسوان و ملاحظه کنند در افعال خویشان خاصه در جنگ که
مقتضیات شرف انسانی و علو همت را اگرچه با اعداء عدو باشد مثلاً رحم کنند بر کسانیکه از آنها
طلب رحم میکنند و نزد اسباب مجروحین و جنازه مقتولین را و از اواخر این قرن تا اواسط
قرن سیزدهم جنگ طایفه (صلیبین) با مسلمین نتیجه غلبه بر بیت المقدس و قطع استیلای آنها
بر آنهم بوده و جهاد انیکه ما اشاره کردیم باین جنگ و سواران مخصوص برای این است که خلعت
نام دارد و این دو فقره در تمدن اروپ چراکه متوطنین اروپا میگویند در این جنگها اگرچه کشته شد
نفوس عدیده و تلف شد اموال کثیره بدون آنکه مقصود حاصل شود لکن نتایج نافعه برای آنها
حاصل شد من جمله از زمانیکه آغاز جنگ نهادند و شروع کردند در ترتیب لشکر و عالم شدند
بواسطه مواصلت با اهل مشرق بصنعت تجارت و زراعت و نحو دیگر و متخلق شدند باخلاق
بلاد و برگشتند از اسفار نتیجه استکشاف حال اقطاری رفته بودند با نتیجات مطلع شدند برای جغرافی قطعه
آسیای میانه و احوال چین چنانچه بیان این مسئله در تالیف (مارکوپولو) شده مجملاً اینکه به
مخالطه حاصل شد ما بین اروپائین و امت اسلام که متقدم است بر اروپا در تمدن تا آنکه ترقی
نمودند و حاصل شد مراتب و درجاتی که امروزه مشاهده میشود و ورانیست تام در علوم و ادب
و فلسفه حاصل کردند تا آنکه حرکت کرد (ربار) بفرانسه و (توماس) بایطالیا و (البرت)

کبیر

کبیر آلمان و (ریوندو لولو) باسپانیا و (جن دونسکوت) بانگلیس و ظاهر شد شعرا
و مهندسین و کلیسا ها و معبد هاییکه منسوب داده اند بقرون متوسطه و در قرن چهاردهم این امور
بنهایت شرف رسید بخصوص در ایطالیا مثلاً (دانتی) مهذب کرد زبان طلیان را و (جیوتو)
و (تشابوی) احیا کردند صنایع نفیسه را و (تبرارکا) و (بکاتشو) سلوک کردند بطریقه
(دانتی) در نظم و نثر و در اواسط قرن پانزدهم که بواسطه حوادث غریبه آن زمان هیچ وقت
فراموش نمیشود اختراع کرد (غتمبرغ) که اهل (متانس) است در آلمان طبع کتب را که بسبب
آن نمایان کرد مواد علوم و سرعت انتشار علوم را در اقطار زمین و عیان حسن طبع کتب را مستغنی گردانید
از بیان و اول کتابی که بطبع رسید کتابی بود در لغت لاتینی که رد کردند باستعمال آن لغات اهل ایطالیا
و بسبب آن پیدا شد اشعار نسوان بعد از آن شروع کرد تمدن در ترقی بمدارج علوم و اهالی و ترتیب
حاصل کرد و در کسب معارف طایفه (میدشی) که رؤسای دولت جمهوری بودند در (فلورنسه) و بتدریج
جزو امرا شدند و آنها کسانی هستند که ممهد کردند راههای معارف را نتیجه مردم و اشتهار پیدا کردند
در قرن شانزدهم که تعبیر میکنند بقرن کبیر و ایام آن شبیه است بایام (اغسطوس) که اول قیاصره
روم است در اشعار و هندسه و اشکال مدنیه که اقتدار کردند بطایفه روم و آنها اقتدار کردند به یونان
و از حوادث قرن پانزدهم است که جماعت (میدشی) تفتیش کردند از خزائن کتب قدیمه

آورده و بطبع رسانده و بر آن کتب نوشته حواشی و تعلیقات نمودند و ملاحظات غریبه بکار بردند
و باین سبب از محاسن ادبیات قدیمین پرده برداشته و بطول ایام و سن اخذ نکرده و در آن زمان ظاهر
شدند دو نفر شاعر یکی (اریوستو) و دیگری (تاسو) و آنها شهرت دارند لسان ایطالیانرا
هم الآن مستعمل است و آنها از طبقه اول ارباب لغت بودند و اول آنها اختراع کرد معانی چند
و سبقت گرفت بر آنها با الفاظ مهذبه عذبه و دوم رسید در مقام شهرت به درجه (ابرس)
که شاعر یونانی بود و بمقام (فرجیل) که شاعر لاتینی بوده بالجمله زبان ایطالیانی در آن وقت اخذ شد
ما خذ او بواسطه سلاست و حسن سبک و تالیف شد در آن زبان تالیفات جدیده در فنون
کثیره و از جمله مشاهیر قرن مذکور (مکیافلی) است و او اول کسی است که تاسیس کرد قواعد سیاسی
بعد از سقوط دولت روم و دیگری از مشاهیر آن قرن (فوتیشردینی) است که بسبب جودت
فکر و حسن تعبیر رسید بحکم کردن تصنیفی در تاریخ معروف (وفرابادلو) و مشهور شد در مدافعه
از آزادی وطن تعلقی که غیور و منصف بود و بر ضد سیاسات آنها که شهوات عملی میکردند رفتار کرد
و در این وقت ظاهر شد در مملکت اسپانیا که گرفته شد از مسلمین انواع ظرافت شعر سواری و بازیگاه نیزه
و تعاطی معانی غریبه از اشعار و دو نفر شاعر بزرگ که (تولس) و (بدرون) باشند و آنها ظاهر
کردند از ترکیبات شعریه چیزها که لایق است ببرند در مجامع و مجالس تهذیب اخلاق و رسوم آن

الکابی

آن مجالس چ (تیاطرات) چنانچه ظاهر شد در همان وقت در انکلیس شاعر معروف به (شکسپیر)
و او اگرچه خالی نیست کلماتش از هذیان لکن از کلمات نغزیه است و محیط است بکیفیات حسیه و معنویه
خاصه در باب جنگ اما اهالی شمال اروپا مشهور نشدند تا این زمان بچیزی از اعمال فکریه لکن بعضی از آنها
کسی است که معنی عرفانست و او (کبرنیک) است که از اهالی پولونیا است و متولد شده است در سنه
یکهزار و چهارصد و هفتاد و سه مسیحی و قائل شد باینکه شمس مرکز عالم است و زمین و کواکب دور میزنند در اطراف
آن بعضی گفته اند (کبرنیک) اول قائل باین مطلب نیست بلکه اول کسیکه این حرف را زد (فیلولائوس)
است که یکی از شاگردهای (فیثاغورث) است و قبل از (کبرنیک) بوده است در مدت دو هزار
سال لکن ممکن است که بگوئیم (کبرنیک) مزیت اختراع دارد در این مطلب و از جمله کسانیکه دلیل بر اثبات
این قول اقامه کرده است (غلیلاو) ایطالیانی است و اعانت کرده است او را در این معنی (مسیوس)
که از اهالی (هولاند) است بنظوره که اختراع نموده است آلتی از بلور که بزرگ مینماید اشیا را مثلاً جزء
مقدار یکصد و شصت درجه علاوه بر جرم خود مینماید و بتدریج آن آلت را تهذیب کرد تا اینکه اشیا را مینمود
بدو هزار و سه هزار درجه مقدار اصلی و این هم نزد اهالی اروپ شایع شده بود تا اینکه مسلم شد این
دعوی بواسطه این آلت و (مسیو ...) مذکور باشد کرده خواه (وریشلی) اول کسی است که شناخت
وزن هوا را و معلوم کرد که طلوع آب در تلمبه بواسطه فشار دادن هواست سطح آب را و معلوم کرده

صعود آب بود و قسم خلا بالجمله چراکه قوهٔ عمود هوا که نازل است بسطح آب از مقدار بندگز زیاده نکشد
پس جذب نکند آب را باید برین اندازه با جمله اهل ایطالیا غنیمت دانسته شد و در آنوقت اشتهار یافت و در آب
و صنایع ظریفه را که معروفست به (بوزار) و باصطلاح صنعت نقاشی و روغن و هندسه و موسیقی نامند
و تحصیل کردند بقدر متعدد از علوم و حکمت اما اهالی دولت آلمان مشهور شده در آنجا دو نفر (تیخوبراهه
و (کوبلر) شخص اول تمام کرد عمر و مال خود را در طلب علم و کسب معارف بطوریکه معروف شد
به الحسن الی العلم و شخص دویم صرف کرد روح خود را در علم فلک بطوریکه موسوم شد بصاحب
الاحکام اما اهالی دولت انگلیس و نزدیک بهمین زمان دست پیدا کردند در علوم ریاضی و حکمت کلامیه
از جمله کسانی که مشهور شد ازین دولت (فرنسس باکن) بوده صاحب فکر وقاد و جدید و جهان
تمام بوده و موسوم شد تألیفات او به (علوم الجدیده) و استنباط جست درو علاوه خود بر تجربیات
که ریخته بوده در قالب اسلوب فلسفه خفی گفته شده که فن طبیعیات مطابق قواعد کتاب او کرده
و در قرن شانزدهم امتیاز حاصل کردند اهالی فرانسه بعلم احکامیکه بعد بیان میشود و مشهور شدند بآن جماعتی
مثل (کوجا) و (دوملان) و (میشال و لبیتال) که مشهور ساخته شده حکایات احکام را و نام
فصیح در علم طب (فرنل) بوده و (امبروازبری) اعرف اهل وقت بوده با خلال جراحات
و مختصر ساخت کتابهای جبر و مقابله را بالنسبه وضع کردن حروف مخصوصه که نایب ذرا اعداد واقع شوند

و آن علم را

و آن علم را آلت برای علم مساحت قرار داده چنانچه علم منطق آلت است برای سایر علوم (وینارتیکو)
در علم هندسه معروف شده و هندسی کرد بنای (لوفر) را چنانچه (فلیبار دلورم) هندسی کرد قصر (مودون)
و قصر (توبری) را و بنای اقاری دویم در پاریس است که محل سلاطین بوده و دویم در نزدیکی پاریس است
و اهالی فرانسه در آنوقت رسیده بودند باعلی درجه تمدن و تهذیب و تفوق پیدا کردند بر تمام کشیره الا اینکه
زبان فرانسه در آنوقت خالی نبود از شوائب و فرانسه خالص نبوده و از شعرای فرانسه در آن زمان (امیو
و (مارو) بوده که اول در انشا مسلط بوده و دویم در نظم متمیز بوده بسلامت سلیقه و لطافت تخیل
و دیگر از فرانسه (ربلیات) مسلط بوده در سخن هجو و از جمله (مونتان) است که فیلسوف بوده
و تشبیهی نموده است طرق معانی وارده و آنها را بالفاظ مرغوب و شرح کرده است هیئت انسان را و در آن قرن
مشهور شده است در ایطالیا جماعتی از ارباب صناعات (رفائیل) و (میکلانج) و (لیونارد
و (داونشی) و اشخاص دیگر شهرت یافتند در صناعت نقاشی و در فن کار بنا ، و در قرن هفدهم
علوم ریاضی و ادبیه در اروپ بغایة القصوی رسید بواسطه زیادتی علما و تفتیشان معروف شد و معارف دیگر
بیشتر که از شعرا و علما محجوب شد در قرون ماضیه از غایت آنها محجوب شد در آن قرن خاصه اهالی
فرانسه ترقی کردند در سایر معارف و تقدم پیدا کردند بر اهالی اروپا در فصاحت نظم و نثر و از معارف آن
قرن یکی (باسکال) است که مشهور بوده در فن جات طبیعیات و انشا و تالیف کرده است کتابی معروف

(مکاتیب اهل ایتری) و او مشهورترین مؤلفین کتب رسائل است دیگری (دکارت) است که در
زمره طبقه اولی محسوب میشود از مخترعین علوم ریاضی است که استعمال کرد قواعد جبر را در مساحت و تحقیق کرد
تصرف را در علم حکمت و او مشهورترین علما است که تهذیب اخلاق نشر کردند دیگری (بوردلو)
و (ماسیلون) است که از اینها ظاهر شد فصاحت را در هیچ یک از خطبهای باتمین ظاهر نساخته بودند
دیگری (بوسوی) است که رسید در انشای خطب ضرب المثل میان اهالی اروپا دیگری (بوالوات)
که بیان کرد قواعد شعر را دیگری (لابرویار) است که معروف شد در علم تهذیب دیگری (فنلون)
است که صاحب کتاب معروف به (تماک) است و جمع کرده است در آن اسباب تهذیب نفس را
دیگری (کرنیل) و (راسین) است که آنها تاسیس کردند که شعرای یونان در فن جنگ و وقایع گذار
(مولییر) و (لافونتین) است که در این عصر مشهور بودند و در همان قرن ظاهر شد در آلمان
حکیم معروف به (لیبنتس) و مشهور بود در علم تاریخ و طبیعیات بخصوص ریاضیات و حکمت و در این
دو علم ید طولائی داشت و در آن قرن تبحر کامل انگلیس از غیر خود به محکم کردن علم هیات و فلک از جمله
(هالی) نام است که شرح کرد خواص هوا و اسرار جزر و مد دریا را و هم چنین اسرار مغناطیس و حرکات
ذونبیه را و مشقتهای زیاد بر خود هموار کرد در طلب علم از اقطار عالم حتی رسید به جزیره که الآن
در دریای محیط است و رسم کرد برشکلهای آن هیات نجوم و ضابطه هیات را از این جهت در انگلیس مشهور شد

و از جمله

و از جمله (فلامستید) منجم است که ملاحظات جدیده بیان کرد در علم فلک و تمام مردم قواعد او را قبول
کردند از جمله (نیوطن) است که تالیف کرد کتاب بزرگی در فلسفه و احداث کرد در فلسفه تغییر عجیبی که
محل تعجب و حیرت مردم گردید و در آن وقت ظاهر شد از شعرای انگلیس (درایدن) و (پوپ)
و کتاب انشا ظاهر شد (ادسون) و در قرن هجدهم در فرانسه جمعی از مشاهیر پیدا شدند که بذل
جهد کردند در ایضاح طرق حکمت و استحکام مبانی آن و از آنها یکی (فونتنیل) است که کتاب در بیان
مطلب است دیگری (بوفون) است که شفاعت افلاطون را کرد دیگری (بیلین) است در علم حکمت
تصرفات و ملاحظات بزرگ نمود و کتاب او و اسم او را ابد الدهر باقی گذارد و (مونتسکیو)
یکی از معارف فرانسه است که صرف کرد همت خود را در کتب سیاسی و تصانیف چند از او بظهور رسید
و کافی است در مراتب او کتابی که نوشت در باره اسبابی که بدان دولت روم منظم شد و آن کتابی است
عجیب و منتشر است بر تعلیقات حاذقه و عبارات محرره و کتابی دیگر منسوب به او که موسوم است به
حکمة القوانین بیان کرده است در آن حقوق انسانیت را و منقسم کرده است به سه قسم اول حقوقی است
که اعتبار کرده اند میانه امم در سیاسات و تجارات دوم حقوقی که لازم است بر رعایا و حقوق
رعایا بر دولت سیم حقوق عامه مردم است که از آن تعبیر کرده است حالت که اول از سه قسم اول
دولت وارثیه است که خلفا عن سلف باقی است و تصرف مطلقه دارند بدون قید دوم دولت

و از حکومات که مقید بقوانین باشد سیم دولت جمهوریت که او هم مقید بقوانین باشد و جمهوریت
نزد آنها عبارتست از انتخاب کردن است رئیسی برای دولت خود بمقتضای قوانین چند مدت
حیات یا مدت معینه باشد و بیان کرده است آنچه را بمیانه خیر و شرارت از اخلاق ناشی
و از جملهٔ فیلسوفات بعید (مونتسکیو) است که تشبیه کرده است مستبد در تصرفات را بکسی که میل نمود
بچیدن ثمره بقطع کردن درخت از ریشه و بجهة او تألیفات دیگر هست در عالم قبول افتاده
چهارم از اشخاص (ولیبر) است که صاحب تألیف موسوم به (قلائد القواعد) است و جمله
بواضحترین بیانات قواعد چند را بهم (کندلباک) است که ربط داده و تحقیق او بر تألیف
(لوک انگلیسی) در علم حکمت و از مشاهیر قرن هجدهم (ولتیر) است که قلم کتابت او از اشتهار
در اطراف یمین شائع و مشهور شد در سایر فنون شعر باشتهار رجال در مردم و هرگاه موصوف نبود
بانحراف عقیده و عدم احترام شرایع و دیانات هرآینه شهرت او اتم و نفع او بمعارف اعم میشد
دیگری از مشاهیر (جانجاک روسو) است و او نظیر (ولتیر) بوده در شهرت و بدرجهٔ حسن تعبیرات
که بتصور نمی آید و از جمله (لوساج) است مولف کتاب (جلبلاس) که مشتمل است بر حکایات
فلسفه و از مشاهیر آن قرن (لناوس) است که از اهالی سوید است و مشتهر گردیده در طبیعیات
و در آن قرن ظاهر شد در آلمان دو نفر شاعر (غوتة) و (شلر) او اول تفوق بهم رسانید

براقسام

براقسام خود و در مجالس آداب و روم مشتهر شد در تیاطرات آلمان و تألیفی وارد در تاریخ که
شاهدات بر تقدم او در میدان افکار و در آن قرن ظاهر شد در انگلیس سه نفر مورخ باین اسامی
(غیبون) و (هیوم) و (روبرتسون) ایضا ظاهر شد در آن قرن (ادم سمیث) که فوقیت
جست بر اقران خود در علم ریاضیات و سیاسیات کبری (اکمس) است که معلم طبیعی است دیگر
جراحی است موسوم به (ولیم هنتر) و دو برادر او که (جن) و (کاوندیش) باشد و اینها اجزای
آب را تحلیل بردند و از جمله ماهرین در علم فلک کی (براولی) است دیگری (هرشل) است
دیگری (بنجمن فرانکلن) است که مشهور شد در امور متعلقه به تجربیات مغناطیسی و از جمله مشاهیر
انگلیس در آن قرن (ارکرایت) است که اختراع کرد آنچه را بدان ریسمان میکنند و نفر
از صنوف عامه بیرون آمدند که استنباط کردند این آلت را و آنها (سمیطن) و (فلطن)
و (جامس) است و یکی از اشخاص کسی است که اختراع کرد کیفیت غریبی در انتفاع با آلت بخار که مخترع
اصلی او (نیوکمن) بوده چنانچه در آن قرن ظاهر شد خدمات غریبه در دست مهندس معروف
به (براولی) از جمله زیاد کرد راههای زراعت انگلیس و فتح کرد خلیجها چند در امکنه بایره و با نتیجه مشوب کرد
اهالی را به صنعت و توسعه حاصل کرد و از تجارت انگلیس و ثروت آنها و از انتفاع حاصل کرد
شان سیاسی از جمله نتایج کثرت استخراج معادن زمین است بسهولت و کذا جلب نمودن آلات

بسهولت همچنین صنعت نقشه در سرعت ترقیات و فات حاصل میشود تمام مذکورات بواسطه آلات بخوبی است
و در بلاد کوچک آنها باز شد رشته تجارت بطوریکه بلاد صغیره که در بلاد معتبره مثلاً شده است
که واقع شده است در حالت تجارت است بقیمه اشیائی که در سایر بلاد انگلیس بیرون میآید
از نیمه دوم این قرن بجهت رسم تجاوز نکرده از پانصد هزار فرانک و در اواسط این قرن رسیده است
قیمت آن به پانصد ملیون فرانک و نگاه میداریم انجا عنان قلم را چرا که رسیده ایم بقرن نوزدهم
که مشاهیر بعلوم و صناعات اکثر من ان یحصی شده و همه پیوسته سلاطین روز بروز زیاد میکردند
اسباب تمدن را و در مقابل صنایع صلهها میدادند برای اینکه تشویق شوند جنس خود و مخلدها
اسم و رسم آنان

در بیان مجملی از اکتشافات و مخترعات

در اوایل قرن چهاردهم استعمال کردند الماس را و در کشتیها خوف اشیاء و ماکولات چند از عرب
و کشف کردند اهالی (پرتغال) جبالت و جزیره چند از (افریقای غربیه) و احاطه کردند بجهة
جنوب افریقا (راس الرعد) که موسوم است در نوقت به (راس الرجا) و از آن
عبور کردند و راهی بهندوستان در طرف دریا و احداث کردند در آن مستعمرات چند
در سال یکهزار و چهارصد و سی و شش مسیحی اختراع شد در آلمان مطبعه خانه و در سال یکهزار و چهارصد و

نود و

شصت و شش کشف کرد (کریستوف کولومب) قطعه امریکا را و در قرن هفدهم احداث کردند
در انگلیس و فرانسه (فابریک) پنبه را و ظاهر کردند آینه را که سابقاً گفتیم اشیا را اتخذ من معادن خود
منابیده و ایضاً ظاهر کردند فن المکاتبه و معلوم کردند اسباب میزان و درجه هوا را و در
یکهزار و هشتصد و شصت و هفت احداث کردند فابریکی که بدان با قوه بخار میدوزند شهاری
و در سنه یکهزار و هشتصد و پنجاه و دو اختراع کردند (مجذبات) صاعقه را که جذب میکنند
قوه کهربائیه را از ابر و داخل میکنند در زمین و در سنه یکهزار و هشتصد و شصت تاسیس کردند
در پاریس تعلیم (گنگ و کور و کرها) قرائت و کتابت و ریاضت بعد از آن قسمت کردند
بدان بقیه ممالک اروپا چنانچه امروزه در اروپ اماکن مخصوصه هست قریب صد و پنجاه مکتب که
تعلیم میکنند آنها را و کیفیت آن در کر و گنگ است که میبینند آنها صور حروف را و اصطلاح
قرار میدهند بطوریکه تخصیص میدهند هر حرفی از حروف را باشاره مخصوص از انگشت پس از آن حکم
میکنند امر مطلوب را و اسم او را مینویسند بتواسطه فهم بتعلیم میشوند و کلام برایشان سهل میشود
و در شخص کور قرار میدهند حروف را صاحب حجم اجسام پس بسبب آن کتابت و قرائت را
میآموزند و هرگاه بخواهند تعلیم جغرافیه کنند او را یک صفحه مشتمل بر اجسام ممثوله وضع میکنند بجهت او
و بواسطه آن تعلیم جغرافیه برای او سهل میشود بطوریکه هر وقت که طلب کنند او را تعیین محلی از زمین ها

بعضی از بلاد مسکونه دست خود را بر روی آن بدون شغب و نزاع کرده‌اند مورخین انگلیس و فرانسه
و امریکا در خصوص اختراع آلت بخار هر کدام ادعا میکنند که از مخترعات مملکت ما است
لکن آنچه را که بیان کرده است (ارغو) نام فرانساوی نسبت به (ماکیس جیرون)
اسکندرانی فکر کرد در قوه بخار و منافعی که ممکن است تحصیل آن به بخار پس از آن اختراع کرد و آن
اختراع یکصد و بیست سال قبل از تولد حضرت مسیح بوده ولی قرنها این مطلب عقیم و بی نتیجه بود
تا در سال هزار و پانصد و چهل و سه از میلاد مسیح نوشت (بلاسکو دی) اسپانیولی اصولی
که ممکن است از این قوه حاصل شود در رساله و فکر کرد در استعمال آن و نوشتن آن را بعد از
(سلمون دوکوس) فرانسوی در سال هزار و ششصد و پانزده و در سال هزار و ششصد و
بیست مشغول شد باین امتیاز (ورشستر) انگلیسی الا اینکه نتیجه فکر او کافی نبود در حصول انتفاع
باین قوه و در سال هزار و ششصد و نود فکر کرد در شان آن مهندس معروف به (دنیس پاپین)
فرانسوی تا اینکه در سال هزار و ششصد و نود و پنج سوار کرد آلت بخار را به (لبستن) و آن
چیزی است شبیه به دیگ سربسته دار و آن حکیم اول کسی است که ظاهر شد بجهه او قرار داد
قوه قابله بجهه بسط بخار یا دولاب آلتی که استعمال میکنند بجهه (تلگراف) و در سال هزار و ششصد و یک
اختراع کرد (چکار) آلتی را که بسبب آن موجات ناقله میشوند بدون واسطه دست و در این آلت

بتدریج تبدلات واقع شد و بسبب آن باعث شان فابریکات (لیون) در فرانسه بود
آن قماشهای حریر رامی بافت شد و صورت همان اختراع را اهالی فرانسه فرستادند در شهرها
و اظهار ممنونیت کردند و در سال هزار و هشتصد و ده ظاهر شد در (لندره) چراغهای معروف
به (گاز) چنانچه در همان سال ظاهر شد (ستیتوغراف) و آن کیفیتی است در جذب و حکایت
اصوات و تلفظات را و واضع او (رامزی) است و اما (سکوتلاند) و در سال هزار و
هشتصد و بیست و نه ظاهر شد حرکت کردن در راه آهن و آن از مخترعات مهندس معروف به
(ستیونصن) انگلیسی است چنانچه اختراع کرد (غیبس) و (داغیر) عمل (فوتغراف) را
که کیفیت عکس و ارتسام صور در آینه باشد و این صناعت مخصوصا فوائد زیاد دارد در طبیعیات و فلکیات
و چونکه اهالی اروپا تقدم دارند در میدان تمدن و از نتایج تمدن اختراعات مذکوره و تمهید طرق ترقی
علوم و فنون و تهیه اسباب حصول آنها است علاوه ممکن فرانسه مزید شهرت دارند بواسطه
حسن تنظیم در قواعد تعلیم و تعلم باین جهه مناسب دیدیم بیان کنیم ترتیبات مفیده را تا قیاس کنند از آن
بقیه ممالک و اقتدا کنند بعضی به بعضی و مکرر نیز میگوئیم که طبقات متعلمین در آنها سه طبقه است زیرا که
متعلم یا مبتدی است یا متوسط یا منتهی و انقسام فنون بر این طبقات باعتبار سهولت فن و صعوبت آن
خواهد بود اما فنون طبقه اولیه از تقریرات مثل علم اخلاق و صحت و دیانات و قرائت و کتابت

ومفردات لغویه واصول حساب و وزن وکیل واصول تاریخ وجغرافیا ومبادی طبیعیات واول
موجودات ارضیه ومبادی فلاحت وصناعات وقانون حفظ الصحه ووصف مساحت ورسم
الارض وتصویر خطی والحان ونغمات وکیفیت تقویت اعصاب بحرکات ریاضیه واین
فنون اولیه تدریس میشود در مکاتب عمومی اما فنون طبقه متوسطه که مشغول میشوند بآن بعد از
تحصیل کردن واجبات ازین قرار است مثل علم لغات قدیمه وحادثه وعلم بیان ومنطق
وفلسفه وعلوم ریاضی وطبیعی وتاریخ وتمام این علوم تدریس میشود در مکاتب دولتی ومکاتب اهالی
واماکن مخصوصه اما طبقه منتهیه بعضی از آنها می آموزند در مکاتب عالیه وبعضی حاضر میشوند در مجالس
مدرسین علوم و انشا را آنها که اجازه میدهند طلاب را بعد از امتحان وآن مجالس مشغول میباشند
بتدریس علم الهی واحکام نوازل وصناعات انشا ومثل آن واین طبقه منقسم میشود بپنج
طبقه اول مشتمل است بر هشت مجلس که وظیفه آنها تعلیم علم الهی است شش مجلس بمقتضای عقیده
(کاتولیکان) گفتگو میکنند و دو مجلس بمقتضای عقیده (پروتستانی) واز شعبهای
این علم است واجبات دیانت وعلم اخلاق ونظام کلیسا وکتاب معروف به
(مقدس) (وزبان عبرانی) دویم مشتمل است بر نه مجلس وظیفه آنها تدریس کردن علم نوازل است
که منقسم نزد آنها بقواعد عمومیه واحکام رومی ها وقانون شهری واحکام جنایات واعمال مجالس

و دلیل و بزه

وقیاس عقوبات باحکام بلاد وقانون اداره عمومی واحکامیکه واقع میشود میانه امم واحکام اداری
سیم مشتمل است بر سه مجلس وظیفه آنها تدریس کردن علم طب است که شامل است علم تشریح
وترکیب حیوان وتاریخ طبیعت متعلقه بطب وقانون صحت ومعرفت امراض ظاهره وباطنه وکیفیت
معالجه ومداوا ادویه وعلاج جراحات واطفال نوزاد ودر آنجا مکاتب بزرگ هست بجهة تعلیم
کیفیت ترکیب ادویه ومکاتب دیگر است موسوم باستعدادیه برای تعلیم دادن فن طب
چهارم مشتمل است بر مجالس چند و وظیفه آنها تدریس علوم مختلفه است مثل علم هیات وفلکیات
وعلم جبر ومساحت وعلم (مکانیک) که علم تصرف آلات باشد مثل جر اثقال وعلم استعمال
آلات طبیعیه مثل تصویر آئینه وعلم کیمیا وعلم طبیعت زمین ونبات وترکیب آن وعلم طبایع
حیوانات
پنجم مشتمل است بر مجالس چند و وظیفه آنها تعلیم انشا وسایر علوم ادبیات وعلم حکمت
وتاریخ حکمت وآداب یونان واشعار (لاتینی) و (فرانسوی) وآداب عربیه ونحو وتاریخ
قدیم وحدیث وقدیم وجغرافیا ودر آنجا مکاتب چند هست بجهة استعداد فنون مذکوره ودر آنجا
خوانده میشود تاریخ فرانسه مثل جغرافیای طبیعی وسیاست واز فواید آنها این است که حکم میکنند
کتابهای خود را در کتب بزرگ مشهورات کتب فرانسه ودر آنجا مکتبی هست بجهة تعلیم زبانهای

شرقیه و محلی مخصوصی است در پاریس به جهت رصد سلطانه و مجمع دیگر است به جهت قواعد جغرافیا و صناعات
ظریفه ایضاً مکاتبی است به جهت اطفال مدرسی و مکتبی است به جهت تصویر سلطان و محلی است برای
قواعد موسیقی و محلی دیگر است به جهت مخاطبات (مناظرات) و تمام این مکاتب در تحت
رعایت وزیر معارف می‌باشد و سایر مکاتب اگرچه خارج می‌باشند از دایره اداره
عمومی لکن از اداره مراقبت و مواظبت بیرون نیستند و ایضاً در آنجا پنج مجمع از علما می‌باشند
که هر یک معروف می‌باشند به (اکادمیه) و مجمع اولی اکادمیه فرانسه است
و مجمع دویم اکادمیه خطوط قدیمات و سیم اکادمیه علوم است چهارم اکادمیه صناعات است
پنجم اکادمیه سیاسی و تهذیب اخلاق است و وظیفه مجمع اول تصنیف لغه و تحریر اوضاع آنست
و وظیفه مجمع دوم تحریر لغتهای قدیمه و استخلاص زبانهای علمیه و نظر در بناهای قدیمه و الواح
و وظیفه مجمع سوم نشر رسائل است در سایر انواع علوم و این جمعیت محلی است برای تکرار سایر
علوم و وظیفه مجمع چهارم نظر در اختلاف ابنیه و نقاشی و روغن‌کاری و تصویر و موسیقی است
و وظیفه پنجم نظر در اختلاف علوم فلسفه و احکام و حقوق عامه و پولتیک که میانه روی در امور
سیاسی باشد و تاریخ فلسفه عمومی و اداره سیاسیه مالیه می‌باشند و برای هر یک از این جمعیتها
صندلیهای مخصوص است از نشان و این جوائز گاهی از دولت است گاهی از بعض اعیان شهر و در

مکاتب

مکاتب دیگر است برای تعلیم سایر علوم و فنون حربیه بری و بحری و جمعیتهای دیگر است که وظیفه آنها
اعانت است در اسباب تقدم در معارف و فلاحت و سایر صنایع از جمله جمعیت طبیه است
با انضمام اداره صناعات سلطانه و از جمله جمعیت زرعیه است و صناعات اهلیه و جمعیت
سلطانه مرکزیه در نباتات و خضراوات و تدبیر آنها است که سبب بقای آنها است و ایضاً
جمعیت دیگری است در جغرافیا و دیگری در کره زمین و دیگری است در حوادث جو هوا و آثار قدیمه
و اختلاف امم و دیگری است در خصوص احوال آسیا و دیگری در اقتصاد و میانه روی سیاسی
و مجمع دیگری است در مبادی علوم و دیگری در جراحات و دیگری در ترکیب الوان و دیگری در تعلیم فرانسه
چنانچه در ایالات فرانسه بسیاری از این جمعیات موجود است و بسیاری از مدارس برای تعلیم
کیفیات تصویر و اطفال مدرسی است ایضاً در آنجا مکاتب دیگری است که متعلق است به مبادی
و کتب بزرگی است برای اهل تجارت و اماکن مخصوصه دیگری است برای تجارت در تحت
رعایت دولت است و کتب سلطانه دیگری است از برای تعلیم بیطاری و فنون فلاحت و آنها
در واقع می‌باشند بقواعد فلاحت قرار سپیده در بلاد مملکت و از مکاتب فلاحت ابر...
که دائم التعلیم است و بعضی از مکاتب باز نشود مگر در اوقات مخصوصه و کسی که بخواهد تفصیل علوم
و فنون مذکوره را بداند مطالعه کند فصل سیزدهم از مقاله سیم کتاب تخلیص الابریز شیخ رفاعه را که از علمای مصر است

و موسوم است کتاب به (تخلیص الابریز) و در آن کتاب پرده برداشته است از وجه ترقی فرانسه
که اعلام تمدن و عرفان برپا داشته‌اند و از جمله آثار اعتشار آنها توسعه دوایر عرفان و اساس
تمدن و تهذیب نوع انسان کثرت کتابخانهای آنهاست که جامع است تمام فنون را و تسهیل طرق
انتفاع با آنها بواسطه حسن اداره و ترتیب است چنانچه بعد از این معلوم خواهد شد و اینک اکتفا
میکنیم در بیان کثرت کتب بلاد اروپا بآنچه که نوشته است (نتالی) که وزیر معارف عمومی است
در ایطالیا بعد از آنکه بحث و تمام شد از مطلب در سنه یکهزار و هشتصد و شصت و هفت
و بیان او اینست آنچه موجود است در خزینه‌های ایطالیا از کتب مجلده چهار ملیون و یکصد و چهل هزار
و دویست و هشتاد و یک جلد است و غالب آنها از کتب قدیمه است که متعلق بدیانت است
و در خزانه‌های بریطانیه یک ملیون و هشتصد و یکهزار و چهارصد و نود و سه مجلد است و به هر یکصد نفر
از اهالی شش مجلد میرسد و برین قیاس برای هر یکصد نفر از اهالی ایطالیا یازده مجلد میرسد
و در (پروسیه) دو ملیون و چهل هزار و چهارصد و پنجاه مجلد کتاب میباشد که برای هر یکصد
نفر از اهالی یازده مجلد میرسد و در روسیه هشتصد و پنجاه و دو هزار مجلد است که
به هر صد نفر از اهالی یک جلد میرسد و در بلجیک پانصد و نه هزار و یکصد جلد کتاب موجود است
که به هر یکصد نفر از اهالی ده جلد و چهار عشر جلد میرسد و در (باواریا) دو ملیون و دویست و شصت و

هشت هزار

هشت هزار و پانصد جلد کتاب میباشد و به هر یکصد نفر از اهالی پنج و شش عشر جلد و خمس جلد میرسد چنانچه در
فرانسه چهار ملیون و هشتصد هزار و نود مجلد کتاب هست که برای هر یکصد نفر از اهالی یازده جلد و
هفت عشر میرسد و باین جهت معلوم شد که کتاب مملکت باواریا اکثر است از غیر آن مملکت بالنسبه
بعدد اهالی و در شهر پاریس نه عدد کتابخانه در مملکت فرانسه است موجود است و در کتاب قاموس
العلوم که در این سنوات تألیف شده است مذکور است که در خزانه سلطانیه پاریس در سال هزار و
هشتصد و شصت و سه هزار ملیون کتاب چاپی و هشتاد هزار کتاب خطی موجود بوده است
و امروزه از کتب چاپ در پاریس دو ملیون مجلد و از کتب خطی هشتاد هزار مجلد موجود است و چهار هزار
در فن جغرافیا و عدد کثیری از رسایل که اسم مجلد بر آنها اطلاق نمیشود موجود است و متعدد از این کتاب
در کتابهای آنها واقع است در سوال معارف مثلا ما می‌بینیم خزانه فرانسه را در مدت چهارصد و
سال از ابتدای تأسیس آن که سال هزار و سیصد و هشتاد تا سال هزار و هفتصد و نه باشد حاصل شده
بود در آن خزانه که در بیست هزار مجلد کتاب و از آن تاریخ که ابتدای آزادی بعد است در فرانسه
تا سال هزار و هشتصد و شصت و سه که هفتاد و چهار سال میشود در مدت زیاده بیست در خزانه هشتصد
هشتاد هزار مجلد کتاب غیر از رسایل که ممکن نیست عدد آنها معلوم شود و برین قیاس است سایر
اسباب تمدن ایضا در پاریس است سی خزانه دیگر سوای آن خزانه مذکوره چنانچه خزانه‌های دیگر ضمیمه شود

در سایر ممالک که مشتمل است بر کتب کثیره اما بیان حسن اداره کتابخانه و باعث تسهیل اشاعت است
است محلهائی که خزانه قرار داده اند باز میشود و در هر روز بقدر پنج ساعت یا شش ساعت و بعضی دیگر در اوقات
شب باز میکنند بقدر سه ساعت سوی روزهای یکشنبه و روزهای عید و در این اوقات مفتوح میشود
این خزائن بجهة طلابی که مایل هستند استفاده کتب را اما انها قصدشان مجرد اطلاع است
راه نمیدهند مگر در هفته دو روز و برای خزائن مذکوره خادم و ناظر معین دارد و بقدر کفایت و در
حوالی آن خانها خدمت بجهة طالبان استنساخ و آن خانه ها مشتمل است بر اسباب
کتابت سوی کاغذ و آنهائی که طالب نسخه شدند میگیرند نسخه را از متوکلین خزانه و رد میکنند در ثانی
و هرگاه محتاج باشند زیاده بر یک کتاب بهمین نهج از کتابدار میگیرند و بعد از فراغت رد
میکنند و این قاعده جاریست بجهة آنها از هر طبقه که باشد خواه از اهالی مملکت باشند یا خارج
و اشخاصیکه از مؤلفین کتب باشند هرگاه کتاب بخواهند موقتا بآنها میدهند و نهایت
مدت یکسال است هرگاه بجهة کتابت بخواهد و بعد از انقضای مدت باز میدهند کتب را یا اینکه
تجدید میکنند اجازه نامه را در مدت دیگری و شکی نیست که اصول معتبره نافع است در حکمت
در کمال منفعت و از جمله عادات آنها است که کسیکه از ابنای زمان بسر حد رشد و ترقی رسید اسبابش
میکند رئیس اداره معلمین یا هر یک از تعلیم کنند او را از فنون علمیه آنچه مناسب حال او است و مقصود ایشان

داره

است که تهذیب اخلاق و تحصیل معارف برای او حاصل شود پس از آنکه رسید در مراتب رشد و ترقی
میفرستند او را بممالک دیگر برای اینکه مشاهده کند اختلاف ممالک را و مطالعه کند سیاسات
و احکام را و تقدم اهالی را در معموریت و غیره تماشا کند و بیان تفاوت مملکت خود
و مملکت خارج را و اعتبار کند قواعد را در موقعی که مباشرت میکند سیاسات مملکت را
و بعد از آنکه عمر او رسید به بیست سالگی و این مراتب را تکمیل کرد از اعضای مجلس اعلی خواهد شد
لکن در مجلس نشسته است و کلامی از او صادر نمیشود تا وقتیکه عمر او به بیست و پنج سالگی برسد و فایده نشستن
در مجلس برای اینست که وقوف کامل حاصل کند در امور سیاسی و بصیرت تمام پیدا کند بتطبیقات حال
سیاسی که این باشد بر امور سیاسی بزرگتر و صعب تر محفوظ تربیه است پس کسیکه قلاده
ریاست سیاسی را بر گردن خود انداخت بر او واجب است استعداد و معرفت کامل تحقیقات
احوال پیدا کند چرا که مطلوب از سلاطین مجرد نوازل شخصیه نیست چنانچه در بعض ممالک
اسلام است همچنین غرضشان مباشرت جزئیات اداره هم نیست بلکه مقصودشان نظر
در کلیات امور است و معرفت رجالی که لایق میباشند بریاست و امتحان ایشان در وقت
دارند در ارشاد و جهات خود و تفقد میکنند از احوال رعایا و اعانت میکنند بر تکثیر صنایع و علوم و تکمیل
موصل میشوند به تهذیب اخلاق و نمو ارزاق و رفاهیت دارند بانتظام عساکر بریه و بحریه و مستحکم میکنند

ثغور و حدود را و محافظت میکنند دین و وطن او را و اصلاح میکنند مفاسد امور را الی غیر ذلک
از کلیات بدانکه سعادت و شقاوت ممالک در امور متعلق بدنیا بقدریکه منتهی است بحال
ملوک و بعد بحال عبارتست از تنظیمات سیاسیه که باعث عدل میشود و معروف و مشهور
ملوک از حال آنها است که مباشر امور مملکتی میباشند نقل شده است از مورخ معروف
به (بولیبوس) یونانی که تکلم کرده است به سیاست روم و آنچه که میانه آنها و
میانه اهل (قرطاجنه) واقع شده است از جنگ و در مقام استدلال براینکه مباشر امر
لازم است براو که عارف باصول امر باشد بیان کرده خاص آن است مریض که
امیدی در حصول عافیت داشته نمی و مدت طبیعی هم افاده باشد که چاره باشد بنوع
مرض دوا از مرض شفا او مشفی ممکن است که امید در خیر و استقامت آن نیز بواسطه وزرائی
که مباشر مملکت باشند و جاری باشند باصول سیاست و قوانین شرایع و عادات مملکت
و مخفی نماند که حصول خیر مملکت امتناع پیدا میکند بسبب جهل باصول سیاست و در صورت عدم
این اصول اولی و انسب است چرا که سبب در امتناع حصول خیر دائرست میانه جهل باتجاوز و تجری
از امور عارضه میباشند و ممکن است ازاله آنها به تبدیل مباشرین یا ارشاد کردن حال آنها
یا الزام کردن متجاوزین را بحبس آن براصل محفوظ اما در وقتیکه هیچیک از آن اصول ثبت نبوده

المرتضی علی

و سند مضبوطی هم نیست و هنگام اشتباه اعتماد کنند بر آن از وقت مجال اغراض و شهوات و سبب پیدا میکند
و مملکت بر یکدیگر در خلاف و چونکه در بیانات خود گذرا اشاره کردیم بلفظ حریت که آن منشاء
عرفان و تمدن است در اروپ لهذا لازم دانستیم که بیان کنیم معنی این لفظ را برای اینکه کسی در
اشتباه واقع نشود پس میگوییم که لفظ حریت اطلاق میشود در عرف اروپ باز اراده معنی
اول حریت شخصیه است و آن عبارتست از تصرف انسان در نفس خود و کسب خود با منع او
بنفس و مال و عرض و مساوات او با ابنا جنس خود در نزد حکم بنحویکه نترسانند انسان را در نفس
خود و حقوق خود و حکم کنند براو بامری که اقتضا کنند آنرا قوانین علاوه مقررات در مجالس و قوانین
عبارتست از مقید ساختن رعایا چنانچه نقید رعیت و حریه با معنی موجود است در تمام دول اروپ
مگر در دولت (بابویه) و دولت (مسکو) که خارج دولت استبداد و داخل در قانون نیست
اگر چه صاحب احکام مقرره میباشند لکن آن احکام کافی نیست برای حفظ حقوق است چرا که نفوذ
آن احکام موقوفست براراده سلطان و معنی دویم حریت سیاسیات است و آن عبارتست
از طلب کردن رعایا دخول در سیاسات ملکیه را و مباحثه در امور یکه اصلح است برای مملکت نظر یکه
اشاره کرده است بدان عمر بن خطاب که هر کسیکه ببیند از شما در من اعوجاجی باید راست کند آن کجی را
و مراد با عوجاج انحراف در سیاستست و سیرت است و چونکه حریه باین معنی برای

سایر اهالی تنظیمات برای آن کنند که آزادی و حصول ترجیح و ترجح نمایند عدول کرده اند از آن به اینکه
اهالی انتخاب کنند طایفه از اهالی معرفت و ثروت را که باصطلاح اهالی اروپ مجلس نواب عامه
میگویند و باصطلاح ما اهل حل و عقد میگویند چرا که تعبیر میکرد در شریعت که از واجبات کفایات
و معنی واجب کفایی اینست که هرگاه قیام کنند به او بعضی ساقط میشود از باقی و هرگاه تمام جماعت
قیام کنند بدان واجب عینی میشود و مجلس نواب عامه در تمام ممالک اروپ موجود است سوای
دو مملکت یا بویه و مسکو و باید که تکلم شود در مجلس با حضور وزرا و غیر آنها از رجال امور که ظاهر شود
در سیرت دولت از استحسان و ضد آن و غیر ذلک از مصالح عمومی چنانچه خواهد آمد و سوای آن از ای[ن]
عامه امری که ترتیب داده موسوم است به حریت مطبعه و آن عبارتست از اینکه منع نکنند احدی را از نوشتن
اموری که مصالح دولتی در آنست و در این باب مختلف شده اند ممالک اروپ بعضی تسهیل کرده اند
این حریت مطبعه را تا بارین تمام میشود حریت مطلقه و بعضی قبول کرده اند شروط چند در نوشتن
و رخصت داده اند رعایای خود حقوق را که ممکن است برای غیر آنها چرا که اختلاف ممالک مختلف است
باختلاف مقاصد رعایای آنها مثلا بعضی هستند که نزاع نمی کنند با سلاطین مگر بجهة هوای نفس
و بعضی دیگر بجهة فرط تعصب و حمیت تا اینکه متفرق شوند رعایا بطوایف مختلفه و هر طایفه قصد
کند سیاستی را که صلح است بحال مملکت مثل اینکه بعضی میگویند دولت باید جمهوری باشد

و بعضی دیگر

و بعضی دیگر میگویند دولت باید سلطنت مقیده داشته باشد و از واجبات مملکتی که میرسند بحریت
اینست که مقابله کنند این نعمت را با اظهار آثار آن و برداشتن ثمره آنرا باعطاء معارف و انواع
صناعات راجعه باصول اربعه فلاحت و تجارت و اعمال بدنیه و فکریه چه باین اصول
قائم است قوام سعادت دنیویه که مترتب است بر آن از کمال حریت راه باعث عدل
و حسن نظام جماعات است مثلا صاحب حرفه ایمن است از غصب کردن نتایج حرفه خود و
بواسطه ضعف آن بسیاری از مردم دیده میشود در زمینهای آسیا و افریقا با ثروه و بی ثمری شکی نیست
که عدوان بر اموال قطع میکند آمال را و انقطاع آمال باعث انقطاع اعمال است و آن موجب
اختلال و اضمحلال خلل بعمل و از امور مهمه که اهالی اروپ اجتناب کرده اند از نشانه حریت
تسهیل مواصلات است براههای آهن و مساعدت کردن جمعیات و جلب آموختن جمعیات
و نتیجه راههای آهن اینست که جلب کردند نتایج بلاد بعیده را قبل از اینکه فوت شود وقت
انتفاع و بعد از آنکه جلب نفع متعذر شود و نتیجه ظروف و برات و در طریق و نتیجه جمعیات صحت
دوار ... است و نتیجه آموختن صنایع اکتساب اموال فراوان است از غیر راس المال
و دیدیم ما شباهت بلاد دیگر را که با بلاغ درجه معموریت رسیده است بلاد یعنی انگلیس در آن هر روزی حریه
و (کونستیتوسیون) که تنظیمات سیاسی شرعی جلب کردند اهالی فوائد آنرا بصرف همت در مصالح دنیا

و از ثمرات حریّت قدرت تامه است بر ادارهٔ جمعیه اگر مردم مملکت ایمنی بر اموال خود نداشته باشند
ناچار میشوند به پنهان ساختن اموال بالجمله حریّت وقتیکه مفقود شود در مملکت راحت و غنا هم معدوم میشود
و تنزل میشود برای مملکت فقر و قحطی و ضعیف میشود ادراک و همت آنها و شاید بمطلب مقصود بجز این تجربت
و آنچه را که اشاره کردیم ما که تشکیلات جمعیت در اسباب تمدن و ترقیات است این مطلب مجرب و
معقول است چرا که قوه اجتماع معهود است تمام در امور متعدده و هر وقت که تمکن پیدا کرد حب اشتراک
در قلوب اهل مملکت مشاهده میشود تمدن کامل در آن بلاد و با این واسطه کثیر شده است جمعیات مردم
اروپ در تمام معاملات و تمکن رسیده است خدمات بری و بحری و همچنین مجالس علوم و آنها که احسان
میکنند بضعفا و فقرا، و وفور پیدا کرده تعاون بر استخراج معادن و با شکافتن خلیج و مجاری آبها و بواسطه آن
صعود میکنند کشتیها بجبال و نزول میکنند و همچنین حصول راههای آهن و غیر ذلک از فتوحات جدیده
هرگاه نبود این جمعیات پس امکان ندارد به تنهائی احداث کردن سکه آهن یا احداث امر صعب
و منتج آنها باشتراک دویست یا سیصد هزار نفس و هر قدر جمعیت زیاد شود در آن فائده عمومی باشد
دولت ضامن میشود فائده معلومی را در هر یکصد نفر وادار جمعیت چنانچه باشد دست اشخاصیکه انتخاب
کرده اند از مشاهیر اصحاب معرفت با اجرای قانون شرکت و حفظ فوائد آن و در آخر هر سال حساب میکنند
آنرا با سایر متعلقات اداره و از اعظم آثار شرکت شکافتن خلیج سویس و راه آهنی است که جمعیت

بانزده

میانه دو طرف دریای محیط امریک و سوراخ کوه (الب) که میانه ایطالیا و فرانسه است و از جمله آثار
شکافتن کوه (برینی) است که میانه فرانسه و اسپانیا واقع است بجهت مرور راه آهن
و از جمله احداث سردابه است در تحت وادی تامس در لندره است و از جمله آثار (عجیب)
معروف به (سجری امبریال) است که دارای کشتیهای بزرگ است و شامل
میشود در غالب دریاها و از جمله وضع خط تلگراف است در تحت دریای محیط از انگلتره تا امریکا و
نحو ذلک از اختراعاتی که پیدا کرده اند از مشارکت رجال دول و ارباب اختراع و حذاق صاحب
صنعت و معلوم است که قوت جمعیت فواید غیر محصوره دارد و مردم هر وقت که معاضدت کنند
با امری و اصل خواهند شد مقصود اگر چه از اصعب امور باشد و کافی است برای اثبات مطلوب دو
حادثه معروف یکی (بانک) فرانسه و دیگری مستعمرات انگلیس است در هندوستان چرا که
انگلیس مالک شده است جمعیتی از تجار است که موسوم است به (کمپانی) هند اما (بانک) فرانسه
در سال هزار و هشتصد مسیحی ظاهر شده و مایه اولی ملیون فرانک است و جمع شده است از هزار سهم و در
سال هزار و هشتصد و چهل و هشت نقود بانک رسیده بود به یک ملیون فرانک و کاغذ بانکیه
که رایج بود میانه مردم و در معامله بمنزله رواج مسکوکات بود رسید بچهارصد و پنجاه و دو ملیون فرانک
و در آخر سال هزار و هشتصد و چهل و نه رخصت گرفت بانک از دولت که کاغذ رایج خود را

زیاد کنند تا رسید به پانصد و بیست و پنج ملیون فرانک و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و هفت طلب کرد بانک از
دولت تجدید کند مدت خود را تا چهل سال دیگر دولت هم اذن داد بشرط اینکه تضعیف کند نقود
خود را تا برسد تقریبا به دویست ملیون (فرانک) و در تصرفات بانک صرف کاغذ حواله جات
که تصحیح میشود بخط سه نفر اشخاص معروف و قبول کرد امانات مردم را محض محافظت و قرض
داد به کسانیکه استقراض نمودند و رهن نزد او گذاردند غیر از ضیاع و عقار نشان سهام راه آهن
و سکه های زر و نقره جهة خود پنجاه و پنج نایب قرار داد در بلاد متفرقه و امروزه بانک مذکور دارا است
از نقود قریب دو ملیون فرانک و کاغذهای رایجه با آنچه در صندوق است هزار و هشتصد
ملیون فرانک و در زمان سابق معامله او فقط با مردم داد و ستد نقدی بود و اینک اکثر ارباب
مردم با او معامله میکنند از ارباب صنعت و تجار و غیره بالجمله هر گاه بگویند که تمامی متعلق دو ملیون
سابقا مردم بدان تجارت میکرده اند امروزه رسیده است بهزاران ملیون قول بعید نیست
و متلقی بقبول است از جمله اسباب تقدم اروپ توجه بامور مهمه است که کسی تقدم را آن
حاصل نکرده باشد مثلا در ممالک متعدده مواضع معتبره هست که عارض میشود در آن مواضع نتایج
مملکت از نباتات و حیوانات و مصنوعات غریبه بعد از مدتی بسبب انتشار حال منکر منعقد
میشود برای این مطلب مجلس مرکب از غازمین تماشای اشیاء برای اینکه تأمل کنند در اشیاء و هر گاه چیزی

بهای

بنظر نشان بدیع و غریب آنرا عطا میکنند به مخترع او قطعه از نحاس یا نقره یا طلا موسوم آن قطعه
(مدالیا) بشکل مسکوکات و رسم شده است در یکی از دو طرف آن صورت سلطان و در طرف دیگر تاریخ
آن و هر کس صناعت خود را منقش کرده نشان افتخار را بر او میدهند و فایده این قطعات اینست که اخذ
کننده آن قطعات شاهد است بکمال و تقدم او در آن صنعت و سایر وقایع را در صحایف اخبار
طبع میکنند آن میشود مر مخترع صنعت مبلغ گزاف از مال میدهند چنانچه ناپلیون اول یک ملیون فرانک
عطا کرد بکسیکه احداث کرد آلت بافتن کتان را و از جمله تشویقات سلاطین آنها اینست سلطان
حاضر میکند بجلس دولت خود را و اعلان میکند بحاضرین خطبه متضمن بمدح کسیرا که صنعت
بدیع و غریب را تا اینکه مردم بشوق افتاده باشند و سعی کنند در امور یکه منافع وطن در آنست و
هر گاه یکی از مخترعین طلب کند از دولت رخصت در اینکه کسی در این صنعت من اقدام نکند در مدت معلومه
دولت هم رخصت میدهد او را بشرط اینکه تجاوز نکند از مدت معینه و از جمله وجوه تشویق نزد آنها است
کسیرکه اختراع کرده امر مهمی را قرار میدهند صورت او را از سنگ مرمر یا مس و وضع میکنند در جای
محل اجتماع مردم است و موسوم میکنند باسم او صنعت او را تا باقی بماند نسبت آن باسم او چنانچه
عقیده عثمانیان انس کرده است یا زندی در دارالخلافه خود برای عرضه دادن نتایج مملکت و این مجلس در
سال هزار و دویست و شصت هجری و هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی واقع شد در انگلیس بجهة عرضه دادن

تاریخ مملکت با نظاره تأسیس کرده مجلسی در غایت وسعت برای حصول مقصود و بعد از آن در مملکت فرانسه
در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی بهمین ترتیب محلی قرار دادند تا مرور این بازار بیشتر شد و در فرانسه و انگلیس
برای اینکه آنها اکثر متقدم بتاخر در صنعت و اینک بسبب آنکه موقع اینکه بیان کنیم اصول تنظیمات
سیاسی اکثر اساس تمدن و ثروت پس میگوئیم مدارکه امم (اروپ) چونکه ثابت شده است
نزد آنها بتجربه که اختلاف ایدی ملوک و ارباب حرص در تصرف در سیاسات مملکت بدون قید موجب
ظلم است و ظلم مورث خرابی ممالک خواهد بود و تعجب آنچه مرة بعد اخری باطلاع بر اسباب تقدم و تأخر
در امم ماضیه بنابرین جزم کرده اند که لازم و واجب است در کلیات امور سیاسی شراکت صاحب
حق و عقد با قرار دادن مسئولیت وزرا مباشرین در اداره مملکت و همچنین جازم شده اند بلزوم تأسیس قوانین
متنوعه بر دو نوع یکی قوانین حقوق مرعیات میانه دولت و رعیت دیگری قوانین حقوق اهالی است با یکدیگر
خود و مرجع اول باشد بمعرفت اموریکه برای صاحب دولت است که از جمله جزئیه عادات دیگر
تعیین اصول تصرفات دولت است خواه جمهوری باشد خواه سلطنت موروثه مثل نفوذ قوانین مملکت و ادارات
سیاسی داخلی و خارجی مثل عمل جنگ و عقد شروط صلح و تجارت و تعیین وظائف و نصب وزرا
موظفین و مراد بقوانین در نوع دویم قوانینی است که تحریر کرده اند برای وقایع و حوادث کسان و ماشیان این
نوع یا تبدیل آن از جنس حاصل میشود و موافقت به مجلس یا مجلس اعلی و مرکب است از امرای سلطنتی و اعیان

مملکت

مملکت که وظیفه ایشان از دولت وارد دیگری مجلس وکلا است و مرکب است از اشخاصی که انتخاب کرده اند
اهالی برای حفظ حقوق و احتساب بر دولت پس اعضای این دو مجلس اهل حل و عقد میباشند اما مسئولیت وزرا
منافی آن نیست بوده باشند در تحت احتساب مجلس وکلا چنانچه این مسئله موجود است در
ممالک (کونستیتوسیونیه) سوی دولت فرانسه چراکه وزرا از آنها مسئول سلطان میباشند و سلطان
مسئول مجلس و از آثار مسئولیت مذکوره اینست امور اداره متقدم از حقوق صاحب دولت است
و توقف دارد اجازه او و با اجازه وزرا بجهتی هیچ امری را قصد نمیکنند مگر مشورت وزرا پس معلوم میشود
که آنها در مجلس مداخله میکنند در تفاصیل اداره و رسم آنها وضع قوانین و حفظ قوانین است با احتساب بر
وزرا عمال و مجلس مذکور نظر و اعطاء رای است در آنچه که عارض میشود و هر یک از آن دو مجلس از
نوازل مهمه داخله و خارجه و بر ذمه وزرا لازم است که جواب دهند از هر یک استیضاح و در
مجلس مجادله کنند تا ظاهر شود حال منصب از مخطی پس در وقتیکه اتفاق کردند اغلب اعضای مجلس وکلا
بر تصویب سیاست وزرا آنوقت وزرا ثابت میمانند در خدمت و حاصل میشود فائده از مملکت
اما فائده دولت این است که مجلس توقف ندارد در جریان مصالح اهالی و جالب اما فائده مملکت این است
که ثابت میشود استقامت سیرت مباشرین با مصالح آنها و باقی مستقیم میشود حال امور مملکت اگر چه
دولت اسیر شهوات یا ضعیف الرای باشد اما در وقتیکه اتفاق کنند اغلب اهالی مجلس بعدم استحسان

سیاست وزرا پس واجب میشود بر سلطان یکی از دو امر یا تبدیل وزرا یا اینکه مجلس وکلا را که قرار داده
که اهالی در مدت معینی انتخاب کنند و ظاهر است که بر وزرا چونکه حکم میکنند قوانین مسئولیت را
از تصرفات آنها پس مانع میشود از تعدی در نفس و مال و عرض آنوقت ممکن میشود برای نجیب این آنها اجرا
امور را بر مواقع مصلحت و فایز میشوند به بنای حمیده و معلوم میشود از بیانات سلطنت و مجلس مذکور گاهی
متحد میشوند و گاهی متفرق و کسیکه تتبع کند در تواریخ امم مذکوره می بیند انحطاط را و طغیان و باید دانست
که ضرورت گاهی موجب میشود که تفویض کنند اداره مملکت را بشخص واحد مستبد لکن تا زمان معین
و بشروط معهوده مثلا از اصطلاحات سیاست است روم است که مملکت در وقتیکه شدید میشد خطرات او
بسبب زیادتی فساد داخله یا بسبب ظهور تعلقات خارجه طلب میکنند از یکی از روسای جمهوری مجلس معروف
به (سناتو) را که اختیار میکنند از اعیان رجال مملکت کسی را که موسوم است به (دکتور) یعنی
تصرف مطلق که تفویض شود اداره مملکت باو از عمل جنگ و صلح و نفی و قتل اهل فساد و خیانت یا
عقوبت با اعتدال و غیر ذلک و هر امری که کند ممضی و مجری است و هر کسیکه مأموریت عسکریه یا سیاسیه
داشته باشد لازم است اطاعت اوامر او و همچنین است اهالی لکن این تفویض امر در مدت شش ماه
خواهد بود و اهالی اروپ اطلاق میکنند اسم دکتور را بر هر والیکه تصرف مطلق داشته باشد خواه محدود
بمدت باشد یا نباشد مثل (جنرال تونسوال) که در انگلیس است و (ناپلیون) اول که در فرانسه بوده است

و غیر آنها

و غیر آنها از کسانیکه موصوف باشند بزیرکی و فهم پس تفویض میکنند منصب (دکتور) را باو و باو
دفع کند مفاسد مملکت را و اصلاح کند مملکت را به تهذیب ظالمین و اعوجاج آنها را مستقیم نماید لکن
غالبا حاصل میکنند مقصود خود را چنانچه شاید به نطلب است قول حکیم فرانسوی معروف (مونتسکیو)
که میگوید بمقتضای آنچه شنیده ایم از احوال امم حریت نامبرداشته اند می بینیم در زمان مقتضی است
که پرده انداخته ایم بر روی حریت و هر وقت که ضرورت باعث شد پرده بر داشته ایم از روی حریت
و ما مقرر ساختیم در مقدمه اولی و ثانیه بر آنچه که در تصرفات سیاسی است و مضبوط است به
تنظیمات از مصالح عامه و خاصه که نهایت برآن میدهد اعیان و آنچه راه در تصرفات سیاسی است
و غیر مضبوط است از مفاسد و مضار و هم ثابت هستیم در اینکه ترتیب تنظیمات مذکوره از لوازم
وقت و زمان است چنانچه میگوییم هر متوطنی که نمی پسندد اغتصاب را در وظیفه خود و معدوم ساخته است
امانت و نصیحت را بجهه دولت و وطن چراکه او سبب شرارت است برای امور یکه نتیجه آن خرابی
مملکت است زیراکه اکثر متوطنین مباشرت میکنند خطه خود را بمقتضای شهوات و در آنچه وارد
ساختیم در این مقدمه کافی است برای مستبصرین و بالله التوفیق انه خیر معین

کتاب اول در ممالک اروپ است و آن مشتمل است بر چند باب

باب اول در بیان دولت علیه عثمانی

فصل اول در تاریخ دولت عثمانیه

بدانکه سلطنت عثمانیه ابتدای ظهور آن در ایام سلطان غیاث الدین سلجوقیه بود و اواخر [illegible]
خلافت در سال ششصد و نود و نه هجری بود و اول کسیکه قلاده خلافت عثمانیه را بگردن انداخت
سلطان عثمان است که قبل ازین تاریخ امیر بود بر ایالات چند در زمین (اناطولی)
و فتح کرد آن حدود را بشمشیر قاطع بعد از رحلت از سلطان سلجوقیه سنجاق سکه مجاورت
داشت سنجاک او و کوچ داد اسلاف خود را از ما وراء النهر پس از آن امتداد پیدا کرد سلطنت
عثمانیه و توسعه داد و بواسطه فتوحات ممالک خود را تا منتشر شد رایات آوازه او در آفاق
و متجلی شد با آثار باهره او اوراق و کتب و سبب اشتهار او در تواریخ اسلامیه مناسب
دیدم که اکتفا کنیم بذکر اسامی سلاطین دولت عثمانیه و تاریخ ولادت و جلوس آنها
بسلطنت و انتقال آنها بدار آخرت و مدت سلطنت و عمر آنها بعد از آن رجوع میدهیم
عنان قلم را به بیان مهمات الطلب المملکت از قبیل اصول سیاسیه و اداره و حفظ
رعایا و نحو ذلک و اینک بیان میکنیم اسامی خلفا و آل عثمان را

اسامی سلاطین عظام	ولادت	خلافت	وفات	مدت سلطنت	عمر
سلطان غازی عثمان خان	۶۵۶	۶۹۹	۷۲۶	۲۷	۷۰
سلطان غازی اورخان خان	۶۸۰	۷۲۶	۷۶۱	۳۵	۸۱
سلطان غازی مراد خان	۷۲۶	۷۶۱	۷۹۱	۳۰	۶۵
سلطان غازی یلدرم بایزید خان	۷۶۱	۷۹۱	۸۰۵	۱۴	۴۴
سلطان محمد خان	۷۸۱	۸۱۶	۸۲۴	۸	۴۳
سلطان غازی مراد خان ثانی	۸۰۶	۸۲۴	۸۵۵	۳۱	۴۹
سلطان فاتح محمد خان ثانی	۸۳۵	۸۵۵	۸۸۶	۳۱	۵۱
سلطان غازی بایزید خان	۸۵۶	۸۸۶	۹۱۸	۳۲	۶۲
سلطان غازی سلیم خان	۸۷۴	۹۱۸	۹۲۶	۸	۵۲
سلطان غازی سلیمان خان	۹۰۱	۹۲۶	۹۷۴	۴۷	۷۴
سلطان غازی سلیم خان ثانی	۹۲۹	۹۷۴	۹۸۲	۸	۵۳
سلطان غازی مراد خان ثالث	۹۵۳	۹۸۲	۱۰۰۳	۲۱	۵۰
سلطان غازی محمد خان ثالث	۹۷۴	۱۰۰۳	۱۰۱۲	۹	۳۸
سلطان غازی احمد خان	۹۹۸	۱۰۱۲	۱۰۲۶	۱۴	۲۸
سلطان مصطفی خان بن محمد خان	۱۰۰۱	۱۰۲۶		۳ ماه	
سلطان عثمان خان ثانی	۱۰۱۲	۱۰۲۷	۱۰۳۱	۴	۱۹
ولایت سلطان مصطفی خان ثانی		۱۰۳۱	۱۰۳۲	۱ ۴ ماه	۳۱

اسماء سلاطین عظام	ولادت	خلافت	وفات	مدت سلطنت	عمر
سلطان غازی مراد خان	۱۰۲۱	۱۰۳۲	۱۰۴۹	۱۷ و ش	۲۸
سلطان ابراهیم خان	۱۰۲۴	۱۰۴۹	۱۰۵۸	۹	۳۴
سلطان غازی محمد خان چهارم	۱۰۵۱	۱۰۵۸	۱۱۰۴	۴ و ش	۵۳ و ش
سلطان سلیمان خان ثانی	۱۰۵۳	۱۰۹۹	۱۱۰۲	۳ و ش	۵۱ و ش
سلطان احمد خان ثانی	۱۰۵۲	۱۱۰۲	۱۱۰۶ و ش	۴ و ش	۵۴
سلطان مصطفی خان ثانی	۱۰۷۴	۱۱۰۶	۱۱۱۵	۹	۴۱
سلطان غازی احمد خان ثالث	۱۰۸۳	۱۱۱۵	۱۱۴۳	۲۸	۶۰
سلطان عثمان خان ثالث	۱۱۰۸	۱۱۴۳	۱۱۶۸	۲۵	۶۰
سلطان مصطفی خان ثالث	۱۱۱۰	۱۱۶۸	۱۱۷۱	۳	۶۰ و ش
سلطان غازی عبد الحمید خان	۱۱۲۹	۱۱۷۱	۱۱۸۷	۱۶	۵۸ و ش
سلطان غازی سلیم خان ثالث	۱۱۳۷	۱۱۸۷	۱۲۰۳	۱۶	۶۶
سلطان مصطفی خان رابع	۱۱۷۵	۱۲۰۳	۱۲۲۳	۱۹	۴۸
سلطان غازی محمود خان ثانی	۱۱۹۹	۱۲۲۳	۱۲۵۵	۳۲	۵۵ و ش
سلطان غازی عبد المجید خان	۱۲۳۸	۱۲۵۵	۱۲۷۷	۲۲ و ش	۳۹

فصل دویم در اصول قوانین دولت علیه عثمانی

گذشت در مقدمه که مرحوم سلطان عبد المجید خان ادراک کرد در سال هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری خللی واقع در سیاسات دولت را که منضبط شود بواسطه سیاسات شرعیه و تنظیمات خیریه و صادر کرد فرمانی را موشح بود بخط خود و بیان کرد بسبب آن اصل تنظیمات مذکوره را که اساس تصرفات دولت و ضامن حقوق رعیت است و خلاصه ترجمه فرمان این است که دولت علیه از ابتدای ظهور ثابت و متقرر بوده بکمال رعایت احکام قرآنیه و قوانین شریفه شرعیه سلطنت سنیه ما رسیده بود بدرجه قصوی از قوت و مکنت و رفاهیت رعایا و معموریت ختن بلاد تا الا اینکه در مدت یکصد و پنجاه سال رو به نقصان نهاد و قوت و معموریت ممالک رو به تاخیر و ضعف نهاد و این مسئله بواسطه عوامل چندی و اسباب متنوعه بوده که ناشی میشود از تجاوز از حدود شرعیه و قوانین مرعیه و مخفی نماند ممالکی که اداره آن بر منوال قوانین شرعیه نباشد مستدام نخواهد بود استقامت آن و از این جهت از ابتدای جلوس ما بر سریر سلطنت مصروف ساخته ایم افکار خود را به تدبیر وسایل معموریت ممالک و رفاهیت اهالی از امور یکه حاصل میشود در آن مطلوب در مدت قلیله بعد ملاحظه فن جغرافیا که مشتمل است بر ممالک دولت علیه ما و صاحب زمینهای با منفعت و اهالی صاحب استعداد و تمام قابلیت است تا اینکه دیدیم از امور مهمه وضع کردن قوانین جدیده است

و تأسیس شده است مطابق قواعد شرعیه و اعتماد ما در وضع این قوانین بر عنایات ربانیه است و تمسک
به همم حضرت سید البشر صلی الله علیه و سلم و مدار قوانین مذکوره بر وجوب حفظ نفس و عرض
و مال است و ایضا مدار بر بیان مرجع است در تعیین ادا و جلب عساکر لازمه اما وجوب
حفظ نفس و عرض بجهت آنست که این دو مطلب عزیزترین امور دنیویه است و هر وقت که انسان
ترسید از این دو مطلب ناچار شود که چنگ اندازد بدامن کسب نه جای امید گشادگی داری تنها
است هر که میخواهد باشد اگرچه در اصل فطرت مجبول بر خیانت نبوده و مخفی نماند که تضییع نفس
و عرض مضرات است بحال دولت و مملکت بخلاف آنکه ایمنی بر نفس و عرض حاصل باشد دیگر
تجاوز نمیشود از طریق صدق و استقامت و از صرف همت بحسن حمیت برای دولت و ملت
اما مال پس کسیکه ایمنی از او مسلوب شده نمیتواند قیام نماید بحقوق دولت بخلاف آنکه
ایمنی باشد بر مال در آن صورت آن شخص مشغول میدارد نفس خود را بامور یکه متعین بر دین و دنیای
او است و نظر میکند در توسیع دوائر معارف و با آنچه مستقر میشود در قلب او حب وطن و مستحکم میشود
غیرت او بر خدمت وطن و دولت اما تعیین ادا از حقوق مرجع آن اینست که هر دولت
محتاج است در حفظ ممالک خود بقوه عسکریه چنانچه محتاج است در ضبط تصرفات به مصارف
لازمه پس لابد است بجهت مصارف لازمه از مبلغ وافری پس لازم است که قرار داده شود

ادا از حقوق

ادا از حقوق طریقه مستحسنه و آن طریقه اینست که با استبداد اگرچه بالجمله ممالک محروسه سالم لکن
ظاهر میشود از آثار استبداد اختلال و خرابی چرا که قرار دادن زمام مصالح مملکت سیاسیه و امور
مالیه آن بر اراده شخص واحد موقوفست باختیار آن شخص بلکه مانع نیست که بگوئیم موقوفست
به مقهور و مجبور ساختن آن شخص خاصه اینکه او از اهل خیر نبوده اختیار میکند منفعت خود را بر منفعت
غیر و تصرفات او تمامه مبنی است بر ظلم و ضرر پس واجب است که مبادرت کنند به ترتیب قانون
معیار منضبطی در اعتبار شود در تقسیم ادا بر اهالی و مراعات شود در آن حال هر کس بطوریکه اخذ نشود
از حد ما فوق قدرت او و بعد از آنکه قرار دهند بجهت مصارف لازمه دولت از عسکر و غیره حدی
معین که محدود باشد بقوانین اما جلب عساکر از اهم امور یست که توقف دارد بر آن حفظ
دین و وطن پس لازم است برای اهالی مملکت مقدم بدارند اشخاص چند را به بعضی خدمه عسکریه
لکن آن طریقه جاری است اکنون و عدم انتظام در آن طریقه باعث میشود به اختلال اصول
زراعت و تجارت و قلت تناسل پس بسبب آن نقص حاصل میشود در اموال و نفوس
و ثمرات و فنا از آن عدم اعتبار عدد نفوس است که موجود باشند در بلاد مملکت
و در این حال اخذ میکنند از بعضی زیاده بر قدر و از بعضی کمتر از توانائی و با آنچه قسلیب میشود نسل
و حاصل میشود خلل به فوائد خدمه مذکوره بنابرین معاینه می بینیم وقتیکه حاجت کشیده بار از اخذ عسکر

اجرای این دولت شد مؤکد میداریم بعهد و میثاق که احکام صادره از ما را احدی مخالفت نکنند
و سوگند میخوریم در بیت الشرف شریف با حضور تمام علما و وکلا و سوگند میدهیم از هر یک که تخلف
از احکام صادره نشود و هرگاه بعد از آن صادر شد از هر کدام و وزرا حکمی که مخالف قوانین موضوعه
باشد باید گرفتار مجازات شود و تادیب معین بدون اینکه مراعات و التفات شود برتبه
و شخصیت او و بعد از آنکه مامورین دولت صاحب مراتب کافیه شدند واجب است بر ما
که قطع بکنیم مواد رشوه را شرعا و طبعا بوضع قانونی که دارای عقوبت باشد و بتجدید تنظیمات و اصول
مقرره و واجب است که نشر دهیم این اوراق سلطانیه را به سفرای دول متحابه که مقیم میباشند
در آستانه دولت علیه تا شاهد باشند بر امضای آن چنانچه نشر میدهیم برای اهالی سایر ممالک و هر کس
سعایت کند در این قوانین شرعیه و بخواهد نسخ نماید بر او باد لعنت خدا و ملائکه و مردم تمامه و نرسد
بفلاح و رستگاری تا روز قیامت و مسئلت میکنیم از خداوند توفیق و مدد را برای اجرای این خیر عام
بعد از این فرمان صادر شد فرمان دوم بتاریخ شهر جمادی الاخره سال یکهزار و دویست و هفتاد و
دو هجری و مخاطب ساخت در آن فرمان صدر اعظم را در بیان حقوق غیر مسلمین از رعایای دولت علیه
و خلاصه آن اینست که طبقات رعیت تمامه امانت خداوند میباشند در دست سلطان پس
واجب است که نگاهداری شود از آنها بطور عدل و احسان و هر زمان که متحد شده اتفاق

از ممالک لازم است که قرار دهیم برای حصول این مقصود قواعد و اصولی که مناسب و جاری باشد
بر نهج مساوات بعد از آن سلوک کنیم در استخدام عسکری نوبت به نوبت بانتظام بطوری که [illegible]
در خدمت نشوند زیاده از پنج سال پس با این اصول که مدار قوانین و تنظیمات بر آنست حاصل میشود تمامی
خداوند بخت تو معموره و قوت امن و راحت بنابرین میگوئیم لازم است از حالا به بعد که
معامله نکنند احدی از ارباب جرایم و جنایات با آنچه که مقتضی اتلاف نفس است از خوردن
سموم و نحو ذلک بلکه حکم کند بر ارباب جنایات مگر مقتضای قواعد شریعت و تسلط نکند
احدی را بر وقوع در هتک احترام و عرض دیگری و تصرف کند هر انسانی در اموال و املاک خود
در نهایت حریت و عدم معارضه و هر کس که جنایتی از او بظهور رسد محروم نکنند ورثه او را از حق
وراثت و این قواعد جاریست از ما در حق مسلمین و غیر آنها از رعیت تابع سلطنت ما میباشند و آن
استثنا را احدی و بواسطه تمامیت امنیت و تعمیم اطمینان زیاد میشود در اعضای مجلس احکام عدلیه
و تصرفات لازمه و لازم است بر وکلای دولت علیه که حاضر شوند بعضی اوقات در مجلس احکام
عدلیه و اظهار کنند هر یک تصویبات و افکار خود را بدون تحاشی آنها مفاوضات و مکالمات
در باره تنظیمات نشوند باید از دار الشوری باشد و هرچه که مستقر و متفق شد بر آن رای و اعتقاد
از قوانین عرضه بدارند بر ما تا بنویسیم در دیوان بخط خوب و هر زمانکه وضع قوانین شرعیه برای

در قلوب ابناء وطن قوی شود شوکت دولت و عزت مملکت و از جمله اسباب تألیف قلوب
سکان اراضی از متابعین دولت ایمنی غیر مسلم است از مسلم بر نفس و مال خود پس برای
حصول این مقصود قرار رسید هم مجالسی چند در تحت باب عالی تا رسیدگی شود در امور قسمیه
آنها بعد از آن بیان کرده است کیفیت تصرف رؤسای دین را در امور دینیه پس از آن بیان
کرده است قانونی صریح که منع کند مردم را از ارتکاب آنچه ضرر برساند بشرف انسانی از
قبیل اوصاف رذیله و ایضاً گفته است هر مردی که صاحب حریت است در دین و مذهب خود
باید منع کنند رعایای سلطنت را از مذهب و مجبور نکنند احدی را بر تبدیل دین یا مذهب بعد از آن
گفته است دعاهایی که حاصل میشود میانه اهل اسلام و غیر اسلام از اهالی باید قطع و فصل شود
در مجالسی که اعضاء آنها از مسلمین و غیر مسلمین باشند و هرگاه نزاع کنند دو نفر از غیر مسلمین در میراث
مثلاً و راضی شوند بر مرافعه نزد رؤسای دین بهمین قسم طی یا تعال نمایند ایضاً گفته است باید
منضبط باشد قوانین جزا و تجارت و باید اصلاح شود حال زندان و عمل کنند با
زندانیان بمقتضای تنظیمات مقرره ایضاً گفته است مساوات در مذهب سایر رعایا در اداء حقوق
و مطالبه دیون از خدمه عسکریه و گاهی معاف میدارند غیر مسلم را از دین با شرایط قبول بدل آن
اشاره کرده است به تنظیم اداره و املاک بلاد و تا آنجا گفته است برای مراعات نفع عمومی

لازم

عمارت تعیین محکم ملکی معین از دولت که تمهید شود قواعد و طرق آن بعد از آن بیان کرده است
مجلسی که نظر میکند در مصالح سلطنت اختیار عضویت تا مدت یکسال باید باشد و در هنگام دخول
رؤسای آن مجالس باید وثیقه بگیرند بقسم تا آنجا که گفته است باید فتح شود طرق و جداول برای محصولات
مملکت و هرکس باید قصد کند عملی از زراعت و تجارت را و باید عامه مردم اقبال کنند با موختن
معارف و فنون بعد از این بیانات تمام کرد قول خود را باینکه گفت ای صدر اعظم دولت
بجانب تو میباشد عنوان امور مملکتی و هر امری باید تکمیل شود و باید اشاعه دهی و شرح بسط
دهی در دار الخلافه و تمام بلاد و کله قلمرو ما است تا بدانند مردم و دستور العمل خود قرار دهند
و برتو باد که بذل جهد و همت کاملی نمائی در انفاذ احکام و قیام بحقوق و امارات شریفه یا ثبت
ترجمه فرامین و منشورهای سلطان

فصل سیم

در اختلاف وزراء دولت علیه و مجالس سیاسی و لشکری آنها اول مرتبه وزارت صدارت عظمی است
و او کسی است که نیابت و تفویض مطلقه دارد از شخص سلطان و ریاست دارد در سایر ادارات
داخله و خارجه و تمام وزراء تابع او میباشند بخصوص وزیر خارجه و وزیر مالیه و هیچ امری
بدون امضاء صدر اعظم نباید بعرض سلطان برسد و ممضی نشود هیچ مطلبی بدون وساطت اطلاع

و رئیس است مجلس خاص و نفوذ دارد احکام او در تمام حدود مملکت و عزل و نصب تمام نواب با او است
و مقر او در باب عالی است که قصریست عظیم و بزبان ترک موسوم است به (پاشا قپوسی)
و آنجا مجلسی است خاص که مشتمل است بر احکام عدلیه و وزارت خارجه و بالجمله
مرکزیست که سیاست دولت بدان منتهی میشود و از و صادر میشود اوامر سلطنتی و تا حلول
میکند حضرت سلطان در باب عالی برای اظهار مهمات سیاسی غیر از آن اموریکه باید بعرض
افتد بحضور سلطان در قصر مخصوص او و بعلاوه [illegible] میشود در مدت سال یکمرتبه سلطان در آنمجلس حاضر میشود
برای اینکه معروض دارند برو کلیات اموریکه در سال واقع شده است و مخاطب میسازد
سلطان در آنمجلس وزرا را به بیانات لایقه و عبارات مقتضیه مستحسنه و تهنیه صدر اعظم
مستشاریست در باب عالی که صاحب مراتب رفیعه است و وظیفه او اینست که خلاصه کند
تمام وقایع را قبل از معروض داشتن بر صدر اعظم مخفی نماند که تصرفات صدر اعظم سه قسم است
اول قسمی است که امر میکند در آن بدون اینکه با حدی اظهار کند دویم قسمی است که موقوف
میدارد آنرا بر امضا سلطان سیم قسمی است که اظهار میکند در مجلس خاص یا مجلس احکام عدلیه
و هر چه رای او بر آن قرار گرفت معروض میدارد بر سلطان و امضا میگیرد اگر موقوف بامضای
سلطان باشد و الا خود در مقام امضا و اجرا آمده و بمقتضای قوانین دولت و سایر ارادات

هر یک

هر یک مرکبست از یک وزیر و یک مستشار و چندین منشی و در هر وزارتخانه سوی وزارت خارجه مجلسی
میباشد مرکب از پنج عضو و کتاب چند که هر چه رای وزیر بر آن قرار گرفت تصحیح میکنند و ارائه میدهند
بصدر اعظم بعد از آن هر گاه مطلب متعلق بمجلس باشد راجع میدارد آنرا صدر اعظم بمجلس [illegible]
و هر گاه ثابت شد صحت و موافقت آن با قوانین دولت منتهی میشود باداره وزارت تا آنکه [illegible]
بانجام آنجا اگر چه در آن مخالفت عمدی باشد

فصل چهارم

در بیان مجالس دولت اول مجالس مجلس خاص است و آن مرکب است از شیخ الاسلام و سایر وزرا
و بعضی اعیان که متوظف میباشند در تحت ریاست صدر اعظم و موسوم است بمجلس وکلا
و مجلس وکلا را انعقاد آنمجلس در ایام هفته دو مرتبه میشود دیگر اینکه حادث شود واقعه بزرگی که
ناچار باشند برای رتق و فتق آن بفراهم آوردن مجلس و درین مجلس عرضه میدارند تمام وقایع
سیاسی مهمه را و هر چه که رای اهل مجلس بر آن قرار گرفت موقوف میدارند بر موافقت رای
سلطان اگر از اموری باشد که مستلزم رای او باشد و الا امر میکند صدر اعظم باجرای آن
دویم مجلس احکام عدلیه است و آن مرکب است از ارکان متوظفین و اعیان اهل مملکت و رئیس آن
مجلس یکی از اعضا مجلس خاص است که رتبه وزارت دارد و این مجلس منقسم میشود به قسم

و برای هر مجلسی یک رئیس است و در تحت اطاعت رئیس اول میباشند پس ماموریت قسم اول نظارت در امور ملکیه سیاسیات و ماموریت قسم دویم تهذیب قوانین جدیده و شرح مشکلات و ماموریت قسم سیم تأمل و حکم است در اموریکه صادر میشود از متوظفین از قبیل خیانات و غیره و تحقیق احکام صادره از سایر مجالس در سایر جهات مملکت از قبیل عفو بعضی تقصیرات موقوف به امضای سلطان مثل قتل و حبس سیم مجلسی است مرکب از ده نفر علما و در تحت ریاست یکنفر قاضی میباشند وظیفه آنها تحقیق و تفتیش احکام شرعیه است چهارم مجلسی است مرکب از شش نفر علما و در تحت ریاست یک نفر مفتی میباشند وظیفه آنها انتخاب احکام شرع است بعد از آنکه در معرض امتحان در آورند

پنجم مجلس معارف عمومی است و مرکب است از دوازده عضو و در تحت ریاست یکنفر مشیر میباشند و ماموریت این مجلس اداره مکاتب و مدارس است از مرتبه اول و دویم و سیم سوی مکاتب عسکری با نظر بعد از آنکه مدرسین را امتحان کردند میگمارند آنها را بآموختن علوم بشاگردان و سلطان هم ترغیب نماید متعلمین را در طلب علم و جد و جهد بتوفیقات مقتضیه و باید تأمل کند مشیر در کتب مؤلفه و رسائل و منع کند متعلمین را از اشتهار اعمالیکه منافی دین و مکارم اخلاق است

ششم مجلس وزارت جنگ است و آن مرکب است از پانزده عضو و در تحت ریاست امیرالامرا است و ماموریت او اداره مصالح قشون نظامات مثل سکه و جبه است مقدم میدارند او را بر امور

یا نظارت

یا نظارت مینماید بر اطعمه و البسه و اسلحه یا سکه یا خلاصه کند حساب وزارت و غیره وزارت را از مهمات عسکری

هفتم مجلس توپخانه است که مرکب است از هفت نفر جنرال و در تحت ریاست امیرالامرا میباشند و ماموریت او تنظیم مهمات توپخانه و قابر کیهای اسلحه و باروت و خزانه آن و حراست قلعه‌ها و تحریر محاسبات

هشتم مجلس وزارت بحریه است و آن مرکب است از یازده عضو وظیفه او نظر کردن در جمیع متعلقات دریا است بهمان طرزیکه در وزارت جنگ معلوم شد

نهم مجلس محاسبات و آن مرکب است از دوازده عضو و در تحت ریاست یکی از متوظفین سیاسیات و وظیفه او تحقیق حساب سایر متوظفین است از وزارت و غیره و تفتیش کردن بر قوانین مقرره

دهم مجلس تفتیش است و آن مرکب است از ده عضو و در تحت ریاست یکی از متوظفین است از درجه اول و در اعضای آن مجلس سه نفر غیر مسلم دارد

یازدهم مجلس ضابطیات است و آن مرکب است از یازده عضو و در تحت ریاست یکی از متوظفین درجه اول است و این اعضا ترکیب شده است از کاتولیک و یهودی و وظیفه آنها رسیدگی بوقایع جزئیه است مثل خیانات و غیره

دوازدهم مجلس بلدیه که موسوم است به مجلس اداره ضبطیه و آن مرکب است از شش عضو و

در تحت ریاست یکی از متوظفین سیاسی است و وظیفهٔ آنها مداخله در اداره و مصالح بلدی است
و در تحت آن مجلس پنج مجلس کوچک است و هر کدام مرکب است از چهار عضو و یک رئیس بعد از این
مجالس مجلس دیوان استیناف است که مرکب است از پنج عضو و وظیفهٔ آنها تفتیش احکامی است
که صادر میشود از بقیهٔ مجالس تجارت بعد از آن مجلس معادن است که مرکب است از چهار عضو
و در تحت ریاست امیر الامراء است و وظیفهٔ آنها مداخله باداره معادن مملوکه است
بعد از آن مجلس مرسومات است که مرکب است از شش عضو و در تحت ریاست یکی از متوظفین درجهٔ
اولی است بعد از آن مجلس معارف است و آن مرکب است از هفت نفر اعضا که در تحت ریاست
امیر الامراء است و وظیفهٔ آنها معین راهها و پلها و نظم آن از قبیل ابنیهٔ عمومی است بعد از آن
مجلسی است مرکب از شش عضو و مداخله میکنند در صرف مبلغ معینی برای شخص سلطان
و مقر تمام مجالس مذکوره در دار الخلافهٔ دولت است

فصل پنجم

در مقدار وسعت ممالک دولت علیه و عدد سکان آنست بدانکه سکنهٔ ممالک عثمانی مطابق
کتابهای جغرافی رسیده است به سی و هفت ملیون تا چهل ملیون و آنها هم که در قطعهٔ اروپ هستند
از عثمانی شانزده ملیون و هشتصد و سی هزار نفر میباشند و آنها که در قطعهٔ آسیا و افریقا هستند

بیست و یک

بیست و یک ملیون میباشند و آنها که در قطعهٔ اروپ میباشند چهار ملیون و نهصد و پنجاه هزار نفر
مسلم هستند و یازده ملیون و هشتاد هزار از طایفهٔ اغریق و ارمن و ششصد و چهل هزار نفر از نصاری کاتولیکی
و هشتاد هزار نفر یهود میباشند و آنها که در قطعهٔ آسیا و افریق هستند شانزده ملیون و یکصد و
هشتاد هزار نفر از اسلام و چهار ملیون و ششصد و سی هزار از اغریق و ارمن و یهود میباشند
و مجموع رعایای عثمانی که از اسلام هستند بیست و یک ملیون و یکصد و سی هزار نفر میباشند
و مجموع رعایای عثمانی که از غیر اسلام میباشند شانزده ملیون و ششصد و ده هزار نفر هستند
و هرگاه نسبت دهیم قسم دوم را با اول دوم کمتر است از اول در گرفتن تمکین اسباب تمدن آن قسم دوم
جبران میکند منفعت خود را بعلاوه علاقه جنسیت که میانهٔ آن قسم است با دول اروپ بعضی
اهتمام دارند اهالی اروپ از طلب مساوات در سایر آرزوها بدولت عثمانی در این صورت تبعهٔ
با قوه نیسانند برای ما در تصدیق و تصویب فرمانهائی که سابقا ذکر شد
اما مساحت ممالک دولت علیه اینست که سطح زمین این ممالک چهار ملیون و پانصد و سی و
هفت هزار و سیصد (کیلومتر است) است و آنقدر که در قطعهٔ اروپ واقع است پانصد و
چهل و دو هزار و سیصد کیلومتر است و باقی تمام در قطعهٔ آسیا و افریق است که سه ملیون و نهصد و
نود و پنج هزار کیلومتر باشد و کیلومتر عبارت است از هزار متر و متر یک ذراع و نصف است تخمینا

که ممالک عثمانیه منقسم میشود به ایالات چند و هر ایالتی منقسم میشود به اعمال و هر اعمال منقسم میشود
به اوطان قضاة و هر یک از اوطان مشتمل است بر بلاد و دهات و مرکز هر ایالتی مکلف است
با مضار قوانین و اوامر دولت همچنین مکلف است بحفظ و راحت سکان و سعی در ترقی فلاحت
و تسهیل طرق تجارت و رفع موانع از سایر صناعات و تمهید راهها و بنای پلها و نحو ذلک
و مجلس ایالت مأمورست که منع کند متوظفین ایالت خود را از ارتکاب اموری که مخالف
سنن و قواعدست چنانچه از واجبات مجلس ایالت احداث محاکم شرعیه و مجالس عرفیست
و در تحت اداره والی این مجلس است مجلسی دیگر برای رسیدگی بوقایعی که واقع میشود میانه سکان
و نظر در سایر مصالح ایالت و این ایالت دارای دفتری است از دولت برای رسومات
و هر ایالتی یک قاضی دارد با پنج عضو منتخب که انتخاب کرده است و تمام اهالی ارباب
شهادت میدهند بحسن این ترتیب و در هر مرکزی قائم مقامی دارد و تصرفات او شبیه
تصرفات والیست ولی در تحت ریاست والیست و در هر وطنی از اوطان قضاست
مدبری هست در تحت ریاست قاضی است و تصرف او شبیه تصرف قائم مقام است و از
هر شهر و قریه یک نفر قورچی باشی هست که مامورست در اداره شهر و در هر بلدی از بلاد مملکت
مجلس جنایات هست که تحقیق و فصل میکنند وقایع جنایتی که میانه سکان واقع میشود و در مجالس جنایات

استماع میکنند دعوی را و محرر میکنند حجج را بعد از آن منفرد میشود بمجلس احکام عدلیه بتوسط والی و عدد این قبیل
مجالس پنجاه و دو دوات اما مجالس عسکری بطوری است که قشون بری در ممالک عثمانیه منقسم میشود به شش
قسم و هر یک در تحت امارت یک نفر مشیر هستند و ایضاً مجلسی دیگر هست که تحقیق و فصل میکنند
وقایع لشکری را و تدبیر میکنند در مصالح لشکر دولت و بجهة دولت رجال کبیر هست که انتخاب
کرده است آنها را از اعیان مملکت که موصوف باشند بمعرفت و نجابت و مروت و دیانت
برای اینکه گفتگو کنند از کیفیت اجرای قوانین و سایر ادارات سلطنت و تدقیق اجمالاً و تفصیلاً
و سنجیدن خدمت مصالح عهدات از قبیل تحسین اداره و استقامت تصرفات ولاة و قضاة
و خدمت طایفه از اهم خدمات نافعه است برای ایالات خصوصاً ایالاتیکه دارند دارالخلافه
و وزرات

فصل ششم

در بیان اموریکه برای دولت است از اعتنا و بتهذیب اخلاق رعایای خود از مسلم و غیر مسلم شدن و توسیع
دوائر معارف و تسهیل طرق اکتساب آن از جمله اعتنا دولت است بمکاتب علوم بخصوص علوم
ریاضی که نزدیک بود منقطع شود از بین اسلام با شدت احتیاج بآن در این وقت و اینک در ممالک
دولت علیه شیوع پیدا کرده است حتی در ضباط عسکریه و باین واسطه امیدست که عود کند جواهر

بمعدن خود چنانکه اشاره کردیم در مقدمه که اسلام منبع غالب این علوم بوده است و از جمله اعتنای
دولت علیه است به روزنامجات یومیه و غیر یومیه است که بسبب آن اطلاع حاصل میشود بر
حوادث ایام و شکی نیست که این مطلب اقوای اسباب تهذیب و تمدن است چنانچه
شاهد آن عقل و تجربه است اما عقل بواسطه اینکه شخص مطلع میشود بر اعمال حمیده و خصایل
حسنهٔ دول دیگر پس اقتدا میکند بدان اما تجربه برای اینکه تقدم افرنج در معارف که از
اعظم اسباب تمدن است بواسطه مطالعه جراید بوده است و از جمله روزنامجات که طبع
میکنند در دار الخلافه روزنامه ایست موسوم به تقویم وقایع ملکی و از جمله روزنامه حوادث و
وقایع است دیگری ترجمه الحقایق است و این سه روزنامه بلغت ترکی است و از جمله روزنامجات
که بلغت عربی است موسوم است به تصویر الافکار و دیگری (مجموع الفنون) و از جمله
روزنامه عسکریه است که در هر شهری نوشته میشود و مشتمل است بر فنون عسکریه و طبع میشود در مکتب
حربیه و یافت میشود در قسطنطنیه روزنامه جات دیگر بلغات مختلفه مثل لغت ارمنی و بلغار
و اغریقی و فرانسه و انگلیس و غیر آن و عود میدهیم کلام را بابیان مکاتب و عدد شاگردهای
مکاتب

اول از مکاتب مکتب حربیه سلطانیه است در قسطنطنیه و مشتمل است بر چهار صد و پنجاه و شش شاگرد

که می آموزند

که می آموزند از علوم ریاضی جبر اعلی و استخراج سطوح مثلثه بسیطه مستویه و زوایای آن را و می آموزند علم
(کرموغرافیا) را که علم هیئت و فن استحکامات باشد و همچنین علم (توبوغرافیا) را که رسم
بلاد و قلاع باشد و همچنین میخوانند علم حکمت و طبیعیات و بیطاری و زبان فرانسه
و هندسه رسمی و استعمال شمشیر و علم مناظر و اظلال و فنون توپ انداختن و بنای عسکری
و تیراندازی و سواری و سرعت دویدن و نحو ذلک از فنون حربیه چنانچه یافت میشود در قسطنطنیه
هفده مکتب که تدریس میشود در تمام آنها علوم عربیه مثل نحو و معانی بیان و منطق و انشاء و علم تاریخ
و جغرافیا و حساب و هندسه و علوم شرعیه چنانچه تدریس میشود در آن مکاتب علم اداره ملکیه
و قوانین و لسان فارسی و فرانسه و فنون ریاضی و شاگردهای آن مکاتب یکهزار و هشتصد و
بیست و شش نفر میباشند و مکتبی دیگر است برای امتحان طلاب بجهة تدریس و مکتبی دیگر است
برای امتحان طلاب بجهة خدمات سلطنتی با جمله مکاتب دولت عثمانیه منقسم میشود به سه مرتبه
مرتبه اول برای مبتدیین است دوم برای متوسطین سیم برای منتهیین و مکاتب مرتبه اول
در سنه هزار و دویست و هشتاد و سه هجری رسیده به پانزده هزار و چهارصد و یک مکتب که دارای
پانصد و شش هزار و سیصد و شش نفر شاگرد بوده و از این مکاتب دوازده هزار و چهارصد و هشتاد
و هشت مکتب از اسلام بوده و دارای سیصد و شصت و هشت هزار شاگرد بوده و باقی مکاتب

از غیر اسلام میباشند و غالب معلمین این مکاتب از مسلمین و ابناء وطن هستند چنانچه غالب اطبا
آنها هم مسلم میباشند و در همین سال مفتوح شد یکهزار مدرسه و معروفست مدار الفنون و خوانده میشود
در آن مدارس علم کیمیا و حکمت طبیعی و از مزایای دولت علیه ترتیب جمعیات علمیه است
که دارای کتبخانه و کتابخانهها است که کتب آن از زبانهای اسلام و افرنج است و در این
اداره علمی مکانی است مخصوص بمطالعه روزنامجات و جمعیت مدرسین از علماء اسلام منقسم
میشود بدو قسم یک قسم اشخاصی هستند که از آنها کسب میشود علوم اصلی عقاید و فن ریاضیات
و علم حساب و هندسه و جغرافی و فن تاریخ قسم دیگر متوقف است امر آن بر خصوصیات چند
که بیان آن عنقریب میشود و از جمله مزایای دولت عثمانی اعتنا براههای آهن و خطوط تلگراف است
و در سال یکهزار و دویست و هشتاد و چهار رسید طول خطوط آهن بچهارصد و پنجاه
(کیلومتر) و راههای تلگراف رسید بهزار و دویست و بیست و پنج کیلومتر

فصل هفتم

در بیان قوت مالیه و عسکریه ممالک عثمانی است بدانکه قیمت امتعه داخله بنا بر قول صاحب
کتاب (قاموس السیاسه) رسید مدت هفده سال که زمان رسوخ تنظیمات بود بقدر
دوازده قسمت از صد قسمت فرانک بعد از آنکه مدت تجارت و زکوة ده بود و از چهارصد و پنجاه ملیون و این کمتر

ده ملیون

واضح است که تنظیمات این مملکت و باین تنظیمات محقق شد آنچه را که امید داشت سلطان
عبدالمجید از اجرای قوانین بجهت ممالک خود که صاحب زمینهای پرمنفعت و اماکن با قابلیت است
چنانچه کشتیهای تجارتیه داخله در لنگرگاههای این مملکت روز بروز در ازدیاد و انضمام است
و در سال یکهزار و هشتصد و شصت و سه میلادی رسید مقدار سفاین تجارتیه در لنگرگاه قسطنطنیه
بآنچه که در جدول نوشته شده است بترتیب جدول اول در بیان عدد کشتیهای است
داخل شده در آن سال بلنگرگاه قسطنطنیه در سال هزار و هشتصد و شصت و سه

	کشتیها	اقسام کشتیها
۸۵۸۰۳۴	۱۹۳۲۸	کشتیهای ترک
۶۲۱۵۸	۸۲۴	کشتیهای ممالک تابع دولت مستقر یا در اداره داخله
۹۲۰۱۹۲	۲۰۱۵۲	جملتاً
۵۳۴۶۰۳۷	۲۰۶۷۰	کشتیهای اجنبیه
۶۲۶۶۲۲۹	۴۰۸۲۲	جملتاً

جدول در بیان دخل و خرج دولت در سال بمقتضای ضابطهٔ ریخته در سال ١٢٨١

فرانک

٤٠٥٥٩١٨٧٥	جمعاً دخل
٤٠٠٥٥٧٥٠٠	جمعاً خرج

جدول در بیان قوت قشون بری در سال ١٧٣١

وقت جنگ	وقت صلح	اقسام عساکر
١١٧٣٦٠	١٠٠٨٠٠	لشکر رئیس
٢٢٤١٦	١٧٢٨٠	لشکر خیاله
٧٨٠٠	٧٨٠٠	توپچیان احمال
٥٢٠٠	٥٢٠٠	توپچیان قلاع
١٦٠٠	١٦٠٠	مهندسین
٨٠٠٠	٨٠٠٠	لشکرهای ساخلوی در کرید
٢٠٠٠	٢٠٠٠	لشکرهای ساخلوی در طرابلس غرب
١٦٦٣٧٦	١٤٢٦٨٠	جمعاً
١٦٦٣٧٦	١٤٤٦٨٠	عسکر ردیف
١٤٨٦٨٠		عساکر ممالک دولتیه در اداره و احتمال اشتغال دارند
		عساکر غیر مرتب
٥٠٢٠٥٦	١٤٤٦٨٠	جمعاً

جدول در
(بخط شکسته ومحو: «جدول در ...» در حاشیهٔ پایین)

جدول در بیان قوت عسکری بحری در سال ١٨٦٦

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اقسام بحریه
					٥	امراء دریا
					١١	امراء
					١٠٩٠٠	جمله قبطانها
					٢٢١٠٠	ردیف
						اقسام کشتیها
٤٧٥	٥		٥			کشتیهای غیر جنگی
٢١٦	٦			٦		کشتیهای زره پوش
						مراکب حمل اثقال
٦٨٦	١١		٥	٦	٣٣٠١٦	جمعاً

بواسطهٔ بیانات ما در خصوص تنظیمات دولت علیه معلوم شود که قوت و شوکت و نمو معموریت ممالک
عثمانیه بالنسبه بزمان پیش ممکن نیست تصور شود که آن قدر سیاسات و تنظیمات حاصل شده
در مدت قلیل و شخص با انصاف هم نمیتواند انکار نماید و حال آنکه ممکن است برای دولت که
زیاده برین قدر قوت پیدا کند اگر نبود موانعی چند در بزرگ ترین موانع رغبت نمودن بعضی دول
اجنبیه است بعضی رعایای دولت غیر اسلام را بامتناع و عدم رضایت و این بیانات
خلاصهٔ ترقیات دولت علیه عثمانیه بود زیرا که کتبی که ما خلاصه کردیم این مختصر را از آن بیشتر کتابهای
انگریزی بوده و یافتیم در آنها زیاده توضیح برای احوال ممالک اسلامیه خاصه آنچه که تعلق است
بر رسومات و خرج و قوت عسکری و لهذا مطلع نشویم الآن از کتب اسلام چیزیکه فایده دهد ما را
فایدهٔ شافیه برای اطلاع مشهورات در این ایام پیدا نهای سیاسی و عزیز مصر اسمعیل
پاشای افخم ترتیب داده است مجلس شورائی مشتمل است بر هشتاد و پنج عضو و انتخاب کرده اند
آنها را اهالی مصر برای نظر کردن در احوال امور داخله نه خارجه بشرطیکه در تصرفات خود
ملاحظه کنند مقاصد شرعیه را و بمقتضای فرمان محمدعلی پاشا مخلد کرد ولایت مصر را در نسل خود
شرایط چند از جمله ادا کردن مقدار معین است از مداخل مصر بجهت دولت در هر سالی و از جمله
توجه والی است در دار الخلافه ما دامیکه ولایت تابعه است شرط دیگر اینست عطا کند از اراضی

مملکت بعضی

مملکت بعضی الا برخصت دولت دیگر آنکه ولایت متوظفین در مراتب عالیه باید باذن سلطان باشد
و اول اجتماع برای مجلس مصر در ماه (نوفمبر) در سال یکهزار و دویست و هشتاد و سه هجری بود
و مخفی نماند که فواید کثیره حاصل شود بجهت اهالی بلاد هر زمان که قیام کنند اهالی بلاد بواجبات
و بشناسند اهالی مملکت مواقع انتخاب را از اهالی فضل و مروت و تجربه و مغرور نشود
بزخرفات ارباب غرض و اعراض کنند از هواهای نفسانیه و اهمیت آنها الزام کند
نفس خود را در امور باتفاق اهالی مشورت الی غیر ذلک از اموریکه واجبات اهالی
آن در وصول بمقصود

باب دوّیم در بیان مملکت فرانسه و در آن چند فصل است

فصل اوّل در تاریخ فرانسه

بدانکه ابتدای تاریخ فرانسه در واقع از سلطنت (کلویس جدّ میروی) بوده و آنچه
نقل شده است از سلطنت (فراسون) و (کلودیون) و (میروی) و (شلدریک)
محض اخبارات و نیافتیم چیزیکه معتمد قطع شود در باره صحت اخبار و حوادث ایام آنها
در زمان ولایت (کلویس) مذکور در سال چهارصد و هشتاد و یک مسیحی امم (ویزیگوت)
و (بورغوند) و (آلمان) و (رومان) نزاع داشته اند در خصوص زمین (غول) و از این
سلطان نصرت و استمداد خواسته است (فرنکس) که طایفه افرنج باشند و آنها هم فوقه
جا شدند از آنکه همان زمین پس شکست خورد در جنگی که سلطان مذکور کرده با لشکر روم
در محل (صواصون) در سال چهارصد و هشتاد و شش مسیحی و اطاعت در آورد آلمان را بعد از
جنگ (تولبیاک) در سال چهارصد و نود و شش مسیحی و مقصر ساخت جماعت (ویز
یگوت) را از مملکت (سپتیمانیا) که یک قسمت بزرگ است از طرف جنوب و آن
را خارج کرد سوی سپتیمانیا را از دست آنها و این قصه بعد از نصرت دادن برآنها بود در
(ولیی) در سال پانصد و هفت مسیحی و شکست داد (بورغوند) را بطوریکه بر طرف شدند

آثار مملکت

آثار مملکت آنها بالتمام و بعد از فوت (کلویس) مذکور تقسیم کرده پسرهای او زمینهای او که در تصرفشان
فتح کرده بود و این قصه در سال پانصد و یازده هجری بوده و از این تقسیم مشتکون شد چهار مملکت و شد فرقه
بانیطوره شهر (پاریس) پای تخت مملکت اول شد و شهر (مانس) پای تخت مملکت دوم
و شهر (صواصون) پای تخت مملکت سیم و شهر (اورلیان) پای تخت مملکت چهارم و در سال
پانصد و پنجاه و هشت جمع کرد (کلوتیر) اول سایر ممالک فرانسه را در تحت حکم و اطاعت خود
لکن بعد از آن دوباره تقسیم کرد و انتقد سه در سال پانصد و شصت و یک بود و در سال ششصد و
سیزده لکن جنگهائی در میانه خودشان واقع شده مانع شد از تقسیم و آنوقت که تقسیم کرده فرانسه را
بچهار قسمت اقسام اربعه از نقرار است (اوسترازیا) (نوستریا) (بورغونیا)
(اکوتیانیا) ولی دو مملکت اول از میانه ممالک اربعه ممتاز بودند به سطوت و رفعت و نفوذ و قول
و تا مدتی از زمان این دو مملکت تکافو و یک جهتی داشتند و در سال ششصد و هشتاد و هفت
رفعت پیدا کرد شأن مملکت (اوسترازیا) در همیشه محافظت داشت بر عادات قدیمه
که قبل از فتوحات خود داشت و این رفعت به واسطه عدم خلطه با رومانیین بوده و نفوذ
پیدا کرد و او هم او بر (نوستریا) و دیگر نوستریا ملحق نشد مستقلاً لفظ مملکت جز اینکه منقطع شد
استقلال مملکتی از آنها و متبدل شد سلطنت به (ربوبلیک فاووال) که جمهوری باشد و حکم

دولت به (هرستال) که لقب (ترک) باشد و اشخاص ملقب باین لقب اشراف مملکت بودند
و این (دوکها) پیوسته حکام بودند در (اوسترازیا) تا آنکه مسلط شدند بسبب وظیفه
(ماروودبانه) که مبنی ناظر قصر است بر سلاطین (نوستریا) زیرا که منقطع شد قصه سلطنت از
(اوسترازیا) و مملکت جمهوری شد و ریاست بزرگانش او عان داشتند باراد (نوستریا)
بمجرد ملقبی لقب چرا که امراء (نوستریا) امرائی بودند دستاصی بودند در سلطنت از زمان [illegible]
میرو بنجیانیه بعد از آن داخل شد (بورغونیا) در تحت اطاعت (اوستراریا) هم چنین
(اکوتیانیا) هم در قسمت چهارم است در تحت اطاعت آنها آمد بعد از آنکه مستخلص کرد
آنها را (شارل مارتل) از دست عرب در سال هفتصد و سی و دو بواسطه امداد او که در [illegible]
در جنگهای سخت و آن جنگها واقع شد میان او و میان عساکر اندلس در زمان امارت
عبدالرحمن و بعد از مدتی کمی از امارت یکی ازین (دوکها) که موسوم بود به (بان اشراف)
متعلق شد تاج آنها و استیلا پیدا کرد آن یک نفر مذکور بر سلطنت در سال هفتصد و پنجاه و دو
بعد از آن معزول شد (شلدریک) سیم چه آخر سلاطین طایفه میرو بنجیانیه بود و از [illegible]
ابتدای واقعه دویم از سلاطین فرانسه بود و این واقعه (کارلونجیانیه) باشد و این سلطان غلبه
کرد بر (اکوتانیا) و بر (سپتیمانیا) و او اول کسی بود که جمع کرد ممالک فرانسه را سوای بر طانیا

در تحت یک

در تحت یک ریاست و امتداد پیدا کرد سلطنت و نفوذ زبان وی تا اوتا ایطالیا و مجارستان
(ایستلف) سلطان (لومباردیا) در احترام پاپ و سلطان کلیسا بتقدیم ارادتی چند اما
پسر او که شارلمان مذکور باشد بعد از او غلبه پیدا کرد بر اسپانیا تا شمال و بر ایطالیا و بر (ساکسونیا)
و بر (باواریا) و بر (آوار) که الامانیا تا جا ساکن شدند و انقضا در سال هفتصد و هشتاد و [illegible]
تا هشتصد و چهارده و جمع کرد تمام ممالک مذکوره را در یک مملکت بزرگ و موسوم کرد آن مملکت را
بسلطنت غربیه متجدده و غرضش از متجدده احیاء سلطنت روم غربیه بود و بعد از آنکه منقرض شد
کمی اینکه این سلطنت تجاوز نکرد از سال هشتصد و چهل و سه تا آنکه منقسم شد به مملکت مستقل
فرانسه و ایطالیا و جرمانیا باشد و تاج سلطنت را برده بودند بعضی از روز [illegible] با ایطالیا تا آنکه منقرض
شد طایفه از اعیان در سال هشتصد و چهل و سه در وقتیکه عصبیت اعیان مملکت شدت داشت
و نفس [illegible] شمرده بودند تسلط سلطنت را تا آنکه در سال هشتصد و هشتاد و هفت کردند یکی از
اعیان مملکت را صاحب تاج که موسوم بود به (اودون) و گرفت مملکت را از (کارلونجیانیه)
و این طایفه منقرض شد دولت آنها و منحصر شد امر آنها بالقاب سلطنت بدون قوه و مملکت
پس از آن برگشت سلطنت را آنها و دیگر رجوع کرد امر آنها با نقراض و ساقط شد آنچه در دست آنها بود
و این منقرض در سال نهصد و هشتاد و هفت واقع شد بدست (هوغ کابت) که ابتدا [illegible]

ستیم است از سلاطین فرانسه و موسوم است بجادثه (کاپسیانیه) و قرار داد (هوغ) نزول در مرکز
سلطنت مجلس وزارت کبری و بواسطه حسن تدبیر و سیاست او متزاید شد قوت سلطنت در فرانسه
و حال آنها رو بجور نهاد و این امور باعث شد که قوت پیدا کرد سلطنت او و طول کشید مدت
ولایت او و مجالسی چند تاسیس کرد در ایالات خود و جنگهای چند کرد با مسلمین و غیره و انتهیه
مصادفات با نهصد و هشتاد و هفت تا سال یکهزار و یکصد و هشتاد و از این سال تا سال یکهزار و
دویست و بیست و شش نمو و شوکت سلطنت زیاد شد و گرفت دولت فرانسه از دست
دولت انگلیس ایالت (نورماندیا) و (انجو) و (آلمان) و (بواتر) را از سال هزار و
دویست و چهار تا سال هزار و دویست و پنج و (لویز) نهم ملقب است به (صان لوی)
که معنی صالح است و او کسی است که مرد در (تونس) مهند کرد مصالح مملکت را و در تنخ نیکو
ترین سیاسات در آورد از سال هزار و دویست و بیست و شش تا سال هزار و دویست و هفتاد
و زیاد کرد در مملکت مزیت معتبری که آنست که عطا کرد تاج را با آنکه استحقاق و لیاقت داشت و بر پا
کرد قوائم مملکت را بر محکم ترا اساس و در زمان (فلیپ) سیم از سال هزار و دویست و چهار
تا سال هزار و دویست و هشتاد و چهار اضافه کرد (لنغدوک را) بفرانسه و داخل کرد جماعت
نصاری را در تمام منازعاتی که واقع شد در ممالک (اسپانیا) و ابتداء داد زبان و لغت خود را
بمالک

با مملکت نابلی که از ایطالیا است پس از و شروع کرد (فلیپ چهارم) از سال هزار و دویست و هشتاد
و چهار در استرجاع املاکی که تسلیم کرده بوده (لویز) و اقامه کرد میانه با صمیمین و اعیان سلطنت آنها
مجلس شوری عمومی با این معنی که تعطیل کرد تصرفات آنها را و بر کرد اینهه امور را الشوری مردم
دسته به دسته جمع میشدند در آن مجلس برای عرض مطالب و این سلطان اول کسی بود که جمع کرد
رو ساوین شهرهای فرانسه را و آن مجالس شوری موسوم بوده به مجالس (پارلمان) و بعد از وفات
او رجوع کردند اولاد او با اعیان و در امور سلطنتی داخل شدند بدون آنکه فکری در عواقب
امور نمایند و شیوه آن اعیان این بود که بحث میکردند در اموری که ممکن بود بسبب آن خلاف جمع
باشند از قیود در منافع بود با اغراض آنها و غنیمت میدانستند آن را تا آنکه در زمان تمکن سلطنت از آنها
حاصل شد بسبب اعانت اولاد و سلطان سابق که جانی بودند مصالح مملکت و این مقدمه در
یکهزار و سیصد و چهارده بوده تا سال هزار و سیصد و بیست و هشت و چنانچه همین مقدمه واقع شد
بتجربه اعیان شروع در تنظیم نکاتی که موسوم بوده (الوالوی) و بواسطه همین سیرت تاثیرات و نهایت
مملکت فرانسه با ضمحلال پس منقرض شدند سلاطین (الخره) و شروع کردند در جنگها که موسوم بود
بجنگهای یکصد ساله و ابتدای این جنگها از سال هزار و سیصد و سی و هفت بوده تا سال هزار
و چهار صد و پنجاه و هفت و بعد از آن غالب شد فرانسه در مقابله که بیست و در زمان

فلیپ دووالوی بود در سال یکهزار و سیصد و چهل و شش و انقضا مصادف بود با محاربه
(بواتی) و در دولت (جان) دویم در سال هزار و سیصد و پنجاه و شش بود رونهاد
فرانسه بقوت در دولت (شارل) پنجم از سال هزار و سیصد و شصت و چهار تا سال هزار
و سیصد و هشتاد و در دولت شارل ششم باز منعکس شد هنگامیکه شارل ششم کوچک بود
و ممنوع بود از تصرفات پس از آن مختل شد عقل او در سال یکهزار و سیصد و هشتاد تا سال
هزار و چهارصد و بیست و دو و در این دولت رو بانقراض نهاد بواسطه سوء سلوک امرای متکبره
و دخیل شدن آنها در سیاسات مملکه بطمع تاج پادشاهیه و وقوع آنها در واقعه دویم از امرا
بورغونیا از وقت سلطنت در سال یکهزار و سیصد و شصت و یک تا اینکه منتشر شد
بواقعه و حادثه ملکیه و از جمله اموریکه باعث وهن دولت فرانسه شد مصادماتی بود که
پیدا شد در آن مملکت مابین (شیعه بورغونه و ارلیانک) و در سال یکهزار و چهارصد و
پانزده غلبه کرد دولت انگلیز در معرکه (ازنکور) و مقهور شد غالب ایالات بجز ارلیان
فرانسه و در سال یکهزار و چهارصد و بیست و نه کوکب بخت فرانسه طالع شد بواسطه (انبت
جان دارک) که دختر یکی از فلاحین بود و متولد شده بود در قریه (دومری) که گویا الهام شده
مامور شده بود که با پای استخلاص فرانسه از دست انگلیز و رو کرد بمملکت (شارل هفتم)

در شهر (بورج) و اطاعت کرد قول البته مذکور را و باعث شد برای رفع محاصره انگلیس
شهر اورلیان را بواسطه اینکه لشکر مملکت را از جهاتی نصرت و حملی کرد و شهر (ریمس)
و بعد از آن اسیر شد در شهر (کومبیان) و سوخته شد بآتش بعنوان اینکه او ساحره است
و در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه ممنوع شد دولت انگلیز از خاک فرانسه بعد از جنگهای
سخت و غلبه کرد (لویز) یازدهم از سال هزار و چهارصد و شصت و یک تا سال هزار و چهارصد و
هشتاد و سه با اعیان و اشخاص مذکوره و اضافه کرد برای حکومت تاج یازده ایالات بزرگ
که هر یک آنها مستقل بود بتصرف اگرچه ولایت حکام مد بسلطان بود و شروع کرد
(شارل) هشتم در جنگهای ایطالیا در سال هزار و چهارصد و نود و چهار رو باین و تبعه
باقی بود تا سال هزار و چهارصد و نود و هشت بعد از آن درین جنگ ایطالیا اقدام کرد
(لویز) دوازدهم و ملقب بود به (ابی العامه) تا اینکه فانی ساخت در آن جنگ
مال و طلب خود را و از جمله محاسن آن سلطان اینست که او از فرع دویم بود از واقعه
(کاپیاتیه) و سلطنت با پسر عم او بود و چونکه مرد آن سلطان خلیفه او گردید پسرش که صغیر السن بود
و در تحت تصرف یکی از اعیان بود و بعد از آنکه دیده شد عدم استقامت حال و اضطرابات
مملکت را بواسطه صغر سن وارث حرکت کرد سلطان مذکور بجانب او و بنای جنگ را گذارد

رای ربودن مملکت تا اینکه بعد از جنگهای زیاد که از آن سلطان با آن کودک بوقوع پیوست عاقبت
گرفت آن کودک را و حبس کرد در قلعه محکمی و با نجابت محبوس باقی بود تا منقرض شد فرع اول
و رسید دولت بآن کودک پس جمع شدند رجال بر او و گفتند باید در مقام انتقام و عداوت
آن سلطان برآئی جواب داد لایق نیست بحال و شرافت سلطان فرانسه در مقام
خونریزی برآید و باید تامل کرد از این جواب نیکو و از همت امیر بزرگ چراکه این جواب است
بر کمال مروت و معرفت بمواقع سیاست و چگونه فرق گذارده است میانه دو امر
قبل از ولایت و بعد از ولایت در شخص خود و هر کس او را با این حالت دیده و شناخته میداند
که سزاوار است ملقب شود به آبی العامه و در سال یکهزار و پانصد و پانزده بری و نصرت داد
سلطان اول فرانسه بر (سویسره) در جنگ (مرنیان) و بعد از آن شکست خورده
(بیوک) و در سال یکهزار و پانصد و بیست و دو نیز شکست خورد در جنگی که با لشکر امپراطور
آلمان کرد که شارل پنجم باشد و همچنین شکست خورد در سال یکهزار و پانصد و بیست و پنج
و اسیر شد و در سال یکهزار و پانصد و پنجاه و دو اضافه کرد سلطان هنری دوم مملکت [illegible]
در حالی که هر یک در مطران رئیس بودند و در نزدیکی این عهد جنگهای اهلیه و دینیه واقع شد
میانه طایفه (کاتولیک) و (پروتستانی) و بسبب آنها خراب شد فرانسه و هلاک شد

در آن

در آن خانمه (الواکوی) و انعقاد شد از سال هزار و پانصد و شصت و دو بود تا سال هزار و پانصد
و هشتاد و نه در سلطنت (هنری) چهارم آغاز شد واقعه که موسوم بود به (ربولن)
و در زمان او منتهی شد جنگهای اهلیه و انعقاد شد از سال هزار و پانصد و هشتاد و نه تا سال هزار و
ششصد و ده و در دولت لویز سیزدهم از سال هزار و ششصد و ده تا سال هزار و ششصد و چهل و سه
تأسیس کرد وزیر (کردینال ریشلیو) طرق و قواعد چند برای وزیر چهاردهم بعد از آنکه
مضمحل شد طایفه (پروتستانی) و محو شد آثار تصرفات اعیان و این وزیر کبیر است
که امر فرانسه را اوج داد در جنگهای معروف به حروب سی ساله که از سال هزار و ششصد و
هیجده باشد تا سال هزار و ششصد و چهل و هشت و نفعی کرد فرانسه بجا نتیجه [illegible]
در دولت نبود با آنکه دولت فرانسه بواسطه شروط (وستفالیا) در سال هزار و
ششصد و چهل و هشت و شروط (بیرونی) در سال هزار و ششصد و پنجاه و نه گردید از بزرگ
ممالک اروپ از جهت سطوت و طمع کرد در تسلط بر فرانسه لویز چهاردهم پس اهالی اروپا بر عصبیت
کردند و دفع کردند او را سه مرتبه و زیاد شد قوت فرانسه در صلح (نیم) در سال هزار و ششصد
و هفتاد و هشت و همچنین در صلح (ریزویک) و در سال هزار و ششصد و نود و هفت گردید امری
بر نفع فرانسه و نه بر ضرر فرانسه و بعد از آن قوت دولت کم شد در صلح (اوترخت)

در سال هزار و هفتصد و سیزده هنگامیکه ضعیف شد دولت از طول جنگها با اسپانیا که معروف
بود بحرب وراثت اسپانیا و در زمان لوئی پانزدهم از سال هزار و هفتصد و پانزده تا سال
هزار و هفتصد و هفتاد و چهار بود فرانسه را (لوران) و (کورسیکه) ملحق گردید در آنوقت بسبب
آنها طریقه سیاسی نبود که محصور باشد و اقدام کنند در آن خلف بسلف چراکه دولت فرانسه
آنوقت جنگ کرده در فاصله‌ئی از سال هزار و هفتصد و پنجاه و شش تا سال هزار و هفتصد و
شصت و سه و ترک کرد تعرض با در تقسیم (پولونیا) و معدوم ساخت نفوذی بخاطراورده
بود در گرفتن هندوستان از سال هزار و هفتصد و چهل تا سال هزار و هفتصد و پنجاه و شش
و بعد از آن تضییع شد مستعمرات خارجه فرانسه الا آنکه اهالی فرانسه در آنوقت مقدم
بودند در علوم و معارف و زبان آنها مستعمل بود در سایر نواحی اروپ و مرغوب بود
آموختن زبان فرانسه و در زمان لوئی شانزدهم انتقام کشید فرانسه از انگلیز باعانت اهالی
(امریک) بجهت اینکه کمپنی انگلیز مستقل در حکم فرانسه شود و این مقدمه در سال هزار و
هفتصد و هشتاد و پنج بود تا سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه
طریقه فرانسه (ریپوبلیک) شده جمهوری شد و عطا کردند با ما (کونستیتوسیون)
که تأسیس قاعده بود برای حقوق انسان و این انقلاب در فرانسه مبدء تاریخ تازه شد برای

جمیع

اجتماع مردم چراکه تغییر پیدا کرد حال مردم بطور جدید که اشغال از رقبه عبودیت شد با آزادی تمام
و سزاوار است که بیان کنیم در اینجا بعضی از اسباب این واقعه را که متولد شد در این واقعه جزء
اروپ و همچنین حال است فرانسه را که بچه حالت بوده و بکجا رسید پس میدان که برای فرانسه
قبل از آن تاریخ نه (کونستیتوسیون) بود و نه اداره منظمی و بعد حالت آنها در امور سیاسی
بسیار بد بطوریکه ممکن نبود تحمل آن بوجهی از وجوه و زمین آنها منقسم بود بچند ایالت که بعضی دشمن
بودند بعضی دیگر و مردم هم منقسم شده بودند بطبقات متضاده و تمام امور اعتبار شده
جزئیات آن باعتبار افراد و اشخاص با نظور که آنها نظر میکردند در امور مقتضیات حال که
اکتفا میکردند در امور اشخاص خصوصا بحسب اغراض آنها مثلا کسیکه بار او نزد سلطان اعطای
بود یا نزد حواشی سلطان معتبر بود بمطلوب خود میرسید و هر کس که دارای این درجه نبود بمطلوب
نمیرسید و صناعات و معارف نمایشی نداشت و خطوط دستیبه و مدنیه و عسکریه بشرط محول
بود به پاره مردم و ممکن نبود برای انسان که ظاهر کند صناعی از صنایع را الا در حالت مخصوصی
و شروط چند و برای بعضی بلاد مزایای مخصوصه بود در تجارت داخله و در تقسیم ادای حقوق
و سایر وظایف مدت انقلاب بود و از مردم در جهات و عقود مملکت و عدد کمی از صاحبان
ثروت و جاه متفاوت میکردند با جمعی کثیر از فقرا و مساکین و کلیه مهام محول بود بر یک طبقه

مردم که بعضی از اعیان و اهل کلیسا بودند و مالک بودند قریب دو ثلث زمین فرانسه را و
ثلثی هم در دست عامه بود و مأمور بودند که حق معینی به دولت بدهند بعد از آن فوائد چندی به اعیان
بعد از و یک به کلیسا میدادند علاوه و مفاسدی که در زمین و زراعت آنها حاصل شده بود
از عبور و مرور کردن اعیان به آنجا هنگام صید و شکار چرا که صید از عامه مردم ممنوع
بلکه از خصایص اعیان بود و همچنین استخلاص محبوسین بقهر و غلبه بوده با اقتضای قاعده و ترتیب
و اعیان هر وقت که اراده میکردند از ادای حقوقی که بر گردن آنها مقرر شده بود الزام نمیکردند
آنها را با مر مستنبع بخلاف عامه معامله میکردند در اموال و ابدان آنها بطوریکه مثلاً که
تعجیل نمیکرد در ادای حقوق لازمه مال او را تلف میکردند و بدن او را در زندان می انداختند و آنچه را
که تحصیل کرده بودند بعرق جبین میدادند در مصالح طبقه علیا از اعیان و کم تفاوت تر از این
جماعت اهل صناعت بودند که آنها بواسطه عدم تمکن الزام نمیکردند آنها را با ادای حقوقی
که غیر آنها را الزام میکردند و تحصیل نمیکردند چیزی را از زحمات خود و اطراف
زمین مملکت هم و اعیان ولایات و چیزهائی که میکردند در بعضی ایالات مملکت هم رایج نبود
بود و در ایالات دیگر رایج بود که آنها خرید و فروش میکردند ولایات آنجا را و در خصوص جبران
احکام در تمام امور بطئی بودند و غالباً ترجیح میدادند طرف کلی را که بیشتر عطیه میدادند

افراد

اوقات راضی میشدند تا مرافعین ترک مخاصمه از یکی بواسطه زیادتی حقوق بوانه و در بابت جنایات
عامه عملی میکردند به سختی و غلظت و غیر عامه رسوم آزادی شخصی نزد حکام شان متروک بوده
و ادارالطباعه در تحت اختیار چشمها بود و آنهم از جانب دولت خلاصه بجهة عامه حقی و احترامی
نبود چنانکه بجهة سلطنت حد و نهایت و مداری نبود پس اهالی فرانسه در نهایت هرج و مرج
بوده بدون انتظام و مملکت کمانیستنی و ملیق در تحت حمایت اجانب نبوده و داخل شده
در مملکت فرانسه خیانات چند بواسطه حکام (لویز) پانزدهم و رونهاد نظام آن با اخلال
از جهة ضعف وزراء (لویز) شانزدهم و بعد از آن تضییع شد شرافت مملکت بواسطه
ترک اعانت (هولاند) و (بولاند) زمانیکه مملکت فرانسه خلیفه بود برای این مملکت
و دفع نکرد اجانب را از (هولاند) و (بولاند) در وقت غلبه بر آنها و بواسطه این اسباب
ایستاده ندامت فرانسه بر دولت و رجال دولت و تبدیل کردند آثار قدیمه را و احداث
کردند قواعد و کیفیات جدیده که لایق شرف انسانیت و مبادله کردند استبداد
رای را بقوانین چند که حکام را از تجاوز حدود خود بیرون آورد و میان مردم بالسویه حکم کرد
و تصرفات چند نمودند که علاج امراض مزمنه مملکت را نمود و بواسطه این قانون جدیدی
سایر امم از خواب غفلت بیدار شد و فتح مصالح چند کرده و اسباب

و رفع کثرت قتل شد و منتقر شد حکم دولت جمهوری در فرانسه در بیست و یکم از سپتمبر ماه سال
هزار و هفتصد و نود و دو و مستمر بود این طریقه تا سال بیست و دوم از ماه (مه) و سال هزار و هشتصد و
چهار و در آن زمان ارتقا حاصل کرد (ناپلیون) اول بر تخت سلطنت بواسطه حسن تدبیر
(ربوبلیک) و او کسی است که تمام اروپ را مطیع فرانسه ساخت در مدت ده سال پس
کمی تضییع کرد قشون را در جنگهای (اسپانیا) و (روسیه) و در سال هزار و هشتصد و
چهارده از تخت سلطنت نازل شد و برگشت فرانسه بحالت قدیمه خود و قرار داد (لوئی هیجدهم)
(کونستیتوسیون) نجیبانه و قرار داد و نواب چند برای رسیده که نابود و در سال هزار
و هشتصد و پانزده ظاهر شد (ناپلیون) در ثانی بجنگ (واترلو) و نابی کرد امپراطور
اول را بالکلیه و برگشت (لوئی) هیجدهم بفرانسه در ثانی و برقرار بود سلطنت در فرع
اول از دوره (بوربون) تا سال هزار و هشتصد و سی بعد از آن ساقط شد آن فرع در ثانی
کار بواسطه عدم میل مردم به دولت قانونیه و بجای او فرع دوم برقرار شد در دوره
(اورلیان) و در بیست و چهارم از ماه (نوامبر) و سال هزار و هشتصد و چهل و هشت
غفلة انقلاب در دولت حاصل شد و دولت جمهوری شد و در سال هزار و هشتصد و
پنجاه و دو و برگشت امپراطوری و ارتقا داد بر تخت مملکت (لوئی) ناپلیون را و برگزید

هفت ملیون و هشتصد و بیست و چهار هزار و صد و هشتاد و نه نفر از عامه را بر دویست و
پنجاه و سه هزار و صد و چهل و پنج نفر و ملقب ساخت خود را به ناپلیون سیم چرا که ناپلیون
اول ملقب ساخت پسر کوچک خود را به ناپلیون دویم بعد از جنگ (واترلو)

فصل دویم

در بیان اسامی سلاطین فرانسه و تاریخ ولایات و اشهار و ولایات آنها

از سال	تا سال	اسامی سلاطین و نسب آنها
		دورهٔ اول که معروف است به میروونجیانیه
۴۲۵	۴۲۷	فاراموند
۴۲۷	۴۴۸	کلودیون
۴۴۸	۴۵۸	میروی
۴۵۸	۴۸۱	شیلدریک اول
۴۸۱	۵۱۱	کلوویس اول
۵۱۱	۵۲۴	کلودومیر در اورلیان
۵۱۱	۵۳۴	تیری اول در فاس یعنی اوستارزیا
۵۳۴	۵۴۸	تیودوبرت اول در اوستارزیا
۵۴۸	۵۵۵	تیودوبالد در اورلیان
۵۱۱	۵۵۸	شیلدبرت اول در پاریس
۵۵۸	۵۶۱	کلوتیر اول در صواصون ۵۱۱ — ۵۵۸ بعد از آن در فرانسه
۵۶۱	۵۷۵	سیجبرت اول در اوستارزیا
۵۷۵	۵۹۶	شیلدبرت دویم در اوستارزیا اول و بعد از آن در اوستارزیا و در بورغو[nia]
۵۹۶	۶۱۴	از سال ۵۹۳ بعد از وفات غونتران که ذکر آن میشود
۵۹۶	۶۱۲	تیودوبرت دویم در اوستارزیا

از سال	تا سال	اسامی سلاطین و نسب آنها
۵۶۱	۵۶۷	کاریبرت اول در پاریس
۵۶۱	۵۹۳	غونتران در اورلیان و بورغونیا
۵۹۶	۶۱۳	تیری دویم در اورلیان و بورغونیا اولاً بعد از آن در آن دو مملکت و در اوستارزیا از ۶۱۲ بعد از تیودوبرت دویم
۵۶۷	۵۸۴	شیلپریک اول در صواصون اولاً [illegible] بعد در آنجا و در پاریس
۵۸۴	۶۲۸	کلوتیر دویم در صواصون تا ۶۱۳ بعد از آن در فرانسه
۶۲۸	۶۳۱	کاریبرت دویم در اکویتانیا
۶۲۸	۶۳۸	داغوبرت اول در اوستارزیا ۶۲۲ تا ۶۲۸ بعد از آن در فرانسه
۶۳۸	۶۵۶	سیجبرت دویم در اوستارزیا
۶۳۸	۶۵۶	کلوویس دویم در نوستریا و بورغونیا
۶۵۶	۶۷۰	کلوتیر سیم در نوستریا و بورغونیا
۶۷۰	۶۷۳	شیلدریک دویم در اوستارزیا تا ۶۷۰ بعد از آن در فرانسه
۶۷۴	۶۷۹	داغوبرت دویم در اوستارزیا
۶۷۹	۶۹۱	تیری سیم در نوستریا از ۶۷۳ تا ۶۷۹ بعد از آن در فرانسه
۶۹۱	۶۹۵	کلوویس سیم
۶۹۵	۷۱۱	شیلدبرت سیم

۷۱۱	۷۱۵	داغوبرت سیم
۷۱۷	۷۱۹	کلوتر چهارم در اوستراسیا اولا تا سال ۷۱۷ بعد از آن در فرانسه
۷۱۵	۷۲۰	شیلپریک دویم در نوستریا و بورغونیا
۷۲۰	۷۳۷	تیری چهارم در نوستریا و بورغونیا ایضا
۷۳۷	۷۴۲	فترت در مدت پنج سال
۷۴۲	۷۵۲	شیلدریک سیم
		دوره دویم کارلونجیانیات
۶۸۷	۷۱۴	پاپن دو هرستال استولی دوکا در اوستراسیا
۷۱۴	۷۱۵	تیودوالد
۷۱۵	۷۴۱	شارل مارتل
۷۴۱	۷۴۷	کارلومان
۷۵۲	۷۶۸	پاپن لبراف با کارلومان از ۷۴۱ تا ۷۴۷ بعد از آن در فرانسه
۷۶۸	۷۷۱	کارلومان
۷۶۸	۸۱۴	شارلمان یعنی شارل بزرگ با کارلومان تا ۷۷۱ بعد از آن در فرانسه
۸۱۴	۸۴۰	لوئیز اول ملقب بوده به (لین)
۸۴۰	۸۷۷	شارل ملقب باصلع

لوئیز دویم

۸۷۷	۸۷۹	لوئیز دویم ملقب به تمتام
۸۷۹	۸۸۲	لوئیز سیم و کارلومان
۸۸۲	۸۸۴	کارلومان به تنهائی
۸۸۴	۸۸۷	شارل ملقب به غلیظ که امپراطور آلمان هم بود
۸۸۷	۸۹۸	اوداد لودون که اول سلطان بود از کاپسیان
۸۹۸	۹۲۳	شارل سیم ملقب به ساذج بود یعنی سلطان بود در تاریخ ۹۲۲ در شهر ریمس بعد
		مطرود شد از آنجا و مستولی شد بر فرانسه بعد از (اودون)
۹۲۲	۹۲۳	روبرت اول برادر اودون در عوض اودون
۹۲۳	۹۳۶	رادول که از اقارب کاپسیان است
۹۳۶	۹۵۴	لوئیز چهارم ملقب به دوترمار که از عقب دریا بوده و در انگلیز تربیت شده
۹۵۴	۹۸۶	لوتار
۹۸۶	۹۸۷	لوئیز پنجم ملقب به کسلان
		دوره سیم که کاپسیانیات
۹۸۷	۹۹۶	هوغ کابات
۹۹۶	۱۰۳۱	روبرت دویم
۱۰۳۱	۱۰۶۰	هنری اول

١٠٦٠	١١٠٨	فلیپ اول
١١٠٨	١١٣٧	لویز ششم ملقب به غلیظ
١١٣٧	١١٨٠	لویز هفتم ملقب بصغیر
١١٨٠	١٢٢٣	فلیپ دویم که اوغست است
١٢٢٣	١٢٢٦	لویز هشتم ملقب به اسد
١٢٢٦	١٢٧٠	لویز نهم مشهور به (صان لوی)
		فرع کبری معروف به فرع فلیپی
١٢٧٠	١٢٨٥	فلیپ سیم ملقب به جسور
١٢٨٥	١٣١٤	فلیپ چهارم ملقب بجمیل
١٣١٤	١٣١٦	لویز دهم ملقب به شجب
	١٣١٦	جان اول که تولد شد بعد از پدر خود و او پسر لویز دهم است
١٣١٦	١٣٢٢	فلیپ پنجم ملقب به طویل
١٣٢٢	١٣٢٨	شارل پنجم ملقب به جمیل
		صدو شان که از فرع فلیپی است و معروف بوده به (الوالوی) که از
		طایفه بنی فلیپ سیم است
		چهارم که شارل دووالوی است

١٣٢٨	١٣٥٠	فلیپ ششم دووالوی پسر شارل که کور
١٣٥٠	١٣٦٤	جان دویم ملقب به طیب است که رهین بود در انگلیس
١٣٦٤	١٣٨٠	شارل پنجم ملقب بحافی
		اول دو فرع دودمه شارل پنجم است
١٣٨٠	١٤٢٢	شارل ششم ملقب به چپ
١٤٢٢	١٤٦١	شارل هفتم ملقب به منصور
١٤٦١	١٤٨٣	لویز یازدهم
١٤٨٣	١٤٩٨	شارل هشتم
		دویم از دو فرع دودمه مذکوره که موسوم بوده به (دووالوی
		اورلیان) واز اولاد شارل پنجم باشد
		لوی دوک اورلیان که موسوم است با ورلیان اورلیان
		واز طایفه شارل دوک اورلیان هستند
١٤٩٨	١٥١٥	لویز دوازدهم ملقب به ابی العامه
		نس ضنوده موسوم هستند به اورلیان انقولام واز اعقاب جان
		کونت دانقولام هستند واز اولاد دویم لویزات
		دوک اورلیان مذکور و نبیره شارل پنجم

۱۵۱۵	۱۵۴۷	فرنسوی اول ملقب به ابی الاداب ومربی علوم ادب
۱۵۴۷	۱۵۵۹	هنری دویم
۱۵۵۹	۱۵۶۰	فرنسوی دویم
۱۵۶۰	۱۵۷۴	شارل نهم
۱۵۷۴	۱۵۸۹	هنری سیم مرد مقتولا
		فرع دویم از دوره کاپسیانیه که فرع فیلیپی که موسوم است بفرع روبرتنا او چه بوربون که از طایفه روبرت دوکلارمون باشد و اولاد ششم جان لوئی و برادر فیلیپ سیم است
۱۵۸۹	۱۶۱۰	هنری چهارم دوبوربون
۱۶۱۰	۱۶۴۳	لوئیز سیزدهم ملقب به منصف
		نسل کبراز چه بوربون مذکور
۱۶۴۳	۱۷۱۵	لوئیز چهاردهم ملقب به لوئیز کبیر
۱۷۱۵	۱۷۷۴	لوئیز پانزدهم ملقب به محبوب
۱۷۷۴	۱۷۹۲	لوئیز شانزدهم معزول شد در (اغشت) در سال ۱۷۹۲ و قطع کردند سر خودرا در ۲۱ ینایر در سال ۱۷۹۳ بحکم مجلس نواب
۱۷۹۲	۱۸۰۴	لوئیز هفدهم پسر لوئیز شانزدهم متولی نشد امر دولت جمهوری را
۱۷۹۳	۱۷۹۵	اتفاق

دیرکتوار

۱۷۹۵	۱۷۹۹	دیرکتوار
۱۷۹۹	۱۸۰۴	قنسلیه برپاداشت سه نفر در دولت یکی ناپولیون بوناپارت و یکی کامباسارس یکی لوبرون
		امپراطوریه
۱۸۰۴	۱۸۱۴	ناپلیون بوناپارت نشست بر تخت فرانسه ملقب بناپلیون اول و امپراطور فرانسه در هیجدهم از ماه مه
		عودت اولی
۱۸۱۴	۱۸۱۵	لوئیز هیجدهم برادر لوئیز شانزدهم
		رجوع امپراطور
	۱۸۱۵	ناپلیون اول در دفعه دویم سه ماه و معروف است این مدت در تاریخ به مدت یکصد روز
		ناپلیون دویم نازل شد براو پدرش در سال ۲۲ یونیه بعد از واقعه واترلو وقبل از ورود اسناتو بود ولی متولی امر نشد
		عودت دویم
۱۸۱۵	۱۸۲۴	لوئیز هیجدهم مذکور
۱۸۲۴	۱۸۳۰	شارل دهم برادر لوئیز مخلوع شد در آخر ژوییه

		نسل خانوادگی که از بیت البوربونات و معروفست به بوربون اورلیان و آن از طایفه فلیپ برادر لویز چهاردهم
۱۸۳۰	۱۸۴۸	لویز فلیپ اول سلطان فرانسه بود و خلع شد در فرار و متوطن شد کلارمونت در انگلیس و مرد در آنجا
۱۸۴۸	۱۸۵۲	دولت جمهوری دویم ناشی شد در ۲۴ از فبرایر
۱۸۴۸	۱۸۵۲	لویز ناپلیون بوناپارت گردید رئیس جمهوری در دهم از دجمبر ۱۸۴۸
		امپراطوری دویم
۱۸۵۲		لویز ناپلیون بوناپارت رسید بدرجه امپراطوری در دویم از دجمبر و ملقب شد به ناپلیون سیم و امپراطور فرانسه

فصل

فصل سیم در وصف فرانسه

بدانکه فرانسه یکی از ممالک (اروپ) غربیه است و واقع شده است میانه چهل و دو درجه و نه دقیقه از طول مغرب و پنج درجه و پنجاه و شش دقیقه از طول مشرق و چهل و دو درجه و بیست دقیقه و پنجاه و یک درجه و پنج دقیقه از عرض شمالی و منتهی میشود در طرف شمال بدریای (مانش) و (بوغاز کالی) که فاصله است میانه فرانسه و انگلیس بعد از آن بمملکت بلجیک و ایالات پروسیه و باواریا است که واقع شده اند در طرف وادی (رین) و مشرق دوکاتو کبری از طرف بادن و سویسره و ایطالیا و سمت قبله دریای مذکوره و سمت غربیه دریای محیط اطلانتی و مقدار امتداد فرانسه میانه شمال و مغرب تا مابین قبله و مشرق یکهزار و شصت و چهار کیلومترات و امتداد آن میانه قبله و مغرب تا مابین مشرق و شمال نهصد و بیست و چهار کیلومترات و مقدار مساحت فرانسه پانصد و چهل و دو هزار و سیصد و نود و شش کیلومترات و عدد سکان فرانسه رسید در سال هزار و هشتصد و شصت و یک به سی و هفت ملیون و سیصد و هشتاد و شش هزار و یکصد و شصت و یک نفس و در (پاریس) که پای تخت مملکت فرانسه است یک ملیون و ششصد و نود و شش هزار و یکصد و چهل نفس بودند و از میانه سکان فرانسه سی و پنج ملیون و هشتصد و سی و چهار هزار و

ششصد و شصت و هفت نفر مذهب (کاتولیک) داشتند که رئیس آنها (پاپ) است
و یک ملیون و پانصد و شصت و یکهزار و دویست و پنجاه نفر مذهب (پروتستان) داشتند
و یکصد و شصت هزار نفر مذهب یهود و باقی بعقاید مختلفه بودند و در خطهای فرانسه چندین
جزیره است که راجع بفرانسه میباشند مثل (کورسکه) و جزیرهای (پارس) که در طرف
دریای (مانش) است و جزیرهای (ری) و (اولیرون) و (ایلیسان) که در طرف
دریای محیط میباشند و راجعست بفرانسه مستعمرات چند در جهات مختلفه و در قسمت (افریقا)
جزایر چند هست که در ناحیه شمال است مثل جزیره (وسینغال) و جزیره غوری در
طرف غربی است و جزیره (صانت ماری) و جزیره (بوربون) که در طرف
شرقی است و عدد سکان تمام جزایر فرانسه شش ملیون و دویست و پنجاه هزار و
چهارصد و پنج نفس است که بعضی مذهب کاتولیک دارند و بعضی پروتستانی
و بعضی یهود و مساحت زمین جزایر سیصد و نود هزار (کیلومتر مربع) است و در قسمت
آسیا در بعضی جاهاست متعلق بفرانسه از قبیل (پوندیشری) و (کاریکال) و ماهی (ینائون)
و شاندرنغور که در هند است و سایغون که در کوشنشین است و عدد سکان نفوس فرانسه
در قسمت آسیا سیصد و نوزده هزار و ششصد و شصت و هشت نفس است و در قسمت امریک
متعلق بفرانسه

متعلق بفرانسه جزیره صانت پیر و جزیره میکلون و جزیره مارتینیک و جزیره غوادلوپ
و جزیره الفیان است و عدد سکان این جزایر سیصد و سیزده هزار و پانصد و شصت و
هشت نفس است و در قسمت اوقیانوس متعلق بفرانسه جزیره مرکیز و تاهیتی است و عدد
سکان آنها یکصد و هفتاد و هشت هزار و نهصد و پنج نفس است و تمام رعایای فرانسه در
قطعات پنجگانه زمین چهل و یک ملیون و چهارصد و شانزده هزار و نهصد و چهل و دو نفس است
و مملکت فرانسه در زمان قدیم مالک بوده است در قطعه امریک (لوئیزیانه) و کاناده
و صانت دومینگ و صانت لوسی و تاباغو را مالک بوده است در قطعه آسیا مرکزهای
چند راه اعظم مراکز مرکز سورات بوده است لکن این حدود و مراکز از دست رفت
بعد از آن زمان بخصوص هنگام جنگهای ناپلیون اول با دولت انگلیس و لکن حدود این
نواحی و مراکز باعتبار طبیعت در کنار دریای محیط بود بفرانسه از ناحیه مشرق و قبله بواسطه
سلسله کوههائی که بعضی شامخ بود مثل کوه (جوراد) و کوههای (الپ)
که در ناحیه مشرق واقع است و کوههای ووزج و پیرنه طرف شمال و
غربی واقع است و از طرف قبله تا مشرق طول شعب نیای شرقیه و بورغونیا
واقع است همچنین کوههای فورز و آوارن و سوادان میباشند و در ناحیه

قسمت کوههای پیرینی است که فاصل است میان مملکت فرانسه و اسپانیا
و در این جبال از رودها و درههای بزرگ شش وادی است از جمله وادی رن
و موزل است که مأخذ و منبع این دو وادی از خاک فرانسه قلیل است و وادیهای
دیگر (رون) (غارون) و لوار (سن) است و چندین وادیها و رودهای دیگر است
نهرها است که میریزد در رودها و درههای بزرگ و از نهرهای چند از آن عبور
میشود و جاری میشود در میان آنها کشتیهای چند و خلیجهای چند دارد و قنوات
در آنجا است بطورهای نیکو و محکم از جمله خلیجها خلیج جنوبی فرانسه است و خلیجی
دیگر است در وسط خلیجی دیگر است میانه وادی رون و رین و دیگری خلیج
بورغونیا است دیگری خلیج محاذی لوادی لوار است دیگری خلیج سانتر است
دیگر خلیج مارن است و از جمله قنوات قناتی است که مرور میکند از نورت
مارو شال و دیگر قنات لوانغ و بریارات و در فرانسه راههای حدیده
عمومی است که منقسم میشود براه معمول متعاد و شش راه بزرگ است از
آهن که در واقع اتصالات طرق است مثل طریقی که میانه پاریس و مارسیلیا است
و راههای آهنی که هست بسیار است و طول راههائیکه تمام شده در سال هزار و

هشتصد و

هشتصد و شصت و چهار سیزده هزار و پنجاه و هفت کیلومتر است و راهها که در آن عمل میرود
میشود سه هزار و هشتصد و دوازده کیلومتر است و در این راهها معادن سنگهای رخام و
قطران زغالی و معدن آهن و از زر بسیار است و معدن مس کمتر یافت میشود و معدن نقره کمتر از
مس و طلا هیچ نیست و ایضا معدن رخام شفاف و مرمر و غیره از سنگهای که منقش است
بسیار است و همچنین گچ و خاک کبریتی و زاج و آبهای معدنی و چشمهای شور بسیار است و
غالب زمینهای آنجا سبز است و حبوبات میرویانند و مرتعهای آنجا بعضی طبیعی میشود و روا
و بعضی مزروع است علاوه در آنجا بستانها و درختهای میوه یافت میشود و از زمینهای چند
هم دارد که بائره و معطل است و میانه سمت قبله و مغرب واقع است در طرف دریای محیط
و از نباتات زمین آنجا غیر از گندم و جو حبوبات دیگر مثل ارزن و غیره میباشد و ایضا
باقلا و لوبیا و سایر ثمار با اختلاف انواع در آنجا یافت میشود و غالبا زرع میکنند در زمینهای
خود شلغم قرمز و انگور و از شلغم قرمز شکر بیرون می‌آورند و از انگور جوهرهای تقطیر شده و تربیت
میکنند کرم ابریشم و زنبور عسل و انواع طیور و حیوانات اهلی را خدمت میکنند و همچنین تربیت میکنند
گوسفند معروف به مرینوس که از اسپانیا آورده و تربیتی وقت ناحیه ایست از اسپانیای
وسطی و این گوسفند و پشم پوشان مشهور است بجهت ریزی و نرمی و املاک میر آنجا در نهایت

استحکام است و تسلیم نمیدانند اعمال مربا در هیچ جنسی از آنها الا آنکه است انگلیس امروز در قوه
قطعیه قبول دارند فرانسه متبحر میباشند از غیر خود در استحکام قماشهای صوف و حریر و کتان
و پنبه و آنچه راه از پوستها میسازند همچنین بلور و صناعت زرگری و بجهة داره تجارت
فرانسه بلاد و خشکی و خارجه در نهایت وسعت است و اصول تماعره خارج میشود از فرانسه
رواج میشود با قماشهای حریر و پنبه و کتان و صوف و اشیاء تقطیر شده و شراب و امثال اینها میباشند
و انواع اسلحه و البسه و کتاب و ورق است و اصول آنچه داخل فرانسه میشود پنبه و شکر
و قهوه و ریسمانهای کتان و پشم و طلا و نقره و آهن و مس است و مداخل تمام فرانسه در تمام
مذکورات بسیار است چنانچه تفصیل آن خواهد آمد و است فرانسه از جهة اختلاط بسیار
اهم کثیر میباشند و نزدیک مردم میباشند از جهة اتحاد جنس با وصف اینکه اهالی جنوب
فرانسه شباهتی با اهالی شمال فرانسه ندارند خاصه خارج شهرهای بزرگ فرانسه و سیمای اهالی
آلمان ظاهر است در وجوه اهالی (الزاس) و در اهالی بعض جهات (لوران) و صورتهای
اهالی غال ظاهر است در اهالی (بریطانیه) سفلی و تصور اهالی باسک ظاهر است در
سکان اهالی جبال پیرنی و جنس است فرانسه مسکون شده اند در اختلاط با اهالی غال
و اهالی غال فرع هستند از اهالی (سالت) و کیمریس با بیخ و اهالی با باسک و تهاز

قبیلتین

قبیلتین و آنها از اغریق و رومان و زبان فرانسه مشهور است بحسن نظم و وضوح بطوریکه مستعمل است
در سایر جهات اروپ آماده بانات و مذهب آنها مختلف است و در فرانسه مخصوص
معین از ادیان مدین و احد و منع نمیکنند احدی را از دینی با آنچه اختیار کرده است الا
اینکه غالب اهالی فرانسه مذهب کاتولیک میباشند

فصل چهارم
در نظام اداره سیاسیه است

بدانکه نظام اداره سیاسیه در فرانسه ناشی شده است از موافقت جمهوریت در سنه هفتصد و نود
و دوم از سنه عیسویه که هزار و هشتصد و پنجاه و یک تاسیس شد این قواعد معاهده
موسوم است نزد آنها به (کونستیتوسیون) در چهاردهم از ژانویه سال هزار و هشتصد و پنجاه و دو
و بعد از این تاریخ شروط دیگر صادر شده و مفاد این کونستیتوسیون رئیس (رپوبلیک)
بوده رئیس سلطنت جمهوری باشد استشاره کرده با جماعه مردم و تصویب جماعه تاسیس اصول چند
اول اصول این بوده که رئیس باید باقی باشد تا ده سال بعد از آن مداخله و تصرفات نماید
دوم این بوده که وزرا باید طلب کنند فقط رئیس دولت را سیم این بوده که مجلس دولت در ترکیب
از اعیان منتخبه مکلف است با حضار قوانین و مدافعه امام مجلس نواب عامه را در قوانین

چهارم باید اهالی فرنسه در مجلس نواب عامه بشن محاوره و مکالمه کنند در قانون و تحریر نمودند
نمایند قانون را و اعضای این مجلس را باید انتخاب کنند عامه مردم
پنجم مجلس (سناتو) است مرکب است از اعیان نامی و معتبرین شهرت دارند در مملکت و از
آنها حراست کنند اصول قوانین و آزادی عامه را بعد از این اصول ظاهر ساخت (کونستیتوسیون)
را در واقع تاسیس کرد آن قاعده را با این اصول در چهاردهم ماه نوامبر سال پنجاه و دو و
تعیین کرد سلطنت مکمه را با نظوره تصرف کند رئیس ربوبلیک بواسطه وزرا و مجلس دولت
و مجلس سناتو و اهالی فرنسه و قرارداد سلطنت ناشیه را با اتفاق رئیس شهرهای سناتو
و مجلس نواب عامه و آنچه در مقدمه کتاب گذشت اینکه وضع اصول قوانین نیت کرد
بموافقت غالب خردمندان از اهالی مملکت پس در شیر این اصول حتمی تا مدتی است در
موافقت بعد از آن مقتضای مرسومی صادر شد از مجلس سناتو در نوامبر ماه در سال مذکور
منقطع شد منزله سلطنت و گردید لوئیز بناپارت رئیس دولت جمهوری بود امپراطور فرانسه
و موسوم شد به ناپلیون سیم و قرارداد وراثت سلطنت را در ذریه خود از اولاد ذکور و هرگاه
عقب بیاید اگر یک نفر از اولاد ذکور ناپلیون اول را که برادر او بود سلطان قرار دهند و این
قرارداد را بعامه عرضه دارند عامه هم قبول کردند و از آن زمان امپراطور رئیس مملکت شد و در دولت او

اما عقد و حل امور ترتیبیه و حربیه و منعقد شدن شرایط صلح و معاهده و تجارت و قرارداد
ترتیبات لازمه برای امضای قوانین و صادر کردن احکام باسم خود و عرضه داد بمجلس نواب عامه
قوانینی را که قصد کرده بود احداث کند و قبول میکرد سایر قوانینی را که موافقت میکرد با
سایر قوانینی را که موافقت میکرد با او مجلس (سناتو) و اعضا رسیده است و شروطی که
جاری کرد این امپراطور با دولتهای بیگانه تمام قانون شد نتیجه عامه از قبیل تبدیل اسعار و عدم
و قواعدی که متعلق بود بمصالح عمومیه صادر شد بامر او و امضای او و هر وزیری مصدر خدمتی بود
شخص او مسئول بود در مجلس وزرا و مرجع سؤال در سیاسات عمومی شخص امپراطور بود و
مجلس حرکت که موسوم بود به (کونسیل) متکفل بود با عطای رای در تصرفات بدون
اینکه مطلقی داشته باشد دولت را از مقاصد خود و اعضای این مجلس را نام نهاده بود امپراطور باسم
معینی و هر وقت که میخواست تبدیل نماید هر یک از اعضا را اختیار داشت و منقسم کرده بود خدمت
این مجلس را بشش قسمت و هر یک در تحت ریاست رئیسی بودند که نصب کرده بود آنها را
امپراطور یک قسم برای تهذیب قوانین جدیده و احکام و امور خارجه بودند و یک قسم برای
قطع و فصل نزاعی که واقع میشود در میانه متوظفین بودند و یک قسمت برای نظر در مصالح داخله
بودند مثل تعلیمات عامه و بعضی تجارت و اجرای مناسکات دینیه و نحو آن و قسمتی

برای اجرای مصالح عمومی از قبیل زراعت و تجارت و مانند آن و قسمتی برای مصالح
فنون بری و بحری و تمام اقسام در تحت ریاست سلطان میباشند یا نایب سلطان
و باید وزرا در این مجلس حضور داشته باشند و مجلس (سناتو) محافظت میکند
(کونستیتوسیون) و حریت عامه را چنانچه سابق گفته شد و باید مداخله کند سلطان در
قطع و فصل هر واقعه که حادث شود در غیبت مجلس وکلاء عامه و تشریح مقاصد قانون
و ابطال حکمی که از روی استبداد صادر شده یا آنکه مخالف هر حکم یا قانون چنانچه امضا
نکنند حکمی را که اتفاق کنند در آن مجلس وکلاء عامه از قوانین لکن مخالف هر یا اساس
(کونستیتوسیون) و باید تصرف شود در کونستیتوسیون بطوریکه در آن مصلحت باشد بنظر [illegible]
که سلطان طلب کرده هر و غیر منحصر باشد با حصول و این مجلس مجلسی است که قبول میشود عرض
مطلب شکایت و تشکی آنها و باید رئیس این مجلس عرض کند این مطلب را بسلطان چنانچه
باید مداخله کند در ایجاد قانون جدید یا بطوریکه استیذان حاصل کند از امپراطور در
احداث قواعدی که نافع بحال عامه است و این مجلس مرکب است از یکصد و پنجاه عضو
و غالب آنها از امرای مملکت و بزرگان دین میباشند و از (کردینالدس) باشند
یعنی آنها که نهایت مراتب عسکریه را پیدا کرده‌اند و ارو سته (مارشالدس) میباشند

یعنی آنها

یعنی آنها که امرای بحر هستند و مرتبه مارشالات را پیدا کرده‌اند و ولایت این اعضا در مجلس مخصوص
وصول آنها است باین درجات بدون اینکه هر یک تصرفات خاصه داشته باشند
چرا که وظیفه آنها اینست که فقط اعضای مجلس باشند و باقی اعضا را انتخاب میکند امپراطور
از اعیان مملکت چنانچه رؤسای اول و دوم را هم امپراطور انتخاب میکند برای این مجلس
و مجلس نواب اما اعضای این مجلس اجزائی میکنند در صورت سایر قوانین و قضایا میکنند
صدور و اختراع آن و مجلس صادر میکنند امور او را و تعیین اصول مصارف دولت را و تمام
اعضا که سی و پنج هزار نفس میباشند حق دارند انتخاب کنند یک نفر را و هرگاه تجاوز کرد
عدد منتخبین از زیاده بر نوزده هزار نفر باید اختیار کنند نایب دیگر را و همچنین بهر اندازه که از این
میزان بالا برود و دولت تقسیم میکند بلاد را به دوائر انتخاب و برای هر دائره موجود میکند
آن مقداری را که از نواب لازم داشته باشد و هر قریه که حاصل آید از عدد مطلوب اضافه میکند
بدائره دیگر و در ظرف هر پنجاه سال تجدید نظر میکند در تقسیم تا زیاده و نقصان را مطلع شود
و مستدام است نیابت آنها که اختیار شده‌اند تا مدت شش سال و بر وفق امپراطور است
که معطل دارد مجلس وکلاء عامه را چنانچه بسیاری از اسباب سیاسی شرط اینکه طلب نماید
از اعضا اعاده انتخاب را و تجاوز نکند بر تعطیل آنها را از شش ماه و کسیکه موظف شدند در آن

نایب از خانه واقع نمیشود و هرکس که پایه عمرش از ۲۱ رسیده به سن وکیل از و حق انتخاب
دارد و هرکس که رسیده عمرش به سن پنج تمکن است که انتخاب شود برای مجلس وکلای
خانه‌ها آنها و حق انتخاب دارند ثبت میشود در جریده مخصوص امّا آنها که انتخاب شده‌اند شرط
نیست که ایشان معلوم باشد آنچه این مجلس سناتو و مجلس وکلای رعایه ترتیبات است تحقیق
تحصیل دارد خدمت آنها منحصر است که تعیین میکنند اعضا را با اقسام چند که هر یک جمعی
دارند برای تأمل در حوادث و وقایع قبل از آنکه عرضه دارند به اجتماع عام مدّ آنکه اهل مجلس
سناتو و مجلس نواب در هر سال هنگام ابتدا خدمت عرضه نکنند در جواب خطبه
امپراطوری بانظور که حاضر میشوند نواب از دولت در دو مجلس مذکور برای آنکه شرح کنند
سیاسات خود را و موسوم است آن مکتوب به ادریس و متضمن است ملیحات و
اشارات چند مشعر است بر مقاصد خودشان بدون آنکه خارج شوند از حد و حقوق
قانونیه و مباحث آن شامل است سایر متعلقات سیاسیه داخله و خارجه را چرا که
دولت عرضه میدارد در این دو مجلس سیاسات خود را بر خانه و منتشر است برای آنها
مکتوبات سیاسیه چنانچه خطبه رئیس دولت در این دو مجلس متضمن است اشاره به
سیاسات داخله و خارجه و هر یک از این مجلس (کومیسیونه) دارد و عبارت از

جماعتی

جماعتی که انتخاب شده‌اند برای تحریر جواب از خطبه مذکوره و گاهی میانه آنها مجادله واقع میشود و از جانب
دولت چند نفر مقرر شده است برای رفع جدال و ایضاح مقاصد مشکله آنها و کومیسیون گاهی
جواب میدهد از سایر مقاصدی که اشاره کرده است با و رئیس دولت یا به قبول آن یا
با بعدم قناعت و خوشنودی بعد از آن قسمت میشود منتهای جواب کومیسیون بر سایر
اعضای مجلس و در آنجا طلب میکنند هر عضوی آنچه را که به سینه از تبدیل و تغییر در دولت غیر از
وزیر داخله است و او مکلف است متعلقات خدمت سلطان با دو مجلس مذکوره
اعانت میکند او را رئیس مجلس دولت و نایب اعضا را او در امور مخصوصه مدّ آنکه مباحثه
در امور سیاسیه بمقتضای قوانینی که تقریر کردیم آنها را ممکن نمیشود برای مجلس وکلای خانه و مجلس
(سناتو) الّا در وقت یک در موقع جواب دادن آنها از خطبه امپراطوری یا در وقت
تأمل آنها در مصارف دولت بعد از آن رخصت میدهد به اعضاء مجلس مقتضای منشور
و فرمان صادر شد در هجدهم ینایر ماه سال یکهزار و شصت و هفت در سؤال وزرا از
امور یکه ظاهر شده است برای آنها در مدت انعقاد مجلس بشرط آنکه اتفاق و اجتماع
کنند پنج عضو بر امر یکه اراده کرده‌اند از آن بحث کنند بانظور که عرضه میدارند آن امر را
مکتوب به چاپ نشر است در آن وجه بحث بر رئیس مجلس بعد از آن و عرضه میدارد بر تمام

اقسام مجلس ونسخه مینمایند بوزیر دولت و هرگاه اتفاق کردند در قبول آن چهار قسمت از اقسام
نه گانه که اساس مجلس وکلا بر آن اقسام است یا پنج قسمت از اقسام پنجگانه که اساس مجلس
سناتو بر آنست آنوقت میگردد آن امر از وقایع عمومی که عرضه میدارند بر مجلس حکام
اجتماع عامه تا واقع شود مجادله در آن میانه قادح و مدافع و بعد در تمام شدن نزاع میانه
دو خصم نظر میکنند در آن پس هرگاه رای غالب ما مجلس بمقتضای قرعه با قادح شد
واجب است در آنصورت که عرض کننده مطلب را بر دولت بلوازم حقوق خود عمل کنند
و هرگاه امر منعکس شد منفی میشود واقعه و در هر دو صورت حاصل میشود فواید کثیره و بمقتضای این
منشور برای هر وزیری از وزرا ممکن نیست تصرف در آن امر و نتیجه مملکت مجلسی هست مرکب از
اعضا چند و رئیس اول و رؤسای نوابات تمام ولایت از هر اطور دارند برای تحریر حساب
دخل و خرج و مطابقه حساب با قوانین مقرره و هر حکمی که در این مجلس صادر شود ممضی است
و ذمه مامورین بری میشود و بمقتضای کونستیتوسیون که سابق ذکر شد برپا شد یک مجلس بزرگ
برای قطع و فصل حوادثی که خونریزی کرده اند خواه خونریز منفرد بوده یا متعدد و حکمش
نمیتواند تعقیب نماید حکم این مجلس را اگرچه مجلس (کاساسیون) باشد و منقسم میشود این مجلس
بدو قسمت که هر یک مرکب است از هفت عضو و اخذ شده اند از مجلس کاساسیون مذکور

بلکه قرعه

یک قسمت برای تمام کردن دعوی و ترجیح سؤال شهود برپا شده و یک قسمت برای حکم در
واقعه بحضور که عده آنها هشتاد و دو عضو است و اخذ شده اند از اعضای مجالس ایالات الا
اینکه حاضر نمیشود آن اعضا در مجلس وقت حکم مگر اینکه سی و شش عضو انتخاب شده
باشند بقرعه از هشتاد و دو نفر مذکور و برپا شده در این مجلس احدی از وزرا و اعضای مجلس
(سناتو) و مجلس وکلای عامه و مجلس دولت اگرچه از اعضای مجالس ایالات مذکوره باشند
و علت آن واضح است چرا که حوادث معروضه بر این مجلس از وقایع سیاسیات در
واقع ما بین خصما برپا شده پس ممکن نیست وجود آنها در مجلس حاکم در خصوص واقعه و کونستیتوسیون
ضامن است اصولی را که مقرر شد در سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه و آن اصول اساس حقوق
عامه است در فرانسه و امام حکومت باید قبول عامه داشته باشد و دارا باشد امنیت و حریت
شخصیه و امنیت تام بر نفس و عرض و مال و حق در مدافعه ظلم و حریت در مطابع و اجتماعات
عامه و اراده عامه که اساس سلطنت و جواز شرکت سایر سکان است در اعمال دولت
بواسطه نواب آنها است که مقرر شده اند و تعیین کرده است دولت دارا حقوق را
و تحریر اصول مصارف و مسئول بودن هر صاحب وظیفه در تصرفات خود و قرار داده است
در سلطنت تشریع منفصل باشد از سلطنت تنفیذ با این معنی که مشرع قانون نفوذ ندهد بر آنها

و اعضاء مجالس حکم عزل نمیشوند و باید صاحبان جوهر احکام قطع و فصل جنایات حضور
داشته باشند و باید مکاتبات سیاسیه و وقایع جنایات در جریده و دفتر رسمیه ثبت شود
و باید بمحض اقرار گناه عذاب نکنند و منع کنند مردم را از اصطناعات و تأسیس کنند
مکاتب برای فقرا

فصل پنجم
در وزارت است

بدانکه اداره مملکت در تحت نظر ده وزارت است که هریک تصرف میکنند در آنچه وکالت دارند
از امر امپراطور چراکه آنها مسئول میباشند در تصرفات خود و اجتماع دارند در نظر
کردن مصالح در تحت ریاست سلطان یا ریاست نایب سلطان و انعقاد این مجلس
در هر هفته دو مرتبه است اول از آن وزراء وزیر دولت است و او کسی است که واسطه است
میان سلطان و مجالس بطوریکه عرضه میدارند باو و آنچه راه وارد شده است و رسیدهات
بانها و او کسی است که امضا میکند با سلطان او امر و لایت وزراء و روسای مجالس
مذکوره و مجلس سناتو و مجلس دولت و او امر صادره در گشودن و بستن مجالس یا غیر
ذلک حاصل اینست رسم ممالک اروپ که بنا نهاده شده است بر قوانین موجب [illegible]

وزارت

وزیر است با سلطان در تمام اوامر رسمیه اعم از آنکه متعلق به سیاسات خارجه باشد
یا داخله مثل عقد شرایط و عهود با دول غریبه و ولایت دادن متوظفین و امضاء
قوانین و ترتیبات و احکام و غیر ذلک تا دلالت کند امضاء وزیر بر علم او و در جریان
قواعد و قوانین و از اعمال این وزیر است اموریکه واقع میشود در مجالس وزراء تحریر
و تقریر نماید و مقدم میدارد کسانی را که واجب است مقدم بدارد بجهت ولایت از موظفین
وزارت خود و منضم میشود وزارت این وزراء به هیئت و هر قسمتی مرکب است از قلمیکه
لازم است از نویسندگان و در تحت ریاست یک نفر منشی رئیس میباشند
دوم وزیر احکام و دیانت است و او مکلف است بمحافظت مطبعه خانهای دولت که
ختم میشود بدان قوانین و شروط و غیر آن از اوامر رسمیه و او کسی است که واجب است
مقدم باشد بر اعضاء مجالس حکم و اشخاصی که مکلف باحکام میباشند و بر ذمه
او است مراسله کردن با مجالس حکم و مداخله در اموریکه متعلق است بتعیین و اداره احکام
و باید نظر کند در سیرت شهود و غیر آنها از کسانیکه مساس احکام میباشند و از واجبات
آن وزیر اعلان کردن قوانین جدیده است برای عامه و نظر کردن در مطبعه خانهای حکم
و او کسی است که عرضه میدارند باو مطالب تخفیف یا عفو از عقوبت را و بکند کسی که بخواهد

داخلی در تبعه فرانسه شود یا رخصت بخواهد از فرانسه در قبول خدمت اجنبیه باید رجوع
بآن وزیر نماید چرا که قاعده اروپ اینست هر کس خدمت اختیار کند از دول دیگر
بدون اجازه از دولت خود حمایت آن دولت که اختیار کرده است ثمره و مؤثر نخواهد بود
اما خدمت وزیر مذکور در دیانت بوسیله مراسله است با دولت پاپ در امور دینیه
و با کبار علمای فرانسه و همچنین به ذمه اوست حفظ کلیساها را و امور متعلق باو
باشد و از او صادر شود تمام نزد سلطان ممضی است و منقسم میشود وزارت او به شش
قسمت و در تحت ریاست شش نفر مستشار میباشند ششم وزیر امور خارجه است از
اعمال او این است که تهذیب میکند شروط معاهده و تجارت را با دولتهای خارجه بنحوی
که موافق غرض ملت و فایده است برای ملت و مقدم میدارد کسانی را که استحقاق
ولایت دارند از سفرا از مرتبه اول و دویم و سیم و تعیین کونسل و غیره میکند از نواب
که به دول خارجه میفرستد و همچنین متوظفین از وزرا چه در داخل مملکت باشد و چه خارج
اداره او میباشند و او کسی است که تصحیح میکند با سلطان شرایط صلح و معاهده و تجارت
و اوامر متوظفین و غیره را از صحایف اسمیه و اوامر میکند نواب دولت را که بحدود
مأموریت خودشان واقف شوند بمقتضای سیاست دولت و او حافظ است شرایط

دولت را

دولت را با غیر دولت و حدود مملکت را و اقسام این وزارت پنج قسمت است و در تحت نظر
پنج نفر مستشار میباشد چهارم وزیر داخله است و مأموریت او اینست که اجرا کند قوانین
متعلقه بضبطیه عامه را و او حافظ راحت مملکت را و ناظر است بر عموم سیاسات
داخله و بر اداره ایالات و مدبر است و عمال ایالات و او طالع بلاد دیگر سکنه دارد
در آن زمینه بر سه هزاران نفوس و سایر متوظفین وزارت او و باید او نظر کند در انتخاب وکلای
عامه و اجرا و کالت آنها بمقتضای قوانین و همچنین مداخله میکند در ادارات تلگراف و مجلسها
و مارستانات و دیگر جاها که بنا شده است برای مصالح فقرا و ترتیب هم است شهر و شماره عدد
سکان مملکت در مدت پنج سال و اداره چاپ خانهای عمومی خاصه چاپخانهای جریدات
رسمیه و او کسی است که در تمام اوامر رسمیه از ولایات و متعلقات بوزارت خود سلطان
احکام او را امضا میکند و منقسم میشود وزارت او به یازده قسمت و در تحت نظارت یازده
مستشار میباشند

پنجم وزیر مالیه است و او متکلف است بمحافظت قوانین متعلقه بمالیه و محصور داشتن خرج دولت
و خرج آن در هر سال و همچنین قرضی که بر آن اداره وارد می آید و عطا کردن فایده یا خریدن چیزی
که اسباب نفع شود و قسمت کردن مراتب عسکری و اهل سیاسی و کسانی که صادر میشود از آنها

خدمات مهمه چراکه از قواعد اروپ است کسیکه خدمت کرده بدولت در مدت سی سال وظیفه
امور سیاسیه یا عسکریه مرتب میشود بجهة او در مدت حیات ترقی مخصوص و امتیازی مطلوب
و همچنین کسیکه صادر شود از و خدمتی که نافع برای وطن باشد و موافقت دارند با این وزیر مجلس
وکلای عامه و از اعمال این وزیر است که نظر کند در دیار و در اتفاقاتی که واقع میشود میانه دول
درباره قاصد و غیره از اموریکه تعلق بوزارت مالیه دارد و اموریکه متعلق بوزارت او باشد
تمام را سلطان امضا میرساند و منقسم میشود خدمات او به هفده قسمت که هر قسمتی در تحت ریاست
یک مستشار میباشد

ششم وزیر جنگ است مأموریت او اینست شماره و حساب عساکر بریه را داشته باشد
و محافظت نماید اداره مهمات حربیه را از مونه و لباس و اسلحه و فابریکات و قلاع
و مکاتب و مارستانات عسکریه و مجالس احکام عسکر و مجلس آنها و او امر میکند
بر حرکات لشکر در وقت صلح و جنگ و هر کس میخواهد استعفا بدهد بنفس خود را او خارج
شود از خدمت عسکری تبلغی راه مقررات بدهد باید او تعیین کند و مقدم میدارد
آنها را و واجب است تقدیشان از ضبط عسکریه و تنظیف وزارت خود و آنچه
که مکلف میباشند بخدمت مهمات لشکر و احکام او را در امور راجعه بوزارت خود با تمام

سلطان

سلطان امضا میرساند و منقسم میشود خدمات او به نه قسمت که هریک در تحت ریاست یک مستشار
میباشند و چونکه قشون فرانسه مشهورترین قشونهاست در نیوقت مناسب دیده میشود که اسباب
و موجبات شهرت او را و آن اینست که خدمت عسکری بمقتضای قانون فرانسه واجبست
بر تمام اتباع است فرانسه بدون تفاوت میانه اهالی بطوریکه واجب است بر هر کسیکه سن
معین مطابق قانون رسیده حاضر شود در هنگام اجتماع لشکر برای قرعه و گرفتن عسکرها
داخل شود در قرعه مگر اینکه مطابق قانون یک عذر موجهی داشته باشد و از ترقیات آنها
که ممکن نیست برای احدی عضویت پیدا کند در عسکر مگر باستحقاق و استحقاق بدو چیز است
اول آموختن امور عسکریه در مکتب شوند و بعد از آنکه شهادت داده اند از مکتب خارج
شد و تعلم بیرون می آیند آنجا و ترتبه پیدا میکنند بحسب قیمت و استعداد خود دوم باید خدمت
کند در لشکر اقلا مدت شش ماه و بعد از آن ترقی حاصل میکند بشروط مقرره و آن شروط اینست
اتباشی که یک درجه است نمیرسد بدرجه شاوش مگر بعد از خدمت کردن شش ماه و شاوش
نمیرسد بمرتبه لازم مگر در وقتی که خدمت کند مدت دو سال و از این درجه نمیرسد بدرجه یوزباشی
اول مگر خدمت کند دو سال و همچنین لازم اول نمیرسد بمرتبه یوزباشی مگر خدمت کند شش
و یوزباشی نمیرسد بمرتبه مین باشی مگر بعد از خدمت چهار سال و مین باشی نمیرسد بمرتبه قائمقامی

الا بعد از خدمت سه سال و قائم مقام نمیرسد بدرجهٔ امیری الا بعد از دو سال خدمت و امیری
نمیرسد بدرجهٔ امیرلوا الا بعد از خدمت سه سال و امیرلوا نمیرسد بدرجهٔ امیرالامرائی
الا بعد از سه سال و امیرالامرا نمیرسد بدرجهٔ مارشالی که درجهٔ مشیر عسکری باشد
مگر در وقتی که مامور شود بر قطعه از لشکر در وقت جنگ و مدت مذکوره در اشتغال از رتبه
برتبهٔ دیگر آن مدت است که لازم است در غیر موقع جنگ و غیر لشکر مستمرات اما در وقت
جنگ کفایت میکند در اشتغال از مقامی بمقام دیگر بنصف مدت مذکوره هنگامیکه لشکری که
مقیم باشد در مستمرات خارج از مملکت شود چنانکه از آنهم همین طریق است زیرا اینکه
خدمت کردن در مستمرات مدت یکسال دو سال مجرب شود و گاهی مرتبهٔ علیا عطا میکنند بکسانیکه
که نجابت آنها در میدان جنگ ظاهر شده است بدون اعتبار مدت مذکوره بیان
نکردیم در مراتب مقدمه (بلوک امین) و (باش شاوش) و (صاغ قول آغاسی)
و الای امین را چه که رتبهٔ اولی بمنزلهٔ رتبهٔ انباشی است و دویم بمنزلهٔ رتبهٔ شاوشی است
و سیم مثل (یوزباشی) است و چهارم مثل (بین باشی) و ممکن نیست اشتغال از مرتبهٔ مافوق
مگر بترتیب چنانکه بین باشی بمرتبهٔ امیری نمیرسد مگر بعد از آنکه قائم مقام شده باشد اگرچه
در میدان جنگ بوده و صادر شده باشد از وی مهمترین خدمات اما معیار استحقاق برای

مراتب

مراتب عسکریه با نیطور است که قبل از مرتبهٔ بین باشی ثلث مراتب بسبقت حاصل میشود و ثلث
بتقدم بر اقران خود در معرفت فنون عسکریه اما مرتبهٔ بین باشی نصف آن بمعرفت و نصف
بسبقت و در مدت جنگ اعتبار میکنند تضعیف را در مراتب مذکوره با تمام و مدار ترقی
از مرتبهٔ قائم مقامی ببالا بر معرفت است لاغیر و از جملهٔ ترقیات آنها این است که وزرای
جنگ در هر سال میفرستند امرا چند برای لشکر برای تفقد و اطلاع بر تعلیم و ترتیب ضباط
و مؤنت و لباس و اسلحهٔ آنها و غیر ذلک و این امرا مینویسند تقریراتی برای وزیر جنگ که
متضمن است بیان شهادات خودشان را و قید میکنند در آن اسامی ضباطی را که مستحق ترقی
میباشند و در هر جریده از جرائد امرا ارایه میشود مرتبهٔ اول و دویم و سیم باعتبار استحقاق
پس لابد میشوند تمام جرائد را جمع کنند در یک جریده و میبرند نزد وزیر جنگ و ممکن نیست برای
احدی که در جریده ذکر شده است ترقی حاصل شود و قبل از ترقی آنها در جریده نوشته شده
الا در وقتیکه صادر شود از و یک خدمت بسیار مهمی و از جملهٔ ترقیات آنها این است کسی که
خدمت کرده در لشکر یک مدت معلوم و عجز پیدا کرد قبل از تمام شدن مدت بواسطه
خدمت عطا میشود باو مرتبهٔ تقاعد بکیفیت مقرره در قوانین خود و عطا میکنند بزوجه و اولاد
موت مال معینی و بر ذمهٔ دولت است که اهتمام تمام کند در تربیت ایتام کسیکه مرده است

در میان خدمت مخصوص خدمت عسکریه ذکور باشد چه اناث و محلی مخصوص دارند برای
تربیت دختر ها و ایضا بناهای بسیار عالی دارند برای سکنای کسانی که در کار بازمانده‌اند در خدمت
عسکری و ایضا اداره‌ای غریبی دارند برای نگاهداری و تربیت فقرا در خصوص کور و کر و
آنها و در آنجا خدمه چند از ذکور و اناث میباشند حتی کسانی که مقطوع الیدین میباشند
زنهای چند قرار داده‌اند برای اینکه طعام بدهند و مواظبت کنند آنها را و هیچ وقت
منفک نمیشوند از آنها و در آنجا بستان بسیار بزرگی است که مشتمل است بر انواع و اقسام درختها
و نزهتگاه عجزه و فقرا است و در آنجا کرسیهای کوچک است برای آنها که قادر نیستند
مشی کردن سوار میکنند عجزه را بر آن کرسیها و اشخاص مخصوص حرکت میدهند تا اینکه
استنشاق هوا کنند پس با این اسباب شخص می فهمد تشکر فرانسه در حدود اغلب ممالکات
چه مقدار است

هفتم وزیر بحریه است که اداره کشتیها و لشکر بحری با او است و کشتیهائی که جاری است
تمام دارای علم و بیدق فرانسه است و اداره مجزه غیر از اداره جزایر است که در عهده
وزیر بحریه است با انضمام تمام مهمات بحریه مثل مؤونه و لباس و اسلحه فابریکات و آهن برای
ساختن کشتی و غیر آن از آنچه متعلق است بقوه بحریه و اداره عاقده و دارد برای مقصرین

و خطاکاران

و خطاکاران و ولایات تمام ضبط بحریه و متوظفین وزارت بحر را در تحت نظر سلطنت
و تعیینه ترقیات قشون بحری از ترتیبه نقشه و غیره مثل ترقیات قشون بری است و منقسم
میشود خدمت این وزارت به دوازده قسمت هر قسمت در تحت ریاست یک مستشار
میباشد

هشتم وزیر معارف است و در اداره او است تمام مکاتب عمومی غیر از مکاتب جنگ
و تمام امور متعلقه باین وزارت با مضای سلطان است و منقسم میشود این وزارت به
هشت قسمت در تحت ریاست هشت مستشار

نهم وزیر فلاحت و تجارت و سایر شغلهای عمومی است و او مکلف است باعانت
بر ترقی فلاحت و تجارت و سایر صناعات به ترقیات نیکو و رافع عوائق باشد
و باید نظر کند در اداره مکاتب که مهیا شده است برای علوم فلاحت و اداره مجالسی که
مرکب است از عارفین بصنایع برای اعطاء رای در آنچه لازم میشود و عمل کنند برای ترقی
صنایع و ترتیب قوانین و اعلام عامه باختلاف فلاحت و تجارت در هر سال تا اینکه
حاصل شود برای مردم ملکه تجربه و باید نظر کند او در راهها و بنا راهها و نظافت وادیها
تا سهل شود حرکت سفاین و نظر کند در سایر وادیها و راههای آهن اعم از اینکه از دولت

باشد یا از عامه و تمام اوامر صادره از وزارت با امضای سلطان است و منقسم می‌شود هیئت
این وزارت به پانزده مستشار
دهم وزیر دارالملکات و در عهده او است اداره صرف مبلغ معین از سلطان
در هر سال و سایر مخصصات به سلطان و همچنین اداره تیاطرات که مجالس ملاهی است اما
لکن خوب است نامیده شود مجالس تیاطر به مجلس تهذیب الاخلاق چراکه انسان مشاهده می‌کند
در آن مجالس آنچه را که در قرون ماضیه بوده است به عیان زیرا که شباهت تمام دارد
آن مجالس به حکایات و وقایع و لغات امم و شکل لباس اشخاصی که در اعصار و امصار
بوده اند پس غالب لعب آنها درین مجالس حکایات به صورت هزل و به همین واسطه در آن
مجالس حاضر می‌شوند سلاطین و اعیان و جزو اداره وزیر مذکور است اداره اماکنی که در آنها است
برای تولید حیوانات چند که از آنها بهترین خیول منتج می‌شود و حیواناتی که از سایر جهات زمین
می‌آورند برای تولید و منتشر شدن سبب منفعت مردم و مراد دولت ازین تجارت ترویج است که
مراد تکثیر حیوانات است که باعث نمو و معموریت مملکت می‌شود و در جزو اداره این وزارت مرکز
مجلسی است مرکب از اعضا و رئیس که انتخاب کرده است روسا را امپراطور از اعیان مملکت
برای تأمل و اعطاء رای برای وزیر در امور مهمه و معظمه

فصل ششم

فصل ششم
در احکام ایالات مملکت فرانسه

بدانکه مملکت فرانسه منقسم می‌شود به هشتاد و نه ایالت که موسوم است هر یک به (دپارتمان)
و این ایالات منقسم می‌شود به سیصد و هفتاد (اروندیسمان) یعنی وطن بزرگ و آن
اوطان منقسم می‌شود به دو هزار و هشتصد و سی و هشت (کانتون) یعنی وطن کوچک و این اوطان
کوچک منقسم می‌شود به سی و هفت هزار و پانصد و ده (کومونات) یعنی بلاد و دهات
یافت می‌شود در یک بلده واحده چندین کومونات و کومون عبارتست از جاهائی که
تصرف می‌کنند در آن یکنفر از مشایخ بعد ازانکه مقرر شد این می‌گوئیم در هر مرکزی از ایالات
یکنفر والی عمومی است از طرف دولت و مکلف است به اجرای قوانین و اوامر دولت و نظر
در مصالح آن از قبیل اعانت به استخلاص محبوسین و اخذ عسکر و نظر در اجتماعات عامه
برای انتخاب اعضای مجلس وکلای عامه و حفظ راحت سکان و غیر آن از کلیات اعمال و امور
نظر کند او در نمو فلاحت و تجارت و سایر صناعات و علوم و رفع عوائق ازین [illegible]
همچنین باید نظر کند در اداره عمل راهها و بازارها و در تمام این مسائل اذن بخواهد از وزراء [illegible]
چراکه عموم خدمت حکام مذکوره در تحت امر وزیر مذکور است و سایر وزرا در امور کلیه [illegible]

بوزارت آنها مراسلات دارند باو و هر یک از ولات مذکوره مجلسی دارند مرکب از چندین عضو
که سلطان نصب کرده است آنها را و موسوم است این مجالس بمجالس حکام ایالات و
از اعمال این مجالس تمام کردن در قطع و فصل و قابلیت که متعلق است باو از شکایات
بعض مردم از سکینی حقوق مرتبه غیر از شکایات اوطان و بلاد چه اکه این قبیل شکایات
راجع میشود بنیز این مجالس و از جمله دخله آن مجالس نزاعی است که واقع میشود میانه
آنها که مامور هستند بتنفیذ مصالح عامه و از جمله تمام کردن در خسارت و فائده است
که طلب میکنند اشخاص از راه ایالت اما اوطان بزرگ در هر مرکزی نایبی است از او که
نصب کرده است او را سلطان و مأموریت آنها در اوطان مثل مأموریت حکام است
در ایالات و در هر مرکز ایالتی مجلسی است که عدد اعضای آن مجلس بعدد اوطان است
و انتخاب کرده اند آنها را اهالی در مدت نه سال و انتخاب میکند سلطان رئیس مجلس
و نائب مجلس را و موسوم است این مجالس بمجالس ایالات و تغییر و تبدیل میدهند ثلث اعضا را
در هر سال و از جمله اعمال آنها تقسیم وظیفه ایست که از مجلس وکلای عامه ترتیب داده اند
میانه اوطان ایالت باعتبار سکان و تعیین زمان معین برای هر یک از سکان که بجهت
مصالح عامه سوای عسکر و کیک مقداری را دفع میکنند بمجلس بلدی از آنها که استغنا نمیدهند نفس خود را
از ادای آن

از خدمت و همچنین مصالح ایالت از قبیل تهذیب راهها و بنای پلها و غیره در خزانه رسم است
که این قبیل راهها که از پای تخت مرور میکنند بجده و ممالک در عهده دولت است و همچنین راههائی که
وصل میشود از بعض بلاد و ایالات ببعضی دیگر با دولت است و از جمله مأموریت اهالی ایالت
اعطاء رای و تدبیر است در آنچه واجب است اداء کنند از قبیل ضرایبی که به ایالت وارد میشود
و تشخیص حساب اهالی و غیر او و آنها که مکلف هستند بصرف کردن مبالغ معینه برای اجرای احکام
و آن اشخاص که نامهای شده و دخالت میکنند در تقویم و منافع املاک و واجب است اجتماع این
مجلس در هر سال در وقت معینی که سلطان تعیین کند و سلطان باید حاضر باشد بحکام
اجتماع آنها برای خدمت تا شنود آرا آنها را اگر در وقتیکه مجلس منعقد شود برای تشخیص حساب
متعلق بمصالح ایالت و در هر یک از مراکز اوطان بزرگ مجلسی است که انتخاب کرده اند
اهالی اعضای آن مجلس را در مدت شش سال و در تحت ریاست یک نفر رئیس و یک نفر
نائب که انتخاب کرده است رئیس را سلطان و تغییر و تبدیل میدهند نصف هر از ایشان را در
هر سال و فراهم می آورند این مجلس را در سالی دو مرتبه و از جمله اعمال والی ایالت تقسیم
کردن وجه معینی است در مجلس ایالت بر اوطان میانه بلاد و وطن باعتبار سکان و همچنین
باید تمام کنند در شکایات بلاد و اعطاء رای کنند در مصالح وطن چنانچه مجلس ایالت نظر

میکنند در مصالح راجعه بخود و نواب حکام باید حضور داشته باشند درین مجالس الا اینکه حق
تکلم ندارند هنگام ترجیح دادن رای اما بلاد و دهات در هریک نصب کرده است سلطان
شیخی را هر وقت رسیده عدد سکان آنجا به سه هزار نفر ولی هرگاه سکان آنجا کمتر باشد
ولایت مشایخ از والی ایالت خواهد بود و از جمله مأموریت مشایخ مذکوره نظر کردن در مصالح بلاد
از اداره املاک معینه و حفظ راحت سکان و شماره اموات و امر تزویج و انتخاب وکلاء
عامه و تجبه مشایخ نواب دولت میباشند احکامی است در اعلان قوانین و اجرای او
آن در بلاد و از جمله حقوق مشایخ تولیت دادن سایر متوظفین است مثل حفظ خزاین کتب و غیره
و در هر بلدی از بلاد فرانسه مجلس بلدی است که در تحت ریاست شیخ بلد یا نایب او است
و مرکب است آن مجلس از اعضائی که انتخاب کرده اند اهالی در مدت پنج سال و از اعمال
این مجلس ترتیب دادن اداره املاکی است که مهیا شده است برای مصالح بلدی که مباشر
اداره آن مشایخ میباشند و از جمله تقسیم مراعی است میانه اهالی بلد و تعیین مقدار هیزم که
واجب است بدهند بهر یک از سکان بلد در سال و مکانها که هیزم می آورند مثل بیشه و اعطای
رای در امور متعلقه بجهه و بلاد از قبیل ساختن طرق و بنا نمودن آنچه واجب است اتخاذ
آن از مصالح بلد و ترتیب اداره صندقهاء مجالس شیخ باید نظر کنند در تمام مصالح بلد و اما

ایالت

ایالت در مواقعی مخصوص که در قانون نوشته شده است باید تعطیل کنند خدمت آن مجلس را در
مدت دو ماه و وزیر عدالت باید تعطیل کنند یکسال و سلطان در مدت پنج سال و در هر یک
از این سه تعطیل تعیین میشود جمعیتی برای خدمت مجلس مذکور مثلا در بلاد مسکونه که کمتر از سه هزار نفس
دارد تعیین جمعیت مذکوره از والی ولایت است و در بلاد دیگر زیاده تر از عدد مذکور نفس دارد
تعیین از سلطان خواهد بود و در تمام مدت تعطیل واجب اعاده انتخاب از اهالی و بعد
تعطیل از امور سیاسی خواهد بود و در هر مرکزی از مراکز ایالات قابض عمومی است چنانچه در هر
مرکزی از مراکز اوطان هم قابضی است که در تحت ریاست او از قابض عمومی است و والی
یا نایب او مدخلیه ندارد در خلاصی محبوسین الا اینکه اعانت نماید آنها را و این ترتیب خوب
ترتیبی است در ممنوع بودن حکام ایالات و اوطان از تعاطی در قبض محبوسین چرا که با بنواسطه
ممکن میشود حفظ حقوق دولت و رعیت و این مسئله اهم مقاصد است نزد آنها

فصل هفتم

در تقسیم لشکر فرانسه

بدانکه لشکر فرانسه منقسم میشود به هفت قسم و هر یک در تحت ریاست یکنفر (مارشال)
میباشند شش قسمت لشکر در فرانسه میباشند و یک قسمت در جزایر شش قسمتی که در
فرانسه هستند تقسیم میشوند به بیست و یک مرکز و هر مرکزی در تحت ریاست امیرالامراء است
بعد از آن قسمت میشود مراکز مذکوره به هشتاد و نه قسمت که هر یک در تحت ریاست یکنفر
امیرلواء میباشند و قسمتی که در جزایر است قسمت میشود به سه مرکز که هر یک در تحت ریاست
امیرالامراء میباشند و آنمراکز منقسم میشود به پانزده قسمت که هر یک در تحت ریاست یکنفر
امیر لواء میباشند و برای مملکت مذکوره پنج کشتی جنگی میباشد چهار فروند در دریای محیط است
باین اسامی (شربورغ) (برست) (لوریان) (روشفور) و یک فروند
در دریای روم است و موسوم است به (طولون)

فصل ۱۰ ناقص

فصل هشتم

در مجالس حکومت در فرانسه

بدانکه سایر وقایعی که ممکن است واقع شود میان ایشان تقسیم کرده اند به سه قسمت
اول جنایات سیاسیه است مثل کسیکه قصد کند سلطان را به بدی یا خیانت کند در مملکت
و مثل آن از امور یکه عام است ضرر آن و گذشت مجلسی که قطع و فصل اینگونه وقایع را میکنند
دویم وقایعی است که صادر میشود از متوظفین در خدمت دولت در مأموریت خودشان
که اختصاص دارد به شخص ایشان وقایع شخصیه و قطع و فصل این وقایع در عهده کبراء مأمورین
مثل وزرا و غیر اینها از رؤسای اداره و ولات ایالات منتهی میشود بمجلس دولت و اینحکم
صادر اعم از اینکه از رؤسا باشد یا از مجلس دولت حکم سیاسی است باعتبار نظر امر در رفع
مأمور بسبب رجوع دادن حق را بصاحب خود یا رفع کردن ضرریکه ناشی میشود از سیرت مأمورین
و در وقتیکه ثابت شود در واقعه مخالفت عمدیه که موجب عقوبت بدنیه شود در اینصورت ارجاع
میشود بمجلس جنایات
سیم وقایع شخصیات است که صادر میشود از متوظفین و دخلی بامور ندارد و قطع اینگونه امور
راجع است بمجالس حکومت فرقه و هست مجالس مذکوره نمیتوانند مدعی علیه را جلب کنند الا بعد از

حصول رخصت از مجلس دولت

چهارم وقایع لشکری است که قطع و فصل میکنند آنرا مجالس حربیه

پنجم جنایاتی است که واقع میشود میانه اهالی و مستوجب عقوبت سخت میشود مثل قتل و حبس طولانی و نفی بلد بمکان بعید و مانند آن و قطع و فصل این امور راجع است بمجلس جنایات

ششم جنایات خفیفه است که واقع میشود میانه اهالی و عقوبت آن پنج سال حبس است و این وقایع قطع و فصل میشود در مجالس ضبطیه

هفتم وقایع مالیه است در مقدار دویست فرانک و کمتر قطع آن راجع است بحکام صلح

هشتم وقایع مالیه ایست که زیاد بر دویست فرانک باشد و همچنین وقایع منزل و عقار و ارث و زوجیت و غیر آن و اینگونه وقایع راجع است بمجالس عرفیه

نهم وقایع تجارت است اعم از اینکه بری باشد یا بحری و راجع است قطع آن بمجلس تجارت و خواهد آمد در فصل بعد تفصیل ترتیب مجالس مذکوره بدانکه وظیفه اعضا و رؤسای مجالس جنایات و عرفیه مادام الحیوة است و دیگر عزل نمیشوند الا بحکم صادر از تمام مجالس

فصل نهم در تر

فصل نهم
در ترتیب مجالس حکومت

بدانکه در هر محلی و لانی برای شیخ حاکمی است که موسوم است به حاکم صلح و برای او دو نفر نایب است که در غیاب شیخ نیابت مینمایند و تمام ولایت دارند از سلطان و وظیفه آنها در خدمت مادام الحیات نیست بلکه عزل هم میشوند و اینجا کم قطع و فصل میکنند وقایع خفیفه مالیه را که واقع است میانه ساکنان بر وجه صلح و احکام او بر دو قسم است یکی حکمی است که قاطع است فی الفور بطوریکه توقف ندارد نفوذ آن بمجلس تحقیق و آن تعلق پیدا میکند با کثر از صد فرانک تا دویست فرانک و همچنین قطع و فصل میکنند وقایعی را که میانه هزار فرانک و کمتر باشد و راجع میشود باو وقایع جنایاتی که واقع میشود میانه ساکنان باینطور که تقریرات خود را نزد او میبرند و تحریر میکنند اولیه خود را و کارهای خانه های بزرگ راجع باو میشود و او رجوع میکند بمجلس ساکنانی که حاضرین که معاینه بنمایند جنایاتی را که واقع شده است در آنجا و مأمورین این کار نظر میکنند در نزاع خفیفی که واقع شود میانه ساکنان مثل تعدی بر زرع و بستان قطع درخت و غیره و چقدر نافع است این ترتیب اگر وقایع خفیفه قاطعانه بطور رسیدگی شود چنانکه شرط شود در حکومت صلح که فوراً رسیدگی شود و در هر یک از ایالات و اوطان بزرگ مجلسی است برای قطع وقایع عرفیه از قبیل ایالات سواری و وقایع تجارت مگر قسمتیکه در آن

مجلس تجارت نباشد و هر یک از مجالس مذکوره مرکب است از رئیس اول و رؤسای دوم
و از هفت عضو تا دوازده عضو و از چهار عضو تا شش عضو در آن مجالس دارند و مجالسی که مرکب است
از هفت عضو و چهار عضو منقسم میشوند به دو قسمت و مجالسیکه مرکب است از دوازده عضو
و شش عضو منقسم میشود به سه قسمت بطوریکه قسمت کمتر از سه عضو نمیشود و برای هر قسمی وقایع معروفه
میباشد و در وقایع جزئیه جمع میشود تمام اقسام مذکوره و نیز تحقیق بر مجالس مذکوره در آنجا
متعلق است مبلغ هزار و پانصد فرانک و در جایزه و دخل آن در سال شصت فرانک باشد
از قبیل منزل و مستغل و در غیر این دو مورد باید محکوم علیه ببرد واقعه خود را بمجلس تحقیق
و مجالس عرفیه مذکوره باید تحقیق کنند احکام صادره را از حکام صلح در مقداریکه در آن تحقیق
لازم است و حکم کنند در جنایات جزئیه که در اوطان واقع میشود و حبس کنند در مدت
معلومه که اقل آن پنج روز است و عقوبت آن بادا کردن مال است حداکثر آن پانزده فرانک
و در هر یک از مراکز ایالات مجلس جنایات هست که مرکب است از رئیسی که فرستاده اند
او را مجلس تحقیق و سه عضو دیگر هست که از مجلس تحقیق یا از مجالس عرفیه است و در هر مجلس
جنایتی دوازده عضو هست که انتخاب شده اند از اعیان مملکت و موسوم میباشند به
(جوری) و مقتضای قوانین آنها این است که انتخاب میکنند در هر سال اشخاص چند

از اهل مملکت

از اهل مملکت از کسانیکه دارای شرایط مقرره میباشند و حاضر میکنند در مجلس دوازده عضو
اقلا و صورت عمل آنها بطوریست که وکیل عمومی یعنی محتسب و حقیقه دلیلی آورد بر دعوای خود
بر مدعی علیه در جنایات و رئیس استیفا کرده تحقیقات و استنطاقات خود را و شهادت
شهود را استماع کرده و رد میکند رئیس با اعضاء مذکوره و طلب میکند از آنها بیان آنچه را در آنها
در واقعه ظاهر شده است و آن اعضا دخالت ندارند در مقدار عقوبت بلکه نظر شان
در طریق ثبوت دعوی است و حکم آن اعضا ببرائت موقوف نیست تنفیذ آن بر موافقت
مجلس تحقیق بلکه هر گاه نظر میکنند در آن مجلس مدعی باعتبار قانون نااعتبار شود و در امریکه بعد
حادث میشود و تهیه مینمایند برای مجلس جنایات بعد از اعطاء رای اعضا رای را مگر اینکه
تنزل بدهند عقوبت را از قانون و در صورتیکه حکم بعقوبت باشد باز میکنند مدعی علیه را
در آن وقت در صورتیکه حکم ببرائت باشد و قبول میکنند این مجلس وقایع جنایات سیاسیه را
مثل کسیکه هجوم آورده باشد بر سلطان بدین اینکه اخلال در راحت مملکت کرده باشد
چرا که برای اینگونه وقایع مجلس مخصوص هست چنانچه سابق گفتیم تا وصف اینکه وظیفه اعضای مجالس
حکومت و رؤسای آنها خدمت مادام العمر است در ممالک اروپ چرا که اهالی مدینه آنرا
ضمانتی را که کافی باشد برای حفظ حقوق خود در صورتیکه امرا قصد ظلم کنند بآنها زیرا که آنها

بودن وظیفه اعضا شغلی نمیکند سلطنت مراد را با آنها و باقیه ترقیهٔ اعضا بدست جوانان
مرتبه بمرتبه میشود و ترقیهٔ حاصل میشود برای اعضا بواسطه میل اعضا برضایت امرا و استحکام
و از جهت قرار دادن تعیین حکم از گناه یا به تبری از اعضا مانع برای وسیله و قرار میدهند
تمیز عقوبت را از قانون و منکه حکم گناه و جلب شهود و غیره ذلک از اعمال اعضای دیوانها
مجلس و در مملکت پنج و شش مجلس است که موسوم است هر یک به (کوراپل)
و در هر مجلس رئیس اول و رؤسای دویم است بقدر اقتضا که اغلب سه قسم منقسم میشوند یک
قسمت برای تحقیق احکام عقوبات جزئیات یک قسمت برای تحقیق سایر احکام صادره
از مجالس عرفیه و مجالس تجارت و یک قسمت برای نامی کردن در ادله دعوی میباشند
که آیا اقتضا دارد و نظر شده مدعی علیه را بمجلس جنایات یا نه چرا که دعوی جنایت را اول
میبرند بمحتسب و او عرضه میدهد به مجلس جنایات و در هر مجلس از مجالس محقق عمومی است
که با او دو محتسب میباشند از طرف دولت برای اینکه تخلفی از قانون نشود در سایر وقایع
خاصه جنایات و در بلاد بزرگ مجالس تجارت است که مرکب است از اعضائی
که انتخاب کرده اند آنها را اهل تجارت در مدت دو سال و چونکه در تمام مجالس حکم میشود
باسم سلطان واجب است که عرض کنند اسامی منتخبین مجالس را بسلطان و تصدیق نماید

مجلس ادار

مجلس تجارت از چهارده عضو و کمتر از دو عضو هم نمیشود و وقایعیکه تشریف میدهند در مجالس تجارت
امورات که میانه اهل تجارت واقع میشود از قبیل اتفاقات و بیع متاع و عقد شرکت
وغیره و در مملکت مجلس اعلائی است که شهر میشود با آن تمام احکام صادره از مجالس اعم
از اینکه از امور عرفیه باشد یا جنایات یا تجارت و بحکم آن مجلس تمام میشود تمام
وقایع و صورت نظر آن مجلس اینست که نظر نمیکنند مجالس از جهت صحت یا بطلان آن
بلکه نظر میکنند در اعمال مجالس از جهت اینکه مطابق با قانون بوده یا نه و آیا قانون
اقتضا میکرده است این حکمی را که شده است یا نه و هر زمان که خللی در آن مطلع
شوند حکم میکنند به بطلان آن حکم و ارجاع میکنند بعد از آن واقعه را به کسیکه از مجالس
تحقیق معین شده است تا تجدید نظر کند در آن پس هرگاه واقعه موافقت کرد بمجلس اول
و رد شد به مجلس اعلی در آنصورت اعاده میدهند تا امر را در آن با حضور معاونت
اجماع غالب اعضا و بحکم آن شخص طی میشود واقعه و این حکم آخر است که از
مجالس حکومت اعتبار کنند مثل شرح قانون در نظائر این واقعه و برای این مجلس
سلطنت و نظارت با اعضای سایر مجالس حکومت در مملکت مثل الزام ملاحظت
اهل مناصب بعضی بعضی دیگر را و احترام مکارم اخلاق و اجتناب از رذائل و غیرها

تعطیل میکنند خدمت هر یک از اعضا را که بخواهد و تغییر میدهند نزد وزیر احکام در امتحان
حالت او و مرکب است مجلس اعلی از رئیس اول و سه نفر رئیس دوم و چهل و پنج عضو
که نصب میکند آنها را سلطان دام الله عمره بخدمت و منقسم میشود اعضا را و به سه قسمت
یک قسمت استماع میکنند دعاوی آنهائی که شکایت دارند از احکام مجالس تمیز داده شود و آنچه
قبول میشود از دعاوی ورد میشود و هرچه قبول شد نقض میشود به قسمت بعدی
قسمت دوم تفحص میکنند احکام صادره از مجلس جنایات را قسمت سیم تحقیق میکنند
احکام مجالس عرفیه و تجارت را و در این مجلس نیز یک نفر محتسب عمومی است
که با او دو نفر محتسب دیگر هستند به نیابت

فصل دهم

فصل دهم
در مجالس عسکریه فرانسه

اساس مجالس عسکریه بر دو مرتبه است اول برای قطع و فصل وقایع عسکریات و عدد آن
مجالس سی و هفت مجلس است دویم برای تحقیق احکام صادره از مرتبه اولی است و عدد
آن هشت مجلس است و هر یک از مجالس مذکوره مرکب است از یک رئیس و شش
عضو و نصب کرده اند آنها را امرای مراکز لشکر و این نصب امرای لشکر در صورتی است که به
مدعی علیه قائم مقامی یا پست تر باشد اما وقتیکه رتبه او رتبه امیر الامرائی و بالاتر
از آن باشد شش نفر مارشال که اعلی مراتب عسکریات و در آنصورت نصب اعضا و رئیس
در عهده وزیر جنگ خواهد بود و در هر یک از مجالس مذکوره وکیل عمومی است و با او هم
چند نفر میباشند برای حفظ قانون و تحریر وقایع در کتاب مخصوص و تمام را وزیر جنگ نصب
کرده است

فصل یازدهم
در ترکیب مجالس عسکریات

۱ در وقتیکه رتبهٔ محکوم علیه از مرتبهٔ باش شاوشی و مادون آن باشد در آنصورت رئیس
مجلس امیر یا قائم مقام خواهد بود و اعضاء چهارباشی یا وای امین و یوزباشیین و
ملازمین اول و دوم و شاوش خواهند بود و هرگاه رتبهٔ محکوم علیه ملازم ثانی باشد
در آنحال رئیس او خواهد بود که ذکر شد و اعضاء چهارباشی وای امین و سه یوزباشی
و ملازمین اول و دویم خواهند بود و هرگاه رتبهٔ محکوم علیه ملازم اول باشد پس رئیس
همانست که ذکر شد و اعضاء چهارباشی وای امین و سه یوزباشی و ملازمین خواهند بود
و هرگاه رتبهٔ محکوم علیه یوزباشی شد رئیس امیرآلای میباشد و اعضاء قائم مقام
و سه چهارباشی و سه وای امین و سه یوزباشی خواهد بود و هرگاه رتبهٔ محکوم علیه چهار
باشی یا وای امین باشد رئیس امیرلوا میباشد و اعضاء امیرآلای و دو قائم مقام و سه چهارباشی
خواهد بود و هرگاه رتبهٔ محکوم علیه قائم مقام باشد رئیس امیرلواء میباشد و اعضاء
چهار نفر خواهند بود که امیرآلای و دو قائم مقام باشد و هرگاه رتبهٔ محکوم علیه
امیرآلای باشد رئیس امیرالامراء میباشد و اعضاء چهار نفر خواهند بود که امیرلوا

و دو امیرآلای

و دو امیرآلای باشد و هرگاه رتبهٔ محکوم علیه امیرلواء شد رئیس مارشال میباشد و اعضاء
چهار نفر خواهند بود که دو امیرالامراء و دو امیرلوا باشد و هرگاه محکوم علیه
امیرالامراء باشد رئیس مارشال میباشد و اعضاء مارشالها و چهار امیرالامراء
خواهند بود و هرگاه رتبهٔ محکوم علیه مارشال باشد پس رئیس مارشال و اعضاء مارشالها
و سه امیرالامراء خواهند بود و ترکیب مجلس تحقیق در رئیس و اعضاء مثل ترکیب مجلسی است
که قدح در حکم آن واقع شود

فصل دوازدهم در مداخل اهالی فرانسه از نتایج زمین و نباتات و معادن و حیوانات و تجارت و صنایع و غیر آن

	فرانک
عایدی در سال از نفع منزل و عقار	۳۸۰۰۴۳۰۰۰۰
قیمت انواع متاع که در فرانسه صنعت میکنند و عدد اشخاص که مشغول باین کار هستند قریب شش ملیون است	۵۰۰۰۰۰۰۰۰

مداخل نباتات قبل از طرح مصارف

	فرانک
قیمت حبوبات باختلاف انواع	۲۱۵۰۰۰۰۰۰۰
قیمت قطاط	۳۰۰۰۰۰۰۰۰

فرانک	
۱۲۰۰۰۰۰۰	قیمت قطن
۱۴۵۰۰۰۰۰۰	قیمت کتان و قنب
۱۸۰۰۰۰۰۰	قیمت شلغم قرمز
۵۰۰۰۰۰۰۰	قیمت بذر کتان و غیر آن از حبوبات زیتیه سوای زیتون
۱۰۰۰۰۰۰	قیمت انواعی که رنگ میشود بدان
۹۵۰۰۰۰	قیمت بذر سیلون
۱۴۰۰۰۰۰۰۰	قیمت بیره که شراب جو باشد
۵۵۰۰۰۰۰۰۰	قیمت انگور
۱۲۵۰۰۰۰۰۰	آنچه حاصل میشود از ثمر بستانهای شجر
۶۰۰۰۰۰۰۰	آنچه حاصل میشود از ثمر درخت توت
۳۰۰۰۰۰۰۰	قیمت زیتون
۳۰۰۰۰۰۰۰۰	آنچه حاصل میشود از قیمت هیزم
۹۸۰۰۰۰۰۰	آنچه حاصل میشود از قیمت حریر
۱۵۰۰۰۰۰۰۰	آنچه حاصل میشود از قیمت طیور و جوجه آنها

[illegible]

فرانک	
۱۰۰۰۰۰۰	آنچه حاصل میشود از صید بری
۳۰۰۰۰۰۰۰	آنچه حاصل میشود از صید بحری
۷۳۱۵۹۵۰۰۰۰	جمله آن
فرانک	آنچه حاصل میشود از نتایج معادن
۱۷۰۰۰۰۰۰	قیمت آهن
۱۷۰۰۰۰۰۰	قیمت نقره و مس و ارزیز و غیر آن
۴۶۰۰۰۰۰۰	قیمت حجری
۵۷۰۰۰۰۰۰	قیمت رخام و مرمر و غیر آن از سنگ
۲۹۰۰۰۰۰۰۰	جمله آن

مداخل راههای آهن که در سنه ۱۸۶۳ پیدا شده و عدد مسافرین آن [illegible]
و آنچه حمل میشود از متاع در راه آهن ۵۲۳۲۶۰۸۳۳

فرانک	مداخل خط تلگراف
۳۳۰۹۹۳	از مداخل مملکت در سنه ۱۸۶۳
۲۶۳۱۹۱۱	از مکاتب وارده از خارج مملکت
۵۹۳۷۱۰۴	جمله آن

رأس	عدد حیوانات موجوده در مملکت فرانسه
۲۹۸۳۹۶۶	خیل
۳۲۷۷۲۰	قاطر
۳۹۸۱۴۹	الاغ
۱۴۱۹۷۳۶۰	گاو
۳۳۲۸۱۵۹۲	میش
۷۲۶۸۰۸۱	بز
۵۸۴۵۶۸۶۱	جلمان
۴۰۵۵۰۰۰۰	قیمة اقسام طیور موجوده در فرانسه

قیمة متاعی که داخل فرانسه میشود و خارج میشود مطابق سال ۱۸۰۸

خارج	داخل	اسامی ممالک
۳۷۱۴۰۰۰۰۰	۲۱۵۶۰۰۰۰۰	انگلیز
۳۷۱۴۰۰۰۰	۸۷۴۰۰۰۰۰	املاک متعلقه به انگلیس
۱۵۷۲۰۰۰۰۰	۱۲۳۶۰۰۰۰۰	بلجیک

۸۲۲۰۰۰۰۰	۱۹۰۲۰۰۰۰۰	سردانیه و موناکو
۱۳۵۵۰۰۰۰۰	۷۱۳۰۰۰۰۰	زولوارین که از آلمانست
۴۶۴۰۰۰۰۰	۶۳۶۰۰۰۰۰	بالترک
۲۰۸۰۰۰۰۰	۵۲۲۰۰۰۰۰	روسیه
۱۱۱۷۰۰۰۰۰	۴۶۱۰۰۰۰۰	اسپانیا
۳۳۶۰۰۰۰۰	۹۶۰۰۰۰۰	محالات تابعه اسپانیا
۹۵۶۰۰۰۰	۳۴۹۰۰۰۰۰	سویس
۳۵۵۱۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰	ناپل و صقلیه
۲۴۴۰۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰۰۰	هولاند
۱۰۰۰۰۰۰	۸۶۰۰۰۰۰	محالات تابعه هولاند
۲۰۰۰۰۰۰	۲۰۸۰۰۰۰۰	نواحی مغرب در افریقا
۳۱۲۰۰۰۰۰	۱۷۲۰۰۰۰۰	غرنه
۱۵۰۰۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰۰۰	دول لاپلاطه که از امریکاست
۲۷۰۰۰۰۰	۲۱۵۰۰۰۰۰	سوید و نوروج

برازیل	۱۲۵۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰۰
هایتی	۱۰۱۰۰۰۰۰	۳۸۰۰۰۰۰۰
مصر	۹۱۰۰۰۰۰	۱۲۵۰۰۰۰۰
تونس و طرابلس و مغرب اقصی	۹۱۰۰۰۰۰	۵۵۰۰۰۰۰
بلاد مختلفه افریقا	۲۱۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰
پرو که از امریکا است	۹۱۰۰۰۰۰	۱۹۲۰۰۰۰۰
مکسیکو	۷۱۰۰۰۰۰	۱۱۵۰۰۰۰۰
فرانکفورت و لوبک و برمن و همبور	۷۶۰۰۰۰۰	۱۰۳۰۰۰۰۰
نمسه	۶۷۰۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰۰۰
شیلی در امیریک	۵۹۰۰۰۰۰	۱۷۷۰۰۰۰۰
روسیه	۴۸۰۰۰۰۰	۸۹۰۰۰۰۰
چین و کوشنشین و سیام	۴۲۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰
اورغون در امیریک	۹۳۰۰۰۰۰	۹۳۰۰۰۰۰
پورتغال	۳۷۰۰۰۰۰	۱۰۸۰۰۰۰۰

ونیارویله

ونیارویله در امیریک	۳۶۰۰۰۰۰	۳۷۰۰۰۰۰
اغریق	۲۵۰۰۰۰۰	۶۹۰۰۰۰۰
غواتیماله در امیریک	۲۱۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰
غرناطه جدیده در امیریک	۱۶۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰
دانمارک	۵۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰
بولیفا	۳۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
اکوارتورا در امریک	۱۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰
هانوفر		۴۰۰۰۰۰
جزایر	۴۳۲۰۰۰۰۰	۱۲۶۴۰۰۰۰۰
محالات تابعه فرانسه	۱۱۸۴۰۰۰۰۰	۱۰۰۵۰۰۰۰۰
محاسبات مال التجاره داخله و خارجه پول فرانک	۱۴۶۲۵۰۰۰۰۰	۱۵۹۷۲۴۰۰۰۰
اضافه داخل بخارج		۱۴۶۲۵۰۰۰۰۰
قوت تجارت در داخل و خارج		۳۰۵۹۷۴۰۰۰۰

عدد کشتیهائی که داخل مملکت فرانسه میشود و خارج میشود

کشتیهائی که داخل میشود		کشتیهائی که خارج میشود		اصحاب کشتیها
طولانة	کشتیها	طولانة	کشتیها	
۱۴۴۵۸۷۲	۸۳۵۱	۱۹۵۷۸۹۷	۱۲۳۷۴	کشتیهای فرانسه
۱۵۶۰۰۹۷	۱۱۰۰۴	۲۶۵۸۷۷۶	۱۶۴۴۸	کشتیهای خارج
۳۰۰۵۹۶۹	۱۹۳۵۵	۴۵۶۶۶۷۳	۲۸۸۲۲	
۴۵۶۶۶۷۳	۲۸۸۲۲	اضافه دخل بخارج		
۷۵۷۲۶۴۲	۴۸۰۲۷۰	جملتان		

عدد نفوس کثرت جمعیت مملکت فرانسه

۱۹۶۶۹۳۲۰	عدد خلق فرانسه در سال ۱۷۰۰
۲۱۰۰۰۰۰۰	در سال ۱۷۷۲
۲۴۸۰۰۰۰۰	در سال ۱۷۸۵
۲۷۳۴۹۰۰۰	در سال ۱۸۰۱
۳۰۴۶۱۸۷۵	در سال ۱۸۳۱

در سال ۱۸۴۱

۳۴۲۳۰۰۰۰	در سال ۱۸۴۱
۳۷۳۸۶۱۶۱	در سال ۱۸۶۱

باید بداند نظر کننده که این زیادی نفوس در فرانسه از بابت نمو معموریت و ثروت

تقسیم اهالی فرانسه در خدمت صنایع و علوم

عدد نفوس	اقسام خدم
۲۰۳۵۱۶۲۸	خدمت اقسام زراعت
۲۰۹۴۳۷۱	مالکین مواد صناعات
۷۸۱۰۱۴۴	صانعین
۳۹۹۱۰۲۶	اهل علم از مدرسین وغیره
۷۳۵۵۰۵	خدام
۷۸۰۹۵۴	اقسام دیگر
۳۵۷۶۳۶۲۸	جملتان

فصل سیزدهم

در مداخل دولت فرانسه و مخارج آن و قرضی که بر ذمه او است و قوت بری و بحری او و خارج [illegible]

در سال ۱۸۶۵ ماخوذات انجاب رسمی که مجلس وکلاء عامه صحه کرده اند از این قرار است

فرانک	اقسام دخل
۵۰۲۸۵۲۶۳۳	دخلی که از تنزل و عقار ارباب حاصل میشود
۴۲۳۷۶۰۲۱۶	دخلی که از کتب عقود و طبع و دخل املاک دولت حاصل میشود
۳۹۹۲۱۵۰۰	دخل بیشه ها و صیدهای
۱۲۱۶۳۳۰۰۰	دخل گمرکات و نمک
۵۳۹۵۱۰۰۰	دخل متاع و ماکولات و امثال آن
۶۹۲۳۳۰۰۰	دخل پست
۱۸۸۰۰۰۰۰	دخل جزایر
۱۳۳۹۹۰۰۰	اداره موظفین بر لشکر
۸۱۰۳۵۵۱۵	دخل از طمبور
۱۳۳۹۹۰۰۰۰	اداره موظف بر مشروبات
۲۲۰۲۷۶۰۰۰	مداخل حاصل از دخانیات
۱۴۱۸۳۰۰۰	مداخل حاصل از باروت

مداخل

۲۸۳۶۵۰۰	مداخل حاصل از مکاتب
۲۷۰۰۰۰۰	اداره موظفین بر خیلی
۱۷۶۵۳۷۹۸۱	مبلغ متعین برای شماره کاغذ نتیجه قرض که مرتبات در بانک
۳۰۰۰۰۰۰	مداخلی که حاصل میشود از سهام راههای آهن
۲۵۰۰۰۰۰	قیمت اراضی
۷۰۰۰۰۰۰	قسط چهارم که طلب شده است از دولت چین
۱۳۰۰۰۰۰۰	آنچه خریده است از بیشه ها
۲۰۰۰۰۰۰ ۲۱۱۰۳۳۷۳۳۰	فدیه تجسیرم
۵۳۳۳۳۲۱	فاضل ماخوذ بعد از صرف و خرج

فرانک	خرج دولت فرانسه
۲۶۵۰۰۰۰۰	مرتب امپراطور از ذکور و اناث
۹۳۰۲۰۰۰	مرتبات و مصارف و مجلس سناتو و وکلاء عامه
۹۲۰۹۲۸۰	زیاده تر در مرتبه نشان افتخار
۳۸۵۹۳۷۵۳۷	فائده قرض موبد

۱۱۸۰۲۲۷۲۵	برای خرید کاغذ سند قرض
۶۰۳۰۸۶۱۷	فائده قرض موقت
۷۶۶۰۷۹۳۱	ترقیات عمریه
۲۵۵۹۵۹۰۰	برای وزارت دولت
۳۳۱۶۷۶۱۰	برای وزارت احکام
۱۲۵۳۳۲۰۰	برای وزارت خارجه
۱۷۹۵۵۲۰۰۶	برای وزارت عمال
۲۶۳۷۲۵۲۲	برای وزارت مال
۲۷۷۱۷۳۰۴۰	برای وزارت جنگ
۱۹۴۴۳۵۳۳	برای مامورین در جزائر
۱۶۷۲۴۲۳۳۲	برای وزارت بحر و ممالک خارجه
۷۵۸۲۰۲۵۷	وزارت علوم و مذاهب
۱۳۵۸۶۵۱۵۳	برای وزارت زراعت و تجارت و مصالح
۲۳۳۳۵۱۲۳۸	مصارف اداره دخان و معادن
۱۳۲۷۸۵۲۰۳	برای صرف کاغذهای دولت و غیر ذلک

مجملان

۲۰۹۵۰۹۳۱۲۳	مجملان خرج
۹۸۲۰۰۰۰۰۰۰	مجملان قرضی که بر ذمه دولت فرانسه است

به آنکه آنچه دیده میشود در دولتهای اروپ از زیادتی قرض ناشی نیست از عدم مواظبت در خرج
ونه از سوء تدبیر ونه از خیانت مباشرین بلکه سبب امریست که میاید شرح آن آن است
عادتی که در ممالک جاری شده است به قوانین اینست که مقدم میدارند برای مجلس وکلا
عامه مصارف معتاده لازمه در یک قانون که در تمام فصول آن بیانات و ترقیات داده
شده است و بعد از آنکه در مجلس معلوم شد مقداری که لازم است اخذ میکنند از اهالی
در آن سال مقتضای قانون و با آنچه در هر سال قانون ادار و مصارف تجدید میشود اما
هرگاه لازم شود مصارف غیر معتاده از قبیل عمل جنگ برای مدافعه از مملکت یا تهاجم
بر غیر در صورتیکه مصلحت است سیاسی اقتضا کند یا جنگی که در آن خرج کرده است
دولت قریب به دو هزار ملیون فرانک یا آنچه مصلحت عمومی مثل عمل راههای آهن یا
کشتیها و تعمیر کشتیهای جنگی و تبدیل اسلحه لشکر با اسلحه مستحدثه و مثل آن از چیزهائیست
که لازم است برای جستن آن مبالغ وافره و ممکن نمیشود که از اهالی مملکت گرفته شود برا

اگر از اهالی گرفته شود باعث ضعف آنها میشود و ضعف آنها خللی وارد می آورد در معموریت
مملکت در اینصورت دولت از مجلس وکلا رخصت میطلبد در قرض کردن مبلغی که
لازم شده است برای این مصالح تا فایده معینه از آن حاصل شود مجلس وکلا هم
تفویض میکنند بسبب دواعی بر این استقراض را بمجلس وزرا پس هرگاه دیدند رای
اغلب وزرا و مجالس موافقت کرد باقدام آن بعد از آن رخصت میدهند
بدولت در استقراض نماید و در آنحال اعلان میکنند دولت بعامه مردم تا کسانی
که میخواهند قرض کنند بوقت معین و بربح معین در اینصورت مبادرت میکنند عامه
با آن چراکه هم آنها بر ثروت و وسعت آمال است بواسطه تنظیمات عادله که قرار
داده اند برای تصرفات دولت و ملتزم شده اند برای اینکه وفای بشرط کنند
بطوریکه ممکن نباشد برای آنها تسلیم کنند چیزی از مال را مگر باشخاصیکه مخصوص شده است
حسن تدبیر و حسن اداره آنها چه جای اینکه امانت داشته باشند زیراکه مجلس
محاسبات عقب می اندازند تمام مصارف دولت را بحساب دقیق و چونکه
برای اهالی در قرض دادن فواید عمومی و خصوصی میباشد بواسطه اینکه آنها از اهالی مملکت
هستند و این معامله در واقع کسبی است از مکاسب برای آنها درین حالت یافت میشوند

برادارسالیانه

برادار سالیانه الافائده و ربح قرض را در هر بیست شلین هرگاه تمام مبلغ قرض شده در بیست ملیون
فرانک بهر پنج فرانک در صد پس آنچه واجب میشود زیاده تا آن در ادار سالیانه پنج ملیون خواهد بود
و منتفع میشود بدان دولت و اهالی مملکت در اخلاف سیاسی و تجارت بقرض دادن
مبلغ مذکور نتیجه سهولت مواد معموریت اما فوائدیکه برای ارباب دیون دارد از جهت
اختلاف حاصل میکند در قلت و کثرت تحجیبات هر دولت و صحت معامله و حسن اداره او
و مانند آن از چیزهائیکه اعتبار میکنند ارباب دیون فوائد مطلق خود را مثلی در ارباب انگلیز
و دولت فرانسه مثلا در دولت انگلیز قرار رسید بفائده از دو و نصف در صد تا سه و نصف
و دولت فرانسه از چهار و نصف تا پنج در صد برای آنها در استقراض میکنند از دو خواه
از اهالی خود باشند یا خارجه چراکه صحت معامله این دو دولت و حسن اداره آنها معلوم
دین است و سایر دول فائده دیون آنها در صد شش است و بعضی در صد هفت و بعضی
ده و بعضی دیگر در قرض دادن طمعی ندارند مطلقا چراکه معامله آنها در حیز سقوط است و اعتبار
ندارد در انظار ارباب دیون پس فوائد دین هر دولتی عنوان حسن معامله و اداره است و بیان مذکور
معلوم میشود اسباب و فوائد دیون کثیره در دولتهای اروپ

قوت لشکری بری دولت فرانسه مطابق سال ١٨٦١

جمع لشکر	عسکر رزرس	[illegible]	امرا و صاحب منصبان	اقسام لشکر
			١١	مارشالات
			٩٠	امیرالامراها که در تحت سلاح هستند
			٧٠	کسانی که ذکر شده اند در یداک
			١٨٠	امرا در تحت سلاح
٥٢٣			١٧٢	آنها که ذکر شده اند در یداک
			٦١٠	قیالات لشکر
٩٦٧			٣٥٧	آنها که ذکر شده اند در قلاع
٣٦٥	٣٦٥			قیالات یداک
			٦٦٢	قیالات اداره و اطبا
			٢٦٢٥	قیالات مجالس حکومت لشکری
٨٦٩٦			٢٣٨٩	عسکر رزرس
١٠٠٣٢١		١٠٠٣٢١		خیالهٔ لشکر

انجال

٦٦٠٠٧		٦٦٠٠٧		توپچیان لشکر
١٥٣٣٣		١٥٣٣٣		مهندسین
٢٣١٧٤		٢٣١٧٢		لشکر محافظ بلد
٢٣٥٠١	٢٣٥٠١			صنعت کاران عسکر
٢٩٠١	٢٩٠١			شاگردهای مکتب لشکری
٢٥٨٩٥٣	٥٢٣٩٢٢	٢٠٥٨٢٣	١٠١٨٩٦	جملتان

در خدمت اخیر طلب کرد دولت از مجلس وکلا عامهٔ اشارهٔ قانون تازه در اینکه جملهٔ لشکر هنگام جنگ یک ملیون و دویست هزار نفس باشند

قوت بحری در دولت فرانسه در سال ١٨٦٠

[illegible]	[illegible]	اقسام بحریه
	٢	امیرال در مقام مارشال
	١٧	ویس امیرال در مقام امیرالامرا در تحت سلاح
	١٤	آنها که ذکر شده اند در یداک

	۳۰	کنترامیرال در مقام امیرلوار
۸۳	۲۰	آنها که ذکر شده اند در مدراک
	۱۳۰	قپیطانها در مقام امراء ایالات
۴۰۰	۲۷۰	قپیطانها در مقام قائم مقامها
۸۲۵		یوزباشیان
۱۲۰۰		امیس و پیران و شاگردهای مکتب بحر
۹۲۲		مهندسین و مصورین و شاگردهای مکتب اداره
۶۲۲		اطبا و اعضاء مجالس حکم
۳۵۵۲		کمپنیه و صنعت کاران
۳۳۱۲۰		اجزای بحریه
۲۴۷۹۷		عسکر بحریه و عمله
۲۵۵۶۳	۲۸۳	جملتان

جدول تابع قوت بحری فرانسه است مطابق سال ۱۸۶۶

جمع کشتیها ۲۲۶۰	[illegible]	فابوراتیکه در آن قوه خیل میباشد ۱۰۵۲۶۷: [illegible]	فابوراتیکه در آن قوه خیل میباشد ۱۰۵۲۶۷: [illegible]	[illegible]	[illegible]	اقسام کشتیهای بحری
۳۹	۱	۳۶	۲			اجفان
۷۲	۱۸	۳۷	۱۷			فراقط
۴۰	۸	۲۴	۸			قرابط
۱۲	۱۲					ارکه
۹۷		۹۷				افنیرد
۷۳	۶۲	۱۱				کشتیهای کوچک
۷۹	۳۰	۳۹	-			کشتیهای برای حمل اثقال
۲۷			۲۷			بطریه
۵۲		۵۲				شالوت
۲			۲			کشتیهای کوچک برای حراست شطها
۴۹۵	۱۳۱	۳۰۶	۵۱	۲۵۵۶۳	۲۸۳	جملتان

عدد کشتیهای تجارتی فرانسه

طونلاته	عدد کشتیها	اقسام کشتیها
۹۱۰۷۲۹	۱۴۷۳۸	کشتیهای قلاع
۷۳۴۶۷	۳۲۷	فابورات
۹۸۳۹۹۸	۱۵۰۶۵	جمع آن

و دخل مجلس بلدی در پاریس یعنی تفاوت میزانیه برای مصالح پاریس تا خواننده بداند که ثروت و معموریت نزد آنها تا چه اندازه است

فرانک	
۵۰۳۸۱۸	مداخل مجلس مذکور در سال ۱۷۹۹
۱۲۵۳۰۷۳۰	رسید مداخل مذکور در سال ۱۸۰۱
۲۲۳۳۶۹۱۸	رسید مداخل مذکور در سال ۱۸۱۱
۳۱۶۵۲۳۶۰	رسید مداخل مذکور در سال ۱۸۲۱
۵۰۰۸۳۱۲۸	رسید مداخل مذکور در سال ۱۸۳۱
۶۰۳۹۲۰۵۸	رسید مداخل مذکور در سال ۱۸۵۱
۱۰۸۲۵۱۸۹۸	رسید مداخل مذکور در سال ۱۸۵۹
۲۰۲۵۵۳۰۹۲	در سال ۱۸۶۰ و در این سال مداخلهای دیگر هم اضافه شد
۱۵۱۳۰۸۹۲۲	و در سال ۱۸۶۲
۲۱۸۱۵۸۹۰۵	و در سال ۱۸۶۶

کسی

کسی که تأمل کند در این ارقام ظاهر میشود برای او خصوص شهر پاریس از جهة مداخل سالیانه
طرف نسبت ندارد با کثیر از ممالک و این نیز از باب سنگینی مالیه و خراج است بلکه از جهة زیادتی
معموریت و ثروت سکان است بدانکه ارقام سابقه در ثروت و مکنت فرانسه
و مداخل دولت آنها و پایتخت دیگر که در باب سایر دول میشود کسانیکه خبرت ندارند
کثیر بنظرشان می آید این دخل و ثروت ولی هرگاه تأمل کنند در آنچه حکایت کرده است
(مقریزی) در کتاب خود موسوم به (خطط) از قول مصر و زمان فرعونیان و زمان
خلفاء راشدین و بغداد آنچه را که حکایت کرده است (ابن بطوطه) از سلطان هند
و (ابن خلدون) از دولت بنی عباس در بغداد و دولت بنی امیه در اندلس و بیابد
مطالبی که متعرض نقل کرده اند پس ظاهر میشود درباره صحت بیانات ما که نسبت دادیم
باروپائیان از اینکه برای اهالی اروپ ممکن است از ثروت و غنا آنچه ممکن نیست برای
غیر آنها از قبیل سهولت اتصال بیکدیگر و میانه ممالک از طرف بر و بحر بواسطه کشتیها
وراههای آهن و غیر آن و نیکوئی صنایع آنها بواسطه حسن آلات آنها و جمعیات و آثار آن
که سابقاً شرح دادیم و خلاصه جواب ما از این منکر مطلبی است که ابن خلدون
جواب داده است درباره مداخل دولتهای اسلام که انکار کنند آنچه را معهود نیست نزد او

و نیست در عصر تو چیزی از آنها تا تنگ شود حوصله تو از اندوخته ممکنات چنانچه اکثری از اهل عجب
و غفلت چون بشنوند امثال این اخبار را از دولتهای قدیمه مبادرت می‌نمایند بانکار آن و لکن
صحیح نیست چرا که احوال موجودات و معموره‌ها متفاوت و ما وقتیکه اعتبار کنیم آنچه را
که نقل شده است بما از دولت بنی عباس و بنی امیه و مقایسه کنیم صحیح آنرا با آنچه در قطع
داریم و مشاهده می‌کنیم از این دول که بالنسبه بآن دول در غایت قلت است می‌یابیم
میانه آنها تفاوت کلی در اصل قوت و معموریت ممالک و نمی‌توانیم انکار نمائیم
زیرا که بسیاری از این احوال در غایت شهرت و وضوح است بلکه بسیاری از آنها
مستند است بخبر متواتر و مستفیض بعلاوه مشاهده و معاینه می‌کنیم آثار ابنیه و معموریت
چند را بنا بر این باید اخذ کرد از این احوال منقوله مراتب دول را در قوت و ضعیف
و مؤید این اقوال حکایت ظریفی است و آن این است که حرکت کرد بجانب مغرب در عهد
سلطان ابی عنان از سلاطین بنی مرین مردی از مشایخ (طنجه) که معروف بود
با بن بطوطه و بیست سال قبل از آن حرکت کرده بود بسمت مشرق و سیر کرده
بود در بلاد عراق و یمن و هند و داخل شده بود در شهر (دهلی) نزد سلطان هند که سلطان
محمد شاه باشد و در نزد سلطان مکانتی پیدا کرده بود و او را در خطه قضا نصب کرده بود

بمغرب

بمغرب بالکلیه بعد از آن حرکت کرده بود بطرف مغرب و رفته بود نزد سلطان (ابی عنان)
و حکایت کرده بود از وضع سیاحت و عجایبی که دیده بود در ممالک زمین و بیشتر حکایت
کرده بود از دولت سلطان هند و بیان کرده بود از احوال و مطالبی که مردم تعجب
کرده بودند بطوریکه مردم تکذیب کرده بودند او را چرا که بعید از آنچه دیده بودند غریب می‌آمد
بنظرشان پس باید انسان اعتماد کند بر نفس خود و تمیز دهد میانه طبیعت ممکن و ممتنع
بطریق عقل و استقامت فکر خود و هرچه را که داخل شود در نطاق امکان قبول نماید و آنچه را
که خارج شود ترک کند و نیست مراد ما امکان عقلی مطلق چرا که نطاق آن در نهایت وسعت است
و و یکی فرض نمیکنند میانه واقعات حدی پس مراد ما بامکان بحسب ماده شیء است مثلاً ما
نظر می‌کنیم اصل شیء و جنس و صنف و مقدار آنرا بعد از آن جاری می‌کنیم حکم را بر آن بجهت
امکان و امتناع

باب نهم در بیان مملکت انگلیس و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت انگلیس

بدانکه معلوم نشده است تحقیق تاریخ انگلیس قبل از ظهور (جول سیزار) بلکه هر چه از تاریخ
آن مملکت در دست است بعد از زمان او است و او کسی است که لشکر فرستاد و جزیره
در انگلیز فتح کرد آنجا را پنجاه و پنج سال قبل از ظهور حضرت مسیح و بعد از چهل و سه سال از تولد
مسیح رجوع کرد امپراطور (کلود) بمقامی که اسلاف او در آن مقام بودند از فتح
ممالک و متابعت کرد او را وارث او در چاپ پس اختیار کرد لشکر روم اراضی جزیره
در سال هفتاد و هشت بعد از آن در سال هشتاد و پنج فرستاد قشونی چند بسمت
(اغریکلا) تا رسید جبال (غرامبیان) که کشیده شده است در میان (اسکوسیا)
و داخل نشد تمام جزیره در تحت طاعت او و در سال چهارصد و یازده خارج شد امپراطور
(هونوریوس) از (بریتانیا) و واگذارد اهل بریتان خود را در حالتی که قادر نبودند
بر مدافعه است (پکت) پس استغاثه کردند باهالت (ساکسون) که ساکن بودند
در شمال آلمان و این مقدمه در سال چهارصد و چهل و هشت بود و آن طایفه هم اجابت
کردند دعوت آنها را در سال چهارصد و چهل و نه پس این دو طایفه معاهدت کردند

تاسی

تأسیس کردند در انگلیز چهار مملکت باین اسامی (اسکس) (سسکس) (وسکس)
(کنت) و این مقدمه از سال چهارصد و پنجاه و پنج بود تا سال پانصد و بیست و هفت
پس از آن است (انغل) آمدند و تأسیس کردند از سال پانصد و چهل و دو تا سال پانصد و
هشتاد و چهار سه مملکت دیگر باین اسامی (استنغلیا) (ومرسیا) (و دیری)
بانضمام (برنیسیا) و این ممالک متحد شد و در تحت سلطنت (اغبرت) واقع شد
که صاحب (اسکس) است در سال هشتصد و بیست و هفت و در سال هشتصد و
سی و پنج در صدد جنگ بر آمده است (دانمارک) با انگلیز تا خراب کرد انگلیس را و در سال
هشتصد و هفتاد و یک تا سال نهصد (فرد کبیر) که سلطان انگلیس است دولت دانمارک را
با انگلیز صلح داد تا در سال نهصد و هشتاد و یک دوباره غلبه کرد دولت دانمارک بر انگلیز
و نشاندند سلطان خود را که (سوئنون) باشد بر تخت سلطنت انگلیز در سال یکهزار و سیزده
و رجوع کرد و برگشت این انقلاب بحالت اصلی خود مگر در سال هزار و چهل و یک و در سال هزار و
شصت و شش مستولی شد بر مملکت انگلیس (ولیم اول) که (دوک نورماندی) باشد
و تأسیس کرد حبس تازه و از عقب خود آورد در سال هزار و صد و پنجاه و چهار و آنها جماعت
(منتخبات) بودند که باصطلاح فرانسوی را موسوم جا باشند باسم (کونت و انجو)

و آنان از ذریهٔ ولیم اول پادشاه شدند از طرف مادری و اول آنها هنری دویم بوده و انقطاع
استیلای تام پیدا کردند و اعظم حوادث در مدت اجتماع پنج ایالت بزرگ ارلاند
بوده با انگلیس بواسطهٔ جلوس (هنری دویم) دیگر جنگ کردن هنری با (توماس
بکت) از سال یکهزار و صد و شصت و دو تا سال هزار و صد و هفتاد دیگر فتح
(ارلانده) بوده در سال هزار و صد و هفتاد و یک دیگر جنگهای (ریشارد کور دولیون)
بوده با فرانسه از سال هزار و صد و نود و پنج تا سال نود و هفت دیگر ظهور نظام شرطی
که موسوم بوده به (ماگنا کارتا) و این اساس (کونستیتوسیون) انگلیس بوده در سال یکهزار و
دویست و پانزده و انعقاد اتحاد (سیمون دو مونفور کونت لیستر) با هنری ثالث
در سال هزار و دویست و پنجاه و هشت و انضمام فتح مملکت (سکوتلاند) بوده که (اسکوسیا)
باشد و جنگهای فرانسه متجاوز از یکصد سال بوده که از سال هزار و سیصد و سی و هفت باشد
تا سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه بعد از آن جنگهای اهلیه واقع شد میانهٔ دو خانه
(یورک و لانکستر) و در آن وقت از نقاهت بر تخت سلطنت (تودور) که متولد شدند
از دویم فرع پادشاهی تخت و در زمان او سلطنت بانتها رسید و او کسی است که تبدیل کرد
مذهب (کاتولیک) را بمذهب (پروتستان) و از جمله کسانیکه اعانت کردند

بانیرا

این تبدیل با هنری هشتم و او و اولاد ذکور هشتم و ملکه (الزابث) بوده و انقضاء مدت آنها سال هزار و
پانصد و سی و سه بوده تا سال هزار و ششصد و سه و در همین سال خلافت سلطنت کرد
بجای (الزابت) جاک اول که ابتدای عائلهٔ ستوارد در انگلیز او بوده و او اول
کسی است که جمع کرد ممالک ثلاثهٔ انگلیز و سکوسیا و ارلاند باشد در مملکت واحده و نام
نهاد به (بریتانیای کبری) و بعد از ولایت او پسر او اراده کرد در مدتی تغییر دادن قوانین و
و استبداد رای در کار می‌آورد عاقبت نتیجهٔ آن جنگهای چند شده بوقوع پیوست میانهٔ او و
مجلس پارلمان و عامه اعانت کردند مجلس را و آنرا اخذ شد او را در حبس بعد از آن حکم
کردند بقتل او و در آن وقت برقرار شد رپوبلیک که جمهوری باشد پس گرفت زمام مملکت را
جنرال کرومول مدت خود و رئیس شد بر طایفهٔ جمهوری مادام الحیات تا سال هزار و ششصد و
پنجاه و هشت بعد از آن برگشت دوره ستوارد بسلطنت در سال هزار و ششصد و شصت
لکن تصرفات جاک دویم احداث کرد اموریکه بواسطهٔ آن بالمره ساقط شده او
و از نقاهت ولیم سیم از دوره او رایج و دختر جاک دویم سلطان بوده از جانب او
در پادشاهی تخت انگلیس و بواسطهٔ تصرفات تأسیس شد در دولت قوانین چند در دو سایر
ممالک بوده از قبیل احترام نفوس و رواج مکاتب و ظهور عدل در احکام و عدم قتل

حکام و محدودیت آرا و مراقبت اهالی دولت و تحکم در تصرفات دولت در
مجالس و این قوانین هم قبل از او بود لکن در دوره او قوت و شدت حاصل کرد مجلا
تاسیس قوانینی که حامی باشد حقوق رعیت را در انگلیس در قرن سیزدهم و اجتماع
شد و از سعادات انگلیز در امور دنیویه خود معرفت آنها است بامور سیاسیه و
اداره مملکت و اقتدار آنها بمعرفت آنچه که لایق است در حمایت حریت و حفظ
حقوق و امضا شرایط هر زمان که پیدا شود و درین قرن در مجلس (پارلمان) که مرا
مفاوضه در امور سلاطین باشد گفته است (ورسکو کنشلیبیر) در زمان هنری ششم
در انگلیزه سلطنت بر دو قسم است یکی استبدادی دیگری قانونیه و فرق میانه این دو اینست
که اول حکم میکند بر امت بنفسه و وظیفه قرار میدهد برای آنها بحسب آنچه از آنها ظاهر
میشود بدون اینکه تفتیش کند از رضایت آنها و در دوم تصرف نمیکند مگر بشروط و قوانین
که راضی باشند از آن امت بعضی گفته‌اند دولت انگلیز در آن زمان انشا کرد
مستحدثاتی را که در قرون ماضیه بوده و ظاهر ساخت قوت اهالی را و اوضاع
قدیمه را که در سیاست مملکت بود چنانچه تصرفات سال هزار و ششصد و هشتاد و هشت
بواسطه ولیم سیم بود که نشست بر تخت سلطنت و اجازت کرد و عبرت قبیحه را که از آن بدر

اسلاف

اسلاف و مثل جاک دویم که دارای هیچ نوع بصیرت و شفقت نبود با اینکه مجلس (لوردات)
و مجلس نواب عامه مشغول بودند درین قواعد و خروج از اطاعت و امت و از آن رو بهم رفت نظام
شد تنظیمات سیاسیه چند که بدان مستقیم شد امور داخله انگلیز و تولید کرد قوت بحریه
تا اینکه مالک شد مستعمرات کثیره در سایر جهات معموره و در سال هزار و هفتصد و دو
مستولی شد بعد از ولیم سیم (حنی) دختر جاک مذکور و خواهش کردند امت بعد از
مرگ از خانواده (هانوفرانی) را در سال هزار و هفتصد و چهارده و این قاعده تا امروز
جاریست در مملکت انگلیس و مستولی شد بر مملکت پنج سلطان و اسم ملکه مستولیه
امروز (ویکتوریا) است و در مدت این سلاطین جزیره فتح کردند کانادا که در
امریک است در سال هزار و هفتصد و شصت و بعد از جنگ سال هزار و هفتصد و شصت و شش
ممالک متحده امریک بهم خورد و داخل شد هندوستان در تحت سلطنت آنها در سال هزار و
هفتصد و پنجاه و هفت بعد از آن جنگ کردند با لوئی اول با فرانسه و در زمان
جورج چهارم ابتدا شد بتاریخ جدیده که تبدیل سیاست شد بمقتضی اختیار کرده بود
آن از لوازم شغل و آنچه مقدمه از سال هزار و هشتصد و سی و دو بوده و اینک بیان میکنیم
اسامی سلاطین انگلیز را بترتیب خود با انضمام تاریخ ولایت آنها

اسامی سلاطین انگلیس و تاریخ ولایات آنها
دوره اول که ساکسونیه باشد

سال	
۸۲۷	اغبرت
۸۳۶	اثلولف
۸۵۸	اثلبلد
۸۶۰	اثلبرت
۸۶۶	اثلرید
۸۷۱	فرد کبیر
۹۰۰	ادوارد اول
۹۲۵	اثلستان
۹۴۱	ادموند اول
۹۴۶	اورد
۹۵۵	ادوی

۹۵۷	ادغر ملقب به سیفک یعنی بارزده
۹۷۵	صاحب ادوارد ملقب به مرتیر یعنی شهید
۹۷۸	اثلرید دوم

دوره دویم ساکسونیه و دانمارکیه

۱۰۱۳	سونیون دانمارکی
۱۰۱۴	اثلرید مذکور
۱۰۱۶	ادموند دوم ملقب به ینکسونه
۱۰۱۷	کانوت کبیر دانمارکی
۱۰۳۶	هارولد اول دانمارکی
۱۰۳۹	هاردی کانوت دانمارکی
۱۰۴۱	ادوارد کونفسور ساکسونه
۱۰۶۶	هارولد دویم ساکسونه

دورهٔ سیم که از جنس نورماندات

۱۰۶۶	ولیم اول ملقب به فاتح
۱۰۸۷	ولیم دوئیم ملقب باشقر
۱۱۰۰	هنری اول مسمی به وکلیرک
۱۱۳۵	ستیفن دوبلوی

دورهٔ چهارم که از جنس انجوبلنجات است

۱۱۵۴	هنری دوئیم
۱۱۸۹	ریشارد اول ملقب به کوردولیون یعنی قلب الاسد واو کسی است که جنگ کرد با صلاح الدین بن ایوب هنگام انفکاک بیت المقدس
۱۱۹۹	جان سانتر یعنی بدون زمین چرا که پدر او مالک نبود هیچ جزرا
۱۲۱۶	هنری سیم
۱۲۷۲	ادوارد اول

ادوارد دوئیم

۱۳۰۷	ادوارد دوئیم
۱۳۲۷	ادوارد سیم
۱۳۷۷	ریشارد دوئیم
۱۳۹۹	هنری چهارم
۱۴۱۳	هنری پنجم
۱۴۲۲	هنری ششم
۱۴۶۱	ادوارد چهارم
۱۴۸۳	ادوارد پنجم
۱۴۸۳	ریشارد سیم

دورهٔ پنجم که از خانهٔ تودور میباشند

۱۴۸۵	هنری هفتم
۱۵۰۹	هنری هشتم
۱۵۴۷	ادوارد ششم

۱۵۵۳	جان غری
۱۵۵۴	ماریا
۱۵۵۸	الزبث

دوره ششم که از خانه ستوارت می‌باشند

۱۶۰۳	جاک اول
۱۶۲۵	شارل اول
	مدت حبس شارل وقتی او از سال ۱۶۲۹ تا سال ۱۶۵۲
۱۶۵۲	اولور کرومول رئیس جمهوری ملقب بحامی
۱۶۵۸	ایشارد کرومول پسر او

رجوع دوره ستوارت بسلطنت

۱۶۶۰	شارل دویم
۱۶۸۵	جاک دویم

دوره نهم

دوره هفتم از خانه اورانج و ستوارت

۱۶۸۹	ولیم سیم از خانه اورانج و ماریا زوجه او از خانه ستوارت
۱۷۰۲	حنی

دوره هشتم از خانه هانوفر

۱۷۱۴	جورج اول
۱۷۲۷	جورج دویم
۱۷۶۰	جورج سیم
۱۸۲۰	جورج چهارم
۱۸۳۰	ولیم چهارم
۱۸۳۷	ویکتوریا که الی الآن ملکه است

فصل دویم

بدانکه مملکت انگلیس مشتمل است بر سه مملکت متحده که انگلیز و سکوسیا و ارلاند باشد
و نام نهادند این سه مملکت را به بریتانیای عظمی هنگامیکه اضافه شد مملکت سکوسیا
به انگلیس در عهد جاک اول در سال هزار و ششصد و سه و این دو مملکت که انگلیس
و سکوسیا باشد اتصال بهم دارند و در طرف بزرگترین جزیره های بریتانیا که مسمی به
طول آن ممتد است میانه شمال و مغرب با میل جنوب و مشرق به ششصد و
هشتاد کیلومتر و عرض آن از طرف شمال صد و پنجاه و پنج کیلومتر است و در وسط
یکصد و پنج و چهار کیلومتر و در جنوب چهارصد و هشتاد و هشت کیلومتر و در طرف
شمال و مشرق مملکت دریای شمال واقع است و در طرف جنوب دریای مانش
که فاصله است میانه آن و میانه فرانسه و در طرف غربی بغاز (صان جورج)
و دریای ارلاند است بدانکه انگلیس فی حد ذاته منقسم میشود به پنجاه و دو (کونتی)
که دوازده عدد آن متعلق بغال است و عدد سکان انگلیز رسید در سال هشتصد و
شصت و یک به بیست هزار ملیون و شصت و یک هزار و هشتصد و بیست و پنج نفس
و کوههای انگلیس کم است الا در امارت بغال و در ناحیه شمال و سلسله جبال

و رز

مرتفع نیست بطوریکه بلندتر کوههای آنجا زیاده از هزار و دویست متر و وادیهای انگلیز بسیار است
لکن غالب آنها کوچک است و بزرگترین وادیها وادی تمس و سفرن و همبر است
بعد از آنها وادی مدوی و مرسی و اوون و تینس و ادی و تین و دروانت است
و در آنجا دریاچه چندی است در ناحیه شمال علاوه خلیجهای مصنوعی که ساخته اند برای
سهولت اتصال و اقلیم انگلیز زیاد در رطوبت و سرد است و باین واسطه بسیاری
از ثمار و حبوب و سبزی روئیده میشود در آنجا و یافت میشود در آنجا اصطبلون که
معروف است به گیاه و خیار با انضمام نباتات دیگر اما انگور مطلقا در آن زمین روئیده نمیشود
و مرتعهای آنجا در نهایت خوبی است و بهمین جهة دواب و مواشی آنها خوب میشود و تربیت بسیار است
صید در غالب جهات انگلیز و در ناحیه غربیه از این اقلیم تپه های وسیع و مزارع سر سبز است
علاوه معدنهای زغال و آهن و مس و قلع زیاد است و دایره صناعات نزد اهالی انگلیز
در غایت اتساع است خاصه صناعت کتان و سایر اقمشه و نسج حریر و صوف
و چاپهای قطنی و صباغی و استخراج معادن و صنعت اسلحه و آلات حدیدیه لازمه و
ساعت سازی و دباغی پوستها و شستن ثیاب با آلات مخصوصه و دارا است خطوط
انگلیس راههای آهن زیاد و خطوط تلگراف در تمام جهات مملکت کشیده شده است

بطوریکه ما اطلاع پیدا کرده‌ایم بر حساب طول خطوط تلگراف و امر تجارت آنجا در نهایت
رواج است چه داخلی مملکت چه خارج مملکت. اما مملکت (سکوسیا) کسی که تماشا
کند طوری تصور میشود که شباهت ندارد و جهتی در آن بجهۀ دیگر. اما طرق ناحیۀ شمالیۀ آن
صعب المسالک و صعب المرور است بواسطۀ زیادتی جبال و در ناحیۀ جنوبی آنجا مزارع
وسیعه و پر سبزه چیده شده و در وسط آن ناحیه سلسله کوههای غرامپیان کشیده شده است
و طرف غربی تمام وصل است بجزایر عدیده چرا که آبهای بحر محیط نفوذ پیدا کرده است آنجا
و وصل میشود با صول جبال و درین مملکت وادیها و دریاچه‌های زیاد است و خلیج بزرگ
معروف به (کلیدونیان) و وصل است میانه دریای شمالی و دریای (ارلانده)
و این اقلیم بالطبع بارد است و در کوههای آنجا یافت میشود قطعه‌های ارزیز و آهن
و انواع سنگهای رخام و بلور و سنگ نمانه و سایر معادن و امر زراعت و فلاحت
در آنجا در غایت انتظام است و مراتع سبز و خرم زیاد دارد و بانتیجه انعام آنها
خاصه گوسفند زیاد است و خوب تربیت میشود و پشمهای خوب از گوسفند آنها عمل
می‌آید و اهالی سکوسیا قدرت دارند در سایر صناعات خاصه در علم زراعت و این مملکت
منقسم میشود به سی و سه کونتی و اهالی آنجا رسیدند در سال هزار و هشتصد و شصت و یک

به ملیون

به سه ملیون و شصت و یکهزار و دویست و پنجاه نفس. اما مملکت ارلانده در طرف غربی انکلیس
واقع است و فاصله است میانه ارلانده و انکلیس (بوغاز صان) و دریای ارلانده و مسافت
طول ارلانده که ممتد است از شمال تا جنوب چهارصد و پنجاه کیلومتر و عرض آن دویست و
هشتاد کیلومتر و عدد اهالی آنجا در سال هزار و هشتصد و شصت و یک رسیده به پنج ملیون
و هشتصد و شصت و چهار هزار و پانصد و چهل و سه نفس و این مملکت منقسم میشود بچهار ایالت و این
ایالات به سی و دو کونتی و زمین این مملکت در غالب جهات منبسط و کثیر الوادی است و دریاچه‌ها
و خلیج بزرگ است یا موسوم است به خلیج کبیر دوم به خلیج تکا سیم به خلیج نیوری و در ارلانده
دریاچه‌های وافره و نهرهای بزرگ است خاصه در ناحیه میانه قبله و غرب و بانتیجه این مملکت
برای ارباب سفن لنگرگاه زیاد دارد اما مراتع و چاهها و چشمه‌های آب زیاد است در آنجا
و اقلیم ارلانده معتدل است لکن مرطوب و سریع التغیر است و اصول نباتات در آنجا جو
و نوران است که آنهم قسمی از جو است و برای تعلیف دواب است و کتان نیز زیاد است
و یافت میشود آنجا بسیاری از حیوانات و خیلهای کوچک مرغوب و خنزیر و نیز زیاد است
آنجا و دارا است معادن طلا و نقره و مس و ارزیز و آهن و سنگ زرنیخ اما صناعات
بقدری است که در غیر آن مملکت نیست و دارای مواد قماش کتان و پنبه و قماشهای نازک است

و جزیره‌های موجوده در آن ممالک بعضی جزایر بحر مجاور است با بریتانیا و جزیره و
من و انگلسی باشد و بعضی دیگر در نصف شمالی اداره شدی چند از هبرید و جزایر اورکاد و جزایر
شتلاند و سکان آن مملکت رسید در سال هزار و هشتصد و شصت و یک به بیست و نه ملیون
هزار و نهصد و هشتاد و دو نفس و پای تخت مملکت لندن است که تعداد جمعیت آنجا در سال
مذکور رسید به دو ملیون و هشتصد و سه هزار و چهار نفس و برای دولت انگلیس علاوه بر جزایر
بریتانیا جزایر عدیده و مستعمرات چند می‌باشد بعضی از اروپ است مثل جزیره هلیگولاند
که در طرف بحر شمال است و جزایر جرسی و غرنسی که در طرف دریای مانش است و کوه
معروف طارق در زمین اسپانیا است و جزیره مالطه و غوزو در طرف دریای روم است
و جمله سکان اماکن مذکوره سیصد و هشتاد و هفت هزار و پانصد و بیست و سه نفس است
و دارای مملکت انگلیس در طرف آسیا غالب زمینهای هندوستان را از طرف غرب
تابع جزیره سیلان را دارد و در طرف شرق مملکت آسام و ارکان و ممالک دیگر دارد
و از قلمرو انگلیس است در طرف چین جزیره هنگ‌کنگ و بلده آنجا و در جزیرة‌العرب شهر عدن
و در بوغاز باب‌المندب جزیره پریم را دارا است و جمله سکان مملکت انگلیس در طرف
آسیا یکصد و هشتاد و هفت ملیون و یکصد و پنج و هفت هزار و هشتصد و هشتاد و پنج نفس است

و بعضی از این

و بعضی از این نفوس در هندوستان می‌باشند و بسیاری در تحت اطاعت انگلیس و بعضی ملوک
الطوائف می‌باشند که دارای یک زمین مخصوصی شده و موظف می‌باشند از انگلیس وظیفه
سالیانه مخصوص و بجهة دولت انگلیس در طرف افریقا مواضع چند هست در سنیغال و در غینه
و جزیره‌های موریس و جزیره اسانسیون و مستعمرات دیگر و مراکز دیگر دارد و در جزیره
(مدغسکار) و سکان انگلیس که در افریقا هستند نهصد و چهارده هزار و سیصد و شصت
و چهار نفس می‌باشد و در قطعه امریک دارا است بریتانیای جدید که مشتمل است بر کانادا
و برنزویک و منکوبار جدید و بعضی و دور از بلاد دیگر ایضا دارا است دولت انگلیس در طرف
قطب شمال جزایر چند و جزیره‌های صغار و جزیره جامایک و جزیره‌های انتیلان و تمامی
سکان انگلیس در قطعه امریک سه ملیون و دویست و هشتاد و هفت هزار و پانصد و شصت
و سه نفس است و در طرف اوقیانوس بحر محیط است عدد از جزایر و جهات غربیه
ممالک است از جمله جزیره (ترزمانیا) و جزایر (نیوزیلاند) و جزیره نورفولک است
و جمله سکان انگلیس در اوقیانوس یک ملیون و سیصد و پنجاه و هشت هزار و سیصد
هشتاد و یک نفس است و ایضا دارا است از ممالک جدیده در جنوب افریقا است
شهر لاغوس را در سال هزار و هشتصد و شصت و یک فتح کرد با انضمام جزایر کوچک دیگر هم

بعضی ازین ممالک مذکوره اگرچه فی حد ذاته معتبر نیست لکن از جهة اینکه مرکز تجارت و ماوی کشتیهای
انگلیز است محتاج الیه دولت است و باین واسطه محکم است برای دولت انگلیز که حرکت دهد
لشکر خود را در سایر اقطار زمین بسهولت مجملا جمعیت رعایای دولت منتشره در کره ارضی
انگلیز رسیده در سال هزار و هشتصد و شصت و یک به دویست و پنجاه ملیون و سیصد و هشتاد هزار و
نهصد و چهل و چهار نفس و این جمعیت زیادتر است از خمس سکان تمام روی زمین

فصل سیم

در بیان تنظیمات سیاسیه دولت انگلیس

بدانکه کونستیتوسیون انگلیز چنانچه سابقا اشاره شد بسیط نیست بلکه مرکب است از خلط
اموریکه ناشی است از ترکیب دولت انگلیز از صفحه ثلثه و حالا نیست دولت از نیها باین بیان
که دولت یا (اوتوکراتیک) است یعنی استبدادیه یا (اریستوکراتیک است)
یعنی زمام آن بدست اعیان میباشد یا (اودموکراتیک است) یعنی زمام دولت بدست
عامه است و شکی نیست که هر یک ازین صورتها فی حد ذاته کم فرق نیست برای حفظ حقوق است و
حسن اداره میشود بنابرین تاسیس کرد دولت انگلیز (کونستیتوسیون) را بر وجه اصلی که معتبر است
میانه دول اروپ و آن وضعی است که ثابت قرار میدهد از قوت سلطنت مجالس مستقله

که در تصرف سلطان باشد و امضا کنند احکام را که موافقت سلطان تا آنچه که عارض شود به
(کونستیتوسیون) از زیادتی قوت و ضعف این از اسباب اختلاف عادات و تبدیل
اوضاعات آنها است زیرا که (کونستیتوسیون) نزد آنها از امور سیاسی مشتق علیه نیست
و بالاصل از روی رویه و اعمال قواعد علیه نیست چنانچه اهالی فرانسه بر خلاف انگلیزیه تنند
و آنرا نتیجه ملاحظه احوال و عادات میدانند که آنرا (دوک ویان) که
(امشه دور) فرانسه است در لندن با نچه (کونستیتوسیون) انگلیز مجتمع است از ازمنه
قدیمه و جدیده و با نچه حاصله از عدم استحکام نیست زیرا که گاهی دو حکم مناقض پیدا میشود
در یک واقعه با نطور که صادر میشود حکمی جدید و در آن قبلی را ابطال اول و ترک حکم اول
حب است است تمدن را با انضمام احترامات آنها عادات قدیمه خود را پس بتاریخ
کونستیتوسیون انگلیز در وقت انعقاد شرط بزرگ است که عرضه دادند آنرا جماعت (بارونات)
بسلطان موسوم به (جان سانتیر) و ملزم کردند او را با امضا و تصحیح آن و این مسئله در
نوزدهم (یونیه) از سال یکهزار و دویست و پانزده بوده است چنانچه میگوید در فصل پنجم
کتاب قانون خود آوردن رعایای خود را در مملکت انگلیز ثابت است بر ذمه او و اعطای
ناامید برای اینکه مالک شوند در مملکت و اعطای آنها را اعقاب است و در فصل چهارم

میگوید برای ترکیب مجلس عمومی مملکت با بجهة وظیفه او جمع میکنیم جماعت (ارشفاک)
و (افاک) را که مراد رؤسای اسقفها باشد و اسقف از ارباب خطوط دینیه میباشند
و آنها رؤسای اداره میباشند و دارای رهبان و کونت و (بارانات) کبار را
و در فصل پانزدهم میگوید فراهم می آوریم این اجتماع را در جائی که بخواهیم اعانت کنیم شهری را با تقاضا
ضربت قدیمه در آن شهر و در فصل بیست و دوم میگوید مجلس بزرگ احکام عمومی را لازم نیست
در زمان مستقبل نقل کنیم بمحلی دیگر بلکه در هر حال محل معین مستقر است
و در فصل بیست و پنجم میگوید کسیرا که علاقه با او داشته باشیم در زمینی از زمینهای اعیان بسبب خطائی که بر
مال و یا منصب بدکار و مرتکب خطائی تیره از او صادر شده باشد و هر گاه جانی زاید بر سبعیت لازم
خود را دارا باشد غرامت از او نمیخواهند و هر گاه جنایت علاقه بگیرد به خراج اموال
در بازار حصه اموال جانی را زیادت بر او نگیرند بجهت حرکات او و راه تعطیل نمی کنند
و در فصل بیست و ششم میگوید ارباب زراعت خواه در تحت سلطنت باشند خواه در تحت اداره
ارباب املاک بر آنها غرامت وارد نمی آورند مگر باندازه طاقت و بار نشدن آنها را
از خدمت نگه نخواهند و غرامت بر آنها وارد نمی آید مگر بشهادت دوازده نفر از همسایگان
آنها که مقبول الشهاده باشند و در فصل سی و ششم میگوید احدی را ضبط با محبوس نمیتواند بطور غضب

نکرد

نگیرد خیلی و دواب برای جبر قتال مگر آنکه بخسته قیمت معمولی را
و در فصل چهل و سیم میگوید مقیاس و کیل و وزن در سایر بلاد مملکت مطابق است با میزان
شهر لندن
و در فصل چهل و هشتم میگوید حبس نمی کنند احدی را و نمی گیرند از کسی چیزی و منع نمی کنند
از عادات و نفی بلد نمیکنند مگر آنکه در باره او حکمی صادر شده باشد بمقتضای قانون
مقرر
و در فصل پنجاه و دوم میگوید هر یک از اهالی مملکت که بخواهد سفر کند و از مملکت خارج
شود بهر جا که بخواهد برود ماذون است خواه مسافرت بحری باشد یا بری و در سال هزار و
دویست و پنجاه و هشت مقرر شد شرط کبیر در کنفورد که یکی از بلاد انگلیس است از اجتماع
بیست و چهار (بارون) لمبدن در مجلسی که ملقب شد آن مجلس به (پارلمان)
و مشتمل بود آن قانون بر شرایط چند از جمله این بود بارونات موسوم باشند بحکام
نواحی چنانچه موسوم هم بودند به (ناظر الخزائن) و از جمله این بوده در تحت نظر آنها باشند
عمارات قصرهای سلطان دیگر آنکه باید جمع شوند اجزای پارلمان در هر سال سه مرتبه
دیگر آنکه قرار بدهند یک کومیسیون امیری مرکب باشد از دوازده بارون بجهت حاضر بودن

در مجلس مذکور رد و مفاوضه کنند با مجلس سلطان در سایر امور و از جمله باید معین کنند چها نفر
بار رعیت کی به شکایاتی که در احداث میشود از اعیان و غیر آنها از متوظفین سلطان و غیر هم
می آرند شکایات را مجلس پارلمان در اوایل بود و در سال هزار و دویست و شصت و چهار
مجتمع شدند اجزای پارلمان تمامه در حالتیکه ترکیب اجزا را از اعیان و فرسان شهرهای
نبود بلکه با آنها بود و وکلاء (کونت) و (بورغ) یعنی وکلاء ایالات و قرا حتی
(ماکولی) مورخ شهیر گوید از آن اجتماع بوقتیکه تمام بود تکوین است انگلیز در واقع ظاهر
شده بود اخلاق خصوصیه در آنها و از آن زمان ظاهر شد میانه آنها مزایای چند
که متعلق به (کونستیتوسیون) بود و بعد از آن تغییر بزرگ در انگلیس واقع شد و مدتها
با آن حالت باقی بودند و از جمله چیزهایی که در آن وقت ظاهر شد اجتماع مجلس (کومون)
بود یعنی نواب اهالی که در سایر امم هم مانند آن مثال رفتار میکنند و در زمان سلطنت
او در ارسیم بر هم خورده و مجلسی که قبل از او برپا شده بود و در زمان ریشارد دویم حضرت
گرفتند برای نواب اهالی که مداخله کنند در هر دخل و خرج و در زمان (هنری)
چهارم که مصادف بود با سال هزار و چهارصد و شصت شرطی در مجهور نوشتند سلطان را
از تصرف در امور بدون موافقت مجلس ابدی و چیزها از آن قسم خورده بودند بر محافظت سایر

قوانین

قوانین (کونستیتوسیون) و در زمان حروب (اوروتیین) ضعف پیدا کرد سلطنت
مجلس پارلمان بطوریکه عاقبت مجرد اسم شد بدون رسم و در زمان ستوارات بالمره از
میان رفت و از ربقه عبودیت بیرون رفت بعد از آن و خفی شد زمام مملکت در قبضه
(کرومول) و او کسی است که متفرق ساخت جمعیت پارلمان را و در سال هزار و ششصد و
پنجاه و سه بعد از آن در زمان (شارل دویم) تجدید شد احترام مجلس بعد از آن میانه شارل
با سلطنت مکنه در زمان (جاک دویم) تجدید حرب شد و ظاهر شد امور در زمان او
مجرد از قوت سلطنت بعد از آن اجزای پارلمان عطا کردند تاج را به (ولیم دورانج)
و در بیست و چهارم از ماه (فورایر) مطابق با سال هزار و ششصد و هشتاد و نه بواسطه
معارضه قوانین تجدید شد اساس (کونستیتوسیون) انگلیزیه الآن با تمام موجود است
و شروط اصلیه آن این بود که اعتنائی نبود بقوت سلطنتی و مستند کنند مدار الزامات
و توقیفات را یا آنکه نسخ شود قانونی یا توقیف کنند عمل را مدار قانون و ممکن نبوده
اجرا شود امری از مصالح نفس سلطنت بدون موافقت پارلمان یا آنکه ثابت نبوده
شود امری و مخارج یا مقاصد پارلمان باشد و همچنین اخذ قشون و نگاهدار در خدمت امکان نبود
بدون موافقت پارلمان و انتخاب اعضا باز آزادی تمام باجتهاد آن مجلس برده و قوانینی

که پایان میکنند شروط وراثت تاج را مشتمل است بر شروطی که پایان میشود از جمله است هر کس که
اتحاد پیدا کرد با کلیسای رومی یا تزویج کرد از پاپاوی یعنی متدین شد بدین مذهب کاتولیک
ساقط میشود حق وی از سلطنت و امکان ندارد که در هیچ زمان مالک تاج و تخت شود یا وارث تاج او
سلطنت پیدا کند و هرگاه وارث این مذهب شد و برگشت است طاعت او را اختیار نکنند
بلکه تاج را میدهند به نزدیکتر وارث او و بعد از آن در زمان سلطنت ملکه (حنی)
مجلس پارلمان قرار داد قبول کردن قانون نو فرا و از جمله فصول آن این است هر کس که
بوراثت در زمان مستقبل دارا شد تاج سلطنت انگلیس را لازم است که داخل شود در تحت
قیود اعتقادات کلیسای انگلیس و هرگاه منتقل شد تاج بکسیکه تولد او در مملکت انگلیز
نشده است اهل انگلیس نخواهند او را خارج کنند از سلطنت یا از خاک بدون
موافقت پارلمان و کسیکه مالک شد تاج انگلیس را در زمان مستقبل ممکن نیست که برود
در خارج زمین انگلیس و سکوسیا و ارلاند الا باجازه اهالی مجلس فقره و هر کس که
متولد شده باشد در خارج انگلیس و سکوسیا و ارلاند و خارج بلدان مملکت عضویت
نمیدهند در مجلس سلطان که موسوم است بمجلس خاص و نه در دو مجلس دیگر که ذکر شد
اگر چه عهد جنسیت را باستحقاق یا بتفضل سلطان گرفته باشد مگر آنکه یکی از ابوین او

از مملکت انگلیس باشد و چنین کسیکه خارج از خاک شهر باو نمیدهند رتبه فی الجمله و وکالت در
امانات و وظائف شهری یا عسکری و بواسطه این امور و معارضه ترتیبات و قوانین که
بعدها پایان میشود منقسم نمودند قوت حکمیه را میانه ملوک و پارلمان

فصل چهارم در قوت نفوذ

بدانکه قوت نفوذ بدست سلطانست که او نفوذ میدهد قوانین را بواسطه وزرا و تاج بریتانیه
عظمی منتقل میشود بوراثت باکبر اولاد از سلسله واحده و بعد از ترتیب ولادت بنظر گرفته
میشود از اب بابن و مقدم میدارند ذکور را بر اناث مثلا برادر کوچک را بر خواهر بزرگ
مقدم میدارند و ملقب شد سلطان انگلیس باسم (ری) و این لقب را انتقال میتوان
داشت زیراکه مالک شد مملکت متحده بریتانیه کبری و ایرلانده را و از جهتی رئیس کلیسا بود و اختیار کرد
بزرگان دین را و امر کرد بجمع کردن دیوان اسقفها و از جهتی رئیس مملکت بود و نصب کرد وزرا را
بوزارت و عطا کرد سایر وظائف عسکریه را از بر و بحر و سایر القاب شریفه و مقامات لائقه را
باصحاب خود و سایر لوازم مدنیه و مشغول امر ترتیب ساخت و رخصت داد و در قبول کردن علامات
امتیازات که از سایر دول و ملوک داده میشود و فرستادن سفراء دول و قبول کردن سفرا از دول خارجه
و معاونت کرد در کار فدای مملکت و شهرت داد جنگ را و عقد صلح را بست و سکه باسم خود زد
و این امور اگرچه تمام راجع است بسلطنت بر حسب استحقاق و شخصیت سلطان لکن موقوف است در اجرا بر اجازه وزرا
و تصرفات پارلمان و با وجه ظاهر نمیتواند سلطان امری را الا آنکه مشورت کند از وزرا و تعاطی
و وزرا هم بوزارت ممکن نیست کرد مگر آنکه غالب اعضا موافقت داشته باشند در تصرفات سابق الذکر

و همین است

و همین است معنی مسئولیت وزرا و صورت موافقت مجلس در مسئولیت وزرا بنحویست که
عرضه میدارند بر اعضا سایر وقایع داخله و خارجه را چنانچه باید سؤال کنند از وزرا آنها را تفصیل
آنها را در سیرت خود و بر ذمه وزرا حاضر شده جواب میدهند پس از این ترتیب ظاهر میشود
در مجلس مجادله میانه فاوج و متعاوج پس هرگاه اتفاق کردند غالب اهل مجلس بعد از تامل
در وقایع و جواب وزرا از آنچه وارد شده است در اداره مملکت از مدح و ذم در این هنگام
سلطان را چاره است از اجرای احد الامرین یا تبدیل وزرا یا آنکه مجلس را موکول کند برای آنکه
اهالی در تازه انتخاب اعضا نمایند و هرگاه انتخاب کردند غیر از وکلای اول را از آنهائیکه معروف
باشند به رضی و نیکخواهی دولت در این حال دلالت میکند این مطلب بر رضایت آنها بر
اعضا پس باقی میمانند وزرا بوزارت خطوط خود و هرگاه اختیار کنند وکلای اول را با شغل آنها
دلالت میکند این مطلب بر عدم رضایت آنها با اعضا و در این حال واجب میشود خارج کنند وزرا را
از خط خود و از جمله حقوق مجلس این است هرگاه ادعا کنند با حدی از وزرا یا بر تمام مجلسیان
در صورتیکه موجبات ظاهر شود در آن حال قطع و فصل واقعه را با مجلس اعلی برده
باشند یعنی مجلس (لوردات) و از جمله حقوق مجلس این است اقناع کنند از عطای
مال و لشکر برای جنگی که سلطان مقرر کرده است در صورتیکه فائده برای ملت در آن جنگ

مترتب نباشد چراکه ترقی او از خدمت عسکریه بر بیت سالیانه و در هر باب باید تجدید قانون شود
بنابرین بیانات حاصل شد بجهت انگلیز مراتب سروقت و جمهوریت و اقسام آن
شدن اینکه جزو آنها شد بهترین بیان مبین شد بعد ازآنکه شاید یک قطعه سنگی بود در دریا و ابداً
معموریت نداشت و استیلا پیدا کرد در جنس سکان کره چنانچه این مطلب بیان شد باید
برای کسانیکه اطلاع بر علم جغرافیا دارند مادامکه وزرا را انتخاب میکند سلطان از اعضای دو مجلس
و واقع میدارد اختیار رئیس را برای مجلس قمره و آن رئیس ملقب میشود بوزیر اول و اکبر
است که تعیین میکند سایر وزرا را از اعیان بموافقت سلطان پس هرگاه سلطان فقط
نکرد رئیس را در اختیار سایر وزرا با او امتناع میکنند از تقلب ریاست چراکه مسئولیت هر کار
واقع شد ورا داره یکی از وزرا شامل میشود تمام وزرا را زیراکه متعهد در حسن اداره شامل است
تمام را پس بالضروره امتناع میکنند از قبول خدمت با کسیکه وثوق بکفایت آنها
نداشته باشند و در سیاست مملکت دو عصابه است یکی (هوینغ) دیگری (توری)
عصبه اولی توسیع میدهند دائره حریت را و دویم محافظت میکنند اصول قدیمه را
پس وزرا و غیر آنها از اهالی خطوط میباشند از یکی از دو حزب بدون اینکه این عصبه در دیگری
شرکت و تصرف کند و هر زمان که رئیس وزرا استعفا بدهد از خدمت رفقای او هم باید

استعفا بدهند

استعفا بدهند و صورت ترکیب وزارت باین طور است (لورد) خزانه که وزیر مالیه است
اغلب وزیر اکبر است بعد از او (لورد) رئیس مجلس خاص است بعد از او (لورد)
شانسلر کبیره و شانسلر اسکنی است بعد از او ناظر امور داخله و ناظر امور خارجه و ناظر امور مستعمرات
خارجیات بعد از او ناظر حربیت پس از آن ناظر امور هندوستان و اضافه میشود بر این اعضا قسمه
اشخاص دیگر از متوظفین دولت و مرسومات اعضای وزارت اختلاف میدهد باختلاف
خطوط آنها از پنجاه هزار فرانک تا دویست و پنجاه هزار فرانک در هر سال از دولت متوظف
میباشند و تصرفات وزارت در تحت امر سلطنت است از آنچه متعلق است بامور مملکت
داخله و خارجه و راجع است بمواصلات دولت با دول خارجه بدون اینکه خارج شوند
از حدود مجلس پارلمان چنانچه سابق گذشت

فصل پنجم
در کیفیت استنباط احکام قانونیه

بدانکه استنباط احکام در بلاد انگلیز از تصرف سلطان و پارلمان است که پارلمان عبارت از مجلس (لوردات) و مجلس (وکلاء عامه) و اجتماع آنها در وقتیست که سلطان از ایشان تعیین نماید و مواخذه نمیکنند اعضاء پارلمان را در اقوالی که از آنها صادر شده است در دو مجلس مذکور چنانچه مواخذه نمیکنند صاحب مطبعه را در صفحات یومیه و برای هر یک از اهالی لازم است که عرضه بدارند به پارلمان هر چه ظاهر میشود برای آنها در هر امری (و جرنالات) طبع میکنند بیان مفاوضات را و مجلس (لوردات) مرکب است از (اکلیروس) و آنها امامهای کلیسا میباشند و از نوبلس که از اعیان هستند و از این مرکب متولد میشود دو طایفه طایفه اول مرکب است از دو نفر رئیس اسقفهای (کنتوربری) و (یورک) که اسم دو شهرات و از بیست و چهار اسقف انگلیزی و چهار از رؤسای اسقفهای (ارلانده) و سه اسقف از ارلانده طایفه دویم از امرا و ارکان ملکیه میباشند که معدود هستند از قرناء و ارث یا از قرناء انگلیزند قبل از اتحاد سکوسیا و بعد از آن یافت شده اند و از قرناء بریتانیه کبری یافت شده اند و اینها بعد از اتحاد سکوسیا و جمعی از لوردات سکوسیا و ارلانده پس نواب سکوسیا در فقره

شانزده

شانزده لوردات است که انتخاب کرده اند آنها را لوردات بلاد در مدت حیات خود و سوم منشعب این لوردات به قرناء نواب و مرتبه لوردگاهی بوراثت پیدا میشود و گاهی به نسبت سلطان و هرگاه بوراثت شد مستحق آن مرتبه میشود پسر بزرگ اما آنها را که سلطان نام نهاده است مقام لوردیت آنها فقط مادام الحیات است و برای سلطان ممکن است که احداث کند برای این درجه هر کس را که بخواهد از قرناء انگلیس ولی ممکن نیست برای او که از قرناء سکوسیا قرار دهد چنانچه ممکن نیست بجهت او از آنها مگر بعد از مفقود شدن سه نفر از آنها و قرنائی نشینند در مجلس لوردات مگر بعد از آنکه بیست و یک سال از عمرشان گذشته شد و از خصوصیات لوردات است که حکم میکنند بر کسیکه مرتکب شده باشد از خودشان خیانتی متعلق بدولت یا از حلقه اطاعت بیرون رفته مگر حکمی که از پارلمان صادر شده باشد و بجهت قرناء لازم است که هرگاه در مجلس حاضر شدند در حین اقتراع رای خودشان را اظهار کنند چنانچه باید در تصحیح رای با سایر قرناء متفق شوند و در خصوصیات قرناء است که باید در وقت قرعه تعجیل کنند امر یا که غالب اشخاص در آن اتفاق دارند و منفرد در آن مخالفت کرده اند حق با بداوند مخالفین را هم ثبت کنند و این خوب رسمی است زیرا که با این واسطه ظاهر میشود ضرر یا که بجهت مملکت تصور کرده اند و مجلس نواب هرگاه دعوا کنند بر یکی از متوطنین بجزئی حکم با اهال مدعی است که صادر میکند از مجلس لوردات حکم

هم از مجلس لوردات است و عدد اعضای مجلس لوردات در سال هزار و هشتصد و شصت و پنج رسیده به هزار و چهارصد و پنجاه و شش عضو و تقسیم آنها از انگلیس و ایالت (ایلس) بوده که الس را باصطلاح فرانسویها غال میگویند و همچنین از اسکوسیا و ایرلانده هم بوده به ترتیبی که در جدول ثبت شده است

تفصیل اعضای مجلس لوردات

۳	قرنا رادواره ملکیه
۲۰	دوک
۱۱۱	کونت
۲۴	اسقفها و آنها را مطارنه هم میگویند
۱۶	قرنا اسکوسیا
۲	ارشفاک که روسای اسقفها باشند
۱۹	مرکیز
۲۲	فیکونت
۲۰۷	بارونات

قرنا

۲۸	قرنا ایرلانده
۳	روسای اسقفها که دو نفر از ایرلانده و دو نفر از اسکوسیا بوده‌اند
۴۵۶	جملتان

اما مجلس وکلای عامه که موسوم میباشند بقمره ثانیه آنها ششصد و پنجاه و هشت نفر میباشند در مرد ما که انتخاب شده اند از شعب مختلفه و در مدت هفت سال اقامت میکنند در حقوق خدمت خود و از انقضای مدت تبدیل میکنند آنها را و حسن کیفیت این قسم از آثار قانونی است که مقرر شده در سال هزار و هشتصد و سی و دو و انتخاب وکلا در کونتها و بلاد و قرا از حقوق کلی است که در عرض هر وکیل که گذشته باشد و متصرف باشد در حقوق بلدی و برابر او مقررات از دخل سالیانه دویست و پنجاه فرانک و لازم نیست اعتبار کنند این مبلغ را برای آنهائی که از اهل معارف باشند ولی در تمام اعتبار و جاهت منظور میشود و انتخاب هم علانیه است و در غیاب قرعه خلف ندارد و برای قرناء مملکت این میسر نیست غیر جنس خود را انتخاب نمیکنند چنانچه انتخاب نمیکنند اجنبی را و آنهائی که بحد رشد نرسیده اند و آنهائی که ثابت شده است قسم دروغ خورده اند از حکام صدور حکم یا اینکه استعانت کرده اند از صندوق صدقه در کلیسا در آن سال خارج شده است و همچنین مکلفین با خدمه اهل گمرکها و مکلفین به امر طبع کاغذها باشد و موظفین پوسته

واعوان ضبطیه و هر کس که ثابت شده باشد برای او که حیله کرده است یا قصد حیله کرده در انتخاب
سابق از این وقت انتخابات متعلق است به آنها در انتخاب نفر خود را کرده اند اما آنها که انتخاب
کرده اند از شعب مختلفه در قسمره اولا باید بیست و یک سال از عمرشان گذشته باشد ثانیا باید
از اهالی باشند نه از اجانب و همچنین ایضا باید از حکام مجالس عالیه یا مجالس کونت یا مجالس
پلیس یا وکلای خصام که خدمت مجالس تحقیق کرده اند نباشند و همچنین از اهالی کلیسای انگلیس
و سکوسیا که کاتولیکی مذهب شده باشند و از آنها که حکم به نفی آنها ثابت شده
یا خیانتی از آنها بظهور رسیده نباشند و انتخاب نمیکنند از موظفین کونت و بلاد و قرا آنها
که در بلاد و قرا خدمت کرده اند و همچنین آنها متکلف شده اند قبض محبوسین بعد از سال
هزار و هشتصد و پنجاه و دو و همچنین آنهائی که خط مخصوص دارند از دولت یا معیشتی معین دارند از
دولت یا از وکلای متکلفین امور لشکر یا باشند یا از ضباط شرف جا باشند تمام اینها ممنوع
هستند از انتخاب و لفظ شرف لقبی است لغت آنها برای خط معروفه و قسمره نواب اینها
هستند رئیس قرار داده اند در اول اجتماع و سایر معارضات و این ممکن است عرض آن به
هر یک از دو مجلس قسمره لکن عادت بر این جاری شده است که عرضه بدهند اولا قسمره دوم
که مجمع نواب عامه است و هر زمان که معروض را به آنجا عرضه دادند ممکن است که قبول کنند آن را

قسمره دوم

قسمره دوم یا تصرف در آن کنند بزیادت و نقصان یا رد کنند و آنچه که متعلق با جبایات
از این قسمره مستثنی است زیرا که محال که آن از مجلس لوردات بیرون بجهت آنکه اقتضای عادت گذشت
که وکلای عامه تغییر دهند از آن چیزی و همچنین آنچه متعلق با دارسالیات است اولا در مجلس نواب
رسیدگی میشود و بعد از آن بقسمره لوردات راجع میشود و در آنجا یا قبول میشود یا رد میشود و در این
قسمره بر دو قسم قرار است معروضات را عرضه میدهند هر جا که بخواهند اما قسمره نواب مانع
هستند از استیذان و رخصت در عرض و هر چه که متعلق است بفایده جمهور غالبا عرض آن
از دولت است و صورت اقتراح در قسمره اولی اینست که قرائت نطق میکنند لفظ خوب
باید و اکثر از آنها رفع میکنند قرعه را بغیر خود اما قسمره دوم لابد است از حضور دو جواب
به لا و نعم و بعد از قبول کردن معروض در دو قسمره عرضه میدارند به سلطان آن وقت یا به
سلطان تصرف و حکم میکنند یا نایب قرار میدهد برای آن یک (کومسیون) که
از لوردات و با امضای سلطان میگردد و صورت معروض یک قانون میشود و در رسیده
اعضای قسمره نواب در سال هزار و هشتصد و شصت و پنج به هزار و هشتصد و پنجاه و
هشت عضو و ترکیب آنها از نفر قرار است

ترکیب مجلس نواب

جملتان	نواب بلاد و قرار	نواب کونتی	اسامی ممالک
۵۰۰	۳۳۸	۱۶۲	انگلیس
۵۳	۲۳	۳۰	ارلانده
۱۰۵	۴۱	۶۴	سکوسیا
۶۵۸	۴۰۲	۲۵۶	جملتان

فصل ششم در آزادی

فصل ششم در حریت عامه

شکی نیست که اهم وسایط اختیار کردن آنها نواب برای مجلس قسمره و ترتیب آنچه که برای ارباب املاک است از متوطنین مملکت از نفوذ و قبول و بواسطه دوام پارلمان در امور عامه و اعلان مباحثات خود مستقر میشود حریت آنها و سایر امور آنها نیز بانجام میرسد و کافی است برای اثبات مدعا که طبقه علیا از مردم و متوسطین آنها مداخله میکنند در سایر امور و نتیجه آنها مزید اقتضا و شدت مراقبت است برای افعال متصرفین دولت و برای آثار آنها اعتبار تام میباشد در انتخاب متوطنین بلاد بضمیمه آنچه در برای ارباب حرف و صنایع است از رخصت در عرض صنایع خود برای پارلمان و صادر میشود از دولت نفع از افعال مگر آنکه وزارت آن اداره همان باشد از آثاری که با پارلمان در آن ظاهر میشود همچنین سایر متوطنین ضامن میباشند آنچه را که ناشی از تصرفات آنها میشود بطوریکه از او نه واقع میشود شکایت میباشند از آحاد مردم به (زرنوبل) و موقوف است شکی به اذن پارلمان و انسداد از حسن ضمانات است در حفظ حقوق مردم ممنوع نمیباشند از اجتماع در مجالس عمومی برای نظر در افعال دولت و این رخصت را دارند انگلیزها بدان اشاره کرده است (لورد بروغم) و ممکن است اجتماع صد هزاران از آحاد مردم در مکان واحد برای مکالمه در آنچه که ظاهر شده است و بنظر آنها رسیده است در سیرت دولت

با اقامه وکیلی و هرچه که متفق علیه شد معروض میدارند بر دولت و بر پارلمان الا اینکه
آنها خارج شوند از حدود معقوله قانونیه بانیطوره غنیمت میدانند این رخصت را
اراده کنند خلاف راحت سکان بشهرت دادن اسلحه بجهه اشخاص او را رخصت
منع کنند بانیطوره حکومت محلی خطیبی اقامه کنند و اعلام کنند و بزرگ و حاکم بلد سلطنت
امر کرده است تمام افراد که جمع شده‌اند الی الآن متفرق شوید و بروید مساکن خودتان اگر
خدمت خودتان و هر دو اول ساعت از جانب سلطان مقرر شده است و این اجتماعات
غوغائیه را برهم زنند پس هرگاه بعد از اداء خطبه مردم متفرق نشدند ممکن است و دولت
سلطنتی در این باب جاری شود و توقیف نمایند رؤسای عصبه را لکن قدر تا بانیطوره میشود و ایضا
برای مردم رخصت است که طبع کنند آراء را و نشر دهند در بلاد و در نهایت سرعت و
لازم نیست استیذان حاصل نمایند در انتشار جرنال یا تالیف کتاب در هر غرضی که هم
ممکن ضمانتی که در این باب لازم است این است که مولف کتاب و جرنال اسم و لقب و مسکنه
معلوم کنند تا اینکه هرگاه از حدود ملحوظه تجاوز کرده است و ماهی باغراض شخصیه بوده است
ممکن باشد که دست یابد و حریت شخصیه نیست برای خصوص تکلیف مطلب بدون آنکه
مجالس بلکه باید اعتبار کند وقوع حکم شده نزد هر حاکم بعد از اعطاء ضمانت کافیه تو قوانین

انگلیزی عطا میکنند ضمانت دیگری برای مردم نزد حاکم و آن واقع داشتن حکم است بواسطه
امناء جوری و مسابقتی بیان شد در مجالس فرانسه این بیانات اجمالی است از اداره سیاسی
مملکت انگلیز و خاتمه این فصل بیان (لورد برغم است) که میگوید کونستیتوسیون انگلیز مشتمل است
بر نتایج نافعه برای دولت استبدادیه و دولتی که دولت اعیان است و دولت جمهوری
هر زمان که ثابت شود بدان و قوت تامه برای اثبات عادات و قوانین آنها چرا که تمام است
بواسطه وکلا خود مداخله میکنند در سایر تصرفات بلاد خود با احتساب و نتیجه وکلا ایشان
بزرگی است نزد مردم امور آنها و آراء آنها مزیت اعتبار رو دارد و در انتخاب متوطنین دولت
و نتیجه مردم یک نفوذ و قوه‌ای است که منع میکنند عامه را از ارتکاب اموری که باعث اختلال
راحت سکان است چنانچه برای سلطان نفوذ و قوه است در اختلاف مملکت بطوریکه
معطل نمیماند چیزی از اعمال مجالس مذکوره و وزرای دولت انگلیس تجهیز اداره در فصل
نوزول بانیطوره مشتغل میکنند مجالس حکم او منع میکنند اعضاء مجالس را از دخول در خدمت
پارلمان و از منازعات سیاسیه که میانه گروه مردم است بدانکه مملکت انگلیس با اعتبار
ادارات مذهبیه منقسم میشود بایالات چند و هر یک موسوم است بکونت و باعتبار اداره محکمه
و اداره صنعتیه نیز منقسم میشود باقسام دیگر و هر یک از ادارات ثلاثه منفصل است از دیگری

مثلا متوطنین کونتی لورد نایب و شرف و حکام صلح است و (کورنر) غیر از حکام
صلح است در مرتبه و تصرف اما لورد نایب و والی عسکر است در کونتی و تقدیم و حاضر
او بدست سلطانست و عادت برین جاری شده است که انتخاب میکنند نایب لورد یکی یا دو نفر
از اعضا فرقه که تعبیر میشود از آنها به (پیر) تیننت لارد و بجای او الی ترتیبی در مقام غیبت
خود و اختیار میکند او نیز به یک نفر یا دو نفر را برای اعانت خود و تعبیر میکنند از مجموع
والی و دو معین او و نواب کونتی و والی مذکور را اخذ میکنند (کرانس) انیه را او حکم
میکند ضبط و برذمه او است راحت سکان و امن آنها و او عرضه میدارد و برای او
شانسلر کبیر کسی را که مستحق تقدم شمرد از حکام و محافظت میکنند دفاتر مجالس احکام
و ترمیولانات را اما شرف لقب است برای اول متوظف شهرهای کونتی که اختیار میکند او را
از چند نفر اشخاص و اعانت میکند آنها را احکام مجالس عالیه و بزرگان مملکت در امر سالی
نظر به اینکه به تنهائی متوظف در خطه خود زیاده بر یکسال و ممکن نیست برای کسیکه انتخاب شده او را دفع
شده است امتناع کند از قبول خدمت اگرچه خدمت او مجانا باشد و وظیفه او استنطاق
ساکنان و اجرا قوانین است و او کسی است که جمع میکند اهالی حکم جوری را
آنها که شهادت داده اند بر مدعی علیه به ثبوت گناه یا عدم گناه و خانچه او رئیس است مجلس جوری را
انتخاب

انتخاب نواب برای قسمت میشوند و برذمه او است حراست زندانها و جایز است در اعانت او
یک نایب و یک یا بیشتر و انصار و لازم است که استعانت کند به کسی از مردم که تجاوز کرده است
سن او از پانزده سال در وقتیکه مضطر شده باشد که جماعت بسیار را قرار باشند اگر
آنها معاف هستند از این مسئله اما حاکم صلح که تعبیر میکنند از او به (مجسترات) یعنی
قاضی و ولایت و با مر لورد شانسلر کبیر است تعریضه داون نایب کونتی و انتخاب او
از میانه اصحاب املاک و مستغلات است و گاهی اختیار میشود از اهالی کلیسا شرط بوده است او
کسی که دخل املاک او یکصد لیره استرلین شمرده شد که عبارت است از دو هزار و پانصد فرانک
در سالی و وظیفه او حکومت میانه مردم و تحسین اداره است و اخذ نمیکنند در مقابل
خدمت خود چیزی و عدل و تدبیر و عدم علم حاکم صلح از اسباب جریان عادت
چرا که نیست در قوانین آنها تدبیری و حدی هم برای آنها و ثبت پیدا میکنند و مقید هم نشدند
حکام صلح بعد و جمع میشوند در ادوار ماه و متوطنین در اوقات سال برای اینکه تحقیق
کنند برای آنها آنچه در استقرار رای برای آنها پیدا کرده از اداره و اجتماع اینگونه مجالس بر دو
قسم است مجمع کبیر و صغیر اما اجتماع کبیر در مدت سه ماه است و بعض از اوقات
چهار مرتبه فراهم می آید در سال و در آن مجمع جمعیت کثیری از حکام صلح جمع شده و

نصاب مجلس کبیره دو نفر از حکام صلح و امضای حکم باتفاق آن دو نفر است و انتخاب
میکنند حکام صلح برای خود رئیسی که غالباً خدمت او مجانی است و در تحت امر آنها کاتب
مخصوصی است که موسوم است به (کلارویا) یعنی ضابط صلح و او برای تنفیذ اوامر حکام
و ولایت میکند او را لورد نایب و انتخاب او غالباً از اعیان (اوکاتیه) است
و از اعمال آنها است که تکلیف میکنند شخصی را برای قبض وجوه مالیاتی که متعلق است بکونت
و از خدمت آنها تعیین اداره است بوجه مخصوصی به آنکه اداره کونتی مخصوص است بر خدمات خدام چند
از جمله اقامه محبسهای جنایات خفیفه و اجرای ضبطیه و محافظت بر لوازم آن و بنای پلها و تسویه
راهها و حفظ آن و بنای مکان و مسکن فقرا و محافظت فقرا و محافظت میزانهای رسمیه و مصارف
مصالح تمام خارج میشود از اداره کونتی اما کورنر حاکم مستقلی که خدمت او این است رجوع
میکنند بر رجوع لازمه را در وقایع و قیام بحق عامه و بجهة تسهیل اداره منقسم شده است این ادارات
به اقسام حکمیه چنانچه اشاره شد و حکام صلح رئیس هستند بر جهات اصلیه و جهات
صغار کمرتبه در مدت سه ماه یا زیاده بر حسب اقتضای حال منقسم میشود انگلیز بنسبت احکام
جنایات بهفت دائره که در هر دائره مجلس جنایات منعقد میشود در هر شش ماه و موسوم شد
آن مجالس بمجالس دائره و منقسم میشود کونتی بنظر باعمال ضبطیه باقسام اصولیه که شهر میشود و حکام

صلح

صلح و بر ریاست هر قسمی یک ناظر از اداره ضبطیه مقرر است برای نظر در امور ضبطیه
و منقسم میشود هر کونتی باقسام چندی موسوم است به هندرویس یعنی بر کسید نفر از آنها قسمی
قرار داده شده موسوم به (کونستابل) کبیر است و اعمال مذکوره و در میان
میان ضابط صلح و احکام قضات مدلکه اسم بورو اطلاق میشود در مملکت انگلیس
بر بلده که از جانب پارلمان نایبی در آنجا باشد یا اینکه کمیته منتصرف در آنجا بوده باشد مانند حکام
در تحت احکام کونتی باشد و بعضی بلاد دیگر یافت میشود در آن (مطران) یعنی
کلیسای بزرگ از او (ستی) میگویند یعنی شهر و از بورو و سیتی جاهی میشود مجلسهای بلدی که
مرکب است از کمیته شیخ که رئیس است و کمیته (الدرمن) که نایب شیخ است
و اعضاء دیگر از مردم که انتخاب کرده اند آنها را الا که در مدت سه سال و در هر سال
تبدیل میکنند ثلث آنها را و نواب رئیس موسوم میباشند باعضاء و مدت خدمت
آنها شش سال است و تبدیل میکنند نصف آنها را در هر ثلث سال و این مجلس انتخاب
میکنند رئیس خود را از اعضاء یا از کسانیکه اعانت رئیس کرده اند در هر سالی
و از وظیفه رئیس این است که رئیس باشد بر جمعیتی که اختیار کرده اند نایب قمره باشد
و انتظامات در وقت است که بلده از بلاد بنا شده در آن رئیس کونتی است چنانچه

ریاست میکنند در حقیقت در وقتیکه او را اعضاء مجلس بلدی انتخاب کرده باشند و نایب میکند
باو و نفر معین خود در وقت غیاب اشخاصی که حق انتخاب دارند در قرار و تصرف میکنند شهر
تصرف حاکم صلح در سال خدمت خود و در سالی که بعد از سال خدمت او است
و میباشد خدمت او مجانی و از متعلقات نظر مجلس بلدی اداره املاکی است که راجع است
بشهر و در عهده او است ضبط مداخل املاک و مراقبت احکام بلدی و مطالعه در زندانها
و مارستانات و اداره ضبطیه و قطع و فصل منازعاتی که واقع میشود ما بین ضابطه
و اهالی با اعانت حاکم صلح در قریه و بعد از آن اداره اداره بارواسی است که تقسیم
دایره و بایست آن و این تقسیم مذکور در بلاد انگلیز معتبر است از حیثیت دین و سیاستی
و مستعمل است در سایر جهات مملکت و اداره بارواسی میباشد از جمعیتی که مرکب است
از هر کسی که تکلیف شود و از لوازم اداره مذکوره است حفظ کلیساها و مقابر و راهها و اعانت
فقرا و عدد اموات و احیا پس متوطنین مکلف میباشند باین خدمات مختلفه و آنها
وکلای کلیساها و (مرغلیر) و نظار مقابر و راهها و اولیای فقرا و ضباط پلیس میباشند

فصل هفتم

فصل هفتم در شرح نظام احکام

بدانکه وزارت حکم در انگلیز مثل وزارت حکم فرانسه نیست و همچنین احکام انگلیسیه محصور نیست
در کتاب مخصوص و حکم مخصوص برای متوطنین نیست و هرگاه مرتکب شدند مخالفتی در
تصرفات کلیه خود آنحکم را آنجا جاری شود و جمیع وقایعیکه تخصیص داده شود بدون محاکم والی
ایالت و مجلس دولت در فرانسه راجع است در بلاد انگلیز بمجالس عالیه و تمام آن محاکم
موسوم است بمجلس سلطان و انقضا راجع میشود بمجالس معتاده و مجلس اسقفی در آنچه که راجع
بمحاسبات و سایر متوطنین است از هر نوعی که باشد مثلا هر کس ادعا کند ضرری براو
وارد شده است مدعی علیه را بمجالس معتاده میبرد بدون رخصت و در کتب اگرچه رسانیده
شده باشد از قوت خط عامه و احکام انگلیسیه منعقد است بقانون عامی که ثابت
شده است بر مجاری عادات و اخذ شده است از احکام معموله و از شروط متفق علیه و از
شریعت رومان و احکام مؤلفه و انظار علمای بزرگ و از پارلمان پس جمعیات بعد از
اداره حکمیه بواسطه یا بدون واسطه بر آنها است اول قضات و جوری و محاکمات
شرف و (انوکاتیه) و اعوان حکم میباشند مثلا لورد شانسلر که بر دست او است
ریاست (ماجستراتور) یعنی احکام قوانین و او را قاضی اول میگویند و در پیش اوست قمره

لوردات و آنها او یکی از اعضاء مجلس وزرا است تعداد نواب شاه انگلیس و لوردات که
لوردات قضات مجالس علیا میباشند و در تحت اداره آنها است احکام مجالس
کونتی و مجالس ضبطیه و احکام صلح هم در عداد آنها میباشند و قرار سیدهند آنها مجالس
ماهیهای ثلث را در هر کونتی و همچنین مجالس صغار را و حاضر میشوند نزد آنها تمام تصرفات محلی
متعلق است بصدور حکم و همچنین آنچه متعلق باداره بن و مراد بجوری اینها حکم میباشند
که آنها دخالت تام دارند در احکام عرفیه بلدی و احکام جنایات و این طایفه جوری دو
قسم است جوری کبار و جوری صغار خدمت دسته کبار تمامی در دعوی است از جهت قبول
ورد در موردیکه اتفاق کنند دوازده نفر از جمله جوری دو ثبت و سه نفر میباشند و هرگاه
قبول شد دعوی فصل آن در مجالس حکم میشود با حضور جوری صغار که عدد آنها اقلاً دوازده
نفر است و شروطی که واجب است اعتبار آن در انتخاب جوری این است که سن
هریک بیست و یک الی شصت سال و برای هریک ازو خارج لیاقت انتفاع قطعاً
باید دویست و پنجاه فرانک باشد و برای جوری مرتبه نیست بلکه مجانا خدمت میکنند و واسطه
نبودن محکمه عمومی در بلاد انگلیس میباشد قیام مدعاوی جنایت در عهده کسی که
جنایت به آنها تعلق گرفته است که در دو قسمیکه دعوی سخت نبود در آن وقت دو نفر البته

ولی ماجرا میکنند و آنچه ضبط و مستشارات تاج و احکام (اتورنه) جنرال مجری
و (سلستر) جنرال یعنی اوکاتوهای عام و آووکاتوی سلطنت و آنها عطا میکنند رای
خود را در هر واقعه خصوصا آنچه که متعلق بحقوق است به جنرال مخصوصی اختصاص کنند طایفه
جنات را در جنایات ثقیله و شرف مکلف است بامضاء احکام و در اداره اوات
(کورنر) که وظیفه او نظر در حالت اموات است که بجا شده میرسد آیا مرگ او بموت آسمانی
بوده یا بر وجه خطا و عمد بوده و آنها غالبا مستعفی نمیشوند از توسط (اوکاتو) در دو حالت
و وظیفه شرف و جماعت اوکاتو منقسم میشوند بدو قسم و هردو مکلف هستند به نیابت
اخصمین و احضار لوازم نازله

در بیان کیفیت حکم در نوازل جنایات

ممکن است حاضر کنند احکام جنایات را در دو طبقه بین مجالسی که حکم میکنند بدون حضور
اعضای حکم طبقه اول هستند و آنها احکام صلح هستند و حکم میکنند بانفراده و مجالس صغار
و مجالس ضبطیه حکم نمیکنند مگر در وقایع جزئیه مثل غرامات مخالفین در شکار صید و کوه
و خدمت فابریکات و عدم محافظت از چیزهائیکه مضر بحال جانداران است مثل چیزی که
مضر ببدن است و حفظ شوارع و راههای آهن و آلات وزن و کیل و وقایع ضرب و شتم

و مثال ذلک و طبقه دویم مجالسی است که حاضر میشوند در آن اعضا حکمهای خفیفترین منازعات را
توجه میکنند باین مجالس که دعوی در آن می‌آورند ولی ناموس و دعاوی ثقیله چرا که امور ثقیله را
حکم میکنند بر آن در مجلس مستقره موسوم است به مجلس وطن و در شهرهای لندن مجلس جنایات
کبیره است و در آن مجالس حکم میکنند بجنایات شخصیه و جنایات بر املاک و دعاوی
و نحو ذلک و رفع شکایات یکمرتبه در آنها است و جنایت بر آنها تعلق گرفته است
و یکمرتبه از ضباط ضبطیه و یکمرتبه از دولت تفحصها و برای هر یک از مردم غیر از مستوطنین
لازم است که قیام بجنایات نمایند خواه صغیره باشد خواه کبیره و ضباط ضبطیه
وقوف دارند به زندان و همچنین وقوف دارند بر کسی او حاکم کنند با او که سرقت کرده است یا
جنایتی وارد آورده است و آن مطلب را میبرند نزد جنرال محتسب دولت است و هر گاه
واقع شود مرگی بقتل یا آتش یا جراحت اگرچه سهوا باشد یا اینکه کسی خود را کشته باشد در آنحال
(گورنر) بذل جهد میکنند فی الفور در بحث و تفتیش و می‌آورد اطبای دولت را تا امتحان
کنند بدن مقتول را و حکم کنند در سبب مرگ تا مکافات برسانند و تا بر جنایات
راجع میشود یکی از حکام یا حکام صلح یا مجالس صغار یا مجلس ضبطیه و هر یک از این مجالس حکم
میکنند در وقایع جزئیه مقید نمیسازند مدعی علیه را بعد از اعطا ضمانات کافیه برای مطلب مدعی که

هر گاه ادله

هر گاه ادله کافیه غیر ناقصه به بینند از او در طرف نبودن رها میکنند او را و هر گاه ادله او
محتمل صحت باشد ولی بطوریکه کافی در جریان حکم نشد او را رها میکنند بعد از اخذ ضمانات کافیه
سیرت خود را نیکو کند در مستقبل و این ضمانات یا بکفالت انسان معروف است یا بتعیین
مقدار معلومی از مال و هر گاه ضمانات پیدا نشد به مجلس لازم است که مدعی علیه را نگاهدارد
در مدت یکسال و هر گاه رجحان پیدا کرد ثبوت جنایت بر مدعی علیه در آنصورت مجلس قطع
فصل میکنند نازله را بمجرد ثبوت جنایت در صورتیکه نازله از نوازل خفیفه باشد اما هر گاه
ثقیله شد در آنحال تمام میشود مطلب بحضور شهود و تحلیف شهود و بعد از آن میبرند نازله را به مجلس
شهود و ثلاثه یا مجلس مستقر و بر مدعی علیه لازم است که حاضر کند او کاتو را در اول وهله استنطاق
کند در خارج مجلس بلکه در مجلس باید حاکم او را عاجز بر نطق و امر کند او را بر اثبات جرا
و در حین استنطاق میگویند با او آنچه را که متعرف هستی و اگر اقرار ندارد بگوید ثبت میشود در اراده او در آن
مسئله حجتی باشد و در روزیکه صادر میشود در آن حکم جمع میکنند شرف غالب اعضا یکبار و صغار
و قرائت میکنند تا مجلس تقریر دعوی را برای اعضا یکبار بعد از آن تا تمیز میکنند در واقعه که آیا قرائن
و شبهات کافیه در گناه شخص محبوس است یا نه در صورتیکه اتفاق کردند غالب اعضا
حکم میدهند بزرگ اعضا در خصوص دعوی لفظ (رسم صحیح) و مجموعی که قرائن کافیه در جنایات او

ظاهر شده است حاضر میکنند در مجلس و قرائت میکند ضابط مجلس رسم دعوی را برای او و سئوال میکند از او
که معترف بر گناه هستی یا منکر هرگاه اعتراف کرد بگناه تنبیه میکند او را حاکم بخطابات رسمی
بر آنچه ممکن باشد تنبیه شود و برگردد از عملی که از او صادر شده است پس هرگاه باعتراف
خود مداومت کرد حکم میکند مجلس او را فی الفور بدون حضور هیئت و اگر که اعتراف بگناه
نکرد و برائت حاصل کرد حاضر میشوند اعضای هیئت برای او و قسم میخورند در جلو مجلس و [illegible]
از سر گرفته میشود پس تکلم میکند وکیل مدعی اولا با تقریر ادله و استنطاق شهود و جلوس
میکنند در مجلس حکم بطوریکه می شنود هر کس شهادت شهود را لکن این ترتیب مستحسن نیست
چرا که برای مدعی علیه یا وکیل او ممکن است که معارضه کنند در ادله مدعی و در استنطاق شهود
بسبب القاء آنچه ظاهر میشود برای او بدون توسط رئیس حکم در غیاب و ممکن نیست برای
رئیس که تعریف کند حال مدعی علیه را باینکه او از اهل تهمت است یا صاحب برائت
و کافی است برای جانی در وقتیکه منکر شود از جنایت و حاکم نیز اعتراف کند بر آن
بعد از اعطاء اعضای حکم رای خود را در واقعه در آنصورت برای جانی ثابت میشود که
سابق واقع نشود شهادت نگر بطی حکم و واجب است حضور نفس شهود جنایات در
مجلس بطوریکه کتابت کافی نیست بدون حضور شان و انحضور شهود هنگام حکم جنایات لازم است

وجوب بهم برسانند و بعد از استماع دعوی مدعی و استفسار شهود او ابتدا میشود باستماع
کلام مدعی علیه و استفسار شهود او و آخر کلام برای مدعی علیه است که راجع میکند رئیس عارضه را
بر اعضاء و مباحثه را در محل مخصوصی قرار میدهند و جماعت اعضاء رای خود را اظهار نمیکنند
مگر بعد از اتفاق تام باینطور که تمام بگویند این شخص گناهکار است یا غیر گناهکار
و هرگاه احدی از اعضاء مخالفت کرد مباحثه میکنند با او تا اینکه معلوم کنند حق با او است یا با
جماعه لکن وجوب اتفاق امریست غیر معقول

در بیان حکم مدنی

چونکه در انگلیس قانون معینی متعلق باحکام مدنیه نیست لهذا اعضاء میجویند در غیاب احکام
مدنیه و قوانین مقرره و حکم میکنند باجتهاد خود و ممکن است بجهة طائفه انگلیس که حکم کنند با قضایای
ذوق سلیم و انصاف بخصوص وقتیکه گذشته باشد خیانت از مدعی علیه که خارج است
دائره مجالسی که حکم میکند بمقتضای عادات و احکام ماضیه اضیق است از دائره مجالسیکه
حکم میکنند بمجرد اجتهاد خود گفته است مؤلف کتاب (فرانکلین) هرگاه تعلق کند بدان
واقعه بحدوث ضرری در تخلل مجالس احکام غیر اجتهادیه قادر نیست که در حکم کردن بجمع
مقداریکه حاصل شود از ضرر   اما مجالس اجتهادیه مبنی است بر عدل آنها میتوانند حکم کنند با نقد

اوّل که لازم است تا آنکه در مستقبل ضرری مترتب نشود تا بتمیز مجالس احکام عامه نظر شان
مقصور است بر حقوق ثابته و مجالس (اکیتی) چون لازم میدانند نظر خود را در آنچه منجر میشود به آن
اجتهاد و از این بابت منع میکنند ضررهای سابقه و لاحقه را و نفوذ میدهند حکم این دو قسم را
از مجالس در سایر احکام مدنیه معاملات و جنایات باشد پس مجالسی که صادر میشود از آنها احکام
اجتهادیه همان قسمه (لوردات) و مجلس (شانسلر) عالی است مشتمل است
بر رئیس قضاة که لورد شانسلر و دو لورد از حکام تحقیق و سه نفر از نواب شانسلر و یک
دفتردار نظر میکنند در تصحیحهای حکم و در این مجلس نیز دوازده مستشار میباشند فقط برای استشاره
مقرر شده‌اند بدون آنکه حکمی بکنند و اعطای اجتهاد و رای مشترک این عدد با افراد آنها مخالف
باحکام میباشند تاثیر نمیشود و از آن ضرری و احکام عامه منحصر است در چهار طبقه اول مجالس
کوئتی است که حکم میکنند در امور مدنیه بر آنها محقق شده است دویم مجالس ثلثه عالیه است
برای احکام عامه که مجلس سلطان و مجالس لوازم مدنیه باشند و مجلس انگلیسی است که مجالس
مالیه باشد سیم مجلس پست انگلیسی است چهارم قسمه لوردات است و عدد مجالس
کوئتی میرسد به پنجاه و نه نفر و از آن اشخاص صادر میشود حکم اول در نوازلی که تجاوز نکند از
هزار و دویست و پنجاه فرانک و این مجالس مشتمل است بر یک نفر قاضی که حاکم باشد و یک کاتب جزء

مجلس

مجلس و بر یک (بارجی) که کاتب مجلس باشد و بر اعوان دیگر و رئیس اعوان که حاجب خزانه
مکلف است به تحقیق حساب (بارجی) و بارجی قبول میکند سایر مطالب را و ثبت میکند
در دفتری که قرار داده شده است برای این امر با انضمام تعیین اسامی خصمان و القاب و مساکن
آنها و جماعت اعوان مکلف میباشند با مضای احکام و حاضر میشوند هنگام حکم و آنها کسانی
میباشند که مینویسند تذکره های تعیین یا و مباشرت میکنند تعطیل املاک و غیر آن از لوازم حکم
و برای هر یک از مدعی و مدعی علیه در نوازل عرفیه لازم است وکیل بکند برای قطع و فصل قضیه
امضای حکم را هر زمان که دعوی بقدر صد و بیست و پنج فرانک شد و آنها که در احکام عرفیه داخله
میکنند مرکب میباشند از دو عضو و مجالس ثلاثه کبار تحقیق میکنند نوازلی را که ارجاع
میشود به آنها از مجالس کوئتی و قبول میکنند قابلی را به مقدار هزار و دویست و پنجاه فرانک
رسیده باشد و اختصاص دارد مجلس سلطان بمرتبت مراقبت در مجالس مادون خود
باین نحو که طلب میکند تمام نوازلی را که ظاهر میشود بجهة او اگرچه در جزئیات باشد خاصه که اختصاص
دارد مجلس (انگلیسی) بحکم کردن در وقایع متعلقه بمال دولت پس مجلس اول مرکب است
از رئیس جدا اول قضات و چهار اعضاء و مجلس دویم و سیم هر یک مرکب است از یک رئیس
و چهار عضو و اعضای این مجالس کبار مکلف میباشند بحاضر در مجالس جنایات ثلاثه

سبعه که از مملکت انگلیس قسمت شده است در هر سال دو مرتبه و نفر از این اعضا در هر یک از هر شهر میروند
مجلس جنایات که در شهر لندن مستقر است و هر کس که طلب کند تحقیق حکمی را که صادر شود
از یکی از مجالس ثلاثه قرار میدهند برای او مجلسی مرکب از هشت عضو حاضر شده از دوازده
مجلس که حکم در واقعه نمی کنند و رئیس آنها (لورد شانسلر) است که قاضی القضاة باشد
و تحقیق نمی کند از این مجلس احدی مگر لوردات که در خجالت بار مجلس عالی است
و حکم او ظاهر میشود واقعه و این مجلس نظر میکند در احکام عامه صادره از مجلس شانسلر
و مجالس ثلاثه عالیه حاصل اینست که احکام مدنیه و احکام جنایات یکمرتبه متخذ میشود و مکرر
متعاقب و در اینجا (تریبولانات) صغار خصوصیه میباشند و ترک کردم ما آنها را
در اینجا و آنها مقرر شده اند برای شدن وقایع افلاس و ارث و نکاح و طلاق و مجلس
بحریه و مجلس معادن و مجلس مدارس و نحو آن و کلیه حکام انتخاب میشوند از مشهورترین
عارفین با حکام و نام قرار میدهند آنها را به لورد شانسلر کبیر و معزول میشود احدی از آنها
با اختیار حاکم و هرگاه خلافی واقع شود میانه اداره دولت و مجلسی از مجالس عرضه میشود
واقعه را بر مجلس مملکت این بیانات خلاصه از ترتیبات مجالس و احکام
مملکت انگلیزات

فصل هشتم در محصولات

فصل هشتم

در محصولات مملکت انگلیس و عدد حیوانات و نتایج آنها و معادن و غیر ذلک

لیره	محصولات اشیاء مذکوره در جدول در سال ۱۸۳۳
۸۶۷۰۰۰۰۰	قیمت سایر حبوبات
۱۱۳۰۰۰۰۰۰	قیمت اقسام حشیش مزروع و طبیعی
۱۹۰۰۰۰۰۰ ۳۸۰۰۰۰۰۰	قیمت حاصل درخت معروف به بطاطه قیمت میوه جات
۲۶۰۰۰۰۰۰	قیمت حاصل گیاه معروف به حشیشة الدینار
۶۰۰۰۰۰۰	قیمت حاصل درخت معروف به چین
۳۵۰۰۰۰۰	قیمت خرمای سیاه
۱۲۰۰۰۰۰۰	قیمت صوف و تخم قنب که نوعی از کتان است
۲۴۶۶۰۰۰۰۰	جملتان لیرا که تبدیل میکرده به فرانک ۶۱۶۵۰۰۰۰۰۰
راس	عدد حیوانات در ممالک مذکور
۲۵۰۰۰۰۰	خیل
۱۱۰۰۰۰۰۰	گاو

۵۵۹۰۰۰۰۰	گوسفند و بز و غیر ذلک
۶۹۹۶۰۰۰۰	جمعاً قیمتی که مسکوک و نقره با فرانک ۶۰۵۰۰۰۰۰۰۰

مملکت انگلیس کثرت در معموریت زمین آن باقسام زراعت و مواشی بطور تفصیل ممکن
تفصیل آنرا با تمام در کتابها که خلاصه کرده شده این کتاب بازنها

نتایج معادن انگلیس در سال ۱۸۵۴

فرانک	اقسام معادن
۲۰۰۳۱۰۰۰	قیمت معدن معروف به قصدیر
۷۱۱۷۶۰۰۰	قیمت مس
۲۳۸۷۷۰۰۰	قیمت ارزیز
۵۵۷۷۰۰۰	قیمت معدن معروف به توتیه
۳۶۳۶۲۸۰۰۰	قیمت آهن
۲۸۰۰۰	قیمت معدن معروف به ارسنیک که سلیمانی است
۱۳۰۰۰	قیمت معدن معروف به نیکل
۲۱۶۵۹۷۰۰۰	قیمت فحم حجری

۱۳۸۵۰۰۰۰	قیمت نمک
۲۵۰۰۰۰۰	قیمت معدن معروف به اربت
۷۶۰۶۲۰۰۰	قیمت سنگ برای بنای عمارات
۳۰۲۲۰۰۰	قیمت خاکی که از او می‌سازند چینی فغفوری را
۱۰۱۶۳۹۱۰۰۰	جمعاً

نتایج راههای آهن

فرانک	
۷۷۸۹۰۹۲۵	تمامی آنچه حاصل میشود از راههای آهن در سال ۱۸۵۲
نفس ۲۰۳۶۹۹۳۶۶	عدد مسافرین خطوط آهن

عایدی اهالی صنایع

لیره	اقسام مصنوعات
۳۱۰۰۰۰۰۰	قیمت اقمشه قطنی
۸۰۰۰۰۰۰	قیمت اقمشه حریر
۱۶۲۵۰۰۰۰	قیمت صوف
۱۱۰۰۰۰۰۰	قیمت اقمشه کتان
۱۵۰۰۰۰۰۰	قیمت پوست

۱۷۳۰۰۰۰۰	قیمت اقسام مصنوعات نازک
۵۹۰۰۰۰۰۰	قیمت بلور و کوزه
۳۲۰۰۰۰۰۰	قیمت مصنوعات نقره
۹۰۰۰۰۰۰۰	قیمت کاغذ
۳۱۲۰۰۰۰۰۰	سایر حرف و صنایع

۱۳۸۰۵۰۰۰۰۰ جملتان که مساوت با ۳۷۰۱۲۵۰۰۰۰۰۰ فرانک

قیمت امتعه که وارد مملکت انگلیس میشود و خارج میشود در سنه ۱۸۶۱

خارج	داخل	اسامی ممالک
۵۷۶۵۸۳۰	۱۲۸۲۲۶۸۸	روسیه
۱۱۲۱۹۲۱	۲۶۲۰۷۳۰	سوید
۶۲۸۶۰۲	۹۵۱۲۰۵	نورویج
۱۸۶۱۴۳۶	۲۶۳۵۰۲۱	دانمارک
۴۰۵۷۸۵۰	۶۴۲۰۸۹۵	پروسیه
۹۷۸۹۲	۳۱۲۴۳۱	مکلنبورغ

۱۸۸۲۷۱۶	۲۸۲۹۸۴	هانوفر
۷۷۱۳۸	۳۶۳۷۹	اولدنبورغ
۱۳۰۲۶۲۱۹	۶۰۵۸۲۹۰	بلاد متحده آلمان
۱۵۹۸۹۷۳۹	۷۶۹۲۸۹۵	هولاند
۱۱۹۵۸۲۷	۳۳۵۸۸۴	عملات در غیر اروپ
۴۹۱۴۳۵۹	۳۸۱۷۸۰۰	بلجیک
۱۷۳۲۷۳۱۳	۱۷۸۲۶۶۴۶	فرانسه
۲۰۹۵۵	۳۰۳۴۴	جراز
۱۱۰۹۵	۸۵۲۵۳	عملات فرانسه در غیر اروپ
۲۳۵۶۱۰۵	۱۹۶۲۸۹۹	پرتغال
۳۳۸۶۴۳۴	۵۴۵۸۲۷۳	اسپانیا و جزایر بالیار
۱۳۶۰۲۶۹	۴۲۷۱۷۹۳	کوبا و غیر آن از مستعمرات اسپانیا
۲۱۰۹۹۱	۷۸۱۵۱۰	عملات توابع پرتغال
۹۳۰۳۹۷	۱۰۴۶۳۲۳	عملات توابع اسپانیا

انگلیس اوستریا که نمسه باشد	۲۳۸۰۰۶۳ ۱۲۳۶۰۳۶	۶۷۹۲۶۶۰ ۱۷۹۵۶۵۹
اغریق	۷۸۹۵۲۳	۳۲۳۱۹۶
پرتکز	۳۶۳۱۹۲۹	۳۱۰۲۰۲۹
تونه که از توابع دولت علیه عثمانیست	۱۱۲۳۲۹۰	۱۹۶۳۷۵
شام که از توابع دولت علیه است	۷۷۳۲۵	۸۸۳۵۳۳۰
مصر	۸۳۹۸۳۹۳	۲۳۹۸۳۷۸
تونس وطرابلس	۱۳۵۹۳	۱۷۹۳
غرب	۳۹۸۶۸۸	۱۸۷۷۳۶
دول متحده در امریک	۴۹۳۸۹۶۹۲	۱۱۰۴۵۶۸۳
مکسیک	۳۴۷۵۲۹	۶۵۲۸۶۲
امریک وسطی	۳۱۳۸۶۹	۱۷۶۵۱۷
هایتی	۱۳۷۲۷۱	۳۱۰۵۵۵
غرناطه جدیده	۴۲۳۰۶۰	۸۳۷۴۲۶
ونزوئله	۲۳۵۵۶	۴۳۳۰۸۶

برازیل

برازیل	۲۶۳۱۲۸۰	۳۶۹۰۸۷۵
اوراغون	۶۳۹۷۱۷	۶۰۲۰۸۷
بونوس ایرس وپاطاغونیا	۱۲۷۴۸۶۹	۱۲۰۳۲۲۷
شیلی	۲۲۱۶۸۹۵	۱۳۸۰۵۳۳
بولیفیا	۱۲۵۳۱۶	۱۰۳۱
پیرو	۳۱۶۹۵۵۲	۱۲۲۱۰۱۸
اکواتور	۸۱۸۰۲	۱۵۶۹۱۶
مملکت چین	۸۶۰۸۶۰۹	۳۱۶۱۹۱۸
جزیرهای ژاپون	۵۳۸۶۸۷	۳۳۳۲۶
سیام	۲۵۱۳۸	۳۶۱۹۱
عجم که بلاد فارس باشد		۲۶۵۳۵
شطهای افریق شرقی	۲۹۵	۲۱۶
شطهای افریق غربی	۱۳۶۷۹۹۲	۱۰۷۶۲۵۲
کرونلاند و مضیق اوسر		۲۷۱

جزایر بحر جنوبیه		
کشتیهای مختلفه	۱۳۳۱۱۰	۳۶۷۲۱
جزائر صوند	۶۳۸۷۷۲	۸۲۲۰۲۲
کوه طارق	۱۳۳۸۳۴	۱۱۶۹۱۳۲
مالطه	۱۴۳۴۳۷	۶۲۸۸۹۱
جزایر اغریق	۲۱۳۱۵۷	۳۲۵۹۸۲
محلات انگلیز در امریک شمالی	۸۶۸۲۰۶۱	۲۱۹۵۵۸۱
جزایر غربیه هند و هندوراس	۴۳۸۱۰۵۴	۲۱۷۸۹۴۳
غیان	۱۷۶۱۳۸۰	۶۶۶۷۰۱
جزایر فالکلاند که موسوم است به مالوین	۴۷۶۷	۱۳۱۲۱
اوستralیا هند شرقیه	۶۹۰۱۳۸۷ ۲۱۹۶۸۷۵۲	۱۱۵۳۰۸۰۴ ۱۷۰۵۴۳۵۵
جزایر سانغفور	۱۹۱۳۴۲۵	۱۰۵۶۴۵۸
جزیره سیلان	۲۲۵۱۰۱۹	۵۰۸۳۴۹
عدن و جزایر بحر احمر	۱۷	۱۲۳۶۸

جزیره

جزیره موریس	۱۹۱۳۰۴۴	۵۸۹۷۳۷
محلات جنوبیه افریق	۱۴۲۱۶۳۷	۲۱۷۱۶۱۶
محلات و جزایر غربیه افریق	۲۰۸۷۵۱	۵۰۷۰۷۹
هونکونغ که در چین است	۱۳۷۸۶۴	۱۷۷۸۵۲۴
جزیره نیوفاوند	۵۴۳	۳۹۳
جمعان	۲۱۸۴۷۸۷۵۱	۱۵۹۶۳۲۳۹۸
اضافه دخل بخارج		۲۱۸۳۷۸۷۵۱
جمعان قوه تجارت بحساب لیرا	۳۷۸۱۱۱۲۴۹	
مطابق فرانک میشود ۹۴۵۲۷۸۱۲۲۵		

در بیان تجارت هندوستان در سال ۱۸۶۱

لیره ۳۴۱۷۰۷۰۳	داخل شده است در هند در سال مذکور
۳۴۰۹۰۱۵۲	خارج شده است از هند
۶۸۲۶۰۷۵۸	جمعان قوت تجارت هند مطابق میشود با فرانک ۱۷۰۶۵۲۱۳۲۵

کشتیهائی که داخل میشود به لنگرگاههای انگلیس و کشتیهائی که خارج میشود مطابق سال ۱۸۶۲

کشتیهائی که خارج میشود		کشتیهائی که داخل میشود		
طونلاته	کشتیها	طونلاته	کشتیها	اقسام کشتیها
۵۵۳۲۱۶۲	۲۲۹۲۱	۵۲۶۰۳۲۹	۲۲۶۳۵	کشتیهای قلاع انگلیس
۳۹۱۱۵۷۹	۲۵۷۶۵	۳۷۴۵۴۷۳	۲۳۳۳۴	کشتیهای قلاع خارجه
۳۶۰۹۸۱۶	۷۶۴۴	۳۶۶۰۰۳۶	۷۹۳۱	فابورات انگلیس
۳۶۲۲۷۹	۱۲۲۵	۵۱۲۰۴۰	۱۷۹۳	فابورات خارجه
۱۳۵۱۶۰۳۶	۵۸۵۵۵	۱۳۱۷۷۸۸۸	۵۶۸۵۳	جمعتان
۱۳۱۷۷۸۸۸	۵۶۸۵۳	اضافه دخل بخارج		
۲۶۶۹۳۹۲۴	۱۱۴۳۵۸	جمعتان کشتیهای داخله و خارجه		

عدد سکان **بیان کثرت اهالی انگلیس سوای ارلاند و سکوسیا**

۴۸۰۰۰۰۰	عدد سکان در انگلیس مطابق سال ۱۶۰۰
۵۶۰۰۰۰۰	در سال ۱۲۵۰

۶۵۲۵۰۰۰	در سال ۱۶۸۸
۷۵۱۷۰۰۰	در سال ۱۷۵۰
۱۰۹۴۲۰۰۰	در سال ۱۸۰۱
۱۱۶۰۹۰۰۰	در سال ۱۸۲۱
۱۸۵۳۶۰۰۰	در سال ۱۸۴۱
۲۳۲۷۱۹۹۵	در سال ۱۸۶۱

در بیان دخل و خرج دولت انگلیس و قرض که بر ذمه اوست

لیره	اقسام دخل مطابق سال ۱۸۶۲
۲۲۰۳۳۰۰۰	از گمرکات
۱۷۱۵۵۰۰۰	از مالیاتی که بر ماکولات و مشروبات است
۸۹۹۳۰۰۰	از مالیاتی که بر برات
۱۰۵۶۷۰۰۰	از مالیاتی که ترتیب داده شده است بر دخل دولت مذکوره
۳۱۵۰۰۰۰	مالیاتی که قرار داده اند بر منازل و املاک وغیره
۳۶۰۰۰۰۰	دخل پست

۳۰۰۰۰۰	دخل سلطان دولت
۲۸۰۳۵۶۱	از اشیاء مختلفه
۷۰۶۰۳۵۶۱	جملتان
۴۲۹۷۰۰۰۰	اضافه میشود به دخل مذکور دخل هندوستان
۱۱۳۵۷۳۵۶۱	جملتان لیره که مطابق میشود با فرانک ۲۸۳۹۳۳۹۰۲۵
لیره	اقسام خرج در سال مذکور
۲۶۲۳۱۶۵۷	فائده که از قرض حاصل میشود
۱۸۸۳۰۰۱	مصارف قرض
۱۶۲۶۳۷۸۹	مصارف لشکر و حراست شهری
۱۱۳۷۰۵۸۸	مصارف کشتیها و دریا
۹۲۰۵۸۷	مصرف ساختن کشتیها
۴۰۶۲۸۹	ترقیات ملکه
۷۶۲۰۴۳۵	ترقیات متوظفین سیاسی و غیر آنها
۲۵۵۳۳۶۱	مصرف وصول مالیه
۱۰۸۰۰۰۱	مصارف مختلفه

[illegible]

۴۳۲۵۵۰۰۰	مصرف هند
۱۱۳۶۰۷۰۰۸	جملتان خرج که مطابق میشود با فرانک ۲۸۴۰۱۷۵۲۰۰
۱۱۳۵۷۳۵۶۱	طرح میشود از جمله دخل سابق ذکر شد
۸۳۶۱۷۵	فاضل خرج بر دخل
فرانک	در بیان قروض دولت انگلیس
۲۰۰۳۵۲۱۵۱۷۵	جمله قرضی که بر ذمه دولت است
۲۸۳۶۹۳۷۰۲۵	جمله قرضی که بر ذمه هندوستان است
۲۲۸۹۲۱۳۲۲۰۰	مجموع قرض

بدانکه دولت انگلیس بمقتضای قوانین مملکت طلب نمی کند از اهالی وجه سالیانه الا برای مصارف لازمه که متعلق بمصالح دولت است اما وجهی که لازم است برای مصالح عامه غیر از اموریکه ذکر شد از تعمیر عمارت راهها و پلها و مارستانات و کلیساها و مدارس و وظیفه خدام این اعمال و وظیفه اهالی خلوطا منسیه و نحو ذلک حکم تعیین و صرف آن بدست مجالس اوطانع علاوه است در تحت نظارت پارلمان بزرگ و دولت در آن دخالت نمیکند و مقدار آن تقریبا هشتصد ملیون فرانک میشود

در بیان قوت عسکری بری دولت انگلیس مطابق سال ۱۸۶۱

جمله لشکر	تریس	خیاله	توپچی و مهندسین	اقسام عساکر
۹۸۹۱۸	۹۸۹۱۸			لشکر تریس در ضباط
۱۴۲۳۶		۱۴۲۳۶		خیاله در ضباط
۲۱۳۳۶			۲۱۳۳۶	توپچی در ضباط
۱۱۷۰۸			۱۱۷۰۸	مهندسین و غیره در ضباط
۱۱۲۱				ارکاب جنگ
				لشکر هند
۵۹۵۶۷	۵۹۵۶۷			تریس
۶۴۱۶		۶۴۱۶		خیاله
۵۴۸۲			۵۴۸۲	توپچیان
۱۲۰۵۷				یداک
۱۲۳۰۰				درارلانده
۱۹۳۳۳		—	—	ترویف
۳۶۲۷۷۲	۱۵۸۳۸۵	۲۰۸۲۵	۲۸۵۲۶	جملتان

قوت بحریه در انگلیس مطابق سال ۱۸۶۱

جمله اهالی بحری	قیالات	اقسام اهالی بحریه
	۳۳	امیر اکبیر در تحت سلاح
۹۰	۶۶	مذکورین در یداک
	۲۷	کاربه امیرال در تحت سلاح
۸۴	۵۷	مذکورین در یداک
	۲۱	کنترامیرال در تحت سلاح
۱۲۸	۱۰۷	مذکورین در یداک
	۳۵۰	قپطانهای اجفان در تحت سلاح
۷۵۲	۴۰۲	مذکورین در یداک
	۴۵۰	قپطانهای غراقط در تحت سلاح
۱۱۷۳	۷۲۳	مذکورین در یداک
	۷۹۸	یوربا شیها در تحت سلاح
۱۱۵۱	۳۵۳	مذکورین در یداک
۵۴۳۰۰		قیالات کوچک و لشکر بحری
۱۸۴۰۰		قیالات و لشکر برکه مهیا باشند بجهة کشتیها

تابع ست جدول قوت بحری را

تمامی کشتیهای ۸۲۵۰۹۰ تن	کشتیهای بادبانی	انها که دارا هستند قوت خیل را ۱۲۵۶۱۷ وافورها	انها که دارا هستند قوت خیل را ۱۲۵۶۱۷ [illegible]	عملجات کشتی	شماره آلات	اهالی بحر اقسام کشتیها
۸۲	۱	۵۸	۲۳			اجفان
۵۳	۱۰	۴۳				فرقط
۳۰		۲۷	۳			قرابط
۵۵	۱	۵۲	۲			شالوب
۳			۳			کونیار
۱۳۶		۱۳۶	۴			بطریات
۱۲		۱۲				کشتیهای مختلفه
۴		۴				افسیزو
۳۸	۳۸					شالوب بومباره
۷۰		۷۰				کشتیهای بزرگ برای حمل اثقال
۲		۲				بومباره
۶		۶				یاکت
۲		۲				کشتیها برای حراست شطها
۳۹۷	۵۰	۴۱۲	۳۵	۷۸۵۰۷۸	۲۳۷۸	جملتان

کشتیهای تجاری انگلیس مطابق سال ۱۸۶۲

طونلاته	کشتیها	اقسام کشتیها
۲۳۹۶۵۰۹	۲۶۲۱۳	کشتیهای قلاع
۵۳۷۸۹۱	۲۲۲۸	وافورها
۹۰۶۱۲۵	۹۸۲۹	کشتیهای عمالات تابعه
		ممکن نشد بجهة با تمیز فاورات از کشتیهای قلاع
۳۸۴۰۵۲۵	۳۸۲۶۹	جملتان

جملتان نفوس در تمامی کشتیهای مذکوره ۲۸۸۳۰۴۵

باب چهارم در بیان مملکت نمسه و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ نمسه است

بدانکه مملکت نمسه را اوستریا هم می‌نامند و اوستریا یعنی ناحیهٔ شرقی و ملقب (ارشیدوک)
موسوم شد و قبل از (ارشیدوک) موسوم بود به (نوریکا) و با پانونیای علیا اضافه شد
بسلطنت رومانیه در زمان امپراطور تیبار در سال سی و یک مسیحی و از ابتدای قرن پنجم تاریخ
مسیح آمدند در آن مملکت امم بربره مثل است (هن) و (استروغوت) و (لوبیان)
و (الواندال) و (لونغوبارد) تا اینکه منقسم شد مملکت نمسه میانهٔ اهالی (باواریا)
و جماعت (آوار) بعد از آن مستولی شد بر نمسه شارلمان در سال هفتصد و نود و یک
و موسوم کرد مملکت را به (اوستریا) و چون اراده کرد (هنری الواز لور) که ضبط امپراطوری نماید
از اینکه قرار بدهد سدی برای محافظت مملکت از تاخت و غارت طایفهٔ مجار قرار داد
زمین (اوستریا) را مارغرافیه و مارغراف یعنی حاکم سرحد و نمود و این قرار داد در
سال نهصد و بیست و هشت بود بعد از آن در سال نهصد و هشتاد و دو مستولی شد بر آن مملکت
امپراطور آلمان که (لیوبولد) باشد و بوراثت ابنای او سلطنت کردند و ملقب بودند به

مارغراف در اول بود بعد از آن باسم (مرکیز) بعد از آن باسم (دوک) و لقب
دوک را در سال هزار و یکصد و پنجاه و شش قرار داد و ند برای خود و بعد از انقراض این دوره
و منتهی شد در سلطنت (فردریک) دوم مطابق سال هزار و دویست و چهل و شش
بعد از آن منتقل شد سلطنت به (اوتوکار) که سلطان (البوهیما) بود مطابق سال هزار و
دویست و پنجاه و سه بعد از آن منتقل شد به (رودولف) مطابق سال هزار و دویست و
هفتاد و شش بعد از او رسید سلطنت به پسر او که (البرت) باشد مطابق سال هزار و
دویست و هشتاد و دو و همچنین در اعقاب او سلطنت باقی بود و ملقب بودند بلقب
(دوک) و از سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه ملقب شدند به (ارشیدوک)
و از این دوره اشخاصی بیرون آمدند مستولی شدند بر امپراطور آلمان بعد از امپراطور
(رودولف) و در زمان استیلای البرت پنجم بر امپراطور گردید امپراطوری نسلا بعد نسل و مملکت
اوستریا در آن وقت عظیم شد بواسطهٔ ضمیمهٔ ناحیهٔ (ستیریا) و (کارنیول) [illegible]
و بواسطهٔ اضافه هرچه که رسیده بود بوراثت به (رودولف که) از تیرل و جوانب سویسره
باشد و در سال هزار و سیصد و هفت استقلال پیدا کرد سویسره نمسه و بعد از قتل آن
مملکت شد بلاد (واطلنه) که همان قطعهٔ بزرگ از بورغونیا باشد و چون مستولی شد (شارلکان)

که شارل پنجم باشد بر مملکت اضافه کرد بممالک خود مملکت اسپانیا را لکن آن قسمتی که در سال
هزار و پانصد و پنجاه و یک بمدت شارل پنجم که برادر او که (ارشیدوک فردیناند) باشد
وقت فردیناند از ناحیه اوستریا باشد با ضمایم و منضم شد مملکت (البوهیمیا) و ملاد مجار
و استقبالات ثلاث یعنی عمالات ثلاثه که در تحت حکم مطارین بود که عبارت است از (تول و ماش
فردون) همچنین ضمیمه شد (موراویا و سیلازیا و لوزاس) بعد از آن از آن مملکت
انتزاع شد این عمالات ثلثه اخیره چنانچه انتزاع شد از انس و استقبالات ثلث و ضمیمه شد
به ترانسلوانیا و (کرواسیا) بعد از آن بواسطه مصالحه صریح نمود در تحت اوستریا گرفت
از مملکت اسپانیا دائره بورغونیا و دوکات و ممالک ناپلی و سردانیه و در سال هزار و
هفتصد و چهارده تبدیل شد مملکت سردانیه بمملکت صقلیه و در سال هزار و هفتصد و سی و پنج
برگشت صقلیه و ناپلی به انفانت و عوض این دو محل داده شد (دوکات پارمه
و (پیاشنته) و (غواستاله) و در سال هزار و هفتصد و چهل منقطع شد نسل دودمان
اوستریا از ذکور و منتقل شد وراثت مملکت به دختر آن مستولی شد بر مملکت (ماریه تریزه)
و لقب داد بزوج خود که فرانسوی بود لقب امپراطوری بعد از منازعات زیاد بعد از آن زوج او
امپراطور شد و موسوم شد به فرانسوای اول و در سال هزار و هشتصد و شش منتهی شد سلطنت

آلمان

آلمان و سلب شد از فرانسوای اول لقب امپراطوری آلمان و ملقب شد به امپراطور اوستریا
و منحصر شد سلطنت او در ممالکی که بوراثت باو رسیده بود و در سال هزار و هشتصد و نه
پنج انتزاع شد از دست اوستریا قطعات بزرگ از ممالک آنها که در آلمان و ایطالیا
بود لکن بواسطه حوادثی که بعد بظهور رسید بالالات قدیمه آنها برگشت کرد بسوی او بغیر از بلجیکا
که عوض او داده بود به مملکت لومباردیا و وندیه که در ایطالیا بود و در سال هزار و هشتصد و
پنجاه و نه بواسطه جنگ سولفرینو لومباردیا از تحت تصرف بر هم خورده و گرفت بورغونیا را سلطان
سردانیه بواسطه ناپلیون سیم و در سال هزار و هشتصد و شصت و شش خارج شد
وندیه از دست آنها و غلبه کرد بر آن دولت پروسیه در جنگ (صادووه)
بواسطه معاهده که میانه دو نستین شده بود در جنگ کردن با دولت اوستریا

فصل دویم در بیان اسامی سلاطین اوستریا

سال	جماعت مارغراف
۹۸۲	لیوپولد اول کونت دوبابنبرغ
۹۹۲	هنری اول
۱۰۱۸	البرت اول ملقب بمنصور
۱۰۵۶	ارنست ملقب به شجاع
۱۰۷۵	لیوپولد دویم ملقب به جمیل
۱۰۹۶	لیوپولد سیم ملقب به خاشع
۱۱۳۶	البرت دویم ملقب به متعبد
۱۱۳۶	لیوپولد چهارم ملقب به کریم
	جماعت دوکات اوستریا
۱۱۴۲	هنری دویم جازومیرغو
۱۱۷۷	لیوپولد پنجم
۱۱۹۴	فردریک اول که کاتولیکی بود

۱۱۹۸	لیوپولد ششم ملقب به ماجد
۱۲۳۰	فردریک دویم ملقب بمحارب و شجاع
۱۲۴۷	اوتوکار
	دوره هابسبورغ
۱۲۸۲	البرت اول
۱۳۰۸	فردریک اول ملقب به جمیل
۱۳۳۰	البرت دویم ملقب به عاقل
۱۳۵۸	رودولف چهارم ملقب بماهر
۱۳۶۵	البرت سیم برادر سلطان مذکور
۱۳۸۵	البرت چهارم
۱۴۰۴	البرت پنجم
۱۴۴۰	فردریک سیم
	جماعت ارشیدوک که بمرتبه امپراطوری رسیدند در آلمان از دوره هابسبورغ
۱۴۹۳	مکسیمیلیان اول

۱۵۱۹	شارلکان
۱۵۵۶	فردناند اول
۱۵۶۴	مکسمیلیان دویم
۱۵۷۶	رودولف دویم
۱۶۱۲	متیاس
۱۶۱۹	فردناند دویم
۱۶۳۷	فردناند سیم
۱۶۵۷	لیوپولد اول
۱۷۰۵	جوزاف اول
۱۷۱۱	شارل ششم
۱۷۴۰	ماریه
۱۷۹۰	لیوپولد دویم
۱۷۹۲	فرانسوی دویم

امپراطوری اوستریا

۱۸۰۴	فرانسوی مذکور ملقب به فرانسوی اول
۱۸۳۵	فردناند اول
۱۸۴۸	فرانسوی جوزاف اول

فصل ششم در وصف مملکت نمسه

بدانکه مقر سلطنت نمسه میانه قطعه اروپ واقع است میانه هفت درجه و یازده
دقیقه و چهارده درجه و پنج دقیقه از طرف طول شرق و میانه چهل و دو درجه و هشت
دقیقه و پنجاه و یک درجه و دو دقیقه در طرف عرض شمال و یک حد آن در ناحیه شمال
منتهی میشود بمملکت روسیه و طرف دیگر بمملکت (پروسیه) و مملکت ساکس
و از طرف شرق منتهی میشود به افلاق و بغدان که تابع دولت عثمانیه است و اتصال منتهی
میشود به بقیه روسیه و مملکت ایطالیا و دریای ناوقه و مقداری از مملکت عثمانیه در
اروپ واقع است و از طرف مغرب منتهی میشود بمملکت باواریا و مملکت (ورتمبرغ)
و سویس و ایطالیا و منتهی طول نمسه از شرق بمغرب میرسد به هزار و چهارصد و هشتاد
کیلومتر و منتهی عرض هزار و صد و شصت کیلومتر و مساحت سطح مملکت نمسه از وقت
صلحی که منعقد شد در (زوریک) در سال هزار و هشتصد و پنجاه و نه ششصد هزار و

سی و سه کیلومتر است و عدد سکان شهر مطابق برآوردی که در سال هزار و هشتصد و
پنجاه و هفت شده سی و پنج ملیون و سیصد هزار و نهصد و هشتاد و هشت نفس بوده و
مطابق برآورد سال هزار و هشتصد و شصت و یک سی و هفت ملیون نفس بوده
از جمله بیست و هشت ملیون و ششصد و چهل و هشت هزار و شصت و دو نفس مذهب
کاتولیک و چهار ملیون و سیصد و بیست و پنج هزار و سیصد و سی نفس مذهب پروتستانت
و دو ملیون و نهصد و بیست و یکهزار و نهصد و سی و نه نفس مذهب اغریق و پنجاه هزار و
پانصد و هشتاد نفس نیز مذهب پروتستانه می باشند لکن قایل می باشند بوحدانیت الهی
و منکر می باشند اقانیم ثلث و الوهیت عیسی را و یک ملیون و چهل و نه هزار و هشتصد و
هشتاد و یک نفس مذهب یهود و سه هزار و نهصد و پنجاه و پنج نفس مذاهب مختلفه
و پایتخت این مملکت (وینه) است و سکان شهر پایتخت در سال هزار و هشتصد و
شصت و چهار رسیده به پانصد و هشتاد و هشت هزار و پانصد و بیست و پنج نفس بالفظ (?)
قشونی که در آن شهر بود و درین مملکت امم مختلفه الاجناس و ملل مختلفه الطبایع و اللغات
می باشند و ممکن است محصور ساختن این امم را در سه قسمت مملکت یک قسمت مملکه
و آن بلاد آلمان و بلاد مجار و بلاد پولونیا است و بلاد آلمان همان اوستریا است

مجال

که بدان موسوم است مملکت دوکات که صالسبورغ و ستیریا و کارنتیا و کارنیول
و فریول باشد و ترنسیلفانی و شهر تریست و تیرول هم خود بلاد آلمان است اما بلاد مجار (ترانسیلوانیا)
و (سلاوونیا) و کرواسیا است که منقسم میشود با وطان چند اما بلاد پولونیا
مشتمل است بر (غالیسیا) و (لودومیریا) و (بوکوین) و بلاد آلمان
و داخل بوده در (کونفدراسیون) جرمنیک یعنی ناحیه جرمنیک لکن حالا خارج است
از آن ناحیه و ازین بلاد مختلفه متکون شده است امروزه چهارده ولایت بزرگ
و درین مملکت سلسله کوهها و طلال بزرگ واقع است از جمله سلسله جبال کرپاک است
که در طرف شمال مملکت است و موسوم است بزنجاب ارض حدید و از جمله سلسله
جبال کرپاک است که در طرف شرق واقع است و میانه دو طرف غرب و جنوب
جبال معروف به (الپ) واقع است و در وسط غرب و جنوب جبال بوهیما
و جبال (موراویا) واقع است و درین مملکت بیابانها است در نهایت طول
و امتداد از جمله بیابانهای اوستریای سفلا است که منفصل میسازد آنها را از وادی ططونه
و از جمله بیابانهای بسیط کبری و صغری است که واقع هستند در بلاد مجار و از جمله بسیط
سلاوونیا است اما وادیهای مملکت وادی الب و (اودر) و (قیستول)

و (دنیستر است) که تمام از مملکت اوستریا میباشند و از جمله وادی طونه است که جانب
ابتداء آن در این مملکت اوستریا است و در این وادی خلیجهای مصنوعی چند است که تمام
طول خلیجها سه هزار و سیصد و پنجاه کیلومتر است و متصل میشود بخلیجات مذکوره
وادیهای این مملکت و بزرگترین خلیجات خلیج اول فرانس است که جامع است میان وادی
تیس و طونه و در این مملکت راههای زیاد و با شده در نهایت استحکام ساخته شده است برای
سهولت مواصلت میانه بلاد و طول راههای آهن مطابق تا سال هزار و هشتصد و هشتاد و
رسیده به پنج هزار و هشتصد و هشتاد و هشت کیلومتر و و خرج راههای آهن در سال مذکوره
به یکصد و هشتاد و ملیون و نهصد و هشتاد و پنج هزار و دویست و هشتاد و دو فرانک رسیده
طول سیمهای تلگراف در سال هزار و هشتصد و هشتاد و چهار به پانزده هزار و نهصد و
هشتاد و شش (کیلومتر) بدانکه مملکت نمسه با تمام در زمین مستقیم واقع شده است
و در زمین مملکت شطوط بسیاری که مقداری در طرف دریای ادریاتیق واقع است و طرف شرقی
مملکت نمسه بلند تر است از طرف غربی که در بسیاری از قطعهای آن دریا نفوذ کرده و با
مستنقعات و چاهها زیاد پیدا شده و مقدار امتداد شطهای مذکوره یکهزار و هشتصد کیلومتر است
و در طرف شرقی نمسه جزیره های زیاد یافت میشود مثل جزیره (فالیا) (و کیزیو)

و اوزیره

و (اوزیره) چنانچه در اصل مملکت نمسه دریاچه های زیاد است منجمله دریاچه اتیرات که در
اوستریا است و دریاچه های دیگر است در تون و توسیدل و دریاچه کلاجنفورت در ایلیریا
بدانکه مملکت نمسه در میانه ممالک اروپ از جهه معادن ممتاز است مثلاً معدن
طلا دارد در ترانسیلوانیا و مجار و معدن زیبق دارد در (کارنتیا) و از زیر
در بوهمیا و معدن آهن در ستیریا (و ایلیریا) و بوهمیا و مجارستان چنانچه از زمین دو ملیون
بیرون می آید تونیان معدن و کالامین یعنی سنگ سلیمانی و انتیمون که سرمه اصفهانی
باشد و در بوهمیا نیز معدنهای زرنیخ و زاج میباشد و در مجارستان و ترانسیلوانیا و غالیسیا
معادن عدیده است که بیرون می آید از آن نمک چنانچه در مجار یافت میشود (ترب)
و ترب نوعی از خاک است که دارای بعضی خواص نفط است و صلاحیت دارد برای
اشتعال و فحم حجری موجود است در سایر ایالات مملکت چنانچه در بعضی از مواضع مملکت یافت
میشود سنگهای گران بها مثل زمرد و عقیق یاقوت احمر و اوپال و امثال آن در مملکت
خاک فرفوری و مثل آن از خاکهای منتفع است و از خواص بلاد اوستریا زیادتی
چشمهای معدنیات است مثلاً در مجارستان زیاده بر هزار چشمه معدنیات است و صناعات در
بلاد اوستریا در نهایت رواج است و در این مملکت عدد زیادی از فابریکات و آلات

مقبره است و همچنین اقمشه حریر و پنبه و کتان و کاغذ و صناعت خزفی و فور دارد و آنجا
و بلور و بخصوصها در غایت اشتهار است و در بسیاری صناعت آلات آهن و فولاد و ساختن
ظروف را در نهایت استحکام میسازند چنانچه مشهور است شهر و نیه باستحکام صناعت
ساختن چینی بالجمله عدد کثیری از ذکور و اناث مملکت مشغول هستند باعمال مدیره عدد آنها
میرسد به هفت ملیون و هشتصد هزار نفر از صغیر و کبیر و قیمه اشیائی که بدست آنها
ساخته میشود و منتجات است از نه هزار و پانصد ملیون فرانک و میرسد نتایج اعمال و صناعات
مملکت نه در سال هزار و هشتصد و شصت و سه به دویست و نود و سه ملیون و چهارصد و
پنجاه و هفت هزار و چهارصد و پنجاه و هفت فرانک اما علم زراعت بیشتر از ثلث مملکت
صلاحیت برای زراعت دارد و مقدار ثلث از مملکت جنگلات است و زیاده از ربع مملکت
مرتع و منابت درخت موات و در مملکت حیوانات زیاد یافت میشود مثلا از خیل اسب
ملیون و چهارصد و شصت هزار و سیصد و نود و نه راس میشود و از قاطر پنج و سه هزار و
هفتصد و هشتاد و یک راس و از الاغ هشتاد و هشت هزار و دویست و هشتاد و هشت
راس و از گاو چهارده ملیون و دویست و پنجاه و پنج هزار و یکصد و شانزده راس
و از میش شانزده ملیون و هشتصد و شصت و چهار هزار و دویست و سی و هشت راس

یکهزار

یک ملیون و پانصد و هفده هزار و هشتصد و پنج راس و از خنزیر هشت ملیون و یکصد و پنجاه
و یکهزار و ششصد و هشت راس و مقداری که حاصل میشود از نتایج زراعت در سال سیصد
و نه هزار و نهصد و پنج ملیون فرانک و در آن مملکت جمعیات دیگر است در معروف میباشند
به (گریدی نونسی) و اینها مقرر شده‌اند برای زراعت را اعانت کنند از احتیاج
و لوازم و هشتاد و دو جمعیت دیگر است برای زراعت و پنج از اساس است مبنی ما کن خیر
برای خیول و ننو تجارت در آن مملکت روز بروز در ازدیاد است و قیمه تجارت و خیلا و خارجه
در سال هزار و هشتصد و شصت و دو و رسید به هزار و چهارصد ملیون و هشتصد و چهل و شش
هزار و هفتصد و پنجاه و دو فرانک و عدد کشتیهای وارده که داخل میشود به بندرگاههای مملکت
و خارج میشود در سال مذکور است و یکهزار و هفتصد و پانزده کشتی داخل میشود و ده هزار و هشتصد
و ده کشتی خارج میشود و طوطانه کشتی کوچک است و برای حمل اثقال قسم اول است هفتصد
و شصت هزار و سیصد و پنجاه و دو عدد است و بخار قسم دوم هفتصد و هشتاد و چهار هزار و
نهصد و ده عدد است و مجموع یک ملیون و پانصد و چهل و چهار هزار و دویست و شصت و دو
طوطانه است پس از این بدان که اهالی آنجا اعتنای عظیم دارند به تعلم و تعلیم علوم و تقدم
ظاهر دارند آنها در اهتمام علم بخصوص در ایالت (اوستریا) و تعلیم اطفال را امر واجب لازم

میدهند در زمان شش ساله گی تا دوازده و عدد مکتب خانهای آنها در سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش بیست
به بیست و نه هزار یکصد و سی و هشت مکتب و این مکاتب متفرقات برای آموختن مبادی علوم و عدد
شاگردهای متعلمین مذکور دو ملیون و پانصد هزار نفر است و علاوه بر آن مکاتب
هشتصد و سی و چهار مکتب دیگر هست برای آموختن غایات علوم و دولت و هفتاد و دو
مکتب دیگر هست در درجه وسطی از جمله سی و دو مکتب است برای علوم ریاضی و هفت مکتب برای
علوم (پولیتکنیک) یعنی سایر علوم ریاضی و مکتبات دیگر هست برای تعلیم صنایع
و انضباط مدارس عمومیه چند رباط است برای تحصیل آنها و مبتدی میباشند و انضباط مکاتب
دیگر هست برای تعلیم فنون من جمله سه مکتب است برای معادن و سی و دو مکتب برای فلاحت
و زراعت و پنج مکتب برای علم تشریح و سه مکتب است برای علم احکام و مکتبی دیگر هست برای
اعمال بحریه و هفت مکتب برای قشون بریه و آنکه مصارف مکاتب مذکوره اخذ میشود
در شاگردان و هر قدر که در میزان مقرر کم کند بر ذمه دولت و بلاد است

فصل چهارم در قوانین مملکت نمسه و کیفیت ادارات سیاسیه

بدانکه قوانین دولت نمسه تأسیس شده است بر فرامینی که صادر شده است از سلاطین مملکت
در زمانهای مختلفه اول فرمانی است که صادر شده از سلطان عامل ششم در سال هزار و هفتصد و

سی و چهار

سی و چهار و در آن فرمان منع کرد تقسیم کردن مملکت را و مقرر کرد که باید باقی ماند مملکت
یک مملکت و در تحت اراده یک سلطان و بیان کرده در آن فرمان کیفیت وراثت تخت
سلطنت را دوم فرمانی است که صادر شده از سلطان فرانسوی دوم در سال هزار و هشتصد و
چهار و بمقتضای آن فرمان موسوم شد سلطان نمسه با امپراطور سیم فرمانی است که صادر شد
از امپراطور فرانسوی جوزف اول در دوم ماه دسمبر مطابق سال هزار و هشتصد و شصت
و بمقتضای آن فرمان گردید قوه تشریعیه در وضع قوانین باشد از حقوق امپراطور
چهارم قانونی است مورخ بتاریخ بیست و ششم فوریه ماه مطابق سال هزار و هشتصد و
شصت و یک و بمقتضای آن قانون گردید از حقوق اهالی انتخاب کنند جمعیت وکلا را
در مجلس موسوم به (ریخسرات) منعقد میشود در دو مجلس اول مجلس اعیان است و مرکب
از یکصد و نه عضو از بزرگان سلطنت و کبرای کلیسا و دارای مرتبه امیری میباشند و روسای کنیسه
حق دارند و اکثر اعضای این مجلس میشوند بوراثت و بقیه اعضا را انتخاب میکند امپراطور از
متوطنین دولت و از اعیان اهل مملکت بوظیفه دوام الحیات دوم مجلس وکلا رعایا است
و مرکب است از سیصد و چهل و سه عضو و انتخاب میکنند آنها را مجلس ایالات از اعضای خود
و روسای دو مجلس مذکور را انتخاب میکند سلطان از اعضا.

فصل پنجم در حقوق سلطان

از جمله حقوق سلطان عرضه دادن قوانین جدیده است بر دو مجلس و امارت بر قشون بریه و بحریه و انشار جنگ و عقد صلح و معاهده و تجارت و نصب متوظفین از وزرا و غیر آنها را و تاخیر انداختن از مباشرت اشخاصی را که وظیفه ما دام العمر ندارند و تعیین وقت اجتماع مجالس سیاسیه در هر سال و بستن مجلس وکلاء عامه و فسخ آنها از جمله هر گاه چنان اقتضا کند و اجزاء اداره مملکت را بمقتضای قوانین و غیر ذلک از کلیات سیاسیه بواسطه وزرای خود

فصل ششم در حقوق دو مجلس مذکور

از جمله حقوق تامل و قرعه است در سایر قوانین معروضه از سلطان و از اعضا چرا که در ترقیه اعضا را این مسئله لازم است بطوری که ممکن نیست صدور قوانین جدیده الا بعد از تفحص و غور رسی کامل در مجلس و موافقت غالب اعضا بر آن خاصه آنچه را که متعلق است به تعیین اصول مصارف دولت و مبلغهائی که واجب است اخذ آن در هر سال از اهالی و قوانینی که متعلق است بگمرکها و تجارت و قاصد و تلگراف و راههای آهن و خدمت قشونی و سایر قوانین احکامیکه معتبر است میانه سکان و غیر ذلک از امور یکه عام است

نفع آن

نفع آن و از جمله حقوق دو مجلس مذکور سؤال کردن از وزراء مباشرین است در آنچه ظاهر شده است برای آنها در اداره اعمال مملکت و بر ذمه وزرا لازم است جواب بدهند به بیان و حاضر نمیشوند در دو مجلس وکلاء عامه از مغارها و کرواسیا و ترانسیلوانیا مگر در وقایعی که عام است نفع و صلاح آن چراکه برای ایالات مذکوره یک نوع استقلالی است در ادارات خود و علاوه مجالس خاصه دیگر دارند برای نظر در مصالح خود

فصل هفتم در مجلس دولت

این مجلس دولت مرکب است از وزراء و از اعضائیکه سلطان انتخاب کرده است از متوظفین و از اهل مملکت و مأموریت این مجلس تهذیب قوانین جدیده است که واجب است عرضه دادن آن بر مجالس سیاسیه و ترتیبات اداره و قطع و فصل وقایع میانه مأمورین در آنچه راجع بمأموریت آنها است و نحو ذلک از کلیات امور

فصل هشتم در بیان وزارتخانه‌ها

بدانکه اداره مملکت منقسم میشود به نظارت هشت وزیر و آنها مسئول میباشند در تصرفات خود و اتفاق میکنند در مصالحیکه در تحت رایت سلطان است از نیابت سلطنت و موقوف مهمات اجتماع مجلس وزارت و با وزرا سه نفر از اعیان منتخب شده موسوم میباشند به

(شانسلیی) و برای هر یک رتبه وزارت میباشد و اینها مکلف میباشند بمصالح
ایالات ثلاث که ذکر شد در آخر فصل ششم

فصل نهم در تقسیم مملکت

بدانکه مملکت نمسه منقسم میشود به بیست ایالت و منقسم میشود این ایالات به اوطان کبار و صغار
و در هر ایالت یکنفر والی است از جانب دولت و با اوست یک مجلس شوری که
مکلف است آن مجلس با مشاوره او در مصلحت و نظر در ضبطیه و تقاریر جهت مکان
و اداره عموم مصالح ایالت و غیر ذلک از اموری که بر ذمه حکام لازم است نظر کنند
در آن از مصالح دولت و ایالت

فصل دهم در مجالس ایالات

بدانکه در هر ایالتی مجلسی است مثلا در دو ایالت آلمانیا و سلاونیا مجلسی است مرکب
از بزرگان کلیسا و از رؤسای مکاتب علوم و از منتخبین اصحاب املاک و از مجالس تجارت
و از اهل صناعت و از اهالی بلاد و از نواب مکان نواحی که در مدت شش سال
انتخاب میشوند و در ایالت هنغاریا مجلسی است که منقسم میشود به دو مجلس یکی مرکب است
از بزرگان کلیسا و از اعیان مملکت که مسلم باشند نزد و [illegible] بزرگان کلیسا و مجلسی دیگر است

مرکب

مرکب از همین اشخاص و از اهالی دیگر و جمله اعضا مجلس سیصد و سی و سه نفر میباشند
در ایالت ترانسیلوانیا و کرواسیا و سلاونیا مجالسی است شبیه مجالسی که در مملکت هنغاریا
بود و سلطان انتخاب میکند رؤسای مجالس مذکوره را از اعضا مگر رئیس مجلس دویم را
از هنغاریا چرا که انتخاب آن با مجلس است و همچنین رئیس مجلس ایالت ترانسیلوانیا
که او هم از حقوق اکابر اعیان مملکت است

فصل یازدهم در حقوق لازمه این مجالس است

از جمله حقوق مجالس نظر کردن در مصالح خاصه ایالات است از تقسیم اداره و غیر ذلک
چنانچه مجلس نواب نظر میکنند در مصالح سایر مملکت

فصل دوازدهم در مجالس اوطان

بدانکه در هر وطن بزرگی از اوطان ایالت هنغاریا و ترانسیلوانیا و کرواسیا
و سلاونیا مجلسی است مرکب از اعضائی که انتخاب کرده اند آنها را اهالی برای نظر
کردن در مصالح وطن چنانچه در مجلس ایالت هم همینطور بوده و در اوطانی که تابع مملکت
دو ایالت آلمانیا و اسلاف را مجالسی است مرکب از اعضائی که انتخاب میکنند
آنها اهالی بجهة اعطای رأی برای ولات و حکام و اعانت آنها در مصالح و غیر ذلک

فصل سیزدهم در مجالس بلدیه

بدانکه در هر بلدی از بلاد مملکت نمسه مجلس بلدیه مرکّب از اعضاء چند که انتخاب کرده‌اند آنها را
اهالی در مدت سالی و در تحت ریاست مشایخ بلاد میباشند و مأموریت مجالس مذکوره
اداره املاک است و راجع است بمصالح بلاد و صرف مبلغهای معیّن برای راهها و پلها
و حفظ راهها و ایضاً جزو مأموریت آنها است اداره مکاتب علوم و مارستانات و دادن
صدقات و اعلان قوانین جدیده و تقسیم مرسومات برای اهل بلد باعتبار مکاسب و اعانت
مأمورین باخذ قشون و نظر در احوال ضبطیه و حفظ راحت سکان

فصل چهاردهم در بیان اداره احکام

بدانکه احکام در مملکت نمسه مختلف میشود و اداره آنها باختلاف اقسام آنها مثلاً آلمان و سلاف
یک مجلس عالیه دارند که مقرّ آن در شهر وینه است و اعمال این مجلس نظر در وقایع است نظر
ثالث یعنی تفحّص میکنند حکم مجالس تحقیق را خواه متعلق بجنایات باشد یا معامله مالیه و قطع میشود
تمام وقایع از تخاصمات و مخالفات میانه مجالس و تریبونالات و حکم آن در اداره همان
مجالس است که رفع میشود و جمله نزاعی واقع میشود میانه مجالس و متوظفین دولت و پهلوی آن مجلس
مجالس دیگر است برای تحقیق اعاده نظر در احکام مجالس اول و این مجالس میباشند در شهر وینه

و غیر از

و غرانس و تریسیت و انسبروک و براغ و برون و لامبرغ و کراکوفیا و زاره و برای اهالی
نمسه از مجالس اول پست و سه مجلس است که مرکب است از اعضاء چند و از ترسولات
صغیره جلیله و بعضی مجلس است و حاکم آنها کمتر است و حکم آنها اقصر است از حکم مجالس
عمّ حکم نمیشود در جنایات الا شبه تجنّحه حکم میکنند بدان رسهای پلیس ضبطیه باشند
امّا جنایات متوسطه تفتیش راجع میشود بمجالس پس هر قدر از امور سیاسی شد باید محکوم
آن شود در مجلسی که مرکز ایالت واقع است زیرا که مجالس حکم میکنند در سایر وقایع بانسبه
و در جنایاتی که برای آنها قانون معین نشده باشد و لازم هم نیست اشتهار حکم الا اینکه
هرکس طلب کند از رئیس برای حضور در مجلس و استماع دعوی باید اذن دهد بعلاوه رئیس
باید فتح کند باب مجلس حکم را بجهت سایر مردم و عرض شکایات اولا از مدعی یا وکیل مدعی
و مدعی علیه باید وکیل کنند کسی را که اطمینان دارد و هرگاه حال اقتضا کند تقدیم وکیل مدعی
باید مقدّم بدارند و امر وکالت عمومیه نظیر اصطلاح فرانسه است که آووکاتیه میگویند
امّا شغلها مجالس اول آنها موسوم است بطاوله و مرکب است از بعضی نفر و از مجلس
تکاکه تغییر میکنند از آن بطاوله روایال و تغییر میکنند از تمام مجلس بزرگ سلطانه و رئیس آن
بعهده وزیر حکم است و مجلس طاوله السبعه فقط برای تحقیق وقایع اهلک و جنایات خاصه

مجلس یکی برای تحقیق احکام تربونالات که در تحت اداره او است و با اینکه این مجلس مجلس تحقیق است
حکومت هم میکند چنانچه مجلس اول نیز این طور است لکن در مقامیکه اراده کنند نقض مضمون
حکم مشکوک فیه را و نازل میکنند احکام را بالطریق قیاس چنانچه حکم میشود در وقایع جنائی و قصاص
و برای اعضا تربونالات صغار است و تغییر میکنند از آن به تربونالات کوچک و در تحت
اداره آنها است حکام دیستریکت که آنها مثل حکام صلح فرانسه میباشند و احکام آنها مثل
احکام تربونالات و دیستریکت مشتمل است از اعضا چند و نظام آنها مثل مجالس اولی
و همین کیفیت است مجالس کرواسیا و سلاونیا و ترانسیلوانیا و وزرا مجالس مذکوره قرار
میدهند برای این مجالس یک سلطنت مستقره و یک احکام مخصوصه مثل مجالس [illegible] که
حکم میکند در وقایع متعلقه باداره سلطنت و در رسالات دول خارجه و تربونالات عسکریه
و بحریه و تجارت و احکام اهل عرف در وقایعی که احداث میشود در بازارهای سیاسیه
که موسوم است به (فوار) و واقع میشود حکومت تراضی طرفین در امور تجارت و مالیه
و بعد از بیان کردن ما اختلاف اداره سیاسیه را در مملکت نمسه واقع شد تغییرات معتبره
که لازم است خلاصه آن بیان شود و آن اینست که مملکت نمسه منقسم شد به دو مملکت اول مملکت
نمسه و توابع آن از امم آلمان و سلاف دوم مملکت مجار و توابع آن و این دو مملکت در تحت

ریاست

ریاست یک سلطان واحد است که موسوم است باسم امپراطور بالنسبه بمملکت اول و باسم سلطان
بالنسبه بمملکت دوم و برای هر یک از این دو مملکت قوانین سیاسیه است مخصوص آنها و
دو مجلس دیگر است یکی مجلس علیا و دیگری مجلس وکلای عامه برای تاسیس قوانین و تعیین اصول
مصارف دولت و ادائیکه لازم است اخذ آن از اهالی برای این کار و برای حساب
دولت و غیر ذلک از امور یکه سابق بیان شد و اداره دو مملکت در امور خود داخله
و خارجه موکول بعهده سلطانست بتوسط وزرای آن دو مملکت و وزرا مسئول خواهند بود
از تصرفات دولت در مجالس دو مملکت مذکوره اگر چه هر یک بجای خود استقلال دارد
لکن در مصالح عامه اتحاد دارند و برای نظر در مصالح مجالس مخصوصی مقرر است مرکب از اعضا
چند که انتخاب میکنند آنها را مجالس و اداره مملکت مجار بمقتضای قوانین قدیمه است
و قوانین مملکت نمسه در این اواخر تغییر پیدا کرد چرا که تاسیس قوانین سیاسیه و اختراع آنها از
حقوق سلطان بود و اینک از حقوق اهل مملکت شده است بطوریکه ترتیب و تبدیل قوانین
مذکوره از حقوق اهل مملکت و از مجلس وکلای عامه شده است چنانچه بیان کردیم در فقرات این مملکت
و تا این اندازه بیان در قوانین جدیده کافی است

فصل یازدهم در قوه مالیه و عسکریه مملکت مذکوره ات

دخل دولت نمسه در سال ۱۸۶۲	
فیورین	اقسام دخل
۱۲۹۳۸۶۱۰۰	از منازل و مستغلات و صنایع
۲۴۹۹۵۸۵۰۱	از گمرکها و نمک و اوزان و تمرنبت و ماکول و مشروب
۳۰۶۱۲۸۶۳	از معادن و املاک دولت
۱۶۷۶۳۹۱۷	از اقسام دیگر
۴۳۶۷۲۰۳۸۱	جمله آن که مطابق میشود با فرانک ۱۰۹۱۸۰۰۹۵۲۵۰

خرج دولت نمسه در سال ۱۸۶۲	
فیورین	اقسام خرج
۷۳۵۸۷۰۰	مصارف امپراطور
۷۵۰۰۰	مصرف کنشلریه سلطان یعنی خانه سلطان
۱۹۲۹۰۰	مصارف اعضا مجلس دولت
۶۸۵۰۰	مصرف مجلس وزرا

۲۷۳۳۸۰۰	مبلغ معین برای وزارت خارجه
۲۷۰۸۵۲۸۳	مبلغ معین برای وزارت دولت
۹۷۲۰۹۳۵	مصرف وزارت دولت برای مصالح دینی و مکاتب علوم
۱۵۰۶۲۷۸۳	مبلغ معین برای کنشلر هنغاریا
۲۲۹۷۲۳۷	مبلغ معین برای کنشلر ایالات کرواسیا و سلاونیا
۳۵۳۹۱۱۸	مبلغ معین برای کنشلر ایالات ترانسیلوانیا
۲۳۲۱۷۷۱	مبلغ معین برای وزارت پولیس
۹۱۳۶۷۰۰	برای وزارت احکام
۱۱۳۱۷۶۹۹۸	برای وزارت مالیه و مصرف خلاصی محبوسین
۶۸۸۱۰۳۴	برای وزارت فلاحت و تجارت
۴۶۳۶۰۰۰	برای تحریر محاسبات دولت
۱۳۸۶۰۰۰	مصارف مختلفه
۹۳۳۲۱۶۰۰	برای وزارت جنگ
۱۱۰۷۲۵۰۰	برای وزارت بحر

۱۵۰۱۰۲۵۶۰	نفع قرض که بر ذمه دولت است
۳۵۰۰۰۰۰۰	زیاده دو وزارت جنگ و دریا
۲۹۶۳۱۱۵۸۱	جمعاً که مساوی میشود با ۱۲۲۰۷۷۸۹۵۲۱۵۰ فرانک
فلورین	مقابله خرج با دخل
۲۹۶۳۱۱۵۸۱	جمعاً خرج که در جدول بیان شد
۲۳۸۷۲۰۳۸۱	موضوع میشود از جمعه دخلی که بیان شد
۵۹۵۹۱۲۰۰	زائد خرج که مساوی میشود با ۱۴۸۹۷۸۰۰۰ فرانک

با آنکه قیمت فلورین مساوی است با دو فرانک و نصف

جمعاً قرض که بر ذمه دولت نمسه است بحساب فرانک ۶۳۱۶۷۹۶۶۶۲

قوت قشون بری دولت نمسه

وقت جنگ	وقت صلح	مراتب لشکر و اقسام آنها
۳	۳	مارشالات یعنی سرداران
۲۱۲	۲۱۲	امرای امراء و امراء دویه

۳۲۶		از مذکورین دریداک
۴۸۹۷۸۸	۱۷۱۴۲۸	رئیس
۲۱۹۰۳	۳۹۱۸۳	خیاله
۹۳۹۶۳	۲۵۱۲۲	توپچیان
۷۸۵	۷۸۵	قراسن خاصه سلطان
۱۳۳۰۳	۱۲۳۰۳	لشکر امریه
۶۳۹۳۸۳	۲۶۹۱۳۷	جمعاً

اضافه میشود بعد از مذکورها که در وقت جنگ شدن خیاله غیر آن قسم مذکور و فرس ... و غیر ذلک

قوت بحریه دولت نمسه مطابق سال ۱۸۶۵

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مراتب لشکر و اقسام کشتیها
			۶	امرای بحر

قطعات اجفان	۱۰			
قطعات فراقط	۲۱			
قطعات قرابط	۳			
یوزباشیها و ملازمین	۴۳۳			
بحریه	۱۰۲۵۱			
اطبا و غیره	۳۶۳۵			
لشکر بری که آماده بحر باشند	۵۱۲۱			
اجفان		۱		۱
فراقط		۵	۲	۷
فراقط آهن		۷		۷
قرابط		۲	۳	۵
ابرکه		۳	۱۱	۱۴
شالوپ		۲۷	۳۳	۱۶
فابورات تجاج		۱۹		۱۹
یاکت		۲		۲

بطریه

بطریه عوامه			۱	۱
جمعان	۱۹۳۸۱	۶۶	۵۱	۱۱۷

باب پنجم در بیان مملکت روسیه و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت روسیه

بدانکه معروف نبوده اند در قدیم از سکان این مملکت الا اهالی جنوب و شیسیان میخوانند
اهالی این جهه جنوب را بدو اسم یا (سرماتیا) یا (سیتیا) که بروجه اجمال بدون
تحدید و بیان و تقسیم کرده اند قبایل ساکنه در روس را به سرمات در کولان و تاریخ
و آغاتیرس و کیرس و ناوری و ناوت و غیر ذلک و در قرنهای اول از
سلطنت روم غارت کردند طایفه سرمات را که از فروع اسلاف سکان بالی رو
بودند طایفه متوقفین در جهه جنوبیه و مالک شدند و حتی آنها را و استمرار پیدا کرد سلطنت
آنها تا خروج کرده بر آنها در قرن سیم از تاریخ مسیح است (قوت) که از زمین

(سکندناویا) بودند و پایان این لفظ خواهد شد پس مستولی شدند امت غوت بر جانب
قبائلی که مستقر بودند میانه دریای (بلتیک) و دریای اسود و متمکن شد میانه نهرهای
(نیستر و دنیبر) (ولغا) و دولت سلطنت بزرگ که شامل بود تمام روسیه واقع
در اروپ را و در سال سیصد و هفتاد و شش غلبه کرد طایفه (هن) و پیدا شد زوال
سابقه برین سلطنت و تا چهار قرن بلاد مذکوره محل عبور و مرور شد برای امم که از طرف
مشرق به روسیه می آمدند و اضطرابات پی در پی رسید باین بلاد مثلا مستولی شدند امم
هن و الالان و بلغار و خزر متعاقبا بر آن بلاد و بعضی از امم بعضی را طرد و منع کرده
و با وجود این اضطراب تاسیس کردند در آن حدود بلاد چند و در قرن ششم مشهورتر
بلاد (نفوغورود) کیوی و کیاف شد بعد از آن ظاهر شدند امت فارایغ و از امم
جرمانیا بودند و ساکن بودند در طرف (بلتیک) و اهل آنجا بواسطه استمداد از اهل
(نفوغورود) بود برای اینکه دفع کنند از حدود آنجا اهل فنلاند را بعد از آن رئیس فارایغ
که (رورک) باشد مستولی شد بر نفوغورود و ملقب شد بلقب پرنس در سال هشتصد و
شصت و دو و بعد از آن ممتد شد دست اندازی ذریه او تا استیلا پیدا کردند در اندک زمانی
بر قسمت جنوبیه روسیه و بر غالیسیا و مستقر شدند در کیاف تا آنکه عرصه را تنگ کردند بر قسطنطنیه

بطوریکه

بطوریکه خائف شدند اهالی قسطنطنیه و زیاد شد شوکت ذریه رورک و نمو پیدا کرد ممالک آنها
در زمان فلادیمیر امیر کبیر و داخل کرد این امیر کبیر دین عیسوی را در بلاد خود در سال نهصد و هشتاد
و هشت و همه روز شان آنها در ارتفاع بود و زیاد شد شوکت آنها در زمان (یاروسلاف)
اول که صاحب شریعت آنها بود و این ترقی از سال هزار و نوزده بود تا سال هزار و پنجاه
و چهار بعد از آن مشتعل شد آتش جنگهای اهلیه که صاحب عادات قبیحه بودند در قسمت ممالک
میانه آنها و اهالی لکیه و امرای آنها مستولی شد بر یک قطعه از زمینها و خانواده اموال هم در آنجا
و از جمله اعمال او این بود که قطع کرد نهرها را از شهرهای خود و با نتیجه جنگهای اهلیه پیدا شد ذریه ها
کیاف که دار السلطنه و مقر امیر کبیر بود و با تقسیم اقسام در تخت سلطنت چهار بود مشهور امارت
(نفوغورود) (و بولوتسک) (و سمولانسک) (و تشرنیغوف) (و بریاسلاف) (و تورگان)
(و غالیس) (و تفار) (و فلادیمیر) (و سوزدال) (و مسکو) که تاسیس شد این آخری
در سال هزار و صد و چهل و هفت و با وجود این اضطراب هم در داخل مملکت بهم رسیده بود
غارتها انداختند بر آنجا اهالی مشرق مثل امت پچنیغ و امت پولوفتس و امت مغول
در سال هزار و دویست و بیست و چهار اختیار کرد باتوخان پسر چنگیز خان بواسطه لشکر مغول
وادی ولغا را و فتح کرد قسمتی از روسیه جنوبیه را و تاسیس کرد سلطنت بزرگ که موسوم به سلطنت

(کازانک) و در سنه هزار و دویست و چهل (باتو) پسر توشی و یکی از امرای مغول بود مستولی
شد بر شهر کیاف و بعد از اندک وقتی در اطاعت احکام خود در آورد اهالی (پودولیا)
(و فولینیا) (و غالیسیا) را چنانچه مطیع او شدند امرا روسیه شمالی و باقی ماندند از امرای
روسیه شمالی که مستقل بامر خود باشند مگر امیر مسکو که ملقب شد در سنه هزار و سیصد و
بیست و هشت بامیر کبیر و دائم شد سلطنت مغول در روسیه مدت یکصد و پنجاه سال و این مدت
از سنه هزار و دویست و چهل بود تا سنه هزار و سیصد و هشتاد و نه بعد از آن بواسطه جنگهائی
که میانه اهالی مغول و تتار بوقوع رسید و استیلا پیدا کرد امیر تیمور بر بلاد آنها و دست پیدا کرد
اطاعت و انقیاد اهالی روسیه و مع ذلک کار بر شهر مسکو تنگ شد و مکرر اموال آنها بغارت
رفت و بیرون رفتن این بلاد از دست تاتار مگر در سنه هزار و چهارصد و هشتاد و یک که
امیر کبیر ایفان ثالث استیلا یافت و باطاعت او در آمدند اهالی نوفغورود و پسکوف
و بجا رسید و منضم کرد بایالت خود بلاد دیگر را و ایضا اضافه کرد بمملکت قسمتی از سیبیریا
بعد از آن بازیلیا چهارم و ایفان چهارم مستولی شدند بر آن دیار شروع کردند بجنگ
زمانه با اهالی پولونیا و جماعت (کافلیرات) (توتونیک) و اهالی سوید و در زمان
بازیلیا و ایفان فتح شد (سمولانسک) (و قازان) (و استراکان) (و غرب سیبیریا)

دو

و عزم پیدا کرد ایفان از گرفتن لیفونیا با آن شدت اهتمام و حرص و طلب گرفتن این شهر بود
پس از آن در سنه هزار و پانصد و نود و هشت منقطع شد دوره او و رکب و نشست بوریس غودونوف
بر تخت سلطنت و از جلوس او ناشی شد اضطرابات و جنگ کردند بولونیا و سوید که مملکت را بگیرند
و این اضطرابات باقی بود تا مملکت مشرف باضمحلال شد پس بواسطه ولایت میخائیل رومانوف در سال
هزار و ششصد و سیزده خاموش شد آتش جنگ و اطلاع اسباب بحران بر طرف شد و مملکت
روسیه مستقیم شد بحال خود و در زمان این امیر و بعد از او گرفته شد بعضی از دست پولونیین و چونکه منتقل شد
دولت به بطرکبیر از سنه هزار و ششصد و هشتاد و دو تا سال هزار و هفتصد و بیست و پنج شروع کرد در
توسیع دایره مملکت و تهذیب اخلاق اهالی بفنون و صنایع و مطمح نظر بطرس ترتیب اهالی آنجا
و استخلاص آنها بود از وادی جهالت و عبودیت و متعود دادن نفوس آنها و در آن وقت حال اقتضا کرد
که بنفسه خودش سیر و حرکت کند در ممالک اروپ و مشاهده نماید امور را و قصد پیش رفتن در
میدان تمدن را داشته باشد پس رو کرد در اول به مملکت (هولاند) و در آنجا خدمت کرد در کارخانه
جهازسازی بر مردم و اسم خود را بطرس میکائیلوف گذارد و صنعت نجاری کشتی سازی را
آموخت بعد از آن حرکت کرد بسمت انگلیز و اختیار کرد حذاق مهندسین آنها را برای اینکه بسازند
بجهة او خلیجی میانه دو وادی (دون و ولغا) و با وجود این نقص کردند مقاصد را او برای خطه

مصالح بلاد خود داشت و از جمله آنها را او اینست که تهذیب کرد احکام را و مقرر و مدون کرد برای احکام
قانونی و منتظم ساخت احوال ضبطیه را و آموخت بدیگران صنایع کشتی را و اعانت کرد باصحاب
صنایع و متداول ساخت حکم (بطرک ها) که بزرگ کلیسا بوده و مستبد بوده بحکم مجلسی که برای نظر در امور
دیانت مقرر کرده بود و تأسیس کرد مرکز علوم را در شهر (پطرسبورغ) و اختراع کرد نشانهای افتخار
برای تمیز صاحبان منصب و بنا نهاد همان شهر را که الآن پایتخت است و وسعت داد نطاق مملکت را
تا دریای بلطیک و دریای خزر و بحر اسود و ضایع ساخت مملکت بولونیا را و شکست صولت و شوکت
سوید را و داخل کرد آنرا در سیاسات اروپا و قوت داد سلطنت را و نفوذ داد زبان خود را در مملکت
با بنظوره خود را رئیس امر دیانت قرار داد و چونکه منقرض شد دولت در سال هزار و هفتصد و شصت و دو
مدوره (هولستین غوتورب) که از ولد دختر (رومانوف) بود بجای واقف شد روسیه از ترقی
از تقدم و در زمان کاترینای دوم از سال هزار و هفتصد و شصت و دو تا سال هزار و هفتصد و نود و شش
برگشت مملکت روسیه در راه تقدم بزیادی و وسعت پیدا کرد دائره آن تا رسید بآن درجه که رسید از اروپ
داشتها و فتح بلاد تتار صغری و ارض قریم و ربوده شد (لیتوانیا) از دست (پولونیا)
و استیلا پیدا کرد کاترینا بر (کورلاند) و (کوکاز) که چرکس باشد و ظفر یافت بنصف
مملکت بولونیا در حینی که تقسیم شد آن مملکت و بپایه (پولس) اول بعد از وی

واختیار

و اختیار کرد قواعد ممالک اروپ را و حرکت داد لشکری در تحت ریاست جنرال سوواروف در سال هزار و
هفتصد و نود و نه نسبت به نصرت برای جنگ با فرانسه و بعد در باب جنگها کرد با فرانسه تا توقیف داد او را
الکسندر اول شروط معروف به (تیلسیت) در سال هزار و هشتصد و هفت بعد از آن
از سر گرفت جنگ را در سال هزار و هشتصد و دوازده با فرانسه بطوریکه مضطر شدند روسیه که بسوزانند
شهر مسکو را علی رغم ناپلیون اول و با وجود آن کاسته نشد از قوت روس بلکه گرفت در همان وقت
فنلاند و بوقتیای شرقی و باسارابیا از ترک را بعد از آن در سال هزار و هشتصد و پانزده مسلط شد اکثر
از دو ثلث پولونیای کبری را و قطعه از آن در آنجا ناپلیون بوده و در مدت سلطنت آنجا را دولت مستقل
قرار داده باسم (دوکاتو) (وارسوفیا) و انشا کرد در این دو محل مملکتی در اراضی کنستیتوسیون و مملکت مقید
ساخت بر مملکت پولونیا و در آن زمان دولت روسیه از جهت سطوت و نفوذ زبان بر تری داشت
بر بیشتر دول بزرگ و ریاست پیدا کرد بر جماعت معروف به (جماعت الیانس) یعنی آنها
که معاهده منعقد کرده که منعقد ساختند میانه او و دول پروسیه و اوستریا و انگلیس و بعضی دول کوچک
و بعد از انتقال سلطنت به امپراطور نیکولا استیلا پیدا کرد دولت روسیه بر قسمت بزرگی از ارمنستان
و افکنده در دست فارس بوده و بگذا استوار شد بر ولایات (اذنایکی) و بعضی نواحی
ترک بوده در سال هزار و هشتصد و بیست و نه رسید لشکر نیکولا تا نواحی قسطنطنیه و بهمان کافات داده

دول بزرگ لشکر او را و قبل از انعقاد این دولت را ضعف فاحش داده بودند و دولت بزرگ با سعادت
اغریق و تحصیل استقلال نمود اغریق از تاریخ هزار و هشتصد و بیست تا سال هزار و هشتصد و
بیست و هفت و ضرب و اغلاق و تنبیه دادن را تصرف در آوردند قطعی بیست در دولت
عثمانیه نشانه کرد و شکست بزرگی را استحکام عقد معاهده و شروط معروف به (اسکار اسکله سی)
در سال هزار و هشتصد و سی و سه برانگیختند اهالی پولونیا بر روسیه با وجود قیام اهالی فرانسه
در مملکت خود الا آنکه اهالی پولونیا را مقهور و مطیع ساخت قوت مدافعه روس و از آن زمان گردید
پولونیا یک قطعه از مملکت روسیه و چون ظفر یافت امپراطور نیکولا در سایر جهات و
میدان مجال الات عزم کرد در سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه برحمایت طایفه نصاری که ساکن
بودند در ایالات دولت عثمانی و بواسطه این کار جنگهای چند با دولت مذکوره تا اینکه جاری
دولت عثمانی اتحاد پیدا کرد با دولت فرانسه و انگلیس و شکست وارد آورد بر لشکر روس چندین بار
تا اینکه مجبور شد دولت روس طلب مصالحه با عثمانی بعد از آنکه شهر (سیباستپول)
را از دست داده بودند پس تمام شد شرایط صلح و تصحیح شد صلحنامه در آخر مارس ماه مطابق
سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش و این مصالحه باعث نجات دول متحده گردید و در اثنای
جنگهای مذکوره وفات پیدا کرد اسکندر دوم پسر نیکولا و او اکثر اوقات اول عقد صلح کرد و بعد از آن شروع کرد

درقوام

در قوام حال سلطنت و اصلاح آنچه را که فاسد شده بود بواسطه جنگها پس ابتدا کرد به نجات کردن
رعایا از سلطنت اعیان و آنها را منظم کرد کیفیت تعلیم عامه را و در بین چون که او در صدد انعقاد حال
جدید بود ناگاه برانگیختند بلوا اهالی پولونیا در سال هزار و هشتصد و شصت و سه و با طاعت او
نیامدند مگر بعد از دو سال بواسطه جنگهای چند و خون ریزی زیاد شد

فصل دویم در بیان سلاطین روسیه بترتیب آنها در سلطنت

سال	دوره روریک
۸۶۲	روریک اول که در اول با دو برادر خود سینوس و تروفر بود و بعد از آن تنها مستقل
۸۷۹	اولیغ نائب دولت از ایغور
۹۱۳	ایغور مذکور پسر روریک
۹۴۵	اولغا زوجه ایغور مذکور
۹۶۴	زفیاتوزلاف اول
۹۷۳	یاروپولک اول
۹۸۰	فلادیمیر اول
۱۰۱۵	زفیاتوبولک اول

١٠١٩	یاروزلاف اول
١٠٥٢	ایزیازلاف اول که دو مرتبه عزل شده رجوع کرده بسلطنت تا سال ١٠٧٨
١٠٦٧	فزیلاف
١٠٧٣	زفیاتوزلاف دوم تا سال ١٠٧٦
١٠٧٨	فزیفولود اول
١٠٩٣	زفیاتوبولک دوم
١١١٣	فلادیمیر دوم
١١٢٥	مستیزلاف اول
١١٣٢	یاروبولک دوم
١١٣٧	فیاتشزلاف
١١٣٨	فزیفولود دوم
١١٤٦	ایغور دوم
١١٤٦	ایزیازلاف دوم تا سال ١١٥٤
١١٤٧	یوری اول در شهر مسکو

کیاف

	کیاف از سال ١١٣٩ تا سال ١١٥٧
	بعد از این زمان واقع شده خلاف و نفاق میان سلاطین مسکو و کیاف و بیشتر بود تا هشتاد و هشت سال که بعد آن بی‌رونق بود ١١٥٣
١١٥٢	سلطنت روستیزلاف اول در کیاف تا سال ١١٦٢
١١٥٤	سلطنت اندریای اول معروف به بوغولیوسکی در شهر مسکو تا سال ١١٧٥
١١٥٦	سلطنت ایزیازلاف سیم در کیاف تا سال ١١٢٧
١١٦٧	سلطنت مستیزلاف دوم در کیاف تا سال ١١٧٠
١١٦٨	سلطنت غلیب یوریافیتش که پسر یوری اول بود در بلاد مذکوره تا سال ١١٧٢
١١٧٤	سلطنت یاروزلاف دوم ایزیازلافیتش بود در بلاد مذکوره تا سال ١١٧٥
١١٧٥	سلطنت میکائیل اول در مسکو تا سال ١١٧٦
١١٧٦	سلطنت رومان اول
١١٧٧	سلطنت فزیفولود سیم در مسکو تا سال ١٢١٢
١١٧٩	سلطنت زفیاتوزلاف سیم در کیاف تا سال ١١٩٤
١١٩٣	سلطنت روروریک دوم در کیاف تا سال ١٢٠٢

۱۱۹۳	سلطنت رومان دوئیم در کیاف تا سال ۱۲۰۶
۱۲۰۶	سلطنت فرنیقولو سیم در کیاف تا سال ۱۲۱۲
۱۲۱۲	سلطنت ستیزلاف سیم در کیاف تا سال ۱۲۲۳
۱۲۱۳	سلطنت یوریای دوئیم در مسکو تا سال ۱۲۳۸
۱۲۳۰	سلطنت فلادیمیر سیم در کیاف تا سال ۱۲۳۹
۱۲۱۷	سلطنت قسطنطین در مسکو تا سال ۱۲۱۸
۱۲۳۹	سلطنت میکائیل اول که فرنیقولو دوقیش است در کیاف تا سال ۱۲۴۰
۱۲۳۸	سلطنت برادر میکائیل که یاروزلاف است در مسکو تا سال ۱۲۴۰
	و بعد از جنگهای باتو پسر توشی قیقعان شده تخت به فلادیمیر پس بعد به مسکو
۱۲۴۵	یاروزلاف دوئیم
۱۲۴۷	زیفاتوزلاف سیم که فرنیقولو دوقیش است
۱۲۴۹	اندریا که یاروزلاف قیش است
۱۲۵۲	صانت که اسکندر یا اول است و موسوم است به نفسکی و حضرت اولدربیم
۱۲۶۳	یاروزلاف سیم که یاروزلاف قیش باشد

یارینا

۱۲۷۲	یازیلی اول
۱۲۷۶	دیمتری اول تا سال ۱۲۹۴
۱۲۹۴	اندریای دوئیم تا سال ۱۳۰۴
۱۲۹۵	دانیال
۱۳۰۴	یازیلی
۱۳۰۴	میکائیل دوئیم تا سال ۱۳۱۹
۱۳۱۹	یوری دوئیم
۱۳۲۳	دیمتری دوئیم
۱۳۲۶	اسکندر ثانی
۱۳۲۸	ایفان اول که به کالیتا موسوم بود
۱۳۴۰	سیمیون
۱۳۵۳	ایفان دوئیم
۱۳۵۹	دیمتری سیم
۱۳۶۳	دیمتری چهارم موسوم به دونسکی

۱۳۸۹	بازیلی دویم
۱۴۲۵	بازیلی سیم موسوم بضریر
۱۴۶۲	ایفان سیم ملقب بکبیر
۱۵۰۵	بازیلی چهارم
۱۵۳۳	ایفان چهارم ملقب بمهول و هو اول
۱۵۸۴	فادور اول
۱۵۹۸	بوریس غودونوف که از دوره رومانوف بوده
۱۶۰۵	فادور دویم
۱۶۰۵	دیمتری پنجم که اسم او غریغوریوس بوده
۱۶۰۶	بازیلی پنجم معروف به شویسکی
۱۶۱۰	فلاوزلاس

دوره رومانوف

۱۶۱۳	میکائیل سیم
۱۶۴۵	الکسیس اول

فادور

۱۶۷۶	فادور سیم
۱۶۸۲	ایفان پنجم و پطرس کبیر اول
۱۶۸۲	صوفیا تا سال ۱۶۸۹
۱۶۸۹	پطرس کبیر تنها تا
۱۷۲۵	کاترینای اول زوجه پطرس کبیر
۱۷۲۷	پطرس دویم
۱۷۳۰	حنی دختر ایفانوف
۱۷۴۰	ایفان ششم
۱۷۴۱	الیزبث یا الیصابات دختر پطرس

دوره هولستین غوتورب

۱۷۶۲	پطرس سیم که از هولستین غوتورب اخلاف الیصابات بود
۱۷۶۲	کاترینای دویم که از انهالت زوجه پطرس مذکور بود
۱۷۹۶	پاولوس اول
۱۸۰۱	اسکندر اول

١٨٢٥	نیکولای اول
١٨٥٥	اسکندر دوم که الحال امپراطور است

فصل سیم در وصف مملکت روسیه

چون که این مملکت بزرگترین ممالک زمین است بواسطه امتداد آن در اروپ و آسیا و امریکا از شانزده درجه و ده دقیقه تا یکصد و سی و سه درجه در طول شرقی و از شصت و هشت درجه و چهل دقیقه تا هشتاد و یک درجه از عرض شمالی و طول مملکت از طرف شرق تا غرب پانزده هزار کیلومتر است و عرض آن از شمال بجنوب پنج هزار کیلومتر و گفته اند این مملکت بقدر نه یک سطح زمین است چنانچه این مقدار جزء ئی است از تقسیم جرم کره که به بیست و هشت جزء قسمت شده است و در این مملکت از سکان بقدر سکان ربع اروپ است و یک تقسیم جزء ئی است از یازده جزء از زمین نسبت تمام شهر و دریائی محیط است در تمام جهات مملکت و در طرف شمال روسیه بحر منجمد واقع است و یک حد آن در اروپ از ناحیه غرب با مملکت نمسه و مملکت پروسیانه و دریای بالتیک و مملکت سوید است و از طرف قبله به بعض مملکت ترک است و در طرف آسیا بعضی از مملکت ترک و مملکت ایران

و ترکستان

و ترکستان و مملکت چین نیز واقع است و یک حد دیگر روسیه از طرف شرق با امریکای انگلیس است و بزرگتر قسمتهای ثلاثه روس در آسیا است لکن قسمتی که در اروپ است مکمل است و بقدر نصف آسیا شود و مساحت مملکت روس چهارصد و بیست و چهار هزار و چهارصد و دو میل مربع جغرافی است در بیست و سه ملیون و دویست و سی و شش هزار و بیست و هفت کیلومتر میشود عدد سکان روس هشتاد ملیون و دویست و پنجاه و چهار هزار و چهارصد و سی نفر است از جمله شصت و یک ملیون و شصت و یک هزار و هشتصد نفس در اروپ میباشند

و تمامی رعایای روسیه منقسم میشود بحسب مذهب بر اقسام مفصله

شصت و نه ملیون و دویست و شصت و پنج هزار نفر مذهب اغریق میباشند

و یک ملیون و نهصد هزار نفر مذهب پروتستانند و سه ملیون و ششصد و شصت و یک هزار نفر مذهب کاتولیک و چهار ملیون و چهارصد و شصت و شش هزار نفر از اسلام و باقی یهود و بانی تخت قدیم روس در شهر مسکو بوده و از یکصد هزار و هفتصد و سه تخت شهر پطربورغ گردید و بعضی از اسلام روسیه موسوم است بحکومت و بعضی بایالت و بعضی بمملکت مثلا قسمت پولونیا بقدیم ه در قسمت اروپ واقع است مشتمل است بر پنجاه حکومت و بعضی پولونیا پنج حکومت و فنلاند بر هشت حکومت و بکذا کوکاز و سیبریا یازده حکومت که جمعا هشتاد و پنج حکومت میشود

اما قسمت امریک واقع است در سلطان جماهیر انتخابی روس و از آنجه اداره رسمیه مذاره داده آن
فروخته شده است به دولت امریک و دریاها که محیط است باین مملکت یکی بحر ابیض است
که در ناحیه شمال واقع است دیگری بحر بلتیک است که در ناحیه غرب واقع است دیگر بحر
اسود و بحر آزوف است که در سمت قبله مملکت واقع است و دیگر بحر خزر است که میانه قبله
و طرف شرق است در این قسمت اروپ جبال معتبر نیست که در ناحیه شرق از جمله جبال
اورال است اما در قسمت آسیا بسیار از جبال عظیمه واقع است از جمله در ناحیه جنوب
جبال کوکاز است و در ناحیه شمال فروع جبال اورال است که ممتد است تا ناحیه شرق
بعد از آن جبال التای صغیر و جبال سیانیان و جبال کاتی علیا و جبال داوریا
و جبال یابلونوی و جبال الادن و ستانوفو است اما وادیهای بزرگ مملکت که در قسمت
اروپ است (الولغا) (و دنیپر) (و پاتشورا) (و دونیتان) (و نیامن) (و دنیستر) (و دون) است
و غیر از این وادیها که مخصوص بروسیه نیست و در روسیه است وادی فیسول و کورا است
و وادیهای قسمت آسیا (کوبال) (و اوبا) (و ینیسی) (و لینا) و غیر اینها از وادیهای که طول
آنها کمتر است مثل (اروال) (و خاتانغا) اما اسباب اتصال در روسیه بعضی تمام
نیست لکن در سابق تمام بوده و اکنون دولت در صدد اتمام راههای آهن است از آن جمله

ایالات

ایالات و بلاد که محلهای تجارتهای بزرگ است مثلاً وصل کرده است راهی از پطرزبورغ تا شهر مسکو
طول آن ششصد و چهل کیلومتر است و در یک هزار و ششصد و پنجاه و یک تمام شد راه دیگری است
از پطرزبورغ تا فارسوفا با فرعی دیگر که جمعی میشود به کانفزبرج که در بروسیه است و طول آن
هزار و دویست و چهل و هشت کیلومتر است و تا قرب متصل میشود شهر تود و نیا که یکی از لنگر
گاههای قدیم است شهر مسکو بواسطه راهی که ابتدا آن هزار و صد و پنجاه و نه کیلومتر است
و در آنجا راه دیگری است که متوجه میشود از مسکو به دونابورغ که در وادی دونا واقع است و از آنجا
متصل میشود به شهر (لیباو) که یکی از لنگرگاه کورلاند است در طرف دریای بلتیک و طول این راه
هزار و دویست و هفده کیلومتر است و در حد میانه شمال و جنوب این راه مضاعف میشود
و مجمع طرق در کرسک است که آن مرکز میانه مملکت و ناحیه جنوبی است و تقریبا
بر پا خواهد شد خط طریق از آنجا میانه وادی (دون و دنیپر) با فرعی که طول آن ... کیلومتر است
و متصل میشود بقرب اودیسه چنانچه خارج میشود از مسکو راه دیگری که متوجه میشود بناحیه شرق
و مرور میکند نظام غریس و شهر میشود به نجنی نوغورود و طول آن چهار هزار و ... و بیشتر آن
خواهد بود بعد از آن کشیده میشود بناحیه سیبریا و از آنجا محدود چین از آنجمله راههای آهن جاریه
میانه سه طرف است که فارسوفا و پطرسبورغ و مسکو است و جاریه سه دریاها که دریای بلتیک است

بحر خزر و بحر اسود و میانه قطر و قطر شمالی و قطر مرکزی و قطر جنوبی منقسم چنانچه بتصرف است
میانه بلاد دیگر اتصال دارد بخلیجهای مصنوعی و بواسطه خطوط حدید برای دولت در سیه بیات
اجتماعیه حاصل شده بدون آن ممکن نبود علاوه وصل شد باروپ از طرف پروسیه
و نمسه اما در اتصال خلیجها هم یک کیفیت مستحسنه حاصل شده در ترتیب لشکرگاههای روسیه
با ایالات و جمله شمالی از پطرسبورغ متصل شد بحر خزر بفاصله دو خلیج و به بحر اسود به
خلیج بزرگ چنانچه متصل شد بحر اسود به بحر خزر بیک خلیج و از طرف ولادیمیر و لغا و نیفا
و دونیا و دون و دنیپر و نیامن حاصل شد اتصالات در نهایت امتداد مدارکه مملکت
روسیه مشتمل است بر امم مختلفه الاجناس و بزرگتر آنها جنس سلاف است و از این جنس است
روس و پولونیه و اهل پولونیا باشند و همچنین از آن جنس باشند قیقونیان و اهل لیتونیا
باشند بعد از آن کورلندیان بعد لیتوانیان و یافت میشود در ناحیه قطب شمالی روسیه
بسیاری از جنس فینوی و استونیان و لاپون موسوم میباشند به (ساموید)
و همچنین جنس تتر امیس و استیاک و تنوغاشر و بزیان و غیر آنها بعد از این جنس
جنس آلمان و اغریق و یهود و تتار و ترک و ارمن و گرج و قبایل کوکاز و قبایل دیگر
مثل مغول و قلموک و کورباک و کمشدل و تنگوتش و الیوت است که قسمت

ودادی

ه در مملکت یافت میشود بهمین زبان مختلف و مذهب اغریقی منحصر است از کاتولیک آنها
مسلط میباشند باین مملکت و کرار که امپراطور بنفسه رئیس کلیسا است از زمان بطرس کبیر
و یک اداره متعلق با مور روحانیه دارد و تعبیر میکنند از وی به (سینودس مقدس) و در
روسیه بسیاری از اغریق پیدا میشود که تابع کلیسای رم میباشند و اهتمام تمام دارند اهالی
روس بتقلید ارباب این اعتقاد و سکان روسیه منقسم میشوند به پنج طبقه اول نجابت
و نبلس است یعنی اعیان و کلارجی حاملان کلیسا باشند و دویم بورجوا یعنی سکان بلاد
و قری و آنها نیز دو قسم میباشند احرار و شرف که تابع غیر خود میباشند و پنجم طبقه
اعیان مزید سلطنت است بر غیر خصوصا در آنجا که مالک زمین میباشند و عدد اعیان
میرسد به چهارصد هزار نفس و عدد طبقه دویم دویست و چهل و پنج هزار نفس است
و اما این دو طبقه چیزی بدولت نمیدهند از مالیه و این طبقه شرف خارج شد از رقبه
ضریبت در نوزدهم ماه قرارید مطابق تاریخ هزار و هشتصد و شصت و یک و آخر این
در روسیه مختلف است باختلاف بلاد و مواقع و عادات و علوم و آداب و اجتماعات
نمو ندارد و آنجا که در بلاد مخصوصه یافت نمیشود در مملکت که نه مرکز اصلی است با تعلیم علوم
لکن امپراطور حالیه جهد وافر و سعی بلیغ دارد در اقامه یک اداره خاصه برای تعلیم عامه

بدانکه دو ناحیهٔ جنوب و غرب مملکت روسیه در نهایت طراوت و خوش نعمت و معمور
از سایر جهات است لکن کسیکه تجاوز کند از شهر مسکو و وادی ولغا میرسند به عدد بلاد
و قری و زراعت در نهایت قلت است و اکثر زمینها صحرا و بیابان با نباتات و متروک
که حشیش و ندارد و بعضی جاها که همه باب برف رسیده و محل و مقام حیوانات است و جلود
آنها منتفع بها است مثلا سیبریا که در قسمت آسیا است یافت میشود و در دیگر موارد
و بعضی بدانکه برودت هوا شدت دارد و در سه قسمت مملکت در مدت نه ماه از سال عقب
آن تابستانست در نهایت حرارت اما در ناحیهٔ قبله مملکت هوا معتدل است و دیگر
توریه و از منیه و قبرا اما هوای خوب دارد و زمین اروپ که در روسیه است
اختلاف زیاد دارد هوای آن و با آنچه نباتات آنجا هم مختلف میشود و کتان کورلاند
و لیفونیا در نهایت خوب است و ایالت اوکرانیا از بهترین مواضع معموره است
از جهة روییدن نباتات و حبوب که حمل میکنند مقدار وافری از حبوب آنجا به سایر
ممالک و در غالب زمینهای آنجا یافت میشود گیاهی که از آن صمغ و قطران حاصل میشود و کنف
و چوبهای کشتی نیز در آنجا یافت میشود و در طرف روسیه آسیا در نواحی بحر خزر روییده میشود
راوند و غیر آن از نباتات که مداوی و معالجه میشود بدان و نباتات معروف بجان بسیار است

در ایالات

در ایالات جنوبیه و بعضی از ایالات اوکرانیا و الغا رو ناج و سراتوف و توریده و زرعا عجب
میشود شلغم و قرمز در مقدار چهار هزار (اکار) که اکار ده هزار ذرع مربع است و در عهد شیخ
در غالب زمینهای مملکت (هیلون) که گیاهی است معروف به حشیشة الدینار
و در ایالت استراکان یافت میشود میوه‌های خوب و از انگور آنجا شراب میگیرند و کلیه
شراب را آنجا که از طیبات میدانند چنانچه در مملکت یافت میشود سایر چیزها که
نافع میباشند برای انسان خصوصا حیوانات که از موی آنها انتفاع حاصل میشود و مخصوصا بعضی
واسطه امتیازات این مملکت از سایر ممالک و برای این مملکت معادن و قطعات زیادی
خصوصا در (سیبریا) و از کوههای (اورال) بیرون می‌آید طلا و نقره و طلای سفید
و آهن از شطهای ... و قبه‌های (لیتوانیا) بیرون می‌آید کهربای زرد و خاکستری
و در ناحیهٔ اروپ از جانب اورال یافت میشود الماس و سنگهای قیمتی اما صناعات
در مملکت روسیه نسبت بسایر ممالک اروپ کمتر است و با وصف آن بعضی بلاد
تقدم دارد در صناعات بر بعضی دیگر از جمله صنعت دباغی پوستهای خوش است
و از جمله اقمشه و نمد و جوهرهای تقطیر شده از حبوب و صناعات زرگری و اسلحه
بلور و قطعه‌سازی و آب کردن معادن و صناعات کاغذ و چیزی معروف بلغر و ...

و اقمشهٔ قطنیه و غیرهاست اما تجارت در خارج و داخل مملکت رواج تمام دارد و
مراکز تجارت بلادیست که در حوالی بحار واقع است مثل (اودیسه) (و ریغا)
(و ارکانجس) و همچنین در بر هم متداول است در بلاد دیگر جز و اروپا است مثل
هندوستان و چین و غیره و رسیده است قیمت تجارت از جهة خرج و دخل در یک سال
هزار و هشتصد و شصت و یک بهزار هزار و سیصد و چهل و هشت ملیون و پنجاه و
و سی و شش فرانک و عدد کشتیهای تجارتیکه به لنگرگاههای مملکت داخل و خارج میشود
در سال مذکور یازده هزار و هشتصد و شصت و هشت کشتی بوده که پنجهزار و هشتصد و چهار
کشتی داخل میشده و نه هزار و سیصد و شصت و چهار خارج

فصل چهارم در نظام سیاسی و ادارهٔ سیاسیه

بدانکه ادارهٔ دولت روسیه بدست ارادهٔ سلطانست و درین اداره بر انگیخته میشود
تمام رؤسای جنود و ملقبست سلطان نزد آنها به (کزار) یعنی امپراطور یا
(اوتوکرات) که رئیس بزرگ و صاحب شریعت است بنفسه و او کسی است که
وظیفهٔ سایر متوظفین سلطنت بدست او است و دو حالت است که دارد در ادارات امور
مالیه و امور جنگ و خارجه و همچنین در دیانات است زیرا که تصرف و تعلق او بدیانات

دلیل اس

و سیاسیات و او رئیس مذهب آغریق است که نزد آنها موسوم است به (اورتودکسی)
و در تحت ریاست او میباشد مجلس سلطنت که مستشارست در تمام امور مهمه غیر از امور یکه
متعلق است بسیاسات خارجه زیرا که امور سیاسات خارجه از خصوصیات امور است
که باید باعانت وزرا قطع و فصل شود و مجلس سلطنت مشتمل است بر مجلس تشریع و مجلس
اداره و مجلس حکم نظر میشود در آن مجلس در امر قوانین و ثبت میشود و تعیین میشود دخل و خرج
و رسیدگی میشود در محاسبات سالیانه برای وزارات و نیز آن مجلس اعلی است و دوائر احکام
و ترکیب آن از وزرا چند و وزرا سلطنت خواه بنفسه که انتخاب میکند آنها را امپراطور
در مدت حیات خودشان منقسم میشود مجلس بر قسمت اول برای نظر کردن در شریعت و در
قوانین شریعت دوم برای نظر در امور ملکیه و مدنیه سیم برای نظر در تصرفات مالیه و بعضی مطلوبات
چند طایفه دیگر است اول برای نظر در اخلاف (کوکاز) دوم برای نظر در اخلاف (پولونیا)
و از اعضای مجلس کسانی باشند که حضور شان منعقد میشود مجلس مگر وقتیکه مأذون باشند از آنهم
در غیر اوقات خدمت متعادة بعادة دیگر اجتماعات نزد آنها دو قسم است
اول اجتماعی است برای خدمت متعادة دوم اجتماع عمومیست برای موجبات که اقتضا میکنند
و درین قسمت اضافه میشود باشندگانیکه خدمت اعتیادیه ندارند گشته اند از مستشار مملکت

و هر قسمی مشتمل است بر یک نفر رئیس و چهار عضو تا هفت عضو و تمام آنها اذن جلوس دارند در مجلس
(عامه) و امپراطور امضا میکند هر امری را که اتفاق کرده بر آن مجلس و رئیس مجلس عامه سرآمد است
بر وزرا و مجلس (سناتو) که تاسیس شده بامر پطرس اول مرکب است از اعضائی که
انتخاب کرده است امپراطور از اعیان و متوطنین مملکت و این مجلس حارس و حافظ است
قوانین و امضا قوانین را و مراقب است سیرت ولات و اهالی بزرگ متوطنین و ولایات
که مکلف میباشند بخدمت عامه و او کسی است که شهرت داده قوانین را و اوامری را که
صادر شده از امپراطور و حکم جداگانه کرده در وقایع جنایات سیاسیه و همچنین در امور ملکی
و استفسار کرده از آن سایر جنایات جزئیه را و عرضه میدارند بامپراطور و بجهة مجلس
(سناتو) اعاده نظر کرده در احکام صادره از حکام ایالات و آن بر ده قسمت است
پنج قسم آن در شهر (پطرسبورغ) و سه قسم در شهر مسکو و دو قسم در وارسو و منحل
گردد و قسمت دیگر گذشته باشد در شهر پطرسبورغ اول برای نظر کردن در احکام املاک
دوم در امور متعلقه بخط اعیان و امضا میشود حکم مجلس (سناتو) در اجتماعات
عامه مگر وقتیکه اتفاق کنند بر آن ثلث اجتماعات یا بیشتر و احکام آنها همه جا سریان
و نفوذ دارد و منصب (سناتو) همان وزیر حکم است و امپراطور امضا میکند آنچه را

[illegible]

که متعلق بعدلیه است و در دو مجلس سلطنت و سناتو جمعیت دیگری هست برای رسیدگی بعرایض
و مطالبی که عرضه میدارند بامپراطور و آنهائی که شکایت دارند از حکام وقایع خود را
عرضه میدارند بر دو مجلس مذکور اما مجلس دینی که موسوم است به (سینودس)
و احداث شده در سال هزار و هفتصد و بیست و یک مشتمل است بر اسقفهای ایالات بزرگ
و از جمله اعمال مجلس مذکور نام نهادن کلیساهای بزرگ است و نظر کردن در ادارات آنها
هرچه استقرار رای بر آن حاصل شد عرضه میدارند بامپراطور تا امضا کند و تعدد این مجالس
مجالس ثلاثه کبیره مجلس وزارت که مکلف است بامور اداره خود و عدد اعضای این مجلس
موقوف است باجتهاد امپراطور و کلیه وزارات نه نفر نه وزارت چنانچه در ممالک
بدان اشاره نمودیم و زیاده بر آن هرچه یافت شود اداره مرکزیه است برای ترتیب و تکمیل
و اصلاح راهها و تسهیل اسباب مواصلت و مجلس دیگری هست موسوم به (رقیب عام)
اعضای آن نیز اعضای مجلس وزارت است مانند آنکه در اول باب اشاره کردیم مملکت روس
منقسم میشود بچندین حکومت و چندین ایالت و هر حکومتی منقسم میشود بچندین دایره و دوایر
منقسم میشوند بشنجات و شنجه منقسم است بر قسمتهای کوچک و هر حکومتی را رئیس است
که والی شهری و او بزرگترین متوطنین است و مطالب تمام در تصرفات او است و او مجلسی

دارد مرکب از یک نایب و سه مستشار و دو مجلس و رأی خود در این مجلس عطا میکنند لوای ادرا
ایالت عامه لکن برای مجلس ثان رای والی است و بزرگ نمه والی هم لازم است عمل کنند
برای مجلس و هر زمان که مطالب ناشی شد از تصرف او عمل میکنند رای مجلس و در آنکه
متعلق است تاج و وقایع جنایات اضافه میکنند بمجلس والی سه نفر از متوطنین که موسوم هستند
بوزیر حکم و حاضر میشود و درین مجلس نایبی برای حقوق عامه با دو نفر معین که نظر کنند در اجرای
قوانین بعلاوه در هر مرکز حکومت یکنفر رئیس ضبطیه و رئیس اطبا و رئیس مهندسین خواهد بود
و برای والی ریاسات دیگر میباشد مثل ریاست صندوق مالیه و بنا و عمارات
و راهها و پلها و جمعیت اعیان و در هر حکومتی یک طایفه متحده میباشد و رئیس آنها از ریاسات
و عده رؤسا مطابق عدد دوائرات و این جمعیات معاونت میکنند غالب متوطنین
ادارهٔ شهری و ادارهٔ حسبیه را از قبیل حفظه مارشال اعیان و رئیس ضبطیه و رؤسای
مجالس احکام و اعضا آنها و حکام صلح و تعیین رؤسا در هر سال یک مرتبه خواهد بود
لکن استقرار حفظه موقوف است بر موافقت امپراطور و هرگاه در حفظه زیاده از اعتبارات
نباشد کافی است موافقت والی مادام که اهالی بلاد منقسم میشوند بطوایف چند بعضی اعیان
بلدیه میباشند و بعضی از اواسط مردم و از جمله جمعیات متعلقین صنعت با جزا بلدیه ایالات

بلجیک

بلجیک و ایالات بولونیا میباشند لکن عضویت آنها در بلدیه مجرد اسم است و بلدیت بلاد
اختیار میکنند اعضا مجلس بلدی و رئیس آنها شهر و آنکه اختیار میکنند شیوخ جلسهای مجالس
کرسی‌نشین حکام میباشند و نتیجه مجلس ترقی است از خدمت و در اداره مناصب قطع و فصل
میشود سایر وقایعیکه حادث میشود میانه اهالی شهر و در متعلقات تجارت بعلاوه در مجالس شرعی
و مجالس جنایات تولایه دیگر هستند از مجلس بلدی و در شهرهای بزرگ میباشند و تجدید میشود
مجالس بلدی در هر سه سال در بلاد کوچک انتخابشان موکول بر تصویب عاقلات و در بلاد
بزرگ انتخاب میکنند برای عضویت کسانی را که اولا آنها در یکسال دویست فرانک سهم و بعد
سن بیست و پنج ساله باشند و هر شعبه در بلاد به جمعیتی از بزرگان هستند و آن مجلس بلدی خواهد
بود و موسوم است رئیس آنها به (ستاروست) و این مجلسی است که تعیین میشود از برای اداء
مصارف معینه دولت با نتیجه مصالح بلدی و برای آنها مرجع اکثر است و رئیس آنها واسطه است
میان جمعیت (کانتون) و حکام صلح و شعبه کبری است که جواب میدهد از آنچه مستقر شده
دارای آنها را آن بعلاوه در تصرفات ضبطیه هم دخالت میکنند و در هر شعبه تریبونال اول
میباشد که مرکب است از یکنفر (دار) و رئیس مجلس بلدیت و از دو عضو دیگر که اختیار شده‌اند
از بزرگان شعبه و درین (تریبونال) حکم میکنند در سایر وقایع سوای وقایع جنایات

اما کاشون اداره آن بدست جمعیت متفرقات در بعضی بلاد و بلکه بلاد دیگر جمعیت آن بنا برات
و مشهور تر میباشند در حرف و صنایع و مشتمل است این اداره بر متوطنین مشخصات و ارباب
چند و هر یک نایب میباشند بروه و بار و نظر این جمعیت متعلق است تمام فوائد عامه شهر
مارستانات و تحریر محاسبات متوطنین و تصحیح دفاتر عسکریه و توظیف اداره و عمارات
آنچه رای اکثر برآنست و ریاست این اداره محول به شخصی است که اسقفیت و اداره در خطه
و او کبیر است که متولی اداره کاشون است و حفظ راحت سکان هم بعهده او است و او
در بن عملی شبیه رئیس مجلس بلدیت الا اینکه خطه او بزرگتر است و از جمله اعمال او
مراقبت اجرای ترتیبات عامه و تجسس از گناهکاران و نگاهداشتن آنها و منع
ارتکاب امور ممنوعات تامه و همچنین قطع و فصل میکند آنچه را که مرجع آن بعضی ضبطیات
و تجه اعانت او مجلسی است مرکب از اعیان کومون با دو نفر معین و دیگر قابضین
مدخل و منع ذلک امور یکه با آن اداره راجع است او رسیدگی میکند و حق مجلس اعطای
رای است در امور و تعیین مقادیر لازمه از مالیه در بیع املاک بعض مردم یا از ارباب دیوان
و همچنین در ترتیب متوطنین مشتمل است این مجلس بر چهار عضو و یا دوازده عضو نسبت بعدد
سکان و تجه قطع و فصل احکام اختیار میکند اعضای مجلس مذکور و تبدیل میکند در [illegible]

حکم

حکم از تمام اعضا است یا نوبه به نوبه بمقتضای نظر مجلس و اجتماع اعضا در هر ماه دو مرتبه خواهد بود و گاهی
اقتضا میکند زیاده بر دو مرتبه و حکم میکند این مجلس در وقایع با دیه یا ئره که تجاوز نکند از یکصد
(روبل) که عبارتست از چهارصد فرانک و هرگاه تعلق پیدا کرد واقعه بکسی که از کاشون
خارج است آن واقعه را میبرند بمجالس متعادله مگر در وقتیکه طرفین راضی باشند بقطع در همان
مجلس چنانچه هرگاه راضی شوند در زیاده از مقدار مذکور باز در همان مجلس تمام میشود و بمجلس دیگر
نمیبرند اگرچه از جنایات باشد که حکم میشود در آن مجلس و صادر میشود حکم آن شفاهاً بدون
کتابت و تجه اهالی بادیه در غیر جنایات خودشان حکم میکنند هر وقت دو نفر خصم معتبر اتفاق
کنند برامری و بهر چه حکم شد بدان عمل میکنند و ثبت میکنند حکم را در دفتر خصوصی و شرط شده است
در تمام متوطنین که عمرشان کمتر از بیست و پنج سال نباشد و صاحب عرض باشد بنفسه خودش
باشد و احدی نتواند امتناع بجوید از خدمه مگر عمر او شصت سال باشد یا عذر بدنی داشته باشد
یا سابق در خدمت بوده و در (دیستریکت) مجلسی است مرکب از حکام صلح و دایره
حکم او اوسع است از دایره حکام صلحیه که در فرانسه هستند و از اعمال آنها این است که
قبول میکنند شکایات بوادی را از متوطنین خود خواه مجتمع باشند خواه منفرد و توزیع میکنند مالیات
و الزام میکنند بغرامات آنچه را که ضایع شده است بحکم آنها و تعطیل آنها از ماموریت و حکام

صلح در تحت نظر ولات حکومت و سناتو است با این بیانات معلوم میشود که بسیاری از
ادارات داخله را متولی میشوند اهالی مملکت و تمام میگذارند متوطنین را اعیان و طوایف بلدی
و اهالی بوادی و دریاها که در حدود مملکت است بعلاوه والیهای شهری یک والی عسکری از
و برای هر یک یک مجلس اداره و یک سیاسی موجود است و این امر مقررات در مملکت روسیه
(وفینلاند) و سیبریا و تمتاز با انضمام وزارت خصوصیه که در پطرزبورغ است و اما قضایی
مجلس سناتو را هم میگذارد همیطور در مدت هر سال و در این مجلس و تصرف میشود
یا تصرف شرعی مطابق ترتیب قوانین و یا تصرف مجلس اعلا حسب قطع و فصل نوازل
مملکت

فصل پنجم در اداره احکام دولت روسیه

بدانکه احکام مملکت روس مستحکم است قطعا اشاره کردیم در اثنا ربیان اداره که جمله طبقه
از طبقات مردم تصرف میکنند در متعلقات احکام دیگر حاجت نیست در اینجا اعاده کنیم بلکه کافیست
بگوییم در معنی قاعده کلیه که یافت میشود در هر قسمتی از ایالت تریبونال اول که مبتدی میشود
تحکم در وقایع و آن منقسم است بر دو طایفه یا در امور جنایات فکری و در امور عرفیه و قضایا.
این تریبونال انتخاب میشوند از اهالی و تحقیق میشود حکم مجلس عالی آن که مستقر است در بلدیه این

ایالت

ایالت و آن نیز منقسم است به دو طایفه یا برای جنایات فکری یا برای امور عرفیه و فوق این مجلس سناتو
دکومسیون عرایض است که مکلف است بعرضه دادن نوازل را بر سناتو یا بر مجلس سلطنت
و بالای تمام این امور احکام امپراطور است و از مستحدثات قوانین آنها ابطال حکم اعدام
تقتی و بکذا الضرب کرد در کثیر وقایع و گاهی عوض میکنند این دو عقوبت را بعقوبات دیگر
مثل نفی کردن از آنجا به سیبریا این است بیان اداره مملکت و هرگاه تأمل شود معلوم
میشود که اداره روس مضبوط است بقوانین و مجالس مثل سایر ممالک اروپ الا اینکه
فرق میانه این مملکت و سایر ممالک از دو راه است یا اینست که اعضا مجالس سیاسیه
مثل مجلس سلطنت و مجلس سناتو انتخاب میکنند امپراطور نه اهالی دیگر هرچه را که اتفاق کرده
بر آن غالب اعضا رده مجلس مذکور امپراطور هم باید موافقت کند و هرچه را که مخالفت کرده
باید مخالفت کند و همین است باعث در تسمیه سلطان روس بسلطان مطلق چرا که
رخصت ندارند رعایا را و در مداخله با امور سیاسی چنانچه اشاره کردیم در مقدمه کتاب
در باب حریت

فصل ششم در قوت دولت روسیه از مالیه و عسکریه
در بیان دخل و خرج دولت و قرض که بر ذمه او است

۳۰۳۰۶۸۰۰۳	جمعان دخل روبل که مطابق است با	۱۶۱۶۲۷۲۰۱۶	فرانک
۳۰۳۰۶۸۰۰۳	جمعان خرج روبل که مطابق است با	۱۶۱۶۲۷۲۰۱۶	فرانک
۱۴۲۲۲۱۶۳۱۹	جمعان قرضیکه بر دولت است مطابق است با	۷۸۸۸۸۶۵۲۷۶	فرانک

قوه عسکری بری روس در سال ۱۸۶۴

جمعان لشکر	بلطاجیه	توپچی	خیاله	لشکر رئیس	اقسام لشکر
۸۰۸۶۷۰	۱۶۲۵۳	۳۸۷۷۳	۳۹۱۸۳	۶۹۳۵۱۱	در تحت سلاح
۷۲۵۶۱				۷۲۵۶۱	عسکر وطنی
۵۳۳۶۲				۵۳۳۶۲	عسکر در حرکات
۱۹۹۳۸۰				۱۹۹۳۸۰	بداک
۱۱۳۵۹۷۳	۱۶۲۵۳	۳۸۷۷۳	۳۹۱۸۳	۱۵۲۱۸۱۴	جمعان

دربحر

قوت بحری دولت روس در سال ۱۸۶۴

جمعان کشتیها ۲۶۱	کشتیهای شراعی	واپورها که دارای قوه اسبی شد ۳۷۰۰۷		[illegible]	[illegible]	بحریه و اقسام کشتیها
		[illegible]	[illegible]			
				۹۵	۹۵	امرا و جنرالها
				۲۲۳۵	۲۲۲۵	قبیلات بزرگ کوچک
				۹۶۶	۹۶۶	متوظفین سپاهی
				۵۵۲۱۶		بحریه و عسکر بحری
				۱۶۹		حراس لشکرگاه
۱۸	۹	۹				اخجان
۲۵	۵	۲۰				فراقط
۲۵	۲	۲۲				قبالط

کلیسر	۱۲		۱۲			
بطریه عوامه	۱			۱		
اربکه	۳	۳				
مکاین	۳۸	۱۳	۲۵			
شالوب	۱			۱		
شالوب کتونیز	۷۹		۷۹			
باکت	۱۴	۱۲	۲			
طاندیر	۲	۲				
کشتیهای برای حمل اثقال	۲۲	۱۳	۹			
کشتیهای کوچک	۷۰		۷۰			
دوک عوام	۳	۳				
برای خدمت لنگرگاهها	۳۰۰	۳۰۰				
جملتان	۶۱۳	۳۶۳	۲۴۸	۲	۵۸۷۹۱	۳۴۰۰۶

بدانکه

باب ششم در مملکت پروس و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت پروس

بدانکه منشاء دولت پروس در ایالت (براندبورغ) بوده است و اول کسیکه متوطن شده آنجا از زمان (تاسیت) رومانی در سنه پنجاه و چهار مسیحی است لومباردو جماعت بورغوندو جماعت سمنون بوده اند و مکان کرده لذا اینها عزیزتر و شجاع تر امم سوافه بوده اند و اینها قسمت بزرگ هستند از امم جرمانیه بعد از آن امت غوتون است و قسمی از قبائل ابا شده و در حدود قرن چهارم از تولد مسیح طرد کرده اند است فانا دارای امم را و مستقر شده مکان آنها در این ایالت و پراکنده شده این امم با ایالات رومان و در آنجا متوقف شده اند و طول کشیده است فانا و منقسم شدند بچندین قسمت کوچک و در قرن هشتم داخل شدند در تحت سلطنت شارلمان او هم قرار داد برای آنها ایالتی در حدود مملکت بعد از آن مستولی شد برآنها کونت سپهرند صاحب (ساکس) ملقب به (مارغراف براندبورغ) در سنه نهصد و بیست و هفت بعد از آن داخل شد بارث مملکت مذکور به رب ملقب به (وب) و ترقی کرد در آن زمان و تا خطه تکثور متصرف او لکن و مستقیم شد بواسطه تربیت مذکور حالت این ایالت و مهذب شد اخلاق اهالی آنها و منقطع کرد اهالی از مذهب ترتیبی

مابین عیسوی و از آن زمان منقسم شد ایالت مذکوره به قسمت یکی مارشن قدیمه در طرف غربی
وادی الب واقع است دیگری مارشن متوسطه میانه وادی الب و آوره است دیگری
مارشن جدیده در طرف شرقی آوره است و در ابتدای قرن پانزدهم داخل شد
این ایالت بطریق ارث در دودمان لوکسمبورغ و چونکه مملکت بوهمیا افتاده بود
(سیجزموند) امپراطور قرارداد فردریک ششم را که در بورغراف بود در نورنبرغ
والی با مالیه آنجا بعد از آن یک نفر از کونتات (هوهنزولون) که اسم او کونراد
بود در نورمبرغ والی شد از تاریخ هزار و شصت و چهار و باقی ماند ولایت در ذریه او
تا تاریخ هزار و چهارصد و یک و مستولی شدند بر بسیاری از بلاد از جمله انسباخ و
کولمباخ بود و نگذاردند خارج شود از ملک خویشان از فرنکونیا مگر بعد از آن منقسم شد
مملکت میانه دو پسر فردریک پنجم و جان ثالث پسر بن کریم و فردریک ششم و این پسر اخیر
خرید در اوایل قرن پانزدهم از امپراطور مرغرافیه براندبورغ را بسیصد هزار فورین
و ملقب شد بلقب کمتوره قبل از و ملقب با بن لقب بود حاکم آن ایالت و موسوم شد
بفردریک اول و ذریه او آنها هستند که متداول شده ریاست این مملکت را تا اسم
سلاطین پروس و ایالت براندبورغ در این وقت مشتمل است بر مارشین قدیمه و متوسطه

بعد از

بعد از آن اضافه کرد باین دو مارشین فردریک دوم ملقب بسن الحدیده مارشن جدیده را که بود
از کفالیبرات توتونیک مقدم گذشت ذکر آنها و در این ایالات پیوسته در دست ذریه او
تا ابتدای قرن هفدهم و بمقتضای شرطی که منعقد شده در سال تاریخ هزار و ششصد و چهارده
بواسطه دولت فرانسه و انگلیس و بعضی دول آلمان و شرط دوسلدروف دو دوم منعقد
شد هزار و ششصد و پنج و چهار اضافه کرد اسکنور جان سیجزموند بایالات خود دوکاتو
کلیف و دوکونت مارک و رافنسبرغ را بعد از آن جان مذکور که تزویج کرده دختر البرت ثانی را
دوک آنجا بوده در پروس بوراثت برد ایالت دوکاتی مذکوره را راجع بوده بسلطنت
پولونیا و سکان پروس در قدیم دو امت غوتون و فاندال بوده اند و آنچه از مملکت شمرده
میشده غوتیه بوده و بعد از خارج شدن آنها غارت و تاراج کنند آنجا را امم سلاف
در آنها جماعت لیتوانین و پروس بوده اند آنها ساکن بوده اند در طرف وادی فستول
و موسوم شد مملکت پروس باسم آنها و آن قوم بت پرست و وحشی و انجس بوده اند تا
اواخر قرن دوازدهم از تاریخ مسیحی و در ابتدای قرن سیزدهم قصد کرد دوک مازوفیا
که اسم او کونراد بوده داخل کند آن جماعت را در دین نصاری پس مدافعه کرد و خراب
کرد ممالک آنها را در تاریخ هزار و دویست و هفت و اولا استغاثه و استمداد کرد از جماعت

کفالیرات ملقب بودند در لاتینه به انسیفری یعنی حاملین شمشیر در سال هزار و دویست و یازده
بعد از آنها به کفالیرات توتونیک یعنی جماعت اخیره نصرت دادند آنها را در تحت ریاست بزرگ خود
که هرمان نام داشت و اتحاد مابین ایشان و اشتراک بلاد معتبره بوده و تمام شد فتوحات آنها هزار و دویست
و سی و سه و جماعت اخیره بعد از آن مستقر شدند در پروس و قرار دادند رئیس بزرگ اداره
خود را در ماریانبورغ در سال هزار و سیصد و نه و قبل از آن محل استقرار آنها در زمین شام بوده و در آنجا
جنگ میکردند با مسلمین برای گرفتن بیت المقدس پس خارج شدند از آن نواحی در حدود هزار و
دویست و نود و هنگامیکه مستقر شدند در زمین پروس نزدیک گردید تخت آنها و بنا نهادند شهرهای
بزرگ و اختصاص داشت برای چند شهر امتیازات جمهوریه تا اینکه اهالی آنها منقسم شدند
بر سه طبقه و مجلس و نیابات بودند الا اینکه ریاست مملکت باقی ماند در دست جماعت
توتونیک آنها رسیدند بنهایت دولت و قوت روز بروز بعد از آن برگشت امر آنها و
مختل شد نظامشان چراکه موجبات رفاهیت از آنها رفت و هر آنها برگشت تجددات
و نقاهت تا اینکه مملکت آنها ضایع شد و عنوان آنها رفت و رسید زمانیکه غارت شدند
بطوریکه طاقت نیاوردند و اهالی آنجا استعانت خواستند از اهالی پولونیا و پیوسته جنگها در
آنجا مفقود شد شوکت و استقلال آنها بالکلیه و اول جنگی که قطع کرد عروق شوکت آنها

جنگ جماعت

جنگ جماعت پولونیین بود در تاننبرغ در سال هزار و چهارصد و ده بعد از آن جنگی بوده در سال
هزار و چهارصد و چهل و واقع شد بواسطه عصبیت طوایف چند شهر از اهالی دانسیک و تنغ
و طورن و غیر آنها با اعیان ایالات و در سال هزار و چهارصد و پنجاه و چهار داخل شدند
در تحت حمایت کازیمیر چهارم سلطان پولونیا و بعد از آن بواسطه مصالحه طورن در سال
هزار و چهارصد و شصت و شش آتش حرب خاموش شد و آن جنگهای پی در پی منقسم گردانید
پروس را به دو قسمت شرقیه و غربیه قسمت شرقیه غیر از مملکت پولونیا گردیدند و قسمت غربیه باقی
ماند در دست ولات خود با اسم پروس توتونیک در تحت رعایت پولونیا و در سال هزار و
پانصد و یازده مستولی شد بر جماعت توتونیک مذکوره مارغراف آلبرت که از خانواده براندبورغ
و فرع دویم بود و متابعت کرد مذهب (لوتیر) را و جنس توتون را حبس کرد و مبدل ساخت آنرا به
دولت و ممالک مذکوره را قرار داد ارث ذریه خود و شرط بر اینکه در تحت رعایت
پولونیا باشند و از آن وقت این مملکت موسوم شد باسم پروس دوکال و تاج سلطان منعقد شد
به زوج دختر فردریک آلبرت دویم جان سیغیزموند شاه راندبورغ تا اینکه ملحق شد به امرای
براندبورغ با اطاعت آوردن این ممالک و خواستند با در حوزه خود بود داشت بواسطه اشتغال
آنها بجنگهای سی ساله بعد از آن فردریک غلیوم ملقب به الکتور کبیر خلاصی داد و بلاد را از وی ضبط

بعد از آنکه تسلیم کرد بسوید ایالت بومرانیا سنتا ربوگا در معاهده وستفالیا در سال هزار و ششصد و
چهل و هشت و فتح کرد بومرانیای شرقیه را با ایالات دیگر بعضی در حکومت اساقفه بود و بعضی در
حکومت رؤسای اساقفه پس از آن بسبب معاهده والعاد در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت
آزاد کرد ایالت خود را از حمایت بولونیا و حاصل شد بجهة این امیر شهرت بزرگ که در جنگ
جنوبیه بواسطه استخلاص بولونیا و دانمارک از سلطنت سوید بعد از آن داخل شد امیر مذکور
در قسم خوردن با دشمنان فرانسه در سال هزار و ششصد و هفتاد و چهار تا آنکه نهایت
اقتضا را داشت بجنگ کردن با آنها و در سال هزار و ششصد و هفتاد و شش ترتیب کرد مملکت او
بیست هزار نفر از طایفه پروتستانیه که از فرانسه طرد و منع شده بود در هنگامیکه برگشت مملکت
آنها از معاهده (نانت) و آن طایفه معمور ساختند براندبورغ را بزراعت و ممهد ساختند
در آنجا طرق تمدن را پس از آن فردریک سیم وارث امیر مذکور را عاشق کرد امپراطور
لیوبولد را بر ترک در سال هزار و ششصد و هشتاد و سه و داخل شد در معاهده (اوغزبورغ)
که ضد لویز چهارم بود بعد از آن داخل شد در معاهده ضد لویز چهارم در جنگهای اسپانیا که از
دخول او در این معاهده و مخالفه اسباب غلو او بر امپراطور آلمان شد چرا که طلب کرد از
امپراطور لقب پادشاهی را باسم سلطان تابع اما ایالت و مملکت شود و در اواخر سال هزار و هفتصد

رکن

یک تاج گذارد در شهر (کانغزبرغ) و موسوم شد بفردریک اول و اعتراف کردند امپراطور
با این مملکت جدیده در مصالحه (اوترخت) در سال هزار و هفتصد و سیزده و اضافه
کرد بمملکت خود امارت نواس را در سال هزار و هفتصد و دو با انضمام زمین (تکلنبورغ)
و قالنتن و امارت نوشتیل و در سال هزار و هفتصد و سیزده منضم کرد بمملکت خود
قسمتی از قلمرو را در معاهده (ستوکهولم) که واقع شد بعد از جنگهای بزرگ شمالیه در سال هزار
و هفتصد و بیست گرفت پسر او که فردریک غلیوم اول باشد ایالات بولن و اوسم
و ستتین و نصف از بومرانیا و ترتیب داد لشکر معتبری با خزانه عامره مجملا مملکت معموره
خود را واگذارد به پسر خود فردریک ملقب به کبیر در سال هزار و هفتصد و چهل و او باقی ماند
به سلطنت چهل سال و نفوذ داشت قول او در بیشتر ممالک اروپ و در سال هزار و
هفتصد و چهل و یک به غنیمت برد تمام سیلازیا را اگر کم از آن و باقی ماند در مملکت او بعد از
صلح (اکس لاشپل) که واقع شد در سال هزار و هفتصد و چهل و هشت و صلح هوبرتسبورغ
که واقع شد در سال هزار و هفتصد و شصت و سه و مقاومت کرد با تعصب قوی که واقع
بود از طرف فرانسه و اوستریا و روسیه و ساکس و سوید در جنگهائی که موسوم بود
به جنگهای هفت ساله که سابق ذکر شد مجملا رسید کار این سلطان بجائیکه مملکت او در صف اول

ممالک اروپ واقع شده و در سال هزار و هفتصد و هفتاد و دو که در آن سال قسمت شد بولونیا
داخل قسمت خود کرد و پروس بولونیرا سوای (دانسیک) و (طورون) و از جمله
که از این سلطان حکایت شده است که بعد از آنها را این جنگها تأسیس کرد اداره مملکت خود را
بر قوانین مرغوبه بنا نهاد خود و رعیت و شروع کرد در ساختن قصر جلیلی که شأن رفیع آن بنا باشد
در بستان منتخبی که مناسبت داشت وقوع چنین بنائی در همچو باغی و معلوم بوده غیر از وقت
و مایه سلطنت نیست و لذا بنا نهاد اینقسم بنا شود و خواست متعرض شود با آسیائی که در کنار دیوار
قصر خود بود و حرکت میکرد به باد و بود آن آسیا از کسی فقیر الحال پس اخبار سلطان در مقام خریدن
برآمدند صاحب آن از فروختن ابا کرد و قیمت آنرا مضاعف کردند باز امتناع جست لابد شخص
به سلطان بودند سلطان به صاحب ملک گفت چرا امتناع داری از فروش آن در صورتیکه
قیمت آنرا دو مقابل تو میدهند جواب داد اینجا را هیچ وقت نمیفروشم و این محل برای من
منزله (وستدام) است یعنی قصر سلطان که واقع است در این شهر سلطان با او گفت
نمیدانی که من قادرم هم که برم اینجا را از تو بطور غصب و مجانا جواب داد که شما قادر بودید اگر نبودند
در صورتیکه قضات در پای تخت که برلن است نبودند و این عبارت ضرب المثل شده تا حال قصه
سلطان خندید و رو کرد با اصحاب خود و گفت بجان خودم قسم است که راست گفت این مرد

و چاره برای

و چاره برای ما نخواهد داشت مگر تبدیل صورت قصر بصورت دیگر پس باقی ماند آسیا با حال خود
تا این زمان در طرف قصر و اسم گذارد سلطان قصر را باسم صاحب آسیا انتهی
میگوئیم من که آخر دانست که سلطان قادر نیست بر ربودن آسیا محض ادعای اینکه برای
مصلحت عامه است چرا که قصر و بستان برای مصلحت شخص سلطان بود نه برای عامه و با تجهیز
ازین تعدی که سلطان کرد وحشت داشت زیرا که خواست مانند سلطانهای بیعدالت کنند
یا بشهوت نفس حرکت میکنند پس چون دید سلطان احترام کرد شریعت بلاد و احکام را تقدیم
کرد آسیا را به سلطان و دیگر همان آسیا باقی است که مشاهده میشود عدل سلطان از آن
و مسافرین تماشای آن میروند چنانچه ما هم مشاهده کرده ایم و هنگام قسمت دویم بولونیا
که در سال هزار و هفتصد و نود و سه واقع شد داخل شد (دانسیک و طورن) با تمام
بولونیای کبری در اداره فردریک کلیوم دویم و بواسطه داخل شدن سلطان در مصالحه و فسخ
که مضر بود بحال فرانسه مضطر شد در مصالحه (بال) که واقع شد در سال هزار و هفتصد و نود و
پنج و تسلیم کرد آنچه را که از طرف شمال در حوزه او بود از طرف (رین) لکن در قسمت سیم
که واقع شد در همان سال گرفت آنچه را که از دستش خارج شده بود با ضافه ایالت
و جوک و غیر اینها با مملکت خود و پنج سال قبل از آن خریده بود حکومت انسباخ و بایروت را

و بعد از آنکه جنگ کرد فردریک کلیوم سیم با ناپلیون و دائره جنگ در میان آمد ضایع شد
بمصالحه تیلسیت که در سال هزار و هشتصد و هفت واقع شد تمام آنچه مملکت داده بود پروس
در (وستفالیا و فرنکونیا) و سقوط ناپلیون باعث شده تمام ایالات که رفته بود دفعه واحده
برگشت کرد با تمام (ویتی) بانضمام مقدار ربع بولونیای کبری و تمام ممالکی که در دست او بود
سوی انسباخ و بایروت چنانچه ملحق شد باو توابع ایالت سوئدیه و نصف از مملکت
ساکس و زمینهای چند که در طرف شرق و غرب بوده مسکون شده بود از آن پروس
و بین چنانچه ملحق باو داده او شد (سعارلوی) که قلعه ایست در حدود فرانسه قدیمه
پس از آن مستولی شد در سال هزار و هشتصد و پنجاه بر بارت (هوهنزولون) و بعد از
جنگ دانمارک اضافه کرد بممالک او دوکاتو لونبورغ باتفاق با شهر استین را
در سال هزار و هشتصد و شصت و پنج و بواسطه نصرت دوکاتو اضافه کرد بمملکت خود
ممالک دیگر را از (کونفدراسیون) که عقد جرمانیای قدیمه باشد و آن مملکت هانوفر
و الهاس کیتوزال و دوکاتو ناسو و شهر فرنکفورت است

فصل

فصل دوم در اسامی سلاطین پروس و پیان ولایت هر یک بترتیب خود

	جماعت مارغرافات الیکتورات دربراندبورغ
۱۴۱۵	فردریک اول
۱۴۴۰	فردریک دوم ملقب به سن الحدید
۱۴۷۱	البرت ملقب باشیل و اوکیس یعنی شجاع و غالب
۱۴۸۶	جان ملقب به انشرون یعنی فصیح
۱۴۹۹	یواکیم اول ملقب به نسطور یعنی طویل العمر
۱۵۳۴	یواکیم دوم ملقب به هکتور یعنی محارب
۱۵۷۱	جان جورج
۱۵۹۸	یواکیم فردریک
۱۶۰۸	جان سیجزموند
۱۶۱۹	جورج کلیوم
۱۶۴۰	فردریک کلیوم ملقب بالیکتور کبیر

۱۶۸۸	فردریک سیم که در هجدهم ماه نوامبر سال ۱۷۰۱ ملقب شد به سلطنت پروس باسم فردریک اول و او اول سلاطین پروس بود
۱۷۱۳	فردریک کلیوم اول پسر فردریک اول
۱۷۴۰	فردریک دویم بزرگ که او سیم اولاد فردریک کلیوم بود و مشتاق اول کرد علم و شعر زبان فرانسه
۱۷۸۶	فردریک کلیوم دویم پسر برادر بزرگ
۱۷۹۷	فردریک کلیوم دویم
۱۸۴۰	فردریک کلیوم چهارم
۱۸۶۱	کلیوم اول که منتقل شد سلطنت از برادرش باو

فصل

فصل سیم در وصف مملکت پروس

بدانکه موقع مملکت پروس میانه سه درجه و سی و پنجم دقیقه بیست درجه و سی و یک دقیقه از
طرف طول شرقی و میانه چهل و نه درجه و هشت دقیقه و پنجاه و پنج درجه پنجاه و دو دقیقه از
طرف عرض شمالی واقع است و امتداد این مملکت از طرف طول از حدود روسیه تا
تا حدود فرانسه یعنی از وادی نیامن تا وادی موزیل تخمیناً هزار و دویست
کیلومتر و عرض آن در اطول جهات پانصد کیلومترات و وسط زمین مملکت یکصد و پنجاه
کیلومتر و اندازه سطح مملکت بطور مربع دویست و بیست و دو هزار و ششصد و شصت کیلو
مترات و قبل از این تاریخ مملکت منقسم بود بدو قسمت و منفصل بود بیشتر مملکت که یک
و شرقی بود و تمام مملکت بر سطح اصغر جهات عرض آن پنجاه و پنج کیلومتر و طول آن بود و
کیلومتر و امتداد خط حدود مملکت پروس تقریباً هشت هزار کیلومترات از جمله یکصد و
هفتاد کیلومتر آن در طرف دریای بالتیک است و عدد سکان آن در تاریخ سیم و سایر
سال هزار و هشتصد و شصت و چهار نوزده ملیون و سیصد و چهار هزار و هشتصد و چهل و
سه نفس بود و بسبب اضافات جزیره متحد شد اقسام مملکت و منتظم شد صورت و حدود
آن و زیاد شد اتساع آن مربعاً تقدیر پنجاه و سه هزار کیلومتر چنانچه زیاد شد در سکان آن

زیاده بر سه ملیون سوی اهالی شلزویغ و هولستن که این دو مملکت از سطح زمین دارای هفده
هزار و پانصد و چهل و پنج کیلومتر مربع وسعت است و از نفوس دارای نهصد و پنجاه و هشت هزار و
پانصد و هفتاد و نه نفس است و مرجع این دو مملکت معلوم نیست بکدام دولت است لکن بحسب ظاهر
مستقل میشود دولت پروس این دو مملکت بنابرین سطح زمین آن تقریبا میرسد به سیصد و شصت و
سه هزار کیلومتر بطور مربع و عدد سکان او بیست و سه ملیون و ششصد هزار نفس تقریبا اما حدود
مملکت یک حد آن در ناحیه شمال به دریای بلتیک و مملکت دانمارک و بحر شمال و هولاند است و حد دیگر
از طرف مشرق به پولونیا و روسیه و قطعه مملکت نمسا است و دوکالرات ساکس و انضباطیه باواریا
و رین و هسس و دارمستاد و فرانسه است و از طرف غرب به بلجیک و دوکاتوی لکسبورغ اما
اما کوههای این مملکت بسیاری واقع است در ساکس و سیلسیا و ناحیه وادی رین شمال کوه [illegible] و نبات
و کاربات و [illegible] رن و نور این جبال زمینهای بسیط ممتد است اما وادیهای مملکت اکثر در
ناحیه شرقیه است از جمله وادیها وادی رین نهر [illegible] ویزه و فیستول و اودر و والب است و انهار
متصل باین اودیه است سهل کرده است مواصلت از تجارت مملکت را و حمل نتایج
زمین و صناعات را از شهری به شهر دیگر و در وادی رین نهر منفصل بحکینه جانب غربی مملکت
مفتوح است راه دریای شمال برای رفتن با الات متوسطه و از بسیاری نهرها خلیج ها حاصل شده است و

متصل

متصل شده است به قنوات بزرگ در میانه الب و اودر و فیستول است و کشتیهای تجارتی
در آنجا جاریست و در ناحیه شرقیه از مملکت پیدا میشود بسیاری از چشمه ها و چاههای آب و دو دریاچه
بزرگ متصل بدریا که موسوم است به (کوریشهاف) و دیگری به (فریسشهاف)
و در آنجا راههای بحری بسیار است مثل راه آهن درمیان ایالت رین و ایالت الب است بعلاوه
در وادی راه آهن است و بواسطه غالب ملاحان آن مملکت بیکدیگر متصل است و اقلیم این
مملکت از حیثیت سردی و گرمی مختلف است لکن سردی اقرب است تا گرمی و در ناحیه شمال
رطوبت آن زیاد است و ایالت سیلسیا و ایالت طرف غرب وادی رین و دیگر ایالات
بخلاف زمین براندبورغ و آن خشک است اما نتایج مملکت گندم است با اختلاف
انواع و حبوب دقیقه و شلغم قرمز و بطاطه و نخود و کتان و قنب که نوعی از کتان است و
چوبهای کشتی سازی و جلبون و زعفران و ارزن و درخت مو در طرف رین بسیار است حاصل
عسل و نیشکر و حریر و دواب و اسب خوب نیز بسیار است بعلاوه در این است معادن
آهن و مس تصدیر ارزیز و سنگ زاج و شوره باروت و نمک و زاج زغال سنگ
و سنگ مرمر و خاک چینی و سنگ بانه و سنگهای قیمتی و یافت میشود در طرف دریای
بلتیک کهربا و در ساکس لاشا بالجمله از معادن نخبه در فارزبورن و در شلزویغ و غیر آنها

اما صناعات بدی نزد آنها در نهایت تقدم است مثل صناعات انگلیز و فرانسه
و از جمله نساجی این مملکت اقمشهٔ کتان و پنبه و حریر و قماشهای مطبوعه و زین سازی انواع اسلحه
و آلات و آهن و مس و کاغذ و ساعت سازی و فرش و صناعت دباغی و روغن
ازرق که معروف است روغن پروس و از مشروبات بیره و سایر مقطرات و جوهرات
و صنعت بلور و چینی فغفوری و تجارات در آنجا رواج دارد خصوصا در طرف غرب اودر
و برای سهولت مواصلت در وادی رین و راههای بزرگ جا شده متصل است به مملکت
بلجیک و آلمان و هولاند و سویسره و شرکت در گمرکها نیز دارد و این مملکت چنانچه مذکور شد
شرکت زولفرین که مشتمل است بر غالب ممالک شمال آلمان اما قوت تجارت
در آنجا بواسطهٔ دخول در شرکت گمرک مجهول است عدد کشتیهای تجارت داخله
و خارجه رسید در سال هزار و هشتصد و شصت و دو به بیست و چهار هزار و یکصد کشتی
و در این مملکت از جمله ممالک اروپ دوایر معارف وسعت دارد و روز بروز در
تزاید است و قوانین بلاد نافذ که اهالی را مجبور نموده اولاد خود را بمکاتب سپارند که
به تحصیل با کمال برسند و عدد مکاتب آنها رسید در سال هزار و هشتصد و شصت و یک
به سه میلیون و از جمله مکاتب آنها مخصوص است به تعلیم زراعت و صناعات علاوه بر

مدارس چند

مدارس چند دارد برای تدریس فنون مشکله مجملا در مملکت پروس سایر اقسام معارف لازمه
موجود است بواسطه تقدم کلیه دول در میدان تمدن و تهذیب

فصل چهارم در قوانین مملکت پروس و کیفیت ادارهٔ آنجا

بدانکه سلطان فردریک گلیوم چهارم عطا کرد کونستیتوسیون برای اهل مملکت در پنجم دسامبر
سال هزار و هشتصد و چهل و هشت با انضمام قانون انتخاب وکلای عامه و بمقتضای آن
معروف شد ابتدای دو مجلس قسمه در بیست و ششم فوریه سال هزار و هشتصد و چهل و نه
و تهذیب شد در سلخ ماه مه از سال مذکور نیز کونستیتوسیون و اصول آن این است که مساوات
پیدا میکنند تمام اهالی پروس نزد حکم بطوریکه اعتبار نمیکنند مزایای اعیان را و تقدم
پیدا نمیکنند احدی برای رسیدن بوظایف مگر بمعرفت و اهلیت و محفوظ است
حریت شخصیه و محروم نمیمانند از حریت احدی از سکان مگر در حالاتی که مقرر است در
قانون و هتک نمیشود احترامات مجالس بطوریکه بحث نمیشود در آن از کاغذها الا به
وجهیکه بیان شده است در قانون و محروم نمیشود احدی از حاکم وطنی خود و حکم نمیشود
بر کسی در مجالس غیر معتاد و حکم نمیشود بر گناهکار الا بحکم مقرر معلوم مطابق قانون و محفوظ است
املاک و اخذ نمیشود از املاک چیزی برای مصلحت عامه الا بقیمت و معاف نمیشود احدی بر ترک مطلقا

و نه باخذ اموال بدون سبب و ممنوع نیست احدی از اشاعه آثار خود بقول یا بکتابت
یا بطبع یا بتصویر و از تاریخ این کونستیتوسیون نسخ شد مراقبت دولت در نشریه و تفتیش
نیست دایره حریت مطبعه ها الا بقانون و نتیجه اهالی است که جمع شوند بدون
استیذان در این دایره بشرط اینکه همراه آنها اسلحه نباشد و نبوده باشند در مجامع
منحصر و مخصوص باین کار است خواه اجتماع آنها برای شراکت باشد یا غیر آن از عرایضی
که اراده میکنند آنرا الا اینکه از برای امری باشد که منع کند آنرا قانون و ممنوع نیست
احدی از عرض حال خود یا شکایات خود غیر از آنچه راجع است بعامه چرا که کلام
در خطاب از وظیفه اجتماعات معروفه است و اسرار مکاتیب مکتوم و پنهان است
و احترام آنها واجب است الا در احوالی که معین آن از طرف قانون است شدن حالت
جنگ و بحث از جنایات و محو کرده است قانون رسوم مزایای اعیان را که تابع است
مقامات و خصوصیات متعلقه بر مبنای آنها را بطوریکه امکان ندارد در مستقبل رجوع
کند در تمام بلاد مملکت و از جمله آداب پایه است که شخص جناب سلطان واجب
الاحترام است و مکتوبات رسمیه او مختوم است بعلامت امضای وزیری که مسئول است
از تصرفات خود و برای سلطان ثابت است قوت تنفیذ باین معنی که اسم میگذارد

بادارات

برای وزرا و اعلان میکند قوانین را و صادر میشود از او اوامر لازمه در امضای قوانین و حکم میکند
بر عسکر و شهرت میدهد جنگ را و عقد صلح مینماید و شرط میکند شروط را مگر اینکه
واجب است عرض بعضی شروط صلح و غیره بر موافقت مجلس قسمره هنگامی که در شروط
چیزی باشد که متعلق شود بدان مملکت و نتیجه سلطانت که عفو کند از انتقام جانی بدون
توقف بر موافقت مجلس قسمره مگر در وقتیکه جانی وزیر باشد و صادر شده باشد
شکایت باو از قسمره و برای سلطانت که جمع کند پارلمان را و تفریق کند آنها را
هنگام اشتهار خدمت و همچنین باید مجلس نواب را برهم زند وقتیکه انتخاب کنند
اهالی وکلا را در ظرف شصت روز و بعد از آن در ظرف سی روز جمع میشود مجلس و از حقوق
وزرا حضور در دو مجلس قسمره است و واجب است در دو مجلس مذکور اصغا کنند به
نزد آنها مگر نمیکنند ترجیح در قول مینهند مگر کسیکه در مجلس عضویت تامه داشته
باشد و برای هر یک از دو مجلس واجب است که اقامه دعوی کنند بر وزرا هر گاه دیدند
که از حدود (کونستیتوسیون) خارج شدند یا اینکه مال مملکت را اخذ کرده باشند یا
ثابت به خیانت بوده و حاکم در امثال اینگونه وقایع تریبونال العالی است در هنگام اجتماع پارلمان
که مجموع دو قسمره اعیان و نواب است مشارکت دارد با سلطان در وقت تشریع

و آنچه را که از ترتیبات متعلق است بوظیفه او ابر عرضه میدارند بقمره نواب آنها تصرف دارند
در زیادت و نقصان بعد از آن عرضه میدارند بقمره اعیان درین حالت و یا قبول میکنند یا
رد میکنند بدون اینکه تصرف در آن شود و رای سلطان و هریک از دو قسمره لازم است
استنباط احکام و ترتیبات بعد از آن عرضه دادن بانظار مردم تا اینکه قانون شود
و مردم موافقت آنرا نمایند و سلطان امر میکنند باجتماع پارلمان در صدر ریاست برای
خدمت معتاده و جمع میکند آنرا هر وقت که حال اقتضا کند و برای هریک از دو قسمره لازم است
که اسم بگذارند رئیس خود را و تصرف کنند در ترتیب اداره داخلیه خود و منافع قمره
علانیه خواهد بود و تمام نمیشود رای در امری هرگاه غالب اعضا قسمره حاضر نباشند و هریک از
اعضا عطا میکنند رای خود را در قرعه با آنچه حد اجتهاد و امانت آنها منجر شود و گفته نمیشود بآنها
که چرا انحراف از گفتی یا اینکه ترجیح دادی این را بر آن و نمی آورند اعضا را احدی بمحکمه حکام
مگر قسمره مگر ظفر یابند بوقت صدور جنایت با اثر جنایات از او و درین دو حالت
استیذان میکنند قمره در طلب جانی تا بر او قرار رسید به واقعه او را و قسمره اعیان مرکب است
از اقسام چند که بیان خواهد شد اول آن امرا دوره سلطنت هستند که بزرگان مملکت شناخته شدند
دویم اعیان هستند استحقاق پیدا میکنند برای قمره بارث و آنها روسای مذهب پروتستان

یکنفر

یکنفر و هو هنر و لوان سینیر شش و چهارده نفر از دوره سلطنت قدیمه و چهل و نه نفر اعیان که از نسل
امرا و کونتات میباشند سیم متوطنین خطوط اربعه بزرگ میباشند که در پروس هستند
چهل و پنج نفر جا انتخاب میکنند سلطان آنها را و کسیکه عرضه بدارد به سلطان بطلب حقیقت
اعیان و جمعیات علوم و صناعات و ارباب املاک قدیمه و دو کلاهی و چهارم بهر عطا شود
با او حق عضویت پس عدد این قسمره غیر محصور است اما قسمره نواب مشتمل است بر
سیصد و پنجاه و دو عضو که انتخاب شده اند از یکصد و هشتاد و شش قسمت بمقتضای قانون
هر دویست و هشتم ماه یونیه مطابق سال هزار و هشتصد و شصت قرار داده اند و انتخاب لازم
یک منتخِب کبیر و منتخَب صغیر را اما منتخِب کبیر باید از اهالی پروس بوده و سن او رسیده باشد
به بیست و چهار و حرام کرده باشد حقوق مدنیه و سیاسیه را و صدمه نگرفته باشد و موقوف
شده باشد در مشیخه تمیز ممکنان تصرف شیخ نشین ها از اقلا و هر دویست و پنجاه نفر مردم انتخاب
میکنند یکنفر را که نایب واقع شود از آنها و انتخاب پس وقتیکه جمع شدند منتخبین اولی
آنجا که عددشان هزار و هشتاد و سه نفر است انتخاب میکنند نواب را و لابد است
انتخاب در مرتبه باشد اول و دویم اما منتخَب صغیر برای نیابت در قسمره است
شرط شده است در او که از اهل پروس بوده و رسیده باشد عمر او سی سالگی و حرام نکرده باشد

حقوق مدنیه و سیاسیه را دارا و آنکه یک سال در پروس ساکن شده باشد قبل از انتخاب چرا که
کسیکه غایب شد از بلاد خود مدتی فراموش میکند بعضی احکام را و احداث میشود بعد از او
از آن بلاد اموریکه عالم بدان نمیشد و بواسطه غیبت حب وطن از میان میرود و بانچه
جاری شده است عادت انگلیس که نواب دول آنها در ممالک خارجه بر میگردند در
هر جا باشد وطن خود اگر چه مدت اقامت آنها در وطن دو ماه باشد و مدت نیابت
وکلاء عامه در قسمره سه سال است و میگیرند در مقابل خدمت که مصارف طریق و
سکنی را لا غیر

فصل پنجم در کیفیت اداره وطنیه در مملکت پروس

مرجع این اداره بر میگردد به اداره اداره مرکز و اداره ایالات و اداره مشیخات
اما اداره مرکزیه مشتمل است بر وزارت عال که موسوم است ایضا به اداره علیا و مجلس
وزراء و ارکان این اداره هشت نفر وزراء است که داخل آنها نیست وزیر قصر سلطان
اما اداره ایالات از جهت عمومیت سیاسات آن به هشت نفر رؤسای بزرگ میباشد
بقدر عدد ایالات که از طرف دولت برقرار شده اند مطابق منشوریکه در پنجم ماه [illegible]
مطابق تاریخ هزار و هشتصد و بیست و سه صادر شده و باین منشور ترتیب داده میشود در

ایالتی

ایالتی دیوانی که مشتمل است بر جماعتی از اعیان و عطا میکند سلطان برای هر یک از آنها بجهت
شخصی و بر دو کلار ا مالکین زمینها که موسوم باشند به (اکواستر) و آن مخصوص است
بقسمی از (کفالیرات) که در عهد رومان پیدا شده و بر نواب بلاد و قری و
در هر جا جمع میشود این دواوین و عرضه میدارد دولت بآنها تمام قوانین متعلقه بمصالح
عامه را چنانچه عرضه میدارد بر این دواوین قوانین متعلقه بایالات خود را و هر دیوانی در تحت حکم
رئیس آن به (مارشال) و ایالات منقسم میشود به ولایات و مجموع آن بیست و
شش ولایت است و اداره هر ولایتی در دست جمعیت موظفین است که هر فردی از
آنها طلب کرده میشود مأمور معین و این جمعیت منقسم میشود در جمعیت یکی کیفیت احوال ضبطیه
و اعمال مشیخات یکی کیفیت امر دیانت و تعلیم و دیگری کیفیت امور مالیه و تقسیم میشود این اقسام
چندین مرتبه در هفته و منقسم میشود ولایات به دوائر چند که موجود است در مملکت
از آن سیصد و بیست و شش دائره حکم میکند در هر دائره (لاندرات) که او بمنزله
خلیفه است و والی است از محل سلطنت است که اختیار میکند از اشخاص چند که
معین کرده اند نواب دائره و در مکتوب مخصوص و شرط شده است در آن مکتوب که از آنها
از مالکین باشند و آن شخص بمنزله نایب دائره است نزد دولت و نایب دولت

نزد دائره و در اعانت او اعیان دائره و نواب بلاد و قری خواهند بود اما اداره شهریه
بدست جمعیتی است که مشتمل است بر شیخ شهر و چند نفر معاون و آنها جلوس میکنند در مجلس بلدی
و اعضا این جمعیت را نام میگذارند مجلس بلدی و لیکن در بلادیکه سکان آن ده هزار نفس باشند
و در نیابت انتصاب سلطان هم لازم است و در غیر این مورد تسمیه ولات ایالات
کافی است و تسمیه اعضا مجلس بلدی میباشد در تمام مملکت و ما گفته است این مجلس خانه
در شهر و ضمیمه او از دو ثلث آن در حکم فرانک خواهد بود و حقوقان مذکوره حکام شهر
و اعضا مجلس بلدی باشند شهری میشود و خدمت آنها به شصت سال و تجدید میشود در هر دو سال ثلث
آنها و هر گاه اقتضا کند حال تعطیل خدمت مجلس بلدی را بمقتضای امری در سلطان [illegible]
و جمع کند غیر آنها را در ظرف شش ماه و تصرفات این مجلس بر منوال تصرفات مجلس
بلدی خواهد بود در فرانسه یا شهر قری در اداره شیخ و دو معین او و جماعت ملاکین ملک آنها
با نشینهای است که مشتمل است بر شهر غیر آنکه مالک آنها هستند صاحب حر دیات و او
کسی است که متولی حکم میشود و در این مکان از ارباب دولت و هر گاه زمین از یکی از اعیان باشد
بر او اعانت میکند حاکم محلی را ارباب دولت و تعیین فلاحت و در غیر این مورد اختیار میکند
شیخ نایب حاکم را که شامل است حکم او در آن زمین و در ایالت (وستفالیا)

متحد

متحد میباشند مشیخات و فواید آنها نیز متحد است لکن امر مشیخه منفرد است با دارا حقوق خصوصی خود
و اجتماع آنها در امور بسته راجع میشود باداره عمومی و ارباب املاک آنها دفع میکنند
اوامر طلای زمین یکدیگر میدهند اداره (کانتون) را با رئیس خود و در ایالت رین
متولی میشود این شیخ با دو معین خود با یک معین در امور و از مشایخ نوع کسی است که
با او مرتبه ریاست (کانتون) است در وقتیکه مشتمل بر مشیخات کثیره و از آنها
مجلس بلدی است و در هر قریه رئیس مخصوص دارد که اهالی انتخاب کرده و جمع میشوند برای امور راجعه بخود

فصل ششم در ترتیب احکام

بدانکه در مملکت پروس دو قانون است یکی قانون فرانسوی و آن معمول است در ایالت رین
و دویم قانون پروس و آن محکوم به است در سایر بلاد مملکت و از این جهة گاهی تفاوت پیدا میشود
در ترتیب احکام مثلا جنایات خفیفه حکم میکنند در آن تریبونالات ضبطیه کثیره بحکم
واحد و تجاوز نمیکند حکم او از حبس یکماه و نیم و غرامت صد و شصت و پنج فرانک
و یکمرتبه حکم در آن میشود و شامل است حکم حکام سایر جنایات خفیفه را اما جنایات
ثقیله را عرض میکنند برای انشا حکم که یکدسته در تریبونالات معتاده هستند و یکدسته
در تریبونالات مخصوص میباشند با بر جند اول موسوم است به تریبونالات اولیه و حکم آن

ممدات تا نهایت دایره از تقسیمات مملکت و تربونالات دیگر میباشد در بلاد که
بسر سد سکان آن به پنجاه هزار نفس و در ایالت (رین) نفوذ داده حکم آن در تمام
نقاط و اطراف آن و قرار داده میشود از تربونالات اولیه پیت و دو مجلس برای تحقیق و تمییز
مملکت و در شهر برلن که پای تخت این مملکت است مجلس بزرگ عالی است مرکب از رئیس
رئیس و چهل و یک عضو و از اعمال این مجلس تحقیق احکام مجالس تحقیق است در تمام مملکت پس
احکام مملکت سه درجه دارد الا در ایالت (رین) که او دو درجه دارد و لیکن ممنوع نیست
احدی از رفع کردن واقعه خود را از مجلس تحقیق این ایالت رین تا برسد بمجلس اعلی که در شهر
برلن است و در مجلس مذکور قطع و فصل میشود منازعاتی که واقع میشود میانه مجالس و در آنچه
متعلق بحقوق مجالس است اما منازعاتی که حادث میشود میانه اهل اداره مملکت و مجالس
مرکب میشود برای قطع و فصل آن مجلس خصوصی از رئیس وزرا و از بعضی اعضای مجلس تنازع
و بعضی از متوطنین اداره و در آنجا مجلس بزرگی منعقد میشود وقت حاجت برای حکومت امور
مخصوصه و ترکیب آن از قرار حکم است که در برلین است و از مجلس حکومتی که در آن
اعضای سلطان و منصبداران میباشند و مجلس حکم مرکب است از دوازده عضو که
اخذ شده است از قسمی که حکم پنج نفر و حکم میکنند حکم اولی و ثانیه تحقیق میکنند حکم آنها را

و تعیین

و تعیین میکنند اندازه زر حکم و از مشمولات نظر قمره حکم بحث و حکم است در مخالفاتی که واقع میشود
بر ضد دولت و در این حالت منقسم میشود قمره بدو قسمت یکی حکم میکند بر مدعی علیه و دیگری تحقیق
میکند آنرا با نظر و نظر میکند در حالت مدعی علیه و در نزول حکم بر جنایات و قسم اول مرکب است
از هفت عضو و قسم دوم از ده عضو و در آنجا مجالس خصوصی دیگر است از جمله مجالس تجارت
که انتخاب میشود اعضای آن از اعیان تجار و ثقات اهل حرفت و نام میکنند ایشانرا بمعلمین و
ارباب صنایع را و گاهی تحقیق میکنند این مجالس آنچه را که حکم میکنند بدان اهل عرف بارباب
صناعات و از جمله مجالس مدارس است که حکم میکنند بر شاگردان در امور یکه متعلق بتربیت
و جنس است و شهادت آن کما است از جمله مجالس مذهب کاتولیک است که حکم
میکنند در تعذیر و متعلقات نکاح و آنچه که راجع بامور کلیه است از جمله مجالس کمرک و
مجالس عسکریه و مجالسی است که حاکم میباشند بتعیین قیمت آنچه اخذ میشود برای مصلحت عمومی
مع آنکه تمام تربونالات مستقل میباشند و تسلط ندارد وزارت حکم بر آنها الا در تعیین اداره
حکمیه و تسمیه حکام و در دست سلطانست لکن عزل آنها در دست سلطان نیست و هرگاه استعفا
کرد یکی از اعضا ساقط میشود مرتبه اش و نیست خلاصه مجالس اولیه و احکام خفیفه در مملکت پروس
مطابق بیان صاحب جدول سالیانه پاریس یعنی مجلس شهری یعنی مجلس عمده در ایالت رین است

و ده مجلس برای بلاد و دو مجلس برای دوائر در این پنج مجلس حکم میکنند شش مجالس خبایات
وقتیکه منضم شود بدان اعضای حکم و دویست و سی و هفت مجلس است برای دوائر اولیه
از جمله هشتاد و شش مجلس خبایات است باضافه اعضای حکم و چهار صد و شش نفر جمعیت ایست
برای حکم و پانصد و کوسیون است اعضای برای حکم و یکصد و بیست و پنج حاکم صلح است
در ایالت رین و هشتاد و ده مجلس خصوصی است از جمله دو مجلس است برای تجارت
و دیگر و هشت مجلس است برای خصوص تجارت در ایالت رین و شش مجلس برای معادن
و بیست و دو مجلس برای گمرکها در طرف رین و الب و الونزر و سی و ده مجلس برای سجلات
در ایالت رین در طرف جنوب و دوازده جمعیت ارباب عرف در ولایت کولونیا

فصل هفتم در بیان قوت مالیه و عسکریه بریه و بحریه در سال ۱۸۶۵

۱۵۰۷۱۳۰۳۱ جملتان دخل طالر که مساوی است با ۵۶۵۱۷۷۰۱۰ فرانک
۱۵۰۵۹۹۱۸۲ جملتان خرج طالر که مساوی است با ۵۶۴۷۳۶۸۶۵ فرانک
۱۱۳۸۴۷ زیادی دخل بر خرج که مطابق میشود با ۴۳۰۷۵۱ فرانک
دخل دولت در سال ۱۸۶۱ رسیده به ۱۳۵۴۴۱۷۰۱ طالر بمقتضای مضبطه رسیده
و خرج رسیده به ۱۳۹۲۲۷۳۳۷ طالر پس زیاد شد خرج بر دخل ۳۹۸۵۶۳۶ طالر

بدانکه

بدانکه طالر مساوی است با سه فرانک و هشتاد و پنج سانتیم و ثلث ربع فرانک است
۲۶۸۶۷۱۳۰۴ جملتان قرض طالر مساوی است با ۱۰۰۷۵۱۷۰۱۵ فرانک
و بعد از تاریخ مذکور بین سال شصت و پنج قرض کرده دولت پروس مبالغ زیاد برای جنگ
جرمانیا و بعد از جنگ قرض کرده نیز مبلغی برای تدابیر مدافع و انشاء کشتیهای جنگی پس جملتان
قرض زیاده بر آن گردید که ذکر شد

در بیان قوت عسکریه بریه پروس در سال ۱۸۶۵

وقت جنگ	وقت صلح	اقسام لشکر
۱	۱	مارشال
۱	۱	نائب
۳۵	۳۵	جنرالهای بزرگ
۵۸	۵۸	لیوتنان جنرال
۹۷	۹۷	ماژور جنرال
۱۹۰	۱۹۰	امرا از امالات
۳۰۸۳۷۳	۱۲۵۹۶۳	عسکر تحریش
۳۲۰۱۳	۴۱۲۰۳	عسکر خیاله

توپچیان	۱۷۶۱۱	۳۰۱۲۰
بطاجیه و غیره	۵۴۲۷	۷۰۷۲
مکلفین برفع اثقال	۲۲۲۰	۳۳۷۵۰
عسکر بداک		۱۲۲۵۹۷
عسکر حرات	۸۰۱۵	۱۵۳۵۱۶
جملتان	۲۴۰۸۲۱	۷۱۹۸۲۳

قوت بحریه دولت پروس در سال ۱۸۶

اقسام بحریه	امرا و ضباط	جمله لشکر
امیرال	۱	
کنتر امیرال	۱	۲
قبطانهای اخفان	۴	
قبطانهای قراط	۸	۱۲
یوزباشیها و ملازمین	۶۷	
قیالات کوچک	۱۰۴	۱۷۱

نواش

شواشش و اوباش بحریه و صناع		۲۴۵۴
بحریه صیغار		۳۰۰
لشکر تریس که آماده هستند برای دریا		
امرار ایالات	۳	۳
قائم مقامها	۱	۱
الای امینیه	۲	۲
یوزباشیها و ملازمین	۸	۸
شورشش و اوباش عسکر		۶۶۶
توپچیان		
یوزباشی و ملازمین	۶	۶
قیالات که مکلف هستند با حوال کشتیها	۳۲	۳۲
شواشش و اوباشیه عسکر		۴۲۴

تابع قوت بحریه دولت پروس

عدد کشتیهای دولتی	کشتیهای قلاع	فابورات توپخانه ۳۹۰۰		[illegible]	اعداد [illegible]	اقسام لشکر و کشتیها
		[illegible]	[illegible]			
۲		۲				اجخانه در زره آهن پوشیده‌اند
۸		۸				قرابط
۶		۶				شالوپ کانونیر کبار
۱۵		۱۵				شالوپ کانونیر صغار
۱		۱				یاکت
۱			۱			قرابط
۲		۲				افیزو
۲			۲			واپور برای کشیدن کشتیها
۳	۳					قراقط قلاع

۳	۳					ابرکر
۲	۲					کشتیهای کوچک
۳۶	۳۶					شالوپ کونیر
۲	۲					یول
۸۵	۴۸	۳۴	۳	۲۱۰۱	۲۳۷	جملتان

اینست دولت پروس در یک جدول و در تفسیر مذکور برای اینکه اقتدار کند به دول بزرگ دیگر چرا که این دولت بعد از تاریخ مذکور چهار و نیم ملیون طالر تخصیص داد برای ساختن کشتیهای جدیده ده عدد زره پوش بود و ده عدد از قسم موسوم به (مونیتور) که آنها هم زره پوش است و برآمده گی در جلو دارد برای دفع جزایای خیلی ضخیم و کشتی از لوح و آهن و چندین کشتی برای حمل اثقال و اکثر این کشتیها ساخته میشود در بلاد انگلیس

در بیان عدد کشتیهای تجارتی پروس در سال ۱۸۶۵

در سنه ۱۸۵۵ اهالی پروس دارای هشتصد و چهل و نه کشتی بودند لکن در اواخر خطوط عدد کشتیها هم زیاد شد و رسید عدد آن در سنه ۱۸۵۵ به هفتصد و سی و نه کشتی و در سال ۱۸۶

کرده بهزار و چهل و یک کشتی و رسید در سال ۱۸۶۵ عدد کشتیها باین تفصیل

عدد بحریه	عدد کشتیها	اقسام کشتیها
۱۵۳۵۱	۱۵۹	کشتیهای قلاع بزرگ
	۲۷	فابورات کبار
۱۷۳۹	۳۹۰	کشتیهای قلاع کوچک
	۸۵	فابورات صغار
۱۲۰۰۰	۱۳۵۳	جملتان

باب هشتم در بیان عصبه و ریشه دولت جرمانیا که اطریش باشد و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ دولت

گذشت در مقدمه که شارلمان سلطان دولت فرانسه بود و معظم ممالک اروپ را مسخر کرده سلطنتی و نام نهادند بسلطنت غربیه جدیده یا سلطنت ثانیه و این واقعه در سال هشتصد سیم بود بعد از آن خارج شد دولت فرانسه و ایطالیا از سلطنت مذکوره در سال هشتصد و هشتاد و هفت و از ابتدای دولت اوتون دویم در سال نهصد و شصت و دو گردید تاج سلطنت دولت

بود میان

بود میانه سلاطین فرانسه و ایطالیا و آلمان مخصوص سلاطینی که بعد از آنها بودند و ملقب شد دولت اوتون بجرمانیا و این تاج از زمان موت آخر امپراطورهای دوره کارلونجانیه بود در سال نهصد و یازده تا سال هزار و چهارصد و سی و هشت و داده نمیشد باحدی مگر بانتخاب و از این سال هشتصد و شش گردید وراثت در دوره های هبسبورغ و در سال مذکور منقرض شد جمعیت این سلطنت بواسطه (تسلیم) فرانسوی دویم بعد در هر وقت اتحاد پیدا کردند ممالک غربیه و انشار کردند معاهده موسوم بمعاهده (رین) در تحت حمایت ناپلیون اول بعد از آن بواسطه حوادث سال هزار و هشتصد و چهارده بهم خورد آن معاهده و مستبدل شد بمعاهده جدیده سی و سه دولت و ملقب شد بمعاهده (جرمانیا) در تحت ریاست امپراطور نمسه و بواسطه جنگیکه واقع شد میانه پروس و نمسه در سال هزار و هشتصد و شصت و شش منفسخ شد معاهده ثانیاً بنی و تأسیس کرد دولت پروس که ظفر یافت در این جنگ معاهده دیگری و ملقب کرد آنرا بمعاهده آلمان شمالی و قرار داد در تحت ریاست همان دولت و داخل کرد در آن تمام ممالکی را که قبل از آن داخل در معاهده بود سوای مملکت باواریا و ورتمبرغ و امارت بادن و لیختنشتین و مملکت ساکس که تابع نمسه بود و داخل بود در معاهده و تأسیس کرد برای این معاهده (کونستیتوسیون) مخصوص در محضر پارلمان آلمان نعین مجلس نواب عامه از دول متحده

و در محضر مجالس خصوصیه دول و این واقعه مطابق است با سال هزار و هشتصد و شصت و هفت

فصل دویم در قانون معاهده

خلاصه کونستیتوسیون که سابقاً اشاره شده است مقصود از این معاهده حمایت حقوق ممالکی است
که داخل آن معاهده میشوند و اتحاد قوانین آنها و تحسین حال اهالی آلمان و ریاست دول متعاهده
از حقوق تاج دولت پروس است و ترتیب قوانین عمومیه برای این دول بواسطه
مجلسی است که شبیه مجلس دولت است و بواسطه پارلمان معاهده است و برای اعضای مجلس
اصواتی است بقدر قوت ممالک خود حتی پروس نسبت آنچه اضافه شده بجهة او از ممالک
و دارای هفده صوت شده و تتمه مانده برای سایرین از باقی دول بیست و شش ... و برای هر یک از دول
از دول مذکوره لازم است که حاضر شوند در پارلمان اگرچه بدون موافقت اعضای مجلس باشد
و مسموع است کلام او در مواردیکه رای دولت او آن مدافعه میکند و هرگاه واقع شود مخالفتی مابین
اعضای مجلس در تغییر دادن قوانینی که متعلق است بقوت بحریه یا بریه آنرا جهت ... اوست
صوت دولت رئیسه رجحان دارد در مقابل او و هرگاه رای اعضا باقی بگذارد و حال را اکتفا
خود و اعضا را پارلمان نام میگذارند اما ممالک را وظیفه آنها استنباط قوانین عمومیه است
و امضا قبول میکنند شکایات و عرض حال را و مدت خدمت هر یک سه سال است و بسته میشود

مجلسی

مجلسی قبل از استیفا آنها الا بموافقت مجلس نواب و دولت رئیسه و هرگاه موافقت مجلس باشد
جمع میکنند منتخبین آنها را در ظرف شش روز تا انتخاب کنند اعضای مجلس جدید و اجتماع تمام این
انتخاب در ظرف نود روز خواهد بود از روزیکه بسته شود مجلس و انتخاب میکنند پارلمان رئیس
و نواب و کتاب خود را و امضا میکنند امور را بموافقت اکثر این اعضا اما مباشرت دول
اجنبیه در اموریکه غلط میشود با دول معاهده نمیباشد مگر برای دولت رئیسه چرا که اینگونه امور
اموریست که انشای جنگ و انعقاد صلح و معاهدات و غیر ذلک لازم دارد و فرستاده میشود
سفرای سیاسیه به نیابت از تمام دول و این دول جمع میکنند مجلس نواب پارلمان را در هر سال
و فتح میشود مجلس و بسته میشود و عرضه میدارند بر پارلمان آنچه را اتفاق کرده اند بر آن مجلس نواب
و مبعوث میکنند مجلس بعضی اعضا را با تکلیف میکنند به تکلیف خصوصی برای مدافعه و اعلان
میکنند قوانین را و امضا میدارند و تمام میگذارند متوظفین را در خطوط عمومیه و تاخیر ... از
هرگاه مستوجب تاخیر باشند و رئیس قرار میدهند سلطان پروس کبیر را امیر قشون عظیمه ممالکات
در جنگ بحری و بری که این دو لشکر واحد محسوب میشوند در حالت جنگ و غیر جنگ و تابع و دارد
تصرف او در قوت بحریه بطوریکه ولایت میدهد به ضباط و متوظفین در خطوط را و عزل میکند
انگار زد واقع شده است اتفاق عصبه مذکوره از این تاریخ تا سال هزار و هشتصد و هفتاد و یک

برای اینکه فوت نشد در حالت صلح یک حساب بر صد یک از سکان است تقریباً و تمام
و تمام قوانین عسکریه موجوده در پروس منقضی است بر تمام عساکر ممالک متعاهده و هر زمان
بخواهد مملکت اجنبی داخل در معاهده شود باید بواسطه دولت و بمقتضای قانون معاهده باشد
حاصل این است مجلس نواب دول و وکلا رعایت در ممالک متحده کلام آنها با نظرات در مسائل
عمومیه برای دول و در تحت ریاست دولت پروس مستقر است چنانچه گذشت در امور که
متعلق بود با جلالت خارجه و عمل جنگ و عقد شرایط و غیره ذلک به نیابت از تمام این دول است اگرچه
هر یک از دول در مقام خود استقلال تام دارند در اختلاف مورد اخذه چنانچه مجالس و ادارات سوا دارند
به ترتیبات مخصوصه بحسب لیاقت حال و مقام و مقصود از این اتحاد و دوام است اول حمایت
کردن این دول بعضی با بعضی دیگر بطوریکه تعدی نکنند احدی بر دیگری اگرچه طرف متعاهد
اضعف باشد دویم حمایت کردن از دولتهای همسایه اگرچه آنها نهایت قوت داشته باشند
چرا که مجموع دول متفقه یک نوع شوکت و قوت دارند برای هر یک فرداً فرد مقصود است
پس ظاهر شده هر یک از این دول اگرچه فوت کرده باشند چیزی از حقوق خود را شهر بشارت
آنها دول اجنبیه را باز بواسطه اتحاد و یک نوع طمأنینه تامه دارند و در مقابل ضعف هر یک
با نفراده جبران میکنند آن ضعف زائل هرگاه اتحاد نباشد انطور نیست و این مسئله از

ممالک را

محکم‌تر است سیاسات نافذه است در بقای استقلال دول صغیره که ابتدا می‌نمایند مبادی
و قواعد خود را بدان محکم میسازند زیرا که قوت جمیع ملل قوت مجموع است چنانچه حکیم عرب
گفته است

ان القداح اذا اجتمعن فرامها — بالکسر ذو حنق و بطش ایّد

سلمت و لم تکسر فان هی بددت — فالوهن والتکسیر للمتبدد

مادامکه پروس عقد کرد با ممالک جرمانیای جنوبیه مملکت باواریا و مملکت ورتمبرغ و امارت
بادن که پیشتر معاهده برانکه بوده باشد دولت پروس با این دول متحده و دست واحده
جنگهائی که واقع میشود برای آنها لکن ظن غالب این است که این ممالک عنقریب داخل میشوند
در معاهده سابق الذکر چنانچه داخل آن معاهده میشود امارت (هاسس) که از امارات
در طرف وادی (مین) و (لیختنشتاین) صغیره و مساحت جمله این ممالک یکصد و سیزده
هزار و هفتصد و هشتاد و چهار کیلومتر مربع است و عدد سکان آن رسید در سال هزار و هشتصد
شصت و شش به هشت ملیون و پانصد و بیست هزار و چهارصد و شصت نفس و هرگاه آنچه
گمان میرود از این ممالک داخل شوند در معاهده متقدمه پس مسافت ممالک پانصد و بیست و هشت
هزار و هشتصد و نود و دو کیلومتر میشود و عدد سکان سی و هشت ملیون و لشکر مشترک آنها در حالت

عسکر جنگ سیصد و هشتاد هزار و با نضمام لشکر آنها در حالت جنگ به تبعه عساکر ممالک مذکوره
یک ملیون و دویست هزار خواهد شد و تعلیم عمومی درین ممالک در درجه اعلاست و وجوه دخل
آنها از زراعت و پیشه ها و تربیت حیوان و خدمت معادن نقره و آهن و ارزیز و زغال
سنگ است بعلاوه صناعات و حتی هم در نهایت قوت مثل صوف صناعات قماش
ایضا ممالک مذکوره دارای فابریکات چینی فغفوری و کوزه و شکر و بلور و صناعات کچ
و غیر ذلک است و دایره تجارت نیز در غایت وسعت و استقامت است

فصل سیم در تفصیل احوال دول متحده در آلمان که موسوم است (کونفدراسیون جرمنیک) سوای پروس

بیان خرج و دخل این دول

خرج	دخل	اسامی دول
۵۱۲۲۱۱۸۹	۵۱۲۲۱۱۸۹	دولت ساکس
۱۲۴۶۲۵۰۰	۱۲۴۶۲۵۰۰	دولت مکلنبورغ شوران
۲۰۶۲۵۰۰	۲۰۶۲۵۰۰	دولت مکلنبورغ استرالتس
۸۰۸۹۱۲۵	۸۲۲۲۶۳۵	دولت اولدنبورغ

دولت

خرج	دخل	اسامی دول
۶۳۷۵۳۳۰	۶۲۸۷۹۹۱	دولت ساکس وایمار
۱۹۱۵۵۰۰۰	۱۹۱۵۵۰۰۰	دولت برونزویک
۱۲۲۶۸۰۰۰	۱۲۳۶۸۲۵۰	دولت انهالت داسوتسان
۳۱۷۳۵۰۰	۳۲۱۶۳۳۰	دولت ساکس مانینگن
۵۲۲۶۷۳۸	۶۰۴۵۹۳۲	دولت ساکس کوبورغ غوطا
۳۱۳۵۸۳۰	۳۲۹۵۸۹۰	دولت ساکس التنبورغ
۹۱۰۳۳۵	۱۰۹۷۱۵۸	ایالت لیپی وتمولد
۱۹۹۳۰۱۸	۱۹۵۳۷۳۸	ایالت والدک
۵۴۲۲۸۷۶	۵۴۲۲۸۷۶	ایالت شوارسبورغ رودلستات
۲۲۹۲۵۷۷	۲۳۵۵۰۵۵	ایالت شوارسبورغ سوندرسهوزن
۱۰۸۳۱۶۴	۱۱۰۷۵۳۶	ایالت روس (فرع دویم وشلیدزیم)
۸۵۵۰۰۰	۸۵۵۰۰۰	ایالت شومبورغ لیپی
۷۵۰۰۰۰	۷۵۰۰۰۰	ایالت (فرع بکره غرایز باشد)
۱۷۲۳۶۷۲۳	۱۷۲۳۶۷۲۴	بلده هامبورغ

بلده لوبک	۲۵۳۸۰۰۰	۲۶۷۰۰۰۰
بلده برمن	۶۶۷۷۹۱۷	۷۳۸۰۲۷۹
ایالت هاسن درمشتات	۱۹۹۲۱۷۱۶	۱۹۶۸۳۲۰۰
جمعتان	۱۹۱۷۷۶۹۳۷	۱۹۰۶۴۹۱۸۵

بیان قروضی که بر ذمه دول مذکوره است و آنچه را که مقدم داشتیم از قشون برای جیش عصبه

اسامی دول	عساکر	قرض
دولت ساکس	۲۳۴۳۹	۲۲۱۵۵۱۲۳۱
دولت مکلنبورغ شوارن	۵۵۲۶	۲۹۴۳۷۸۱۲
دولت مکلنبورغ استرالتس	۹۹۰	۳۷۵۰۰۰۰
دولت اولدنبورغ	۳۰۱۸	۲۵۸۵۲۱۲۵
دولت ساکس وایمار	۳۰۱۵	۲۱۳۹۶۰۰۰
دولت برونزویک	۲۹۳۳	۴۲۵۱۱۶۶۱
دولت انهالت واستاتن	۱۹۲۵	۱۲۹۴۳۳۵۱

دولت ساکس مانینغن	۱۷۸۰	۷۳۸۳۱۴۴
دولت ساکس کوبورغ غوطا	۱۶۳۵	۶۲۶۸۴۳۱
دولت ساکس آلتنبورغ	۱۴۱۸	۵۰۴۷۰۰۰
ایالت لیپی دتمولد	۱۱۱۳	۱۴۴۳۹۵۶
ایالت والدیک	۵۹۱	۵۶۲۵۰۰۰
ایالت شوارزبورغ رودولشتات	۷۳۷	۳۵۰۰۰۰۰
ایالت شوارزبورغ سوندرسهوزن	۶۶۱	۵۶۴۸۲۹۱
ایالت رویس فرع دویم پشلدیرات	۸۶۴	۲۶۳۶۴۹۱
ایالت شومبورغ لیپی	۳۱۳	—
ایالت رویس فرع بکر غرایز باشد	۲۳۶	۳۳۰۰۰۰۰
بلده هامبورغ	۲۵۰۹	۱۰۶۳۲۰۳۰۰
بلده لوبک	۵۰۶	۳۰۵۲۸۲۵
بلده برمن	۱۰۴۱	۴۲۹۰۲۰۱۰
ایالت لمودارشتات	۲۵۲۴	۲۳۶۲۵۰۰۰

۵۶۱۱۳۳۷۳۸	۵۶۹۸۵	جمعتان

در بیان عدد سکان دول مذکوره و صوتی که برای هریک است در مجلس نوّاب عام و اسامی پای تختها

سکان	اصوات		پای تختها	اسامی دول
۲۲۲۵۲۴۰	۴		درازد	دولت ساکس
۵۴۶۶۳۹	۲		شوارن	دولت مکلنبورغ شوارن
۹۹۶۲۸	۱		نیوسترالتس	دولت مکلنبورغ سترالتس
۲۹۲۳۵۹	۱		اولدنبورغ	دولت اولدنبورغ
۲۶۷۱۱۲	۱		وایمار	دولت ساکس وایمار
۲۷۳۰۶۹	۲		برونزویک	دولت برونزویک
۱۱۹۵۱۵	۱		داسو	دولت انهالت ازنفاتن
۱۶۸۸۱۶	۱		ماینینغن	دولت ساکس ماینینغن
۱۵۳۸۷۹	۱		کوبورغ	دولت ساکس کوبورغ غوطا
۱۳۷۰۷۵	۱		التنبورغ	دولت ساکس التنبورغ

دتمولد

۱۰۶۰۸۶	۱		دتمولد	ایالت لیپی دتمولد
۵۷۵۵۰	۱		اروسلن	ایالت والدیک
۷۰۰۳۰	۱		رودلشتات	ایالت شوارتسبورغ رودلشتات
۶۲۹۷۴	۱		سوندرسهوزن	ایالت شوارتسبورغ سوندرسهوزن
۸۱۸۰۶	۱		شلیز	ایالت رویس شلیز
۳۰۱۴۴	۱		بوکبورغ	ایالت شومبورغ لیپی
۳۹۳۹۷	۱		غرایز	ایالت رویس غرایز
۲۲۹۹۱۱	۱		هامبورغ	بلده هامبورغ
۵۵۴۲۴	۱		لوبک	بلده لوبک
۸۸۸۵۶	۱		برمن	بلده برمن
۸۳۵۵۷۱	۱		دارمستات	ایالت هاس دارمستات
۵۹۵۴۰۸۰	۴۶			جمعتان

بدانکه تمام این دول مذکوره قانونسه وارثیات و برای هریک از اینها قسمره خصوصی است یعنی مجلس نواب مگر بلده هامبورغ و بلده لوبک و بلده برمن که اینها جمهوری شده و الا دو ایالت

روسیه از جمله دول مستبده و صاحب سلطان مطلق میباشند و این دو ایالت نیز خود
ازین دول متاخر میباشند در مقام تمدن ظاهرا از اخلاف جاریه امتیت که در اروپ ایچ
دولت هم لابد است اخذ کنند کنستیتوسیون مخصوصی تا مساوی شوند با بقیه دول

باب هشتم در بیان مملکت ایطالیا و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت ایطالیا

بدانکه ایطالیا بمقتضی اخبار منقوله از روی مین موسوم بوده است در زمان قدیم به (ساتورنیا) و در سال هزار و هفتصد تقریبا قبل از میلاد حضرت مسیح حرکت کردند جماعتی از سکان ارکادیا که قطعه ایست از موره بسمت ایطالیا در تحت ریاست بزرگ خودشان که موسوم است به (انوتروس) پس نام نهادند آن بلاد را به (انوتریا) باسم رئیس خودشان بعد از آن نام نهادند یکی از خلفای خود را که موسوم با یطالوس بود با یطالیا و قبل از جنگ (تروه) یعنی هزار و سیصد سال قبل از تولد حضرت مسیح تقریبا مضطر شد اواندروس خفید سلطان ارکادیا که کوچ کند از ایالت (پلوپونیز) که اسم ایالت موره قدیم است و توجه کرد بسمت ایطالیا با جماعتی از (ارکادیین) و بنا نهاد شهر کوچکی موسوم به (الاتیوم) بر کوهی موسوم شده به (پلاتین) و بعد از آن در مدت کمی حرکت کرد (انیاس) و اما سلطان

بود

تروه به مقصد وادی تیبر با جماعتی از عسکر خود آنها که سالم جسته بودند از شر اغریق و عقد کرد دختر سلطان لاتینوس را که مسماة بوده به لاوینیا و ساخت شهری موسوم به لاوینیوم در سال هزار و دویست و پنجاه قبل از میلاد و جماعتی که در ایطالیا در زمان قدیم مسکون بوده با قوم معروفه به (ابوریجان) یعنی اهالی بعد از آن منضم شده است با آنها پلاج و تیسبوران و اونک بعد از آن جماعتی دیگر از اغریق جدید دو مرتبه داخل شده است با آنها طایفه از اهل تروه که موسوم میباشند بقرانه و آلمان که موسوم به سمنون باشند و میانه دخول این دو مرتبه جماعتی دیگر از جبال روسیه که معروف به اتروسک بوده‌اند بر آنها داخل شده و آنها دولت جمهوری قوی بوده‌اند در ایطالیا حتی آمده است به فیروز در پانصد و هشتاد و هفت سال قبل از میلاد و از آن زمان رو نهادند بانحطاط و ضعف داشتند طایفه روم فرصت را در اطاعت درآوردن دولت مذکوره آنها را و این رومیه حالیه که تکوین کرده است سلطنت عجیبه و در بوقت در دنیا عهد مدارد و تخطی کرد و در سال هفتصد و پنجاه و سه قبل از میلاد و حکم کرد اولا در آنها هفت نفر سلطان و از آن سال تا پانصد و نه قبل از میلاد و در عهد سلطان پنجم و چهارم از آنها از او جماعتی صدمه شد شان منتشر و در عهد سلطان ثالث قوت و ثروت پیدا کرد و عمارت زیاد حاصل کرد و مشهور شد بعضی همسایگان خود و در ایام او بواسطه ظلم سلطان (ترکونیوس) یکی از آنها موقوف شد

خلع و لایت از آنها و دولت کردند جمهوری در سال مذکور و صاحب امر و نهی در دولت مذکوره
کسی شد که موسوم بوده به قونسول یعنی مستشار و باین انقلاب واقف شد روم از تقدم و اشتهار
در مدت یکصد و شصت سال و امم قویه در ایطالیا در آنوقت رومان و غولیسین بودند
در شمال ایطالیا بودند و طایفه سمنیت در جنوب لکن از سال سیصد و نود و یک تا سال
سیصد و پنجاه قبل از میلاد تضییع کردند طایفه غولیون قوت خود را بدون اینکه نفعی حاصل
کنند و از سال سیصد و چهل و سه تا سال دویست و شصت و هفت قبل از میلاد عظیم شد محاربات
رومان تا نصرت یافتند بر طایفه (سمنیت) و تصرف کردند تمام وسط ایطالیا و جنوب
آنرا و در مدت مذکوره ظاهر شد از رومان اوصاف چند که باعث افتخار آنها گردید
در جنگ و مدنیت که بنا نهادند قوت بلاد خود را بر آن و غلبه کردند بر یک طرف از بلاد غولیسین
از سال دویست و یک تا سال صد و هشتاد و سه و در سال چهل و دو قبل از میلاد
منضم شد قطعه مذکوره به ایطالیا و گردید ایالتی از ایالات رومان بعد از آن زمان مختلط شد
تاریخ ایطالیا بتاریخ روم و تابع آن دولت شد در تمام احوال بعد از آن کشیده شد شوکت
رومیه و تسلط آنها بر خارج ایطالیا و استیلا پیدا کردند روز بروز بر جانب بزرگ دنیا که
معروف بوده است نزد اقدمین و در سال سی ام قبل از میلاد (اوکتاویوس) بالکلیه گردید یگانه از

ولات

ولات دولت جمهوری را و استبداد پیدا کرد در سلطنت بلقب اغسطوس و امپراطوری از آن
زمان شروع کرد و آغاز نهاد سلطنت روم و سلاطین آنها موسوم بوده به قیاصره و در سال سیصد و
نود و پنج مسیحی بعد از موت امپراطور (تیودوز) منقسم شد سلطنت مذکوره به دو سلطنت یکی
سلطنت شرق و دیگری غرب و باقی ماند شهر روم در قاعده سلطنت غرب و چونکه خراب شد
سلطنت مذکوره در سال چهارصد و هشتاد و شش مسیحی غارت کردند ایطالیا را اشرار که موسوم
بودند به هیرول و سلطنت آنها از سال مذکور بود تا سال چهارصد و نود و سه مسیحی بعد از آن اشرار مغرب
به (اوستروغوت) از سال مذکور تا سال پانصد و پنجاه و دو مسیحی سلطنت کردند بعد از آن
در مملکت سلطنت شرقیه از این سال تا سال پانصد و شصت و هشت بعد در آن سال دست برد
پیدا کرد قوم لونغوبارد به اقالیم شمالیه آنها و منقسم کرد جهات خود را بدو قسمت یک قسم برای
لومبارده موسوم شد با ایطالیای لومباردیا یا بربریه و یک قسم باز سلطنت شرقیه موسوم شد
به ایطالیای اغریق یا رومانیه و والی این قطعه دوم موسوم بوده به (اکزارخوس)
این لفظ یونانی است یعنی حاکم در خارج و مقر او در شهر راونا بوده و در سال هفتصد و بیست و شش
واقع شد در آنجا خونریزی بواسطه ظلم امپراطوری اغریقی و لیون ثالث شده و مستقل شد
امارت روم و مرتب شد دولت جمهوری در تحت ریاست پاپ لکن بعد از مدت کمی و الحاق

ظلم کردند با بوات از جهتی سلاطین لومبارد و از جهه دیگر حتی پاپ اسطفان سیم مضطر شد بطلب اعانت
از شارلمانی سلطان فرانسه و در این وقت پیدا کرد لومبارد نتیجه خوب اخذ کرد از
اغریق در سال هفتصد و پنجاه و یک قطعه را و نام نهاد به عجاله (نتفانتو) لکن خراب شد مملکت
جمله آنها بواسطه امپراطور شارلمان در سال هفتصد و هشتاد و چهار و گردید ایطالیا در این
هنگام منقسم به پنج قسمت ایطالیای افرنجه و ایطالیای لومبارد و ایطالیای اغریق ... شد
و در حین انقسام بابوات سلاطین مستقل نبودند بلکه در تحت سلطنت امپراطور بودند و بعد از
وفات شارلمان مدت کمی گردید ایطالیا مملکت مستقل و در سال هشتصد و چهل و سه
مسیحی اضافه شد برای آن مملکت تاج سلطنت و پوشیدن تاج مذکور از حقوق سلاطین
افرنج شد معروف بودند به کارلوفنجیان لکن بعد از آخر سلطان شارل در سال هشتصد
هشتاد و هشت اجتهاد کردند بعضی امرا (طلیان) در برانگیختن ... شد برای آنکه تصاحب کنند
تاج امپراطور و تاج ایطالیا را یا یکی از این دو تاج را و بعد از زوال دودمان کارلوفنجیانه
از آلمان در سال نهصد و نوزده امرای مذکوره باستقلال خود باز نماندند و در سال نهصد و شصت و دو
برگشت داد اوتون اول امپراطور آلمان ... ایطالیا را در تحت حکم خود و لازم
کردند که بعد از او بودند استیلا کردند بر ایطالیای اغریق خصوص امری که سیم قرار داد

بابوا

بابوات را تابع رای سلطنت خود و انعقاد مع در سال هزار و سی و نهایت تا سال هزار و پنجاه و
شش مسیحی لکن در سال هزار و هفتاد و سه مستقل شد پاپ غرغوریس هفتم از تبعیت مذکوره
و سعی کرد در رفعت دادن رتبه پاپ را بر رتبه سلاطین بواسطه خونریزی او در واقعه (خلعه)
مستدام بود نزاع آنها تا سال هزار و صد و بیست و دو مسیحی و از توقف داخل شد
(نورمندیون) منسوب است به عمالات نورمندیا از اعمال فرانسه در ایطالیای اغریق
و ربودند آنجا را از سلاطین شرق و از لومبارد و احداث کردند مملکت صقلیتین را در سال هزار و
یکصد و سی و در ولایت روجیر اول سلطان بود بر آنها و تابع پاپ بودند و در اثنای این قصه
مشتعل شد جنگ میانه طائفه غوالف و طائفه غبلین و برپا بود جنگ از سال هزار و یکصد و ...
تا سال هزار و دویست و شصت و هشت پس غلبه کردند طائفه غوالف و طرد شدند ... آنها
از ایطالیا و مستقل شد بلاد لومبارد و یا وطوسکانه و آوازه حکم جمهوری بلند شد و ...
دیگر خوف و رعب از تسلط سلاطین آلمان لکن بزرگتر حکام بلاد مذکوره ظالم بودند و طول کشید
طرد کردن پاپ از روم و منصوب شد حکومت جمهوری آنجا و روز بروز مستقر شد حال ایطالیا
در تاسیس تمدن بعد از خونریزیهای سخت و منقسم شد مملکت صقلیتین بعد از جنگ مشهور به
(فابر سیسیلیان) در سال هزار و دویست و هشتاد و دو به دو مملکت مملکت نابل و مملکت صقلیه

و مستولی شد بر دو مملکت مذکور دو خانواده متعدد و بهمین نسق تا بحدود تا سنه هزار و پانصد و چهار
و گردید میلان نو در تحت حمایه معتبره در عهد امراء که از خانواده اسفورتسی بودند و ایالت مذکوره
در دست آنها بود از سنه هزار و دویست و هشتاد و هفت تا سنه هزار و چهارصد و چهل و هفت
و از تقاجت کونت امدی ششم ملقب باخضر در شانت ایالت ساوویا از سنه هزار و
سیصد و چهل و سه تا سال هزار و سیصد و هشتاد و سه و از ابتدای قرن دهم طایفه
(بندقیه) استداد پیدا کرده در برابر ایطالیا و گردید خانواده (است) حمزه ایالت فراره
و خانواده غونزاغه جزو مانتوه و اشتهار پیدا کرد شهر فلورانسه از میانه بلاد (طوسکانه)
و ابتدا شد تاسیس خانواده میدیشی در آن بلاد و برگشته شد باب ها در ایطالیا بعد از آنکه
نفی شده بودند در مدت هفتاد سال در شهر اوینیون که از فرانسه است یعنی از سنه هزار و
سیصد و نه تا سال هزار و سیصد و هفتاد و هشت و برگردانید گرگوریوس حکم
پاپ اینوسان ششم را فرمان داد در بزرگتر بلاد و ایالات که بسته از سال هزار و سیصد
و شصت و مع ذلک ممکن نشد برای ایطالیا حمایت تا که بکنند از ظلم اجنبی و طول
کشید اهتمام پاپ جول دوم در منع طایفه بربر از ایطالیا چرا که فرانسه و اسپانیا
مقاتله میکردند برای گرفتن این بلاد جمیعه لکن پیروز شد یکی سلاطین فرانسه در سال هشتم

دوازد

و لوئیز دوازدهم باشد و فرانسوای اول و فایز شد اسپانیا باستیلاء بر مملکت صقلیتین در سال هزار و
پانصد و پنج پس بالتسیع ایالت میلانو هم مرید شد در سال هزار و پانصد و چهل تا که بحد که محصور
حتی شد ایطالیای شمالی و جنوبی را و ترتیب داد باقی ایطالیا را چنانچه میخواست و تا
گذارد و کسی را مگر طایفه بندقیه که کانه خود مستقل بودند و در قرن هفدهم نقصان پیدا کرد
سلطنت اسپانیا در ایطالیا و در قرن هجدهم نزدیک شده بالمره زایل شود و آن سلطنت
بواسطه دخول ایالت میلانو و مملکت صقلیتین در تحت حکومت نمسه از سال هزار و هفتصد و
شش تا سال هزار و هفتصد و بیست و یک لکن از سال هزار و هفتصد و سی و یک تا سال هزار و
هفتصد و سی و هشت مستولی شد در ایالت پارمه و مملکت صقلیتین دو فرع از خانواده (بوربون)
اسپانیول بشروط بر اینکه منضم نکنند دو ایالت مذکوره را بمملکت اسپانیول و هیچ
وقت بعد از آن متبدل نشد احوال ایطالیا یکی از سبب جنگهای خونخوار فرانسه در عهد
ناپلیون اول چرا که او واقع داشت انضمام دو ایالت ساوویا و پیمونت را از برای فرانسه
در سال هزار و هشتصد و یک و برده بود ایالت میلانو را از نمسه و قرار داد آنرا حالت جمهوریه
واحد کرد دولت نمسه را عوض از بندقیه و توابع آن و مستولی شد بر طوسکانه امیری از آل
اسپانیا و در سال هزار و هشتصد و پنج بعد از جنگ اوسترلیتس و شروط برسبورغ اضافه شد

بندقیه با توابع آن با ایالت میلانو و ممبت منضم شد جنوه بفرانسه و فتح کردند عسکر فرانسه
مملکت نابلی را و باقی نماند از آنها در دست سلطانشان که فردیناند چهارم باشد بسوی جزیره
صقلیه و ولایت داد ناپلیون در مملکت مذکوره برادر خود را جوزف نام در سال هزار و هشتصد و
هفت پس از آن داماد او ولایت پیدا کرده مرات نام در سال هزار و هشتصد و هشت
و سالم ماند سلطان طوسکانه در مملکت خود در سال هزار و هشتصد و هفت و منضم شد مملکت
مذکوره بفرانسه و اضافه شد یک طرف از ایالت پاپ بمملکت ایطالیا و بعدا تیرول جنوبی
هم اضافه شد در سال هزار و هشتصد و نه و اضافه شد رومیه با آنچه باقی مانده بود از ایالت
پاپ بر فرانسه بطوریکه ایطالیا تمامه تابع ناپلیون شد بجز طرف سوی جزیره صقلیه
آن باقی ماند در دست بوربون نابلی و مملکت سردانیه باقی ماند در دست خانواده ساوایا
چرا که سایر جاهایش که میانه شمال و غرب بود شمرده شد از قطعه فرانسه سوی ایالت لکه
(و پیومبینو) و عطا کرد آن را بخواهر خود ایلیزه باشد و سایر جهات شرقیه با جایی از
ایالت پاپ معروف شد باسم مملکت ایطالیا و بود در تحت اداره پرنس اوجان
پسر زوجه اولی بنیابت از او و مملکت نابلی در تحت حکم داماد او بود و چندین مرتبه تا حرم
پاپ از کار کرده و مشغول بقیه امرا وطلبان لکن بعد از وقایع سال هزار و هشتصد و چهارده گرفت

ایالت

ایالت روم تماماً در تصرف پاپ بمقتضای شروط وینه و برگشت برای خانواده ساوایا
ایالت ساوایا و پیمونت و نیسه و جنوه و مستولی شد دولت نمسه بر میلانو و بندقیه
و ملحق شد بدان و مملکت لومبارد و بندقیه و مستولی شد بطوسکانه و سودونه دو امیر
بودند از اهل بیت نمسه و داده شد ایالت پارمه به ماریا لوئیزه زوجه ناپلیون دوم
باشد و باقی ماند مملکت نابلی در دست (مرات) لکن از دست رفت این مملکت از او
در زمان ناپلیون دوم شده و تغییر شده است از و بنابر (یکصد روزی) و برگشت مملکت
چند ببعد بدست فردیناند چهارم و در سال هزار و هشتصد و چهل و هشت خونریزی کرد
مملکت لومباردیا و بندقیه بر دولت نمسه و منفصل شد صقلیه از نابلی و تأسیس شد در مملکت
سردانیه حکم قانونیه و تغییر شود از وی به (کونستیتوسیون) و بنا در دادند روم و طوسکانه
بحکم جمهوری لکن در سال هزار و هشتصد و پنجاه و نه واقع شد جنگ میانه فرانسه و سردانیه
و میانه نمسه پس بود عساکر فرانسه و سردانیه ایالت لومباردیا را از نمسه و بمقتضای اصول
شروط صلح منعقد شده در یازدهم یولیه در سال هزار و هشتصد و پنجاه و نه در بلد فلافرانکه
بواد میستشو تغییر داد امپراطور نمسه ایالت لومباردیا را برای امپراطور فرانسه و اصول شروط
مذکوره تصحیح شد در شهر (زوریک) و ملحق شد شرایط صلح باسم شهر مذکور در تاریخ

یازدهم نوامبر ماه مطابق سال هزار و هشتصد و پنجاه و نه و در اثنای جنگی که واقع شد در ایتالیا
برپا شد ایالات طوسکانه و پارمه و مودنه و رومانیه و در شهر سپتمبر
در سال هزار و هشتصد و پنجاه و نه جمع شدند جمعیات چند که انتخاب شده بودند
بقرعه عمومی در فلورانس و پارمه و مودنه و بولونیا و حکم کردند بتأخیر سلاطین سابقه
و انضمام ممالک خود بمملکت سردانیه در تحت ولایت سلطان (ویکتور امانوئل) دویم
و واقع داشتند عرض‌های مذکور را با اهالی آنها هم موافقت کردند بدون اعتراض و خدشه
و قبول کرد سلطان سردانیه حکم انضمام مذکور را و امر کرد بانضمام پارمه و مودنه و رومانیه
بفرمانی که مورخ بود بتاریخ هیجدهم مارس ماه سال هزار و هشتصد و شصت و امر کرد بانضمام
طوسکانه بفرمان دیگری بتاریخ بیست و دوم ماه مذکور بود و بسبب وقایع جزئیه تمام شد
در سال مذکور نداد و لذا اهالی ایالات مارش و اومبریا از مملکت روم و اهالی ناپلی و صقلیه
بانضمام دول و در سلخ اکتبر و دوم و سایر سال هزار و هشتصد و شصت قبول کرد سلطان
مدای مذکور را و موافقت کرد به اجتماع ایالات مذکوره یک مملکت واحده که همه در تحت یک امر
باشند در تاریخ هفدهم و سایر آن در هفدهم مارس ماه سال هزار و سیصد و شصت و یک
واقع شد انتشار قانونی که بمقتضای آن نام نهاد سلطان ویکتور امانوئل دویم نفس خود را به سلطان

ایطالیا

ایطالیا و این اسم نسلاً بعد نسل در ذریه او باقی بوده و در سال هزار و هشتصد و شصت و شش
منضم شد ایالت بندقیه به مملکت جدیده

فصل دویم در اسامی سلاطین ایطالیا و ترتیب آنها در سلطنت

بدانکه خانواده (ساوویا) تشعب است از دوده معروفه به (ساکسونیه) و این
دوده بزرگی است که منقسم میشود بشش فرع و یک فرع آن فرع امپراطورهای جرمانیات
و بزرگ خانواده مذکور (هومبرت) اول است که برپا داشت او را رودولف سیم که
سلطان بورغونیا و ایالات ساوویا و موریان ملقب (کوش) و معروف بود
(بذی الایادی البیض) اختلاف کرده‌اند مورخین در اسم پدر او و بعضی گفته‌اند او
مرویت که موسوم بوده به برتولد یا به رولد کونت و بعضی گمان کرده‌اند که او پسر هوغ مرکیز
ایطالیا بوده است و ملقب شد این هومبرت به (کونت ساوویا) در سال هزار و بیست و
هفت و نامیده شد از طرف امپراطور جرمانیا که کونراد نام ملقب بسالیک بوده بدوک ایالات
موریینی و شابلی و اسفل والیات (وال داوسته) یعنی وادی اوسته که اسم
شهریست و کلّی آنها از اعمال ساوویا است

ابتدا	انتها	اسامی سلاطین و نسب آنها
		دوره کونتات سانویا
۱۰۲۷	۱۰۴۸	هومبرت اول
۱۰۴۸	۱۰۶۰	امدی اول و بعضی این هومبرت میگویند و بعضی جفیده
۱۰۶۰	۱۰۸۰	امدی دوم پسر برادر اول
۱۰۸۰	۱۱۰۳	هومبرت دوم ملقب به تبقوی
۱۱۰۳	۱۱۴۸	امدی سیم که تسلط کرد امپراطور هنری پنجم را بر بلاد خود و قرار داد او را کونت در سلطنت جرمانیا
۱۱۴۸	۱۱۸۸	هومبرت سیم
۱۱۸۸	۱۲۳۳	توماس اول
۱۲۳۳	۱۲۵۳	امدی چهارم
۱۲۵۳	۱۲۶۳	بونیفاس غرف رولاندات

بطرس

۱۲۶۳	۱۲۶۸	بطرس برادر امدی چهارم و معروف بوده به شارلمان صغیر
۱۲۶۸	۱۲۸۵	فیلیپ اول برادر بطرس
۱۲۸۵	۱۳۲۳	امدی پنجم ملقب به کبیر
۱۳۲۳	۱۳۲۹	اودوارد ملقب به سخی
۱۳۲۹	۱۳۴۳	ایمون ملقب به سلیم برادر اودوارد
۱۳۴۳	۱۳۸۳	امدی ششم معروف به کونت اخضر
۱۳۸۳	۱۳۹۱	امدی هفتم معروف به کونت احمر

دوره دوکات سانویا

۱۴۱۶	۱۴۵۱	امدی هشتم که ولایت داد او را امپراطور سیجزموند در خطه دوک در سال ۱۴۱۶ و تسلیم کرد سلطنت را به پسر خود لوئیز در سال ۱۴۳۴ پس خلع کرد او را در سال ۱۴۴۰
۱۴۴۰	۱۴۶۵	لوئیز اول
۱۴۶۵	۱۴۷۲	امدی نهم
۱۴۷۲	۱۴۸۲	فیلبرت اول مسمی به صیاد
۱۴۸۲	۱۴۸۹	شارل اول مسمی به جبر برادر فیلبرت

۱۴۸۹	۱۴۹۶	شارل دویم که متولد شد در سال ۱۴۸۸ و ارادهٔ دبت مادر او بود
۱۴۹۶	۱۴۹۷	فلیپ دویم پسر لوئیز اول که متولد شد در سال ۱۴۳۸
۱۴۹۷	۱۵۰۴	فلیبرت دویم مسمی به جمیل
۱۵۰۴	۱۵۳۳	شارل سیم مسمی به طبیب برادر فلیبرت
۱۵۳۳	۱۵۸۰	امانوئل فلیبرت مسمی به راس الحدید
۱۵۸۰	۱۶۳۰	شارل امانوئل اول ملقب به کبیر
۱۶۳۰	۱۶۳۷	فکتور امدی اول
۱۶۳۷	۱۶۳۸	فرنوی یاسینت که مرد در سن هفت سالگی
۱۶۳۸	۱۶۷۵	شارل امانوئل دویم
۱۶۷۵	۱۷۱۳	فکتور امدی دویم

دورهٔ سلاطین سردانیه

۱۷۱۳	۱۷۳۰	فکتور مذکور که سلطان شد بر سردانیه و ملقب شد به فکتور امدی اول
۱۷۳۰	۱۷۷۳	شارل امانوئل اول
۱۷۷۳	۱۷۹۶	شارل امانوئل دویم

فکتورا

۱۸۰۲	۱۸۲۰	فکتور امانوئل اول
۱۸۲۰	۱۸۳۱	شارل فلیکس
۱۸۳۱	۱۸۴۹	شارل البرت که از فرع ساوونیا کارینیان است و ولایت داد سلطان را چراکه شارل فلیکس عقب او خلیفه نبود پس خلع کرد پسر خود را که فکتور امانوئل دویم باشد در سال ۲۳ از مارس ماه سال ۱۸۴۹ هنگام غلبهٔ لشکر اوستریا براو در واقعهٔ نفاره و فوت شد در حالتیکه مهاجرت کرده بود از بلاد خود در شهر اوبورتو که از اعمال مملکت پورتغال است در اواخر سال مذکور

سلاطین ایطالیا

۱۸۶۱		فکتور امانوئل مذکور که سلطان است الآن

فصل سیم در وصف ایطالیا

ایطالیا قطعه‌ایست از جنوب اروپ و واقع است ما بین سی و هفت درجه و پنجاه دقیقه و چهل و شش درجه و چهل دقیقه از عرض شمالی و ما بین سه درجه و چهل و هفت دقیقه و شانزده درجه و پنج دقیقه از طول شرقی و این مملکت شبه جزیره است و شکل آن شکل شبکه است و یک حد آن از طرف شمال سویسره و نمسا است و میانه شمال و غرب فرانسه است و از طرف غرب میانه جنوب بحر رومی موسوم به مدیترانه و مضیق مسینا واقع است میانه آن و میانه صقلیه و همچنین میانه جنوب و شرق آن دریای روم واقع است و از جهه شرق حد آن به دریای (آدریاتیک) است طول مملکت هزار و سیصد کیلومتر و از کوه موسوم به مون بلان باشد تا سر (سپارتیونتو) و عرض آن مختلف میشود چرا که از طرف شمال میرسد به پانصد و پنجاه کیلومتر و از جهه جنوب زیاد نمیشود بر دویست و بیست کیلومتر تا آنکه در بعضی اماکن ضیق پیدا میکند بطوریکه تجاوز نمیکند از شصت کیلومتر و مساحت مملکت با جزایر دویست و هشتاد و چهار هزار و چهارصد و شصت و پنج کیلومتر مربع است و عدد سکان مملکت بنابر تعداد که در سال هزار و هشتصد و شصت و چ شده بیست و چهار ملیون و دویست و شصت و سه هزار و سیصد و بیست نفس است تمام آنها

بمذهب

بمذهب کاتولیک میباشند مگر اندکی و جزایر معتبره خاصه مملکت یکی جزیره صقلیه است دیگر جزیره سردانیه و در طرف جنوب جزیره صقلیه جزیره پنتلاریه است و میانه صقلیه و جزایر لیپاری است و در طرف جنوب ناپلی جزایر ایسکیا و کاپری است و میانه طوسکانه و کورسکه جزیره البا است که گفته است ناپلیون که یافت نمیشود در اروپ قطعه بهتر از ایطالیا از جهه وضع زیرا که گردیده است دولت بحریه عظیمه بعلت آنکه طول شطهای آن بر بحر میرسد به دو هزار و سیصد کیلومتر تقریبا و جزیره سردانیه با جزیره صقلیه و شطوط دارای شش هزار و چهارصد کیلومتر است و ایطالیا با سایر جزایر کبار و صغار و شطوط مشتمل است بر سه هزار و نهصد کیلومتر است و قبل از سال هزار و هشتصد و پنجاه و نه ایطالیا منقسم بود به یازده عمالات که مملکت سردانیه و امارت موناکو و مملکت لومباردیا و وندسیه و دوکات و دوکات پارمه و دوکات لوکه و دوکات ماسه و کراره و غران و دوکات طسکانه و عمالة پاپ و جمهوری صان مرینو و مملکت ناپلی باشد و تمام ممالک مذکوره الان مجتمع است و مملکت ایطالیا شده است سوای دو قطعه کوچک که موناکو و صان مرینو باشد با انضمام شهر رومیه و بر مجاور این شهر ها که اینها برای دولت پاپ و در دو طرف شمال و غربی از ایطالیا کشیده شده است کوههای الپ و متصل است با آنها جبال آپنین و از طرف

ایطالیا است و متفرق میشود از آنها جبال کوچک بعضی از آنها کوه ناریست که موسوم است
(فیزوف) و در صقلیه یافت میشود سلسله جبال که اعظم آن جبال جبل ناریست که
موسوم است به آتنه و کشیده شده است در شمال ایطالیا نهر بزرگی موسوم به (پو)
و از آن نهرهای زیاد منشعب است مثل تیشینو و آدا و اولادیو و منتشیو و تراپا و طارو
و غیر آنها سوای نهر ایزدفضو و تیباسیتو و بیانه و برنیتنه و اوبحی که اینها سیره و بندرهای
اوریاتیک و در جهت وسط و جنوب جاریست انهار کوچک بسیار که ریخته میشوند در دریا
و در شمال ایطالیا دریاچه های زیاد است من جمله دریاچه لاغوماجوریست یعنی دریاچه بزرگ
و دریاچه های کومو و غاردا و لوغالو و لیسکو و ازیو و در آن راههای متعدده برای مواصلت
بسیار است اما راه آهن آنچه که ثابت است از طرق جدیده در سال هزار و هشتصد و
شصت پنجاه و چهار هزار و چهارصد و دوازده کیلومتر است و آنچه که مصروف است بر تمام
مملکت چهار هزار و هشتصد و هشتاد و دو کیلومتر است و ایطالیا معروف است به طیب آب و هوا
سوای جهه وسطی که در آنجا جاهها و مستنقعات موسوم به توقنین و احداث میکند در اهالی
امراض عمومی و زمین ایطالیا مختلف است لکن غالباً سبز و خرم است خصوصاً ایالت
لومباردیا که در آن برنج زیاد زراعت میشود با بسیار اقسام حبوب و غلات و انبار روغن و شراب

انگور

آن مشهور است در اروپ و در اماکن جنوبیه اطراف زراعت میشود پنبه و نیشکر و از ثمره
آنجا کرم حریر و عسل زیاد بعمل می‌آید و حیوانات آنجا مثل حیوان سایر اروپ است سوای
جاموس که در آنجا مانوس است و نوع خروف یافت میشود در جزیره سردانیه و یافت
میشود در آنجا حیوانات ذوات سموم و در شطوط آن ماهی های لذیذ بسیار است و اتفاقاً ایطالیا
که در زمین واقع است مستغنی است از سنگهای قیمتی زیاد که آنجا رکن بزرگ است و منزله
معادنست یافت میشود رخام و مرمر در کوههای آلپ و آپنین و کراره و غلیره و رخام
که مرکب است از الوان مختلفه یافت میشود در ستانسیمه و رخام اسود از ستویا
و رخام اخضر در پراتو و سنگ معروف به فلورانیه که در آن ظاهر میشود اشکال دیار
مخروبه و اشجار و سنگی که او را میوزانسند پس متکون میشود در آن فنفور بولونیا که لمعان
میدهد در تاریکی و زاج یافت میشود در بارمه و غیر آن از اعمال طوسکانه و فیشته و سینیه
و بیمونت و کوه فیزوف اما در مقاطع صقلیه و سردانیه پیدا میشود کمی طلا و طلاهای کم از نقره
و بسیاری از طلاهای ارزیز و پانصد یا ششصد هزار من آهن و یافت میشود ایضاً در ایطالیا
مقاطع زیبق و مس و توتیا و کبریت و نمک و بعضی چشمهای معدنیه که مشهور است مثل
چشمه های آلمان و صنعت اقمشه و حریر و صوف و آینه و غیره فراوانست بعلاوه صنایع خاطره و از

ملل جستی فروزی و کوزه و آلات طرب و تار و تجارت بحری ایطالیا کم شده است از وقتیکه امریک کشف شده است و شهرهای مشهوره تجارت آن بندقیه و آنکونه و غرنه و جنوه است و تجارت داخلیه چندان رونقی ندارد لکن بواسطه اجتماع ایطالیا در مملکت واحده عنقریب رواج پیدا میشود جمیع موانعی که باعث تعطیل تجارت و رسید قیمة مال التجاره در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار به دویست و چهل ملیون و نهصد و پنجاه و پنج هزار و نهصد و بیست و نه فرانک و عدد کشتیهای داخله و خارجه در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار رسید بتمامه شمار بیست و دو هزار و هشتصد و شصت و شش هزار و دویست و شصت و چهار و باعث کثرت کشتیهای این دولت با اینکه تجارت آن کم است اینست که در غالب این شطها داخل میشود کشتیهای که در دریای روم و دریای بنادقه حرکت میکنند خواه قصد انگلتره را داشته باشند یا نه و لنگر میشود که کشتی چندین دفعه به لنگرگاههای مملکت میرسد و نظیر این سبب میشود در بعضی ممالک مثل دانمارک و یافت میشود در تمام ممالک ایطالیا مجالس تجارت و بانکها و روزنامه‌ها تکاثرات و با تمامها ایطالیا مدتی از زمان را مقر صنایع ظریفه بود و بعضی تصویر و نقاشی و حجاری میکنند به دیدن آنجا بسیاری از سیاحان عالم بواسطه کثرت ابنیه غریبه و خارج میشوند از آنجا مردمانی که در تمام امور کامل و معتبر هستند و ممکن نیست تمامی آنها را احصا نمود از شعرا قدیم آنجا

اشخاص

اشخاص واقع پترارکا اریوستو تاسو متستازیو فیاری و از مؤلفین ماهر آنجا بوکاشیو غوئیچردینی و افلاطات و از علمای سیاسی آنجا ماکیافلی فیکو بکاریا فیلنجیاری و از مصورین رفائیل لئونارد و انفیشی تیتیانو تنتورلی کورجیو کاراتشو سالفتور و از نقاشان حاذق میکل انجلو و کانوفا و از مؤلفین موسیقی (سوربه) و برغولیزی (و از فلکیین) غلیلا و توریشلی و فولطه و در قرن شانزدهم پیدا شد در آنجا بسیاری از مهره علوم شده آن قرن به قرن عاشر که آن معدود است از جهار قرن مشهوره بعلوم

فصل چهارم در بیان قوانین دولت ایطالیا

بدانکه سلطان شارل البرت صاحب مملکت ساردونیا است عطا کرد قانون عمومی را در منشور که تاریخ چهارم مارس ماه سال هزار و هشتصد و چهل و هشت بوده و در آن مرقوم بوده از حقوق سلطان تنفید قوانین و امر به عساکر بریه و بحریه و عقد جنگ و صلح و شروط معاهده و تجارت لکن هرگاه در آن تصور شود امری که باعث زیادی مصارف یا نقص حدود مملکت میشود لابد است که عرضه دارند به موافقت مجلس نواب عامه و از جمله حقوق سلطان نصب وزرا و تعیین وظائف و تاخیر آنکه وظیفه عمریه در خدمت ندارند و تعیین وقت اجتماع مجلس اعیان و مجلس نواب و تعطیل ثانوی هرگاه اقتضا کند حال آن با شرط اینکه طلب شود از اعضای آنجا

مجلس جدید در مدت هر تجاوز نکند از سه ماه و عرضه دادن آنچه حادث میشود از قوانین مجلس
شاراليهم و امضا رآنها بعد از موافقت اجزا و واحد از او و اتمام به تنفیذ قوانین و عفو ارباب
جرائم تمام این امور اگرچه از حقوق سلطانست لکن متوقف است بر اجازه وزرا چراکه آنها
مسئولیت دارند در مجالس از تصرفات دولت حتی ممکن نیست برای آنها بقا در وزارت
هرگاه رای غالب مجالس نباشد چنانچه در دولت انگلیس بیان کردیم

فصل پنجم در حقوق اهالی

از جمله حقوق اهالی مساوات است در حقوق مدنیه و سیاسیه و اقتضا مساوات نزد حکم و حریت
شخصیه و احترام املاک و حریت مطبعه خانها و اجتماعات عامه برای قطع و فصل مصالح
اهالی و عرضه دادن هر یک آنچه را خاطرش میشود از شکایات نزد دو مجلس مذکور

فصل ششم در بیان مجالس مملکت

مجلس اول موسوم است به سناتو و مرکب است از اعیان متوطنین و از کبار کلیسا و از نجبای
اهالی مملکت و از حقوق امرا انگلیسیه است هرکس رسید بسن بیست و یک داخل در زمره این
مجلس خواهد بود لکن از برای صوت مخصوص نیست مگر وقتیکه برسد به بیست و پنج سالگی و عضویت
این مجالس ما دام العمر است و عدد اهالی آن غیر محصور است و امروزه دارای ... و هشتاد و ...

و از اهالی

و از اعمال آن مجلس نظارت در سیر دولت و تفتیش مخارجات دولت است علانیه پس از آن
اقتراع بر قوانینی و عرضه میدارند بر آن مجلس از اعضا یا از سلطان و از جمله کارهای او حکم است
در آنچه صادر میشود از وزرا از مخالفتها یا هر او عا میکنند بر آنها از مجلس نواب عامه و در آنچه
که صادر میشود از جنایات سیاسیه متعلقه بدولت بالخصوص شخص سلطان

فصل هفتم در بیان مجلس نواب عامه

مجلس نواب عامه مرکب است از اعضا چند که عدد آنها امروزه چهارصد و چهل و دو نفر است
از اشخاصیکه عمرشان اقلا از سی سال کمتر نیست بملاحظه اینکه بر هر سی و پنج نفر نفوس یک نفر
وکیل است در مدت پنج سال و در این مجلس از متوطنین سیاسی و عسکر نیست کسی که از طرف
دولت باشد مگر بقدر پنج نفر و اعضا این مجلس را انتخاب میکنند اهالی لکن شرط شده است در
منتخب شرط اینکه باید از اهالی مملکت بوده و از کسانیکه تصرف میکنند در حقوق شخصیه و سیاسیه
و باید عمر او سی سال باشد چنانچه شرط شده است در منتخب که باید از اهالی مملکت باشد باستحقاق
یا بواسطه دخول در جنس و عمر او بیست و پنج سال باشد و بداند خواندن و نوشتن را و داده باشند
بهای املاک خود در سال چند فرانک با آنکه این مبلغ باید به اختلاف صنعت خود و یکی دو چیز از
اعضا مجالس علوم یا تجارت یا مدرسین علوم و معارف و ارباب طایفه سیاسیه دیگر

و ملامینه معروفه باشد و تمام اینها نماینده ملت خود و برای انتخاب اینها در سالیانه را
و از عمال مجلس نواب مفاوضه و اقتراع علانیات بر تمام قوانین معروضه از دولت با اعضا
و از حقوق خاصه مجلس تعیین مصارف دولت و مقدار اداء آن است که وظیفه قرار میدهند
با مالیه و نامی در سیرت دولت از امور داخله و خارجه و سؤال از وزرا و اقامه دعوی بر احدی
با بر تمام اعضا است بخیانت و نشر دادن واقعات در مجلس اعلا انتخاب رئیس مجلس نواب
انتخاب میکند اعضا مجلس و برای دولت مجلسی است مرکب از اعضا مخصوصه سلطان
انتخاب میکند از اعیان متوظفین و مأموریت آن مجلس اعطاء رای است در وقایعیکه عرضه میشود از
وزرا بر آن مجلس و قطع و فصل کردن وقایعی است که میانه متوظفین است در امور یکه متعلق
بمأموریت است و ایضا آن مجلس را به تهذیب قوانین نامه و غیر ذلک در مصالح دولت

فصل هشتم در اطلاق وزراء

اداره این مملکت در تحت نظارت نه نفر وزرا است که تصرف میکنند در امر سلطان بمقتضای
قانون و سؤال میکنند در تصرفات آنها برای امت و جمع میشوند برای نظر در مصالح دولت
تحت ریاست سلطان یا نائب سلطان و موسوم است مجتمع اجتماع آنها
بمجلس وزراء

فصل نهم

فصل نهم در احکام ایالات

منقسم میشود این مملکت به پنجاه و نه ایالت و منقسم میشود ایالات بوطنهای بزرگ و این اوطان کبار
باوطان صغار و در هر ایالتی یک نفر والی است از طرف دولت و بمصاحبت او مجلسی است
مرکب از اعضاء چند که سلطان انتخاب کرده است و مکلف میباشند با مضاء اوامر
دولت و نظر میکنند در عموم مصالح ایالات و غیر ذلک از آنچه برای سایر احکام است خاصه و
ایالت مجلسی است مرکب از اعضاء چند که انتخاب کرده است آنها را اهالی ایالت در مدت
پنج سال و عدد آنها شصت عضو است در ایالتیکه سکان آن اکثر از ششصد هزار نفس باشد
و پنجاه عضو است در ایالتیکه سکان آن کمتر باشند تا چهار صد هزار نفس و چهل عضو است
در ایالتیکه سکان آن دویست هزار نفس باشد و سی عضو است در بقیه ایالات که کمتر از دویست
هزار نفس داشته باشند و در هر سال تبدیل میشود خمس از مجالس که بقرعه در هر پنج سال اول
زده میشود و پس سکره و تبدیل با قدمیت و جمع میشوند این مجالس در اول وژیم سپتامبره
در هر سال تا مدت لازمه و خدمت آنها تعیین مبلغهای لازمه است برای مصالح ایالت خود
مثل تعمیر راهها و بنای پلها و مارستانات و مکاتب و نحو ذلک و اخذ میکنند مبلغهای
مذکوره را از دخل املاک موقوفه بر مصالح ایالات و هرگاه وفا نکند دخل مذکور تقسیم میکنند مقدار

ناقصی برا ملا و اداره صرف ابنخار و در عهده وکلا ایالت مجلس نواب است و از مأموریت این مجلس
نظارت عامه است بر اداره آنها و مکلف می باشند بدیار صدقات معینه برای فقرا و عطا
رای است در تغییر حدود ایالات هر وقت که اقتضا کند اضافه جزئی از بعضی به بعضی و کذا
احداث پلهای لازمه است و کذا تعیین اماکن مناسبه است برای اسواق و مجامع دواب
و متاعی که برای فروش می آورند و در تحریر ترتیبات محترمه وغیر ذلک از مصالح ایالات

فصل دهم در نواب حکام ایالات

در هر یک از اوطان ایالات بزرگ نایبی است که مأموریت او تأمل در تصرف مجلس بلدی آن است
که آیا او موافق است با قوانین یا نه و برای او است در غیر حالت ضروریه تعطیل نفوذ از بلاد که
می کند بعرض او بر ولات ایالات بموجب قانون چنانچه یافت میشود و در هر یک از اوطان کوچک
مأموری از طرف دولت و مکلف است بحفظ راحت سکان و مأمور دیگری است برای
نظر در اخذ عسکر

فصل یازدهم در حکام مراکز صغار

در هر مرکزی از مراکز اوطان صغار مأموری است که مکلف است از طرف دولت برای نظر
در ابقاء راحت سکان و این امر از واجبات حاکم بلد است

فصل دوازدهم

فصل دوازدهم در مجلس بلدیه

در هر بلدی یک مجلس بلدی است مرکب از شصت عضو در بلادی که سکان آنها شصت هزار
نفس باشد و چهل عضو است جایی که سی هزار نفس باشد و سی عضو است در جایی که ده
هزار نفس باشد و بیست عضو است در جایی که کمتر از آن باشد و تبدیل میکنند نصف
اعضا را در هر سال چنانچه بیان شد و تعیین آنها در تحت ریاست مشایخ بلاد است
و شروط انتخاب این مجلس مثل شروط انتخاب مجلس نواب است و تمام این مجالس
جمع میشود در سال دو مرتبه یکی در فصل ربیع یکی در خریف برای اتمام خدمت و کارهای
جمع میشوند برای نصب متوظفین و تأخیر آنها از مباشرت و از وظیفه آنها است
تفویض و انفصال در اداره مصالح بلد و صدقات و مکاتب علوم و تنظیف و نظارت
ضبطیه و ترتیب قبض مبالغ معینه برای بلد و تعیین آنچه که کافی است برای مصالح
وغیر ذلک

فصل سیزدهم در اداره مصالح بلاد

در هر بلدی جمعیتی است مرکب از اعضایی که تعیین میکنند اعضای مجلس بلدی در تحت ریاست
شایخ بلاد و مکلف میباشند بمباشرت اداره آنچه را مجلس تعیین کنند از مصالح

بدو اعضا را این جمعیت شش نفر است در بلدی و بیش‌تر هزار نفس داشته باشد و چهار نفر است
جائی که کمتر داشته باشد

فصل چهاردهم در تعطیل مجالس

با سلطان است تعطیل خدمت مجالس ایالات و مجالس بلدیه برای اسباب سیاسی
بشرط آنکه طلب بشود از اهالی انتخاب مجالس جدیده در زمانی که غایت آن سه
ماه است و در مدت مکلف می‌باشند بعضی از مأمورین دولت با اجرا مصالح حکم
مکلف می‌باشند با آن مجالس مذکوره و هرگاه با سلطان شکایت برده‌اند از سیرت
حکام یا بعضی اعضا مجلس نواب پس با سلطان است که نظر بکنند آن شکایت را
بمجلس دولت

فصل پانزدهم در بیان مجالس حکم

مدتی که دولت ایطالیا امروزه عبارت است از مجموع دول ایطالیا و دولت صارد و چون
گذشت و بجهة قرب زمان اتحاد دول یافت نشده است برای دولت و بیشتر رای
مجالس حکم به طور واحد و با آنچه ممکن نیست برای ما بیان عدد مجالس لکن میگوئیم بطور
اجمال که احکام ایطالیا منوط است بر منوال احکام ممالک اروپ که صاحب

دکوتنسیون است مثل فرانسه و انگلیز با نظوره در مملکت ایطالیا هم مجلس خانات قطع
و فصل می‌شود و تابع آن در محضر (ژوری) و مجالس عرفیه و مجالس صلح و مجالس تجسس و چهار مجلس
اپل می‌باشد

فصل شانزدهم در بیان مکاتب علوم

اهتمام می‌کنیم در این باب بر کلام آنکه گفتیم در ترتیبات فرانسه از آنکه مکاتب منقسم است به سه درجه
و سزاوار است که اقتصار کنیم در اینجا بر بیان کردن بسیاری از مکاتب و آنچه راه در آنها است
از شاگرد مخصوص شرحی که نوشته شد در این باب از سال هزار و هشتصد و شصت و یک بر مکاتب
مرتبه اول سی و یک هزار و هشتصد است و از تلامیذ دارات یک ملیون و یکصد و هفتاد و
هشت هزار و هفتصد و چهل و سه نفر و مکاتب مرتبه دوم هزار و نود و شش است شاگردهای
آن چهل و نه هزار و یکصد و هشتاد و پنج نفر است و مکاتب مرتبه سیم که مرتبه عالی است نود و
یک است و در آن نه هزار و پانصد و هشتاد و شش نفر است اما بقیه در آن از مرتبه اول
دو هزار و یکصد و بیست و شش کتب است و از شاگرد صد و بیست و هفت هزار و یکصد و
هفده نفر می‌باشد و از مرتبه دوم سی و چهار کتب است و از شاگرد چهار هزار و هشتصد و
هفده نفر دارد و از مرتبه سیم یک کتب است و هزار و سیصد و هشتاد و یک شاگرد و فوق آن

ثلث یک کتب علمیه است برای تحریر علوم و برای مملکت مکاتب چندیست مخصوص بعلوم لشکری و صنایع و فلاحت است و اداره آن در تحت نظر وزیر علوم است

فصل هفدهم در قوه مالیه ایطالیا و عسکریه بری و بحری

جملهٔ دخل سالیانه ۶۱۳۸۱۱۶۵۲ فرانک است تقریبا

جملهٔ خرج سالیانه ۹۳۵۳۸۶۲۲۵ فرانک است تقریبا

۳۱۰۳۱۵۰۹۷۹ جملهٔ قرض مرزونه دولت است مطابق سال ۱۸۶۳

قوه عسکریه بری در سال ۱۸۶۶

اقسام لشکر	وقت صلح	وقت جنگ
امرای لشکر از امیرلوا و مافوق	۱۵۳	۱۵۳
آتاماجور یعنی ارکان جنگ	۲۱۰	۲۱۰
تریس در ضباط تا امیرآلای	۱۳۸۷۳۵	۲۷۲۱۷۵
خیاله	۱۷۸۹۵	۱۸۳۷۳
جاندارام که ضبطیه خیاله باشند	۲۱۷۹۲	۲۱۷۹۲
طوپچیان	۱۸۹۲۶	۳۰۰۳۲

همچنین

مهندسین و لشکر برای رفع اثقال	۷۲۲۲	۱۶۹۹۰
متکفلین باداره لشکر	۳۱۸۳	۶۱۷۵
ضباط و عسکره مقیم مشند در قلاع	۱۳۹۰۰	۱۳[illegible]۰۰
عسکر یداک		۱۱۵۰۰۰
جملتان	۲۲۲۲۱۸	۳۹۳۸۰۰

دربیان قوت بحریه دولت ایطالیا در سال ۱۸۶۶

اقسام بحریه و کشتیها	عدد	قوت خیل ۳۵۲۱۰		کشتیهای [illegible]	جملهٔ کشتیها ۱۳۱
		[illegible] دارند	دارند		
امیرالات	۲				
نعیش امیرالات در مقام امیرالاول	۳				
کنترامیرال در مقام امیرلوا	۱۰				
قبطانات اجقان	۲۲				

قطعات فراقط	۳۶				
قپالات مرتبهٔ اول و دوم	۱۵۰				
قپالات کوچک	۱۵۰				
بحریه	۱۱۱۹۳				
صنایعیه	۶۶۰				
لشکرهای دریا	۵۸۵۰				
فراقط		۱۴			۱۲
قرابط		۲			۳
کونتیار		۶			۶
بطریهٔ عوامه		۲			۲
اخجان			۳		۲
فراقط			۹		۹
قرابط			۲۰	۲	۲۲
کونتیار			۵		۵

ابرکه

ابرکه	۱۱		۱۱		
بجهة حمل اثقال	۳۱	۸	۲۳		
جمعاً	۱۰۳	۱۵	۷۰	۲۴	۱۸۰۷۶

قوهٔ تجارت بحریهٔ ایطالیا

اقسام کشتیها	کشتیها	طونلاته
کشتیهای قلاع	۱۲۳۹۸	۶۶۹۵۱۶
فاوورات	۵۰	۱۶۸۸۷
جمعاً	۱۲۴۴۸	۶۸۶۳۰۳

باب نهم در بیان مملکت اسپانیا و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت

این مملکت در قدیم قبل از میلاد مسیح تابع دولت یونان بوده است بعد مستولی شده اند بر این مملکت قرطاجنیون و در سنهٔ یکصد و سی و سه قبل از میلاد مستولی شدند بر آن رومانیون و گردید این مملکت از ممالک تابعهٔ آنها و باقی ماند در دست آنها تا پنج قرن بعد مستولی شدند بر آنها امت موسوم به (فیزیگوت) که از اهالی شمال بودند و توطن کردند در آنجا تا سال ششصد و ده

مسیحی پس خبر شد با مملکت اسلام بواسطهٔ فتح عرب در آنجا و بزرگ شد ملک آنها و ترقی کرد
نطاق آنها تا رسید از شهرت و تقدم در تمدن و علوم و معارف و صنایع خاصه علم فلاحت
که از فرنگ اخذ کرده بودند تا امروز بدرجهٔ معروف است پس منقسم کردند مملکت خود را بملوک
الطوائف و سلطنت بیرون رفت از دست آنها بواسطهٔ ملوک الطوائف بودن چنانچه
در کتب تواریخ اسلامیه مشهور است تا سال هزار و چهار صد و نود و دو و در آن زمان منقرض شد
سلطنت اسلام از اسپانیا بالمره و مستولی شد (فردناند) سلطان اسپانیا بر (غرناطه)
که آخر ممالک اسلام بود و دوام پیدا کرد سلطنت در ذریهٔ (فردناند) تا سال هزار و هفتصد و
پس منقرض شد سلطنت و طلب کردند اسپانیولیین فلیپ پنجم را که حفید سلطان فرانسه باشد
برای اینکه متولی امر آنها شود پس متولی امر آنها شد و بعد از جنگهای مشهوره در میانهٔ فرانسه
و سایر دول اروپ روی داد منع کردند او را از ولایت و سلطنت مدت ذریهٔ او قرار
تا سال هزار و هشتصد و هشت و در این سال واقع شد میانهٔ سلطان مملکت شارل چهارم
باشد و میانهٔ پسر او فردناند هفتم منازعه در حکایتی که معروف است پس فرصت را غنیمت
شمرد ناپلیون اول و ربود سلطنت را از دست آنها و برادر خود را بسلطنت مستقر کرد
تا سال هزار و هشتصد و چهارده و بعد از رسید سلطنت بذریهٔ او فلیپ پنجم بولایت فردناند
مذکور

مذکور و ثابت بود سلطنت در دست آنها الی یومنا هذا

فصل دویم در سلاطین اسپانیا و تاریخ ولایت آنها

سال	(از دورهٔ ارغون)
۱۴۷۹	فردناند پنجم با زوجهٔ خود ایزابیلد صاحب قطلنه
	(از دورهٔ مه)
۱۵۱۶	شارل اول که ملقب شد بعد از شارل پنجم
۱۵۵۶	فلیپ دویم
۱۵۹۸	فلیپ سیم
۱۶۲۱	فلیپ چهارم
۱۶۶۵	شارل دویم
	از دورهٔ بوربون فرانسوی
۱۷۰۰	فلیپ پنجم
۱۷۲۴	لویز اول
۱۷۲۴	فلیپ پنجم که ثانیا ولایت پیدا کرد

١٧٣٦	فردناند ششم
١٧٥٩	شارل سیم
١٧٨٨	شارل چهارم
١٨٠٨	جوزاف بوناپارت
١٨١٣	فردناند هفتم
١٨٣٣	ایزابلای دویم با مادر خود ماریه کریستینا
١٨٤٣	ایزابلا منفردا

فصل سیم در وصف مملکت

بدانکه مملکت اسپانیا از ممالک جنوب غربی اروپ است و واقع است میانهٔ سی و شش درجه
و یک دقیقه و چهل درجه و پنجاه و یک دقیقه از عرض شمالی و میانهٔ سی و شش درجه از
طول شرقی و یازده درجه و سی و هفت دقیقه از طول غربی و یک حد آن در شمال بحر محیط
و جبال فاصله میانهٔ دریا و میانهٔ فرانسه است و در جنوب بوغاز جبل طارق و در بحر
غرب پرتغال و در شرق بحر ابیض و مساحت آن بحسب طول از شمال و جنوب که نزد
صد کیلومتر است و عرض آن از غرب تا شرق ششصد کیلومتر و دور آن سه هزار و نهصد و هفتاد و

چهار کیلومتر

چهار کیلومتر است از جمله دو هزار و هفتصد کیلومتر شطهای مملکت است و مساحت زمین آن پانصد و
چهل و نه هزار و دویست و چهل و سه کیلومتر مربع است سوای جزایر بالیار و صاحب جبال و اودیهٔ
چند است و در این مملکت از جبال بزرگ شش کوه و از اودیهٔ بزرگ پنج وادی و از اودیهٔ کوچک چهار
وادی و عدد سکنهٔ آن رسید در سال هزار و هشتصد و پنجاه و هفت به پانزده ملیون و چهارصد و
پنجاه و چهار هزار و پانصد و چهارده نفس و تمام مذهب کاتولیک و برای این مملکت مستعمرات
چند است در امریک که سکنهٔ آن میرسد به چهار ملیون و شصت و چهار هزار و صد و بیست و چهار
نفس ایضا در افریق و آسیا و جزایر اوقیانوس هم مستعمرات زیاد دارد و عدد سکنهٔ آنجاها
میرسد به چهار ملیون و هفتصد و چهل و شش هزار و دویست و سی و نه نفس و راههای آهن چند دارد
و طول آن رسید در سال هزار و هشتصد و شصت و نه به نه هزار و پانصد و شصت و نه کیلومتر
و برای این مملکت تقدم است در علوم و معارف و دارای مکاتب چند است که در مرتبهٔ اول
پنجاه و سه هزار مکتب دارد و در دوم پنجاه و شش مکتب و در سیم دوازده مکتب علما و مکاتب
دیگر دارد برای تدریس منتهی ها و از مکاتب مقدماتی فراغت حاصل میکنند و از آنجا مدرسین بیرون
می آیند مکاتب دیگر هم است مثل مکاتب مهندسین طرق و پلها و نحو آن از مصالح عامه
و مثل مکتب استخراج معادن و مکتب زراعت و مکتب صنایع و مکتب موسیقی و صناعت و فن

و کمپت تجارت بری و بحری و کمیت عطاری و از نباتات آنجا گندم و برنج و جو و زیتون و زعفران و پنبه
و قنب و انگور و انار است معادن زیاد آنجا هست مثل معدن زمرد و نحو آن از سنگهای
قیمتی و معدن مس و ارزیز و زیبق و توتیا و قلع و کبریت و نمک و غیر ذلک و دواب آنجا
نیز بسیار است از جمله مشهور است گوسفند آنجا که پشم بسیار خوب دارد و از صنایع آنجا
قماش حریر و کتان و پنبه و کاغذ و صابون و پوست و اسلحه است خاصه اسلحه سازی
آنجا در نهایت خوبی است مخصوصا شهر طلیطله و دهن تجارت آنجا وسیع است بطوریکه
قیمة مال التجاره که از آنجا خارج میشود در یک هزار و هشتصد و شصت و دو رسیده به بیست و
هفتاد و هفت ملیون و هشتصد و سی و سه هزار و شصت و هفت فرانک و نصف و قیمة
آنچه داخل میشود چهارصد و چهل و نه ملیون و هشتصد و بیست و هشت هزار و هفتصد و هفتاد
پنج فرانک و رسید عدد کشتیهائی که داخل میشود پنجهزار و دویست و هشتاد و آنچه از دول
اجانب می آید پنجهزار و پانصد و چهار

فصل چهارم در تنظیمات سیاسیه مملکت

بدانکه کونستیتوسیونی که بر آن بنای سیاسات این مملکت نهاده شده تاسیس آن در سال هزار و هشتصد
چهل و پنج شده و از اصول آن این است که وضع قوانین جدیده نمیباشد الا از مجلس موسوم به

کورتس

(کورتس) با موافقت سلطان و این مجلس منقسم میشود به دو مجلس مجلس اعلا و مجلس وکلای عامه
پس مجلس اعلا مرکب است از بزرگان دوره که سزاوار شدند اعضا آن مجلس باشند بدون
ولایت خاصه و اینها بواسطه صفات نیکو که از اسلاف شان بظهور رسیده از طرف سلطان
مورد فضیلت و امتیاز واقع شده اند و اعضا در آن مجلس میباشند از ارباب خطوط بکمال
کلیا از اساقفه و از رؤسای اساقفه و بزرگان عساکر که رسیده اند به مرتبه مخصوصی و روسای
مجالس احکام میباشند از مرتبه اعلا و اعیان بلد و سلطان انتخاب کرده است آنها را
مادام العمر بشرایط مقرره در قانون و مجلس وکلای عامه مرکب است از اعضائیکه انتخاب
کرده اند اهالی از کسانی که مدار سالیانه به دولت میدهند و اقلا او در سالی یکصد و پنجاه
فرانک است برای آنچه قابل تقدیر نیست یا کسانیکه دخل آنها در سالی سه هزار فرانک است
برای آنچه قابل تقدیر است و اعتبار میشود در عدد آنها برای هر پنجاه هزار نفس یک وکیل باشد
و این اعضا در هر پنج سال تبدیل میشوند و شرط آنها انتخاب اعضا میکنند نسبت به
در سالی به دولت ادا کنند یکصد فرانک یا پنجاه فرانک در صورتیکه از اهل معارف باشند
و از حقوق این دو مجلس یکی قرعه و مفاوضه است در تمام قوانین جدیده دیگر تعیین اصول مصارف
دولت و دخل دولت در هر سالی و اینها باید سؤال کنند وزرا از تصرفات دولت

سیاست داخله و خارجه و غیر ذلک از آنچه مقدم داشتیم انضباط آنرا در ممالک قانونی
اما سلطان از حقوق او اینست که تنفیذ کند قوانین را باسم خود و عمل حرب و عقد شروط
صلح و معاهده و تجارت و نصب وزراء و انتخاب روساء دو مجلس مذکور و غیر آنها از
متوظفین و تاخیر آنها که وظیفه ابدی ندارند در مباشرت و صدور اوامر در تعیین اوقات
اجتماع مجالس و تعطیل خدمت مجلس وکلاء عامه هرگاه حال اقتضا کند بشرط اینکه
طلب کند از اهالی انتخاب مجلس جدید در ظرف زمانیکه نهایت آن سه ماهست و عرض
قوانین جدیده باید بموافقت مجالس باشد و این اصول اگرچه از حقوق سلطانست لکن توقف
دارد براجازه وزراء بجهة مسئولیت آنها از تصرفات دولت لکن عمل باین قوانین در مملکت
محکم تر است تا ممالک دیگر بواسطه دوام جنگ داخله میانه آنها و میانه طوایف دیگر و نتیجه
مشئم میداند دولت استبداد را در بسیاری از امور و برای دولت مجلسی دیگر است
مرکب از اعضاء چند که سلطان انتخاب کرده است و ماموریت آنها اینست که تهیه
میکنند آنچه را که از قوانین جدیده میخواهند بر مجالس مذکوره عرضه بدارند و ترتیب میدهند
ادارات مملکت و فصل میکنند وقایعی را که واقع میشوند میانه متوظفین و اعطاء رای میکنند در
وقایع مهمه و مجلس دیگریست که ماموریت آن تامل در اسباب نمو تجارت و صنایع و

اتقان

اتقان آنها است

فصل پنجم در اداره مملکت

اداره مملکت منقسم است میانه هشت نفر وزیر که مباشرت میکنند آنها را یکنفر رئیس که وزیر
اول است و مجموع آنها در تحت ریاست سلطان یا نایب سلطان میباشند و این اجتماع
برای نظر در مصالح دولت مقرر شده اند و موسوم است مجلس آنها بمجلس وزراء و تقسیم میشود
مملکت بچهل و نه ایالت و در هر ایالتی یک نفر والی هست که مکلف است بتنفیذ اوامر دولت
آنچه که متعلق است بمصالح و اداره دولت و نظر میکنند در مصالح ایالت و در هر ایالت مجلس
یک مجلس شورت مرکب است از اعضاء چند که سلطان انتخاب نموده است و ماموریت
این مجلس نامی و حکم است در وقایعیکه واقع میشود میانه مامورین اداره مصالح عامه و آنها
که موافقت دارند با آنها در بعضی خدمات عمومیه یا میانه مامورین و آنها که مدعی ضرر هستند از
سیرت اعضاء و برای ایالتی مجلسی است موسوم بمجلس ایالت و مرکب است از اعضاء
چند که انتخاب میکنند آنها را اهالی در تحت ریاست رئیسی که انتخاب کرده است آنرا
سلطان از اعضاء و ماموریت آن مجلس تقسیم ادائات که ترتیب داده شده است
از مجلس وکلاء عامه برای ایالت خود میانه بلاد و همچنین تقسیم اشخاص مطلوبه است برای خدمت عسکر

ونظر در آنچه که محتاج است بدان بلد از آنچه واجب است احداث آن از مصالح وکذا
تعیین مبالغی است که واجب است از اهالی بجهة قضای این مصالح و در هر بلدی از بلاد ایالت
مجلس بلدی است مرکب از اعضائی که انتخاب کرده اند آنها را اهالی آنهائی که پنجاه فرانک
اداء مالیانه بدولت میدهند و این قاعده در بلاد بزرگ است اما در بلاد کوچک شرط [illegible]
اعتبار را دارد و رئیس این مجلس شیخ بلد یا نایب بلد است که انتخاب میکند آنها را سلطان
از اعضا مأمور است آنها نظر در مصالح بلد و تحقیق محاسبات شیخ و نایب که مکلف است
بقضای این مصالح و بکند اجبار قرعه در گرفتن عسکر و اعاشت آنها که مکلف بخلاصی محبوسین
میباشند و تعیین ترقیات ادارهٔ املاک بلد و تقسیم آنها و چراگاهها و غیر ذلک از مصالح بلدیه
سکان و در مملکت چهار صد و نود و پنج مجلس حکمی است که قطع و فصل میکنند وقایع جنایات
و مالیاتی که واقع میشود میان سکان و پانزده مجلس است برای تحقیق احکام صادره از مجالس
مذکوره و مجلسی کبیر است برای حکم که منتهای تمام وقایع است چنانچه مقدم گذشت نظیر آن
در فرانسه

فصل ششم در قوهٔ اسباب مالیه و عسکریه بری و بحری مملکت

قوت مالیه

رسید دخل مملکت سالیانه در سال ۱۸۶۶ ۵۰۷۸۹۲۲۵۰ فرانک

رسید خرج

رسید خرج مملکت در سال مذکور ۵۰۵۲۸۳۸۰۸ فرانک

رسید قرض دولت در سال مذکور ۳۵۶۸۶۸۳۵۷۵ فرانک

در بیان قوت عسکریه بریه مطابق سال ۱۸۶۲

۱۶۹۹۷۳	لشکر پیاده
۱۶۸۲۴	خیاله
۱۲۶۲۶	توپچیان
۳۰۱۶	مهندسین
۱۲۹۵۱	خیالهٔ جندارمه برای حفظ شهر
۲۱۶۳۸۹	جملتان

قوت بحریه در سال مذکور

جمله کشتیها	کشتیهای قلاع	وافور	جمله بحریه	اقسام بحریه و کشتیها
			۱۱۵۵	فیالات بزرگ

مکلفین باداره	۱۸۹		
با گنجیه	۱۳۸		
بحریه	۱۳۶۱۵		
عسکر بره قیبار بحر بشند	۷۹۸۰		
اجفان	۱	۲	۳
فرقط	۲۱	۳	۲۴
قرابط	۱۸	۴	۲۲
قولیت	۲۰		۲۰
برای حمل اثقال	۱۸	۱۰	۲۸
ابرکروسکاین		۱۵	۱۵
وافورهای صغار	۱۷		۱۷
کونبار	۳۰		۳۰
کشتیهائی که در شرف اتمام			
اجفان جدید	۲		۲

فرقاط

۶		۶		فراقط جدید
۲		۲		قرابط
۶		۶		قولیت
۱۲		۱۲		شالوب
۱۸۹	۳۲	۱۵۵	۲۳۰۱۲	جملتان

قوت بحریه تجارت

جمله	قلاع	وافور	کشتیهای تجارت
۱۲۳۸	۱۳۹۵	۴۳	کشتیهای بزرگ برای سفر دور
۳۳۹۰	۲۳۰۹	۸۱	کشتیهای کوچک برای سفر نزدیک
۴۶۲۸	۳۷۰۴	۱۲۴	جملتان بحریه ۳۸۷۴۴

باب دهم در بیان مملکت سوید و نورویج و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت

بدانکه این مملکت منقسم بوده است بچند مملکت کوچک و در قرن دهم تمام دو مملکت میشود و در ابتدای قرن دوازدهم یک مملکت میشود و در سال هزار و سیصد و هشتاد و نه انتخاب میکنند اهالی مملکت

ملکه دانمارک و نوروج با برای اینکه سلطان باشد بر آنها و بمقتضای شروطی که منعقد شد در سال هزار و
سیصد و نود و هفت گردید ممالک ثلث موسوم به (اسکندنافیا) که مملکت سوید و
نوروج و دانمارک باشد و هر سه متحد شد و در تحت امارت ملکه واقع شد و در سال هزار و
چهارصد و چهل و هشت تا سال هزار و پانصد و بیست خونریزیهای بزرگ واقع شد در مملکت سوید
بواسطه عدم رضایت اهالی به سلطنت دانمارک بر آنها لهذا بر گشت و اهالی در تحت
امارت (غوستاف) برگشتند و درین زمان غوستاف اهالی بمذهب لوتیر وارد شدند
که فرعی است از مذهب پروتستان و در زمان او مملکت سوید بهترین ممالک اروپ شد
تا ولایت پیدا کرد سه نفر از سلاطین این مملکت بر (پولونیا) و دو نفر شدند با آلمان و در زمان
جنگهای معروف سی ساله و نصرتها یافتند و گردید این دولت از دول شمالیه معظم و جدید
شده بودند با فرانسه و اتساع پیدا کرد حدود مملکت زیاده بر آنقدر وسعت داده بود در یک
نهم در قرن دوازدهم با منظور به سبب استیلاء سلطان غوستاف ادولف مملکت فیلاند را
ضمیمه ایالات لیفونیا و استیفریا و کارلیا نمود و بواسطه استیلاء ملکه کرستینه در قرن
هفدهم جزئی از مملکت الپومرانیا و ایالات برمن و فاردن منصب واقع و در او در راه ضمیمه نمود
و در سال هزار و ششصد و پنجاه و چهار رو به انحطاط نهاد مملکت و رسید بدوره شارل عاشر

که از فسخ قطعی بر آنات و ابتدای این دوره وقت حاصل کرد شارل مملکت بمقتضای شروطی که
عقد کرد و آن از شارل دوازدهم با دولت پولونیا و تسلیم کرد حقوق خود را در دو ایالت لیفونیا
واستونیا بدولت سوید و در آن زمان تسلیم شد از طرف دولت دانمارک ایالات اسکانیا
و هالاند و بلکنج و بواسطه کمن بواسطه سوء سیرت شارل دوازدهم نصرت عظیمی داد
به لشکر روس نصرت یافت بر و بطرس کبیر سلطان روسیه در واقعه پولتاوا در سال هزار و
هفتصد و نه و تضییع شد از سوید ممالک معتبره بمقتضای شروطی که منعقد شد میان آنها و میان
روسیه و در سال هزار و هفتصد و پنجاه و یک مسلط شد بر سوید ادولف فردریک که از
دوره هولستین غوتورب بود و طمع کرد سلطان غوستاف بازگشت از سلطنت و بر
گردانید تاج را بقبه خود شارل سیزدهم بواسطه حسن سیرت او و چون او ولد نداشت
بنا نهاد که شارل فرانسوی (برندوت) را در سال هزار و هشتصد و یازده اضافه ولیعهد سلطنت
سوید شد مملکت نوروج و در سال هزار و هشتصد و هیجده ولایت پیدا کرد شارل برندوت
باسم شارل چهاردهم و در سال هزار و هشتصد و چهل و چهار مرد شارل چهاردهم و پسر او
شارل ازدهم بکار او نشست که او اسکار سلطانت و در زمان شارل چهاردهم و پانزدهم
ارتفاع پیدا کرد شأن مملکت سوید و نوروج خصوصاً در فنون علم و معارف و تهذیب قوانین

سیاسی و فنون فلاحت و صنایع

فصل دویم در وصف مملکت سوید و نورویج

بدانکه این دو مملکت شمالی می‌باشند بر جزیره‌ئی متصل است بزمین قطعه و موسوم است به
(اسکندنافیا) و واقع می‌باشند میانه پنجاه و پنج درجه و بیست و سه دقیقه و هفتاد
و یک درجه و ده دقیقه از عرض شمالی و میانه دو درجه و پنج دقیقه و سیزده درجه و چهل و
پنج دقیقه از طول شرقی و طول جهات این دو مملکت هزار و هشتصد و شصت کیلومتر است
و از طرف عرض هشتصد و بیست کیلومتر و سطح این دو مملکت هفتصد و چهل و شش هزار و
دویست و سیزده کیلومتر مربع است و یک حد این جزیره از ناحیه شمال به دریای قطبی جامد است
و از طرف غرب می‌رسد به خلیج صوند و کاتقات و سکاجراک و دریای شمالی و
دریای اسکندنافیا جزو دریای محیط می‌باشند و از طرف قبله می‌رسد به دریای بلتیک
و سکاجراک و از طرف شرق مملکت روسیه و دریای بلتیک و خلیج بوتنیا و عدد
سکان مملکت در سال هزار و هشتصد و شصت پنج ملیون و پانصد و پنجاه و نه هزار و
نهصد و چهل و نه نفس و زمین این مملکت میانه دو دریا واقع است و منقسم می‌شود بسلسله جبال
طویله و با وجود کثرت جبال دریاچه‌ها و مستنقعات و مجاری سیل زیاد دارد و سکان آن اغلب

قوت

قوت و فطانت و شجاعت و غیرها ممتاز می‌باشند و در مدت مدیدا این دو مملکت از یکدیگر
منفصل گردیده لکن الآن مجتمع است در تخت سلطنت واحد لکن هر یک از دو مملکت زبانی
دارند مخالف با دیگری و تاریخ هر یک هم غیر از دیگری است و برای هر یک لشکر مستقلی علاحده است
و فاصله میانه دو مملکت جبال دو فرین است که موسوم است به جبال الپ (اسکندنافیا)
و مساحت مملکت سوید چهارصد و چهل و نه هزار و هشتصد و سیزده کیلومتر است عدد سکان آنجا
چهار ملیون و شصت و نه هزار و نهصد و ده نفس است و در غالب جهات آن هوا خوب است
و در فصل شتا هوای آنجا یابس است تا شش ماه و فصل ربیع در آنجا معلوم نیست و زمان صیف
خیلی کم است در نهایت حرارت و در فصل خریف شبها زیاد مه می‌کنند و هر قدر نزدیک شوند به
ناحیه شمال برودت شدت می‌کند مثلا بولونیا که در سمت سوید است مدت صیف آن
زیاده بر پنجاه و شش روز نمی‌شود و در سایر ایام سال زمین مملو است از برف و یخ و زمین سوید
سنگ‌زار است که قسمت قوی آن صلاحیت برای زراعت ندارد و این مملکت که ده هزار کیلومتر
و اینقدر جزایر است از چهل و سه جزو از زمین مملکت و باقی هزار زمین مسلوب المنفعه و دریاچه
و کوهها است مع ذلک سیاق زراعت آنجا خوب است مثلا حاصل گندم آنجا سر می‌رسد به یازده
ملیون و سیصد (تن) و تن عبارت از هزار کیلوگرام است و دو هزار طلی و از خیول در آن مملکت

چهارصد هزار و از ذغال دو ملیون و از مس یک ملیون و صد و پنجاه هزار و از زر صد و پنجاه هزار و از
[illegible] چهارصد و شصت هزار و در آنجا مقاطع آهن و مس و ارزیز و توتیا و کبریت و زاج و نمک
و رخام بسیار است و اغلب اسباب ثروت و غنا از بیشه‌های آنجا می‌آورند و از مالیات
آنجا صید ماهی و صناعات رواج دارد آنجا از قبیل اقمشه صوف و حریر و بالاخره حقیقت
الآتیکه صلاحیت دارد برای فنون ریاضی و طبیعی از جمله مجلبها دارد از سنگ رخام
برای زینت و صناعت تصفیه شکر و فابریکات کوزه و بلور و کاغذ و تقطیر نیز زیاد است و داخل
اماله از قیمت مذکورات در طی صد و شصت و دو ملیون و صد و چهل هزار فرانک است و
درین مملکت خلیجهای مصنوعی برای تسهیل مواصلت بسیار است اعظم و احسن خلیجها خلیج غوتا است
که عبور میکنند با او از دریای بلتیک تا دریای شمالی و در وسط آن وادی غوطه و خلیج ترولهتی
و دریاچه (وانر) و (واتر) و وادی سوتالا و دریاچهای بورن و بوکسن است بطوریکه
وصل میشود از غوتنبرغ تا شهر ستکهولم و طول آن سیصد و بیست کیلومتر است و مشتمل است
بر هشتاد و دو کیلومتر مسافت که تمام در سنگ تراشیده شده و راه متعدد بسیار دارد
اما راه آهن این مملکت بعضی تمام است و بعضی را مشغول اتمام هستند و تجارت مملکت روز
بروز در ترقی است حتی رسیده است قیمت مال التجاره که خارج میشود از آنجا در سالی هزار و هشتصد و

شصت و

شصت و سه به دویست و پنجاه و یک ملیون و هشتصد و سی و هفت هزار و سیصد و چهل فرانک
و قیمت متاع داخل دویست و پنج ملیون و نهصد و هشت هزار و هشتاد فرانک و رسیده است
جمله کشتیهای تجارتی از داخل و خارج چهارده هزار و سیصد و چهار و منقسم میشود مملکت به سه
قسمت اول قسمت سویدات دویم (غوتیا) سیم (نورلاند و لاپونیا) و منقسم میشود در قسمت
اول به نه شیخه دویم به ده شیخه سیم به پنج شیخه و نقاط تعلیم در تمام سه قسمت در نهایت
وسعت است

فصل سیم در قوانین سیاسیه مملکت

بدانکه از حقوق سلطان سوید یکی ریاست بر عساکر بریه و بحریه است و دیگر اعلان جنگ و صلح
و عقد شروط معاهده و تجارت بشرط اینکه مشورت کند در غیاب مجالس سیاسیه
کومیسیون که مرکب است از اعضا چند از اهالی مملکت سوید و نوروج و باید طلب کند
اجتماع مجالس سیاسیه را تا عرضه بدارد بر آنها سبب جنگ را و باید تولیت کند تعیین منصبین
و غیر ذلک از امور قانونیه و تصرف کند در سیاست مملکت بموافقت چهار مجلس
در امور و با عاملین وزراء و مجلس دولت که تمام آنها مسئول خواهند بود و مجالس اربعه
مذکوره اول آنها مرکب است از نوبلس یعنی اعیان امت دویم از اهالی دیانت سیم از

اعیان بلاد چهارم از سایر مردم و ممکن نیست تبدیل قانون و نه ترتیب داد و نه احداث دیگر کرد

بموافقت غالب اعضای مجالس اربعه و این مجالس واقع نمیشود و اجتماع آنها مگر چهار سال

در مدت هر سال و در زمان غیبت اعضای یک مجلس نایب است مرکب از بیست و چهار

عضو و از هر مجلسی از مجالس اربعه شش عضو و ایضا مجلسی است مرکب از شش عضو از مجلس دوم

و وظیفه آن محافظت حریت مطبعه خانها است و منع تعدی بر کسانیکه مطالب خود را

می نویسند و آن مجلس با مجلس اول و مجلس عمومی نایب است از مجالس اربعه در زمان

غیبت آن مجالس یا میشود برای تامل در سیرت دولت و حکم و غیر ذلک و واقع میشود

جمع مجالس اربعه در دو مجلس مجلس اعلا و مجلس وکلای عامه و برای اهالی مملکت سوید و نوروج

ترقی است در آنجا ترقی و برای غیر آنها است از رعایای دول آنها و نیز از قطع و فصل کردن

حوادث که واقع میشود میانه آنها در مجلسی که مرکب است از رئیس و اعضای چند و وظیفه دائم محاکمات

و قطع و فصل میکنند سایر جنایات و مالیات را در محضر دیوانخانه چنانچه در مملکت فرانسه ذکر شد

فصل چهارم در قوت مالیه مملکت از خرج و دخل و عسکریه بری و بحری

(قوه مالیه)

جمعان دخل دولت در سال ۳۰۳۵۳۱۴۱۰۷ فرانک است تقریبا

جمعان

جمعان خرج سالیانه ۲۴۷۹۷۰۷۹۱ فرانک است تقریبا

جمعان قرضی که بر ذمه دولت است مطابق سال ۱۸۶۱ ۲۳۶۰۰۰۱۸۶۹ فرانک است

جمعان عساکر که در سال مذکور موجود بوده اند ۱۳۰۰۰۰ نفس

قوت بحریه در مملکت سوید مطابق سال ۱۸۶۲

جمع کشتیها	کشتیهای جنگی	عراده توپ	نفرات جنگی	نفرات ملاح	اقسام بحریه و کشتیها
			۲۵۰۰۰	۹۶۰۰	بحریه
۷	۵	۲			اخجان
۳	۳	۱			فرقاط
۹	۴	۵			قرابط
۸	۸				ابرکه
۹۴	۷۸	۱۸			شالوب کوتبار

واپورهای کوچک			۶		۶
جملتان	۹۶۰۰	۲۵۰۰۰	۳۲	۹۶	۱۲۸

اما پایتخت مملکت نورویج شهر کرستیانیا است و مساحت زمین آن سیصد و هفده هزار و هفتصد و نود و شش کیلومتر است عدد سکان آن رسید در سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج به یک ملیون و چهارصد و نود هزار و چهل و هفت نفس و اقلیم این مملکت نزدیک است در حرارت و برودت به اقلیم سوید بعلاوه برودت سقوط این مملکت کمتر است از زمین سوید چنانچه در تابستان حرارت آنجا کمتر است از سوید و آنقدر از زمین مزروعات میشود زیاده بر یک جزء از صد جزء نیست و تجاوز نمیکند نتایج مزارع آنجا از دو ملیون و پانصد (هکتولیتر) یعنی یکصد لیتر از حبوب و سه ملیون از بطاطه و صوف آنجا بهتر است از صوف موجود در اوروپ و در قسمت جنوب این مملکت میروید آرزن و گیاه معروف به بلوط و درختهای ثمره و این مملکت دارا است از خیل صد و پنجاه هزار و از گاو هفتصد هزار و از میش یک ملیون و سیصد هزار و از بز دویست هزار و زیاده بر صد و بیست هزار گاو و وحشی و صیدهای دریایی در تجارت آنها خیلی رواج دارد خصوص یک نوع معروف بمورو و از آن روغن زیت حاصل میشود و کثیر الفائده است نزد اطبا و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج فروختند اهالی این مملکت از این جنس ها به دول خارجه بقدر

پنجاه

پنجاه ملیون فرانک و در این مملکت پیدا میشود تخته بسیار خوب که استعمال میکنند در اوروپ برای کشتی و یافت میشود در این مملکت معدن مس و آهن و ارزیز و نقره لکن باندازه معادن سوید نیست و مکتبهایی چند دارند برای تهذیب معادن و صنعت آلات و غالب صناعات آنها منزلی است سود است در آنچه رایج است باستخراج معادن و قطع اشجار و صیدهای و صنعت کشتی سازی و یافت میشود در شهر (کرستیانیه) مدرسه علوم عامه و یک مکتب حربیه و مکتب بحریه و مذهب اهالی این مملکت (لوتیر) است از طایفه (پروتستانی) و قوت تجارت این مملکت رسید در سال هزار و هشتصد و شصت و سه قیمت متاع و اجناس بیست و هفت ملیون و پانصد و پنجاه و پنج هزار و صد و بیست و یک فرانک و قیمت داخل جلب و سه ملیون و صد و شصت هزار و صد و نه فرانک و اقسام مملکت نورویج سه قسمت است جنوب و وسط و شمال و باعتبار اداره منقسم میشود به پنج حکومت و مجموع آنها مشتمل است به هفده شعبه و شعبه در قوانین و حربیت و احکام آنها مثل مملکت سوید است اما قوت مالیه و خرج خرج عسکر بری و بحری مملکت از قرار است

رسید دخل سالیانه در سال ۱۸۶۷ ۲۹۸۸۲۳۵۰ فرانک تقریبا

رسید خرج مملکت در سال مذکور ۲۹۸۸۲۳۵۰ فرانک

قرض دولت در سال مذکور ٢٥١٩٩٠٠٠ فرانک

جملهٔ عساکر بریه ٤٢٩٠٠ نفس

قوت بحریه در مملکت نورویج در سال ١٨٦٢

اقسام بحریه و کشتیها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نیش میدال	٦				
کتر میدال	١	٣			
قطانهای جهان		٣			
قطانهای فراقط		١٣			
قطانهای فراقط		١٤			
فیالات		٢٤			
فیالات کوچک و بحریه		١٢٢٣٩			
فراقط			٢	١	٣

فراقط			٣	٢	٥
سکان			١	١٣	٣
نیباروات			٤		٣
شالوب کوتیار				١٠٣	١٠٣
واپورها			٥		٥
جملتان	٢	١٢٢١٩	١٥	١٠٩	١٣٢

کشتیهای تجاریه ٥٥٧٨ فلک و در آن از بحریه بودند ٢٦٤٩٣ نفس

باب یازدهم در بیان مملکت هولاند و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت

بدانکه این مملکت منقسم بود بر چندین ایالات منفصله و در سال هزار و چهار صد و سی و سه انضمام شد تمام ایالات مذکوره به مملکت فرانسه تعلق گرفت به دوره ملکیه و در سال هزار و پانصد پنجاه و هشت برگشت بوراثت مملکت اسپانیا و در سال هزار و پانصد و هشتاد و نه برگشت دولت به دولت جمهوری و موسوم شد به دول هفت گانه متحده و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و چهار مستولی شد بر این دولت دولت فرانسه و باقی ماند بر این مملکت اسم است

جمهوری و در سال هزار و هشتصد و شش برگشت دولت سابق باستقلال و سلطان آنجا مستقر
شد برای لوئیز بوناپارت که برادر ناپلیون اول و پدر ناپلیون سیم بود و در سال هزار و هشتصد و
ده یک ایالت از ایالات تابعه دولت فرانسه با یک ایالت بلجیک دولت مستقل شد
و موسوم شد ببلاد واطئه و اول سلاطین آنجا کلیوم اول بود و بعد از او در ذریه او نسلاً
بعد نسل تا بود الی یومنا هذا و بیرون رفت از آن مملکت دولت بلجیک در سال هزار و
هشتصد و سی پس علیحده برای خود دولت مستقل شد

فصل دویم در وصف مملکت هولاند

واقع است آن مملکت میانه پنجاه درجه و چهل و پنج دقیقه و پنجاه و سه درجه و چهل و پنج دقیقه
از عرض شمالی و میانه درجه اولی و پنج دقیقه و چهار درجه و پنجاه و دو دقیقه از طرف
طول شرقی و یک حد آن از سمت قبله مملکت بلجیک است و از طرف شرق مملکت
پروسیه و از طرف شمال و غرب دریای شمالی مقدار مساحت مملکت سی و چهار هزار و
دویست کیلومتر مربع است و سکان آنجا در سال هزار و هشتصد و شصت و پنج رسیده
به سه ملیون و هفتصد و سی و نه هزار و ششصد و هشتاد و دو نفس و برای آن مملکت مستعمرات
چند است در غیر قطعه اروپ از جمله چندین جزیره است در اوقیانوس از طرف شرقی

هندوستان

هندوستان و مساحت آن یک ملیون و پانصد و هشتاد و چهار هزار و نهصد و نود و یک کیلومتر
مربع است و سکان آن نوزده ملیون و چهارصد و پنجاه و دو هزار و دویست و هفت نفس است
و همچنین مستعمرات چند دارد این مملکت در امریک که مساحت آن یکصد و پنجاه و پنج هزار و هشتصد
و هشت کیلومتر مربع است و از سکان دارای هزار و هشتاد و شش هزار و هفتصد و سه نفس است
و ایضاً در افریقا مستعمرات دارد مقدار زمین آن بیست و هفت هزار و چهارصد کیلومتر مربع است
و سکان آن بیست و یک هزار نفس است و جمله سطح مستعمرات خارجه مملکت یک ملیون و
هفتصد و شصت و هفت هزار و چهارصد و شصت و نه کیلومتر مربع است و جمله سکان آن
مستعمرات خارجه نوزده ملیون و ششصد و پنجاه و هشت هزار و نهصد و ده نفس است
بدانکه زمین مملکت هولاند منبسط است در تمام جهات لکن بعضی از زمین آن پائین تر است
از دریا و بانجهت موسوم است ببلاد واطئه و برای رفع جریان و فیضان دریا از آن زمین بندهائی
غریب بسته اند و کیفیات غریبه دارند در تسهیل مواصلت میانه خلیجها و بلاد مملکت و در
وادیهای معتبره هست از جمله وادی راسکو و مغد و رین است و مراتع این مملکت بسیار است
و از محصولات آنجا گندم است و جو باقلا و کتان و قنب که نوعی از کتان است و از
اشجار مثمره و اقسام شکوفها و انعام و از معادن مملکت معدن آهن و غیره است و صناعات

آنها در غایت رواج است مثل قماش کتان و حریر و کاغذ و صنعت ساعت و صنایع ترکیب و انواع
جواهرات مقطره راههای آهن مملکت رسیده در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار به ششصد و
چهل و چهار کیلومتر و دائره تجارت انگلیس نیز وسیع است قیمت متاع خارجه مملکت رسید
به یک بلیون و سه ملیون و یکصد و پنجاه و نه هزار و هشتصد و نود و هفت فرانک قیمت متاع
داخله آنجا یک بلیون و یکصد و هشتاد و دو ملیون و ششصد و بیست و سه هزار و ششصد و نود و
پنج فرانک است و اداره تعلیم در آنجا موصوف است به تقدم مثلاً از مکاتب اولیه ابتدائی
سه هزار و ششصد و هشت مکتب دارد و از مکاتب شهرها ششصد و پنج و از مکاتب بزرگ
صد و یک مکتب و از مکاتب روز یکشنبه یکصد و چهارده مکتب و مکاتب اصولیه برای
تعلیم معلمین مکاتب کوچک شصت و سه مکتب است و ایضاً مکتب است برای
تعلیم فنون متوسطه و سه مدرسه برای تعلیم فنون دقیقه و دو مکتب است در معرفت آثار
به دو مکتب مشیخه و دوازده مکتب برای علوم دینیه و سه مکتب برای تعلیم طب و متعلقات
آن و یک مکتب برای مهندسین بلدی و متوطنین مستعمرات خارجه و یک مکتب برای ارکان حرب
و یک مکتب بحریه و یک مکتب برای بیطاری و یک مکتب برای زراعت و سه مکان برای تعلیم
لال و کر و سه معبد برای کورها و یک معبد برای ابلها و نیز چندین مکتب دیگر دارد برای تعلیم
موسیقی

موسیقی و طرب و صورت سازی و (ژیمناستیک) و حرکات ریاضت بدن باشد

فصل سیم در قوانین سیاسی مملکت

بدانکه دولت هولاند دولت کونستیتوسیونیه است از جمله حقوق سلطان است تنفیذ قوانین و
امارت است بر عساکر بریه و بحریه و قطع جنگ و صلح و عقد شروط معاهده و تجارت با دول دیگر
تغییری در حدود مملکت پیدا نشده باشد اگرچه زیاده باشد چرا که در این هنگام باید موافقت
مجلس اعلی و مجلس کلارعامه باشد و از جمله حقوق سلطان تعیین وقت اجتماع دو مجلس
مذکورات در هر سال و تعطیل خدمت آنها معاً یا منفرداً اگر مقتضی حال باشد و از جمله حقوق
سلطان عرضه دادن قوانین جدیده است بر موافقت دو مجلس و نصب وزرا و عزل آنها
از ماموریت و تاخیر آنها و وظیفه عسکریه ندارند از مباشرت و تعیین مراتب متوطنین برای
اعضاء مجالس زیرا که مراتب آنها در قانون معین است و ایضاً در حقوق سلطان است
نظر کردن در عموم اداره ایالات تابعه مملکت که در خارج اروپ جا شده و عفو از محکوم علیهم
ارباب جرائم بعد از استشاره مجالس حکم در آن و قطع و فصل کردن وقایعیکه واقع میشود
میانه دو ایالت یا بیشتر در آنچه متعلق است بمصالح عامه نه در وقایع شخصیه که میانه
سکان پیدا میشود چرا که مرجع آن بمجالس حکم است و تمام مذکورات اگرچه از حقوق

سلطانت لکن توقف دارد اجرای آن بر موافقت وزراء زیرا که آنها مسئولیت دارند از تصرفات دولت برای مجالس

فصل چهارم در ترکیب مجلس اعلی و مجلس وکلاء عامه و حقوق آنها

مجلس اعلی مرکب است از سی و نه عضو که انتخاب کرده اند آنها را مجالس ایالات آنها که اداره معلوم میدهند و تبدیل میشود ثلث اعضاء در هر سه سال و مجلس وکلاء عامه مرکب است از هشتاد و پنج عضو باعتبار اینکه برای هر چهل و پنج هزار نفس یک نفر وکیل است و اهالی انتخاب کرده اند برای مدت چهار سال و تبدیل میشود نصف اعضاء در هر دو سال و انتخاب میکنند اعضائی را که سن بیست و سه ساله رسیده و شغل وادار کنند به دولت جهت فرانک تا صد و دویست فرانک و از جمله حقوق این دو مجلس قرعه است بر تمام قوانین معروضه از دولت یا از اعضاء بطوریکه امضاء نمیشود قانونی مگر بعد از موافقت غالب اعضاء دو مجلس بر آن و از جمله حقوق تعیین اصول مصارف دولت و ادائی است که واجب است اخذ آن از اهالی در هر سالی و از جمله نظر کردن در سیرت دولت و سؤال کردن وزراء از آنچه ظاهر میشود برای آنها خصوصاً مجلس وکلاء عامه چرا که از جمله حقوق آن مجلس تعیین کردن جماعتی است که تحقیق کنند در وقایع مهمه سؤال کردن کسیکه لازم است سؤال و اطلاع آن بر دفاتر دولت و غیر ذلک از آنچه

حاصل میشو

حاصل میشود برای آنها دانستن حقیقت حال در تصرف دولت بطوریکه سیرت دولت در اداره سیاسی مملکت بر آن باشد بمقتضای قوانین خود و منتظم میشود اداره بنظارت هفت نفر وزیر و مشغول میباشند از تصرفات آنها بطوریکه تجار و وزراء مباشرین در یک حقوقی باشد الا در وقتیکه تصویب کند مجلس مذکور سیرت آنها و برای دولت مجلسی است مرکب از اعضاء چند که سلطان انتخاب کرده است و مأمور است این مجلس بتهذیب قوانین و ترتیب اداره و غیر ذلک است از مصالح دولت در تحت ریاست سلطان یا نایب سلطان چنانچه در مملکت فرانسه بیان شد

فصل پنجم در تقسیم مملکت هولاند

این مملکت منقسم میشود به یازده ایالت و در هر ایالتی یک نفر والی است از طرف دولت و مجلسی است مکلف باعضاء را و امر و قوانین بطوریکه در فرانسه بیان شده و در هر ایالتی مجلسی است مرکب از اعضاء چند که انتخاب کرده اند آنها را اهالی در ظرف شش سال و جمع میشوند در وقت معین از سال برای نظر کردن در مصالح ایالات از قبیل تعیین آنچه واجب است احداث آن و رفتن مبالغ لازمه و تأمل در حساب مأمورین محول الیهم در اداره است و غیر ذلک از مصالح ایالات از آنچه مقدم داشتیم بیان آن را در بقیه ممالک و انتخاب میکنند این مجلس از اعضاء خود جمعیتی را مرکب

از چهار الی شش عضو برای جمیع امور که اتفاق کرده‌اند از آن مجلس ایالت با والی آن و در بلدی از بلاد و ایالات مجلس بلدی است مرکب از اعضاء چند که انتخاب کرده‌اند اعضا را اهالی در تحت ریاست شیخ بلد برای نظر کردن در مصالح بلدیه مثل آنچه در بیان شد در مجالس ممالک مقدمه اما اداره احکام درین مملکت یکصد و پنجاه مجلس است از مجالس حکم و نیز چهار تربیونال اول و یازده مجلس برای تحقیق و مجلس عالی و دیگر لکن اعضاء حکم ندارند چراکه حکم نزد آنها علانیه است و معزول نمیشوند حکام آنها و هفت مجلس برای لشکر و مجلس برای بحریه و در شهر اوترخت مجلس جنگی عالی است و حاکم دین درین مملکت طایفه پروتستانتیه میباشند

فصل ششم در قوت مالیه مملکت از دخل و خرج و عسکریه بری و بحری

دخل دولت در سال ۱۸۶۳

	فرانک
دخل سنوی مملکت تقریبا	۱۴۶۹۶۷۹۷۰
دخل تابع این مملکت از هندوستان وغیره	۲۶۲۶۶۲۳۸۷
جملتان	۴۰۹۶۳۰۳۵۷

خرج دولت در سال مذکور

مصارف

	فرانک
مصارفیکه در اروپ است	۱۴۵۰۵۱۹۸۰
مصارفیکه در ایالات تابعه دولت	۲۶۲۶۳۱۱۳۷
جملتان	۴۰۷۶۹۳۱۱۷

جملتان قرضی که بر ذمه دولت است تقریبا ۲۵۸۲۵۴۷۴۵۵ فرانک

قوت عسکریه بریه — نفس

	نفس
رئیس و خیاله در اروپ	۶۰۹۶۳
مثل اقسام مذکوره در ایالات تابعه مملکت	۲۸۵۰۴
جملتان	۸۹۴۶۸

قوت بحریه مملکت هولاند در سال ۱۸۶۳

اقسام بحریه و کشتیها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
امیرال	۳				
نائب امیرال	۱				
کنترامیرال	۵				
		۹			

قبطانهای اجفان				20	
قبطانهای فرقاط				20	
قبیالات				309	
قبیالات کوچک				173	
اطبا بحر				96	
قبیالات اداره				70	
بحریه غیر از 800 در بند				6197	
قبیالات و عسکر بر				2154	
اجفان	2	2			
فرقط	12	7	5		
قرابط	19	7	12		
قوالت	42	13	29		
ابرکه و افیز و غیرها	12		12		
بطریه عوامه	5	5			

ابرکه

ابرکه	8	9			
شنور	3	3			
شالوب	36	36			
کشتیها	6	6			
جمعان	145	86	51	9068	9

باب دوازدهم در بیان مملکت دانمارک و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت

بدانکه مملکت دانمارک حالت آن مجهول بود تا سال نهصد و سی و در این سال مستولی شد بر آن دوره اسکولدنجیه منسوب به سکولد و مستدام بود سلطنت آنها در آن مملکت تا سال هزار و چهل و هفت و در مدت این دوره مستولی شد دانمارک بر غالب انگلیس و باقی ماند مدت انگلیزها از سال هزار و شانزده تا سال هزار و چهل و یک و منقرض شد این دوره در سال هزار و چهل و هفت و سلطنت افتاد بدست دوره استرتیدیه و سلطنت آنها مستدام بود تا سال هزار و سیصد و نود و شش و آخر سلاطین این دوره ملکه مرغریتا دختر سلطان آخری بوده تزویج کرد بسلطان نورویج و مالک شد دانمارک را بعد از فوت

و مالک شد نورویج را بوراثت پس از آن سلطان شد در سوید بواسطه انتخاب اهالی اولا
و در سال هزار و سیصد و هشتاد و نه عطا کرد تاج مملکت نورویج را به اریک البومرانی
و در سال هزار و سیصد و نود و شش عطا کرد نیز باو تاج مملکت دانمارک را و در سال بعد
تاج سوید هم براو مسلم شد و در سال هزار و چهارصد و چهل و هشت ولایت پیدا کرد کرستیان
اول از دوره اولدنبورغ بر مملکت و ثابت بود سلطنت در اعقاب او تا سال هزار و هشتصد و
شصت و سه غیر از آنکه مملکت سوید خارج شد از دست آنها در سال هزار و پانصد و
بیست و سه و مملکت نورویج خارج از تصرف آنها در سال هزار و هشتصد و چهارده و در سال
هزار و هشتصد و شصت و سه مرد سلطان فردریک هفتم که آخر سلاطین دانمارک بود
از دوره اولدنبورغ و عوض او بوراثت سلطان شد پرنس کرستیان که از
غلوکسبورغ بود بمقتضای معاهده لندن در سال هزار و هشتصد و پنجاه و دو و ملقب شد
به کرستیان نهم و در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار خارج شد از دست دانمارک
دو ایالت شلزویغ و هولستاین

فصل دوم در وصف مملکت دانمارک

بدانکه مملکت دانمارک کوچکترین ممالک اسکندینافیه است و واقع است میانه پنج[illegible] درجه و [illegible] دقیقه

وسیزده

و سیزده درجه از طول شرقی و میانه پنجاه و سه درجه و ده دقیقه و پنجاه و هفت درجه و چهل و [illegible] دقیقه
از عرض شمالی و دریا احاطه دارد باین مملکت از تمام جهات الا در جهه قبلی که متصل است
به دو ایالت شلزویغ و هولستاین که جدا شده اند از این مملکت در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار
بواسطه جنگی که واقع شد میانه آن و میانه پروس و نمسه و یک حد این مملکت در ناحیه شمالی
میرسد به مضیق سکاجراک که فاصله است میانه آن و میانه نورویج و در ناحیه شرقی میرسد
به مضیق صوند و کاتاغات و دریای بلتیک که فاصله است میانه آن و میانه سوید و در
ناحیه غربی بحر شمالی واقع است و از منضمات این مملکت که جزو آنست قطعه جزیره
موسوم به جوتلاند و جزایر سیلاند و فیونیا و لالاند و فالستر و بورنهولم و ماین و اردوی
و الزن و فامارن و لانژی و لستانهولم است و مقدار مساحت مملکت سی و هشت هزار
و نهصد و هفتاد و شش کیلومتر مربع است و سکان آنجا بمقتضای تعدادی که در اول فبرایر
سال هزار و هشتصد و شصت و چهار شده یک ملیون و هشتصد و هشت هزار و نود و پنج
نفس است مستعمرات راجعه باین دولت جزایر فاروی و ایسلاند و غرونلاند
و صانت کروا و صانت توماس و صانت جان است در امریک و تمام سطح این جزایر
یکصد و بیست و نه هزار و دویست و هفتاد و چهار کیلومتر است سکان آن یکصد و بیست و چهار هزار [illegible]

پس نفس است پایتخت انمملکت شهر کوپنهاغ است و آنچه در مملکت تصرفات است بر روی
غالب زمین منبسط است و مساحات وادیها و دریاچه ها و مستنقعات از این مملکت بقدر
نصف عشر مملکت است و این اقلیم اگرچه در غایت برودت است لکن زمین آن رطوبی است
و سبزات و با پنجه انعام آنجا خوب میشوند و جنسول آنجا نیز خوبست عدد خیل آنجا میرسد
به هشتصد هزار و گاو دو ملیون و گوسفند دو ملیون و نصف خنزیر شش صد هزار و غلات
آنمملکت در نهایت نمو است از گندم و جو و غیره و از جمله نباتاتی که در مملکت است
نباتی است که از آن رنگها حاصل میشود و همچنین کلزه که از آن استخراج میشود از بیت و از جمله
مزروعات آنجا باقلا و بطاطه و چغندر و کتان و قنب و ارزون و سیب و حب
الملوک و صید آنجا بسیار است مخصوصا فروش های زیاد است و همچنین گلی برای
مقاطع آهن بکار میبرند و سنگی که بدان طبع میکنند و سنگ معروف به کری و شیر
و زغال سنگ کمی از جزیره بونهولم و در طرف دریای آنمملکت یافت میشود و کهربای
خاکستری و از آن اقمشه میبافند و همچنین ظروف فغفوری و اسلحه و آجر و آلات تقطیر و تصفیه
و تجارت آنجا در کمال رواج است از قرنهای قدیم و راه آهن آن کم است لکن وافورهای
زیاد برای حمل مال التجاره به بلاد اروپ زیاد است و قیمت مال التجاره در آنمملکت میرسد

بسی و دو

سی و دو ملیون و دویست و نود و سه هزار و صد و چهار روبه فرانک و همچنان کشتیهای تجارتی
داخله و خارجه مملکت صد و پنج و هفت هزار و چهار صد و شش اما مواد تعلیم در مملکت
در غایت تقدم است و مذهب آنها مذهب لوتیر و ممنوع است احدی در آنمملکت
از دخول بمذهب دیگر و جزیره ارلاند واقع است میانه شانزده درجه و شصت و هفت
درجه از عرض شمالی و زمین آنجا در نهایت برودت است و غالبا زمین از یخ منجمد
مذهب آنها هم لوتیر است در تعلیم هم تقدم آشکار دارند

فصل سیم در قوانین سیاسیه مملکت

بدانکه این دولت دولت قانونیه وراثی است و از جمله حقوق سلطان در آنمملکت
اداره اعمال مملکت از داخلی و خارجی است بتوسط وزرا چند که مسئول هستند از تصرفات
دولت و نصب وزرا و سایر موظفین و تاخیر آنها و وظیفه عسکری در خدمت دولت
و تعیین وقت معین برای اجتماع مجالس لازمه که در سال منعقد میشود و همچنین جمع کردن
آن مجلس در غیر وقت معتاد هر گاه حال اقتضا کند و تعطیل مجلس اعلا و مجلس وکلا عامه
یا یکی از آنها بشرط اینکه طلب شود از اهالی اعاده انتخاب در مدت دو ماه و در مدت
هر گاه یکی از دو مجلس باقی ماند غیر معطل توقیف میشود در خدمت تا حاصل شود اجتماع دوم

و از جمله حقوق سلطان امضا قوانین است و هرچه صادر میشود از مجالس و قانون نمیشود مگر اینکه
سلطان امضا کرده باشد و باید در زمان غیبت مجالس صادر شود اوامر در امور ضروریه
و احترام این اوامر مثل احترام قوانین است بشرط اینکه از اصول آن مخالفت نشود و حق عفو
دارند اوامر را بر موافقت مجالس و از جمله حقوق سلطان اینست که باید بحد رشد رسیده یعنی
بیست هجده ساله و باید تابع مذهب لوتر باشد و تاسیس قوانین از دو مجلس اعلا و توده
که مرکب است از شصت و شش عضو دوازده نفر آنها انتخاب سلطان میباشند بوظیفه عمریه
و هفت نفر انتخاب از اهالی پایتخت در مدت شش سال و چهل و هفت نفر انتخاب سایر
اهالی و تغییر میکنند نصف اعضا آنها و وظیفه عمریه ندارند در مدت هر چهار سال و مجلس وکلای
عامه مرکب است از عدد غیر محصور باعتبار اینکه برای هر شانزده هزار نفر یک نفس وکیل است
و شرط منتخب کبیر برای دو مجلس اینست که از اهالی معروف شده و بحد رشد و بلوغ رسیده باشد
و انتخاب نزد آنها دو درجه دارد باینطور که عامه اهالی انتخاب میکنند اولا اشخاص چند را و آنها
انتخاب میکنند اعضا دو مجلس را و اجتماع معتاد آنها در مدتی است که سلطان تعیین کرده است
و افق آن دو ماه است و خدمت هر یک علانیه است مگر وقتیکه بپسندند در بعضی وقایع خلاف آنرا
و از جمله حقوق آنها اینست که قوانین اعتبار نمیشود مگر بعد از عرضه دادن بر دو مجلس و قبول اول

و دویم معتبر نیست نزد آنها بلکه موافقت کاری شرط است و از جمله حقوق تعیین اصول مصارف دولت است
در هر سال و ادائه وجه است اخذ آن از اهالی برای این مطلب و همچنین تحریر محاسبات لیست
بعد از صرف مصارف مذکوره و از جمله انتخاب رئیس هر دو مجلس است و برای هر یک از اعضا
لازم است مقدم بدارند رای خود را در قوانین و اعضا مسئول و وزرا هستند در آرای خود و چون
وزرا هم مسئول اعضا میشوند در بعضی مواد مثل ادعای خیانت بر آنها یا مخالفت قانون از سلطان
یا مجلس یا از بعض اعضا و در هنگام نازله قطع میشود در مجلس اعلا و واجب است بر وزرا
حضور در محضره برای مدافعه از تصرفات اعضا یا از قوانین معروضه از دولت و یا از
حقوق عامه اینست که ضامن شوند در قوانین قانون حریت نامه را وقت انتخاب اعضا
مجالس و اجتماعات عامه در مصالح و حریت دار الطباعه و حریت شخص و احترام
مساکن بطوریکه احدی داخل نشود مگر باذن صاحب آن یا موجب قوانین و مساوات میانه
اهالی در هنگام حکم و همچنین در خطط و قضاء و وقایع شخصیه باید در مجالس حکم شود و هر بلدیه و قریه
از بلاد و قرای مملکت مستقل است باداره مصالح خود بدون مداخله دولت

فصل چهارم در قوت مالیه از دخل و خرج و عسکر بری و بحری

قوه مالیه در سال ۱۸۶۴

۳۵۴۲۲۴۴۰ دخل ریزدال که مساوی است با ۱۰۰۲۵۱۷۳۱ فرانک

٣٧٧٨٥٩٥٣ خرج رزدال مساوی است با ١٥٧٠٣٤١٠٨ فرانک

١٣٢١١٠٨٥٣ قرضی که بر ذمه دولت است مساوی است با ٢٧٣٨٧٣٥٩٠٩ فرانک

رزدال صرف آن دو فرانک و هشتاد و سه سانتیم است

قوه عسکری بری در سال ١٨٦٦

نفس	
٢٠٩٣٣	لشکر تریس
٦١٦٣	خیاله
٤٣٨٣	توپچی و مهندسین
٣١٤٩١	جملتان

هنگام جنگ استطاعت پنجاه هزار لشکر دارد

قوت بحری دولت دانمارک در سال ١٨٦٤

عدد جمیع کشتیها	کشتیهای طوپ	ناوات	عدد کشتیها	عدد کشتیبانان	اقسام بحریه و کشتیها
				١	فیش امیرال
			٣	٢	کنتر امیرال

قبطانهای اجغان

				٢٩	قبطانهای اجغان
			٥٢	٢٣	قبطانهای فراقط
			٨٥		فسیالات
			١٧٨٢		بحریه
٣	٢	١			اجغان
٩	٤	٥			فراقط
٦	٣	٤			فراط
٧	٣	٥			سکونیر
٢	٢				ابرکه
١		١			بطریه عوامه
٧		٧			شالوب گفتار
١		١			باکت
١	١				کوتر
٢٧	٢٧				برای تحفظ اتفاق

٨		٨			بجلبه بزرگ وکوچک
١		١			یول
٣٣	٣٣				شالوب کونتیار
١٧	١٧				یول
١٢٣	٩٠	٣٣	١٩٢٤	٥٥	جملتان

باب سیزدهم در بیان مملکت باواریا و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت

بدانکه این مملکت در زمان قیصر روم محدود بوده است از صحراهای خالی و در زمان امپراطور اغسطوس معمور شده است و شمرده شده است از ایالات مملکت روم و از مضافات وندلیا و نوریکا و در قرن پنجم مسیح آمده‌اند جماعت بویوار از بوهمیا و ساکن شده‌اند در نوریکای غربی و داخل شده‌اند در سلطنت فرنج و از بزرگان اوستراریا پاشا شدند و این مطلب از سال شش صد و سی تا سال شش صد و شصت بوده است و آن وقت در مملکت باواریا چند نفر رئیس از جماعت دوکات داشته است از دوره اجیلولف و رئیس این دوره اجیلولف بوده در سال پانصد و سی سلطان شده است بعد از آن به درجهٔ دوکات مستولی شدند در مملکت باواریا از زمان ملاقات سلاطین فرنج تا آنکه ملقب شدند دوک اوتولون سلطنت در سال هفتصد و چهل و سه پس قصد کرد خارج شود از زعامت شارل مارتل لکن اهتمام او در غیاب بعید نفعی نداد تا آنکه ولایت پیدا کرد و بعد از او تاسیلون دوم نقض کرد عهدی را که میانه او و سلطان پپ شده بود و عصبیت ورزید و از لارضه شارلمان با وی دیار سلطان لومبارد یا و با دوک اکوتانیا بعد از آن با جماعت آوار لکن منهزم و مبتلا شد

ممالک او و بخش کرد در دیر رجبان در سال هفتصد و هشتاد و هشت بعد از آن عطا کرد شارلمان
ولایت آن مملکت را به جیرولد کونت چنانچه لویز قرار داد باواریا را که مملکت جداگانه
در سال هشتصد و چهارده و داد به پسر خود لوتیر بعد از و رسید به پسر لوتیر که لویز جرمانیا باشد
در سال هشتصد و هفده و مملکت باواریا در نوقت مشتمل شد بر بقاع چند مثل کارنتیا
و کرنیول و ایستریا و فرئول و بانونیای و موراویا و بوهیمیا و در سال نهصد و دوازده
منقرض شد دوره کارلونجیان بواسطه وفات لویز و برگشت باواریا بحالت اولیه
که دارای حدود اصلیه بود و گردید دوکاتو در تحت رعایت سلطنت آلمان و سلطنت از آنها
بعد اکرد مارغراف ارنول ملقب به خبیث بن لوئیتپلد و بعد از وفات او در سال نهصد و
سی و هفت باقی ماند مملکت مدت خلفا او مدت قلیلی بعد مستولی شد بر آنها جماعت
دوکات از دوره ساکس از سال نهصد و چهل و هفت تا سال هزار و چهار پس از آن
از دوره فرانکونیا از سال مذکور تا سال هزار و هفتاد و بعد از آن از دوره ولف از سال مذکور
تا سال هزار و صد و سی و نه بعد از آن جماعت دوکات اوستریا بعد از آن در سال هزار و
صد و هشتاد داخل شد سلطنت بدست اوتون ویتلسباخی که از ذریه ارنول خبیث متقدم
بود و این سلطنت در زمان خلفا و دوکات مذکوره بزرگ شد و از سال هزار و دویست و پنجاه و
منقسم

منقسم شد مملکت میانه لویز دوئیم و هنری سیزدهم پسرهای اوتون ملقب به شهیر پس اول آن هنگام حکم کرد
بر باواریای علیا و دوئیم بر سفلی و در سال هزار و سیصد و دوازده جمع کرد لویز پنجم پسر لویز دوئیم
دو قسمت مملکت را و در سال بعد گردید امپراطور آلمان و وسعت داد دائره مملکت خود را
و قبل از مرگ خود واقع شد در سال هزار و سیصد و چهل و هفت مالک شد بر باواریای
براندبورغ و هولاند و زیلاند و تیرول و غیره بعد از آن پسرهای لویز مذکور تقسیم کردند آن
ایالت را بر چندین فرع و تمام منقرض شد در زمان قلیلی و در سال هزار و پانصد و هفت
جمع کرد البرت دوئیم که از دوره مونیخ باواریا است جمعیت جدیدی و ورثه خود را مسلط کرد
بمذهب پروتستانی و جنگ کرد با امپراطور آلمان جنگهای سی ساله و در مقابل آن ترقی داد
امپراطور فردناند دوئیم دوک مکسیمیلیان را برتبه الکتوری و قرار داد این لقب را در خانواده
خود باقی بعد از آن مکسیمیلیان امانوئل مستولی شد از سال هزار و ششصد و هشتاد و هشت تا سال
هزار و هفتصد و بیست و شش و در خلال این احوال شکست خورد فرانسه در جنگهای وراثتی اسپانیا
و بعد از واقعه هوخستات ساقط شد از سلطنت خود و رجوع به سلطنت نکرد مگر بعد از صلح
بادن پس از آن وارث او شارل البرت ادعا کرد وراثت سلطان امپراطور شارل
ششم را پس مسلط شد بر بوهمیا و اوستریا و تاج گذارد بر سر خود در شهر فرانکفورت در سال هزار و

هفتصد و چهل و دو و نام گذارد شارل هفتم را کلن فرع کرد او را فرانسوی لوراله به لشکر بند ملحقا
ساخت او را به نزول از مرتبه خود راند عو ساخته بود و از سلطنت باواریا و مرد قبل از تمامیت
این جنگ بعد از آن پسر او مکسیمیلیان جوزاف صلح کرد با امپراطور و ممالک خود را
استرجاع کرد بشروط معروف به فوسن بعد از آن مرگ این امره آخر دوره بود
خلل واقع شد در مملکت باواریا در سال هزار و هفتصد و هفتاد و هفت بعد از آن شارل
تیودور متصل شد باین دوره بواسطه مصاهرت پدید آمد شد و مستولی شد بر مملکت بدون
موافقت اوستریا و پسر برادر او مکسیمیلیان جوزاف مستولی شد بعد از او در سال هزار و هفتصد و
نود و نه و شدائد چند واقع شد در مملکت باواریا در مدت جنگهای ربوبلیک
فرانسوی تا آنکه از ممالک ثابته در شمال رین منعزل شد لکن عوض داده شد آن ممالک
بآن معاهده که باقی مانده بود میانه آنها در مدت مدید و تعیین کرد فرانسه بعد زیادی وسعت
داد دائره آن مملکت را در زمانیکه تحت حمایت ناپلیون بود و اتباع آشکاری ملقب شد
حاکم مملکت بسلطان در سال هزار و هشتصد و شش بعد از آن در جنگهای سال هزار و هشتصد و
سیزده برگشت مکسیمیلیان با لشکر خود بر فرانسه بعد از آنکه معین آن دولت بود و لیس تخلی کرد
از جانب دول مضاده با فرانسه به مستقر داشتن سلطنت خود را بتمام آنچه در حوزه

خود بود و در سال هزار و هشتصد و هجده عطا کرد باهل مملکت کونستیتوسیون و تربیع کرد پسر او
لویز اول در مملکت خود آنچه را که مولع بود بدان از فنون ظریفه و تنزل داد پسر خود مکسیمیلیان
دویم را از سلطنت در سال هزار و هشتصد و چهل و هشت بعد از او خلیفه شد پسر او لویز
دویم در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار

فصل دویم در اسامی امراء و سلاطین مملکت باواریا
امراء ملقب به دوک از دوره اجیلولف

سال	
۵۳۰	اجیلولف
۵۵۴	غاریبالد
۵۹۳	تاسیلون اول
۶۱۰	غاریبالد دویم
۶۳۰	تیودور اول
۶۸۰	تیودور دویم
۷۰۰	تیودبرت و غریموالد
۷۲۸	هوبرت معروف به هوجبرت

۷۳۷	اودیلون
۷۴۸	تاسیلون دویم

سلاطین افرنج از دورهٔ کارلونجیان

۷۸۸	شارلمان
۸۱۴	لوئیز اول ولوتار
۸۱۷	لوئیز دویم ملقب بجرمانیک
۸۷۶	کارلومان
۸۸۰	لوئیز سیم
۸۸۲	شارل غلیظ
۸۸۸	ارنول لکارنتی
۹۰۰	لوئیز چهارم

دوکات از باواریا

۹۱۱	ارنول خبیث
۹۳۷	ابرهارد

برتولد

۹۳۸	برتولد

دوکات از ساکس

۹۴۸	هنری اول
۹۵۵	هنری دویم ملقب بمخاصم
۹۷۸	اوتون اول صوابه
۹۸۳	هنری سیم
۹۸۵	هنری چهارم
۱۰۰۴	هنری پنجم
۱۰۲۶	هنری ششم
۱۰۳۹	هنری هفتم
۱۰۴۹	کونراد اول از زوتفانی
۱۰۵۳	هنری هشتم
۱۰۵۶	کونراد دویم
۱۰۵۷	اغنیس ملکه

۱۰۶۱	اوتون دویم

دوکات از غوالف معروف بوالف

۱۰۷۵	ولف اول
۱۱۰۱	ولف دویم
۱۱۲۵	هنری نهم
۱۱۲۲	هنری دهم

دوکات از خانواده اوستریا

۱۱۳۹	لیوبولد
۱۱۴۱	هنری یازدهم
۱۱۵۶	هنری دوازدهم

دورهٔ ویتلزباخ

۱۱۸۵	اوتون اول
۱۱۸۳	لویز اول
۱۲۳۱	اوتون دویم ملقب به شهیر

۱۲۵۳	هنری سیزدهم و لویز دوم
۱۲۹۴	لویز سیم
۱۳۴۷	اتیان اول
۱۳۷۸	جان مونیخی
۱۳۹۷	ارنست و غلیوم اول
۱۴۳۸	البرت اول
۱۴۶۰	جان و سیجیزموند
۱۴۶۸	البرت دویم
۱۵۰۸	غلیوم دویم و لویز
۱۵۵۰	البرت سیم
۱۵۷۹	غلیوم سیم
۱۵۹۸	مکسیمیلیان اول

جماعت الکتورات

۱۶۲۳	مکسیمیلیان اول

۱۶۵۱	فردناند و ماریه
۱۶۷۹	مکسیمیلیان دویم امانوئل
۱۷۲۵	شارل البرت
۱۷۴۵	مکسیمیلیان سیم جوزاف
دوره بلاتین	
۱۷۷۷	شارل تیودور
۱۷۹۹	مکسیمیلیان چهارم جوزاف
دورهٔ بلاتین مذکوره	
۱۸۰۶	مکسیمیلیان مذکور ملقب به مکسیمیلیان اول
۱۸۲۵	لوئیز اول
۱۸۴۸	مکسیمیلیان دویم
۱۸۶۴	لوئیز دویم

فصل سیم در وصف مملکت

این مملکت بزرگترین ممالک آلمانست و مرکب است از دو قسمت متمایز قسمت اول در ناحیه

شرقیه

شرقیه بر طرف طوئات قسمت دویم در ناحیه غربیه در طرف شمال از وادی رین و قسمت اول
که عبور میکند از تو باواریای قدیم یک حد آن در طرف قبله و شرق مملکت نمساست و از طرف
شمال مملکت ساکس و پروس و از طرف غرب دوکاتوی کبری والهاس و وارستاد و بادن
و مملکت ورتمبرغ و قسمت دویم که عبور میکند از آنها داریای رین و آن کوچکتر است از اول
و یک حد آن از طرف قبله به فرانسه و از طرف شرق به دوکاتوی کبری و از طرف شمال دوکاتو
و از طرف غرب به پروس و مقدار مساحت مملکت با داریا هفتاد و شش هزار و بیست و یک کیلومتر
مربع است و رسیده سکان مملکت در دویم دسامبر ماه سال هزار و هشتصد و شصت و چهار به چهار
ملیون و هشتصد و هفت هزار و چهار صد و چهل نفس و پایتخت مملکت شهر مونیخ است و در باواریای قدیم
کوهها و وادیهای زیاد است اعظم او وادی آنجا و در طوئات چنانچه دریاچهای زیاد نیز دارد و چند چشمهای معدنی
و هوای مملکت خوبست و معتدل در غالب بقاع و در آنجا معدنهاست از سنگ آسیا و زغال سنگ و ارزیز
و آهن و مس و نمک و امر زراعت آنجا از قدیم بوده باعث دولت چنانچه دولت احداث مکاتب
مخصوصه کرده است برای علم فلاحت با وجود اینکه زمین مملکت مستعد است و اصول مزروعات
از آنها حبوبات و بطاطه و در بسیاری از قسمتهای مملکت زیاد است زراعت کتان و قنب و ارزن
و هبلون و انگور و داراست جنگلت بیشه‌های مستغنی بزیادی و انعام آنجا یکی از اسباب ثروت آنجا

بعد از زراعت عمده ثروت آنجا سیصد و پنجاه هزار حیوانات شاخ دار است و شش ملیون خنزیر و نهصد هزار
میش یک ملیون و پانصد هزار بز یکصد و ده هزار عدد مرغ آنجا بسیار است صنایع آنجا در
غایت ترقی است از جمله صناعت آهن سازی و اسلحه و اقمشه کتان صوف و
پوست سازی و کاغذ و آلات موسیقی بلور و فغفور تجارت آنجا نیز در نهایت رواج است
و راههای آهن آنجا بسیار است چنانچه رسید در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار
به دو هزار و نود کیلومتر خلیجهای آنجا قلیل است بزرگتر خلیجات خلیج وادی مین و طونه است
که متصل است به بحر شمال و بحر اسود و طول آن یکصد و هشتاد و چهار کیلومتر است اسم آن
خلیج لویزات و خلیجهای مصنوعی کمتر دارند چرا که مستغنی میباشند از آنها بواسطه حرکت دادن
کشتیها بر وادیهای طبیعی و علاوه بر وادی طونه کشتی بر آن جاری میشود از شهر اولم وادیهای
دیگر هست مثل وادی مین و رین و ایزار و این و بابه و بر تمام اینها کشتی حرکت میکند
برای سهولت مواصلت و تجارت و اهالی آن مملکت تقدم دارند در تعلیم مثلاً سه مدرسه
عمومی و ده مکتب بزرگ و بیست و هشت مکتب کوچک و نود و شش مکتب لاتینی و ده مکتب
اصلیه برای تعلیم معلمین و هشت هزار و دویست و هشتاد و هفت برای تعلیم مبتدئین دارند
و مشتمل است بر هشتصد و چهل هزار شاگرد از ذکور و اناث علاوه مکاتب مخصوصه برای تعلیم

کتاب

کتاب و قرائت و غیره دارد

فصل چهارم در تصرفات دولت

با اینکه مملکت باواریا دولت قانونیه است مثلاً سلطان تصرف میکند در مملکت با مشارکت ارباب شوری
که آنها اهالی دو قسمه و قسمه مستشارین و قسمه نواب میباشند اما اهالی دو قسمه دو ثلث آنها
منتخب منصوب میشوند بطریق وراثت و ثلث دیگر بنسبه سلطان و خطه تمام مادام العمر است
اما اهالی قسمه اعضاء آن تجدید میشوند در هر شش سال و اهالی انتخاب میکنند منتخبین این نواب را از برای
برای هر بیست و یک هزار و پانصد نفس یک نایب است در قسمه و هرکدام از اهالی به رشد رسیده باشند
مقدار معین را در سال [illegible] میدهد و برای هر پانصد نفر نفس یک نایب است و این منتخبین اولا
انتخاب میکنند نواب قسمه را و صلاحیت ندارد برای قسمه الا کسیکه رسیده باشد عمر او
به سی سال و واجب است اجتماع قسمتین یکمرتبه در هر سه سال و اهالی قسمتین با سلطان و اولاد
قوت تشریع میباشند باین معنی در هرگاه اراده کنند احداث قانونی در یک حکمی سلطان میتواند
قبول کند و محروم نمیشود احدی از لوازم حریت شخصیه و اداره [illegible] موافق مجموع
قسمتین و از وظیفه محرمین منع وقوع مخالفت قوانین است و همچنین ممنوع میباشند وزراء
با نواب در مجلس از تکلم علی حالی است که گفتگو میشود [illegible] اهالی مجلس

اشخاص و املاک و اعتقادات آنها

فصل پنجم در تنظیمات اوطان

منقسم میشود مملکت باواریا به دوائر کبری و متوسطه و صغری و هریک ممتاز میباشند باسم مخصوص
شان قاده و شنجیه و دائره مثلا اداره کومون مدت شیخ بلد است بعلاوه یک مجلس بلدی
اما دائره نزد آنها اکبر است از کومون و اداره آن دائره مدت شیخ شهر و جمعیتی از حکام
و مجلس بلدی است نیز و بر ذمه جمعیت مذکوره است مشورت کنند با مجلس بلدی در وقایع
مهمه و در هر سال تجدید میشود نصف جمعیت مذکوره و ثلث از مجلس بلدی و قسمت سوم موسوم است
به دیستریکت میباشد و اداره آن مدت مجلس مرکب از اعضا مجالس بلدی و از اعیان
ارباب املاک و جمع میشود این مجلس یک مرتبه از سال لکن اعضا معاونت میکنند
طائفه از مردم را همیشه برای احضار وقایعیکه نظر میکنند در آن و تجربه اعضا آنچه مستقر میشود
بر آن رای و تصرف میکنند در سایر وقایع متعلقه بدیستریکت از آنچه توقف ندارد بر استبداد آن
مجلس و دائره و آنها در تصرف مجلس عمومی جمع میشوند یک مرتبه در سال از برای نظر کردن در امورات خلافی
دوائر و تعیین مقادیر ادارات و این مجلس مرکب است از نواب مجالس دیستریکت و نواب
مجالس بلدی از بلادیکه سکان آنجا زیاده بر ده هزار نفر است و همچنین نواب اعیان ملاکین و نواب
بلدان

بزرگان کلیسا و مدارس و اختیار آنها در مدت شش سال خواهد بود و برای مجلس عمومی یک
کومسیون دائمی است که نظر میکنند در وقایع قبل از عرض آن بر مجلس عمومی اما اداره احکام
در اوطان هر دائره یافت میشود در آن مجالس اولیه از چهار نفر و مجلس تحقیق برای وقایع
جنایات و امور شهری است و در مملکت مجلس دیگری است برای تحقیق وقایع تجارت و مجلس
اعلا که مقر آن شهر مونیخ است و پای تخت است تحقیق میشود تمام وقایع و آن نیز مجلس کومسیون است
تمیز فصل میشود برای اهالی باواریا نشین سکان طرف رین و حکم میکنند با حکام فرانسه و
برای اهالی این صقع مجالس و قضات صلح میباشند

فصل ششم در دخل دولت باواریا و خرج آن و قوت عسکری و قرض آن

قوت مالیه از ابتدای تا سال ۱۸۸۰

جمله دخل سالیانه ۹۸۱۱۳۲۵۳ فرانک است تقریبا
جمله خرج سالیانه ۹۸۱۱۳۲۵۲ فرانک است تقریبا
قرضی که بر ذمه دولت است در سال ۱۸۸۶ ۷۰۹۴۵۰۲۸۰ فرانک است تقریبا

قوت عسکری بری در سال ۱۸۶۶

جمله	یدک	زیر اسلحه	اقسام لشکر
۱۵۱۷۴۸	۷۴۵۳۹	۷۷۲۵۹	پیاده
۲۲۵۶۹	۱۲۲۸۹	۱۰۲۸۰	خیاله
۲۶۲۴۳	۱۳۵۲۱	۱۲۷۲۲	توپچیان
۴۳۵۳	۱۲۵۳	۳۱۰۰	مهندسین
۲۰۴۹۱۳	۱۰۱۶۰۲	۱۰۳۳۱۱	جملتان

باب چهاردهم در بیان مملکت بلژیک و در آن چند فصل است

فصل اول در وصف مملکت

بدانکه موقع مملکت میانهٔ پانزده دقیقه و سه درجه و شش درجه و چهل دقیقه از طول شرقی و میانهٔ
چهل و نه درجه و سی دقیقه و پنجاه و یک درجه و سی دقیقه از عرض شمالی و یک حد مملکت ناحیهٔ
شمال است و میانهٔ شمال و غرب آن دریای شمال و بحر مانش واقع است و میانهٔ شمال
و شرق آن مملکت هولانه و دوکالش کبری و ایالات پروسیانه از طرف یمین واقع است
و یک حد دیگر مملکت از طرف شرق و قبلهٔ مملکت فرانسه است و مساحت سطح مملکت بیست و نه هزار و

چهارصد و پنجاه و پنج کیلومتر مربع است عدد سکنهٔ آن رسید در سال هزار و هشتصد و شصت و پنج
به چهار ملیون و هشتصد و هشتاد و چهار هزار و چهارصد و پنجاه و یک نفس و سکنهٔ پای تخت آن که
شهر بروکسل باشد رسید به صد و هشتاد و نه هزار و سیصد و بیست نفس و زمین این مملکت
منبسط است و در ناحیهٔ شرقیهٔ مملکت بعضی جبال هست و در آن چندین وادی و خلیجهای
مصنوعی و جنگلها و زمینها خصبة المزارع است و مزروعات آنجا خوب و انعام آنجا زیاد
و معادن بلاطا سود و رخام و آهن و ارزیز و فحم حجری بسیار دارد و حبوب که زرع میشود در
آنجا گندم است و جو و زرع میشود در آنجا کتان و ابریشم و شلغم قرمز که از آن شکر بیرون
می‌آورند صناعات آنجا پر مستقیم است از قبیل اقمشهٔ چیده و صوف و زر
و در طرز قماش و جنج و اقمشهٔ مطبوعه و شکر و مقطرات شهرت خاصی دارند و مطبعه
و اماکن پیچ کتب و صنعت کاغذ و بلور و پوست و آب کردن معادن و فابریکات
اسلحه و آهن آلات زیاد دارد و راههای آهن مملکت رسید طول آن در سال هزار و هشتصد و
شصت و چهار به هزار و چهارصد و سه کیلومتر و دائرهٔ تجارت نیز وسیع است چنانچه
قیمت امتعهٔ تجارتی که از آن خارج میشود نهصد و هشتاد و یک ملیون و هفتصد هزار فرانک و قیمت
امتعهٔ داخلی یک بلیون و شصت و هشت ملیون و چهارصد هزار فرانک اما مواد نقلیهٔ مملکت

نیز زیاد است مثلا مکاتب مبتدئین پنجهزار و ششصد و شصت و چهار مکتب و برای تعلیم معلمین آنها بیست و هشت مکتب و برای تعلیم معلمین نیز دو مکتب دیگر و مواضعی برای تعلیم فقرا و مواضعی برای تعلیم کسانیکه آنها که عمرشان زیاد و اماکنی برای تعلیم اطفال و دخترها برای صنایع و مواضع دیگر برای تعلیم صناعات و غیره مجانا که خارج میشود مصارف آن از مارستانات و مکاتب برای تعلیم زراعت و مکاتب دیگر برای تعلیم کران و گنگان و کوران و بافت میشود در ایالات عسکر مکاتبی برای تعلیم آنها که منسوب بلشکر میباشند و پنجاه مکتب دیگر از مکاتب متوسطه و دو مدرس برای تعلیم علوم عالیه و چندین مکتب برای مکاتب خصوصیه شش مکتب مهندسین بلد و مکاتب مقاطع و صنایع و مکتب جنگ

فصل دویم در قوانین مملکت

بدانکه کونستیتوسیون مملکت یعنی قوانین سیاسیه مملکت عبارت است از فرمانی که صادر شده است از سلطان لیوپولد اول مورخ بتاریخ هشتم فوریه سال هزار و هشتصد و سی و یک و مشتمل است بر مساوات تمام اهالی مملکت لدی الحکم بطوریکه فضیلتی برای احدی بر دیگری نیست و مشتمل است بر حریت شخصیه و بر حریت مطابع و اجتماعات عامه برای مفاوضه در امور سیاسیه و حریت متعلق به بیرق دولت نیز با غیر آن از آنچه مقدم داشتیم بیان آنها در شرح حال مملکت انگلیز و اراده

عامه

عامه در آنچه که اتفاق میکنند بر آن غالب اهالی واجب است بر دولت اجرای آن و قطع و فصل تمام جنایات در مجالس محضر جماعت جوری است چنانچه گذشت بیان آن در مجالس فرانسه

فصل سیم در قوت تشریعیه

این قوه از حقوق سلطان و مجلس اعلا و مجلس وکلاء عامه است و امضاء آن از حقوق سلطان است باین معنی که عرض قوانین جدیده بر دو مجلس یا از دولت است یا از اعضاء و قانون مشخص نمیشود مگر بعد از مفاوضه در دو مجلس علانیه و اتفاق غالب اعضاء و امضاء سلطان آن را و از جمله حقوق سلطان عقد جنگ و صلح و شروط معاهده و تجارت است بشرط آنکه زیادتی و نقصانی در حدود مملکت حاصل نشود چرا که شروط معاهده نیست مگر بقانون صادره از دو مجلس و از جمله حقوق سلطان لقب وزراء و سایر متوظفین است و اداره مملکت در امور داخله و خارجه بمقتضای قوانین است و این امور اگرچه تمام از حقوق سلطنت لکن توقف دارد بر موافقت وزراء از جهت اینکه آنها مسئول خواهند بود از تصرفات دولت در مجالس سیاسیه و لهذا ابتدا نمیکند سلطان امری را مگر بمشورت کند از وزراء و تغییر وزراء در یک خط ممکن نیست مگر به غالب اعضاء دو مجلس موافقت کنند سیاسات آنها را چنانچه در دول مقدمه بیان شد

فصل چهارم در کیفیت ترکیب مجالس

هر یک از دو مجلس مذکور مرکب میباشند از اعضا چند که انتخاب میکنند آنها را اهالی پس
مجلس اعلی مرکب است از پنجاه و هشت عضو و تغییر میکند نصف آنها بعد از چهار سال
مجلس وکلا عامه مرکب است از یکصد و شانزده عضو و تغییر پیدا میکند نصف آنها
بعد از دو سال و شرط منتخب بفتح این است که از بلاد مملکت باشد و سی و پنج ساله باشد
و ادا رسالیانه از بابت منزل و عقار به چهل و دو فرانک و شرط منتخب بکسر برای
مجلس وکلا عامه این است که از اهالی باشد از جهة مولد و داخل در جنس شده باشد برحسب
شروط مقرره در قوانین و متصرف شده در حقوق شهری و سیاسی وارد سن شده و عمرا
به سی و پنج سال رسیده شده و ساکن باشد در مملکت و شرط منتخب بکسر از مجلس اعلی
تمام شروط منتخب مجلس وکلاست بضمیمه اینکه ادا کند در سال دو هزار و شانزده
فرانک برای منزل و عقار و هیچ یک از موظفین که مرتبه دولت دارند عضویت در دو مجلس مذکور
پیدا نمیکنند مگر وزرا و از جمله حقوق دو مجلس مفاوضه و قرعه است بر تمام قوانین جدیده
که از جمله تعیین اصول مصارف دولت است در هر سال و مقدار واجبات اخذ آن
از اهالی برای آن و سؤال کردن از وزرا در اموری که ظاهر میشود برای آنها و بر ذمه وزراست

جواب

جواب دادن در مجلس چنانچه سابق بیان شد

فصل پنجم در وزارات

بدانکه اداره مملکت در تحت ریاست شش نفر وزراست باین تفصیل وزیر خارجه وزیر احکام
وزیر مال و وزیر مصالح عامه و وزیر جنگ و وزیر عماله جمع میشوند اینها از برای نظر در مصالح
و در تحت ریاست سلطان یا نایب سلطان میباشند و اجتماع آنها موسوم است به مجلس وزرا
یا مجلس سلطان

فصل ششم در اداره ایالات

بدانکه این مملکت منقسم میشود به شش ایالت و این ایالات منقسم میشوند به چهل و یک وطن پس در هر
ایالتی یک نفر والی است از طرف دولت مکلف است بامضا رقوانین و اوامر دولت
و نظر در مصالح ایالت و بقا راحت سکان و تنوز زراعت و تجارت و صناعات
و علوم و غیر ذلک و در هر ایالتی مجلسی است مرکب از اعضا چند که انتخاب کرده اند
اهالی در مدت چهار سال و موسوم است به مجلس ایالت جمع میشوند در اوقات معینه
سال برای نظر در مصالح شئون قسمت اداره از مجلس وکلا عامه معین شده است برای ایالت
میانه اوطان باعتبار سکان و شدن تعیین آنچه لازم است احداث آن و نحو ذلک از آنچه

گذشت بیان آن در ایالات فرانسه و با والی ایالت یک مجلس است که انتخاب اعضای آن
خود مجلس میکنند برای نظر در اداره مصالح ایالت بر مقتضای اصول معینه و در هر بلد یک
مجلس بلدیست در تحت ریاست شیخ بلد و مأموریت آن مثل مأموریت مجالس بلدیه
فرانسه است تقریباً الا اینکه درین مجالس اعضا منتخب از دولت نمیشود اما اداره
احکام در قطع وقایع بمنوال اداره فرانسه است و برای این دولت یک مجلس اعلا و یک
مجلس تحقیق وسی و پنج مجلس حکم و یک مجلس تجارت و یک مجلس جنگ و دویست و
سه نفر حکام صلح است

فصل هفتم در قوه مالیه دولت از دخل و خرج عسکر بری و بحری

قوت مالیه

رسید دخل مملکت در سال ١٨٦٥ ١٥٩٦١٢٧٩٠ فرانک
رسید خرج مملکت در سال مذکور ١٥٤١٣٤٤٣٠ فرانک
رسید قرض دولت در سال مذکور ٦٣٣١٦٧٤١٤ فرانک

قوت عسکری بری در سال ١٨٦٣

عدد نفوس

عسکر رئیس	٥٦٥٥٠
خیاله و جندارمه	٨٢٠٢
توپچیان	٦٠٦٦
مکلفین برفع اثقال	٥٧٦
مهندسین	١٦٩٠
جمعاً	٧٣٦١٨

در وقت جنگ عدد لشکر صد هزار نفر است
اما قوت بحریه چندان نیست که قابل ذکر باشد چرا که دولت مشتمل نیست بر زیاده از
پنج کشتی کوچک لکن عوض کشتیهای حربیه کشتیهای تجارت زیاد است مثلاً یکصد و یازده
کشتی تجارتی دارد که محمول آن یکهزار و بیست و چهار طونلاتو است

باب پانزدهم در بیان مملکت پرتغال و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت

بدانکه مملکت پرتغال کوچک است یعنی ایالات مستقله است و در سال هفتصد و یازده

مستولی شد بر آن عرب و اضافه کرد آنرا بمملکت اندلس و پیوسته در دست آنها بود تا
سال هزار و شش صد و پنج بعد از آن آنها را اخراج کرد جنس بورغونه و امیر شد بر آنها در تحت
حمایت سلطان اسپانیا و در سال هزار و صد و سی و نه خارج شد فونس بن جنس از حمایت
اسپانیا و مستقل شد ملقب بسلطنت و مستدام بود سلطنت در ذریه او تا سال هزار و پانصد
هشتاد و بعد مستولی شد فلیپ دوم سلطان اسپانیا بر بلاد و اضافه کرد این مملکت را بمملکت خود
و در سال هزار و شش صد و چهل خونریزی کرد اهالی پرتغال بر اسپانیا و خارج شدند
از اطاعت آنها و ولایت پیدا کرد بر آنها جان چهارم از ذریه جنس مذکور و الآن ثابت است
سلطنت در اعقاب آنها تا کنون

فصل دویم در وصف مملکت پرتغال

موقع این مملکت میانه قبله و غرب اروپ است ابتدا و آن از درجه نهم و پنجاه و چهار
دقیقه تا یازده و دقیقه از طول غربی است و از درجه سی و ششم و پنجاه و شش دقیقه است
تا چهل و دو درجه و هفت دقیقه از عرض شمالی است حد آن از طرف قبله و غرب دریای
محیط اطلانتی است و از طرف شرق و شمال مملکت اسپانیا است قطع مساحت آن
هزار و نود و چهار هزار و دویست و هشتاد کیلومتر مربع است و عدد سکان آن در سال هزار و هشتصد و

هفتاد

شصت و سه رسید به سه ملیون و نهصد و هشتاد و هفت هزار و هشتصد و شصت و یک نفس و در آن
مملکت جزایر چند پیدا شده قطع آن سه هزار و هشتصد و پنج و هشت کیلومتر مربع است
و سکان این جزایر سیصد و پنج و دو هزار و یکصد و پنج نفس است و مجموع سطح مملکت
از جزایر و زمینها نود و هشت هزار و چهل و شش کیلومتر است و مجموع سکان آنجا چهار
ملیون و سیصد و چهل و نه هزار و نهصد و شصت و شش نفس است امتداد شطوط مملکت
هفتصد و پنجاه کیلومتر است پای تخت مملکت اشبونه است و هوای مملکت در اماکن
جبال معتدل و طیب است اما در مواقع پست در غایت حرارت است و مشهورترین
جبال مملکت جبل استراله و جبل غافارا و جبل سینترا و جبل
مونشیک است و در مملکت منصب چهار وادیست که خارج میشود از مملکت اسپانیا
و آن سیخو و دورو و تاج و غادیانه است نهرهای چند نیز دارد مشهور نوغه و غاداو
و مندیغو و ساداو در زمین مملکت زلزله زیاد واقع میشود و یافت میشود در آن بسیاری
از معادن و انواع سنگ طلا و نقره و آهن و ارزیز و فحم حجری سایر انواع رخام فیروزه
لکن اهل مملکت چندان اعتنائی ندارند باستخراج این معادن زمین آنجا نهایت سبزی
و خرمی را دارد و اغلب جهات مملکت مشغول زراعت هستند بطوریکه زراعت گندم و جو

در آنجا تنباکو زیاد کشت نمیکنند هر جزئی از چهارده جزء و نصف مزارع آنجا انگور است لکن استعداد
زراعت آنجا زیاد است و ممکن است که علاوه بر اینها برنج و سایر چیزها زراعت کنند
و روغن آنجا بسیار مشهور است انجیر نیز زیاد دارد و یافت میشود از نباتات چوبهای معتبره
مگر مقدار ده هزار اکر که مساویست با یکصد کیلومتر مربع و چوبهای معتبره صنوبر و سرو است
که یکی از سلاطین زرع کرده است در کنار استرامدو در ایام تسلط زکیت بر این خاک
و از انعام معتبره گوسفند معروف به مرینوس است که خیلی نیکو است چنانچه قاطر و الاغ خوب
نیز یافت میشود و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و دو تعداد کرده اند حیوانات آنجا را باین تفصیل
خیل هشتاد و یکهزار و شش صد و چهل و هشت راس قاطر چهل هزار و چهارصد و هشت الاغ
صد و سی و شش هزار و دویست و شش گاو شش صد و شش هزار و دویست و هفده بز
دو ملیون و صد و چهل و هشت هزار و هشتاد و سه خنزیر نود و سه هزار و چهارصد و هشتاد
و از جمله اسباب ثروت مملکت معدنهای نمک که رواج آن زیادتر از سایر تجارات
چنانچه نمک که حمل بانگلیس میشود از تجارات است اما صناعات چندان ترقی ندارد در آن
مملکت و از جمله نتایج آن قماش کتان و صوف و حریر است و صناعت تنباکو و روغن و تقطیر
و صباغی و زرگری و صنعت بلور و اسلحه و تربیت کرم ابریشم و تجارت آنجا دارا

میانه

میانه سه کشتی که اشبونه و اوپورتو و ستوبال باشد نزدیک است تجارت آنجا به
انگلیس آمده باشد و یافت میشود در مملکت راههای مصنوعی زیاد و نهایت طرق آنجا در
سال هزار و هشتصد و شصت و سه هزار و هشتصد و پنج کیلومتر بوده و لیکن دولت اهتمام زیاد
دارد در تمهید مجاری اودیه و خلیجات برای حرکت کشتیها و اصلاح راهها اما راههای آهن
رسیده است امتداد آن به هفتصد و پنجاه کیلومتر مذهب اهالی کاتولیک بوده است
و ممنوع نشده بمقتضای دیانت خود از دخول مذهب دیگر و برای اهالی مدرسه ایست عمومی از برای
علوم در کولمبرا و یکصد و هشتاد و دو مکتب بزرگ و سه هزار و دویست و شش مکتب کوچک
تمام سکان مجبور باشند با آموختن قرائت و کتابت و مملکت منقسم به بیست و یک قسمت است
چهار قسمت متعلق بجزایر است و این اقسام منقسم میشود به صد و شصت و پنج دایره و این دوایر
به چهار صد و دوازده مشیخه و این مشیخات سه هزار و هفتصد و سی و هشت بارواس نیز قسمت
اداره استعماریه که راجع باین دولت است بعضی در قسمت افریق است مثل جزایر راس
اخضر و مواضع چند در سناغامبیه مثل کاشین و جزایر صان توماس و البرانس
و انغوله امبریز نغوله موسامبیه و موزمبیک و در قسمت آسیا در هند باین تفصیل است
غوا و سالسیت و باروز و غیره در چین ماکاو و باولاقانیه که در جانب شمال از جزیره

نمورات و جزیره کاه منضم و جمله سطح مستعمرات پورتغال چهارده هزار و نهصد و دوازده
میل مربع است از میلهای جغرافیا و سکان آنجا سه ملیون و هشتصد و هفت هزار و دوی
ست و هشت نفس است

فصل سیم در قوانین مملکت و احکام سیاسی

در اینکه مملکت پورتغال موروثی مملکت قانونی است از جمله حقوق مملکت تنفیذ قوانین و امارت
بر عساکر بریه و بحریه و اعلان جنگ و صلح و عقد شروط معاهده و تجارت باید موافقت مجالس
باشد و سلطان باید نصب کند وزرا و سایر متوظفین را و عزل کند آنها را و وظیفه خدمت
مادام العمر بدارند و تعیین وقت اجتماع مجالس و تعطیل خدمت مجلس وکلا رعایا هرگاه
اقتضا کند حال علاوه باید طلب کند از اهالی اعاده انتخاب را بمقتضای شروط مقرره
و عرض قوانین جدیده بر موافقت مجالس سیاسی و امضا کردن بر آنها و عفو از اهل
جرایم و نحو ذلک از اجرای سیاست مملکت باعانت وزرا و برای دولت یک مجلس اعیان است
مرکب از امرا و ورثه ملکیه و از کبرای دین و آنها را سلطان انتخاب کرده است از اعیان مملکت
بعدد غیر محصور و عدد اعضای مجلس الآن یکصد و سی و چهار عضو است و مجلس وکلا رعایا مرکب است
از صد و شصت و پنج عضو و انتخاب شده اند از چهار سال و شش فرانک اداء بر سنوی می دهند از

املاک

املاک و از حقوق دو مجلس قرعه و مفاوضات علانیه بر تمام قوانین معروضه از سلطان
دیگر یعنی مصارف دولت است در هر سال و مقداری که واجب است اخذ آن از اهالی و قرعه
و مفاوضه بر عمل جنگ و صلح و شروط معاهده و تجارت و تامل در سیرت دولت و سؤال
کردن از وزرا و غیر ذلک از مصالح سیاسیه و برای دولت مجلسی است مرکب از دوازده
عضو که انتخاب کرده است آنها را سلطان بوظیفه عمریه برای مشورت در وقایع مهمه و ادارات
مملکت منقسم شود به نظارت هفت نفر وزیر مسئول از تصرفات خود خواهند بود و مجتمع
میشوند در تحت ریاست سلطان یا نایب سلطان برای نظر در مصالح و موسوم میباشند
آن هیات بمجلس وزرا و در هر قسمتی از اقسام مملکت یک نفر والی است مکلف است
باعمال اداره و با او مجلسی هست موسوم بمجلس الاداره و ماموریت آن مثل مجالس ولاة مملکت فرانسه است
و در هر قسمتی مجلسی هست موسوم بمجلس ایالت مرکب از دوازده عضو که انتخاب کرده اند آنها را
اهالی برای نظر در مصالح ایالت و در هر بلدی از بلاد ایالت مجلسی است منتخب از اهالی برای تعیین
اموریکه واجب است احداث شود در بلد و مبالغ لازمه معین است برای آن و برای نظارت
انتخاب اعضای مجلس وکلا رعایا و مجلس بلدی برای اجرا اموریت بر تعیین میشود از مجلس وکلا
عامه در تحت ریاست شیخ بلدات یا نایب او و حاضر میشوند اعضای مجلس بلدی در مجلس مذکور وقت

خدمت و برای سلطان لازم است تعطیل کند مجالس ایالات و بلاد را بشرط اعاده انتخاب

ازاله

فصل چهارم در قوه مالیه مملکت از دخل و خرج عسکر بری و بحری

قوت مالیه دولت در سال ۱۸۶۴

رسید کلیه دخل دولت در سال مذکور ۸۹۸۲۷۹۷۲ فرانک

رسید جمله خرج دولت در سال مذکور ۱۱۸۵۷۸۱۰۷ فرانک

رسید قرض دولت در سال مذکور ۱۱۵۳۶۲۷۶۱۱ فرانک

قوت عسکری بری

	نفس
از ضباط و قبالات	۲۹۸۸
از عامه لشکر	۳۴۳۷۲
جملتان	۳۷۳۶۲

قوت بحری مملکت پورتغال در سال ۱۸۶۴

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اقسام بحریه و کشتیها
				۱	ویس امیرال
			۲	۱	کنتر امیرال
				۱۵	قبطانهای اجفان
				۲۰	قبطانهای فراقط
			۵۰	۳۵	قبطانهای قرابط
			۵۵		قبالات اول
			۱۰۰		قبالات دویم
			۳۳۴۴		بحریه
۱	۱				اجفان
۱	۱			۲	فراقط

۱۲	۳	۹			قرالط
۹	۱	۸			ابرکه
۸	۸				سکاین
۵	۵				رای صحرای تنقل
۳۶	۱۹	۱۷	۳۶۷۴	۶۳	جمعًا

باب شانزدهم

باب شانزدهم در بیان مملکت سویس و در آن چند فصل است

فصل اول در تاریخ مملکت

بدانکه سویس در سال پنجاه و هشت قبل از میلاد تابع مملکت روم بود لکن بعد از سقوط دولت روم غربیه برگشت از توابع جرمانیا گشت در قرن پنجم از تاریخ مذکور که بعضی قطعات آن پس این مملکت متداول شد میانه فرانسه و آلمان و امرا آنجا که از دودمان هابسبورغ بودند و این دو دولت بعد از آنکه مالک شدند آلمان قصد کردند این بلاد را اضافه بلاد خود نمایند با آنچه جنگها احداث شد در سال هزار و سیصد و چهار عاقبت لشکر آلمان شکست خورد و سویس استقلال حاصل نمود و لا ینقطع جنگ میانه این دو دولت بود تا آخر قرن پانزدهم و در تاریخ مذکور اعتراف کردند جرمانیها باستقلال سویس و در سال هزار و شش صد و چهل و هشت بمقتضای شرایط عمومی منعقده میانه دول اروپ اعتراف کردند دول مذکوره که دولت سویس دولت مستقله است از دول اروپ و در سال هزار و هفتصد و نود و هشت داخل شد لشکر فرانسه با مملکت و ترتیبات دولت را بالمره تغییر داد و در سال هزار و هشتصد و سه ترتیب داد برای دولت جنرال بناپارت که رئیس دولت جمهوری فرانسه باشد قانون جدیدی برای استقلال این دولت و لکن بعد از سقوط

ناپلیون آن قانون را برهم زده و برگشته بترتیب اصلی خود بعد از آنکه مهذب شده بود و در سال هزار و هشتصد و چهل و هشت جنگهای اهلیه در مملکت پیدا شده و بالکل قوانین را متبدل ساخت

فصل دویم در وصف مملکت

موقع مملکت میانه سه درجه و چهل و چهار دقیقه و هشت درجه و پنج دقیقه از طول شرقی است و میانه چهل و پنج درجه و پنجاه دقیقه و چهل و هفت درجه و چهل و هشت دقیقه از عرض شمالی است و یک حد مملکت از طرف غرب بفرانسه و از طرف شمال بباد رستان و از طرف شرق تیرول نمسه و از طرف جنوب بایطالیا و طول مملکت از غرب تا شرق سیصد و چهل و هشت کیلومتر است و عرض آن از شمال تا جنوب دویست و دوازده کیلومتر و تربیع ساحت مملکت چهل و یک هزار و چهارصد و پنجاه کیلومتر عدد سکان آنجا رسید در سال هزار و هشتصد و شصت به دو ملیون و پانصد و ده هزار و چهارصد و نود و چهار نفس و پای تخت مملکت شهر بارن است که منعقد میشود در آن مجلس نواب اوطان و آن مجلس منقسم است به بیست و دو وطن یا ایالت و منظم ایالات آنجا جبال است و اعظم جبال اروپ در این مملکت است چنانچه بیان خواهد شد هما قرتپ و اماکن زیاد دارد که مملکت

ملبوز

که سیوف برف از آنجا نابود نمیشود و اماکن دیگره موصوف به صفا و طراوت است از نظره سیر مردم در جلب دارد و در آنجا زمینهای منبسط است سبز و خرم و دریاچه های خوب دارد و از سکاب اهالی آنجا حیوانات است بواسطه زیادی مراتع و معادن آنجا زیاد است مثل آهن و مس و ارزیز و کبریت و رخام و غیر ذلک چشمه های معدنی نیز دارد و برای تداوی و معالجه خیلی معین است و در صنایع اهالی آنجا تقدم دارند خاصه قماش حریر و پنبه و زرگری و عمل ساعت سازی و باغی جلو و تجارت آنها با دول خارجه معتبر است قیمت داخلی و خارج آنها بیست هشتصد و پنجاه و پنج ملیون فرانک است تعلیمات آنها هم در تمام فنون در غایت انتظام است و اهالی آنجا مجبور هستند بمقتضای قوانین که اولاد خود را بگذارند برای آموختن علوم طبقه اولی و برای این طبقه هفت هزار مکتب است و برای بقیه طبقات چهار صد مکتب

فصل سیم در تنظیمات سیاسیه مملکت

منقسم میشود سویس به دوازده ایالت و هر ایالتی برای خود مستقل است در اداره داخله مخصوصه بخود مثلا برای او مجالس و ترتیبات مخصوصه هست شد و دولت کوچک جمهوری صاحب ممیز و نظام ایالات متحدات شد و دولت جمهوری بزرگ در امور متعلقه بمصالح و احتیاجات عمومی و خارجه و برای ایالات دو مجلس است مجلس اول است مرکب از یکصد و بیست و هشت عضو انتخاب

ازاهالی ایالات در سال باعتبار اینکه برای هر بیست هزار نفس یک نفر وکیل است و مجلس ایالت
مرکب از چهل و چهار عضو منتخب شده است از مجالس و در هر ایالت در هر مجلسی عضو
وظیفه این دو مجلس تاسیس قوانین عمومیه و تعیین اصول مصارف لازمه و عمل جنگ و عقد صلح
و عقد شروط معاهده و تجارت و غیر ذلک مجلس دیگر دارد و مرکب از هفت عضو انتخاب
شده اند برای دو مجلس مذکور در مدت سال یک نفر رئیس دارند منتخب شده اند
برای یک سال داوطلب رئیس دولت جمهوریت وظیفه این مجلس رسید که با وزراء است
اتفاق دارند بر آن دو مجلس از قوانین و مصالح عمومی و خدمت هر یک از آنها نیز لازمه
وزارت پس امور که متکلف است با وزراء مجلس منقسم است میانه اعضاء شش انقسام
وزارات میانه وزراء و قطع و فصل وقایع شخصیه میانه سکان جا شد در مجالس حکم
در هر ایالتی موجود است اما جنایات سیاسیه و نزاعی که واقع میشود میانه ایالات
یا میانه مامورین فصل آن میباشد در مجلسی که مرکب است از یازده عضو منتخب کرده اند
آنها را دو مجلس مذکور در مدت سال

فصل چهارم در قوه مالیه و عسکریه

اما مالیه دخل آن در سال هزار و هشتصد و شصت و شش رسید به نوزده ملیون و هشتصد و هفتاد و

پنجهزار

پنجهزار فرانک و خرج آن رسید به نوزده ملیون و چهارصد و پانزده هزار فرانک اما عسکریه جمعیت
لشکر صد و نود و نه هزار و پنجاه و چهار نفس است در تحت سلاح هشتاد و پنجهزار و چهارصد
و هشتاد نفر آنها که در استراحت هستند چهل و هفت هزار و نهصد و چهل و چهار نفر آنها که در ذخیره
میباشند شصت و چهار هزار و چهل و نه نفر

باب هفدهم در بیان مملکت پاپ

مخفی نماند که پاپ رئیس مذهب کاتولیک است و در خطه خود سلطنت دارد و بر هر کس که
متمسک باین مذهب باشد باین معنی نظر میکند در اجرای احکام دینیه چنانچه او نیز سلطان
سیاسی است در زمینی که با واره رعایت او میباشند مبدء سلطنت او از سال هفتصد و
پنجاه و شش مسیحی است هنگامیکه طرد و منع کردند اهالی روم دوک اغزیقی را بعد از آن پاپ بن
به اتفاق سلطان فرانسه شد در سال هفتصد و پنجاه و پنج چونکه ساقط شد از سلاطین لونبارد
دارا شد پاپ قطعه از ممالکی را که فتح کرده بود چنانچه هنری سیم امپراطور آلمان عطا کرد
به پاپ در سال هزار و پنجاه و سه دوکا نور از بنفانتو و در سال هزار و هشتاد و هفت
عطا کرد کونتیه حاکم طوسکانه با ورثه بهای چند پس از آن پاپ غریغوریوس هم در سال هزار و
دویست و هشتاد و چهار کونت از سلطان فرانسه فنایسان را چنانچه پاپ کلیمان ششم

اضافه کرد بمملکت خود بلده افینیون را و این مملکت پای تخت پاپ شد مدت هفتاد سال
بعد از آن خارج شد از دست او و در سال هزار و هفتصد و نود و در وقت خونریزی کرد مملکت
روم بر حاکم خود چهار مرتبه گذشت در مملکت ایطالیا پس از کیفیت خروج خاک مملکت
پاپ از دست او در خونریزی آخری و داخل شدن آن در دست سلطان فکتورا
مانوئل اما وصف این مملکت از سال هزار و هشتصد و شصت باقی نماند برای پاپ الا
مقدار یازده هزار و هفتصد و هفتاد کیلومتر مربع زمین که عدد سکان آن تقریبا هفتصد
هزار نفر بودند و پای تخت مملکت شهر رومیه است و اهالی آنجا در سال هزار و هشتصد و
شصت و شش دویست و ده هزار و هفتصد و یک نفر بودند و قطع میکند این مملکت را
وادی تیبر و در بعضی از آن جبال اپنین و یک قطعه زمین این مملکت در طرف دریای
روم است پست و رطوبی و صاحب مستنقعات و دریاچه ها است خصوصا در ناحیه
شرقی لکن باقی مملکت سبز و خرم است زرع میشود در آن گندم و جو و برنج و انگور و
زیتون و انار و فستق و انجیر باغستانهای مملکت نیز زیاد است اما صناعات و
تجارت آنجا چندان نمو ندارد و قلیل راههای آهن دارد اما اداره حکمیه دولت
آنجا مستبدات و پاپ که رئیس مملکت است انتخاب کرده لذا او را کردینالات از

جمله

میانه خود در مدت حیات او و مر اسلافش او با دول خارجه بر دو قسم است یکی ملقب است
به لگات و آن قائم مقام پاپ است در امر روحی دوم ملقب است به نونس آن پاپ
پاپ است در امور سیاسیه و غالب متوطنین این اداره مملکت از اهالی کلیسا میباشند و
مبلغ مصارف دولت شصت و هشت ملیون و هفتاد و یکهزار و هشتصد و نوزده فرانک است
و مقدار قرض او سیصد و پنجاه و هفت ملیون و شش صد و پانزده هزار و چهارصد و پنجاه و چهار
فرانک است عدد لشکر او در سال هزار و هشتصد و شصت و شش یازده هزار و سیصد و
دوازده نفر بوده سوای آنها که حراست نفس پاپ میکنند و سوای حراسی ها از اهالی سویسره و فرانس
قصر بند اما احوال تجارت قیمه تجارت داخله بیست و یک ملیون و پانصد و بیست هزار
فرانک است و قیمه خارج شانزده ملیون و صد و چهل هزار فرانک است و در سال هزار و
هشتصد و شصت و چهار عدد کشتیهای داخله و خارجه آنجا رسید به پنجهزار و هفتصد و
شانزده کشتی

باب هجدهم در بیان مملکت فورتمبرغ که از مضافات روس است

بدانکه این مملکت در تحت امارت کونتو است بود تا سال هزار و چهارصد و پنجاه و نه بعد از آن
امپراطور مکسیمیلیان اول قرار داد در همان سال مملکت را دوکانو پس جهة اظهار زینت دولت

آن که ابرارد اول باشد پس از آن والی آنجا شد پسر عم او که ابرارد دوم باشد و در سال هزار
و هشتصد و پنج قرار داد او را امپراطور ناپلیون اول مملکت جدا نماید برای احکام آنجا چرا که
حکام آنجا در اعانت ناپلیون بودند از جهت جنگ و سیاسی و این دولت کونستیتوسیونال است
و صاحب قسمره اعیان و نواب عامه و مساحت زمین آن نه هزار و چهارصد و چهل و شش
کیلومتر مربع است عدد سکان آن بمقتضای تعداد سال هزار و هشتصد و شصت و چهار
یک میلیون و هفتصد و چهل و هشت هزار و سیصد و بیست و هشت نفس است پای تخت مملکت
شهر استوتکارد است سکان پای تخت هزار و شصت و نه هزار و هشتاد و چهار نفس است
دخل مملکت در سال هزار و هشتصد و شصت و پنج رسیده بسی و هفت میلیون و چهارصد و سی و
چهار هزار و سیصد و نود فرانک و خرج آن در تاریخ مذکور سی و پنج میلیون و پانصد و یازده
هزار و دویست و شصت و هشت فرانک و قرض دولت رسیده به صد و هفتاد و هفت
میلیون و دویست و پنجاه و چهار هزار و پانصد و هفتاد و چهار فرانک قوت عسکری دولت در
حالت صلح یازده هزار و هفتصد و یک نفر است در حالت جنگ بیست و نه هزار و هفتصد و
نود و دو نفر تعلیم عمومی در آنجا در غایت ترقی است وجوه دخل آنجا از زراعت و تربیت
حیوانات و اشجار و صنایع معدن و کارخانجات آهن و اقمشه و معادن است

باب نوزدهم

باب نوزدهم در بیان امارت بادن کبری

این امارت در سابق از مارغرافیه محدود بوده است بعد از در خطه تکمیل آمده است بعد از آن
داخل شده است در معاهده رین پس از آن در معاهده جرمانیا و آلان دولت کونستیتوسیونال است
و دارای قسمره نواب و مساحت آن پانزده هزار و دویست و شصت و هشت کیلومتر مربع است
عدد سکان آنجا یک میلیون و چهارصد و سی و سه هزار و پانصد و پنجاه و یک نفس است
پای تخت آن شهر کارلسروهی سکان آن سی هزار و سیصد و شصت و هفت نفس میباشند
دخل آن رسیده در سال هزار و هشتصد و شصت و هفت به سی و پنج میلیون و نهصد و سه هزار
و دویست و پنجاه و نه فرانک و خرج آن سی و سه میلیون و پانصد و هشتاد و یک هزار و چهل و یک
فرانک و قرض آن پنجاه و هفت میلیون و نهصد و شش هزار و هفتصد و بیست و سه فرانک
قوت عسکریه آن در حالت صلح هفت هزار و نهصد و هشت نفس و در حال جنگ هیجده هزار و
چهارصد و دو تعلیم عمومی در آنجا چندین مرکز دارد شایع زمین آنجا از خدمت درخت و
معادن است مثل نقره و مس ارزیز آهن و فحم حجری چشمه‌های معدنی نیز دارد با انضمام صنایعات

باب بیستم در بیان مملکت اغریق که اقریق باشد

چونکه حالت یونان در زمان قدیم معلوم است از تواریخ اسلامیه لهذا اختصار میکنیم
بر قدر حاجت بدانکه امت اغریق که در قدیم موسوم بوده اند به پلاج مجهول است منشأ
اصلی آن مگر اینکه گفته شود منشأ اصلی آنها از آسیا است و در هجده و هزار سال قبل از
میلاد مهاجرت کردند بزمین آنها امم از زمین مصر و شام و احداث کردند در آنها مستعمرات
چند بعد از آن منقسم شدند سکان آن زمین بملوک الطوایف و در ابتدا قرن نهم قبل از میلاد
طرد شدند سلاطین آنجا و منقلب شدند بدولت جمهوری و هر یک از طوایف استقلال پیدا
کردند در احوال داخله خود و تمام متحد شدند در امور خارجه و در سال چهارصد و نود و دو
تا سال سیصد و سی و یک قبل از میلاد جنگهای قریب واقع شد میانه اغریق و فرس
در ابتدا قوت از فرس مشاهده میشد لکن عاقبت مستولی شد عساکر اغریق بر مملکت فرس در
تحت ریاست اسکندر رومی مشهور ساخت تمام سلاطین آسیا را وسطی و هند را و در
سال صد و نود و شش ابتدا از استیلاء روم بود بر مملکت اغریق و تمام شد استیلاء آنها در سال
صد و چهل و شش قبل از میلاد و در اواسط قرن چهارم از تاریخ مسیح گردید مملکت اغریق از توابع
دولت شرقیه دولت روم شد و در سال هزار و چهارصد و پنجاه و شش تا سال هزار و پانصد و بیست
منعقد شد آن مملکت بسلطان دولت عثمانیه بر تبع دولت شرقیه و مستولی شد بر آن سلاطین عثمانیه تا

[illegible]

بدست آنها تا سال هزار و هشتصد و بیست و یک و در آن سال خونریزی بزرگی واقع شد از اغریق
که تا نه سال باقی بود پس باین واسطه برگشت امر آنها و دولت مستقله شدند باعانت دول اروپ
و ولایت پیدا کرد و با آنها سلطان اوتون پسر سلطان باواریا از و نیز خونریزی واقع شد
تا اینکه حکم کردند مجلس وکلای رعایه بعزل او و در سال هزار و هشتصد و شصت و سه اتفاق کردند مجلس
وکلای رعایه بر اینکه ولایت اغریق باید بدست پسر دویم از دو پسر سلطان دانمارک باشد
او هم قبول کرد بشرط اینکه ملحق کند بمملکت جزایر اغریقیه در تحت حمایت انگلیز است پس
ملحق ساخت آن در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار و نام نهاد باسم جیورجیوس
یکم سلطان یونان

فصل دویم در وصف این مملکت است

بدانکه این مملکت واقع است میانه هیجده درجه و بیست دقیقه و بیست و سه درجه و پنج دقیقه
از طول شرقی و میانه سی و شش درجه و پنج دقیقه و چهل درجه از عرض شمالی و یک حد آن از
طرف شمال مملکت آل عثمان است و از طرف جنوب بدریای ابیض و از طرف بدریای اوریاتیک
و تسطیح مساحت مملکت با جزایر تابعه پنجاه و یکهزار و نهصد و چهل و هفت کیلومتر مربع است
و عدد سکان آن رسید در سال هزار و هشتصد و شصت و یک به یک ملیون و سیصد و

بیست و شش هزار و دویست و سی و شش نفس اقلیم این مملکت معتدل است و زمین آن اگرچه کوه
زیاد دارد لکن غالب زمینهای آن صلاحیت برای زراعت دارد و جبال مملکت تمام درخت
زیتون دارند و در مملکت معادن بسیار است مثل معدن آهن و مس و ارزیز و کبریت و غیره
سنگ آسیا انواع سنگ رخام خاصه سنگ سفید فاخر و مرمر اخضر و هیچ جا بهتر از
غیر این مملکت و عمل زراعت در مملکت قدیم است خاصه از سال هزار و هشتصد و شصت
و یک غالب زراعت آنجا گندم است و جو اعظم مکاسب طرف جنوب مملکت روغن
زیت است بواسطه زیادی زیتون و بقیه نتایج آنجا از شراب و مویز و عسل و کرم ابریشم و پنبه
و غیر ذلک علاوه بعضی فابریکات حریر و پنبه و صوف و دباغی نیز در آنجا است
اگرچه تقدم در صناعت ندارد لکن حالا رو به ترقی و ازدیاد نهاده است قیمه تجارت داخله
مملکت رسید در سال هزار و هشتصد و شصت و سه به پنجاه ملیون و صد و بیست هزار و
قیمه خارج بیست ملیون و پانصد و هشتاد و پنج هزار فرانک و عدد کشتیهای داخله شصت
و هفت هزار و پانصد و هفت کشتی و خارجه هشتاد و شش هزار و چهارصد و دو کشتی لکن این
امر تجارت و کشتی در غیر جزایر مضافه به مملکت است و سبب کثرت مراکب داخله
و خارجه همان است که در مملکت ایطالیا بیان شد اما تعلیم در مملکت رو به ترقی و ثروت است

چنانچه

چنانچه نهصد و هفتاد و دو مکتب از طبقه اولی دارد و هشتاد مکتب از طبقه دویم و هفت مکتب
از طبقه علیا و یک مکتب عالی برای کلیات علوم طبیعیه مکاتب خصوصیه دیگر
مثل مکتب لشکر و مکتب بحریه و مکتب تجارت و دو محل هم برای رصدخانه است
یکی در پای تخت مملکت که شهر آتین باشد دویم در محلی موسوم به سیری و چندین مکاتب لطیفه
برای صناعات از قبیل نقش و تصویر و یک مکتب برای طبیعیات و مملکت منقسم است
به چهارده وطن

فصل سیم در قوانین سیاسیه

بمقتضای قانوننامه صادر شد در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار قرار شد تا دولتی
اهالی باشد لدی الحکم و آزادی شخصی و اجتماعات عامه برای مصالح و آزادی
مطبعه جاتها و عدم امکان اخذ احدی از کسب کسی یا تعطیل منفعت او الا بحکم
قانون و ابطال حکم تفتیش در وقایع سیاسیه دیگر آنکه تعلیم برای ابنای اهالی مجانی هم
و تاسیس قوانین از سلطان و مجلس وکلا چنانچه در سایر دول بیان شد و اعضای
این مجلس را انتخاب بکنند اهالی در مدت سه سال از کسانی که عمرشان به سی رسیده باشد
اقلا و متصرف باشد در حقوق شخصیه و سیاسیه خود و اداره مملکت در امور داخله

وخارجه بدست سلطان است بتوسط وزراء چند مسئول میباشند از تصرفات دولت برای مجلس وقطع وفصل وقایع شخصیه که واقع میشود میانه اهالی در مجلس حکومت که مرکب است از اعضاء چند بوظیفه عمری وبرای دولت مجلسی است بجهة تهذیب قوانین مستحدثه که واجب است عرضه دارند بر مجلس وکلا رعایه ودر مملکت میباشد یکصد وهشت حکام صلح وده مجلس از درجه اولی وچهار مجلس برای تفحیص ویک مجلس اعلاء که تمام وقایع بدان منتهی میشود ویک مجلس برای تحریر تمام محاسبات دولت

فصل چهارم در قوه مالیه وعسکر بری وبحری دولت

قوه مالیه

جمعان دخل دولت در سال ٢٥٣٦٢١٥٢ فرانک است تقریبا

کلیه خرج دولت در سال ٢٤٣٣٢٧٩٩٢ فرانک است تقریبا

قرض دولت در سال ٢٠٨٦٥٧٦١٥ فرانک است تقریبا

جمله عساکر بری ١١٩٠٠ نفر

قوت بحری مملکت اغریق در سال ۱۸۸۸

عدد کشتیها	کشتیهای بخاری	عدد توپها	عدد نفرات	اقسام بحریه وکشتیها
			٩٩١	جمله بحریه
١		١		فرقاطه
٧		٧		مراکب حربیه
٢		٢		مراکب صغار
٢	٢			قرابط
٢٢	٢٢			مراکب صغار
٣٢	٢٤	١٠	٩٩١	جمعان

جمله کشتیهای تجارتی ٣٣٣٥

نفرات بحری ٢٣٨٣٩

در بیان خلاصه قوی دول از مالیه و دخل و خرج

اسامی دول	دخل	خرج
دولت فرانسه	۲۱۱۰۴۳۷۳۳۵	۲۱۰۵۵۹۳۱۲۴
دولت انکلیس	۲۸۳۹۳۳۹۰۲۵	۲۸۴۰۱۷۵۲۰۰
دولت نمسه	۱۰۹۱۷۰۰۹۶۳	۱۲۴۰۷۷۸۹۵۲
دولت روسیه	۱۶۱۶۲۷۲۰۱۶	۱۶۱۶۲۷۲۰۱۶
دولت پروس	۷۹۱۲۴۷۳۱۳	۷۹۰۶۴۵۶۱۱
دول جرمانیای متحده	۱۹۱۲۷۶۹۳۷	۱۹۰۶۴۹۱۸۵
دولت ایطالیا	۶۱۴۸۱۱۶۵۲	۹۳۵۳۸۶۴۲۵
دولت اسپانیا	۵۰۷۸۹۲۲۵۰	۵۰۵۲۸۳۸۵۸
و دولت سوید و نورویج	۳۶۵۱۹۶۳۵۷	۲۷۷۸۵۳۰۴۱
دولت هولاند	۴۰۹۶۳۰۳۵۷	۴۰۷۶۹۳۱۱۷
دولت دانمارک	۱۰۰۲۵۱۷۳۱	۱۰۷۰۳۲۱۰۸
دولت باواریا	۹۸۱۱۳۲۵۳	۹۸۱۱۳۲۵۳

بلژیک

دولت بلجیک	۱۵۹۶۱۲۷۹۰	۱۵۴۱۴۴۳۴۰
دولت پورتغال	۸۹۸۲۷۹۷۲	۱۱۸۵۷۸۱۹۷
دولت سویسره	۱۹۱۷۵۰۰۰	۱۹۴۱۵۰۰۰
دولت پاپ	۳۴۹۱۵۹۹۵	۶۸۱۷۱۸۱۹
مملکت فورتمبرغ	۲۷۴۳۴۳۹۰	۳۵۰۱۱۲۶۸
امارت بادن	۳۵۹۰۳۲۵۹	۳۳۵۸۱۰۴۱
دولت اغریق	۲۸۳۶۲۱۵۲	۲۴۳۳۷۹۹۲
جملتان	۱۱۱۳۱۹۰۰۷۵۶	۱۱۵۶۸۲۱۷۴۰۷

در بیان خلاصه قوای دول بحریه و بریه

اسامی دول	بریه	بحریه
دولت فرانسه	۷۵۸۹۵۳	۶۵۵۶۳
دولت انکلیس	۲۶۲۷۷۴	۷۶۰۷۸
دولت نمسه	۶۳۹۳۸۳	۱۹۴۸۱
دولت روسیه	۱۱۳۵۹۷۳	۵۸۷۹۱

دولت پروس	۷۱۹۸۲۳	۴۱۰۱
دولت جرمانیای متحده	۵۶۷۷۶	———
دولت ایطالیا	۴۹۴۸۰۰	۱۸۰۷۶
دولت اسپانیا	۲۱۶۳۸۹	۲۳۰۱۲
دو دولت نوروج	۱۷۲۹۰۰	۲۹۴۱۹
دولت هولاند	۸۹۴۶۶	۹۰۶۸
دولت دانمارک	۳۱۴۹۱	۱۹۲۳
دولت باواریا	۲۰۴۹۱۳	———
دولت بلجیک	۷۳۶۱۸	———
دولت پرتغال	۳۷۳۶۳	۳۶۶۴
دولت سویسره	۱۹۹۴۵۰	———
دولت پاپ	۱۱۳۱۲	———
ممکلت لوزنبرغ	۲۹۳۹۲	———
امارت بادن	۱۸۴۰۲	———

دولت اغریق	۱۱۹۰۰	۹۹۱
جمعشان	۵۱۶۵۰۷۷	۳۱۰۱۶۸

در بیان خلاصه قوی دول بحریه

اسامی دول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دولت فرانسه	۶۳۳۰	۳۹۵	۱۳۱	۳۰۶	۵۸
دولت انگلیس	۹۷۵۶	۴۹۷	۵۰	۴۱۲	۳۵
دولت نمسه	۱۰۶۳	۱۱۷	۵۱	۵۹	۷
دولت روسیه	۳۶،۱۹	۶۱۳	۳۶۳	۲۴۸	۲
دولت پروس	۴۶۲	۸۵	۴۸	۳۵	۲
دولت ایطالیا	۱۳۲۱	۱۰۴	۱۰	۷۰	۲۴
دولت اسپانیا	۱۸۶۴	۱۸۹	۳۴	۱۴۷	۸
دو دولت سوید و نوروج	۱۳۹۶	۲۵۲	۲۰۵	۴۷	

دولت هولاند	۱۷۸۱۵	۱۲۵	۸۷	۵۷	۱
دولت دانمارک	۹۲۹	۱۲۳	۹۰	۳۳	
دولت پرتغال	۳۶۴	۳۶	۱۹	۱۷	
دولت اغریق	۱۸۲	۳۴	۲۲	۱۰	
جملتان	۲۹۰۳۸	۲۶۹۰	۱۱۱۲	۱۳۴۱	۱۳۷

دولی که درین جدول ذکر شد کشتی ندارند چنانچه در مقام هر یک بیان شده الا ممالک کوچک
که در مقام خود بیان شده دیگر اینجا حاجت به بیان نداشت

کتاب دوم

کتاب دوم در بیان اقسام کره بطور اجمال و در آن چند باب است

باب اول در بیان اروپ و در آن چند فصل است

فصل اول در تقسیم زمین

بدانکه علمای جغرافی از فرنگیان تقسیم کرده اند زمین را از شمال تا جنوب و از مغرب تا شرق به پنج قسمت اوروپ آسیا افریقیه امریکا جزایر دریای محیط موسوم است نزد آنها بجزایر آسیائیه و در نزد ما بجزایر اوقیانوس

فصل دویم در موقع اروپ و تحدید و قسمت و عدد سکان آن

اما موقع اروپ میانه بیست و هفت درجه و پنج دقیقه از طول غربی و شصت درجه از طول شرقی و میانه سی و شش درجه و بیست دقیقه و هفتاد و شش درجه و پنجاه و هشت دقیقه از عرض شمالی واقع است اما حد اروپ یک حد آن از طرف شمال دریای جامد است و از طرف جنوب دریای روم و از طرف غرب دریای محیط و از طرف شرق بوادی کاره و سلسله جبال چرکس اما طول و عرض اروپ طول آن ممتدات از کاب صان بمملکت پرتغال تا خلف کاره در شمال مملکت روسیه پنج هزار و دویست و سی و پنج کلومتر است کاب بمعنی راس است و مراد موضعی است از زمین که داخل میشود در دریا و عرض آن ممتدات

از کاپ ماطپان از زمین سوره تا کاپ شمالی سه هزار و هفتصد و هشتاد کیلومترات و دایرهٔ اروپ
سی و شش هزار و سیصد و پنجاه کیلومترات و سی و یکهزار و هفتصد و شش کیلومتر آن شطوط است
تربیع مساحت زمین اروپ با جزایر آن نه میلیون و هفتصد و شصت هزار کیلومترات
اما عدد سکان اروپ دویست و هشتاد و پنج میلیون است و به نسبت دادن سکان
اروپ به قدر مساحت آن معلوم شود که این قطعه معمورترین اقسام زمین است و نیست
این معموریت مگر از تقدم آن در تمدن و مشتمل است بر چهل و سه دولت از جملهٔ بیست و دو
دولت آن از دول جمهوریه یا مشروطه موسوم است به کونفدراسیون
یعنی متحد در سیاست خارجه و در تحت ریاست دولت روسیه است چنانچه بیان شد

فصل سیم در کوههای بزرگ اروپ و مقدار ارتفاع آنها از سطح دریا

اول کوه مون بلان است ارتفاع آن چهار هزار و هشتصد و ده مترات بعد از آن
کوه مون روزا است ارتفاع آن چهار هزار و ششصد و سی و شش مترات دیگر کوه
سرفان است ارتفاع آن چهار هزار و پانصد مترات دیگر کوه فینستر هورن است
ارتفاع آن چهار هزار و سیصد و شصت و دو مترات دیگر کوه یونغفرا است ارتفاع
آن چهار هزار و یکصد و هشتاد مترات این جبال خمسه در سویسره می‌باشد بعد از اینها کوه

مالدیتا

مالدیتا است که میانهٔ فرانسه و اسپانیا واقع است ارتفاع آن سه هزار و سیصد و
دوازده مترات جبال دیگر نیز یافت می‌شود لکن ارتفاع آنها به درجهٔ جبال مذکوره نیست و دو کوه
آتش‌فشان نیز هست یکی در صقلیه ارتفاع آن سه هزار و سیصد و چهارده متر دیگر در مملکت ناپلی
موسوم است به فزوف ارتفاع آن یکهزار و صد و نود و هشت مترات

فصل چهارم در وادیهای کبار اروپ

اعظم وادیها وادی ولغا است که در مملکت روسیه است طول آن سه هزار و چهار صد
کیلومترات پس از آن وادی طونه است که خارج است از آلمان و مرور می‌کند در
مملکت عثمانیه طول آن دو هزار و چهار صد کیلومترات دیگر وادی دون است و نیز
در مملکت عثمانیه است طول آن هزار و چهار صد کیلومترات دیگر وادی رین است میانهٔ
فرانسه و آلمان طول آن هزار و سیصد کیلومترات دیگر وادی دنیپر است در مملکت
روسیه طول آن هزار کیلومترات دیگر وادی تاج است در اسپانیا طول آن هشتصد
و چهل کیلومترات دیگر وادی سین است در فرانسه طول آن هفتصد و هشتاد کیلومترات
دیگر وادی تمس است در انگلیز طول آن سیصد و چهل و شش کیلومترات در مملکت [illegible]
هم چند وادیست لکن بطول اودیهٔ مذکوره نیست

فصل پنجم در تعداد بلاد بزرگ و سکان آن

اول شهر لندن است که پای تخت مملکت انگلیز است دو ملیون و هشتصد هزار نفس جمعیت دارد
پس از آن پاریس است پای تخت مملکت فرانسه یک ملیون و هفتصد و بیست و نه هزار
نفس دارد دیگر اسلامبول است هفتصد و هشتاد هزار نفر جمعیت دارد دیگر پطرسبورغ
پای تخت روس است پانصد و سی و نه هزار جمعیت دارد دیگر وینه است پای تخت نمسه
پانصد هزار جمعیت دارد دیگر غلاسکو است در مملکت سکوسیا چهارصد و هشتاد
و پنج هزار نفس دارد دیگر برلین است پای تخت مملکت پروس چهارصد و هشتاد هزار نفر
جمعیت دارد دیگر ناپلی است در ایطالیا دارای چهارصد و پنجاه هزار نفس است دیگر
مانشستر است در انگلیز چهارصد و سی هزار جمعیت دارد دیگر مسکو است در روسیه
سیصد و هشتاد و پنج هزار جمعیت دارد دیگر شهر لیون است در فرانسه سیصد و پنجاه هزار
جمعیت دارد دیگر شهر مادرید پای تخت اسپانیا است دویست و هشتاد هزار
نفس دارد دیگر شهر اشبونه است پای تخت مملکت پورتغال دویست و شصت هزار
جمعیت دارد دیگر امستردام است پای تخت مملکت هولاند دویست و پنجاه هزار نفر
جمعیت دارد دیگر مارسیلی است در فرانسه دویست و پنجاه هزار نفس دارد دیگر شهر

بروکسل است

بروکسل است پای تخت بلجیک دویست و چهل هزار نفر جمعیت دارد دیگر بیرمنهام است در انگلیز
دویست و سی هزار نفس دارد دیگر میلان است در ایطالیا دویست و ده هزار نفر نفوس دارد

باب دویم در بیان قطعه آسیا و در آن چند فصل است

فصل اول در موقع و تحدید و طول و عرض و عدد سکان آنجا

واقع است این قطعه میانه بیست و پنج درجه و صد و هشتاد و نه دقیقه از طول شرقی و میانه پنج درجه
و هشتاد و پنج درجه از عرض شمالی که حد آن در طرف شمال به دریای منجمد و در طرف جنوب
به دریای هند و در سمت غرب به بحر احمر و بغاز سویس و دریای روم و دریای مرمره و بحر
اسود و سلسله جبال قفقاس و بحر خزر و وادی اورال و جبال اورال است و در طرف
شرق دریای محیط طول آن از باب المندب است تا مضیق بارنغ که فاصله است میانه
آسیا و امریک در جهت شمال به یازده هزار و پانصد کیلومتر عرض این قطعه از کاپ لغاما
دریای منجمد شمالی هشت هزار و صد و بیست کیلومتر است و دایره این قطعه شصت و دو هزار و
سیصد و بیست و پنج کیلومتر است از جمله پنجاه و پنج هزار و هفتصد و پنجاه و سه کیلومتر آن سواحل است
تربیع مساحت آن چهل و چهار ملیون کیلومتر است و این قطعه بزرگتر است از اروپ به پنج
مقابل عدد سکان آن شش صد و پنجاه ملیون نفس است نزد علمای جغرافی و هفتصد ملیون است

نزد دیگران تعدد دول مستقله این قطعه یازده دولت است باقیه تابع دول اروپ است
که از جمله عثمانیه است و این دول تابعه با استیلاء تام دارند آن قطعه دیگر بین دول یا تحت
حمایت از جمله اقسام آسیا جزیره عربست که طول آن دو هزار و پانصد کیلومتر است و عرض
آن هزار کیلومتر عدد سکان آن دوازده ملیون

فصل دویم در بیان جبال آسیا و مقدار ارتفاع آنها

اول کوه افریزه است میانه هندوستان و چین ارتفاع آن هشت هزار و هشتصد
چهل متر است دیگر کوه کینیشینجونغا است ارتفاع آن هشت هزار و پانصد و هشتاد
متر است دیگر کوه جمولاری است ارتفاع آن هفت هزار و دویست و پنجاه متر است
دیگر کوه دوابجیری است ارتفاع آن هشت هزار و صد و هشتاد و هفت متر است این
سه کوه نیز در چین واقع است دیگر کوه ارارات است که در ارمنیه است
ارتفاع آن پنجهزار و دویست و شصت و دو متر است و آن کوهی است که کشتی حضرت
نوح بعد از طوفان بر آن واقف شد دیگر کوه برس است که در چرکس واقع است
ارتفاع آن پنجهزار و هفت متر است جبال دیگر نیز در آسیا هست لکن ارتفاع آنها نسبت
بجبال مذکوره کم است یک کوه آتش فشان هم دارد این قطعه موسوم به بیشان در مملکت

چین

چین واقع است ارتفاع آن چهار هزار و دویست و هشتاد متر است مثل همین کوه در مملکت
کامشغا است موسوم به آفاجا ارتفاع آن دو هزار و هفتصد و بیست و پنج متر است

فصل سیم در بیان وادیهای قطعه آسیا

اول وادی نیبی است در سیبریا واقع است طول آن چهار هزار و شش صد کیلومتر است
دیگر وادی یانغ تسکیانغ است در مملکت چین طول چهار هزار و سیصد کیلومتر است
دیگر وادی وانغوبه است طول آن سه هزار و پانصد کیلومتر است دیگر وادی
امور است میانه مملکت روسیه و چین طول آن سه هزار و چهار صد و پنجاه کیلومتر است
دیگر وادی فرات است در مملکت عثمانیه طول آن دو هزار و هفتصد و نود کیلومتر است
دیگر وادی اندوس است در هندوستان طول آن دو هزار و ششصد کیلومتر است
دیگر وادی غانج است طول آن دو هزار و پانصد کیلومتر است

فصل چهارم در بلاد کبار آسیا و سکان آنجاست

اول شهر اوشانغ است در چین و یک ملیون جمعیت دارد و دیگر شهر پکن است
که پای تخت دولت چین است و یک ملیون و پانصد هزار نفر جمعیت دارد دیگر شهر نانکن
و شوسوفو و کانتون و انغشو است هر یک ازین بلاد یک ملیون جمعیت است و دیگر شهر

بدو است پای تخت ژاپن آنجا نیز یک ملیون نفس دارد دیگر میاکو است در آنجا ششصد هزار
جمعیت است دیگر کلکته است هفتصد و پنجاه هزار نفر جمعیت دارد و علاوه مدارس
چند نیز دارد هفتصد هزار نفس هم جمعیت مدارس است دیگر شهر مبمبئی است ششصد هزار
جمعیت دارد دیگر لوکنوف و بنارس و پاتنا است و این بلاد دسته در
هندوستان هستند و در هر یک از سه بلاد اخیر سیصد هزار جمعیت است دیگر هوکی است
که پای تخت کوشنشین است و بانکوک است که پای تخت سیام است و کنتون است
که پای تخت چین است هر یک از این بلاد و شهر بلاد سابق جمعیت هست دیگر اواریه است
در چین و دویست هزار جمعیت دارد دیگر شهر سیغون است در کوشنشین و در آن
صد و پنجاه هزار نفس است

باب سیم در بیان قطعهٔ افریق و در آن چند فصل است

فصل اول در موقع و تحدید عدد سکان این قطعه است

واقع است این قطعه میانه بیست درجه از طول غربیه و چهل درجه از طول شرقیه و سی و شش درجه
از عرض شمالیه و سی و پنج درجه از عرض جنوبیه یک حد آن از طرف شمال به دریای روم است
و از طرف مشرق به دریای سویس که موسوم است به دریای احمر و دریای هند و از طرف جنوب به

از

غرب به دریای محیط و طول آن از کاپ بونسپرانس است در جهت جنوب تا کاپ بون که
موسوم است به راس ادار در مملکت تونس در جهت شمال هشت هزار کیلومتر است و عرض
آن از راس سین در بحر هند تا کاپ اخضر مملکت فاس در بحر محیط هفت هزار و شش صد کیلومتر است
دایره این قطعه بیست هزار و هشتصد و سی و پنج کیلومتر است از جمله یکصد و بیست کیلومتر در
بر است و باقی در شطوط است و زمان فتح بوغاز سویس یک جزیره در دریا احداث شود
تربیع مساحت این قطعه سی میلیون کیلومتر است عدد سکان آن دویست میلیون است نزد
بعضی زیاده تر است نزد بعضی دیگر عدد دول مستقله قطعه افریق مجهول است بجهة عدم امکان
معرفت داخل آن و بیشتر مملکت این قطعه در شطوط است و راجع است به دول اروپ از
جمله دولت عثمانیه است یا با استیلا تام یا بحمایت

فصل دوم در بیان جبال افریق

اول کوه کینا و کوه کلیمجارو است هر دو از جبال قمر باشند ارتفاع هر یک شش هزار متر است
دیگر کوه هوجان است در مملکت حبش ارتفاع آن چهار هزار و شش صد متر است دیگر کوه
اطلس است در مملکت فاس ارتفاع آن سه هزار و هشتصد و نود متر است دیگر کوه
قمرون است در جهت جنوب ارتفاع آن سه هزار و هشتصد و هشتاد متر است دیگر کوه

ابو نستمین است در جزیره ماد غشکار که معدود است از جزو افریق ارتفاع آن سه هزار و نهصد و
هشت مترات دیگر کوه آتش فشان است موسوم به تنریف در جزایر خالدات ۱۸
که تابع قسمت افریق است ارتفاع آن سه هزار و هفتصد و پنج مترات

فصل سیم در بیان وادیهای افریق

اول نیل مصر است طول آن هفت هزار کیلومترات و آن اطول اودیه زمین است دیگر وادی
سنیغال است در ناحیه غرب طول آن هزار و هفتصد کیلومترات دیگر وادی اورانج است
در ناحیه غرب طول آن هزار و هفتصد کیلومترات دیگر وادی اورانج است در ناحیه جنوب
غرب کاپ بونسپرانس طول آن هزار و چهار صد کیلومترات

فصل چهارم در بیان بلاد کبار افریق و عدد سکان آنجا است

اول مصر است که دارای سیصد هزار نفس است دیگر شهر تونس و مراکش و فاس است که هر یک
ازین بلاد صد هزار جمعیت است دیگر جزایر است که هشتاد و دو هزار جمعیت دارد دیگر شهر اسکندریه
و تمکاسه و کومامی است که هر یک شصت هزار جمعیت دارد

باب چهارم در بیان قطعه امریک و در آن چند فصل است

فصل اول در انکشاف امریک

بدانکه

بدانکه در قدیم معروف بود و است نزد علماء جغرافیین از کره ارض که سه قسمت است آسیا
و اروپ و افریق و توابع آنها از جزایر بعد در سال هشتصد و نود و هجری موافق سال هزار و
چهارصد و هشتاد و پنج مسیحی اطلاع پیدا کرد کسیان کریستوف (کولومبو الجنویز)
که در خدمت دولت اسپانیا بود بر قطعه از امریک بعد از آن معروف شد بقیه قطعات
امریک بواسطه آن و شمرده شد قسمت چهارم از کره

فصل دویم در بیان موقع و حدود و سکان امریک

واقع است قسمت امریک بیان نود و شش درجه و صد و هشتاد درجه از طول غربی و بیان هشتاد و
دو درجه از عرض شمالی و پنجاه و چهار درجه از عرض جنوبی یک حد آن از طرف شمال
دریای جامد و مضیق باریغ است و از بقیه جهات دریای محیط طول آن از شمال بجنوب
پانزده هزار کیلومتر و عرض آن در جهت شمال شش هزار و چهار صد کیلومتر و در جهت جنوب
پنج هزار و دویست کیلومتر دایره امریک هشتاد و چهار هزار کیلومترات با استثناء جزایر صغار
و تربیع مساحت زمین آن با جزایر تا به چهل و دو ملیون کیلومترات عدد سکان آن
هشتاد و سه ملیون است دول مستقله این قطعه هجده دولت است باقی ممالک آن راجع
به بعضی دول اروپ

فصل سیم در بیان جبال شوامخ امریک

اول کوه (کونکاغو) است ارتفاع آن شش هزار و هشتصد و هشتاد و چهار متر است دیگر کوه (شمراسو) است ارتفاع آن شش هزار و پانصد و سی متر است دیگر کوه (چوارطه) است ارتفاع آن شش هزار و چهارصد و هشتاد و شش متر است دیگر کوه یانی است ارتفاع آن شش هزار و چهارصد و پنجاه و شش متر است دیگر کوه (شوشو) است ارتفاع آن پنجهزار و شش صد و هفتاد متر است و این جبال تماماً در جهت جنوبی امریک است دیگر کوه سانتلی است که در جهت شمالی واقع است ارتفاع آن چهار هزار و چهار صد و پنجاه متر است دیگر کوه (غوتغاغو) است که در جنوب است ارتفاع شش هزار و هشتصد و سی و چهار متر است دیگر کوه (لولیاکو) است ارتفاع آن شش هزار متر است دیگر کوه (نیبانا) است ارتفاع آن پنجهزار و هشتصد و سی و دو متر است دیگر کوه (کطوباکسی) است در امریک وسطی واقع است ارتفاع آن پنجهزار و هفتصد و پنجاه متر است دیگر کوه (مونرعو) است که ارتفاع آن چهار هزار و چهار صد و هشتاد متر است و این پنج کوه آخر آتش فشان میباشند

فصل چهارم در وادیهای امریک

اول وادی (مسیسیپی) است طول آن پنجهزار و هشتصد کیلومتر است دیگر وادی

(مارون) است طول آن پنجهزار و چهارصد کیلومتر است دیگر وادی (کلمبی) است طول آن چهار هزار و نهصد کیلومتر است و تمام این دو وادی در جهت شمالی واقع میباشند دیگر وادی ملاطه است در جهت جنوبی طول آن سه هزار و پانصد کیلومتر است دیگر وادی (صان لوران) است در جهت شمالی طول آن سه هزار و سیصد کیلومتر است دیگر وادی (ماره) است طول آن دو هزار و پانصد و هشتاد و چهار کیلومتر است دیگر وادی (اورینوک) است طول آن دو هزار و پنجاه و شش کیلومتر است و هر دو در جهت جنوب میباشند

فصل پنجم در ذکر بلاد کبار امریک و سکان آن

اول شهر (نیویورک) است یک ملیون و صد و پنجاه هزار نفس جمعیت دارد دیگر فیلادلفی است نهصد و شصت و هشت هزار نفس دارد دیگر (بروکلین) است دویست و هشتاد و سه هزار جمعیت دارد دیگر (بلتیمور) است دویست و چهارده هزار نفس دارد دیگر (دیود سنجایر) و (سنکوت) است هر یک از این دو بلده دویست هزار جمعیت موجود است دیگر شهر (بستون) است که صد و هشتاد و پنجهزار جمعیت دارد دیگر (سانسیاتی) و (اورلیان) است که هر یک صد و هشتاد هزار جمعیت دارد دیگر (سان لوی) است صد و شصت و دو هزار جمعیت دارد دیگر (لیغان) است صد و پنجاه هزار نفس دارد دیگر شهر (بایا) است صد و پانزده هزار جمعیت دارد.

دیگر دو شهر (شینافو) (ونوزاس) است در هر یک صد و دو هزار نفس موجود است

باب پنجم در بیان جزایر اوقیانوس و در آن چند فصل است

فصل اول در انکشاف جزایر اوقیانوس

بدانکه این جزایر موسوم میباشند نزد افرنجین به آسیانه و ابتدا معرفت این جزایر از نهصد و یازده هجری مطابق هزار و پانصد و پنج مسیحی بوده است و اول کسیکه اطلاع پیدا کرد بر بعضی جزایر مذکوره کپیتان کوروس اسپانیولی بود و شناخته شد بقیه جزایر در اوقات مختلفه بواسطه غیر او بخصوص کپیتان کوک انگلیسی و تمام شد معرفت در حق جزایر در هزار و صد و دو هجری

فصل دویم در موقع و تحدید جزایر

موقع جزایر میانه نود و یک درجه و صد و پنج درجه از طول شرقی و میانه سی و پنج درجه از عرض شمالی و پنجاه و شش درجه از عرض جنوبی است و این جزایر مرکب میباشند از جزایر چند منفصل است بعضی در بحر محیط میانه آسیا و امریک و بحر هند و تربیع مساحت جزایر یازده ملیون کیلومتر است عدد سکان آنجا از سی و پنج ملیون است تا چهل ملیون بعضی کمتر از این گفته اند دول مستقله جزایر اوقیانوس چهار دولت است باقی تابع بعضی دول اروپ میشوند و چونکه این جزایر بعضی از بعضی منفصل است در دریا ممکن نشده است برای علما جزایر را تعیین

تعداد

مقدار طول و عرض و دایره آنها

فصل سیم در جبال شامخه جزایر

اول کوه (مونت رای) است ارتفاع آن چهار هزار و هشتصد و چهل متر است دویم کوه بیک است در جزیره فینی ارتفاع آن چهار هزار و هشتصد و دوازده متر است دیگر کوه (سمیرو) است در جزیره جاوا ارتفاع آن سه هزار و هشتصد و نود و هشت متر است دیگر کوه (مون افیر) است در جزیره سوماتره ارتفاع آن سه هزار و نهصد و پنج متر است

فصل چهارم در وادیهای جزایر اوقیانوس

این قطعه یک وادی دارد اسم آن (موری) طول آن هزار کیلومتر است

فصل پنجم در بیان سکان تمام کره

بدانکه جمله سکان کره مطابق بیانات هزار و دویست و هشتاد و هشت ملیون است و این نهایت تحدید نیست که خبر افتراض کرده اند بعضی دیگر گفته اند سکان کره تجاوز نکنند از نهصد و پنجاه ملیون و از عدد مذکور دویست ملیون متدین بدین اسلام میشوند و دویست و هشتاد و یک ملیون متدین بنصرانیه و چهار ملیون یهود و باقی تابع بت پرست

باب ششم در بیان تقسیم دریاها

بدانکه بر تمام دریاها اطلاق شود بحر محیط بجهة اتصال بعضی ببعضی دیگر الا بندرت و حد بحر محیط
منتهی میشود در شمال و جنوب به دریای جامده معلوم نیست ماورای آن و کسی اطلاع بر آن پیدا نکرده
مساحت سطح دریا تقریبا سه ربع کره است و اما اهل جغرافیا قسمت کرده اند دریای محیط را
به پنج قسمت اصلی و هر قسمتی مرکب است از چندین جزء قسم اول معروف است به بحر قطب شمالی
و آن دریائی است که میانه آسیا و اروپ و میانه امریک است و آن مرکب است از دریاهای
ابیض و دریای کاره و دریای سیبریا و دریای (خلیج آبی) و بافینی و دریای (قطبی) و دریای (اودسون)
قسمت دوم موسوم است بدریای (اطلانتیک) و آن دریائی است در میانه اروپ و افریق
و میانه امریک است و این دریا مرکب است از بحر بلتیک و بحر بریتانیا و بحر ارلاند و بحر
خلیج فنکونیا و بحر روم و توابع آن و بحر خلیج مکسیکو و دریای جزایر انتیلی و بحر خلیج
غینی و بحر اسکیمو و بحر غرونلاند قسمت سیم موسوم است بدریای محیط هندی و آن دریائی است
که میانه آسیا و افریق و میانه جزایر ملغا و جزایر استرالیا واقع است قسمت چهارم
موسوم است بدریای (پاسیفیک) یعنی صاحب راحت و سکون و آن میانه آسیا و جزایر
سوند و استرالیا و میانه امریک است و مرکب است از دریای بیران و دریای اخوتسک و دریای
ژاپن و بحر اصفر و بحر ازرق و بحر چین و بحر سوند و بحر سولوک و بحر سلب و بحر خلیج کالیفرنی

دریا

و بحر کورالا و بحر کلیفورنیا و بحر خلیج پاناما) قسمت پنجم موسوم است بدریای منجمد جنوبی
و هر کس اراده کند معرفت این اقسام مذکوره را باید نظر کند در صفحه جغرافی زیرا که معرفت آن
به تصویر اسهل است والله اعلم

حسب الامر بندگان جناب مستطاب اجل امجد اکرم افخم عالی قوام السلطنه و العزه و الاقبال نظام الملک و الدوله کهف المجد
والاجلال آقای حسینقلی خان مخبر الملک ادام الله اقباله العالی این کتاب مستطاب اقوم المسالک
فی معرفة احوال الممالک بدستیاری جناب نوخاسته و عوارف نصاب قدوة الادبا زبدة الفضلا
آقا میرزا احمد ربیع اصفهانی ملقب به فخر الادبا بترجمه رسید و بخط این بنده فخرالدین الشریف نوشته
آمده در نظر ناظران بعین عنایت ملحوظ افتد تاریخ شب یکشنبه دهم شهر رجب المرجب سنه ۱۳۱۲

جدول تطبيق بين تاريخ مسيحي وهجري

هجري	مسيحي	هجري	مسيحي	هجري	مسيحي	هجري	مسيحي
١	٦٢٢	١٤	٦٣٥	٢٧	٦٤٧	٤٠	٦٦٠
٢	٦٢٣	١٥	٦٣٦	٢٨	٦٤٨	٤١	٦٦١
٣	٦٢٤	١٦	٦٣٧	٢٩	٦٤٩	٤٢	٦٦٢
٤	٦٢٥	١٧	٦٣٨	٣٠	٦٥٠	٤٣	٦٦٣
٥	٦٢٦	١٨	٦٣٩	٣١	٦٥١	٤٤	٦٦٤
٦	٦٢٧	١٩	٦٣٩	٣٢	٦٥٢	٤٥	٦٦٥
٧	٦٢٨	٢٠	٦٤٠	٣٣	٦٥٣	٤٦	٦٦٦
٨	٦٢٩	٢١	٦٤١	٣٤	٦٥٤	٤٧	٦٦٧
٩	٦٣٠	٢٢	٦٤٢	٣٥	٦٥٥	٤٨	٦٦٨
١٠	٦٣١	٢٣	٦٤٣	٣٦	٦٥٦	٤٩	٦٦٩
١١	٦٣٢	٢٤	٦٤٤	٣٧	٦٥٧	٥٠	٦٧٠
١٢	٦٣٣	٢٥	٦٤٥	٣٨	٦٥٨	٥١	٦٧١
١٣	٦٣٤	٢٦	٦٤٦	٣٩	٦٥٩	٥٢	٦٧٢

هجري	مسيحي	هجري	مسيحي	هجري	مسيحي	هجري	مسيحي
٥٣	٦٧٢	٦٥	٦٨٤	٧٧	٦٩٦	٨٩	٧٠٧
٥٤	٦٧٣	٦٦	٦٨٥	٧٨	٦٩٧	٩٠	٧٠٨
٥٥	٦٧٤	٦٧	٦٨٦	٧٩	٦٩٨	٩١	٧٠٩
٥٦	٦٧٥	٦٨	٦٨٧	٨٠	٦٩٩	٩٢	٧١٠
٥٧	٦٧٦	٦٩	٦٨٨	٨١	٧٠٠	٩٣	٧١١
٥٨	٦٧٧	٧٠	٦٨٩	٨٢	٧٠١	٩٤	٧١٢
٥٩	٦٧٨	٧١	٦٩٠	٨٣	٧٠٢	٩٥	٧١٣
٦٠	٦٧٩	٧٢	٦٩١	٨٤	٧٠٣	٩٦	٧١٤
٦١	٦٨٠	٧٣	٦٩٢	٨٥	٧٠٤	٩٧	٧١٥
٦٢	٦٨١	٧٤	٦٩٣	٨٦	٧٠٥	٩٨	٧١٦
٦٣	٦٨٢	٧٥	٦٩٤	٨٧	٧٠٥	٩٩	٧١٧
٦٤	٦٨٣	٧٦	٦٩٥	٨٨	٧٠٦	١٠٠	٧١٨

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۱۰۱	۷۱۹	۱۱۳	۷۳۱	۱۲۵	۷۴۲	۱۳۷	۷۵۴
۱۰۲	۷۲۰	۱۱۴	۷۳۲	۱۲۶	۷۴۳	۱۳۸	۷۵۵
۱۰۳	۷۲۱	۱۱۵	۷۳۳	۱۲۷	۷۴۴	۱۳۹	۷۵۶
۱۰۴	۷۲۲	۱۱۶	۷۳۴	۱۲۸	۷۴۵	۱۴۰	۷۵۷
۱۰۵	۷۲۳	۱۱۷	۷۳۵	۱۲۹	۷۴۶	۱۴۱	۷۵۸
۱۰۶	۷۲۴	۱۱۸	۷۳۶	۱۳۰	۷۴۷	۱۴۲	۷۵۹
۱۰۷	۷۲۵	۱۱۹	۷۳۷	۱۳۱	۷۴۸	۱۴۳	۷۶۰
۱۰۸	۷۲۶	۱۲۰	۷۳۷	۱۳۲	۷۴۹	۱۴۴	۷۶۱
۱۰۹	۷۲۷	۱۲۱	۷۳۸	۱۳۳	۷۵۰	۱۴۵	۷۶۲
۱۱۰	۷۲۸	۱۲۲	۷۳۹	۱۳۴	۷۵۱	۱۴۶	۷۶۳
۱۱۱	۷۲۹	۱۲۳	۷۴۰	۱۳۵	۷۵۲	۱۴۷	۷۶۴
۱۱۲	۷۳۰	۱۲۴	۷۴۱	۱۳۶	۷۵۳	۱۴۸	۷۶۵

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۱۴۹	۷۶۶	۱۶۱	۷۷۷	۱۷۳	۷۸۹	۱۸۵	۸۰۱
۱۵۰	۷۶۷	۱۶۲	۷۷۸	۱۷۴	۷۹۰	۱۸۶	۸۰۲
۱۵۱	۷۶۸	۱۶۳	۷۷۹	۱۷۵	۷۹۱	۱۸۷	۸۰۲
۱۵۲	۷۶۹	۱۶۴	۷۸۰	۱۷۶	۷۹۲	۱۸۸	۸۰۳
۱۵۳	۷۷۰	۱۶۵	۷۸۱	۱۷۷	۷۹۳	۱۸۹	۸۰۴
۱۵۴	۷۷۰	۱۶۶	۷۸۲	۱۷۸	۷۹۴	۱۹۰	۸۰۵
۱۵۵	۷۷۱	۱۶۷	۷۸۳	۱۷۹	۷۹۵	۱۹۱	۸۰۶
۱۵۶	۷۷۲	۱۶۸	۷۸۴	۱۸۰	۷۹۶	۱۹۲	۸۰۷
۱۵۷	۷۷۳	۱۶۹	۷۸۵	۱۸۱	۷۹۷	۱۹۳	۸۰۸
۱۵۸	۷۷۴	۱۷۰	۷۸۶	۱۸۲	۷۹۸	۱۹۴	۸۰۹
۱۵۹	۷۷۵	۱۷۱	۷۸۷	۱۸۳	۷۹۹	۱۹۵	۸۱۰
۱۶۰	۷۷۶	۱۷۲	۷۸۸	۱۸۴	۸۰۰	۱۹۶	۸۱۱

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
١٩٧	٨١٢	٢٠٩	٨٢٤	٢٢١	٨٣٥	٢٣٣	٨٤٧
١٩٨	٨١٣	٢١٠	٨٢٥	٢٢٢	٨٣٦	٢٣٤	٨٤٨
١٩٩	٨١٤	٢١١	٨٢٦	٢٢٣	٨٣٧	٢٣٥	٨٤٩
٢٠٠	٨١٥	٢١٢	٨٢٧	٢٢٤	٨٣٨	٢٣٦	٨٥٠
٢٠١	٨١٦	٢١٣	٨٢٨	٢٢٥	٨٣٩	٢٣٧	٨٥١
٢٠٢	٨١٧	٢١٤	٨٢٩	٢٢٦	٨٤٠	٢٣٨	٨٥٢
٢٠٣	٨١٨	٢١٥	٨٣٠	٢٢٧	٨٤١	٢٣٩	٨٥٣
٢٠٤	٨١٩	٢١٦	٨٣١	٢٢٨	٨٤٢	٢٤٠	٨٥٤
٢٠٥	٨٢٠	٢١٧	٨٣٢	٢٢٩	٨٤٣	٢٤١	٨٥٥
٢٠٦	٨٢١	٢١٨	٨٣٣	٢٣٠	٨٤٤	٢٤٢	٨٥٦
٢٠٧	٨٢٢	٢١٩	٨٣٤	٢٣١	٨٤٥	٢٤٣	٨٥٧
٢٠٨	٨٢٣	٢٢٠	٨٣٥	٢٣٢	٨٤٦	٢٤٤	٨٥٨

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
٢٣٥	٨٥٩	٢٥٧	٨٧٠	٢٦٩	٨٨٢	٢٨١	٨٩٤
٢٣٦	٨٦٠	٢٥٨	٨٧١	٢٧٠	٨٨٣	٢٨٢	٨٩٥
٢٣٧	٨٦١	٢٥٩	٨٧٢	٢٧١	٨٨٤	٢٨٣	٨٩٦
٢٣٨	٨٦٢	٢٦٠	٨٧٣	٢٧٢	٨٨٥	٢٨٤	٨٩٧
٢٣٩	٨٦٣	٢٦١	٨٧٤	٢٧٣	٨٨٦	٢٨٥	٨٩٨
٢٥٠	٨٦٤	٢٦٢	٨٧٥	٢٧٤	٨٨٧	٢٨٦	٨٩٩
٢٥١	٨٦٥	٢٦٣	٨٧٦	٢٧٥	٨٨٨	٢٨٧	٩٠٠
٢٥٢	٨٦٦	٢٦٤	٨٧٧	٢٧٦	٨٨٩	٢٨٨	٩٠٠
٢٥٣	٨٦٧	٢٦٥	٨٧٨	٢٧٧	٨٩٠	٢٨٩	٩٠١
٢٥٤	٨٦٧	٢٦٦	٨٧٩	٢٧٨	٨٩١	٢٩٠	٩٠٢
٢٥٥	٨٦٨	٢٦٧	٨٨٠	٢٧٩	٨٩٢	٢٩١	٩٠٣
٢٥٦	٨٦٩	٢٦٨	٨٨١	٢٨٠	٨٩٣	٢٩٢	٩٠٣

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۲۹۳	۹۰۵	۳۰۵	۹۱۷	۳۱۷	۹۲۹	۳۲۹	۹۴۰
۲۹۴	۹۰۶	۳۰۶	۹۱۸	۳۱۸	۹۳۰	۳۳۰	۹۴۱
۲۹۵	۹۰۷	۳۰۷	۹۱۹	۳۱۹	۹۳۱	۳۳۱	۹۴۲
۲۹۶	۹۰۸	۳۰۸	۹۲۰	۳۲۰	۹۳۲	۳۳۲	۹۴۳
۲۹۷	۹۰۹	۳۰۹	۹۲۱	۳۲۱	۹۳۲	۳۳۳	۹۴۴
۲۹۸	۹۱۰	۳۱۰	۹۲۲	۳۲۲	۹۳۳	۳۳۴	۹۴۵
۲۹۹	۹۱۱	۳۱۱	۹۲۳	۳۲۳	۹۳۴	۳۳۵	۹۴۶
۳۰۰	۹۱۲	۳۱۲	۹۲۴	۳۲۴	۹۳۵	۳۳۶	۹۴۷
۳۰۱	۹۱۳	۳۱۳	۹۲۵	۳۲۵	۹۳۶	۳۳۷	۹۴۸
۳۰۲	۹۱۴	۳۱۴	۹۲۶	۳۲۶	۹۳۷	۳۳۸	۹۴۹
۳۰۳	۹۱۵	۳۱۵	۹۲۷	۳۲۷	۹۳۸	۳۳۹	۹۵۰
۳۰۴	۹۱۶	۳۱۶	۹۲۸	۳۲۸	۹۳۹	۳۴۰	۹۵۱

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۳۴۱	۹۵۲	۳۵۳	۹۶۴	۳۶۵	۹۷۵	۳۷۷	۹۸۷
۳۴۲	۹۵۳	۳۵۴	۹۶۵	۳۶۶	۹۷۶	۳۷۸	۹۸۸
۳۴۳	۹۵۴	۳۵۵	۹۶۵	۳۶۷	۹۷۷	۳۷۹	۹۸۹
۳۴۴	۹۵۵	۳۵۶	۹۶۶	۳۶۸	۹۷۸	۳۸۰	۹۹۰
۳۴۵	۹۵۶	۳۵۷	۹۶۷	۳۶۹	۹۷۹	۳۸۱	۹۹۱
۳۴۶	۹۵۷	۳۵۸	۹۶۸	۳۷۰	۹۸۰	۳۸۲	۹۹۲
۳۴۷	۹۵۸	۳۵۹	۹۶۹	۳۷۱	۹۸۱	۳۸۳	۹۹۳
۳۴۸	۹۵۹	۳۶۰	۹۷۰	۳۷۲	۹۸۲	۳۸۴	۹۹۴
۳۴۹	۹۶۰	۳۶۱	۹۷۱	۳۷۳	۹۸۳	۳۸۵	۹۹۵
۳۵۰	۹۶۱	۳۶۲	۹۷۲	۳۷۴	۹۸۴	۳۸۶	۹۹۶
۳۵۱	۹۶۲	۳۶۳	۹۷۳	۳۷۵	۹۸۵	۳۸۷	۹۹۷
۳۵۲	۹۶۳	۳۶۴	۹۷۴	۳۷۶	۹۸۶	۳۸۸	۹۹۸

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۳۸۹	۹۹۸	۴۰۱	۱۰۱۰	۴۱۳	۱۰۲۲	۴۲۵	۱۰۳۳
۳۹۰	۹۹۹	۴۰۲	۱۰۱۱	۴۱۴	۱۰۲۳	۴۲۶	۱۰۳۴
۳۹۱	۱۰۰۰	۴۰۳	۱۰۱۲	۴۱۵	۱۰۲۴	۴۲۷	۱۰۳۵
۳۹۲	۱۰۰۱	۴۰۴	۱۰۱۳	۴۱۶	۱۰۲۵	۴۲۸	۱۰۳۶
۳۹۳	۱۰۰۲	۴۰۵	۱۰۱۴	۴۱۷	۱۰۲۶	۴۲۹	۱۰۳۷
۳۹۴	۱۰۰۳	۴۰۶	۱۰۱۵	۴۱۸	۱۰۲۷	۴۳۰	۱۰۳۸
۳۹۵	۱۰۰۴	۴۰۷	۱۰۱۶	۴۱۹	۱۰۲۸	۴۳۱	۱۰۳۹
۳۹۶	۱۰۰۵	۴۰۸	۱۰۱۷	۴۲۰	۱۰۲۹	۴۳۲	۱۰۴۰
۳۹۷	۱۰۰۶	۴۰۹	۱۰۱۸	۴۲۱	۱۰۳۰	۴۳۳	۱۰۴۱
۳۹۸	۱۰۰۷	۴۱۰	۱۰۱۹	۴۲۲	۱۰۳۰	۴۳۴	۱۰۴۲
۳۹۹	۱۰۰۸	۴۱۱	۱۰۲۰	۴۲۳	۱۰۳۱	۴۳۵	۱۰۴۳
۴۰۰	۱۰۰۹	۴۱۲	۱۰۲۱	۴۲۴	۱۰۳۲	۴۳۶	۱۰۴۴

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۴۳۷	۱۰۴۵	۴۴۹	۱۰۵۷	۴۶۱	۱۰۶۸	۴۷۳	۱۰۸۰
۴۳۸	۱۰۴۶	۴۵۰	۱۰۵۸	۴۶۲	۱۰۶۹	۴۷۴	۱۰۸۱
۴۳۹	۱۰۴۷	۴۵۱	۱۰۵۹	۴۶۳	۱۰۷۰	۴۷۵	۱۰۸۲
۴۴۰	۱۰۴۸	۴۵۲	۱۰۶۰	۴۶۴	۱۰۷۱	۴۷۶	۱۰۸۳
۴۴۱	۱۰۴۹	۴۵۳	۱۰۶۱	۴۶۵	۱۰۷۲	۴۷۷	۱۰۸۴
۴۴۲	۱۰۵۰	۴۵۴	۱۰۶۲	۴۶۶	۱۰۷۳	۴۷۸	۱۰۸۵
۴۴۳	۱۰۵۱	۴۵۵	۱۰۶۳	۴۶۷	۱۰۷۴	۴۷۹	۱۰۸۶
۴۴۴	۱۰۵۲	۴۵۶	۱۰۶۳	۴۶۸	۱۰۷۵	۴۸۰	۱۰۸۷
۴۴۵	۱۰۵۳	۴۵۷	۱۰۶۴	۴۶۹	۱۰۷۶	۴۸۱	۱۰۸۸
۴۴۶	۱۰۵۴	۴۵۸	۱۰۶۵	۴۷۰	۱۰۷۷	۴۸۲	۱۰۸۹
۴۴۷	۱۰۵۵	۴۵۹	۱۰۶۶	۴۷۱	۱۰۷۸	۴۸۳	۱۰۹۰
۴۴۸	۱۰۵۶	۴۶۰	۱۰۶۷	۴۷۲	۱۰۷۹	۴۸۴	۱۰۹۱

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
٤٨٥	١٠٩٢	٤٩٧	١١٠٣	٥٠٩	١١١٥	٥٢١	١١٢٧
٤٨٦	١٠٩٣	٤٩٨	١١٠٣	٥١٠	١١١٦	٥٢٢	١١٢٨
٤٨٧	١٠٩٤	٤٩٩	١١٠٥	٥١١	١١١٧	٥٢٣	١١٢٨
٤٨٨	١٠٩٥	٥٠٠	١١٠٦	٥١٢	١١١٨	٥٢٤	١١٢٩
٤٨٩	١٠٩٥	٥٠١	١١٠٧	٥١٣	١١١٩	٥٢٥	١١٣٠
٤٩٠	١٠٩٦	٥٠٢	١١٠٨	٥١٤	١١٢٠	٥٢٦	١١٣١
٤٩١	١٠٩٧	٥٠٣	١١٠٩	٥١٥	١١٢١	٥٢٧	١١٣٢
٤٩٢	١٠٩٨	٥٠٤	١١١٠	٥١٦	١١٢٢	٥٢٨	١١٣٣
٤٩٣	١٠٩٩	٥٠٥	١١١١	٥١٧	١١٢٣	٥٢٩	١١٣٤
٤٩٤	١١٠٠	٥٠٦	١١١٢	٥١٨	١١٢٤	٥٣٠	١١٣٥
٤٩٥	١١٠١	٥٠٧	١١١٣	٥١٩	١١٢٥	٥٣١	١١٣٦
٤٩٦	١١٠٢	٥٠٨	١١١٤	٥٢٠	١١٢٦	٥٣٢	١١٣٧

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
٥٣٣	١١٣٨	٥٤٥	١١٥٠	٥٥٧	١١٦١	٥٦٩	١١٧٣
٥٣٤	١١٣٩	٥٤٦	١١٥١	٥٥٨	١١٦٢	٥٧٠	١١٧٤
٥٣٥	١١٤٠	٥٤٧	١١٥٢	٥٥٩	١١٦٣	٥٧١	١١٧٥
٥٣٦	١١٤١	٥٤٨	١١٥٣	٥٦٠	١١٦٤	٥٧٢	١١٧٦
٥٣٧	١١٤٢	٥٤٩	١١٥٤	٥٦١	١١٦٥	٥٧٣	١١٧٧
٥٣٨	١١٤٣	٥٥٠	١١٥٥	٥٦٢	١١٦٦	٥٧٤	١١٧٨
٥٣٩	١١٤٤	٥٥١	١١٥٦	٥٦٣	١١٦٧	٥٧٥	١١٧٩
٥٤٠	١١٤٥	٥٥٢	١١٥٧	٥٦٤	١١٦٨	٥٧٦	١١٨٠
٥٤١	١١٤٦	٥٥٣	١١٥٨	٥٦٥	١١٦٩	٥٧٧	١١٨١
٥٤٢	١١٤٧	٥٥٤	١١٥٩	٥٦٦	١١٧٠	٥٧٨	١١٨٢
٥٤٣	١١٤٨	٥٥٥	١١٦٠	٥٦٧	١١٧١	٥٧٩	١١٨٣
٥٤٤	١١٤٩	٥٥٦	١١٦٠	٥٦٨	١١٧٢	٥٨٠	١١٨٤

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۵۸۱	۱۱۸۵	۵۹۳	۱۱۹۶	۶۰۵	۱۲۰۸	۶۱۷	۱۲۲۰
۵۸۲	۱۱۸۶	۵۹۴	۱۱۹۷	۶۰۶	۱۲۰۹	۶۱۸	۱۲۲۱
۵۸۳	۱۱۸۷	۵۹۵	۱۱۹۸	۶۰۷	۱۲۱۰	۶۱۹	۱۲۲۲
۵۸۴	۱۱۸۸	۵۹۶	۱۱۹۹	۶۰۸	۱۲۱۱	۶۲۰	۱۲۲۳
۵۸۵	۱۱۸۹	۵۹۷	۱۲۰۰	۶۰۹	۱۲۱۲	۶۲۱	۱۲۲۴
۵۸۶	۱۱۹۰	۵۹۸	۱۲۰۱	۶۱۰	۱۲۱۳	۶۲۲	۱۲۲۵
۵۸۷	۱۱۹۱	۵۹۹	۱۲۰۲	۶۱۱	۱۲۱۴	۶۲۳	۱۲۲۶
۵۸۸	۱۱۹۲	۶۰۰	۱۲۰۳	۶۱۲	۱۲۱۵	۶۲۴	۱۲۲۶
۵۸۹	۱۱۹۳	۶۰۱	۱۲۰۴	۶۱۳	۱۲۱۶	۶۲۵	۱۲۲۷
۵۹۰	۱۱۹۳	۶۰۲	۱۲۰۵	۶۱۴	۱۲۱۷	۶۲۶	۱۲۲۸
۵۹۱	۱۱۹۴	۶۰۳	۱۲۰۶	۶۱۵	۱۲۱۸	۶۲۷	۱۲۲۹
۵۹۲	۱۱۹۵	۶۰۴	۱۲۰۷	۶۱۶	۱۲۱۹	۶۲۸	۱۲۳۰

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۶۲۹	۱۲۳۱	۶۴۱	۱۲۴۳	۶۵۳	۱۲۵۵	۶۶۵	۱۲۶۶
۶۳۰	۱۲۳۲	۶۴۲	۱۲۴۴	۶۵۴	۱۲۵۶	۶۶۶	۱۲۶۷
۶۳۱	۱۲۳۳	۶۴۳	۱۲۴۵	۶۵۵	۱۲۵۷	۶۶۷	۱۲۶۸
۶۳۲	۱۲۳۴	۶۴۴	۱۲۴۶	۶۵۶	۱۲۵۸	۶۶۸	۱۲۶۹
۶۳۳	۱۲۳۵	۶۴۵	۱۲۴۷	۶۵۷	۱۲۵۸	۶۶۹	۱۲۷۰
۶۳۴	۱۲۳۶	۶۴۶	۱۲۴۸	۶۵۸	۱۲۵۹	۶۷۰	۱۲۷۱
۶۳۵	۱۲۳۷	۶۴۷	۱۲۴۹	۶۵۹	۱۲۶۰	۶۷۱	۱۲۷۲
۶۳۶	۱۲۳۸	۶۴۸	۱۲۵۰	۶۶۰	۱۲۶۱	۶۷۲	۱۲۷۳
۶۳۷	۱۲۳۹	۶۴۹	۱۲۵۱	۶۶۱	۱۲۶۲	۶۷۳	۱۲۷۴
۶۳۸	۱۲۴۰	۶۵۰	۱۲۵۲	۶۶۲	۱۲۶۳	۶۷۴	۱۲۷۵
۶۳۹	۱۲۴۱	۶۵۱	۱۲۵۳	۶۶۳	۱۲۶۴	۶۷۵	۱۲۷۶
۶۴۰	۱۲۴۲	۶۵۲	۱۲۵۴	۶۶۴	۱۲۶۵	۶۷۶	۱۲۷۷

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۶۷۷	۱۲۷۸	۶۸۹	۱۲۹۰	۷۰۱	۱۳۰۱	۷۱۳	۱۳۱۳
۶۷۸	۱۲۷۹	۶۹۰	۱۲۹۱	۷۰۲	۱۳۰۲	۷۱۴	۱۳۱۴
۶۷۹	۱۲۸۰	۶۹۱	۱۲۹۲	۷۰۳	۱۳۰۳	۷۱۵	۱۳۱۵
۶۸۰	۱۲۸۱	۶۹۲	۱۲۹۳	۷۰۴	۱۳۰۴	۷۱۶	۱۳۱۶
۶۸۱	۱۲۸۲	۶۹۳	۱۲۹۳	۷۰۵	۱۳۰۵	۷۱۷	۱۳۱۷
۶۸۲	۱۲۸۳	۶۹۴	۱۲۹۴	۷۰۶	۱۳۰۶	۷۱۸	۱۳۱۸
۶۸۳	۱۲۸۴	۶۹۵	۱۲۹۵	۷۰۷	۱۳۰۷	۷۱۹	۱۳۱۹
۶۸۴	۱۲۸۵	۶۹۶	۱۲۹۶	۷۰۸	۱۳۰۸	۷۲۰	۱۳۲۰
۶۸۵	۱۲۸۶	۶۹۷	۱۲۹۷	۷۰۹	۱۳۰۹	۷۲۱	۱۳۲۱
۶۸۶	۱۲۸۷	۶۹۸	۱۲۹۸	۷۱۰	۱۳۱۰	۷۲۲	۱۳۲۲
۶۸۷	۱۲۸۸	۶۹۹	۱۲۹۹	۷۱۱	۱۳۱۱	۷۲۳	۱۳۲۳
۶۸۸	۱۲۸۹	۷۰۰	۱۳۰۰	۷۱۲	۱۳۱۲	۷۲۴	۱۳۲۳

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۷۲۵	۱۳۲۴	۷۳۷	۱۳۳۶	۷۴۹	۱۳۴۸	۷۶۱	۱۳۵۹
۷۲۶	۱۳۲۵	۷۳۸	۱۳۳۷	۷۵۰	۱۳۴۹	۷۶۲	۱۳۶۰
۷۲۷	۱۳۲۶	۷۳۹	۱۳۳۸	۷۵۱	۱۳۵۰	۷۶۳	۱۳۶۱
۷۲۸	۱۳۲۷	۷۴۰	۱۳۳۹	۷۵۲	۱۳۵۱	۷۶۴	۱۳۶۲
۷۲۹	۱۳۲۸	۷۴۱	۱۳۳۰	۷۵۳	۱۳۵۲	۷۶۵	۱۳۶۳
۷۳۰	۱۳۲۹	۷۴۲	۱۳۴۱	۷۵۴	۱۳۵۳	۷۶۶	۱۳۶۴
۷۳۱	۱۳۳۰	۷۴۳	۱۳۴۲	۷۵۵	۱۳۵۴	۷۶۷	۱۳۶۵
۷۳۲	۱۳۳۱	۷۴۴	۱۳۴۳	۷۵۶	۱۳۵۵	۷۶۸	۱۳۶۶
۷۳۳	۱۳۳۲	۷۴۵	۱۳۴۴	۷۵۷	۱۳۵۶	۷۶۹	۱۳۶۷
۷۳۴	۱۳۳۳	۷۴۶	۱۳۴۵	۷۵۸	۱۳۵۶	۷۷۰	۱۳۶۸
۷۳۵	۱۳۳۴	۷۴۷	۱۳۴۶	۷۵۹	۱۳۵۷	۷۷۱	۱۳۶۹
۷۳۶	۱۳۳۵	۷۴۸	۱۳۴۷	۷۶۰	۱۳۵۸	۷۷۲	۱۳۷۰

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
٧٧٣	١٣٧١	٧٨٥	١٣٨٣	٧٩٧	١٣٩٤	٨٠٩	١٤٠٦
٧٧٤	١٣٧٢	٧٨٦	١٣٨٤	٧٩٨	١٣٩٥	٨١٠	١٤٠٧
٧٧٥	١٣٧٣	٧٨٧	١٣٨٥	٧٩٩	١٣٩٦	٨١١	١٤٠٨
٧٧٦	١٣٧٤	٧٨٨	١٣٨٦	٨٠٠	١٣٩٧	٨١٢	١٤٠٩
٧٧٧	١٣٧٥	٧٨٩	١٣٨٧	٨٠١	١٣٩٨	٨١٣	١٤١٠
٧٧٨	١٣٧٦	٧٩٠	١٣٨٨	٨٠٢	١٣٩٩	٨١٤	١٤١١
٧٧٩	١٣٧٧	٧٩١	١٣٨٨	٨٠٣	١٤٠٠	٨١٥	١٤١٢
٧٨٠	١٣٧٨	٧٩٢	١٣٨٩	٨٠٤	١٤٠١	٨١٦	١٤١٣
٧٨١	١٣٧٩	٧٩٣	١٣٩٠	٨٠٥	١٤٠٢	٨١٧	١٤١٤
٧٨٢	١٣٨٠	٧٩٤	١٣٩١	٨٠٦	١٤٠٣	٨١٨	١٤١٥
٧٨٣	١٣٨١	٧٩٥	١٣٩٢	٨٠٧	١٤٠٤	٨١٩	١٤١٦
٧٨٤	١٣٨٢	٧٩٦	١٣٩٣	٨٠٨	١٤٠٥	٨٢٠	١٤١٧

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
٨٢١	١٣١٨	٨٣٣	١٣٢٩	٨٣٥	١٣٤١	٨٥٧	١٣٥٣
٨٢٢	١٣١٩	٨٣٤	١٣٣٠	٨٤٦	١٣٤٢	٨٥٨	١٣٥٣
٨٢٣	١٣٢٠	٨٣٥	١٣٣١	٨٤٧	١٣٤٣	٨٥٩	١٣٥٤
٨٢٤	١٣٢١	٨٣٦	١٣٣٢	٨٤٨	١٣٤٤	٨٦٠	١٣٥٥
٨٢٥	١٣٢١	٨٣٧	١٣٣٣	٨٤٩	١٣٤٥	٨٦١	١٣٥٦
٨٢٦	١٣٢٢	٨٣٨	١٣٣٤	٨٥٠	١٣٤٦	٨٦٢	١٣٥٧
٨٢٧	١٣٢٣	٨٣٩	١٣٣٥	٨٥١	١٣٤٧	٨٦٣	١٣٥٨
٨٢٨	١٣٢٤	٨٤٠	١٣٣٦	٨٥٢	١٣٤٨	٨٦٤	١٣٥٩
٨٢٩	١٣٢٥	٨٤١	١٣٣٧	٨٥٣	١٣٤٩	٨٦٥	١٣٦٠
٨٣٠	١٣٢٦	٨٤٢	١٣٣٨	٨٥٤	١٣٥٠	٨٦٦	١٣٦١
٨٣١	١٣٢٧	٨٤٣	١٣٣٩	٨٥٥	١٣٥١	٨٦٧	١٣٦٢
٨٣٢	١٣٢٨	٨٤٤	١٣٤٠	٨٥٦	١٣٥٢	٨٦٨	١٣٦٣

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۸۶۹	۱۴۶۳	۸۸۱	۱۴۷۶	۸۹۳	۱۴۸۷	۹۰۵	۱۴۹۹
۸۷۰	۱۴۶۵	۸۸۲	۱۴۷۷	۸۹۴	۱۴۸۸	۹۰۶	۱۵۰۰
۸۷۱	۱۴۶۶	۸۸۳	۱۴۷۸	۸۹۵	۱۴۸۹	۹۰۷	۱۵۰۱
۸۷۲	۱۴۶۷	۸۸۴	۱۴۷۹	۸۹۶	۱۴۹۰	۹۰۸	۱۵۰۲
۸۷۳	۱۴۶۸	۸۸۵	۱۴۸۰	۸۹۷	۱۴۹۱	۹۰۹	۱۵۰۳
۸۷۴	۱۴۶۹	۸۸۶	۱۴۸۱	۸۹۸	۱۴۹۲	۹۱۰	۱۵۰۴
۸۷۵	۱۴۷۰	۸۸۷	۱۴۸۲	۸۹۹	۱۴۹۳	۹۱۱	۱۵۰۵
۸۷۶	۱۴۷۱	۸۸۸	۱۴۸۳	۹۰۰	۱۴۹۴	۹۱۲	۱۵۰۶
۸۷۷	۱۴۷۲	۸۸۹	۱۴۸۴	۹۰۱	۱۴۹۵	۹۱۳	۱۵۰۷
۸۷۸	۱۴۷۳	۸۹۰	۱۴۸۵	۹۰۲	۱۴۹۶	۹۱۴	۱۵۰۸
۸۷۹	۱۴۷۴	۸۹۱	۱۴۸۶	۹۰۳	۱۴۹۷	۹۱۵	۱۵۰۹
۸۸۰	۱۴۷۵	۸۹۲	۱۴۸۶	۹۰۴	۱۴۹۸	۹۱۶	۱۵۱۰

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۹۱۷	۱۵۱۱	۹۲۹	۱۵۲۲	۹۴۱	۱۵۳۴	۹۵۳	۱۵۴۶
۹۱۸	۱۵۱۲	۹۳۰	۱۵۲۳	۹۴۲	۱۵۳۵	۹۵۴	۱۵۴۷
۹۱۹	۱۵۱۳	۹۳۱	۱۵۲۴	۹۴۳	۱۵۳۶	۹۵۵	۱۵۴۸
۹۲۰	۱۵۱۴	۹۳۲	۱۵۲۵	۹۴۴	۱۵۳۷	۹۵۶	۱۵۴۹
۹۲۱	۱۵۱۵	۹۳۳	۱۵۲۶	۹۴۵	۱۵۳۸	۹۵۷	۱۵۵۰
۹۲۲	۱۵۱۶	۹۳۴	۱۵۲۷	۹۴۶	۱۵۳۹	۹۵۸	۱۵۵۱
۹۲۳	۱۵۱۷	۹۳۵	۱۵۲۸	۹۴۷	۱۵۴۰	۹۵۹	۱۵۵۱
۹۲۴	۱۵۱۸	۹۳۶	۱۵۲۹	۹۴۸	۱۵۴۱	۹۶۰	۱۵۵۲
۹۲۵	۱۵۱۹	۹۳۷	۱۵۳۰	۹۴۹	۱۵۴۲	۹۶۱	۱۵۵۳
۹۲۶	۱۵۱۹	۹۳۸	۱۵۳۱	۹۵۰	۱۵۴۳	۹۶۲	۱۵۵۴
۹۲۷	۱۵۲۰	۹۳۹	۱۵۳۲	۹۵۱	۱۵۴۴	۹۶۳	۱۵۵۵
۹۲۸	۱۵۲۱	۹۴۰	۱۵۳۳	۹۵۲	۱۵۴۵	۹۶۴	۱۵۵۶

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۹۶۵	۱۵۵۷	۹۷۷	۱۵۶۹	۹۸۹	۱۵۸۱	۱۰۰۱	۱۵۹۲
۹۶۶	۱۵۵۸	۹۷۸	۱۵۷۰	۹۹۰	۱۵۸۲	۱۰۰۲	۱۵۹۳
۹۶۷	۱۵۵۹	۹۷۹	۱۵۷۱	۹۹۱	۱۵۸۳	۱۰۰۳	۱۵۹۴
۹۶۸	۱۵۶۰	۹۸۰	۱۵۷۲	۹۹۲	۱۵۸۳	۱۰۰۴	۱۵۹۵
۹۶۹	۱۵۶۱	۹۸۱	۱۵۷۳	۹۹۳	۱۵۸۴	۱۰۰۵	۱۵۹۶
۹۷۰	۱۵۶۲	۹۸۲	۱۵۷۴	۹۹۴	۱۵۸۵	۱۰۰۶	۱۵۹۷
۹۷۱	۱۵۶۳	۹۸۳	۱۵۷۵	۹۹۵	۱۵۸۶	۱۰۰۷	۱۵۹۸
۹۷۲	۱۵۶۴	۹۸۴	۱۵۷۶	۹۹۶	۱۵۸۷	۱۰۰۸	۱۵۹۹
۹۷۳	۱۵۶۵	۹۸۵	۱۵۷۷	۹۹۷	۱۵۸۸	۱۰۰۹	۱۶۰۰
۹۷۴	۱۵۶۶	۹۸۶	۱۵۷۸	۹۹۸	۱۵۸۹	۱۰۱۰	۱۶۰۱
۹۷۵	۱۵۶۷	۹۸۷	۱۵۷۹	۹۹۹	۱۵۹۰	۱۰۱۱	۱۶۰۲
۹۷۶	۱۵۶۸	۹۸۸	۱۵۸۰	۱۰۰۰	۱۵۹۱	۱۰۱۲	۱۶۰۳

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۱۰۱۳	۱۶۰۴	۱۰۲۵	۱۶۱۶	۱۰۳۷	۱۶۲۷	۱۰۴۹	۱۶۳۹
۱۰۱۴	۱۶۰۵	۱۰۲۶	۱۶۱۶	۱۰۳۸	۱۶۲۸	۱۰۵۰	۱۶۴۰
۱۰۱۵	۱۶۰۶	۱۰۲۷	۱۶۱۷	۱۰۳۹	۱۶۲۹	۱۰۵۱	۱۶۴۱
۱۰۱۶	۱۶۰۷	۱۰۲۸	۱۶۱۸	۱۰۴۰	۱۶۳۰	۱۰۵۲	۱۶۴۲
۱۰۱۷	۱۶۰۸	۱۰۲۹	۱۶۱۹	۱۰۴۱	۱۶۳۱	۱۰۵۳	۱۶۴۳
۱۰۱۸	۱۶۰۹	۱۰۳۰	۱۶۲۰	۱۰۴۲	۱۶۳۲	۱۰۵۴	۱۶۴۳
۱۰۱۹	۱۶۱۰	۱۰۳۱	۱۶۲۱	۱۰۴۳	۱۶۳۳	۱۰۵۵	۱۶۴۵
۱۰۲۰	۱۶۱۱	۱۰۳۲	۱۶۲۲	۱۰۴۴	۱۶۳۴	۱۰۵۶	۱۶۴۶
۱۰۲۱	۱۶۱۲	۱۰۳۳	۱۶۲۳	۱۰۴۵	۱۶۳۵	۱۰۵۷	۱۶۴۷
۱۰۲۲	۱۶۱۳	۱۰۳۴	۱۶۲۴	۱۰۴۶	۱۶۳۶	۱۰۵۸	۱۶۴۸
۱۰۲۳	۱۶۱۴	۱۰۳۵	۱۶۲۵	۱۰۴۷	۱۶۳۷	۱۰۵۹	۱۶۴۹
۱۰۲۴	۱۶۱۵	۱۰۳۶	۱۶۲۶	۱۰۴۸	۱۶۳۸	۱۰۶۰	۱۶۴۹

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۱۰۶۱	۱۶۵۰	۱۰۷۳	۱۶۶۲	۱۰۸۵	۱۶۷۴	۱۰۹۷	۱۶۸۵
۱۰۶۲	۱۶۵۱	۱۰۷۴	۱۶۶۳	۱۰۸۶	۱۶۷۵	۱۰۹۸	۱۶۸۶
۱۰۶۳	۱۶۵۲	۱۰۷۵	۱۶۶۴	۱۰۸۷	۱۶۷۶	۱۰۹۹	۱۶۸۷
۱۰۶۴	۱۶۵۳	۱۰۷۶	۱۶۶۵	۱۰۸۸	۱۶۷۷	۱۱۰۰	۱۶۸۸
۱۰۶۵	۱۶۵۴	۱۰۷۷	۱۶۶۶	۱۰۸۹	۱۶۷۸	۱۱۰۱	۱۶۸۹
۱۰۶۶	۱۶۵۵	۱۰۷۸	۱۶۶۷	۱۰۹۰	۱۶۷۹	۱۱۰۲	۱۶۹۰
۱۰۶۷	۱۶۵۶	۱۰۷۹	۱۶۶۸	۱۰۹۱	۱۶۸۰	۱۱۰۳	۱۶۹۱
۱۰۶۸	۱۶۵۷	۱۰۸۰	۱۶۶۹	۱۰۹۲	۱۶۸۱	۱۱۰۴	۱۶۹۲
۱۰۶۹	۱۶۵۸	۱۰۸۱	۱۶۷۰	۱۰۹۳	۱۶۸۱	۱۱۰۵	۱۶۹۳
۱۰۷۰	۱۶۵۹	۱۰۸۲	۱۶۷۱	۱۰۹۴	۱۶۸۲	۱۱۰۶	۱۶۹۴
۱۰۷۱	۱۶۶۰	۱۰۸۳	۱۶۷۲	۱۰۹۵	۱۶۸۳	۱۱۰۷	۱۶۹۵
۱۰۷۲	۱۶۶۱	۱۰۸۴	۱۶۷۳	۱۰۹۶	۱۶۸۴	۱۱۰۸	۱۶۹۶

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۱۱۰۹	۱۶۹۷	۱۱۲۱	۱۷۰۹	۱۱۳۳	۱۷۲۰	۱۱۴۵	۱۷۳۲
۱۱۱۰	۱۶۹۸	۱۱۲۲	۱۷۱۰	۱۱۳۴	۱۷۲۱	۱۱۴۶	۱۷۳۳
۱۱۱۱	۱۶۹۹	۱۱۲۳	۱۷۱۱	۱۱۳۵	۱۷۲۲	۱۱۴۷	۱۷۳۴
۱۱۱۲	۱۷۰۰	۱۱۲۴	۱۷۱۲	۱۱۳۶	۱۷۲۳	۱۱۴۸	۱۷۳۵
۱۱۱۳	۱۷۰۱	۱۱۲۵	۱۷۱۳	۱۱۳۷	۱۷۲۴	۱۱۴۹	۱۷۳۶
۱۱۱۴	۱۷۰۲	۱۱۲۶	۱۷۱۴	۱۱۳۸	۱۷۲۵	۱۱۵۰	۱۷۳۷
۱۱۱۵	۱۷۰۳	۱۱۲۷	۱۷۱۴	۱۱۳۹	۱۷۲۶	۱۱۵۱	۱۷۳۸
۱۱۱۶	۱۷۰۴	۱۱۲۸	۱۷۱۵	۱۱۴۰	۱۷۲۷	۱۱۵۲	۱۷۳۹
۱۱۱۷	۱۷۰۵	۱۱۲۹	۱۷۱۶	۱۱۴۱	۱۷۲۸	۱۱۵۳	۱۷۴۰
۱۱۱۸	۱۷۰۶	۱۱۳۰	۱۷۱۷	۱۱۴۲	۱۷۲۹	۱۱۵۴	۱۷۴۱
۱۱۱۹	۱۷۰۷	۱۱۳۱	۱۷۱۸	۱۱۴۳	۱۷۳۰	۱۱۵۵	۱۷۴۲
۱۱۲۰	۱۷۰۸	۱۱۳۲	۱۷۱۹	۱۱۴۴	۱۷۳۱	۱۱۵۶	۱۷۴۳

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۱۱۵۷	۱۷۴۴	۱۱۶۹	۱۷۵۵	۱۱۸۱	۱۷۶۷	۱۱۹۳	۱۷۷۹
۱۱۵۸	۱۷۴۵	۱۱۷۰	۱۷۵۶	۱۱۸۲	۱۷۶۸	۱۱۹۴	۱۷۷۹
۱۱۵۹	۱۷۴۶	۱۱۷۱	۱۷۵۷	۱۱۸۳	۱۷۶۹	۱۱۹۵	۱۷۸۰
۱۱۶۰	۱۷۴۷	۱۱۷۲	۱۷۵۸	۱۱۸۴	۱۷۷۰	۱۱۹۶	۱۷۸۱
۱۱۶۱	۱۷۴۷	۱۱۷۳	۱۷۵۹	۱۱۸۵	۱۷۷۱	۱۱۹۷	۱۷۸۲
۱۱۶۲	۱۷۴۸	۱۱۷۴	۱۷۶۰	۱۱۸۶	۱۷۷۲	۱۱۹۸	۱۷۸۳
۱۱۶۳	۱۷۴۹	۱۱۷۵	۱۷۶۱	۱۱۸۷	۱۷۷۳	۱۱۹۹	۱۷۸۴
۱۱۶۴	۱۷۵۰	۱۱۷۶	۱۷۶۲	۱۱۸۸	۱۷۷۴	۱۲۰۰	۱۷۸۵
۱۱۶۵	۱۷۵۱	۱۱۷۷	۱۷۶۳	۱۱۸۹	۱۷۷۵	۱۲۰۱	۱۷۸۶
۱۱۶۶	۱۷۵۲	۱۱۷۸	۱۷۶۴	۱۱۹۰	۱۷۷۶	۱۲۰۲	۱۷۸۷
۱۱۶۷	۱۷۵۳	۱۱۷۹	۱۷۶۵	۱۱۹۱	۱۷۷۷	۱۲۰۳	۱۷۸۸
۱۱۶۸	۱۷۵۴	۱۱۸۰	۱۷۶۶	۱۱۹۲	۱۷۷۸	۱۲۰۴	۱۷۸۹

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۱۲۰۵	۱۷۹۰	۱۲۱۷	۱۸۰۲	۱۲۲۹	۱۸۱۳	۱۲۴۱	۱۸۲۵
۱۲۰۶	۱۷۹۱	۱۲۱۸	۱۸۰۳	۱۲۳۰	۱۸۱۴	۱۲۴۲	۱۸۲۶
۱۲۰۷	۱۷۹۲	۱۲۱۹	۱۸۰۴	۱۲۳۱	۱۸۱۵	۱۲۴۳	۱۸۲۷
۱۲۰۸	۱۷۹۳	۱۲۲۰	۱۸۰۵	۱۲۳۲	۱۸۱۶	۱۲۴۴	۱۸۲۸
۱۲۰۹	۱۷۹۴	۱۲۲۱	۱۸۰۶	۱۲۳۳	۱۸۱۷	۱۲۴۵	۱۸۲۹
۱۲۱۰	۱۷۹۵	۱۲۲۲	۱۸۰۷	۱۲۳۴	۱۸۱۸	۱۲۴۶	۱۸۳۰
۱۲۱۱	۱۷۹۶	۱۲۲۳	۱۸۰۸	۱۲۳۵	۱۸۱۹	۱۲۴۷	۱۸۳۱
۱۲۱۲	۱۷۹۷	۱۲۲۴	۱۸۰۹	۱۲۳۶	۱۸۲۰	۱۲۴۸	۱۸۳۲
۱۲۱۳	۱۷۹۸	۱۲۲۵	۱۸۱۰	۱۲۳۷	۱۸۲۱	۱۲۴۹	۱۸۳۳
۱۲۱۴	۱۷۹۹	۱۲۲۶	۱۸۱۱	۱۲۳۸	۱۸۲۲	۱۲۵۰	۱۸۳۴
۱۲۱۵	۱۸۰۰	۱۲۲۷	۱۸۱۲	۱۲۳۹	۱۸۲۳	۱۲۵۱	۱۸۳۵
۱۲۱۶	۱۸۰۱	۱۲۲۸	۱۸۱۲	۱۲۴۰	۱۸۲۴	۱۲۵۲	۱۸۳۶

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۱۲۵۳	۱۸۳۷	۱۲۶۵	۱۸۴۸	۱۲۷۷	۱۸۶۰	۱۲۸۹	۱۸۷۲
۱۲۵۴	۱۸۳۸	۱۲۶۶	۱۸۴۹	۱۲۷۸	۱۸۶۱	۱۲۹۰	۱۸۷۳
۱۲۵۵	۱۸۳۹	۱۲۶۷	۱۸۵۰	۱۲۷۹	۱۸۶۲	۱۲۹۱	۱۸۷۴
۱۲۵۶	۱۸۴۰	۱۲۶۸	۱۸۵۱	۱۲۸۰	۱۸۶۳	۱۲۹۲	۱۸۷۵
۱۲۵۷	۱۸۴۱	۱۲۶۹	۱۸۵۲	۱۲۸۱	۱۸۶۴	۱۲۹۳	۱۸۷۶
۱۲۵۸	۱۸۴۲	۱۲۷۰	۱۸۵۳	۱۲۸۲	۱۸۶۵	۱۲۹۴	۱۸۷۶
۱۲۵۹	۱۸۴۳	۱۲۷۱	۱۸۵۴	۱۲۸۳	۱۸۶۶	۱۲۹۵	۱۸۷۷
۱۲۶۰	۱۸۴۳	۱۲۷۲	۱۸۵۵	۱۲۸۴	۱۸۶۷	۱۲۹۶	۱۸۷۸
۱۲۶۱	۱۸۴۴	۱۲۷۳	۱۸۵۶	۱۲۸۵	۱۸۶۸	۱۲۹۷	۱۸۷۹
۱۲۶۲	۱۸۴۵	۱۲۷۴	۱۸۵۷	۱۲۸۶	۱۸۶۹	۱۲۹۸	۱۸۸۰
۱۲۶۳	۱۸۴۶	۱۲۷۵	۱۸۵۸	۱۲۸۷	۱۸۷۰	۱۲۹۹	۱۸۸۱
۱۲۶۴	۱۸۴۷	۱۲۷۶	۱۸۵۹	۱۲۸۸	۱۸۷۱	۱۳۰۰	۱۸۸۲

هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح	هجری	مسیح
۱۳۰۱	۱۸۸۳	۱۳۱۳	۱۸۹۵	۱۳۲۵	۱۹۰۷	۱۳۳۷	۱۹۱۸
۱۳۰۲	۱۸۸۴	۱۳۱۴	۱۸۹۶	۱۳۲۶	۱۹۰۸	۱۳۳۸	۱۹۱۹
۱۳۰۳	۱۸۸۵	۱۳۱۵	۱۸۹۷	۱۳۲۷	۱۹۰۸	۱۳۳۹	۱۹۲۰
۱۳۰۴	۱۸۸۶	۱۳۱۶	۱۸۹۸	۱۳۲۸	۱۹۰۹	۱۳۴۰	۱۹۲۱
۱۳۰۵	۱۸۸۷	۱۳۱۷	۱۸۹۹	۱۳۲۹	۱۹۱۰	۱۳۴۱	۱۹۲۲
۱۳۰۶	۱۸۸۸	۱۳۱۸	۱۹۰۰	۱۳۳۰	۱۹۱۱	۱۳۴۲	۱۹۲۳
۱۳۰۷	۱۸۸۹	۱۳۱۹	۱۹۰۱	۱۳۳۱	۱۹۱۲	۱۳۴۳	۱۹۲۴
۱۳۰۸	۱۸۹۰	۱۳۲۰	۱۹۰۲	۱۳۳۲	۱۹۱۳	۱۳۴۴	۱۹۲۵
۱۳۰۹	۱۸۹۱	۱۳۲۱	۱۹۰۳	۱۳۳۳	۱۹۱۴	۱۳۴۵	۱۹۲۶
۱۳۱۰	۱۸۹۲	۱۳۲۲	۱۹۰۴	۱۳۳۴	۱۹۱۵	۱۳۴۶	۱۹۲۷
۱۳۱۱	۱۸۹۳	۱۳۲۳	۱۹۰۵	۱۳۳۵	۱۹۱۶	۱۳۴۷	۱۹۲۸
۱۳۱۲	۱۸۹۴	۱۳۲۴	۱۹۰۶	۱۳۳۶	۱۹۱۷	۱۳۴۸	۱۹۲۹